

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل

سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران

مدیر مسئول: دکتر پیمان جبلی

جانشین مدیر مسئول: دکتر احمد کاظمی

سردبیر: دکتر محمدقلی میناوند

مدیر داخلی: محمود ترابی اقدم

ویراستار فارسی: بهنام خسروی

ویراستار انگلیسی: دکتر رحمت حاجی مینه

صفحه آراء: سیدمحمدامین موسوی

هماهنگی توزیع: سهیلا نعمتی

ناشر: پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی صداوسیما

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: قشقایی

به موجب ماده ۱۳ قانون مطبوعات، پروانه انتشار «پژوهشنامه رسانه بین الملل» با شماره ثبت ۸۱۹۰۹

در تاریخ ۱۳۹۷/۰۲/۱۷ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردیده است.

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از مسجد بلال، ساختمان اداری صداوسیما، طبقه پنجم

واحد پژوهش‌های کاربردی برون مرزی

کد پستی: ۱۹۹۹۷۱۳۱۱۳ تلفن: ۲۲۱۶۷۱۵۳

نشانی پایگاه اینترنتی نشریه پژوهشنامه رسانه بین الملل: <http://imrl.arc.irib.ir>

نشانی پایگاه اینترنتی واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی صداوسیما: <http://arc.irib.ir>

دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل
سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹
معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (روابط بین الملل)	دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی
دانشیار دانشگاه امام صادق (ع) (حقوق بین الملل)	دکتر توکل حبیبزاده
دانشیار دانشگاه صداوسیما (مدیریت استراتژیک و رادیو)	دکتر حسن خجسته باقرزاده
دانشیار دانشگاه صداوسیما (پژوهش هنر و برنامه های تلویزیونی)	دکتر علی رجبزاده طهماسبی
دانشیار دانشگاه صداوسیما (معارف اسلامی و تبلیغات)	دکتر مجتبی رضوی طوسی
دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (حقوق بین الملل)	دکتر محمدحسین رضانی قوام آبادی
استادیار دانشگاه صداوسیما (مدیریت رسانه)	دکتر سیاوش صلواتیان
دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین (علوم سیاسی)	دکتر حاکم قاسمی
استاد دانشگاه تهران (مطالعات آمریکای شمالی و ادبیات انگلیسی)	دکتر سیدمحمد مرندی
دانشیار دانشگاه صداوسیما (ارتباطات)	دکتر داود نعمتی انارکی

راهنمای نگارش مقاله

- ۱) عنوان و موضوع مقاله:** باید مرتبط با حداقل یکی از حوزه‌های ارتباطات بین الملل، روابط بین الملل و حقوق بین الملل باشد. توجه به رویکرد رسانه‌ای (دیپلماسی عمومی) و صبغه برون مرزی داشتن دو مؤلفه قانونی مقاله باشد و در نگارش تمام بخش‌های آن نمود داشته باشد.
 - ۲) حجم مقاله:** با احتساب تمامی اجزاء آن باید حدود ۸۰۰۰ کلمه باشد. فاصله خطوط یک سانتی متر و قلم مورد استفاده BMitra با شماره ۱۳ باشد.
 - ۳) صفحه اول:** باید شامل عنوان مقاله، چکیده، نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) یا پژوهشگر (پژوهشگران)، به همراه مدرک تحصیلی، درجه علمی و نشانی پست الکترونیکی آنان (در پاورقی) باشد.
 - ۴) چکیده:** چکیده باید به فراخور محتوای مقاله، بیانگر خلاصه‌ای از مسئله، اهمیت، هدف، نظریه مورد استفاده، روش، یافته‌ها، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش باشد. چکیده نباید از ۲۰۰ کلمه تجاوز کند. به همراه چکیده فارسی، چکیده انگلیسی نیز ارسال گردد. واژگان کلیدی در انتهای چکیده به تعداد ۳ تا ۵ واژه ذکر شود.
 - ۵) مقدمه:** شامل بیان مسئله، اهمیت و ضرورت، پیشینه، مبانی نظری، اهداف، پرسش‌ها، فرضیه‌ها و روش پژوهش است. در صورتی که هر یک از بخش‌های فوق مانند پیشینه، مبانی نظری و روش پژوهش، نیازمند شرح بیشتری باشد، مستقل آورده شود.
 - ۶) بدنه اصلی مقاله:** شامل سیر تاریخی موضوع، تحلیل راهبردی موضوع، تبیین شاخص‌های رویکردی و رفتاری بازیگران، سناریوهای محتمل درباره موضوع (با رویکرد آینده پژوهی) و ... است.
 - ۷) بحث و نتیجه‌گیری:** در این بخش با توجه به سؤال‌ها یا فرضیه‌های مقاله، یافته‌های مهم دسته‌بندی و تبیین شود.
 - ۸) پیشنهادهای:** پیشنهادهای مستخرج از پژوهش که به فراخور موضوع در دو قالب پیشنهادهای رسانه‌ای و غیررسانه‌ای می‌تواند صورت‌بندی شود.
 - ۹) منابع:** متناسب با ماهیت موضوع مقاله، اغلب منابع باید از منابع دست اول و معتبر خارجی باشد. برای منابع فارسی نیز باید از کتب و مقالات معتبر استفاده شود. از استناد به سایت‌های خبری و منابع غیرمعتبر جداً خودداری شود.
- شیوه منبع‌دهی: منابع مقاله با توجه به الگوی استناد درون متنی معرفی گردد:

در متن مقاله، هنگام استفاده از نقل قول‌ها (خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم)، استناد به آراء و اقتباس از آثار دیگران حتماً نام مؤلف/ مؤلفان و سال انتشار و شماره صفحه اثر در متن داخل پرانتز آورده شود؛ مانند؛ (امیری، ۱۳۸۵: ۴۴).

منابع استفاده شده در متن مقاله، در پایان مقاله و براساس ترتیب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) به شرح زیر آورده شود:

- کتاب: نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان) (تاریخ انتشار)، نام کتاب، نام مترجم، محل نشر: نام ناشر. مثال:

یک نویسنده. امیری، حسین (۱۳۹۲)، **دیپلماسی رسانه‌ای**، تهران: نشر نی.

دو نویسنده. سورین، ورنر جی و تانکارد، جیمز دبلیو (۱۳۹۰)، **نظریه‌های ارتباطات** (ترجمه علیرضا دهقان)، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

- مقاله: نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان) (تاریخ انتشار داخل پرانتز)، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، نام نشریه، دوره / سال، شماره، شماره صفحات مقاله.

- کنفرانس‌ها و همایش‌ها: نام خانوادگی، نام (نویسنده/ نویسندگان) (تاریخ انتشار داخل پرانتز)، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، عنوان کنفرانس یا همایش، زمان همایش، مکان همایش، شماره صفحات مقاله.

- سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام (نویسنده / نویسندگان) (تاریخ انتشار مطلب)، «عنوان مقاله»، تاریخ مشاهده، آدرس دسترسی آن به صورت ایتالیک. در صورتی که نویسنده نامشخص باشد به جای آن عنوان سایت نوشته شود.

- رساله‌های تحصیلی: نام خانوادگی، نام (نویسنده و استاد راهنما) (تاریخ نگارش داخل پرانتز)، «نام پایان نامه داخل گیومه»، مقطع پایان نامه. نام دانشگاه

- در منابع مربوط به کتاب‌ها، عنوان کتاب و در منابع مربوط به مقالات، عنوان نشریه پررنگ شود.

۱۰) تمامی اسامی و اصطلاحات لاتین، در متن، به زبان فارسی و در زیرنویس، به صورت لاتین آورده شود.

۱۱) در صورتی که اصطلاح، مفهوم یا مطلبی نیاز به توضیح دارد، در پایان مقاله به‌عنوان پی نوشت آورده شود.

۱۲) رعایت آیین نگارش فارسی در مقاله الزامی است. از به کار بردن واژه‌های مبهم، ترکیب‌های واژگانی نامعمول و جملات طولانی و پیچیده که معادل‌یابی آن‌ها دشوار است، خودداری گردد.

۱۳) در کنار تاریخ هجری شمسی، ذکر تاریخ میلادی رویدادها و تحولات مورد بررسی در مقاله ضرورت دارد.

سخن مدیر مسئول

معاونت برون مرزی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران با توسعه کمی و کیفی در چهار دهه، تبدیل به یکی از عظیم‌ترین و تأثیرگذارترین نظام‌های رسانه‌ای در عرصه بین‌المللی شده است. با گذشت چهار دهه از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، این جبهه از رسانه ملی مفتخر است که جایگاه بی‌بدیلی در انعکاس صدای اکثریت مظلوم و خاموش جهان، شکستن انحصار خبری نظام سلطه، انعکاس دستاوردهای انقلاب اسلامی، ترویج گفتمان انقلاب اسلامی، مقابله با اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی و پیشبرد و پشتیبانی اهداف محور مقاومت کسب کرده است. معاونت برون‌مرزی، مشتمل بر ۳۴ رادیو و شبکه‌های تلویزیونی پرس‌تی‌وی، العالم، العالم سوریه، هیسپان تی‌وی، آی فیلم (فارسی، انگلیسی، عربی و آی فیلم ۲)، سحر (آذری، کردی، اردو و بالکان)، الکوثر، هوساتی‌وی، وبسایت پرس‌تی‌وی به زبان فرانسه و همچنین پایگاه خبری ۲۶ زبانه «پارس تودی» و خبرگزاری تصویری بین‌المللی ایران پرس به‌همراه واحدهای پژوهشی، معارفی و خبری می‌باشد.

فعالیت رسانه‌های متنوع تلویزیونی، رادیویی و سایت‌های اینترنتی معاونت برون‌مرزی به‌عنوان خطوط مقدم جنگ نرم در مقابله با نظام رسانه‌ای سلطه، حسب رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در گام دوم انقلاب اسلامی و از طریق ارزیابی، تکمیل و توسعه آرایش رسانه‌ای با قدرت، تداوم دارد. در این راستا علاوه بر تقویت و تکمیل فرایند حضور قدرتمند رادیوهای برون‌مرزی در فضای مجازی، فرایند اجرایی راه‌اندازی سامانه مرکزی نظرسنجی در برون‌مرزی که در بند ۲-۵ سند پیوست حکم ابلاغی مقام معظم رهبری به ریاست محترم سازمان، بر ضرورت ایجاد آن تأکید شده، آغاز شده است. سامانه مرکزی نظرسنجی ویژه برون‌مرزی با طراحی جامع و متشکل از اجزاء و بخش‌های بهم‌پیوسته، زیرساخت‌های لازم برای انجام نظرسنجی درباره شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی در قالب یک سامانه مرکزی را فراهم و بستری مناسب برای ذائقه‌سنجی مخاطبان و تقویت ضریب نفوذ برون‌مرزی در جوامع هدف ایجاد می‌کند.

همچنین به‌منظور تقویت مرجعیت خبری و فکری رسانه برون‌مرزی و براساس تکالیف موضوعه در اسناد بالادستی، مطالعات پژوهشی طرح‌های دیگری منطبق بر راهبردهای کلان رسانه‌ای نظام از جمله توسعه زبان‌های سایت شبکه‌های پرس‌تی‌وی، العالم، تأسیس یک شبکه قدرتمند برای مخاطبان فرانسوی زبان، امکان‌سنجی راه‌اندازی سیمای ترکی استانبولی، روسی، دری و پشتو، معارف انگلیسی، اینترنتی ژاپنی، شبکه کودک و نوجوان به زبان عربی و... در دستور کار قرار دارند که چشم‌اندازی نویدبخش از حرکت قدرتمند برون‌مرزی در مصادف با امپراتوری رسانه‌ای نظام سلطه در آوردگاه جنگ نرم را نشان می‌دهند.

مقام معظم رهبری فرموده‌اند: «عنصر تحقیق و پژوهش در همه جا به‌صورت یک اصل در مجموعه کارها باید مورد توجه قرار گیرد». بر این اساس، از آغاز توسعه رسانه برون‌مرزی، پژوهش دارای نقش و جایگاه ویژه‌ای بوده است. طبیعتاً برای فعالیت مؤثر رسانه‌ای در حوزه بین‌الملل، نیاز به پژوهش‌های میان‌رشته‌ای کاربردی و رسانه‌ای است و این مهم همواره از سوی رؤسای محترم سازمان مورد تأکید قرار گرفته است.

واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی که مسئولیت انتشار دوفصلنامه «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» را به عهده دارد، با هدف پشتیبانی علمی و سیاست‌گذاری محتوایی و ساختاری شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی برون‌مرزی با شعار «رسانه پژوهش‌مدار: رسانه تأثیرگذار» در بیش از دو دهه فعالیت، علاوه بر پژوهش‌های مربوط به توسعه و تکمیل آرایش رسانه‌ای برون‌مرزی، توانسته است با انجام بیش از سیصد و پنجاه پژوهش برنامه‌ای، محتوای بسیاری از برنامه‌های رسانه برون‌مرزی را تأمین نماید. علاوه بر حفظ چارچوب‌های علمی و پژوهشی که ویژگی ذاتی فعالیت‌های تحقیقاتی است، مهم‌ترین خصیصه این پژوهش‌ها، داشتن صبغه برون‌مرزی، میان‌رشته‌ای بودن، کاربردی بودن در رسانه برون‌مرزی و بهره‌مندی از نشست‌های اندیشه‌ورزی می‌باشد. به‌منظور کاهش فاصله پژوهش و برنامه‌سازی، طی سه سال اخیر، آندسته از پژوهش‌هایی که برای برنامه‌سازی نگاشته شده‌اند، بلافاصله در این واحد به مجموعه «متون برنامه‌ای چندرسانه‌ای» تبدیل شده و از طریق سامانه اینترنت در اختیار برنامه‌سازان برون‌مرزی و از طریق سایت اینترنتی این واحد (arc.irib.ir) در اختیار عموم قرار گرفته‌اند.

پژوهش‌ها در واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی در دو قالب علمی «پژوهش‌های کاربردی» با محوریت تحقیقات میان‌مدت و «مجموعه راهبردهای پژوهشی رسانه‌ای و کاربردی» با محوریت تحقیقات کوتاه‌مدت تهیه می‌شوند. پژوهش‌های تولیدی در هر دو قالب، صرفاً معطوف به پژوهش‌های منجر به برنامه‌سازی نیست، بلکه همسو با رهنمودهای مقام معظم رهبری در حکم ابلاغی به ریاست محترم سازمان برای ارزیابی، تکمیل و توسعه آرایش رسانه‌ای برون‌مرزی، این پژوهش‌ها شامل: آسیب‌شناسی، روندسنجی، تدوین سیاست‌ها و راهبردهای اجرایی، تحلیل محتوای برنامه‌های شبکه‌های برون‌مرزی، پیشنهادهای رسانه‌ای، ایده‌های برنامه‌سازی، امکان‌سنجی تأسیس شبکه‌های جدید، مخاطب‌شناسی، شناخت نقاط ضعف و قوت رقبای رسانه‌ای، آینده‌پژوهی رسانه‌های برون‌مرزی و ... می‌شوند.

در این روند به‌منظور کمک به تقویت تولید فکر در زمینه دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای؛ ترویج مطالعات راهبردی در عرصه‌های ارتباطات، روابط و حقوق بین‌الملل به‌ویژه با محوریت قدرت نرم؛

بهره‌مندی حداکثری از ظرفیت‌های علمی و دانشگاهی؛ انتشار «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» از سال ۱۳۹۵ در دستور کار معاونت برون‌مرزی صداوسیما قرار گرفته است.

بخشی از مقالات علمی و پژوهشی منتشر شده در این پژوهشنامه برگرفته از تحقیقاتی است که در موضوعات مرتبط و در دو قالب پژوهشی مورد اشاره در واحد پژوهش‌های کاربردی برون‌مرزی تهیه شده‌اند. بخشی دیگر نیز مستخرج از پایان‌نامه‌های دانشگاهی و طرح‌های تحقیقاتی سایر مراکز آموزشی و پژوهشی کشور است.

ضمن سیاست از حمایت‌های دکتر علی‌عسکری ریاست محترم سازمان در حمایت از انتشار پژوهشنامه رسانه بین‌الملل و همچنین قدردانی از تلاش‌های دکتر احمد کاظمی مدیر پژوهش‌های کاربردی و دیگر دست‌اندرکاران این پژوهشنامه، امید است با همکاری مسئولان ذیربط در دستگاه‌های فرهنگی، آموزشی و علمی و همراهی اساتید دانشگاهی، «پژوهشنامه رسانه بین‌الملل» برای بالندگی رسانه برون‌مرزی، بسط مرزهای کاربردی دانش‌های مرتبط با دیپلماسی عمومی از رهگذر کاربست مباحث رسانه‌ای و تکمیل خلاء ناشی از فقدان نشریه علمی با رویکرد ارتباطاتی- رسانه‌ای به تحولات، روابط و حقوق بین‌الملل، گام‌های علمی مؤثری بردارد.

در این راستا، اقدامات انجام شده از جمله راه‌اندازی سامانه علمی ویژه پژوهشنامه رسانه بین‌الملل به نشانی imrl.arc.irib.ir، نمایه‌سازی آن در پایگاه‌های اطلاعاتی نورمگز، پرتال جامع علوم انسانی، سیویلیکا و مگیران، تبدیل نشریه از سالنامه به دوفصلنامه، تعامل با دانشگاه صداوسیما برای چاپ مقالات مستخرج از پایان‌نامه‌های برتر و ... نشان از تلاش و اهتمام عوامل این پژوهشنامه برای غلبه بر چالش‌های مالی و نیروی انسانی به‌منظور تبدیل شدن به نشریه علمی مرجع می‌باشد.

پیمان جبلی

مدیر مسئول پژوهشنامه رسانه بین‌الملل

پژوهشنامه رسانه بین الملل

سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران
داوران و ارزیابان این شماره

دکتر احمد کاظمی	دکتر فریود شکوهی	حسن بهشتی پور
دکتر مجتبی مقصودی	دکتر علی محمد صالحی	دکتر عبدالله بیچرانلو
دکتر رضا موسی زاده	دکتر سیدرضا صدرالحسینی	محمود ترابی اقدم
دکتر محمدقلی میناوند	دکتر داریوش صفرنژاد	دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی
دکتر رضامیرطاهر	دکتر حسن عابدینی	دکتر جعفر حق پناه
دکتر داوود نعمتی انارکی	دکتر شیوا علیزاده	دکتر حسن خجسته باقرزاده
دکتر ویدا همراز	دکتر حاکم قاسمی	دکتر محمدحسین رمضانی قوام آبادی
	سهراب قربانی حصارى	دکتر سیداحمد سادات
	احمد کاظم زاده	دکتر اسماعیل سعدی پور

فهرست

- ترور شهید سپهبد سلیمانی از منظر قواعد حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه (با تأکید بر رسالت رسانه‌های برون‌مرزی)..... ۱۱
جاوید منتظران، سیداصغر جعفری
- مقایسه فضای ارتباطات سیاسی و رسانه‌ای دوران جنگ سرد و عصر کنونی..... ۳۹
داود نعمتی‌انارکی
- ابعاد جرایم جنگی آمریکا در افغانستان و امکان‌سنجی تعقیب آن در دیوان بین‌المللی کیفری (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)..... ۶۳
جواد صالحی
- امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی ژاپنی برون‌مرزی صداوسیما..... ۹۳
مریم صابری، امیر حکاکی
- جنبش جهانی تحریم اسرائیل؛ ماهیت، اهداف، دستاوردها و ارائه راهبردهای تبلیغی..... ۱۱۱
الهه مهدی‌زاده سراج، امیر دبیری‌مهر
- رقابت‌های روسیه با ناتو و آمریکا در دریای سیاه و پیشنهادهای رسانه‌ای..... ۱۳۹
آسیه مهرورز، حسن بهشتی‌پور
- بازنمایی رسانه‌ای همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه در روزنامه‌های اصلاح‌طلب: مطالعه موردی روزنامه «شرق»..... ۱۶۵
محمدحسین جمشیدی، منیره نوریان
- تحلیلی بر تجاوز نظامی عربستان سعودی به یمن از منظر حقوق بشردوستانه اسلامی و ارائه رویکردهای رسانه‌ای..... ۱۸۵
بهزاد سیفی
- چالش‌های روابط ترکیه و آمریکا در دوره ترامپ و پیشنهادهای رسانه‌ای..... ۲۰۷
نورالدین اکبری کریم‌آبادی، علی اصغر قاسمی‌سیانی
- تحلیل بازنمایی سیل بهار ۲۰۱۹ در ایران در رسانه‌های بیگانه عربی..... ۲۳۱
سید ابوذر خوش‌بیان، محمد شهبازی‌سلطانی، مهدی محسنی
- سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای (۲۰۱۵-۱۹۹۱) (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)..... ۲۵۹
احمد جانسیز، سعید پیرمحمدی
- تحلیل وضعیت «اکوسیستم ارتباطی» عراق..... ۲۸۱
هادی غیائی فتح‌آبادی، محمدرضا برزویی
- نگاهی به آثار واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما در سال ۱۳۹۹..... ۲۹۹
- فرم ارزیابی مقاله..... ۳۰۸
- چکیده انگلیسی..... ۳۰۹

ترور شهید سپهبد سلیمانی از منظر قواعد حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه (با تأکید بر رسالت رسانه‌های برون‌مرزی) جاوید منتظران^۱، سیداصغر جعفری^۲

چکیده

در تاریخ چهاردهم دی ۱۳۹۸ (۳ ژانویه ۲۰۲۰)، سپهبد قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس ایران، مهندس ابومهدی المهندس معاون الحشد الشعبی و کاروان همراه آنها، مورد حمله موشکی و ترور هدفمند ارتش آمریکا قرار گرفت. با توجه به اینکه ترور هدفمند شهید سپهبد سلیمانی، به‌عنوان فرمانده ارشد نظامی یک کشور در خاک کشور دیگر از سوی کشوری ثالث، نمونه بارز تروریسم دولتی محسوب می‌شود، بر این اساس، سؤال مقاله این است که ترور این فرمانده ارشد نظامی ایران و جبهه مقاومت، از منظر قواعد حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه چه وضعیتی دارد؟ برای رسیدن به پاسخ، پژوهش با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه با گردآوری مدارک معتبر و موثق به طریق اسنادی و کتابخانه‌ای و مراجعه به مطالب منتشر شده در اندیشکده‌های معتبر بین‌المللی، به بررسی مسئله پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اقدام آمریکایی‌ها در ترور فرمانده نظامی ایران و همراهانش، در تضاد عینی با منشور ملل متحد، ناقض بدیهی‌ترین اصول و قواعد حقوق بین‌الملل از جمله اصول عدم‌مداخله، اصل حاکمیت دولت‌ها، اصل منع توسل به‌زور، اصل عدم تجاوز و اصل مصونیت نمایندگان دولت‌ها و در نهایت به‌عنوان جلوه‌ای از تروریسم دولتی و جنگ تجاوزکارانه علیه دو کشور ایران و عراق قلمداد می‌شود. در این میان، نهادهای حقوق بشری، سازمان ملل، اندیشکده‌های بین‌المللی و معتبر جهانی نیز اقدام دولت آمریکا را تجاوزکارانه، جنایت آشکار و نقض جدی حقوق بین‌الملل دانسته‌اند.

واژه‌های کلیدی: سپهبد سلیمانی، ترور هدفمند، حقوق بین‌الملل، حقوق بشردوستانه، رسانه برون‌مرزی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱

۱. کارشناسی حقوق و کارشناسی علوم سیاسی، کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، تهران. ایران.

montazeran.javid@gmail.com

Jafari1647@yahoo.com

۲. استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه صنعتی مالک اشتر، تهران، ایران.

۱. مقدمه

در تاریخ چهاردهم دی ۱۳۹۸ (۳ ژانویه ۲۰۲۰)، طی یک عملیات هدفمند، سپهبد قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس ایران به همراه ابومهدی المهندس معاون فرمانده الحشد الشعبی عراق و همراهانشان، در نزدیکی فرودگاه بغداد پایتخت عراق، در حمله موشکی پهباد آمریکایی، به شهادت رسیدند. در پی این ترور، وزارت دفاع آمریکا در بیانیه‌ای اعلام کرد که ارتش این کشور به دستور رئیس‌جمهور دونالد ترامپ، «با کشتن قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، اقدام دفاعی قاطعی برای حراست از پرسنل آمریکا در خارج از کشور انجام داده است» (The US Statement by the Department of Defense, Jan. 2, 2020). دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده نیز با مطرح کردن ادعاهایی مدعی شد ژنرال قاسم سلیمانی هزاران آمریکایی را در برهه‌ای از زمان کشته یا به شدت مجروح کرده بود و در حال برنامه‌ریزی برای کشتن تعداد بیشتری بود و آمریکا باید مدت‌ها قبل او را از میان برمی‌داشت، بنابراین ما اقدامی برای جلوگیری از بروز جنگ انجام دادیم (Washington Post, 2020).

مطالعه و بررسی ترور هدفمند شهید سپهبد سلیمانی، از منظر حقوق بین‌الملل حائز اهمیت است. فقدان مطالعه آثار و نتایج ترور شهید سپهبد سلیمانی از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه، رویکردهای رسانه‌های شبکه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی صداوسیما را در پرداخت حقوق بین‌المللی به این مسئله مهم، از جامعیت دور می‌سازد. همچنین با توجه به اینکه تالی فاسد تداوم اقدامات فراحقوقی و نامشروع دولت آمریکا در ترور فرماندهان نظامی دو کشور ایران و عراق، ممکن است تبدیل به روبه‌ای عرفی و نهایتاً موجب بی‌ثباتی نظم و امنیت جامعه بین‌المللی شود، بنابراین اتخاذ تدابیر لازم به منظور رویارویی حقوقی و رسانه‌ای و جلوگیری از وقوع اتفاقات و حملات مشابه، ضروری است. بنابراین به منظور ارائه راهکارهای رسانه‌ای برای برنامه‌سازی در شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی برون‌مرزی صداوسیما، انجام پژوهشی مبتنی بر بررسی ترور سپهبد سلیمانی از منظر قواعد حقوق بین‌الملل، ضرورت دارد. نتایج حاصل از انجام این مقاله پژوهشی علاوه بر شبکه‌های برون‌مرزی می‌تواند توسط ارگان‌های سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر در حوزه‌ی رسانه‌های داخل کشور نیز مورد بهره‌برداری حقوقی و رسانه‌ای قرار گیرد. بر این اساس لازم است که ترور این فرمانده بزرگ نظامی از منظر حقوق و قواعد بین‌الملل به‌طور ویژه بررسی شود و به این سؤال مهم که ترور فرمانده نظامی ارشد ایران و جبهه مقاومت،

از منظر موازین و قواعد حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه چه وضعیتی دارد؟ پاسخ داده شود. در این میان فرضیه‌ای که پژوهش پیش‌رو مدنظر دارد این است که ترور هدفمند سپهبد سلیمانی نقض فاحش آشکار قواعد حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه بین‌المللی است. روش تحقیق این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و روش و ابزار گردآوری مدارک معتبر و موثق به طریق کتابخانه‌ای و اسنادی شامل کتب و پژوهش‌های علمی مرتبط با مباحث ترور هدفمند و قواعد حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه، به همراه مراجعه به سایت‌های اندیشکده‌های معتبر بین‌المللی و بررسی گزارش‌ها و تحلیل‌های منتشر شده مرتبط با موضوع مقاله است.

در خصوص پیشینه پژوهشی می‌توان گفت، تاکنون مطالب متعددی پیرامون بررسی حقوقی- بین‌المللی ترور و شهادت سپهبد سلیمانی و همراهانش، نگاشته شده است که عمدتاً در قالب یادداشت‌های تحلیلی، گزارش‌های مختصر و مصاحبه‌های ژورنالیستی بوده است، ولی به دلیل گذشت مدت‌زمان اندک از این موضوع، پژوهش دقیق و جامعی به‌ویژه از بعد حقوقی بین‌المللی با رویکرد رسانه‌ای منتشر نشده است. بر این اساس نوآوری پژوهش پیش‌رو در ارائه راهبردهای رسانه‌ای برای پرداختن به ترور شهید سپهبد سلیمانی از بعد حقوقی بین‌المللی خواهد بود.

۲. وضعیت ترور شهید سپهبد سلیمانی در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه

۲-۱. قتل هدفمند از زاویه مقررات حقوق بشردوستانه

هدف اصلی حقوق بین‌الملل بشردوستانه که در غالب معاهدات و اسناد بین‌المللی آمده است، حمایت از حیات، سلامت و کرامت غیرنظامیان و رزمندگانی که صحنه درگیری را ترک کرده‌اند، است. همچنین حقوق بین‌الملل بشردوستانه حق طرف‌های درگیری را در انتخاب روش‌ها و سلاح‌های جنگی محدود می‌نماید. به‌طور کلی حقوق بشردوستانه از حقوق اساسی بشر و از حقوق قربانیان در شرایط جنگ دفاع نموده و باعث کاهش آلام صدمات ناشی از مخاصمات مسلحانه می‌شود. قواعد آن به دلایل بشردوستانه حق طرفین مخاصمه را در انتخاب و استفاده از ابزارها و شیوه‌های جنگی محدود می‌کند و اشخاص و اشیایی را که از درگیری‌ها متأثر شده یا خواهند شد، مورد حمایت قرار می‌دهد. حقوق بشردوستانه حقوق مخاصمات نیز نامیده می‌شود (فقیه حبیبی، ۱۳۹۵: ۸۵). مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی، حقوق مخاصمات مسلحانه یا حقوق بین‌الملل بشردوستانه است که این قوانین را در کنوانسیون لاهه

۱۹۰۷ و حقوق سنتی جنگ و به‌صورت مبسوط در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) و پروتکل‌های الحاقی آن می‌توان مشاهده کرد. در این قوانین، رفتار و رویه‌های حاکم بر مخاصمه مسلحانه، اعم از بین‌المللی و غیر بین‌المللی و هدف‌گیری نیروهای رزمنده در طول مخاصمه، تبیین و نظام‌مند شده است (Human Rights watch, 2011). در این میان یکی از توجیهات حقوقی که آمریکایی‌ها در توجیه اعمال مخاصمه‌آمیز خود به آن استناد می‌کنند، توسل به دیدگاه «ترور هدفمند» به‌عنوان استثنائی بر اصل ممنوعیت توسل به‌زور است که سال‌ها از سوی این کشور مورد استفاده و استناد قرار گرفته است.

حقوق دانان برای عبارت ترور هدفمند تعاریف متعددی ارائه نموده‌اند؛ کامل‌ترین تعریفی که برای این مفهوم ارائه شده، عبارت است از: «کاربرد نیروی کشنده توسط یک تابع حقوق بین‌الملل با قصد، برنامه‌ریزی قبلی و عمد برای کشتن اشخاص تعیین شده که در بازداشت مادی افراد ترور کننده نباشند» (Melzer, 2008: 3-5). از نگاه گری سولیس^۱، محقق برجسته و استاد سابق حقوق در دانشگاه نظامی نیویورک، قتل هدفمند زمانی مشروع است که مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی در جریان باشد. بدون جریان داشتن یک مخاصمه مسلحانه، قتل هدفمند شهروندان اعم از تروریست‌ها و غیرتروریست‌ها یک قتل سیاسی تلقی خواهد شد (ظریف و آهنی‌امینه، ۱۳۹۱: ۶). در رابطه با مشروعیت و یا غیرقانونی بودن این نوع عملیات، مبنای بحث مبتنی بر این واقعیت است که هر ترور هدفمند مورد حمایت دولتی که در قلمروی حاکمیت دولت دیگر انجام گیرد، چون در ذیل ممنوعیت توسل به‌زور مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، قرار می‌گیرد، بنابراین باید مطابق با استثنائات مقرر در حقوق بین‌الملل به نحوی توجیه‌پذیر باشد (حسینی و حسینی، ۱۳۹۷: ۲۰۵).

۲-۲. وضعیت ترور سپهبد سلیمانی در شرایط استثنائی توجیه قتل هدفمند

منشور سازمان ملل در بند ۴ ماده ۲ مقرر می‌کند که کلیه اعضاء باید از توسل به‌زور یا تهدید به آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یک کشور اجتناب کنند. این موضوع که از آن به اصل منع توسل به‌زور یاد می‌شود و از قواعد آمره بین‌المللی است، البته استثنائاتی دارد:

۱. دفاع مشروع (ماده ۵۱)؛

۲. اقدامات شورای امنیت برای حمایت یا بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی که از جمله

شامل کاربرد نیروی نظامی می‌شود (ماده ۴۲)؛

۳. رضایت بر تهدید و کاربرد زور در قلمرو دولت.

بنابراین شرایط استثنائی دوگانه توجیه ترور هدفمند فراسرزمینی به‌طور قطع شامل رضایت و

دفاع مشروع می‌شود (حسینی و حسینی، ۱۳۹۷: ۲۰۶-۲۰۵).

از نظر مفهومی، اختیارات شورای امنیت ملل متحد یک استثنای مستقل نیست بلکه مبتنی

بر رضایت قبلی همه دولت‌های عضو منشور ملل متحد است که در مورد اختیارات سازمانی

شورای امنیت ابراز گردیده است؛ بنابراین شورای امنیت نمی‌تواند قانوناً اختیارات خود را فراتر از

آن رضایت گسترش دهد. از این دیدگاه، ترور هدفمندی که نمی‌تواند بر مبنای یکی از استثنائات

مندرج در حقوق بین‌الملل توجیه شود، در ذیل ممنوعیت آمرانه تجاوز قرار می‌گیرد. به‌طور مثال

می‌توان به قطعنامه ۶۱۱ شورای امنیت اشاره نمود که در آن ترور ابوجهاد توسط رژیم

صهیونیستی در تونس به‌منزله تجاوز قلمداد گردید (UNSC Resolution 611, 1988).

البته در چنین وضعیتی نیز نه حقوق بشر و نه حقوق بشردوستانه کاربرد زور کشنده را علیه فرد

هدف‌گذاری شده تأیید نمی‌کنند و اقدامات جایگزینی نظیر بازداشت یا دستگیری مطابق این دو

نظام اخیر مجاز است؛ ممنوعیت ترورهای هدفمند به‌عنوان شکلی از توسل به‌زور و استثنائات آن

با استناد به توجیهاتی بر مبنای رضایت و دفاع مشروع در نظر گرفته شده است (Melzer, 2008: 74-75).

بنابراین برای بررسی وضعیت ترور سپهبد سلیمانی در ذیل بند ۴ ماده ۲

منشور ملل متحد، به دو مبنای مورد اشاره یعنی رضایت دولت عراق و بررسی مشروعیت دفاع

مشروع، پرداخته می‌شود.

۲-۱. بررسی از منظر اصل رضایت دولت عراق

نیروی نظامی حشدالشعبی عراق، یک نیروی نظامی کاملاً رسمی و قانونی در عراق است. در

مورد ماهیت حقوقی حشدالشعبی در ساختار داخلی عراق می‌توان به قانون حشدالشعبی مصوب

مجلس عراق در نوامبر ۲۰۱۶ برابر با آذر ۱۳۹۵ ه.ش، اشاره کرد. در این مصوبه، حشدالشعبی با

استناد به بند اول از ماده ۶۱ و بند سوم از ماده ۷۳ قانون اساسی عراق، تشکلی است که تحت

نظارت نخست‌وزیر عراق، به‌عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح قرار دارد (افشون و الله‌کرم،

۱۳۹۷: ۶۲). آنچه مشخص است حمله راکتی به کاروان سپهبد سلیمانی فرمانده سپاه قدس

جمهوری اسلامی ایران و همراهانش از جمله ابومهدی المهندس جانشین حشدالشعبی عراق در فرودگاه بغداد، در مغایرت آشکار با اصل رضایت دولت عراق بوده است. چنانچه در پی ترور سپهبد سلیمانی و همراهانش، وزارت امور خارجه عراق از طریق نماینده خود در نیویورک، دو نامه شکایت‌آمیز به رئیس شورای امنیت و دبیرکل سازمان ملل ارسال کرد. وزارت خارجه عراق این دو نامه را در خصوص حملات و تجاوزهای آمریکا علیه مواضع نظامی عراق و ترور فرماندهان نظامی و یک مقام عالی‌رتبه (دوست عراق) در خاک این کشور تقدیم مراجع بین‌المللی نمود و در آن تأکید کرد که اقدام آمریکا در خاک عراق، تجاوزی خطرناک علیه حاکمیت این کشور است و با شروط تعیین‌شده در خصوص حضور نیروهای آمریکایی در عراق مغایر است؛ و از شورای امنیت درخواست نمود که حمله آمریکا به عراق و ترور فرماندهان نظامی در خاک این کشور را محکوم کند. پیش از این نیز وزارت خارجه عراق «ماتیو لوتر» سفیر آمریکا در بغداد را احضار و اقدام آمریکا در ترور سپهبد سلیمانی، فرمانده شهید نیروی قدس سپاه پاسداران را محکوم و آن را نقض حاکمیت عراق توصیف کرد (Middle East Monitor, 2020). علاوه بر این نمایندگان مجلس عراق، با اشاره به نشانه‌های آشکار نقض مفاد توافقنامه امنیتی منعقد شده میان دو کشور عراق و آمریکا از سوی طرف آمریکایی و دستاویز قرار دادن اقدامات تجاوزکارانه و غیرمشروع حملات هوایی و هدفمند این کشور که منجر به نقض حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و حقوق معاهدات گردیده است، مصوبه اخراج نیروهای نظامی متجاوز آمریکایی از عراق را، تصویب نمودند (france24, 2020). همه این موارد حکایت از نارضایتی عمیق عراق از عملیات ترور هدفمندانه آمریکا در این کشور دارد.

۲-۲-۲. بررسی از منظر مشروعیت دفاع مشروع پیشگیرانه و پیش‌دستانه

یکی از مهم‌ترین توجیحات بین‌المللی که دولت آمریکا در توجیه رفتارهای ناقض اصل عدم‌توسل خود از جمله ترور و قتل هدفمند به آن استناد می‌کند، دفاع مشروع از نوع پیشگیرانه^۱ یا پیش‌دستانه^۲ است. دفاع مشروع که موضوع ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد است دارای نص صریحی است و به عقیده طرفداران تفسیر مضیق، ماده ۵۱ منشور مجالی در آن برای تفسیر و آن‌هم موسع وجود ندارد. این موضوع در جهت‌گیری دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کنگو

1. Preventive self defense
2. Anticipatory Self defense

در پاراگراف ۱۴۸ نمایان است؛ اما برخی دولت‌ها در سطح بین‌المللی سعی در تفسیر و گسترش مفهوم ماده ۵۱ منشور دارند؛ اما باید در نظر گرفت که این تفسیر موسع نیز مراتبی دارد. در دفاع مشروع پیشگیرانه که سابقه حمله از سوی عامل تهدیدکننده وجود ندارد، نمی‌توان به دفاع مشروع استناد کرد. در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای نیکاراگوئه- آمریکا (1986, ICJ, Rep 14) و کنگو- اوگاندا (2005, ICJ, Rep 201) و نظریه مشورتی دیوار حائل (2004, ILM 1009 43)، رهیافت مضیقی از دفاع مشروع پذیرفته شده است؛ مبنی بر اینکه باید در مقابل حمله نظامی منتسب به یک دولت باشد. دیوان بین‌المللی در دعوی کنگو بیان داشته که مفهوم حمله مسلحانه شامل اعمالی است که توسط گروه‌های مسلح صورت می‌گیرد و چنین اعمالی باید بر اساس مبنای معناداری وقوع یابد و صرف حوادث و برخوردهای مرزی موجب حق استفاده از زور برای دفاع مشروع نمی‌شود. افزون بر این که دفاع از خود باید در چارچوب یک اقدام قانونی باشد. هرگونه حمله پیشگیرانه در این خصوص فاقد ارزش حقوقی بوده و دفاع محسوب نمی‌شود. دفاع مشروع حتماً باید مسبوق به تهاجم نظامی باشد (موسوی و حاتمی، ۱۳۸۵: ۳۰۸). دکترین دفاع مشروع پیشگیرانه رویکردی است نامعقول که معتقد به اقدام دفاعی‌ای است که در آن یک دولت به منظور از بین بردن حملات ممکن‌الوقوع آینده به زور نظامی متوسل می‌شود (جلالی، ۱۳۸۴: ۱۱۴). اما در خصوص مشروعیت دفاع مشروع پیشگیرانه نکته اینجاست که در سال ۱۹۴۹، تمامی اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل، آن را رد کردند (برانلی، ۱۳۸۳: ۲۵۲). در واقع این رویکرد که پیشتر توسط جرج بوش پسر، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا در اسناد استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا طرح شده بود، به هیچ‌وجه مورد پذیرش واقع نشد. بر اساس مفاد گزارش رد این نظر، وجود یک تهدید علیه امنیت یک دولت به خودی خود، برای توجیه واکنش نظامی مشروع و قانونی، کافی نیست، بلکه شرط لازم این است که تهاجم و حمله، قریب‌الوقوع باشد (Ronzitti, 2006: 346).

بنابراین امروزه این اتفاق نظر وجود دارد که حمله پیشگیرانه، خود نوعی تجاوز محسوب می‌شود و در حقوق بین‌الملل، هیچ جایگاهی ندارد. در واقع هرگونه حمله تحت عناوین مختلفی نظیر حمله پیشگیرانه و یا دفاع پیشگیرانه در برابر حمله قریب‌الوقوع، اساساً فاقد وجهت قانونی هستند و بارها و بارها غیرقانونی و نامشروع بودن آن‌ها توسط سازمان ملل متحد بیان شده است (ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۹۶). علاوه بر این در روابط بین‌الملل معاصر، نمونه‌های متعددی از توسل کشورها به زور، تحت عنوان دفاع مشروع پیشگیرانه در پاسخ به اقداماتی است که تروریستی

خواننده شده است، اما بر اساس رویه و برخورد جامعه بین‌المللی چنین جنگ‌هایی مردود است و رویه غالب جامعه بین‌المللی در عین متفاوت بودن، عدم تأیید این‌گونه اقدامات است. از جمله نمونه‌های آن، حمله رژیم اسراییل به مرکز سازمان آزادی‌بخش فلسطین در تونس ۱۹۸۵ و ادعای این رژیم دفاع مشروع در برابر تروریسم بود؛ اما اقدام آن تجاوز نظامی و نقض منشور نامیده شد و شورای امنیت سازمان ملل آن را شدیداً محکوم کرد (Tams, 2009: 367). در مجموع در خصوص دفاع مشروع پیش‌دستانه می‌توان گفت که حقوق بین‌الملل کنونی نیز چیزی به نام دفاع مشروع پیش‌دستانه شناسایی نکرده است. اگرچه نظریه‌پردازان دفاع مشروع پیش‌دستانه به دنبال یافتن توجیهی در چارچوب منشور نیستند، بلکه دور زدن منشور را به‌عنوان حربه‌ای کارا بعد از ۱۱ سپتامبر در دستور کار خود قرار داده‌اند (موسوی و حاتمی، ۱۳۸۵: ۳۲۲).

۲-۳. ترور سپهبد سلیمانی، مغایر با اصول و شرایط دفاع مشروع

۲-۳-۱. تروریست نامیدن سپاه پاسداران

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی^۱ به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین نهادهای نظامی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود و از جمله اصلی‌ترین ساختارهایی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس الگوی مشارکت مردمی طراحی گردید. ماده ۱۵۱ قانون اساسی ایران، به‌عنوان اساسنامه تشکیل سپاه (مصوب ۱۳۶۱/۶/۱۵)، ابعاد قانونی شکل‌گیری این نهاد را در کشور ایران تشریح می‌کند که در آن تصریح شده است: «حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آن‌ها به‌وسیله قانون تعیین می‌شود» (مرادی، ۱۳۹۵: ۱۱۶). مأموریت‌های محوله به سپاه را برای تأمین امنیت ملی می‌توان در اساسنامه مصوب ۱۳۶۱/۶/۱۵ مجلس شورای اسلامی و قانون مقررات استخدامی سپاه، مصوب ۱۳۷۰/۷/۲۱ مجلس شورای اسلامی مشاهده کرد. سپاه وظیفه دارد همکاری لازم را برای مأموریت‌های مشترک با ارتش جمهوری اسلامی و نیروی انتظامی به انجام برساند (دهقان و جعفری، ۱۳۹۸: ۱۵۶-۱۵۵).

مسئله اینجاست که به‌رغم جایگاه مشخص سپاه پاسداران در قانون اساسی و در میان نیروهای مسلح ایران، این نهاد نظامی در ۱۹ فروردین ۱۳۹۸ برابر با ۸ آوریل ۲۰۱۹ در فهرست سازمان‌های (باصطلاح) تروریستی خارجی دولت آمریکا قرار گرفت (Foreign Terrorist

Organizations, 2019). در واقع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران پیشتر توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا با اتهام حمایت از تروریسم در فهرست تحریم‌های دفتر کنترل دارایی‌های خارجی^۱ (SDN) و مطابق با قانون کاتسا^۲، در فهرست الف یعنی فهرست گروه‌های ویژه حامی تروریست^۳ (SDGT)، تحریم شده بود و به عبارتی به‌عنوان یک سازمان واحد در فهرست گروه‌های تروریستی وزارت خارجه آمریکا نبود. اما از ۸ آوریل ۲۰۱۹ ایالات متحده آمریکا یک گام از تحریم سپاه پاسداران که پیشتر فرماندهان و سازمان‌های وابسته به آن را طبق دستور اجرایی ۱۳۲۲۴ و به اتهام حمایت از تروریسم مورد تحریم‌های متعدد قرار داده بود، جلوتر آمده و کلیت مجموعه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به همراه تمامی زیرمجموعه‌های آن، در فهرست (ب)، یعنی فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی^۴ (FTO) وزارت خارجه آمریکا قرار داده است. فهرستی که شامل گروه‌های شبه‌نظامی بسیاری در نقاط مختلف جهان از جمله القاعده، داعش، جندالله، حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی فلسطین و... است (منتظران، ۱۳۹۸ الف). در مقررات مندرج در این قانون، از مقابله نظامی تا ممنوعیت ارائه «کمک‌های عینی» به سازمان‌های مندرج در فهرست (FTO) و تعقیب کیفری متخلفین سخن رفته است.

۲-۳-۲. نامشروع بودن ترور سپهبد سلیمانی بر مبنای شرایط دفاع مشروع

پس از ترور هدمندانه سپهبد سلیمانی به‌عنوان فرمانده سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران، وزارت دفاع آمریکا، وزیر امور خارجه و رئیس‌جمهور این کشور موضعی اتخاذ کرده‌اند، مبنی بر اینکه این اقدام به‌منظور جلوگیری از حمله گسترده علیه اتباع آمریکایی و منافع دولت آمریکا صورت گرفته است. اظهاراتی که حکایت از این واقعیت دارد که ایالات متحده آمریکا تلاش دارد تا این اقدام خود را در ذیل «دفاع مشروع» و چارچوب موازین حقوق بین‌الملل توجیه کند. دولت آمریکا در بیانیه مغشوش خود بی‌آنکه به‌صراحت به دکترین‌های «دفاع مشروع پیشگیرانه یا پیش‌دستانه» استناد کند به‌طور ضمنی سعی بر القاء این ادعا داشته است که سپهبد سلیمانی علاوه بر دست داشتن در حمله ۲۷ دسامبر ۲۰۱۹ به مقر نیروهای آمریکایی و تأیید حمله به سفارت آمریکا به‌دنبال انجام حملات بیشتر علیه نیروهای آمریکایی در عراق بوده است و حمله

1. Specially Designated Nationa
2. Countering America's Adversaries Through Sanctions Act
3. Specially Designated Global Terrorist
4. Foreign Terrorist Organization

به او در قالب دفاع مشروع پیشگیرانه یا پیش‌دستانه ضرورت داشته است (The US Statement by the Department of Defense, Jan. 2, 2020). این ادعا به‌وضوح در توییت ترامپ در این زمینه آشکار است. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در توییت خود مدعی شد که «قاسم سلیمانی هزاران سرباز آمریکایی را در یک دوره بلند زمانی کشته یا به‌سختی مجروح ساخته و برای کشتن شمار بیشتر نیز توطئه می‌کرده است» (twitter realDonaldTrump, 3 Jan 2020). اما واقعیت اینجاست که این ترور را نمی‌توان به‌عنوان دفاع از خود^۱ توصیف کرد، زیرا هیچ‌گاه حمله‌ای تمام‌عیار و مستقیم به ایالات‌متحده از سوی دولت ایران صورت نگرفته است.

بنابراین، همان‌گونه که در بخش قبلی نیز اشاره شد، رویکرد دفاع پیشگیرانه که از آن با عنوان جنگ بازدارنده^۲ نیز نام می‌برند، هیچ‌گاه مورد تأیید همه‌جانبه و حتی حمایت نسبی نیز قرار نگرفت، چراکه حمله پیشگیرانه در برابر امنیت آتی و حفظ منافع حیاتی مطابق چنین تفسیر موسعی صحیح نمی‌باشد. از آنجایی که تدوین‌کنندگان منشور ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به‌عنوان اصلی تخطی‌ناپذیر در این سند مهم گنجانیده و وظیفه پاسداری و حراست از آن را طبق بخش هفت منشور بر عهده شورای امنیت نهاده‌اند، تشخیص شورای امنیت در خصوص تجاوز و مفهوم و مصادیق آن ضروری می‌باشد؛ بنابراین جدای از تشخیص شورای امنیت تصمیم‌گیری یک دولت مبنی بر حمله به دولت یا گروهی خلاف روح موازین منشور سازمان ملل و جامعه بین‌المللی می‌باشد (ظریف و آهنی‌امینه، ۱۳۹۱: ۶).

در این میان برخی ممکن است مدعی شوند که چون سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بیانیه آوریل ۲۰۱۹ وزارت خارجه آمریکا، سازمانی تروریستی یاد شده است، بر این اساس هرگونه اقدامی در هدف قرار دادن فرماندهان سپاه در هر نقطه‌ای از جهان مصداق دکترین مبارزه با تروریسم^۳ مدنظر آمریکا و مشروع است. در پاسخ می‌توان گفت که اولاً هنوز توافق کاملی در مورد مفهوم جهانی جنگ علیه تروریسم به اذعان برخی حقوق‌دانان وجود ندارد (حسینی و حسینی، ۱۳۹۷: ۲۰۸)، ثانیاً تروریستی تلقی شدن نیروهای نظامی سپاه پاسداران از منظر حقوق بین‌الملل مغایر با تضمین صلح و تحکیم امنیت جهانی، ناقض احترام به اصول سیاسی حقوق

-
1. Selfdefense
 2. Deterrent war
 3. War on terror

بین‌الملل یعنی تساوی حقوقی دولت‌ها، عدم‌مداخله، همکاری و دوستی و احترام به استقلال و تمامیت ارضی دولت‌ها در میان اعضای جامعه‌ی بین‌المللی در پرتو اهداف سازمان ملل متحد است و در مجموع به علت عدم برخورداری از مشروعیت حقوقی بین‌المللی، فاقد وجاهت بین‌المللی است (منتظران، ۱۳۹۸ الف). بر این اساس حمله به اعضای سپاه پاسداران از سوی آمریکا، به بهانه مقابله با تروریسم، نمی‌تواند به‌عنوان هدفی مشروع تلقی شود، بلکه برعکس بحث غیرقانونی بودن اقدام دولت ترامپ بر اساس حقوق داخلی این کشور نیز به میان می‌آید، چنانچه بسیاری در آمریکا بر این باورند که دونالد ترامپ برای چنین عملیاتی که ممکن است آمریکا را به جنگی بین‌المللی بکشاند، باید از کنگره این کشور مجوز لازم را اخذ می‌کرد.

علاوه بر این، میان ترور سپهبد قاسم سلیمانی به‌عنوان یکی فرماندهان ارشد سپاه پاسداران و نیروهای مسلح ایران، با ترورهای هدفمند پیشین آمریکا از جمله ترور شبه‌نظامیان گروهک‌های تروریستی نظیر ملامحمد عمر، رهبر طالبان در افغانستان، قائد سلیم سنان الهراتی از سران ارشد القاعده در یمن (۲۰۰۲)، ابومصعب الزرقاوی، رهبر القاعده در عراق (۲۰۰۶) و اسامه بن‌لادن رهبر القاعده که همگی در فهرست گروه‌های تروریستی آمریکا و سازمان ملل بوده‌اند، تفاوت اساسی وجود دارد. این تفاوت از آنجا ناشی می‌شود که دولت آمریکا برخلاف رویه پیشین خود در از میان بردن اعضای گروهک‌های تروریستی شبه‌نظامی، این بار فرمانده نظامی و رسمی کشور ایران را مورد هدف ترور خود قرار داده است، این در حالی است که سپاه پاسداران بازوی نظامی رسمی کشور ایران محسوب شده و به‌مانند گروهک‌های شبه‌نظامی القاعده و طالبان و ... یک بازیگر غیردولتی و در شمول گروه‌های تروریستی سازمان ملل نبوده و نیست. علاوه بر این از آنجا که قواعد حقوق بین‌الملل ضمن آنکه دفاع مشروع پیشگیرانه و پیش‌دستانه را علیه کشورها نمی‌پذیرد، در هر شرایطی وقوع حمله نظامی را شرط اساسی و اصلی دفاع مشروع می‌داند و از آنجا که حمله مسلحانه‌ای که قابلیت اثبات و انتساب مستقیم و آشکار به دولت ایران را داشته باشد، وجود نداشته است، بنابراین اقدام آمریکا در ترور هدفمند فرمانده نظامی ایران به اتهام کشتن آمریکایی‌ها و جلوگیری از آسیب‌رسانی بیشتر، درواقع بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل، اقدامی نامشروع و غیرقابل‌پذیرش و مغایر با شرایط و اصول دفاع مشروع است.

۲-۴. مغایرت با اصول تفکیک و مشارکت مستقیم در حقوق مخاصمه مسلحانه

از نظر بسیاری از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل بشردوستانه، قتل هدفمند را تنها با وجود عوامل و شرایط و در استثنائات زیر می‌توان اعدام فراقانونی یا قتل عمد تلقی نکرد:

۱. این امر در جریان مخاصمه مسلحانه به وقوع پیوندد. ۲. مخاصمه مسلحانه بر اساس اصل دفاع مشروع مبتنی بر منشور ملل متحد باشد. ۳. بر اساس حقوق بشردوستانه بین‌المللی یعنی بر اساس حقوق جنگ، این مخاصمه یک مخاصمه مسلحانه تلقی شود و این حقوق نیز بر آن حاکم باشد (Anderson, 2009: 11-12). بر مبنای آنچه در بخش قبلی تبیین شد، ترور سپهبد سلیمانی به‌عنوان فرمانده نظامی ایرانی، دفاع مشروع محسوب نگردیده و نمی‌تواند در حیطه ماده ۵۱ دفاع مشروع مندرج در منشور ملل متحد قرار گیرد. با نظر به اینکه یکی از قواعد مهم حقوق بشردوستانه بین‌المللی، اصل تفکیک است که عدم‌رعایت آن در مخاصمات دهه‌های اخیر منجر به قربانی شدن شمار زیادی شده است، بر همین مبنا شورای امنیت در دهه اخیر بارها طی بیانیه‌ها و قطعنامه‌هایی از دولت‌ها خواسته که در مخاصمات بین‌المللی و غیر بین‌المللی به اصل تفکیک احترام بگذارند.^۱ اصل تفکیک در عرصه مخاصمات مسلحانه بین‌المللی یکی از اصول غیرقابل تخطی حقوق بین‌الملل عرفی محسوب می‌شود (ICJ report, 1996: para.78-79). این اصل به‌منظور حمایت از افرادی است که در مخاصمات مشارکت مستقیم ندارند (Henckaerts and Doswald, 2005). بنابراین مخاصمات مسلحانه تنها در مواردی قابل استناد است که بر اساس الزام معاهداتی، خشونت در آن‌ها به سطحی افزایش یافته که بتوان بر اساس حقوق بشردوستانه بین‌المللی به آن خصلت جنگ یا مخاصمه مسلحانه داد. با این حال به‌طور کلی، اطلاق وصف مخاصمه مسلحانه به یک منازعه، نیازمند وقوع جنگ میان دو دولت، یا بازیگران غیردولتی همانند درگیری در یک جنگ داخلی است، این نبرد باید جاری، پایدار، همه‌جانبه و سازمان‌یافته باشد (ظریف و آهنی‌امینه، ۱۳۹۱: ۶). بر این اساس هرچند روابط ایران و ایالات‌متحده آمریکا در سردترین وضع خود در بعد از انقلاب اسلامی قرار داشته و دارد اما با این حال از نظر حقوقی هیچ «درگیری مسلحانه‌ای» در زمان حمله سوم ژانویه آمریکا به سپهبد سلیمانی، میان دو کشور وجود نداشته است. از آنجا که دولت‌های آمریکا و ایران، با وجود سردی و تخاصم در گفتارها و رفتارها و به‌رغم همه

1. S/RES/1674 (28 April 2006); S/RES/1296 (19 April 2000); S/RES/1265 (17 sep 1999)

بحران‌های موجود، در جنگ مستقیم با یکدیگر نبوده و نیستند و در واقع بین ایران و آمریکا یک حالت صلح برقرار است، بر این اساس اقدام به ترور سپهبد سلیمانی فرمانده ارشد نظامی ایران، نقض قوانین و هنجارهای حقوق بشردوستانه از جمله اصل تفکیک و مشارکت مستقیم در مخاصمات مسلحانه محسوب می‌شود.

۳. موارد تعارضی ترور هدفمند سپهبد سلیمانی با قواعد و اصول حقوق بین‌الملل

کاوش در مقررات مرتبط حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که حمله سوم ژانویه ۲۰۲۰ آمریکا به فرماندهان سپاه پاسداران ایران و نیروهای بسیج مردمی عراق در چارچوب برخی اصول و قواعد حقوق بین‌الملل نیز قابل بررسی است که در این بخش سعی به آنها اشاره شده است.

۳-۱. مغایرت با اصول عدم مداخله، حاکمیت دولت‌ها و منع توسل به زور

اصل عدم مداخله یکی از اصول بنیادین ملل متحد و جامعه بین‌المللی و از جمله حقوق و تکالیف بنیادین دولت‌ها است و سالیان سال است که در حقوق بین‌الملل عمومی مطرح است (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۷۹: ۴۵۰-۴۹۹) و از مهم‌ترین اصول همزیستی بین‌المللی است که در منشور به آن اشاره و به صورت یک قاعده عرفی حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. در این خصوص قطعنامه‌های مجمع عمومی که بیانگر عرف بین‌المللی در این مورد هستند، تأکید دارند که هر کشور موظف است از مداخله در امور داخلی یا خارجی کشورهای دیگر خودداری نماید. این اصل بعدها در برخی از قطعنامه‌های مجمع عمومی به گونه‌ای عام با گسترده زیادی مورد تأیید قرار گرفت و موجب شد هرگونه مداخله مستقیم و غیرمستقیم و مسلحانه محکوم و هر نوع مداخله نقض حقوق بین‌الملل اعلام شود (محمدی، ۱۳۹۷: ۸۳). در این میان اصل عدم مداخله در کنار سایر اصول سازمان ملل، مانند اصل حاکمیت برابر کشورهای عضو (بند ۱ ماده ۲) قرار می‌گیرد (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۴۶-۱۴۴). آناند^۱ حاکمیت را بدین گونه تعریف نموده است که «حاکمیت عبارت است از قدرت عالی یک دولت در قلمرو خود اما در چارچوب قواعد مشخص حقوق بین‌الملل که جنبه الزامی دارند» (Anand, 1986: 37). دایره‌المعارف حقوق بین‌الملل نیز حاکمیت را این‌گونه تعریف می‌کند: «در حقوق بین‌الملل معاصر، حاکمیت بیانگر وضعیت حقوقی

یک دولت در صحنه بین‌المللی است که صلاحیت آن دولت در قلمروش نمی‌تواند از سوی دیگر دولت‌ها مورد سؤال و مداخله واقع شود» (Bernhard: 2002: 408).

اصل منع توسل به‌زور نیز در منشور ملل متحد هرگونه اقدام زورمدارانه را در مناسبات بین‌المللی در برمی‌گیرد (ضیایی‌بیگدلی، ۱۳۸۰: ۱۵). این قاعد نیز، حداقل پس از تصویب منشور ملل متحد و پایان جنگ جهانی دوم، به‌قاعده‌ای عام و به عبارتی مهم‌ترین قاعده حقوق بین‌المللی که از قداست قاعده آمره برخوردار است، تبدیل شد و استثنای آن نیز کاملاً محدود و مشخص شد (آقایی، ۱۳۸۳: ۸۷). در خصوص قاعده منع توسل به‌زور نیز باید گفت بند ۴ ماده ۲ منشور در تبیین ممنوعیت توسل به‌زور مقرر نموده است «کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به‌زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد خودداری خواهند نمود». مضافاً اینکه، به‌طور قطع در عرصه بین‌المللی منع تهدید یا توسل به‌زور به یک اصل حقوق بین‌الملل عرفی مبدل شده است (احمدی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۸۳). در مجموع ماده ۲ منشور ملل متحد به اصل احترام به حاکمیت ملی و منع مداخله در امور ملل صراحت دارد. در ماده ۲ منشور ملل متحد، موضوع احترام به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و حاکمیت کشورها مطرح شده و در بند هفتم این ماده نیز به موضوع عدم‌مداخله در امور داخلی کشورها توجه شده است، بر این اساس اقدام آمریکا در ترور سپهبد سلیمانی و همراهانش، در درجه اول نقض حاکمیت و استقلال سیاسی دولت عراق تلقی خواهد شد و از این منظر کاملاً برخلاف قواعد و اصول اولیه حقوق بین‌الملل است. چنانچه در پی اقدام آمریکا در ترور فرماندهان نظامی عراق و ایران، عادل عبدالمهدی، نخست‌وزیر عراق صراحتاً اعلام کرد که ترور مقامات بلندپایه عراقی یا ترور مقامات کشوری دوست نقض آشکار حاکمیت عراق به شمار می‌رود و نقض آشکار شروط حضور نیروهای آمریکایی در عراق است (Reuters, 2020). موافقت‌نامه‌ای در ۳۰ ماده میان دو دولت ایالات‌متحده و عراق در نوامبر ۲۰۰۸ به تصویب رسید. بر اساس ماده ۴ این موافقت‌نامه، تمام عملیات‌های نظامی که آمریکا انجام می‌دهد باید با توافق دولت عراق باشد. بند دوم این ماده در ادامه اضافه می‌کند که چنین عملیاتی‌هایی باید پس از هماهنگی کامل با مقامات عراقی انجام شود. بند چهارم آن نیز اعلام می‌کند که تمام این عملیات‌ها باید با رعایت کامل قانون اساسی و سایر قوانین مرتبط دولت عراق انجام شوند و انجام این عملیات‌ها نباید منجر به نقض حاکمیت عراق و منافع ملی شوند که از سوی دولت عراق تعریف می‌شود (U.S.-Iraq Status).

نوع حمله‌ای نظامی در خاک عراق، اجازه یا حداقل اطلاع دولت عراق را نیازمند است، در حالی که در آن صورت نیز، به هیچ وجه اجازه ندارد به نیروهای نظامی عراقی از جمله حشدالشعبی حمله نماید، چراکه حشدالشعبی بخشی از ساختار نظامی عراق به شمار می‌رود و اقدام آمریکا در حمله‌ای تجاوزکارانه به این نیروی نظامی و قانونی، علاوه بر اینکه نقض آشکار توافق نامه امنیتی امضا شده میان دو کشور است، نقض حاکمیت دولت عراق نیز به شمار می‌رود (منتظران، ۱۳۹۸ ب). بنابراین اقدام نیروهای آمریکایی در هدف قرار دادن فرماندهان نظامی دو کشور ایران و عراق در خاک عراق، در مرحله اول ناقض اصل احترام به حاکمیت ملی دولت‌های عراق و ایران بوده و به تبع آن، ناقض اصول عدم مداخله و عدم توسل به زور تلقی می‌شود که مجموعاً حکایت از نقض آشکار قواعد آمره بین‌المللی دارد.

۳-۲. نقض اصل مصونیت

کنوانسیون مأموریت‌های ویژه که در ۲۱ ژوئن ۱۹۸۵ شکل گرفت، در ماده ۱ خود مأموریت‌های ویژه را این گونه تعریف می‌کند: «مأموریت‌های ویژه مأموریتی موقت است که نمایندگان دولت فرستنده با رضایت دولت میزبان به منظور رسیدگی به موضوعات مشخص یا انجام تعهدات معین به دولت اخیر اعزام می‌شوند» (رضازاده و امین‌زاده، ۱۳۹۸: ۶۷۷). در خصوص اقسام مأموریت‌های ویژه نظرهای متعددی ارائه شده است. برخی نویسندگان مأموریت‌های موقت را به مأموریت‌های اقتصادی، فرهنگی، اداری و نظامی تقسیم کرده‌اند (Nikołajew, 2013: 137). در توضیح مأموریت‌های نظامی عنوان شده که نوع خاصی از مأموریت‌های ویژه است که می‌تواند شامل موارد ذیل شود: «نمایندگی‌های رسمی نظامی، مأموریت‌های نظامی به عنوان مأموریت‌های دیپلماتیک دولت فرستنده، ... بازدید رسمی فرماندهان دریایی از کشتی‌های جنگی در خارج از کشور، مأموریت‌های نظامی متحد، فرماندهان و افسران واحدهای نظامی که در کشوری دیگر تحت موافقت‌نامه‌های صلح دوطرفه ساکن شده‌اند» (Ibid). بر این اساس وضعیت مستشاران نظامی ایران در کشورهای سوریه و عراق انجام مأموریت ویژه است که بر این اساس در چارچوب عرف بین‌المللی، مصونیت‌ها و مزایای مندرج در کنوانسیون مأموریت‌های ویژه بر آن‌ها منظور خواهد شد و با توجه به وجود رضایت دولت‌های میزبان، حضور مستشاران ایران کاملاً مطابق مقررات حقوق بین‌الملل صورت گرفته است. همچنین به نظر می‌رسد وضعیت

مستشاران نظامی ایران در عراق و سوریه نوعی مأموریت ویژه نظامی بوده که در چارچوب عرف بین‌المللی، مستشاران نظامی ایران باید از مصونیت‌های مندرج در کنوانسیون مأموریت‌های ویژه بهره‌مند شوند (رضازاده و امین‌زاده، ۱۳۹۸: ۶۹۱-۶۸۱).

علاوه بر این، بر اساس کنوانسیون جلوگیری و مجازات جنایت بر ضد اشخاص تحت حمایت بین‌المللی از جمله نمایندگان دیپلماتیک مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳^۱، و طبق ماده ۲ این کنوانسیون، هرگونه فعل عمدی منجر به قتل و آدم‌ربایی یا حملات دیگر علیه شخصیت، آزادی افراد مورد حمایت یا حمله به مکان مأموریت و محل اقامت و وسیله نقلیه اشخاص ذکر شده در کنوانسیون و یا تهدید یا شروع به ارتکاب اعمال مندرج در کنوانسیون یا معاونت در آن بر اساس قوانین داخلی دولت عضو، جرم محسوب می‌شود.

بر این اساس نیروهای نظامی ایران با هر درجه نظامی که باشند، از آنجا که در جایگاه نمایندگی دولت ایران، به دولت‌های میزبان خود در عراق و سوریه مشورت‌های نظامی ارائه می‌دهند، می‌بایست مصون از هرگونه تعرضی قرار گیرند. در این میان سفر سپهبد سلیمانی در قلمرو کشور عراق که با اجازه و دعوت دولت عراق صورت گرفته و در قالب بخشی از مأموریت‌های ویژه با پشتوانه دیپلماتیک همراه بوده است، چنانچه اولین فردی که به استقبال این مقام ایرانی در فرودگاه بغداد می‌رود، معاون سازمان الحشدالشعبی به‌عنوان یک مقام نظامی رسمی از نیروهای نظامی دولت عراق بود و استقبال مذکور نیز خود نشان‌دهنده این است که این سفر کاملاً رسمی بوده است. بر این اساس، سپهبد سلیمانی بر اساس کنوانسیون مأموریت‌های ویژه و کنوانسیون جلوگیری و مجازات جنایت بر ضد اشخاص تحت حمایت بین‌المللی از جمله نمایندگان دیپلماتیک، از مصونیت‌های شناخته‌شده و مرسوم، برخوردار بوده است، بنابراین اقدام به ترور این نماینده عالی‌رتبه نظامی ایران و گروه همراهش، نه تنها اقدامی غیرقابل قبول، بلکه ناقض جدی قوانین مربوط به اصل مصونیت مقامات و نمایندگان کشورها مطابق با کنوانسیون‌های مزبور است.

1. Convention on the Prevention and Punishment of Crimes against Internationally Protected Persons Including Diplomatic Agent 14 Dec 1973

۴. ابعاد حقوقی بین‌المللی ترور سپهبد سلیمانی از منظر اندیشکده‌های بین‌المللی

۴-۱. شورای روابط خارجی آمریکا^۱

جان بلینگر^۲، متخصص حقوق بین‌الملل در مقاله‌ای که در وبسایت اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا منتشر نموده است، در خصوص ابعاد این ترور از منظر حقوق بین‌الملل، معتقد است: «مشروعیت این حمله طبق حقوق بین‌الملل محل تردید است. تحت منشور سازمان ملل توسل به زور در یا علیه کشوری دیگر بدون رضایت آن کشور و بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل برای دولت‌ها ممنوع است، مگر در صورتی که توسل به زور برای دفاع از خود در برابر یک حمله مسلحانه یا برای پیشگیری از یک حمله قریب‌الوقوع باشد. مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا ادعا کرده است که این حمله برای دفاع از خود انجام گرفته است اما دولت هنوز مدرکی ارائه نکرده است. اگر دولت آمریکا این حمله را اقدام برای دفاع از خود می‌دانست، طبق ماده ۵۱ منشور آمریکا باید فوراً گزارش این اقدام را به شورای امنیت می‌فرستاد، اما هنوز چنین کاری نکرده است» (Bellinger, 2020).

۴-۲. مجله آمریکایی نشنال اینترست^۳

دیوید مدنیکیف^۴، در مطلبی تحت عنوان «درگیری ایالات متحده و ایران و پیامدهای نقض قوانین بین‌المللی» که مجله معتبر نشنال اینترست آن را منتشر کرده، گفته است که حمله آمریکا به مقام نظامی ایران نقض حقوق بین‌الملل است. قتل یک مقام رسمی کشور دیگر توسط آمریکا بدون وجود یک تهدید آشکار یا نبود تهدید به حمله، اقدامی غیرقانونی و اقدام جنگی محسوب می‌شود. انجام چنین حمله و به قتل رساندن مقام رسمی کشور دیگر در خاک عراق توسط آمریکا، بدون رضایت عراق مشکل دیگری است. اگرچه فعالیت آمریکا در خاک عراق بر اساس موافقت‌نامه دوجانبه است، اما این موافقت‌نامه به واشنگتن اجازه نمی‌دهد آزادانه به مقامات کشورهای دیگر در خاک عراق حمله کند. توسل به زور در حقوق بین‌الملل باید با نظرداشتن مسائلی همچون ضرورت، فوریت و تناسب مطرح باشد؛ اما جامعه جهانی در قتل مقام نظامی

1. Council on Foreign Relations

2. John Bellinger

3. Nationalinterest

4. David Mednicoff

رسمی ایران در خاک عراق توسط آمریکا هیچ‌یک از سه نکته یادشده را مشاهده نکرده است. به‌علاوه، شواهدی دال بر ضرورت و فوریت ترور یادشده برای دفاع مشروع آمریکا وجود نداشته است (Mednicoff, 2020).

۳-۴. شورای آتلانتیک^۱

اندیشکده شورای آتلانتیک در مقاله‌ای به قلم عباس کاظم، با عنوان «ترور سپهبد سلیمانی به دستور ترامپ/ نقض قانون اساسی عراق و توافق راهبردی با آمریکا»، نوشته است: «همان‌طور که رأی مجلس عراق به خروج نیروهای آمریکایی نشان می‌دهد ترور سپهبد قاسم سلیمانی و نیز ابومهندس المهدی، معاون فرمانده حشدالشعبی، با قرار دادن عراق در بحبوحه افزایش بی‌سابقه تنش میان آمریکا و ایران، روابط آمریکا و عراق را با مشکل روبرو کرد. رأی مجلس عراق هم به‌لحاظ نمادین و هم به‌لحاظ ماهیت بسیار قابل‌توجه است. عراق همان‌طور که در گذشته نشان داده است استقلال حاکمیتش را به منافع ملی ترجیح می‌دهد. مجلس عراق اقدامی کرد که به حضور نظامی آمریکا در عراق که هدف از آن آموزش عراقی‌ها و مبارزه با تروریسم بوده است، پایان می‌دهد؛ زیرا از این حضور برای اهدافی دیگر نظیر حمله به سلیمانی استفاده شد که نقض قانون اساسی عراق و توافق راهبردی آمریکا و عراق بود» (Kadhim, 2020).

۴-۴. اندیشکده بروکینگز^۲

در یکی از تحلیل‌هایی که اندیشکده بروکینگز درباره ترور سپهبد سلیمانی، به قلم کارشناس این اندیشکده، مهدیا افضل نگاشته شده، آمده است که «کشته شدن قاسم سلیمانی به طرز چشمگیری زنده است، زیرا او نماینده ارتش ایران بود و ایران این را یک اقدام جنگی می‌داند» (Afzal, 2020).

۵-۴. موسسه امور بین‌المللی استرالیا^۳

در مطلبی که به قلم آلون بن مایر^۱، با عنوان «ترور سپهبد سلیمانی: تضعیف نظم جهانی» در موسسه امور بین‌المللی استرالیا منتشر شده، آمده است: «اگر سه سال گذشته را در نظر بگیریم،

1. atlanticcouncil

2. Brookings

3. Australian Institute of International Affairs

ترامپ کاری جز ایجاد مانع بر سر اجرای عدالت، فریبکاری، دروغ‌گویی، انتشار بیانیه‌های انحرافی، ارباب، رشوه‌دهی و ترور رهبران کشورهای دیگر نکرده و همه این امور را صرفاً برای انتخاب مجدد انجام داده است. دستور بی‌پروایانه ترامپ برای ترور سپهبد سلیمانی نشانه رویکرد دیکتاتورمآبانه وی برای رهبری آمریکا است. این اقدام همچنین سابقه خطرناکی در حوزه ترورهای سیاسی ایجاد می‌کند. ترور سپهبد سلیمانی این مسئله را مطرح می‌کند که چنانچه رهبران جهان یکدیگر را حذف کنند، چه نوع نظم جهانی برای ما باقی خواهد ماند. نتیجه چنین اقدامی چیزی جز هرجومرج جهانی نخواهد بود و ایده نظم بین‌المللی را که بر رفتارهای کشورهای مستقل درباره یکدیگر حاکم است، نابود خواهد کرد. این امر همچنین نادیده گرفتن اصول تشکیل‌دهنده سازمان ملل متحد است و شرایط را به‌شدت برای جامعه بین‌المللی برای همکاری برای رفع مشکلات دوجانبه و چندجانبه و نیز ایمن‌تر ساختن جهان دشوار ساخته است (Ben-Meir, 2020).

۴-۶. شورای روابط خارجی آلمان^۲

اینا ردولف^۳، در مطلبی که شورای روابط خارجی آلمان آن را منتشر کرده، به اقدام تجاوزکارانه و غیرقانونی آمریکا و نقض توافقنامه امنیتی با عراق، پرداخته است. نویسنده در این مطلب ترور سپهبد سلیمانی، فرمانده سپاه قدس ایران و ابومهدی المهندس، معاون حشدالشعبی عراق توسط آمریکا را اقدامی تجاوزکارانه خوانده که فاقد مشروعیت است و حاکمیت عراق را بیشتر تضعیف می‌کند. وی نوشته «هم ترور ابومهدی المهندس و هم حمله به پایگاه‌های حشدالشعبی بر اساس حقوق مخاصمات مسلحانه، حمله به بخش لاینفک نیروی امنیتی عراق و خلاف قواعد بین‌المللی است. توافقنامه امنیتی بین عراق و آمریکا تصریح دارد که آمریکا نباید از دریا، زمین و فضای عراق برای انجام حمله یا محلی ترانزیت برای انجام حملات علیه کشورهای دیگر استفاده کند یا نباید به‌دنبال یا درخواست ایجاد پایگاه نظامی دائمی یا حضور نظامی دائمی در عراق باشد. از این رو این موافقت‌نامه حتی آمریکا را از بهره‌گیری از اهرمش برای رصد ایران در

1. Alon Ben-Meir
2. German Council on Foreign Relations
3. Inna Rudolf

خاک عراق منع می‌کند که ترامپ در فوریه ۲۰۱۹ چنین اظهار نظری داشت، چه برسد به اینکه فرمانده نظامی ارشد این کشور را در خاک عراق ترور کند» (Rudolf, 2020).

۴-۷. نیویورک تایمز آمریکا^۱

نیویورک تایمز آمریکا نیز مقاله‌ای به قلم جاناتان استیونسون^۲، با عنوان «ارتکاب جنایت جنگی و آشفتگی در سیاست خارجی آمریکا»، منتشر کرده و آورده است که «ترور سپهبد قاسم سلیمانی و چهار تن دیگر در بغداد منطق راهبردی چندانی برای آمریکا نداشت. از برخی جهات مهم‌ترین موضوع در خصوص ترور این است که شکست سیاست‌گذاری خارجی آمریکا را به تصویر می‌کشد. به‌علاوه ممکن بود وزارت امور خارجه اشاره کند که سپهبد سلیمانی شخصیتی قدرتمند و محترم است و وقتی هدف ترور، چنین مقام عالی‌رتبه و ارزشمندی باشد، هم‌میهنان او احتمالاً هدف گرفتن او را ترور آشکار در نظر خواهند گرفت. وزارت امور خارجه احتمالاً تأکید می‌کرد که ترور، اعلان جنگ آشکار یا تحریک به جنگ محسوب می‌شود» (Stevenson, 2020).

۵. نتیجه‌گیری

شهید سپهبد قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس به‌عنوان بخشی از ارگان نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و در واقع به‌عنوان فرد مهم و رسمی از نیروهای مسلح ایران، به دستور مستقیم دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا در خاک عراق ترور شد. اما همان‌گونه که تبیین شد، ایالات متحده آمریکا مستمسک حقوقی مشروع و قابل قبولی برای توجیه توسل به زور و ترور هدفمند شهید سپهبد سلیمانی در دست ندارد. اقدام نظامی آمریکا در ترور سپهبد سلیمانی به‌طور آشکار در مغایرت با اصول و شرایط دفاع مشروع در حقوق مخاصمات مسلحانه بوده و هرگز نمی‌تواند در حیطه ماده ۵۱ منشور ملل متحد در زمره اصل دفاع مشروع جای گیرد، زیرا در هر شرایطی وقوع حمله نظامی، شرط اساسی و اصلی دفاع مشروع بوده و در این میان هرگونه حمله پیشگیرانه در این موضوع نیز فاقد ارزش حقوقی بوده و دفاع محسوب نمی‌شود. در این میان اندیشکده‌های بین‌المللی و معتبر جهانی نیز اقدام دولت آمریکا را تجاوزکارانه، جنایت آشکار و

1. nytimes

2. Jonathan Stevenson

نقض جدی حقوق بین‌الملل دانسته‌اند. در مجموع اقدام آمریکایی‌ها در ترور فرمانده نظامی ایران و همراهانش، در تضاد عینی با منشور ملل متحد، ناقض بدیهی‌ترین اصول و قواعد حقوق بین‌الملل از جمله اصول عدم‌مداخله، اصل حاکمیت دولت‌ها، اصل منع توسل به‌زور، اصل عدم تجاوز و اصل مصونیت نمایندگان دولت‌ها است. در مجموع ترور سپهبد سلیمانی تجلی بارز تروریسم دولتی است، اقدامی که نه صرفاً تحت حمایت، بلکه با مباشرت و اعلام رسمی دولت آمریکا صورت پذیرفته که بر این اساس می‌تواند به‌عنوان جلوه‌ای آشکار از تروریسم دولتی و جنگ تجاوزکارانه علیه دو کشور ایران و عراق قلمداد شود. چنانچه مجموع این تخلفات بین‌المللی موجب می‌شود که هیچ‌گونه دلیل حقوقی و مشروعی در چارچوب حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه در توجیه ارتکاب این اقدام، مورد پذیرش قرار نگیرد.

۶. پیشنهادهای رسانه‌ای

هرچند پس از ترور سپهبد سلیمانی چندین کارگروه برای پیگیری این جنایت آمریکا در عرصه‌های حقوق بین‌الملل و حقوق بشر از سوی نهادهای مختلف در ایران شکل گرفت، ولی با این حال به دلیل اهمیت و ضرورت موضوع و ابعاد گسترده آن، پیشنهاد می‌شود که در کنار نهادهای مذکور، معاونت برون‌مرزی صدا و سیما نیز بعد حقوقی مسئله را با بُعد رسانه‌ای و راهبردها و راهکارهای رسانه‌ای تلفیق کرده تا به پیشبرد و پیگرد بهتر این اقدام نامشروع و کسب نتیجه مطلوب، هرچه بیشتر کمک‌رسانی شود.

با توجه به اینکه آنچه پیرامون ترور شهید سلیمانی توسط مقامات آمریکایی مطرح شده، این بوده است که ترور سپهبد سلیمانی، اقدامی پیش‌دستانه و با هدف جلوگیری از یک جنگ بوده است و در این میان برخی رسانه‌های غربی و وابسته به دولت آمریکا نیز برای منافع سیاسی دولت آمریکا، با انعکاس‌گزینشی اخبار و تحلیل‌های یک‌سویه سعی نمودند که این اقدام آمریکا را عملی موجه نشان دهند، عملی که در واقع در مغایرت آشکار با قواعد حقوق بین‌الملل، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بوده است، بر این اساس لازم و ضروری است که رسانه‌های برون‌مرزی، با ساخت و پخش مکرر برنامه‌های ویژه، به ردّ این‌گونه اظهارات و تحلیل‌های ناصحیح، بپردازند، تا دروغ دولتمردان و رسانه‌های آمریکایی برای افکار عمومی جهان آشکار شود. در این زمینه مصاحبه با حقوق‌دانان ایرانی و خارجی مفید فایده است.



پیشنهاد می‌شود که شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی برون مرزی با تولید برنامه‌های کارشناسی و مستندمحور ویژه، با تکیه بر قواعد حقوق و روابط بین‌الملل، پیرامون اقدام تروریستی دولت آمریکا و عدول این کشور از قواعد حقوق بشری، حقوق بشردوستانه و موازین بین‌المللی و در نهایت جنگ طلبی این کشور در موضوع ترور فرماندهان نظامی دو کشور ایران و عراق، روشنگری لازم را انجام دهند.

ایالات متحده برای اینکه تروریسم دولتی خود علیه ایران و سپهبد سلیمانی و همراهانش را توجیه کند، سعی نمود که اقدام خود را در قالب دفاع مشروع قرار دهد؛ درحالی‌که این اقدام در مغایرت آشکار با اصول و شرایط دفاع مشروع بوده است، لذا به رسانه‌های برون مرزی به‌ویژه پرس‌تی‌وی و هیسپان‌تی‌وی و العالم پیشنهاد می‌شود، با دعوت از کارشناسان و خبرگان حقوق بین‌الملل در برنامه‌های خبری و میزگردی خود، بر استنادات نامشروع آمریکایی‌ها به دکترین دفاع مشروع تمرکز نموده و به اثبات غیرحقوقی بودن و غیرقابل پذیرش بودن ادعای آمریکایی‌ها بپردازند.

پیشنهاد می‌شود سایت‌ها و صفحات اجتماعی شبکه‌های برون مرزی با انتشار متون و تحلیل‌های حقوقی اندیشکده‌های بین‌المللی پیرامون ترور سپهبد سلیمانی با محوریت نقض قواعد حقوق بین‌الملل و تروریسم دولتی، اقدام مغایر با اصول حقوق بین‌الملل دولت آمریکا در ارتکاب این جنایت را برای افکار عمومی جهان تبیین و تشریح کنند تا به‌نوعی مسیر پیگیری حقوقی این موضوع و روند محکومیت این اقدام، توسط نهادهای دیگر تسهیل شود، ضمن اینکه برای اقدامات متقابل ایران نیز توجیهات قابل پذیرش در افکار عمومی جهان فراهم نمایند.

به رسانه‌های برون مرزی پیشنهاد می‌شود هم‌زمان با پیگیری‌های حقوقی کشورمان در محاکم و نهادهای بین‌المللی، از منظر رسانه‌ای نیز لزوم تعقیب حقوقی و کیفری دولت و مسئولین آمریکایی را به دلیل ارتکاب جرم تروریسم دولتی، به‌عنوان یک مطالبه ملی و حتی جهانی تداوم بخشند. چراکه این تعدی آمریکا می‌تواند برای مسئولان کشورهای دیگر نیز تکرار شود.

از آنجا که هیچ‌گاه میان ایران و آمریکا حالت جنگ مسلحانه وجود نداشته است تا طبق قوانین جنگی هدف‌گیری نظامیان دشمن را موجه و مشروع نماید، پیشنهاد می‌شود به بهانه‌های مختلف خبری و غیرخبری، بر این موضوع تأکید شود که اقدام آمریکا در ترور فرمانده ارشد



ایران، خارج از حقوق مخاصمات مسلحانه و حقوق جنگ صورت گرفته و بر این اساس اقدامی کاملاً تروریستی و تجاوزگرانه است.

دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا بعد از عملیات ترور سپهبد سلیمانی و در موقعیت‌های مختلف گفته که با این اقدام، تروریست شماره یک جهان را از میان برده است و در این میان برخی رسانه‌های غربی نیز در چندین نوبت سعی کردند که شهید سپهبد سلیمانی را یک تروریست معرفی کنند، بنابراین لازم و ضروری است که در برابر این ادعای ناصحیح و تحریف‌آمیز، روشنگری رسانه‌ای صورت گیرد. این امر می‌تواند با ساخت و پخش مستندهایی ویژه از مبارزه سپهبد سلیمانی با تروریست‌ها (اعم از مقابله با گروهک‌های تکفیری) در شبکه‌های برون‌مرزی و به زبان‌های مختلف، بیش از پیش انجام پذیرد.

پیشنهاد می‌شود رسانه‌های برون‌مرزی هرچه بیشتر با ساخت و پخش مستندهای گزارشی مربوط به نقض‌های گسترده حقوق بین‌الملل توسط دولت ترامپ در چهار سال اخیر، آگاهی‌بخشی عمومی در خصوص اقدامات یک‌جانبه و ناقض حقوق بین‌الملل توسط دولت آمریکا تقویت شود.

۷. پیشنهاد پژوهشی

اکنون با انجام این مقاله پژوهشی و آشکار شدن ابعاد حقوقی بین‌المللی اقدام آمریکا در ترور سپهبد سلیمانی و همراهانش، سؤال دیگر می‌تواند این باشد که امکان‌سنجی طرح مسئولیت بین‌المللی آمریکا در این قضیه به چه شکل است و چه سناریوهایی در این خصوص متصور است؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال، نیازمند یک پژوهش جداگانه است که انجام این پژوهش به محققان و پژوهشگران حقوق بین‌الملل، پیشنهاد می‌شود.

منابع و مأخذ

- آقایی، قاسم (۱۳۸۳)، «مداخلهٔ بشردوستانه؛ از ممنوعیت تا ضرورت»، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، دوره ۶، شماره ۱۱، صص ۱۱۱-۵۵.
- ابراهیمی، سید نصرالله (۱۳۸۲)، «تجاوز و دفاع در حقوق بین‌الملل»، **مجله حکومت اسلامی**، شماره ۲۹.
- ابراهیمی، محمد و دیگران (۱۳۷۹)، **اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی**، تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- احمدی‌نژاد، مریم؛ متاجی؛ محسن و یاسر ایمن‌الرعایا (۱۳۹۵)، «**تسلیح معارضان سوریه از منظر حقوق بین‌الملل**»، **فصلنامه مطالعات حقوق عمومی**، دوره چهل و ششم، شماره ۴، صص ۹۰۶-۸۷۳.
- برانلی، یان (۱۳۸۳)، **حقوق بین‌الملل در اواخر قرن بیستم**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- افشون، تورج و عبدالحسین الله‌کرم (۱۳۹۷)، «مقایسه رویکرد امنیتی آمریکا و حشد شعبی در عراق؛ عملکرد و چشم‌انداز»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، سال یازدهم، شماره ۴۲، صص ۷۲-۴۱.
- جلالی، محمود (۱۳۸۴)، «تروریسم از دیدگاه حقوق بین‌الملل با تأکید بر حادثه ۱۱ سپتامبر»، **مجله نامه مفید**، دوره ۱۱، شماره ۵۲، صص ۸۰-۴۹.
- حسینی اکبرنژاد، هاله و حوریه حسینی اکبرنژاد (۱۳۹۷)، «ترور هدفمند: نقض اصل عدم تقابل در تعهدات بنیادین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه»، **پژوهش‌های حقوقی**، شماره ۳۵.
- دهقان، حسین و سید اصغر جعفری (۱۳۹۸)، **مبانی و اصول دفاعی-امنیتی از دیدگاه امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله)**، تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی مالک اشتر.
- رضازاده، حسین و الهام امین‌زاده (۱۳۹۸)، «مصونیت مستشاران نظامی ایران در عراق و سوریه»، **فصلنامه مطالعات حقوق عمومی**، دوره ۴۹، شماره ۳، صص ۶۹۳-۶۷۵.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۰)، **حقوق جنگ (حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه)**، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ظریف، محمدجواد و محمد آهنی‌امینه (۱۳۹۱)، «قتل هدفمند مبانی متعارض در حقوق بین‌الملل با تأکید بر عملیات قتل هدفمند ایالات متحده آمریکا»، **پژوهش‌های حقوق تطبیقی**، زمستان ۱۳۹۱، دوره شانزدهم، شماره ۴، صص ۳۰-۱.
- علیخانی، مهدی (۱۳۹۴)، **قاعده منع توسل به زور و دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی، مطالعات بین‌المللی**، شماره ۴۴.
- علیاری تبریزی، بهاء‌الدین (۱۳۹۸)، «قتل هدفمند در آینه اصول و مبانی حقوق بین‌الملل (با تأکید بر قتل‌های هدفمند رژیم اشغالگر قدس و ایالات متحده آمریکا به‌ویژه قتل هدفمند شهید سپهبد قاسم سلیمانی)»، **پژوهش‌نامه حقوق بشری**، شماره ۱۸.

فقیه حبیبی، علی (۱۳۹۵)، «جایگاه حقوق بشردوستانه در اسلام و اسناد بین‌المللی»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱۰۳-۸۱.

قاسمی، غلامعلی (۱۳۹۵)، «چالش‌های اصل عدم‌مداخله و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل»، آفاق امنیت، شماره ۳۳، صص ۱۷۲-۱۴۳.

موسوی، سید فضل‌الله و مهدی حاتمی (۱۳۸۵)، «دفاع مشروع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل»، فصلنامه حقوق، شماره ۷۲، صص ۳۲۴-۳۰۳.

مرادی، عبدالله (۱۳۹۵)، «عملیات روانی علیه سپاه در الگوی تخاصم راهبردی دشمن»، مطالعات عملیات روانی، شماره ۴۴، صص ۱۳۷-۱۰۸.

محمدی، سیدمهران (۱۳۹۷)، «حمله موشکی ایالات‌متحده آمریکا به سوریه از منظر حقوق بین‌الملل»، پژوهش ملل، دوره سوم، شماره ۳۱.

منتظران، جاوید (۱۳۹۸ الف)، «آثار حقوقی بین‌المللی تروریستی نامیدن سپاه»، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، قابل‌دسترسی در:

<http://www.css.ir/fa/content/114806>

منتظران، جاوید (۱۳۹۸ ب)، «حمله به حشدالشعبی، نقض توافقنامه امنیتی عراق - آمریکا»، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، قابل‌دسترسی در:

<http://www.css.ir/fa/content/114991>

Afzal, M (2020), "Around the halls: Experts react to the killing of Iranian commander Qassem Soleimani", Available at: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2020/01/03/around-the-halls-experts-react-to-the-killing-of-iranian-commander-qassem-soleimani>

Anand, R. P (1986), **Sovereignty of States in a Interdependent World**. collected courses of the Hague Academe of International Law p. 37

Anderson, K (2009), **Targeted Killing in U.S. counter – terrorism Strategy and Law**, George Town University Law center.

Bellinger, J (2020), "Does the U.S. Strike on Soleimani Break Legal Norms?" Available at: <https://www.cfr.org/in-brief/does-us-strike-soleimani-break-legal-norms>

Ben-Meir, A (2020), "Killing Soleimani Undermines Global Order", Available at: <http://www.internationalaffairs.org.au/australianoutlook/killing-soleimani-undermines-global-order/>

Bernhard, Rudolf (2002), **Encyclopedia of public international law Vo1. 10**, Amsterdam: North-Holland

Foreign Terrorist Organizations (2019), Available at: <https://www.state.gov/foreign-terrorist-organizations/>

- france24 (2020), "Iraq parliament passes resolution to expel US-led coalition troops from country", Available at: <https://www.france24.com/en/20200105-iraq-parliament-passes-resolution-to-expel-us-led-coalition-troops-from-country>
- Henckaerts, J. M. and Doswald-Beck, L (2005), **Customary International Law Cambridge**, Cambridge University Press, Vol. 1, 3.
- Human Rights watch (2011), "US targeted killing and International Law", Available at: <http://www.hrw.org/news>.
- ICJ (1986), **Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua** (Nicaragua v United States) (Merits), ICJ, Rep 14.
- ICJ (2005), "**Armed Activities on the Territory of the Congo**", (DRC V Uganda), ICJ, Rep 201.
- ICTY, (1996), **Karadzic and Meladic Case**, Review of The Indictment, 11 July.
- ILM (2009), **Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory** (Advisory Opinion) 2004, 43 ILM 1009.
- Kadhim,A (2020), "By killing Soleimani, the United States destroyed its relationship with Iraq", Available at: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/by-killing-soleimani-the-united-states-destroyed-its-relationship-with-iraq/>
- Mednicoff, D (2020), "The U.S.Iran Conflict and the Consequences of Breaking International Laws", Available at: <https://nationalinterest.org/blog/buzz/us-iran-conflict-and-consequences-breaking-international-laws-113046>
- middle East Monitor (2020), "Iraq complains to UN over US attacks; summons US envoy", Available at: <https://www.middleeastmonitor.com/20200105-iraq-complains-to-un-over-us-attacks-summons-us-envoy/>
- Nikołajew, J (2013), **the concept and classification of special missions under international law doctrine**, Review of comparative law, Volume XVIII, pp 129-146.
- Nils M (2008), **Targeted Killing in International Law Oxford**: Oxford University
- reuters (2020), "Factbox: Reactions to the killing of Iranian general in a U.S. air strike", Available at: <https://www.reuters.com/article/us-iraq-security-blast-reaction-factbox/reactions-to-the-killing-of-iranian-general-in-a-u-s-air-strike-iduskbn1z2070>
- Ronzitti, N (2006), "The Expanding Law of Self-Defense", **Journal of Conflict and Security Law**, Published by Oxford University.

- Rudolf, I (2020), "protecting iraq's sovereignty amid geopolitical tensions around iran", Available at: <https://dgap.org/en/research/publications/protecting-iraqs-sovereignty-amid-geopolitical-tensions-around-iran>
- Stevenson, J (2020), "American Foreign Policy Is Broken. Suleimani's Killing Proves It", Available at: <https://www.nytimes.com/2020/01/04/opinion/trump-soleimani-strike.html>
- Tams, Christian J. (2009), "The Use of Force against Terrorists", **The European Journal of International Law**, Vol. 20, No 2.
- Twitter ,realDonaldTrump: 3Jan 2020, Available at: <https://twitter.com/realdonaldtrump/status/1213096351296299017?lang=en>
- US Statement by the Department of Defense (2020), The US Statement by the Department of Defense, Available at: <https://www.defense.gov/Newsroom/Releases/Release/Article/2049534/statement-by-the-department-of-defense/>
- U.S.–Iraq Status of Forces Agreement (2008), Available at: https://www.dcaf.ch/sites/default/files/publications/documents/USIraqi_SOFA-en.pdf
- Washingtonpost (2020), "Trump says Iranian military leader was killed by drone strike 'to stop a war,' warns Iran not to retaliate", Available at: https://www.washingtonpost.com/world/iran-strike-live-updates/2020/01/03/3779f55c-2e33-11ea-bcb3-ac6482c4a92f_story.html

مقایسه فضای ارتباطات سیاسی و رسانه‌ای دوران جنگ سرد و عصر کنونی

داود نعمتی‌انارکی^۱

چکیده

پس از جنگ جهانی دوم، بشر با دو دوره متفاوت روبرو بوده است که ویژگی‌های خاص خود را دارد؛ دوران جنگ سرد و عصر کنونی که از آن با عناوین مختلف از جمله عصر جهانی شدن یا جهانی‌سازی یاد می‌شود. در این مطالعه که با هدف شناخت پیش‌فرض‌های هر دو دوره و به روش توصیفی-تحلیلی و مقایسه‌ای و با بهره‌گیری از برخی منابع مرتبط انجام شده، دو سؤال مورد بررسی قرار گرفته؛ فضای ارتباطی در دو مقطع مورد نظر چه مفروضاتی دارد و نقش رسانه‌ها در دیپلماسی و دستیابی کشورها به اهداف جهانی چه بوده است؟ برخی از مهمترین یافته‌های این مطالعه عبارتند از: «مشخصه اصلی آن دوران، ایدئولوژیک بودن فضای رقابت است و دولت‌ها به زبان سمبلیک با یکدیگر همکاری، رقابت یا ستیز داشتند، این همکاری یا ستیز موجب اتحادها و ائتلاف‌های بین‌المللی در هر دو بلوک شرق و غرب شد. اما در عصر کنونی، سمبل‌های گذشته، مانند یکپارچگی، کارکرد خود را از دست داد و جهان با جهش عظیمی در عرصه‌های مختلف، از جمله ارتباطات روبرو شده است. کارکرد و نقش بسیاری از سازمان‌ها و نهادها همچون رسانه‌ها، دگرگون شد و معنایی جدید یافت و شاهد تحقق نظریه دهکده جهانی مک لوهان شدیم. آنچه در عرصه ارتباطات و جریان رسانه‌ای رخ داد، حتی نظام دیپلماسی را نیز دگرگون کرد».

واژه‌های کلیدی: جنگ سرد، محیط سیاسی، ارتباطات سیاسی، دیپلماسی رسانه‌ای.

۱. مقدمه

پس از اتمام جنگ جهانی دوم و تا زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جهان به دو قطب شرق و غرب تقسیم شده بود. این مقطع زمانی که بیش از ۴۰ سال طول کشید به دوره جنگ سرد مشهور شد. دوره‌ای که نه جنگ و نه صلح بود. می‌توان گفت که فضای سیاسی آن دوران در دو وضعیت تشنج و تشنج‌زدایی در نوسان بوده است. در این جنگ، ارتباطات و رسانه تعریف خاص خود را دارند، قدرت‌ها با بهره‌گیری از جریان رسانه‌ای و ارتباط با اقمار خود، رودرروی یکدیگر قرار می‌گیرند، ضمن آنکه بعضاً با یکدیگر روابط دیپلماتیک عادی نیز دارند و در خصوص موضوعات مهم با یکدیگر مذاکره می‌کنند. در واقع «جنگ سرد را می‌توان به نبردی اساسی بین منافع و اندیشه‌ها تعریف کرد که تا حد یک جنگ کلاسیک پیش نمی‌رود» (نقیب‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۰۰). منافع ملی در دوران جنگ سرد در همکاری کشورها با اعضای بلوک خود و تعارض و مقابله با اعضای بلوک دیگر تعریف می‌شد، در حالی که در عصر جهانی شدن به معنای مصالح متقابل بشری تعریف می‌شود (Dahms, 2005: 43).

در دنیای پس از جنگ سرد، به ظاهر الگو یا پدیده پایدارتری شکل می‌گیرد، الگویی که در بسیاری از فعالیت‌ها تأثیر گذاشته، جوامع را به یکدیگر نزدیک کرده، مرزهای جغرافیایی را به حداقل کاهش داده و یکسان‌سازی بسیاری از رفتارها و باورها را در جهان موجب شده و این روند عمدتاً به مدد نقش و کارکرد رسانه‌ها بوده است. جریان‌سازی که رسانه‌ها در موضوعات مختلف پدید آوردند باعث شده که حتی افکار و دانش بشری نیز آسان‌تر و بی‌حد و مرزتر مبادله شود. با این وجود یک سوال اساسی مطرح است و آن اینکه «اگر سیاست امنیتی آینده ایالات متحده را از طریق عینک پل‌کندی ببینیم، متوجه می‌شویم که تلاش آمریکا برای غلبه در تمام جبهه‌های ژئوپلیتیک و اقتصادی نتیجه‌چندانی نخواهد داشت. همانطور که شواهد تاریخی تاکنون تأیید کرده‌اند که انحصار جهان تک‌قطبی پس از فروپاشی امپراتوری شوروی سابق دوام نخواهد داشت». پس این سوال مطرح است که آیا ایالات متحده موفق خواهد شد به دلیل ظهور قدرت‌های جدید، سلطه خود را پس از سال‌های ۲۰۲۵ به بعد حفظ کند (Economou et al., 2011: 32).

البته باید توجه کرد جهانی شدن ارتباطات که تأثیر گسترده‌ای در تغییرات سیاسی جهان داشته است، مدیریت آن در حال حاضر به‌لحاظ زیرساخت‌های گسترده فنی، تولید محتوا و کمپانی‌های بزرگ رسانه‌ای که در آمریکا وجود دارد، عمدتاً در اختیار این کشور است که

می‌تواند در گسترش فرهنگ‌سازی غربی - آمریکایی در کشورهای جهان تأثیرگذار باشد. تقابل با چنین جریان رسانه‌ای نیازمند سرمایه‌گذاری گسترده در ابعاد فنی و تولید محتواست تا هر کشوری بتواند از فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه خود محافظت کند. در واقع برگ برنده برای کشورهایی خواهد بود که در این ارتباط سهمی را برای خود در نظر بگیرند. برخی از پیشینه‌های تحقیق در این موضوع در جدول زیر به اختصار آورده شده است:

جدول ۱. پیشینه تحقیق

نویسنده	عنوان	سال	محور اصلی
Melissa Hampton	دیپلماسی ملاقات با مهاجران؛ روابط آمریکا با کوبا در دوره جنگ سرد	۲۰۱۹	تأثیر مهاجرت بر روابط دیپلماتیک
Shunya Yoshim	آمریکایی شدن در ژاپن و آسیا در طول جنگ سرد	۲۰۰۳	اثرپذیری از آمریکا در دوره جنگ سرد
Thomas Risse-Kappen	ائتلاف‌های فراملی و داخلی، ساختارها و پایان جنگ سرد	۲۰۱۲	توضیحی بر چگونگی پایان جنگ سرد
Stig Hjarvard	رسانه‌سازی جامعه، رسانه به‌عنوان عامل تغییرات اجتماعی و فرهنگی	۲۰۰۸	تئوری تأثیر رسانه‌ها بر جامعه و فرهنگ آن

مقاله پیش رو، در نظر دارد تا با بهره‌گیری از برخی منابع مرتبط با موضوع به دو سوال پاسخ دهد:

- ۱) فضای ارتباط سیاسی کشورها در دوران جنگ سرد و دوران کنونی بر چه مفروضاتی متکی است؟
- ۲) نقش رسانه‌ها و به‌خصوص رسانه‌های برون‌مرزی در دیپلماسی و دستیابی به اهداف جهانی چیست؟

۲. مفاهیم نظری

در این مقاله، ۴ مفهوم اصلی مورد توجه قرار گرفته است:

۱. جنگ سرد: حالت تضاد سیاسی، اقتصادی یا ایدئولوژیک دو دولت که با جنگ شدید تبلیغاتی توأم باشد و دو دولت در عین حال از به کار بردن ارتش و دست زدن به جنگ برضد

یکدیگر خودداری کنند. این اصطلاح پس از جنگ جهانی دوم در مورد مناسبات خصمانه اتحاد جاهیر شوروی با بلوک غرب به کار رفت (آشوری، ۱۳۶۴: ۷۵).

۲. محیط سیاسی^۱: فضایی است که در آن، واحدهای مختلف سیاست عمل می‌کنند، به طوری که رفتارها، جهت‌گیری‌ها، نیت‌ها و خواسته‌های واحدهای سیاست از حوزه‌های مختلف تأثیر می‌پذیرند و یا بر آنان تأثیر می‌گذارند.

۳. ارتباطات سیاسی^۲: انتقال اطلاعات سیاسی از یک بخش نظام سیاسی به دیگر بخش‌ها و همچنین بین نظام سیاسی و نظام اجتماعی است. اطلاعات مربوطه نه تنها شامل موضوعات واقعی می‌شود، بلکه همچنین به انتقال عقاید، ارزش‌ها و نگرش‌ها نیز اشاره دارد (راش، ۱۳۷۶).

۴. دیپلماسی رسانه‌ای^۳: کاربری رسانه‌ها از سوی رهبران و دیپلمات‌ها به منظور تحلیل و پیشبرد دیپلماسی و سیاست خارجی توصیف می‌شود که به طور ویژه امتداد دیپلماسی و سیاست خارجی هر کشور با هر نظام رسانه‌ای و در هر نظام سیاسی - حاکمیتی است (خرازی‌آذر، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

۳. چارچوب مفهومی

چارچوب مفهومی این مطالعه اسنادی از نظر محقق مجموعه‌ای از نظریه‌ها و دیدگاه‌های به هم مرتبط است که می‌تواند منجر به تولید یک گفتمان علمی شود، گفتمانی که محقق از آن منظر به پدیده مورد بررسی نگاه کرده و بر اساس آن نتیجه‌گیری و بعضاً داوری کرده است. رویکرد نظری در این مطالعه از مطالعات قبلی پیرامون موضوع نشأت گرفته است. در واقع این مطالعه کتابخانه‌ای مبتنی بر ادبیات تولید شده نظیر برخورد بین دو بلوک کاپیتالیسم و کمونیسم و نظریه موازنه قدرت و بازی زبانی دو بلوک و همچنین نظریه تأثیر رسانه‌ها توسط محققان گذشته به رشته تحریر در آمده است. روش کتابخانه‌ای در این مطالعه از آغاز تا انتها متکی بر فیش‌برداری از منابع بوده است که در مقاله به طبقه‌بندی و بهره‌برداری از آنها اقدام شد.

1. Political Environment
2. Political Communication
3. Media Diplomacy

۴. دوران پس از جنگ جهانی دوم؛ ژئوپلیتیک دوقطبی

پس از جنگ جهانی دوم، دولت‌های اروپایی، هویت سیاسی خود را در چارچوب کلی نظام دو قطبی جهانی باز شناختند. سیاست‌های اروپای شرقی حول محور نظام سوسیالیستی شوروی دور می‌زد و مسکو عهده‌دار نظم امور منطقه بود. اروپای غربی هم هویت سیاسی خود را حول مفهوم دنیای آزاد، شکل داده بود که واشنگتن نیز عهده‌دار تأمین امنیت منطقه به شمار می‌آمد. سایر کشورها نیز متکی به یکی از این دو قطب قدرت، خود را در این مدل ادغام کرده بودند و یا در انزوا قرار داشتند. در واقع در دوران جنگ سرد یک سوال مهم وجود داشت که کشورها می‌بایست بر مبنای آن وضعیت خود را مشخص کنند و آن سوال این بود که با کدام طرف هستی؟

منطق جنگ سرد منعکس کننده تاریخ خاص و ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن است، ژئوپلیتیک دوقطبی، نظامی‌گری را با ارزش‌های نظم و ثبات آغشته می‌کند (Abrahamsen, 2018: 4). می‌توان نتیجه گرفت که ایده اصلی دوران جنگ سرد برخورد میان نظام کاپیتالیسم و کمونیسم بود، در حالی که این ایده در دوران پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی، جهانی شدن مفهوم بازار آزاد است.



مدل مفهومی ۱: دوران پس از جنگ جهانی دوم

در نهایت رهبران ایالات متحده به این نتیجه رسیدند که انعطاف‌پذیری در مقابل خواسته‌ها و تمایلات دولتمردان شوروی در دوران پس از جنگ تقریباً ناممکن است. بدین ترتیب، دو ابرقدرت به سمت جنگی که هیچ کدام تمایلی به آن نداشتند و آن جنگ سرد بود، کشیده شدند.

۵. روایت برخورد؛ بازی زبانی

در موازنه دو قطبی جهان که پس از اتمام جنگ جهانی دوم شکل گرفت، این برداشت پدید آمد که تنها دو ابرقدرت می‌توانند خطوط کلی نظام بین‌المللی را تعیین کنند و سیاستمداران کشورهای دیگر، تصمیمات خود را باید به محورهای این خطوط مرتبط کنند. در این موازنه، نکته‌ای که هیچ یک از دو قدرت مطرح جهان از آن غافل نمی‌شدند، این بود که حضور یا نفوذ هر یک از دو ابرقدرت در قلمرو و نفوذ دیگری به شدت کنترل می‌شد. در واقع وحشت از چیزی که به نظریه دومینو مشهور است، باعث شد هر نوع حرکت و اقدام مستقیم یا غیرمستقیم که

باعث خارج شدن تعادل یکی از مهره‌های وابسته به یکی از دو قطب شود، با شدیدترین عکس‌العمل از طرف دیگری همراه باشد (کاظمی، ۱۳۷۳: ۷۸-۷۷).

در سال ۱۹۴۷ که وینستون چرچیل عنوان پرده آهنین را برای شوروی به کار برد، جنگ سرد شروع شد. آمریکا نیز در آسیا استراتژی‌هایی را در مقابله با نفوذ شوروی اعمال می‌کرد، به‌عنوان مثال، «در دوران جنگ سرد، واشنگتن می‌دانست که ژاپن عنصر بسیار مهمی برای استراتژی جهانی ایالات متحده در مهار اتحاد جماهیر شوروی است. ژاپن که با یک فضای امنیتی نامشخص در آسیا مانند ظهور چین به‌عنوان یک قدرت نظامی و دیپلماتیک و نیز کره شمالی روبرو بود، به حضور و حمایت آمریکا نیاز داشت و نیاز دارد» (Shinoda, 2007: 172). به‌عبارتی در دوران جنگ سرد سهیم کردن دیگران در اقتدار، از سوی دو ابر قدرت منتفی بود، چون به اعتبار و استقلال حاکمیت آن‌ها خدشه وارد می‌آمد. روایت برخورد در این دوران عمدتاً زبانی بود و هر دو بلوک سعی می‌کردند با کمک بازی زبانی طرف مقابل، خود را در موضع ضعف نشان دهند و دیگران را به خود جلب کنند.

۶. بازیگران محیط ارتباط سیاسی و ایدئولوژی

برای بیان تأثیر نظام بین‌الملل بر امنیت، باید دو مشخصه مهم این نظام را مدنظر قرار داد؛ مراکز ثقل قدرت و محتوای فکری حاکم بر نظام بین‌الملل. در مورد مشخصه اول، باید گفت که در نظام بین‌الملل گاه انحصار مرکز ثقل قدرت و گاه تعدد مراکز ثقل قدرت مشاهده می‌شود. در مورد مشخصه دوم نیز باید دانست که چه مبانی فکری و اندیشه‌ای، هدایت‌کننده رفتارها در نظام بین‌المللی است (ابراهیم‌زاده، ۱۳۷۴: ۶۸). هر یک از دو بلوک مزبور مساعی لازم را برای تعمیم و تحمیل هنجارهای فرهنگی و ایدئولوژیک خود به سایر بازیگران به عمل می‌آوردند. در این وضعیت، تعریف‌هایی که از جنگ، صلح، امنیت، موازنه قدرت، منافع ملی و... ارائه می‌شد، عمدتاً بر مبنای ویژگی‌های فرهنگ سیاسی از طرفین متخاصم بود. ارتباطات به میزان قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر هنجارها، ارزش‌ها و نظام ایدئولوژیک جنگ سرد قرار داشت و قواعد بازی بین‌المللی، نشأت گرفته از فرهنگ‌های سیاسی حاکم بود که دولت‌ها را بر آن می‌داشت تا از راه و رسم تعیین شده، تبعیت کنند (قوام، ۱۳۷۴: ۴۵۷). در حوزه ایدئولوژیک نیز هر یک از دو بلوک، فلسفه وجودی خاصی داشتند. ایدئولوژی غرب بر حقوق فردی و حقوق مدنی و پلورالیسم تأکید می‌کرد، در حالی که ایدئولوژی کمونیستی، براساس تأکید بر حقوق جمع، احترام به دولت و نظام

تک‌گفتاری استوار بود. همچنین در دوران جنگ سرد، تضاد منافع دو بلوک، سازمان ملل متحد را از جریان ارتباطی اثرگذار و ایفای نقشی کارساز در زمینه تأمین امنیت بین‌المللی باز داشت. به عبارتی نقش سازمان ملل در دوران جنگ سرد در توجه به مسائل جهانی نقشی فعال و پویا نبود و این سازمان در خصوص مسائل مهم دچار رکود شده بود، در صورتی که در دوره کنونی کانون توجه بین‌المللی محسوب می‌شود.

۷. دیپلماسی جنگ سرد؛ سازش یا تقابل ایدئولوژیک

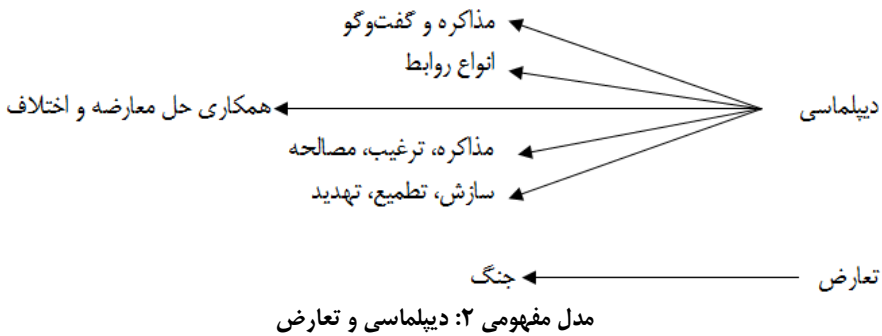
دیپلماسی، فرآیند اصلی ارتباطات در سیاست جهانی است و به‌عنوان ابزاری کارآمد برای بازیگران بین‌المللی مطرح است و دامنه معنای آن وسیع و متنوع است. دیپلماسی در اصطلاح عام و در علم سیاست به سه معنای اصلی به کار می‌رود:

(۱) وسیع‌ترین معنای دیپلماسی، روابط میان دولت‌هاست. بعضی از صاحب‌نظران سیاست بین‌المللی، دیپلماسی را در این معنا عنصری از قدرت ملی می‌دانند و بعضی دیگر آن را فقط وسیله اعمال سیاست ملی می‌شمارند.

(۲) دیپلماسی، مترادف مذاکره است. از آنجا که هدف مذاکره، موافقت است و موافقت، ناگزیر به معنای سازش می‌باشد، دیپلماسی را می‌توان چنین تعریف کرد: «فن سازش در سیاست بین‌المللی که به جای به مخاطره انداختن منافع و امنیت ملی، آن را افزون می‌کند».

(۳) دیپلماسی وسیله‌ای است که سیاست خارجی با استفاده از آن، به جای جنگ، از راه توافق به هدف‌های خود می‌رسد و بر اساس این تعریف، آغاز جنگ، شکست دیپلماسی است؛ ولی گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که دیپلماسی در دوران جنگ نیز می‌تواند ادامه داشته باشد (آشوری، ۱۳۶۴: ۹۴).

در واقع دیپلماسی ناظر به فرایندی از ارتباطات بین سیاست‌مدارها و مأموران کشورهاست که در نظام بین‌الملل از اهمیت بسیاری برخوردار است. به دیگر معنی اگر تعارض و جنگ یکی از مشخصه‌های سیاست جهانی است، دیپلماسی و همکاری نیز می‌تواند از دیگر مشخصه‌های مهم و تأثیرگذار در سیاست جهانی محسوب شود.



بنابراین اصطلاح دیپلماسی جنگ سرد ناظر بر ابعاد خاصی از دیپلماسی است که پس از جنگ جهانی دوم پا به عرصه روابط بین‌الملل نهاد. تقابل ایدئولوژیکی شرق و غرب از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰ سیاست جهانی را به شدت تحت‌الشعاع خود قرار داده بود. این تقابل پایه اصلی برخورد کشورها در دو بلوک شرق و غرب بود، به‌عنوان مثال «در دوره جنگ سرد، ایالات‌متحده مهاجران کوبایی را به‌عنوان نوعی ابزار جنگ ایدئولوژیک پذیرفته و از آنها برای مانورهای CIA علیه دولت کاسترو استفاده می‌کرد. متناوباً، کوبا نیز کمپین‌هایی را برای بی اعتبار کردن مهاجران و تلاش‌های ضد انقلابی آنها در خارج از کشور آغاز کرد و آنها را به‌عنوان خائن انقلاب معرفی می‌کرد» (Hampton, 2019: 625). بنابراین در شرایطی که تقابل لفظی شدید دو بلوک شرق و غرب بر روابط سایه افکنده بود، این اصل بر فعالیت‌ها حاکم بود که برای حفظ نظام بین‌الملل باید از جنگ دوری جست.

«در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی در میان کارگران و روشنفکران در اروپای غربی جایگاه خوبی پیدا کرد. بنابراین یک ضدایدئولوژیک برای آمریکایی شدن به‌طور خاص فراهم شد. بسیاری از بازیگران سیاسی و اقتصادی نقش اصلی را در مبارزات ایدئولوژیکی داشتند. در این نبردها باید بر نقش رسانه‌ها و به‌ویژه مطبوعات تمرکز کرد. برای این تمرکز سه دلیل وجود دارد. نخست، رسانه‌ها عرصه‌ای را ارائه می‌دهند که بدون شک منعکس کننده افکار عمومی و به‌ویژه بحث‌های ایدئولوژیک در جامعه است. دوم، رسانه‌ها از قدرت چشمگیری در ترویج و مشروعیت بخشیدن به ایدئولوژی‌های خاص برخوردارند. سوم، قدرت و نقش رسانه‌ها از ظرفیت برخوردار است و در تجزیه و تحلیل‌ها باید بر آن متمرکز شد» (Ainamo et al, 2006: 615). دیپلماسی دوران جنگ سرد دو ویژگی مهم داشت: فن

سازش بین دو بلوک که در شرایط خاص از آن تبعیت می‌کردند و باقی ماندن دیگر کشورها در اردوی غرب یا شرق که ثبات سیاسی آن‌ها را تضمین می‌کرد.

۸. نظام اطلاعاتی و ارتباطی در دوران جنگ سرد

اطلاعات و ارتباطات همواره منبع ثروت و قدرت بوده‌اند. در دوران جنگ سرد، سلطه اطلاعاتی و ارتباطی، از ارکان مهم سیاست خارجی ابرقدرت‌ها شد. بر این اساس جنگ سرد یک جنگ روانی، اطلاعاتی و ارتباطی بود که هر دو طرف سعی می‌کردند با اغتشاش‌های اطلاعاتی همدیگر را ضعیف کنند.

از سویی گسترش تجارت بین‌المللی، پیشرفت تکنولوژی، نقل و انتقال ارتباطات، مسافرت کثیر افراد و توسعه کنفرانس‌های بین‌المللی و غیره، سیر ارتباطات و اطلاعات را بین افراد و سازمان‌ها و کشورهای مختلف افزایش داد. ولی افزایش این ارتباطات هم از جنبه کیفیت و هم از جنبه کمیت یکطرفه و به سود کشورهای صنعتی بود. تحت چنین شرایطی بود که مسائل رشد و توسعه اقتصادی و سیاسی با سیاست‌های اطلاعاتی آمیخته شد. با پیشرفت حیرت‌انگیز تکنولوژی ماهواره‌های ارتباطی و اطلاعاتی همراه با گسترش صنایع کامپیوتر و آگاهی جهانی از این پدیده‌ها و مخصوصاً آگاهی کشورهای در حال توسعه (جهان سوم) از این مسائل، برای اولین بار مسئله تغییر نظام اطلاعاتی و ارتباطی جهانی در سازمان‌های بین‌المللی مطرح شد. درخواست این کشورها برای یک نظام جدید جهانی اطلاعاتی و ارتباطی جزو دستور و مورد بحث و جدال سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل و یونسکو قرار گرفت. تلاش برای به دست آوردن یک نظام جدید و عادلانه جهانی اطلاعاتی و ارتباطی یکی از خواسته‌های دنیای سوم و ممالک کوچک بوده است که تاکنون ادامه دارد (مولانا، ۱۳۷۱: ۱۲-۸).

در این میان، ایالات متحده آمریکا تلاش کرد تا با بهره‌گیری از جریان رسانه‌ای خود در جوامع مختلف نفوذ پیدا کند و مردم را به سمت ایدئولوژی خود سوق دهد. جریان‌شناسی رسانه‌ای غرب نشان می‌دهد که در این مسیر موفق بوده است. «انتشار سه جلدی فرهنگ لغت در اوایل دهه ۱۹۸۰ در ژاپن با عنوان فرهنگ آمریکایی نشان می‌دهد که نفوذ آمریکا به فرهنگ و آداب و رسوم ژاپن از زمان پایان جنگ جهانی دوم تاکنون چگونه بوده است. این موضوع تا دهه ۱۹۷۰ به سه دوره تقسیم می‌شود. دوره اول، از ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰، دوره عشق / نفرت درباره آمریکا نامیده می‌شود. این عصری است که در آن احساس ناراحتی در زمان جنگ تبدیل به

اشتیاق شد و مردم زندگی روزمره خود را به مدل آمریکایی نزدیک کردند. محصولات فرهنگی و مدهای ذکر شده در این کتاب به‌عنوان مشخصه این دوره است؛ مواردی مانند «جاز، وسترن، دیزنی و... که همگی رایحه سنگینی از آمریکاییسم^۱ را به همراه دارند». دوره دوم، دهه ۱۹۶۰ است که دوره نفوذ آمریکا نامیده می‌شود. در پس زمینه رشد اقتصادی ژاپن در این دوره، سبک زندگی آمریکایی عمیقاً به زندگی متوسط ژاپنی‌ها نفوذ کرد. مواردی مانند «کوکاکولا، نمایش خانگی، سوپرمارکت، دامن کوچک، شلوار جین، موسیقی غربی و هیپی‌گری و... از مشخصه این دوران است». دوره سوم که دهه ۱۹۷۰ را شامل می‌شود مواردی مانند «زندگی باز، رژیم غذایی غربی، کفش‌های کتانی و تلویزیون»، نشان می‌دهد که آمریکا منبع اطلاعاتی در مورد آخرین روندهای جهانی است. در این مجموعه، پدیده آمریکاییسم پس از جنگ در ژاپن نه تنها به‌عنوان نتیجه تحمیل نظامی و سیاسی آمریکا، بلکه به‌عنوان یک روند تغییر ساختاری عمیق که شامل احساسات و خواسته‌های مردم ژاپن است، مشاهده می‌شود» (Yoshimi, 2003: 433-434).

۹. جهانی شدن؛ ویژگی عصر کنونی یا نابودی هویت فرهنگ‌ها

جهانی شدن^۲ از دهه ۱۹۶۰ میلادی وارد فرهنگ لغات شد که معادل صحیح‌تر آن جهانی کردن است و «در چهار بُعد اتفاق می‌افتد که عبارتند از: اقتصاد که گرایش به بازارهای تجاری و مالی فراملی دارد، سیاست که به سوی دموکراسی متمایل است. فرهنگ که گرایش به سوی ایجاد فرهنگی جهانی با معیارها و ارزش‌های خاص و واحد است و ارتباطات که شاهد پرمدهای آن انقلاب اطلاعاتی است» (رضی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۴).

فالك بر این اعتقاد است که جهان به سه شیوه، جهانی شدن را تجربه می‌کند:

الف) جهانی شدن از بالا با محوریت حرکت سرمایه که نمونه بارز آن ادغام بانک‌ها و مؤسسات فراملی است؛

ب) جهانی شدن از پایین با محوریت حرکت مردم که در تلاش‌اند در عرصه‌هایی خاص مثل محیط‌زیست، توسعه و مسائل مشابه، بر روند سیاسی اثر بگذارند؛

1. Americanism

2. Globalization

ج) جهانی شدن اخلاق و فرهنگ که پرکننده خلأ معنوی به‌عنوان بزرگترین چالش قرن و مشوقی برای ایجاد یک جامعه مدنی جهانی بر بنیان مشترکات اخلاقی و معنوی است (فالک، ۱۳۷۹: ۱۸).

اما جهانی شدن از نگاه منتقدان، نابودی سنن محلی، وابستگی مستمر کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمند، نابودی محیط‌زیست، همگون شدن فرهنگ‌ها و شیوه زندگی روزمره را به همراه می‌آورد (کلنر، ۱۳۸۱: ۱۲). بنابراین اصطلاح جهانی شدن ساخته‌ای نظری است که خود محل اختلاف است. پس از فروپاشی کمونیسم و نظام دو قطبی و بالاخره پایان جنگ سرد، جهانی شدن در شکل امروز آن عینیت یافته است. در مجموع کارشناسان و صاحب‌نظران عرصه سیاست نگاه دوگانه‌ای را درباره جهانی شدن داشته‌اند؛ برخی معتقدند که جهانی شدن پروژه‌ای است که از سوی غرب و به‌خصوص آمریکا مدیریت و پی‌ریزی شده است و برخی دیگر از صاحب‌نظران آن را پروسه‌ای می‌دانند که روندی مشخص داشته و چاره‌ای جز آن وجود ندارد و این امر تا حد زیادی نیز محقق شده است. البته نکته اصلی در این مقاله بر این اصل استوار است که در موضوع جهانی شدن یا جهانی‌سازی، نقش رسانه‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است و در واقع رسانه‌ها هستند که افکار عمومی جهانی را برای پذیرش بسیاری از تغییرات که بر گرفته از شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب است، آماده می‌سازند.

۱۰. ویژگی‌ها و مختصات عصر کنونی؛ تفاوت‌ها با دوران جنگ سرد

فروپاشی نظام دو قطبی به دلیل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، باعث شد تا مرزهای ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک که در دوران جنگ سرد اهمیت بالایی داشتند، کم اهمیت شوند و به گفته فوکویاما ناظر پایان تاریخ باشیم و به واسطه تراکم زمان و مکان به پایان رسیدن جغرافیا را نیز تجربه کنیم.

شرایط ایجاد شده پس از جنگ سرد، آمریکا را با معضلی به‌عنوان معنا دادن به رفتارهای امنیتی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در عرصه سیاست خارجی روبرو کرد. دیپلماسی آمریکا حداقل برای مدت شش دهه بر اساس وجود خطر کمونیسم بین‌المللی شکل گرفته بود، اما پس از فروپاشی شوروی، روسیه نمی‌توانست برای ایالات‌متحده آمریکا دارای عملکرد هویتی باشد. از دیگر آثار دوره پس از جنگ سرد، افزایش بازیگران غیرحکومتی و سهیم شدن آنها در اقتدار و تصمیم‌گیری‌های حکومتی است. همچنین در دوران جنگ سرد شاخص‌های توسعه در

چارچوب استراتژی ملی و برای هر یک از واحدهای سیاسی به‌صورت جداگانه در نظر گرفته می‌شد، لکن پس از آن توسعه‌یافتگی بر اساس گشودن باب گفت‌وگو با دیگران، دسترسی به بازارهای جدید، کسب و پردازش اطلاعات مورد ارزیابی قرار گرفت (قوام، ۱۳۸۲: ۴۷-۳۵). با توجه به مختصات جامعه بین‌المللی، عصر کنونی یک فرآیند موزون نیست و بنابراین نباید انتظار داشت که آثار و پیامدهای این عصر در عرصه‌های مختلف و در خصوص تمام جوامع، یکسان و مشابه باشد.

یکی از عرصه‌های مهم رقابت بین دو قدرت در دوره جنگ سرد، تسخیر فضا بود و آمریکا و شوروی رقابت سختی را در خصوص ارسال ماهواره به فضا در پیش گرفتند. اما در حال حاضر نه تنها کشورهای دارای فناوری ماهواره‌ای افزایش یافته، اما مهمتر اینکه عرصه رقابت بین کشورها به مسابقه بین‌المللی در عرصه‌های فناوری و به‌خصوص هوش مصنوعی کشیده شده است. «ایالات متحده تنها یکی از بسیار بازیگران هوش مصنوعی است و بسیاری از کشورها برای اطمینان از رقابت در هوش مصنوعی در حال برداشتن گام‌های اساسی هستند. یک تفاوت اساسی بین توسعه هوش مصنوعی و مسابقه فضایی نشان می‌دهد که رقابت در عرصه هوش مصنوعی حتی می‌تواند شدیدتر باشد. مسابقه فضایی اساساً یک رقابت دو قطبی بود، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی تنها کشورهای صاحب فناوری فضایی بودند. اما رقابت در هوش مصنوعی در دوره کنونی چند قطبی و چند بخشی است. هر چند ایالات متحده و چین رهبران جهانی در هوش مصنوعی هستند، اما دیگر کشورهای جهان نیز می‌خواهند از نظر هوش مصنوعی پیشرو باشند و برتری کسب کنند. بسیاری از کشورها سرمایه‌گذاری‌های کلانی در این زمینه انجام داده‌اند. رژیم اسرائیل سرمایه‌گذاری زیادی در هوش مصنوعی برای اهداف نظامی و تجاری کرده است. روسیه در حال سرمایه‌گذاری در زمینه هوش مصنوعی و رباتیک است. ولادیمیر پوتین در بیانیه خود در سال ۲۰۱۷ هوش مصنوعی را آینده جهان در نظر می‌گیرد و می‌گوید هر کس که رهبر این حوزه شود، حاکم جهان خواهد شد» (Horowitz et al, 2018: 8). برای آنکه بتوان تفاوت این دو مقطع جنگ سرد و عصر کنونی را که نام‌های مختلفی بر آن گذاشته شده، از جمله «عصر جهانی شدن، عصر دانایی، عصر ارتباطات و...» به‌خوبی درک کرد، ضروری است که ویژگی‌های هر دو مقطع را با همان پیچیدگی و تناقض‌های خاص خود مورد بررسی قرار دهیم. شاید بتوان مهم‌ترین سمبل دوران جنگ سرد را Wall و سمبل عصر کنونی را Web دانست. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که اگر فناوری دوران

جنگ سرد را داس، چکش و وسایل ابتدایی در سطح مردم و موشک‌های دوربرد، بمب اتم و قانون $E=MC^2$ در سطح کشورها بدانیم، فناوری عصر کنونی، فناوری دیجیتال، فیبر نوری، اینترنت و چیپ‌های رایانه است که همه به آن دسترسی دارند و تغییرات زیادی را در زندگی مردم پدید آورده است.

۱.۱. ارتباطات جهانی و رسانه‌ها؛ تأثیرات چند سویه

شاید مهم‌ترین نیروی پیش برنده جهانی شدن، انقلاب در تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات باشد که هزینه‌های ارتباط را کاهش داده و اهمیت فاصله را در فعالیت‌ها به حداقل رسانده است. فعالیت‌هایی شامل خرید و فروش کالا، خدمات و سایر معاملات که می‌توان به کمک شبکه‌های ارتباطی از راه دور هدایت کرد. «ارتباطات جهانی در شروع قرن ۲۱ تأثیرات چند سویه‌ای برجای گذاشته است:

اول: در هم آمیختن مرزهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛

دوم: تضعیف مرزهای جغرافیایی به لحاظ سیاسی؛

سوم: از لحاظ فرهنگی الگوهای جدید ارتباطات جهانی، همواره یک نوع فرهنگ کالاگرایی را تبلیغ می‌کند؛

چهارم: مفاهیم اجتماعی قالب‌های سستی خود را از دست دادند؛

پنجم: جوامع بشری از تعاملات مختلفی در زمینه زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی برخوردار شدند؛

ششم: افراد در جوامع مختلف از حالت انفعالی خارج شده و نقش فعال و تعیین‌کننده یافتند.

بنابراین زمینه‌ساز عصر کنونی، پیشرفت فناوری ارتباطات و گسترش هر چه بیشتر روابط بین‌المللی بوده است. در واقع توسعه ارتباطات بستری را فراهم آورده که در آن پدیده‌های مختلف برد جهانی می‌یابند، ارتباطات را نمی‌توان عامل جهانی شدن نامید، بلکه از آن به‌عنوان ابزار می‌باید یاد کرد. بهره‌مندی پدیده‌های مختلف از فناوری ارتباطات این امکان را فراهم می‌کند که در عرصه جهانی خود را عرضه و یا حتی بر جهانیان تحمیل کنند. مهم‌ترین پیامد آن پیدایش و گسترش یک بازار جهانی برای تمامی ابعاد زندگی است. در واقع امروزه، ابعاد مختلف زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی و ... در یک بازار جهانی رقابت‌آمیز قرار گرفته‌اند» (نای و کوهن، ۱۳۷۹: ۳۸۱).

در این فرآیند می‌توان مدعی شد که نوعی زبان مشترک در حال شکل‌گیری است که ارزش‌ها و هنجارهای خاص خود را به همراه دارد. این فرآیند در خصوص تغییرات فرهنگی چشمگیرتر بوده است. «توسعه روزافزون رسانه‌های جمعی و ارائه برنامه‌های متنوع تلویزیونی از طریق ماهواره‌ها، گسترش چشمگیر استفاده از رایانه‌های شخصی تا آموزش یک‌سویه اینترنت به زبان انگلیسی، رواج برنامه‌های نرم‌افزاری، امکان دریافت فیلم، موسیقی، کتاب و نشریات توسط شبکه‌های جهانی اطلاعات همه‌وهمه به افزایش تشابهات فرهنگی کمک کرده‌اند» (فاخری، ۱۳۷۹: ۵۵۵). با این وجود فوکویاما معتقد است که تشابهات و حتی همگونگی فرهنگی باعث نمی‌شود فرهنگ‌های محلی و قومی از بین بروند و فرهنگ واحدی جای آن‌ها را بگیرد، او در خصوص نقش ارتباطات در حوزه فرهنگ نیز می‌گوید: «بسیاری از مردم فکر می‌کنند چون ما دارای فناوری پیشرفته ارتباطات و قادر به پوشش گسترده تلویزیونی در سراسر جهان هستیم، این مسئله باعث خواهد شد که همگون‌سازی در سطوح عمیق‌تر فرهنگی هم اتفاق بیفتد، در حالی که اینطور نیست و تکنولوژی ارتباطات باعث شده چهره واقعی فرهنگ‌ها برای یکدیگر آشکارتر شود و به این نتیجه برسند که دو طرف دارای نظام‌های ارزشی متفاوتی هستند» (فوکویاما، ۱۳۷۹). شواهد نیز چنین نشان می‌دهد، تنوع و تعدد رسانه‌ها چه از جنس نوین و چه سنتی آن باعث شده که مردم یک جامعه حتی در دورترین نقاط نیز بتوانند با بهره‌گیری از رسانه‌ها و ابزارهای نوین ارتباطی، فرهنگ و نظام ارزشی و هنجاری خود را معرفی کنند و توجه‌ها را در عرصه جهانی به سمت خود معطوف سازند. بنابراین اگرچه در حوزه‌هایی شاهد یکسان‌سازی رفتاری مردم هستیم، اما همگون‌سازی فرهنگی ممکن است اتفاق نیفتد، چرا که جوامع با استفاده از جریان رسانه‌ای، چهره فرهنگی خود را آشکار می‌کنند که باعث توجه دیگران خواهد شد.

در مجموع «دو دیدگاه رقابتی در مورد تأثیر فناوری‌های جدید اطلاعات و ارتباطات وجود دارد؛ ۱. آن دسته از محققانی که استدلال می‌کنند، می‌توان یک فرهنگ جهانی متحد را انتظار داشت، ۲. دسته دیگری که انتظار دارند فرهنگ، پیچیده و متنوع باقی بماند و اختلافات فرهنگی حتی ممکن است منجر به درگیری‌های فرهنگی در آینده شود. تز اصلی دیدگاه اول مطابق با نظریه فرهنگ امپریالیسم است که اصرار بر یک فرهنگ واحد و منع همه فرهنگ‌های دیگر دارد و تز غالب دیدگاه دوم این است که الگوی تعارض در عصر جهانی‌سازی از خطاهای تمدن تبعیت می‌کند. به اعتقاد هانتینگتون (۱۹۹۶)، تمدن بالاترین و بزرگترین سطح هویت فرهنگی مردم

است و دین از میان تمام عناصری که تمدن‌ها را تعریف می‌کند، مهمترین آنها است. همچنین دیدگاه اسلامی، راه دیگری را مبتنی بر ترکیبی هماهنگ از ارزش‌های ارتباطی جهانی برای حفاظت از یک ارتباط بین فرهنگی صلح‌آمیز، مدارا، متنوع و دموکراتیک پیشنهاد می‌کند» (Hamada, 2004: 1).

در حال حاضر باور بسیاری از صاحب‌نظران بر این است که نمی‌توان بر یک فرهنگ واحد جهانی متمرکز شد و باید تنوع فرهنگی را پذیرفت و به آن توجه نشان داد. در این میان رسانه‌ها و به‌خصوص رسانه‌های برون‌مرزی از ظرفیت‌های بالایی برای معرفی جامعه برخوردارند، در قبال آنچه که از دیگر فرهنگ‌ها به‌عنوان شاخص‌های فرهنگی و رفتاری دریافت می‌کنیم، می‌توانیم با انتشار ویژگی‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی خود، دیگران را درباره شاخص‌های فرهنگی جامعه آشنا سازیم تا در این سپهر رسانه‌ای تنها دریافت‌کننده نباشیم، بلکه انعکاس‌دهنده و معرفی‌کننده خود نیز باشیم.

با نگاهی به نقش رسانه‌های غربی در دوران جنگ سرد پی می‌بریم که این رسانه‌ها در تغییر ذائقه مردم اتحاد جماهیر شوروی و در نهایت فروپاشی این قدرت تأثیرگذار بودند. «در شرایطی که پس از مرگ استالین، شوروی روزه‌روز ضعیف‌تر می‌شد، آمریکا به سرعت در حال تکمیل تصویر رویای آمریکایی بود. رویای سرزمین قهرمان‌ها؛ جایی که هرکسی می‌تواند در آن با سعی و تلاش به هرجایی برسد و اینگونه هالیوود کارخانه رویاسازی شد. پیش از فروپاشی شوروی، پروژه دیپلماسی رسانه‌ای آمریکا معطوف به شوروی و اقمار آن بود. در کنار هالیوود، ابزارهای دیگری همچون موسیقی راک، ارائه سبک زندگی آمریکایی با تمام جذابیت‌هایش، برنامه‌های رادیو اروپای آزاد و... نیز مورد استفاده قرار گرفتند. این ابزارها وضعیتی روانی را برای شهروندان شوروی کمونیستی فراهم می‌آورد که ناخودآگاه خود را مشتاق به پیوستن به غرب احساس می‌کردند. پرده آهنین (۱۹۴۶) اثر ویلیام ولمن و فیلم مایکل اندرسون (۱۹۵۶)، اثر گوردون داگلاس با موضوع وجود کارخانه‌ای هسته‌ای که جاسوسان خارجی درصدد یافتن نقشه آن بودند، گام‌های نخست هالیوود در این نبرد بود. سینما در دوران جنگ سرد بیش از دیگر وسایل ارتباط جمعی توانست وحشت، ترس جمعی و بی‌اعتمادی موجود در جامعه کمونیستی را منعکس کند» (فیروزی، ۱۳۹۶: ۱۲). نمونه‌های متعددی وجود دارند که نشان می‌دهد جریان رسانه‌ای غرب در دوران جنگ سرد توانست در کنار سیاست‌مداران در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایفای نقش کند. در حال حاضر نیز این جریان رسانه‌ای برای رویاسازی مخاطبان خود

به‌شدت فعال است و سهم عمده‌ای در یکسان‌سازی سبک زندگی در سطح جهان ایفا می‌کند و شاید به همین دلیل است که جریان رسانه‌های مقابل رسانه‌های غرب اگرچه سهم اندکی در تولید محتوا و مدیریت رسانه دارند، اما در تلاش‌اند که انعکاس دهنده فرهنگ و شرایط جامعه خود باشند و با جریان نفوذ فرهنگی رسانه‌های غربی مقابله کنند.

۱۲. گفت‌وگو؛ آرمان دوران کنونی

برخی نظریه‌پردازان بعد از جنگ سرد سعی داشتند تا مردم را به این باور سوق دهند که برخورد تمدن‌ها واقعیتی است که می‌توان در افق فردای دور نگرست، اما «جای هیچ شکی نیست که صلح، ثبات و مخصوصاً اطمینان، عمدتاً وابستگی به شکوفایی گفتمانی بر اساس معرفت‌شناختی تفاهم دوجانبه یا چندجانبه دارد و این گفتمان در دوران کنونی در حال شکل‌گیری است و آرمان جوامع کنونی است» (Munoz, 1999: 8). اگر بپذیریم که گفت‌وگو، آرمان دوران کنونی است و دستیابی به صلح و ثبات آرزوی دیرینه بشری است که روزی تحقق خواهد یافت، باید پذیرفت که رسانه‌ها و جریان‌سازی رسانه‌ای از مهمترین ابزارهای تحقق یا عدم‌تحقق این آرزو به حساب می‌آیند. در حمله دوم آمریکا به عراق در زمان بوش پسر، این برخی رسانه‌های غربی بودند که تلاش کردند با حمایت از این اقدام، مشروعیت لازم را برای حمله فراهم سازند. در کنار آن رسانه‌هایی هم بودند که توانستند در قبال حمله آمریکا به عراق، صدای مردم این کشور باشند و دردها و آلام مردم را انعکاس دهند و جهانیان را درباره آنچه که در عراق اتفاق افتاده آگاه سازند. بنابراین رسانه‌ها در ایجاد گفتمان هر دو جریان تأثیرگذارند و بی‌شک جریان رسانه‌هایی موفق خواهد بود که بتوانند با تولید به موقع اخبار و پوشش خبری مناسب رویدادها، جریان مستقل خبری متناسب با آرمان‌خواهی انسانی را شکل دهند.

در دوران جنگ سرد، مقابله با کمونیسم هدف اصلی دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال شوروی تلقی می‌شد و دیپلماسی شوروی نیز مقابله با لیبرالیسم بود و عمده دیپلماسی دو کشور در ارتباط با اعمار خود پشت درهای بسته انجام می‌شد، اما امروزه جریان دیپلماسی کشورها با تغییراتی همراه شده است، این تغییرات ریشه در جبر تکنولوژیکی دارد، رسانه‌های سنتی با بهره‌گیری از فناوری‌های جدید در کنار رسانه‌های نوین رویکردی نوگرا در انعکاس اخبار رویدادها اتخاذ کرده‌اند که همین امر تغییراتی را در نوع دیپلماسی پدید آورده است. خلق واژه‌هایی نظیر دیپلماسی رسانه‌ای، سایبر و دیپلماسی توییتری نشان از تغییر رویکرد آن دارد.

به عبارت دیگر دستگاه دیپلماسی کشورها با بهره‌گیری از رسانه‌ها تلاش می‌کنند تا جریان ارتباطی خود با دیگران را متفاوت با دیپلماسی پشت درهای بسته به نوعی دیپلماسی آشکار بدل سازند و این همان دیپلماسی رسانه‌ای است. برخی صاحب‌نظران معتقدند که امروزه مدیریت جهان در اختیار کسانی است که رسانه‌های قوی و تأثیرگذاری را در اختیار دارند و از طریق رسانه‌ها مدیریت افکار عمومی را در سطح جهان بر عهده می‌گیرند.

«مهمترین مؤلفه دیپلماسی رسمی، یعنی هدایت ارتباطات بین‌الملل صرفاً از طریق دیدار و گفت‌وگوهای دیپلمات‌های رسمی بوده است که در حال حاضر این مؤلفه مهم از طرق مختلف به انجام می‌رسد. به‌واقع در کنار دیدارهای رسمی، غیررسمی، گفت‌وگوها، نشست‌های دوجانبه و چندجانبه و...، راه‌ها و ابزارهای جدیدی برای کمک به دیپلماسی یک کشور پدید آمده که بهره‌گیری از آن‌ها پازل دیپلماسی یک کشور را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر تحقق دیپلماسی فعال یک کشور را باید مانند یک پازل تصور کنیم که اجزای این پازل همان ابزارهای دیپلماسی است. بخشی از ابزارها و راه‌های دیپلماسی در عصر کنونی بهره‌گیری از رسانه‌ها و وسایل نوین ارتباطی و فضای مجازی است که سیاست خارجی را در چارچوب دکتین تعیین شده به پیش ببرد. در این خصوص شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر نیز نوع تازه‌ای از دادوستدهای دیپلماتیک را به نمایش گذاشته است و توئیتر توانسته ابزار کارآمدی در خدمت سیاست خارجی کشورها باشد. دلیل این اهمیت و بهره‌گیری از توئیتر در امر دیپلماسی این است که توئیتر توانسته کنشگری سیاسی را با بهره‌گیری از تلفن‌های هوشمند و ابزارهای ارتباطی، از مراکز دیپلماتیک به هوپیمای‌های اختصاصی، اتاق‌های پذیرایی و دفاتر کار مسئولان یک کشور هدایت کند. مزیت‌های دیگری هم بر آن متصور است. مثلاً این که در مناقشه و کارزار رسانه‌ای، ظرفیت بالایی را برایمان رقم می‌زند و مهمتر این که بازی سیاسی در فضای مجازی، بازی روبازی است که در مقابل انظار همه جهانیان و نه در پشت درهای بسته انجام می‌شود» (نعمتی‌انارکی، ۱۳۹۷). با مرور بر آنچه که در صفحات پیشین به آن‌ها پرداخته شد، می‌توان تفاوت‌هایی را در دو دوره جنگ سرد و دوران کنونی مشاهده کرد. برخی از مهمترین این تفاوت‌ها که از منابع متعدد استخراج شده‌اند و در صفحات قبل به اختصار به تشریح آن‌ها پرداخته شد، به شرح جدول زیر است که به نوعی پاسخ به دو سوال این مقاله نیز محسوب می‌شود. البته این دسته‌بندی دوگانه برای درک بهتر موضوع است و مفاهیم سیاسی و اجتماعی به طور کامل قطبیده و بخش‌بندی شده نیستند.

جدول ۲. مفهوم برخی مفروضات دوره جنگ سرد و عصر کنونی

مفروضات		محورها
جهان کنونی	دوره جنگ سرد	
مردم و گروه‌ها، حمایت و همراهی	لشکر و نیرو، تضاد و برخورد	مفهوم جهان
وب همراه با صندوقچه شیشه‌ای اسرار	دیوار همراه با صندوقچه آهنی اسرار	سمبل
جهانی شدن مفهوم بازار آزاد	برخورد کاپیتالیسم و کمونیسم	ایده اصلی
چقدر به بقیه متصل هستی؟	با ما هستی؟	اولین سؤال
استقلال و هویت‌بخشی نظام‌های سیاسی	باقی ماندن در اردوگاه غرب یا شرق	ثبات سیاسی
بازیگران غیرحکومتی	دولت‌ها و حکومت‌ها	بازیگران عرصه سیاست
همکاری با جامعه جهانی	همکاری با اعضای بلوک خود و تعارض با اعضای بلوک دیگر	منافع ملی
مثبت، چون درجه آسیب‌پذیری کاهش می‌یابد	منفی، چون دست در قدرت زیاد می‌شود	سهام دیگران در قدرت سیاسی
کانون توجه بین‌المللی	رکود و تاثیر کم در مسائل جهانی	جایگاه سازمان ملل
دیپلماسی باز، رسانه‌ای و توثیقی	پشت درهای بسته	دیپلماسی
فعال و تعیین‌کننده	منفعل و بی‌تاثیر	مردم
روایت گفت‌وگو	روایت برخورد	روایت حاکم
اقتصادی، فرهنگی	نظامی (تسلیماتی)، فرهنگی	فضای رقابت
فناوری برتر، ابزارهای ارتباطی، هوش مصنوعی	تسخیر بیشتر (محدوده جغرافیایی، فضا و...)	مسابقه
مدرنیته، جامعه شبکه‌ای	سنت، جامعه بسته	مفاهیم اجتماعی
مرز نامحدود و ایدئولوژی‌های مختلف	مرز و ایدئولوژی مشخص	مرزهای ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک
سرعت تجارت، ارتباط، نوآوری	وزن تسلیحات	واحد اندازه‌گیری
تنوع بازیگران و اهمیت دادن به آن‌ها در تصمیمات	اجبار در پذیرش و تن دادن به سیاست‌های تعیین شده	قانون
رایانه‌ای شدن، اینترنت، فیبرنوری و... برای همه	مردم: فناوری ساده، دولت: فناوری بمب اتم	تکنولوژی
اکنون کمتر از یک دلار (برای بیش از ۳ دقیقه)	در سال ۱۹۶۰ میلادی: ۶۰ دلار (برای ۳ دقیقه)	هزینه مکالمه میان نیویورک و لندن

ادامه جدول ۲. مفهومی برخی مفروضات دوره جنگ سرد و عصر کنونی

مفروضات		محورها
جهان کنونی	دوره جنگ سرد	
دوی سرعت	کشتی کج دو آدم چاق، بدون اینکه ضربه بزنند	تشبیه ورزشی
رسانه (نشر انواع فرهنگ‌ها از نقاط مختلف جهان)	رسانه (نشر فرهنگ غرب و کیش آمریکایی)	عنصر نشر فرهنگی
فناوری + فضای سایبری + تسلیحات	تسلیحات نظامی	ابزار جنگ
فرهنگی در قطب‌های متعدد و متنوع	سیاسی - امنیتی در دو قطب	پارادایم حاکم
جهانشمول و فرامرزی	محلی و منطقه‌ای	جنبش‌های اجتماعی
نامحدود، جهانشمول، بازیگران رسانه‌ای متعدد	محدود و در اختیار بلوک غرب	فضای رسانه‌ای

۱۳. نتیجه‌گیری

جنگ سرد و رقابت تسلیحاتی دو قدرت بزرگ غرب و شرق که بیش از چهل سال به طول انجامید، دل نگرانی‌هایی را در بین جوامع پدید آورده بود، گسترش تسلیحات بین دو قدرت و رقابت ایدئولوژیکی میان آن‌ها در چارچوب نظام دو قطبی، جهان را در زمینه‌های مختلف تحت تأثیر قرار داد. پس از فروپاشی اتحاد جواهر شوروی در اواخر قرن بیستم که همزمان با پیشرفت و توسعه فناوری ارتباطی بود، این جنگ به پایان رسید. اکنون در شرایط دیگری قرار گرفته‌ایم، نه اینکه جنگ پایان یافته باشد، شکل دیگری پیدا کرده است، واژه‌هایی مانند «جنگ رسانه‌ای، جنگ روایت‌ها، جنگ سایبری و...» نه در دو جبهه که بین اکثر کشورها شکل گرفته است. از سویی استمرار سلطه‌جویی کشورهای نظیر آمریکا از طریق سلطه فرهنگی و گسترش کیش آمریکایی در اقصی نقاط جهان و از طریق جریان رسانه‌ای که بیشترین سهم جهانی را در اختیار دارد باعث شده برخی کشورها نیز به بهره‌مندی از جریان رسانه‌ای اهتمام ورزند تا در این میدان رقابت در برابر نظام سلطه مقاومت کنند و پیام خود را به دنیا مخابره کنند.

دوران پس از جنگ سرد را دارای خصوصیتی می‌دانند، به‌همین دلیل نامی مانند گلوبالیسم یا جهانی شدن به آن داده شد. خصوصیات این دوران که سه دهه از آن را پشت سر گذاشته‌ایم شاید هنوز کاملاً روشن نباشد. در واقع به دورانی پا گذاشته‌ایم که با گذشته تفاوت‌های زیادی

دارد. ارتباطات و بهره‌گیری از رسانه‌ها و به‌خصوص رسانه‌های نوین در سطح جهانی سرعت بیشتری پیدا کرد، سفر به مناطق مختلف و از طریق امواج هر روز سریع‌تر می‌شود. گروه‌های مختلف شغلی در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته و از دستاوردها و ایده‌های یکدیگر بهره‌مند و حتی جهانی می‌شوند. خواسته‌های مردم در یک کشور بر سطح انتظارات مردم در کشورهای دیگر اثر می‌گذارد و بسیاری خصوصیات و تغییرات که چهره زندگی بشر را دگرگون کرده است. اما در این میان جریان ارتباطی و رسانه‌ای دنیا نسبت به گذشته با بیشترین تغییرات همراه بوده است، تعدد و تنوع رسانه‌ها و پیام‌های بی‌شمار آن‌ها جریانی از تولید و انتشار پیام را شکل داده که اولاً بخشی از افراد جوامع در آن نقش دارند، ثانیاً مصرف رسانه‌ای مخاطبان نسبت به گذشته دگرگون شده و هر آنچه که اراده کنند، دریافت کرده و مصرف می‌کنند. از سویی رسانه‌ها به بخشی جدایی‌ناپذیر از سایر نهادها تبدیل شده‌اند، «آنها همچنین به درجه‌ای از تعیین سرنوشت و اقتدار رسیده‌اند که نهادهای دیگر را به درجات کم و زیاد مجبور می‌کنند که خود را تسلیم آن‌ها کنند. رسانه‌ها توانسته‌اند بین دیگر نهادهای فرهنگی و اجتماعی قرار گیرند و روابط متقابل آنها را نیز هماهنگ کنند (اثر متقابل) (Hjarvard, 2008: 106).

از زاویه‌ای دیگر هم می‌توان به رسانه‌ها در دوران کنونی نگاه کرد و آن هم برگرفته از دیدگاه آلوین تافلر است، او اعتقاد دارد که عرصه نبردهای آینده توسط رسانه‌ها رقم می‌خورد. این نگرش نشان دهنده جایگاه رسانه‌ها در عرصه نبردهای آتی است و به‌همین دلیل است که برخی کشورها تلاش می‌کنند تا با تقویت زیر ساخت‌های ارتباطی و رسانه‌ای خود و تولید محتوای مناسب با فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر جامعه آمادگی لازم را در میدان رقابت رسانه‌ای کسب کنند. بیشترین سهم در فعالیتهای رسانه‌ای نیز اختصاص به فعالیتهای رسانه‌ای برون‌مرزی خواهد داشت. مثلاً درآمد جریان رسانه‌ای ترکیه در سال ۲۰۱۸ از فروش سریال‌های تولید شده بیش از ۸۰۰ میلیون دلار بوده و این کشور تصمیم گرفته در یک بازه زمانی پنج ساله تا انتهای سال ۲۰۲۲ میزان درآمد در این حوزه را به پنج میلیارد دلار برساند، در حالی که بسیاری از کشورهای منطقه عمدتاً مصرف‌کننده تولیدات رسانه‌ای کمپانی‌های بزرگ غرب هستند. با این وجود کشورها پی برده‌اند با بهره‌گیری از رسانه‌های برون‌مرزی، می‌توانند تصویری مثبت و قابل قبول از خود به جهانیان نشان دهند و از این طریق جریان ارتباطی خود را با افکار عمومی جهان برقرار سازند و انعکاس دهنده فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه خود به شکلی صحیح و واقع‌نما باشند.

۱۴. پیشنهادهای رسانه‌ای

رسانه‌های برون‌مرزی کشورهای غربی عمده سهم جریان رسانه‌ای را در گستره جهانی از آن خود کرده‌اند، با این وجود برخی دیگر از کشورها و از جمله ایران از اهمیت جریان رسانه‌ای برون‌مرزی خود غافل نشده و توجه ویژه‌ای به آن نشان داده‌اند تا بتوانند سهمی از سپهر رسانه‌ای اثرگذار را از آن خود کنند. اعتقاد کارشناسان و صاحب‌نظران رسانه بر این است که پارادایم رسانه‌ای یک جامعه در حوزه برون‌مرزی می‌تواند در جریان ارتباطات سیاسی و دیپلماسی بین کشورها تأثیرگذار باشد و هر کشوری که بتواند از طریق رسانه‌های خود با مردم جهان سخن بگوید، نقش موثری در دیپلماسی عمومی ایفا خواهد کرد.

با مرور اجمالی آنچه که به رشته تحریر درآمد، می‌توان برخی پیشنهادهای در ارتباط با فعالیت‌های رسانه‌ای برون‌مرزی کشور ارائه داد:

۱. سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های رسانه‌ای برون‌مرزی باید از اهمیت بیشتری برخوردار شود، اگر به بودجه رسانه‌های برون‌مرزی برخی کشورها توجه کنیم، متوجه می‌شویم که سهم قابل توجهی به آن اختصاص داده‌اند. شبکه‌های برون‌مرزی در ایران که پس از انقلاب اسلامی و در یک دوره ۲۰ ساله افزایش کمی و کیفی یافته‌اند، نباید به‌لحاظ مسائل مالی خللی در فعالیت‌هایش رخ دهد.

۲. به باور رساندن دستگاه دیپلماسی کشور در خصوص استفاده از مفروضات دیپلماسی رسانه‌ای با هدف تقویت جریان ارتباط کشور در سطح جهانی.

۳. پوشش خبری و محتوایی مناسب از موفقیت‌های ایران، فرآیند توسعه، فرهنگ، آداب و سنن حاکم بر جامعه با هدف معرفی جامعه و شناساندن ایران به جهانیان.

۴. جریان رسانه‌ای برون‌مرزی نباید صرفاً متکی بر پخش رادیویی و تلویزیونی باشد، بلکه باید از ابزارهای نوین مانند؛ ماهواره‌های مختلف، بستر اینترنت، فضای مجازی، اپلیکیشن‌های ویژه پخش صدا و تصویر و... استفاده بیشتر شود. در واقع باید پازل رسانه‌ای برون‌مرزی در بهره‌گیری از انواع رسانه‌ها تکمیل شود.

۵. شناخت جریان رسانه‌ای دنیا و به‌خصوص کمپانی‌های رسانه‌ای که تولید انبوه محتوا را در اختیار دارند با هدف تعامل و تقابل با تهدیدهای احتمالی آن‌ها باید مورد توجه بیشتری باشد.

۶. پرهیز از جدال نظریه‌پردازانه شکل و محتوا و ترکیب آن دو؛ با هدف انتقال بهتر مفاهیم برای اثرگذاری بیشتر بر مخاطب برون‌مرزی مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

۷. تقویت اتخاذ اهداف استراتژیک مانند؛ چابکی در تولید و انتشار پیام، افزایش کمی و کیفی پیام، ارتقای دستیابی مخاطبان به برنامه‌ها و توجه به نیازهای محتوایی مخاطبان با هدف تأثیر بر محیط پیرامون و نیز در سطح جهانی.

کلام پایانی مقاله تأکید بر این است که در سال‌های اخیر بسیاری از کشورها به اهمیت رسانه‌های برون‌مرزی پی برده و توجه نشان می‌دهند تا از این طریق و با همراهی بازیگران حکومتی و غیرحکومتی، سازمان‌ها و نهادهای مردمی ارتباطی گسترده و هدفمند با مردم کشورهای دیگر برقرار کنند و در عرصه دیپلماسی عمومی حضور گسترده‌تری داشته باشند.

منابع و مأخذ

آشوری، داریوش (۱۳۶۴). **فرهنگ سیاسی**، تهران: انتشارات مروارید.
ابراهیم‌زاده، اسماعیل (۱۳۷۴)، «تأثیر عوامل بین‌الملل بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۴، زمستان.

رضی‌پور، فریبا (۱۳۸۱)، «جهانی شدن؛ دو برداشت»، **روزنامه همشهری**، ۲۴ دی ۱۳۸۱.
راش، مایکل (۱۳۷۶)، «ارتباطات سیاسی»، (ترجمه: مینا باباگپ)، **روزنامه همشهری**، ۲۷ آبان، شماره: ۱۴۱۱.
خرازی‌آذر، زهرا (۱۳۹۴)، «درک مفهوم دیپلماسی رسانه‌ای: رسانه‌ها به مثابه بازیگران نوین دیپلماتیک»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، دوره ۱۱، شماره ۳۲، صص ۱۳۵-۱۱۷.
فاخری، مهدی (۱۳۷۹)، «جهانی شدن و سیاست خارجی با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، دوره ۱۴، شماره ۲.

فالک، ریچارد (۱۳۷۹)، «جهانی شدن»، ترجمه: عبدالرحیم مرودشتی، **نشریه گوناگون**، سال اول، شماره ۵، تیر.
فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹)، «فرهنگ جهانی شدن»، مصاحبه با **روزنامه همبستگی**، دوشنبه ۹ آبان.
فیروزی، هادی (۱۳۹۶)، «رِدپای هالیوود در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی»، **روزنامه شرق**، شماره ۲۹۳۵، ۲۲ مرداد.
قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، **جهانی شدن و جهان سوم**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
قوام، عبدالعلی (۱۳۷۴)، «فرهنگ سیاسی، پیوند میان تحلیل خرد و کلان»، **فصلنامه سیاست خارجی**، دوره ۱۰، شماره ۲، تابستان.

کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۳)، **روابط بین‌الملل در تئوری و عمل**، تهران: نشر قومس.
کلنر، داکلاس (۱۳۸۱)، «نظریه انتقادی جهانی شدن»، (ترجمه: حسین شریفی رهنائی)، **روزنامه اطلاعات**، ۳۰ دی ماه.
مولانا، حمید (۱۳۷۱)، «جریان بین‌المللی اطلاعات»، (ترجمه یونس شکرخواه)، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
نای، جوزف؛ کوهن، رابر (۱۳۷۹)، «جهانی شدن، تازه‌ها و دیرینه‌ها»، (ترجمه: فردین قریشی)، **فصلنامه سیاست خارجی**، دوره ۱۴، شماره ۲.
نعمتی‌انارکی، داود (۱۳۹۷)، «نادیده گرفتن دیپلماسی مجازی، یعنی واگذاری بخش بزرگی از یک نبرد»، گفت‌وگو با سایت **دیپلماسی ایرانی**، قابل دسترسی در:

irdiplomacy.ir/fa/news/1981348/

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۲)، **تحولات روابط بین‌الملل**، تهران: نشر قومس.
Abrahamsen, R (2018), "Return of the generals? Global militarism in Africa from the Cold War to the present", **Security Dialogue**, VOL. 49, NO. 1-2, PP: 19-31.
Ainamo, A, Tienari, J and Vaara, E (2006), "Between West and East: A social history of business journalism in Cold War Finland", **Human Relations**, Vol. 59, NO.5, PP: 611-636,
Dahms, H.F. (2005), "Globalization or Hyper-Alienation? Critiques of Traditional Marxism as Arguments for Basic income", Lehmann, J.M. (Ed.) **Social Theory as Politics in Knowledge** (Current Perspectives in Social Theory, Vol. 23), Emerald Group Publishing Limited, Bingley, pp. 205-276.
Economou, E, Marios L, Metaxas, T (2011), "EU and US security policy from the cold war era to the 21st century: the institutional evolution of cfsp and the factors

- that determine the American military supremacy", Available at: <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/41003/> MPRA Paper No. 41003.
- Hampton, M (2019), "Book Review: Diplomacy Meets Migration: US Relations with Cuba during the Cold War", **Book Review**, Vol. 54, NO. 2, PP: 625-626.
- Hamada, B (2004), "Global Culture or Cultural Clash: An Islamic Intercultural Communication Perspective", United Arab Emirates University, Available at: https://scholar.googleusercontent.com/scholar?q=cache:8fvjNdgtOBgJ:scholar.google.com/&hl=en&as_sdt=0,5
- Hjarvard, S (2008), "The Mediatization of Society A Theory of the Media as Agents of Social and Cultural Change", **Nordicom Review**, VOL.29, NO.2, PP: 105-134.
- Horowitz, Michael C., Allen, Gregory C., Kania, Elsa B., and Scharre, P (2018), "Strategic Competition in an Era of Artificial", Available at: http://www.indexfunds.org/resources/ResearchMaterials/NatSec/Strategic_Competition_in_Era_of_AI.pdf.
- Munoz, Gema M (1999), **Islam ,Modernism and the west, cultural and Relations at the End of the Millenium**, Editores: London/New York: IB Tauris, ISBN: 1-86064-341-8, <https://dialnet.unirioja.es/servlet/libro?codigo=496913>
- Risse-Kappe, T (2012), "Ideas do not float freely: transnational coalitions, domestic structures, and the end of the cold war", **International Organization**, Vol. 48, No. 2, PP: 185- 214.
- Shinoda, T (2007), "Becoming More Realistic in the Post-Cold War: Japan's Changing Media and Public Opinion on National Security", **Japanese Journal of Political Science**, VOL. 8, NO.2, PP:171–190.
- Yoshimi, Sh (2003), "America' as desire and violence: Americanization inpostwar Japan and Asia during the Cold War", **Inter-Asia Cultural Studies**, Vol. 4, NO. 3.

ابعاد جرایم جنگی آمریکا در افغانستان و امکان سنجی تعقیب آن در دیوان بین‌المللی کیفری (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای) جواد صالحی^۱

چکیده

عملکرد نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای ایالات متحده در افغانستان از منظر حقوق بین‌الملل کیفری؛ قابل تحقیق، تعقیب و محاکمه است. بنابراین بررسی مؤلفه‌های جرایم جنگی با مطالعه موردی وضعیت افغانستان در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری از اهداف و موضوع این نوشتار است تا به سؤال‌های مرتبط پاسخ داده شود. سؤال اول این که تعقیب جرایم جنگی نیروی نظامی و کارکنان سیای ایالات متحده متکی بر چه مؤلفه‌ها و ضمانت اجراهایی است؟ سؤال دوم این که رسالت رسانه‌های برون‌مرزی در فراهم کردن زمینه تعقیب عوامل اصلی جنایات جنگی در افغانستان چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کشتار، حبس، شکنجه و خشونت‌های جنسی علیه غیرنظامیان تنها بخشی از جرایم جنگی قابل تعقیب آمریکا در دیوان بین‌المللی کیفری است. این اتهامات، متکی به آموزه‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه و مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن هستند که ضمانت‌اجرای آن در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری متجلی است. عملکرد نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای آمریکا در وضعیت افغانستان، جلوه‌ای از اعمال سیاست‌های رسمی دولت ایالات متحده بوده است که مسئولیت اصلی آن متوجه مقامات ارشد و فرماندهان نظامی آن می‌باشد. از این حیث، رویکرد فعلی دادستان دیوان بین‌المللی کیفری در تحقیقات مقدماتی، دیر هنگام و محدود به تعقیب حداقل جرایم و منتسب به مقامات پایین‌رتبه است که مقبولیت ندارد. رسالت رسانه‌های برون‌مرزی در این حوزه از جمع‌آوری، تحلیل و پخش مستندات وقوع جرایم جنگی در افغانستان تا برقراری ارتباط مستقیم میان آن با سیاست‌های رسمی دولت ایالات متحده و دخیل بودن مقامات ارشد آن گسترده است.

واژه‌های کلیدی: دیوان بین‌المللی کیفری، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، جنایات جنگی نیروی نظامی ایالات متحده، افغانستان، رسانه برون‌مرزی.

۱. مقدمه

طرح نظامی حمله به افغانستان در اوایل اکتبر ۲۰۰۱ به اجرا گذاشته شد. در حالی که در مخالفت با آن شائبه توسل ایالات متحده به زور علیه دیگر کشورها یا در قلمرو آن‌ها از این طریق مطرح بود. از این منظر حمله به افغانستان بهانه‌ای بیش برای توسل به زور علیه افغانستان، مداخله در امور آن و حضور در منطقه غرب آسیا نبود. با وجود این، جامعه جهانی در ابتدا از این اقدام ایالات متحده حمایت کرد. مؤید آن نیز صدور قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد بر اقدام ایالات متحده در توسل به زور در قلمرو سرزمینی دیگر دولت بود. در این قطعنامه حملات مسلحانه ایالات متحده به افغانستان برای سرکوب نیروهای القاعده و طالبان مطابق ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد ذیل حق دفاع از خود ارزیابی شد (United Nations Security Council, 2001: 1). ناتو نیز حملات ۱۱ سپتامبر را حمله مسلحانه علیه دولت‌های عضو ناتو اعلام کرد و کمک‌رسانی اعضا برای مقابله با آن را ضروری شناخت (Wedgwood, 2002: 329). این حمایت در ابتدا نیز با دستاورد مثبتی در عمل نزد افکار عمومی توأم شد. در همان ابتدا افغانستان در نتیجه عملیات‌های مشترک ایالات متحده و نیروی نظامی افغانستان از کنترل و سیطره گروه طالبان خارج و آزاد شد. لیکن این وضعیت در نتیجه کشتار، دستگیری و بازداشت تعداد زیادی از اعضای گروه طالبان و القاعده بود. چنان‌که تصور این بود که القاعده جزو نیروهای طالبان است و تحت رهبری آن فعالیت می‌کند.

لذا بر حسب آمارهای رسمی حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر به‌عنوان رزمندگان دشمن در این عملیات‌ها از سوی وزارت دفاع ایالات متحده دستگیر و بازداشت شدند. در حالی که این دستگیری و بازداشت گسترده با هیچ ملاک و معیاری برای تشخیص و احراز نیروی طالبان و القاعده از غیر آن‌ها همراه نبود. بنابراین تعدادی از غیرنظامیان به اسم اعضای طالبان و القاعده دستگیر و بازداشت شدند. پس از این مرحله بود که بازداشت و نگه داشتن اعضای طالبان و القاعده برای ایمن نگه داشتن ایالات متحده و جامعه جهانی از حملات آینده آن‌ها مساله‌ساز شد. بنابراین انتقال بازداشت‌شدگان به‌عنوان رزمندگان دشمن به پایگاه هوایی ایالات متحده در گوانتانامو و کوبا در پاسخ به این شرایط از سوی ایالات متحده ناگزیر شد. در ابتدا این رویکرد با تصور امکان محاکمه بازداشت‌شدگان در کمیسیون‌های نظامی و در چارچوب دستورات نظامی رئیس‌جمهور ایالات متحده بود. لیکن بعدها افسران نظامی ایالات متحده دریافتند که تعقیب بازداشت‌شدگان از این طریق به‌دلیل فقدان مستندات لازم برای محکومیت آنان ممکن نیست. وزارت دفاع

ایالات متحده دستور داد تا بازداشت آن‌ها بدون کیفرخواست و تا پایان درگیری‌ها یا تا زمان نامعلوم تحت عنوان رزمندگان دشمن ادامه یابد (Brooks, 2004: 677). این در حالی بود که بسیاری از بازداشت‌شدگان در مخاصمات مسلحانه شرکت نکرده بودند. آن‌ها استحقاق برخورداری از امتیازات مرتبط با وضعیت غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه داخلی را حسب مؤلفه‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه^۱ و قواعد آن در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو^۲ و پروتکل‌های الحاقی آن داشتند. اما این وضعیت کماکان به‌عنوان جلوه‌ای از اعمال سیاست‌های رسمی دولت ایالات متحده و مقامات ارشد آن به‌جای تبعیت از الزامات حقوق جنگ ادامه یافت. کشتار غیرنظامیان، بازداشت گسترده، شکنجه و خشونت‌های جنسی علیه آنان تحت عنوان رزمندگان قانونی یا غیرقانونی دشمن با الزامات ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو راجع به رفتار با اسرای جنگ همخوانی ندارد. این در حالی است که دو دولت ایالات متحده و افغانستان از اعضای کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو هستند و تحت تاثیر الزامات آن قرار گرفته‌اند. نقض مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در اساسنامه رُم^۳ (تصویب ۱۹۹۸- اجرا ۲۰۰۲) جرم‌انگاری شده است تا عوامل آن به‌طور کلی در دیوان بین‌المللی کیفری^۴ قابل تعقیب باشند. دولت افغانستان از سال ۲۰۰۳ به‌عضویت دیوان بین‌المللی کیفری درآمده است و عملکرد نیروی نظامی و کارکنان سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده^۵ (سیا) در قلمرو سرزمینی آن انجام شده است. هرچند که دولت ایالات متحده از مخالفان جدی دیوان بین‌المللی کیفری است و به‌همین دلیل هم از عضویت در آن پرهیز کرده است. اما عدم عضویت دولت ایالات متحده در دیوان بین‌المللی کیفری به‌دلیل عضویت دولت افغانستان به‌عنوان قلمرو سرزمینی محل وقوع جرایم جنگی موثر در قضیه نیست. این وضعیت حاکی از امکان تعقیب عوامل جنایات جنگی در افغانستان توسط دیوان بین‌المللی کیفری با اتکا به صلاحیت سرزمینی محل وقوع جرم است. از این‌حیث بررسی جرایم جنگی نیروی نظامی و کارکنان سازمان اطلاعات مرکزی ایالات متحده در افغانستان از منظر حقوق بین‌الملل کیفری و ارتباط آن با سیاست‌های رسمی دولت ایالات متحده و مقامات ارشد آن واجد اهمیت است. پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعه

1. International Humanitarian Law, IHL

2. Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, 1949

3. Rome Statute for the International Criminal Court, 1998

4. International Criminal Court

5. Central Intelligence Agency

مشابه تاکنون در نوشتارهای فارسی از این زاویه مطرح نبوده است. بنابراین این موضوع فاقد سابقه پژوهشی در ادبیات حقوق بین‌الملل کیفری در مجلات پژوهشی ایران است. بررسی مصادیق جرایم جنگی ارتكابی در افغانستان بر اساس مؤلفه‌های کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و ضمانت‌اجراهای آن در اساسنامه برای تعقیب در دیوان بین‌المللی کیفری از اهداف و موضوع این تحقیق است. این مطالعه با اتکا به مستندات منتشر شده از جرایم جنگی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای ایالات‌متحده در افغانستان و تطبیق آن‌ها با اساسنامه و رویه قضایی دیوان بین‌المللی کیفری است. روش مطالعه در این نوشتار از نوع استنادی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی است تا به سوال‌های مرتبط پاسخ داده شود. سوال اول این‌که تعقیب جرایم جنگی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای ایالات‌متحده متکی به چه مؤلفه‌ها و ضمانت‌اجراهایی است؟ سوال دوم این‌که رسانه‌های برون‌مرزی در تعقیب عوامل اصلی جنایات جنگی در وضعیت افغانستان چه رویکردهایی باید اتخاذ کنند؟ پاسخ به این سوال‌ها ابتدا مستلزم بررسی ابعاد حمله ایالات‌متحده به افغانستان در پرتو مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و اساسنامه رم، سپس تعقیب جرایم جنگی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای ایالات‌متحده در دیوان بین‌المللی کیفری است تا دستاوردهای تطبیقی حاصل از آن به علاقه‌مندان مطالعات حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری با مطالعه موردی جنایات ارتكابی نظامیان و کارکنان سازمان سیای آمریکا در افغانستان ارائه شود.

۲. چارچوب نظری

حصول به عدالت کیفری و مقابله با بی‌کیفری آمران و عاملان جنایات بین‌المللی در قالب «مسئولیت کیفری بین‌المللی» مهم‌ترین هدف و آرمان حقوق بین‌الملل کیفری است. اما قاعده عرفی مصونیت کیفری بین‌المللی دولت‌ها به‌عنوان مانعی جدی در این روند، مطرح شده است. نظریات مربوط به مسئولیت کیفری بین‌المللی از دو بُعد اشخاص حقیقی و حقوقی در طول سده بیستم توسعه پیدا کرده‌اند.

نظریه «مسئولیت کیفری بین‌المللی شخصی (حقیقی)» در اوائل قرن بیستم به‌تدریج به‌رسمیت شناخته و وارد حقوق بین‌الملل کیفری شد. مسئولیت کیفری بین‌المللی شخصی یک اصل کلی حقوقی است و این مسئله که افراد به‌عنوان یکی از تابعان «حقوق بین‌الملل کیفری» در قبال نقض قواعد حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه، مسئول بوده و به موجب این اصل، هر

شخص حقیقی از نظر کیفری باید پاسخگو باشد، پذیرفته شده است (Brownlie, 1998: 656).

در قالب نظریه «مسئولیت کیفری بین‌المللی شخصی (حقیقی)» در ارتکاب جنایات بین‌المللی با دو دسته اشخاص حقیقی مسئول مواجهیم. اول، همان نظامیانی که مستقیماً مرتکب قتل و جنایت شده‌اند و دوم، سردمداران که مجموعه اعمال ارتکاب یافته توسط نظامیان تحت امر آنها، یک جنایت خاص بین‌المللی مانند نسل‌زدایی یا جنایت علیه بشریت یا جنایت جنگی را شکل می‌دهد. دسته اخیر را افرادی مانند سران، وزیر جنگ و فرماندهان عالی‌رتبه ارتش تشکیل می‌دهند که به‌موجب اصل مسئولیت کیفری بین‌المللی شخصی و برخی رویه‌های قضایی بین‌المللی، مستحق تحمل مجازات کیفری هستند (رحمانیان و پیری، ۱۳۹۲: ۴۴).

بر خلاف اشخاص حقیقی که تابعان حقوق بین‌الملل کیفری هستند، اشخاص حقوقی نظیر دولت‌ها از تعقیب کیفری بین‌المللی مصون هستند.

مصونیت دولت‌ها از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک قاعده بنیادین پذیرفته شده است اما در سیر تحول حقوق بین‌الملل و با تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، بین مصونیت دولت‌ها و مصونیت کیفری سران دولت‌ها تمایز ایجاد شده است. برخی از نظریه‌پردازان با انتقاد از انفکاک مصونیت دولت و مصونیت مقامات، معتقدند مصونیت دولت یک اصل است که نمی‌توان آن را میان دولت و افراد تقسیم کرد، چرا که این تقسیم‌بندی باعث می‌شود دولت‌ها به بهانه عملکرد افراد، از بار مسئولیت نهادهای خود شانه خالی کنند (Weatherall, 2015: 1209).

۳. حمله ایالات متحده به افغانستان در پرتو مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و اساسنامه رُم

حمله ایالات متحده به افغانستان در پوشش مخاصمات مسلحانه داخلی^۱ و ذیل مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو است که از موضوعات حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. حقوق بین‌الملل بشردوستانه، شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل است که به‌مقوله استفاده از زور در مخاصمات مسلحانه می‌پردازد. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن از منابع اصلی حقوق

بین‌الملل بشردوستانه هستند که در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی^۱ و مخاصمات مسلحانه داخلی کاربرد دارند. در ارتباط با درگیری مسلحانه داخلی ایالات متحده با نیروهای القاعده و طالبان در افغانستان، ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل الحاقی دوم آن قابل اعمال هستند. رویه قضایی محاکم بین‌المللی موید این برداشت است. به‌عنوان نمونه دیوان بین‌المللی دادگستری در ارتباط با ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو قائل به تعبیر معیار حداقلی قابل اعمال در تمام مخاصمات مسلحانه است که تنها ملاحظات ابتدایی بشریت را پوشش داده است (International Court of Justice, 1986: 218). چنان‌که استفاده از زور در مخاصمات مسلحانه واجد ابعاد مختلفی شامل اصل تفکیک بر ضرورت تمایز میان رزمندگان و غیررزمندگان، ممنوعیت ایراد صدمات غیرضروری، اصل ضرورت و اصل تناسب است.

ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو واجد ممنوعیت‌های جدی درباره غیرنظامیان در اسارت است. با وجود این، رفتارهایی مانند کشتن، حبس غیرقانونی، شکنجه، رفتار ظالمانه، رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز از جمله جرایمی هستند که علیه اسرای جنگ در طول مخاصمات مسلحانه صورت می‌گیرند. بر همین اساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه که واجد ممنوعیت‌های متفاوت است، با ضمانت‌اجراهای حقوق بین‌الملل کیفری توأم و درهم‌آمیخته شده است. حقوق بین‌الملل کیفری در ارتباط با نقض الزامات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در مؤلفه‌های اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری متبلور شده است. از این حیث، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری واجد طیف گسترده‌ای از ضمانت‌اجراهای لازم برای مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، یکی از بهترین اسناد بین‌المللی بعد از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن در ارتباط با مسئولیت شخصی برای ارتکاب جرایم جنگی است. دیوان بین‌المللی کیفری به‌موجب اساسنامه آن واجد صلاحیت رسیدگی به چهار نوع از جرایم ارتكابی در قلمرو سرزمینی دول عضو یا جرایم ارتكابی از سوی اتباع دول عضو در ارتباط با نقض حقوق جنگ در طول مخاصمات بین‌المللی یا داخلی به‌همراه سایر جرایم ژنوساید (نسل‌کشی)، جرایم علیه بشریت و تجاوز است. مقررات اساسنامه به‌موجب مقررات ماده ۱۳ اساسنامه متوجه دول عضو دیوان بین‌المللی کیفری است. لیکن یک استثنا در این زمینه صدور قطعنامه شورای امنیت بر اساس الزامات ناشی از فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد در ارجاع

1. International Armed Conflicts, IACs



موضوع به دادستان است که در مورد دولت غیرعضو قابل سرایت می‌باشد. وضعیت اخیر در ارتباط با وضعیت دول سودان و لیبی در دیوان بین‌المللی کیفری مسبوق به سابقه است.

به استثنای دو وضعیت سودان و لیبی، سایر وضعیت‌های قابل رسیدگی در دیوان بین‌المللی کیفری با اتکا به عضویت دولت محل وقوع جرایم جنگی یا ارتکاب جرایم از سوی اتباع دولت عضو یا صدور اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری است.^۱ ارجاع وضعیت از سوی دولت محل وقوع جرایم جنگی یا از سوی دولت متبوع عوامل دخیل در جرایم جنگی یا از سوی دیگر دولت عضو دیوان یا راساً به موجب اقدام از سوی دادستان بر اساس عضویت آن دولت، سرآغاز تحقیق یا رسیدگی‌های دیوان بین‌المللی کیفری در مورد جرایم جنگی و احراز شرایط آن است. بر این اساس وقوع جرایم جنگی میان نیروی نظامی یک دولت و گروه‌های مسلح سازمان‌یافته یا درگیری مسلحانه میان دو گروه مسلح سازمان یافته در قلمرو سرزمینی دولت عضو دیوان بین‌المللی کیفری، موضوع جرم‌انگاری موصوف است. از این حیث فرقی میان نیروی نظامی دولت محل وقوع جرایم جنگی با نیروی نظامی دولت ثالث در آن قلمرو سرزمینی نیست. لذا تفاوتی نمی‌کند که دولت سرزمینی دارای عضویت در دیوان بین‌المللی کیفری درگیر مخاصمات داخلی با گروه‌های مسلح سازمان‌یافته شده باشد یا این که دولت ثالث با گسیل کردن نیروی نظامی خود به قلمرو سرزمینی دولت عضو درگیر چنین مخاصمه‌ای با گروه‌های مسلح سازمان‌یافته شود. چنان که اعزام نیروهای نظامی دولت ثالث برای جنگیدن با گروه‌های مسلح سازمان‌یافته در قلمرو سرزمینی دولت عضو دیوان بین‌المللی کیفری مستلزم توافق با مقامات دولت سرزمینی یا دیگر سازکارهایی است که دولت سرزمینی در آن دخیل نیست. این وضعیت در ارتباط با جنایات جنگی نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیای آمریکا در افغانستان با یک مساله دیگر تشدید شده است. این که جنایات جنگی نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیای آمریکا در افغانستان، بخشی از سیاست‌های رسمی دولت ایالات متحده و مورد تأیید مقامات ارشد سیاسی و فرماندهان نظامی آن بوده است تا به جای الزامات ناشی از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن درباره غیرنظامیان و اسرای جنگ به کار گرفته شود.

۱. صدور اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری علی‌رغم عدم عضویت آن دولت در دیوان بین‌المللی کیفری از سوی فلسطین مسبوق به سابقه است (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۲).

۲. برای مطالعه بیشتر در این ارتباط ر.ک. صالحی، ۱۳۹۳: ۳۸.

۲-۱. ممنوعیت جرم شکنجه در خلال مخاصمات مسلحانه

ارتکاب جرایم جنگی در مخاصمات مسلحانه داخلی موضوع ماده (c) ۸(۲) اساسنامه است که بر اساس ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو جزو جرایم شدید تلقی شده است. در کنار آن مقررات ماده (e) ۸(۲) اساسنامه نیز مکمل است که به رفتارهایی پرداخته است که ناقض فاحش قوانین و عرف‌های قابل اجرا در منازعات مسلحانه داخلی هستند. مقررات اساسنامه در ارتباط با ممنوعیت شکنجه، رفتارهای ظالمانه و غیرانسانی با غیرنظامیان و اسرای جنگ بازتکرار حقوق مخاصمات مسلحانه است. از این حیث، ماده ۸ اساسنامه مؤید صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در ارتباط با ممنوعیت‌های مقرر در حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی است. ماده (e) ۷(۲) اساسنامه رسیدگی به جرم شکنجه را در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری قرار داده است و ماده (ii) ۸(۲)(a) اساسنامه شکنجه و رفتارهای غیرانسانی را به‌عنوان رفتار ناقض ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ذیل مفهوم جرم جنگی قابل مجازات در دیوان بین‌المللی کیفری معرفی کرده است.

ممنوعیت شکنجه در حقوق بین‌الملل از قواعد آمره و از بایسته‌های حقوق بین‌الملل عرفی است که تحت هیچ شرایطی حتی در زمان مخاصمات مسلحانه قابل تعلیق نیست (Ginbar, 2010: 282). ممنوعیت شکنجه از تعهدات سلبی دولت‌ها است. دولت‌ها متعهد هستند تا از وقوع شکنجه افراد تحت صلاحیت جلوگیری کنند (Daniel, Shah and Sivakumaran, 2014: 183). لذا دولت‌ها مکلف به قانون‌گذاری لازم و مؤثر بر ممنوعیت شکنجه و پیش‌بینی سازکارهای اجرایی بر پیشگیری از وقوع شکنجه هستند. تجاوز جنسی، شوک الکتریکی، ضرب‌وشتم شدید، آویزان کردن از میچ دست، قرار دادن در معرض سرما یا گرمای شدید برای مدت طولانی و دیگر رفتارهای جسمی و روانی از مصادیق شکنجه هستند (Droege, 2007: 531). اسناد بین‌المللی زیادی شامل کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه شکنجه^۱، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رواندا^۲، اساسنامه دادگاه ویژه سیرالئون^۳ و اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بر ممنوعیت آن

1. United Nations Convention Against Torture, UNCAT

2. Statute of the International Criminal Tribunal for Rwanda

3. Statute for the Special Court for Sierra Leone



تصریح دارند. کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه شکنجه، دولت‌های عضو را به انجام اقدامات مقتضی بر پیشگیری از وقوع شکنجه یا مجازات هر نوع شکنجه مکلف کرده است. بنابراین دولت‌ها مکلف هستند تا از هر نوع مانع حقوقی یا دیگر موانع القا کننده شکنجه و سوءرفتارهای مشابه جلوگیری کنند. دولت‌ها باید این موانع را برطرف کنند و اقدامات مثبت و موثری را برای جلوگیری از وقوع شکنجه به عمل بیاورند (Committee Against Torture, 2008). تعهد دیگر دولت‌ها در این ارتباط لزوم جرم‌انگاری شکنجه است. چنان‌که جرم‌انگاری و تعریف ابعاد آن از موجبات تحقق اهداف کنوانسیون علیه شکنجه است. جرم‌انگاری شکنجه و پیش‌بینی مجازات متناسب با آن، واجد کارکرد بازدارندگی از وقوع شکنجه در سطح گسترده است. وضع مجازات شدید برای این جرم باعث می‌شود تا ممنوعیت آن در سطح جامعه تقویت شود، مقامات رسمی نیز در القا ممنوعیت آن توفیق بیشتری داشته باشند و جامعه نیز از دولت تقاضای تعقیب ناقضان آن را داشته باشد. تعهد دولت‌ها در این ارتباط به‌نحو مقرر در کنوانسیون علیه شکنجه از موجبات مسئولیت بین‌المللی آن‌ها به‌خاطر رفتار مقامات رسمی و دیگر افراد تحت کنترل و صلاحیت آن‌ها در تایید، دستور یا ارتکاب شکنجه است. لذا هر دولت عضو باید شکنجه یا سوءرفتار با افراد توقیف یا بازداشت‌شده را ممنوع کند، از وقوع آن جلوگیری کند و عوامل آن را تعقیب و مجازات کند. دولت ایالات متحده در این ارتباط نه تنها به تعهدات پیشین خود پایبند نیست، بلکه دامنه آن را در مخاصمات مسلحانه داخلی در افغانستان بیشتر هم نقض کرده است. دولت ایالات متحده در رفتار با غیرنظامیان به‌صراحت خواستار شدت عمل و تشدید بازجویی‌ها شده است که ممنوعیت آن در کنوانسیون‌های چهارگانه و پروتکل‌های الحاقی آن موکد است.

۲-۲. ممنوعیت جرم حبس غیرقانونی در خلال مخاصمات مسلحانه

نیروی نظامی در چارچوب مخاصمات مسلحانه داخلی علیه غیرنظامیان مرتکب جرم حبس غیرقانونی^۱ آن‌ها می‌شود. نقض شدید رژیم مقرر در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در ارتباط با حبس غیرقانونی غیرنظامیان در طول مخاصمات مسلحانه در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری جرم‌انگاری شده است. لیکن این رژیم فقط در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی کاربرد دارد. معادل

1. Unlawful Confinement (Imprisonment)

این جرم در مقررات مرتبط با مخاصمات مسلحانه داخلی به‌طور خاص در مواد (c)(۲) و (e)(۲) اساسنامه وجود ندارد. رویه سایر محاکم بین‌المللی کیفری نیز بر همین منوال قرار گرفته است که جرم حبس غیرقانونی را فقط در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی به رسمیت شناخته‌اند.^۱ این وضعیت به اعتقاد برخی باعث شده است تا حبس غیرقانونی را هیچ محکمه بین‌المللی کیفری یا منطقه‌ای به‌عنوان یک جرم جنگی در مخاصمات مسلحانه داخلی حتی به‌عنوان نقض ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو یا پروتکل الحاقی دوم آن یا نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی توصیف نکند (Ventura, 2020: 154). حال آن‌که حبس غیرقانونی، جلوه‌ای از جرم علیه بشریت است که در ماده (e)(۱) اساسنامه به آن تصریح شده است. از این حیث ارتکاب آن با ممنوعیت مطلق مواجه است و محدود به زمان جنگ یا صلح نیست. ماده (e)(۱) اساسنامه به ممنوعیت حبس یا محرومیت شدید دیگر از آزادی جسمانی با نقض قواعد اساسی حقوق بین‌الملل به‌عنوان مصداق جنایت علیه انسانیت پرداخته است. نگه داشتن شخص در این وضعیت یا محروم کردن وی از برخورداری از تشریفات رسیدگی قضایی به آن فاقد مبنای حقوقی است. چنان‌که طی نشدن پروسه قضایی برای بازداشت افراد حاکی از محرومیت خودسرانه آن‌ها از آزادی‌ها است. اشخاص موضوع این جرم از سوی مقامات رسمی بازداشت می‌شوند که برای انجام این کار دارای صلاحیت قضایی نیستند (International Criminal Court, 2017: 89). اگرچه حبس مبارزان جنگ از این چارچوب خارج است، لیکن حبس غیرنظامیان ذیل مفهوم رزمندگان قانونی یا غیرقانونی جنگ، همچنان محل بحث و با ممنوعیت شدید مواجه است.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ جهانی^۲ اذعان دارد که توقیف و بازداشت یکی از رفتارهای معمول طرف‌های درگیری دولتی یا غیردولتی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی است (International Committee of the Red Cross, 2016: 717). با این تفاوت که اگر طرف درگیری غیردولتی از سوی طرف درگیری دولتی بازداشت شود، همو مقصر است که وارد درگیری مسلحانه با دولت و نیروی نظامی آن شده است. در مخاصمات مسلحانه داخلی به‌طور معمول یک طرف درگیری را نیروی شبه‌نظامی غیردولتی تشکیل می‌دهد. نیروهای شبه‌نظامی

1. Statute of the International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia, 1993, Article 2 (g)

2. International Committee of the Red Cross

برای غلبه بر نیروهای طرف مقابل اعم از دولتی یا غیردولتی به بازداشت یا گروگان‌گیری پرسنل نیروهای آن می‌پردازند تا از آن‌ها در راستای اهداف نظامی و برای حفظ برتری نسبت به طرف مقابل استفاده کنند. این وضعیت از سوی طرف مقابل در بازداشت شبه‌نظامیان نیز رخ می‌دهد. این رفتار از سوی دو طرف در راستای اهداف نظامی صورت می‌گیرد که رفتاری معمول و مجاز است. لیکن رفتار دیگری که به‌موازات از سوی طرفین صورت می‌گیرد، بازداشت غیرنظامیان است که دلایل آن با مخاصمات مسلحانه داخلی نیز مرتبط است. ممنوعیت بازداشت غیرقانونی به‌عنوان جرم جنگی یا زندانی کردن غیرنظامیان ذیل مفهوم جنایت علیه انسانیت بدین‌خاطر است که هر دو رفتار بدون مبنای حقوقی و خودسرانه انجام می‌شوند. این در حالی است که مقام بازداشت‌کننده در طرف درگیری اعم از طرف دولتی یا شبه‌نظامی در درگیری‌های مسلحانه داخلی بر اساس آموزه‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه جایگاهی قانونی ندارد. لذا هر دو طرف حق بازداشت غیرنظامیان در درگیری‌های مسلحانه داخلی را ندارند. با وجود این طرف دولتی درگیری مسلحانه برای بازداشت غیرنظامیان به قوانین داخلی به‌عنوان مبنای بازداشت افراد در درگیری‌های مسلحانه داخلی استناد می‌کند، در حالی که همو نیز ملزم به تبعیت از مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحانه است.

بنابراین استناد طرف دولتی درگیری مسلحانه به قوانین داخلی برای توجیه بازداشت غیرنظامیان، جلوه‌ای از اعمال حاکمیت در محروم کردن افراد از آزادی‌های آنان متکی به رعایت مقتضیات آن نیست. حال آن‌که رعایت مقتضیات لازم برای بازداشت افراد و اتکا به قوانین داخلی از سوی طرف دولتی باعث می‌شود تا این رفتار آن خودسرانه تلقی نشود. رعایت مقتضیات در این شرایط، تبعیت از الزامات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن است. لیکن رویه دولت‌ها در مخاصمات مسلحانه داخلی بدان بی‌توجه است. مبنای این رفتار دولت‌ها همان قوانین کیفری داخلی است که اتکا به آن برای دولت حاکم منحصر به فرد و غیرقابل واگذاری به دیگران است. دولت‌ها معتقدند که این صلاحیت برای آن‌ها وجود دارد، لیکن مشابه آن برای شبه‌نظامیان طرف دیگر مخاصمات مسلحانه وجود ندارد. چنان‌که شبه‌نظامیان نمی‌توانند از سازکار قانون داخلی برای بازداشت غیرنظامیان استفاده کنند. آن‌ها سازکار دیگری هم برای بازداشت غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه داخلی بر اساس معیارهای حقوق بشردوستانه بین‌المللی ندارند. عملکرد شبه‌نظامیان برای بازداشت غیرنظامیان، جلوه‌ای از نادیده گرفتن الزامات حقوق کیفری دولت حاکم و نقض آن است. هرچند که همان دولت در مخاصمات

مسلحانه داخلی مقابل شبه‌نظامیان باشد. از این حیث دولت‌ها معتقدند که فقط بازداشت غیرنظامیان از سوی شبه‌نظامیان فاقد مبنای حقوقی و خودسرانه است. چراکه رفتار آن‌ها در بازداشت غیرنظامیان به قانون داخلی و مقررات بین‌المللی مرتبط متکی نیست. لذا قدر مُتیقن، این وضعیت به اعتقاد برخی برای تلقی بازداشت غیرنظامیان به‌عنوان جرم جنگی در مخاصمات مسلحانه داخلی کفایت می‌کند و موجد مسئولیت کیفری در محاکم کیفری بین‌المللی است (Ventura, 2020: 163). لیکن این رویکرد صرف‌نظر از نتیجه آن با ایراد تبعیض به‌نفع یک طرف درگیری مسلحانه داخلی مواجه است. مقتضیات این استدلال به‌نفع یک طرف درگیری مسلحانه یعنی دولت و نیروی نظامی آن در توسل به قوانین کیفری داخلی در حین مخاصمات مسلحانه داخلی است که به‌ضرر طرف دیگر مخاصمه مسلحانه تمام می‌شود که از شبه‌نظامیان است. این رویکرد تبعیض‌آمیز مقبولیت ندارد. چراکه هر دو طرف درگیری در مخاصمات مسلحانه داخلی مخاطب کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن هستند و باید از الزامات آن در توقیف، بازداشت یا حبس غیرنظامیان تبعیت کنند.

۴. تعقیب جرایم جنگی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای آمریکا در دیوان بین‌المللی کیفری

دولت افغانستان از سال ۲۰۰۳ در دیوان بین‌المللی کیفری عضویت دارد. لذا بیش از ۱۱۲ مکاتبه با دادستان دیوان بین‌المللی کیفری برای تعقیب جرایم جنگی نظامیان و کارکنان سازمان سیای آمریکا بر اساس عضویت دولت افغانستان صورت گرفت (Takemura, 2018: 116) تا دادستان بالاخره بر اساس ماده ۱۵ اساسنامه شروع بررسی‌های مقدماتی در وضعیت افغانستان را در سال ۲۰۰۷ اعلام کرد (Office of the Prosecutor, 2016: 192). دادستان دیوان بین‌المللی کیفری، وضعیت افغانستان را مخاصمه مسلحانه داخلی میان دولت افغانستان با حمایت نیروی نظامی ایالات‌متحده و نیروی امنیت بین‌المللی^۱ ایجاد شده به‌موجب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد و گروه‌های مسلح غیردولتی از جمله نیروی طالبان و القاعده ارزیابی کرد. دادستان بر این اساس اعلام کرد که مبنای منطقی بر وقوع جرایم در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری از جمله جرایم جنگی شکنجه و دیگر سورفتارهای مرتبط از سوی نیروهای

نظامی ایالات متحده اعزامی به افغانستان و در بازداشتگاه‌های مخفی سازمان سیاى آمریکا در دوره زمانی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۴ وجود دارد. رویکرد دادستان در این اعلامیه حاکی از آن است که کشتار غیرنظامیان در وضعیت افغانستان و مسئولیت آن تا این مرحله از تحقیقات برعهده نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیاى آمریکا نیست. این وضعیت شائبه‌گزينش اتهامات حداقلی از سوی دادستان برای نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیاى آمریکا را تقویت می‌کند. هرچند که دادستان در این اعلامیه تأکید کرده است که ضعف منابع اطلاعاتی وی در ارتباط با جرایم جنگی موصوف به‌خاطر عدم همکاری دولت ایالات متحده است. اما این موضع‌گیری بهانه‌ای بیش نیست. بنا به اسناد منتشر شده ارتباط وقوع جرایم جنگی در وضعیت افغانستان با سیاست‌های رسمی دولت ایالات متحده بر تجویز بازداشت کلیه مظنونین به دست داشتن در حملات ۱۱ سپتامبر اعم از نظامی و غیرنظامی و اعمال خشونت و شکنجه‌های مرگبار علیه آن‌ها در بازداشتگاه‌های مخفی داخل و خارج از ایالات متحده و افغانستان، واضح و غیرقابل انکار است. با وجود این، جرایم ادعا شده ارتكابی از سوی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیاى ایالات متحده در افغانستان بر اساس تحقیقات مقدماتی دادستان دیوان بین‌المللی کیفری شامل شکنجه و سوءرفتار با کسانی است که در مخاصمات مسلحانه در افغانستان به اسارت درآمده‌اند و در بازداشتگاه‌های دولت ایالات متحده مورد بازجویی قرار گرفته‌اند (Office of the Prosecutor, 2016: 214). جرایم ارتكابی در افغانستان به‌موجب مقررات مواد (b)(۱) ۵۳ و ۱۷ اساسنامه در دیوان بین‌المللی کیفری قابل استماع هستند. دیوان بین‌المللی کیفری بر اساس ماده ۸ اساسنامه آن واجد صلاحیت رسیدگی به جرایم ارتكابی در طول مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی است. چنان‌که وقوع جرایم مشابه در خلال مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی نیز محتمل است. اما وضعیت افغانستان فراتر از این قاعده است. چراکه کشتار، بازداشت، شکنجه، رفتارهای ظالمانه، تجاوز و دیگر خشونت‌های جنسی علیه غیرنظامیان به‌عنوان بخشی از سیاست رسمی دولت ایالات متحده در داخل و خارج از قلمرو افغانستان از سوی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیاى آن یکی از دلایل اصلی شروع تحقیقات دادستان دیوان بین‌المللی کیفری در وضعیت افغانستان بوده است.

۴-۱. جرایم جنگی در افغانستان ذیل سیاست‌های رسمی دولت ایالات متحده

در وضعیت افغانستان نقض مقررات ماده ۸ اساسنامه در قالب فرمان اجرایی جورج بوش صورت گرفته است که بازداشت غیرنظامیان و تکنیک‌های بازجویی عوامل اجرایی از آن‌ها را گسترش داده است (Martin, 2006: 120). اعضای القاعده و طالبان دستگیرشده در طول مخاصمات مسلحانه ایالات متحده در افغانستان را فرمان اجرایی سال ۲۰۰۲ جورج بوش از شمول حمایت‌های مقرر برای اسرای جنگی در ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو خارج کرده است (White House Office of the Press Security, 2002: 1). آن‌ها بر این اساس ذیل بایسته‌های فرمان اجرایی «تکنیک‌های پیشرفته بازجویی از اسرای بازداشت‌شده در ماموریت جنگ با تروریسم» قرار گرفته‌اند. حال آن‌که در ابتدا این تکنیک‌های بازجویی برای اجرا در زندان گوانتانامو تجویز شده بود، لیکن پس از موفقیت آن به اسرای نظامی و غیرنظامی افغان نیز تسری داده شد. در گزارش رسمی به کمیته امور نیروهای مسلح ایالات متحده در سنا این‌طور القا شد که تکنیک‌های بازجویی موصوف در چارچوب مقررات ایالات متحده و حقوق بین‌الملل می‌باشند. در این گزارش آمده بود که تکنیک‌های مصرح در فرمان اجرایی جورج بوش جنبه شکنجه ندارند، لیکن ممکن است کمی خشونت‌آمیز باشند که این مقدار در حقوق بین‌الملل مجاز است. لذا تکنیک‌های بازجویی پیشرفته در مجموع مجاز و مورد تایید مقامات دولت ایالات متحده هستند.

بر این اساس از تکنیک‌های بازجویی پیشرفته برای بازداشت‌شدگان در طول مخاصمات مسلحانه ایالات متحده در افغانستان استفاده می‌شود. تکنیک‌های بازجویی پیشرفته در سه سطح هستند. سطح اول آن فریاد بر سر بازداشت‌شده است. سطح دوم شامل استفاده از سگ در بازجویی، برهنگی اجباری، کاپوت^۱، ایجاد موقعیت‌های استرس‌زا مانند سرپا نگه داشتن به مدت چهار ساعت، انفرادی تا ۳۰ روز، بازجویی تا ۲۰ ساعت، محرومیت از نور، پخش موسیقی با صدای بلند می‌باشند (Memorandum, 2002b: 3-4). سطح سوم شامل غرقاب کردن، در معرض آب یا هوای سرد قرار دادن، محرومیت از خواب، تغییرات در وعده غذایی برای گرسنگی دادن هستند. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ جهانی توسط به این تکنیک‌ها را درباره بازداشت‌شدگان در پادگان نیروی هوایی بگرام تایید کرده است (International Committee of the Red Cross, 2007: 12). این رفتارها جلوه‌ای از مصادیق شکنجه،

نقض کرامت انسانی و مشمول ممنوعیت ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری هستند. این رفتارها از سوی کمیته علیه شکنجه^۱ به‌عنوان مصادیق شکنجه و رفتارهای ضدانسانی و تحقیرآمیز معرفی شده‌اند (Paust, 2004: 846). هرچند که رویکرد کمیته علیه شکنجه بر عملکرد قضاوت دیوان بین‌المللی کیفری تأثیر استنادی ندارد، لیکن نظرات اعضای این کمیته منجر به توسعه ادبیات حقوق بین‌الملل در ارتباط با شکنجه به‌عنوان یکی از جرایم بین‌المللی است که بر رویه قضایی دیوان بین‌المللی کیفری موثر است. ضمن این که نتیجه همین شکنجه‌ها منجر به کشتار غیرنظامیان در بازداشتگاه‌های مخفی سازمان سیای آمریکا شده است که با الزامات ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در رفتار با غیرنظامیان و اسرای جنگ همخوانی ندارد.

از این تکنیک‌ها برای گرفتن اقرار از رزمنده یا غیرنظامی استفاده شده است، در حالی که آن‌ها اسلحه بر زمین گذاشته‌اند یا این که اصلاً در مخاصمات مسلحانه مشارکت نداشته‌اند تا این که تحت فشار و اجبار قرار دادن آن‌ها برای اقرار گرفتن در بازداشتگاه‌های ایالات متحده به هر دلیل و وسیله‌ای تا حد مرگ موجه باشد. با وجود این بیش از ۲۰۰ نفر در بازداشتگاه‌های ایالات متحده جان خود را در نتیجه همین رفتارها از دست داده‌اند (Vaid, 2012: 591). هرچند که دادستان دیوان بین‌المللی کیفری به این واقعیات در تقاضای مجوز تحقیقات کیفری از شعبه مقدماتی بی‌توجه است. در گزارش اخیر دادستان دیوان بین‌المللی کیفری چنین آمده است که «نیروی نظامی ایالات متحده حداقل در ۶۱ مورد شکنجه، سوءرفتار، رفتار ظالمانه و نادیده گرفتن کرامت انسانی بازداشت‌شدگان در قلمرو سرزمینی دولت افغانستان از یکم می ۲۰۰۳ تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۴ دست داشته است» (Associated Press at The Hague, 2016: 1). این وضعیت از حیث کمیّت با گزارش‌های نماینده دولت ایالات متحده در تناقض است. نماینده ایالات متحده در گزارش دوره‌ای به کمیته علیه شکنجه اذعان کرده است که وزارت دفاع هزاران مورد تحقیقات از سال ۲۰۰۱ را انجام داده است که در نتیجه آن برای صدها نفر از پرسنل نیروی نظامی ایالات متحده به‌خاطر سوءرفتار با بازداشت‌شدگان پرونده قضایی یا انضباطی تشکیل شده است (Committee against Torture, 2014: 13). هرچند که معلوم نیست تعقیب صدها نفر از پرسنل نیروی نظامی به اتهام شکنجه چند نفر از بازداشت‌شدگان بوده است، لیکن قدر

مُتین برای شکنجه هر نفر از یک نیروی نظامی استفاده نشده است. چه‌بسا از یک نیروی نظامی برای شکنجه چندین نفر استفاده شده باشد.

صرف‌نظر از گستردگی سوءاستفاده از بازداشت‌شدگان مخاصمات مسلحانه در افغانستان، دلایل و مدارک مستندی وجود دارد که حاکی از اطلاع یا دخالت مستقیم مقامات رده بالای دولت جورج بوش در برنامه‌ریزی، تصویب و دستور اجرای تکنیک‌های پیشرفته بازجویی بر روی بازداشت‌شدگان جنگ با ترور است. گزارش‌های روزنامه‌ای (Fletcher and Stover, 2009: 30)، اسناد خارج شده از طبقه‌بندی دولت ایالات‌متحده (Department of Defense, 2003: 1) و تحقیقات گسترده‌ای که در ارتباط با سوءاستفاده از بازداشت‌شدگان در سطح کنگره ایالات‌متحده انجام شده‌اند، همگی حاکی از دستوراتی هستند که از بالا به‌پایین برای اجرا در بازداشتگاه‌ها و بازجویی‌های مرگبار از بازداشت‌شدگان صادر شده‌اند و از سوی مقامات عالی‌کاخ سفید، وزارت دادگستری، وزارت دفاع و سازمان سیا هم تأیید شده‌اند. چنان‌که مقامات عالی‌رتبه دولت بوش با همکاری مقامات عالی‌رتبه سازمان سیا و وزارت دفاع درصد ایجاد محمل قانونی برای استفاده از تکنیک‌های پیشرفته بازجویی در افغانستان و اسرای جنگ بوده‌اند. عملکرد مقامات پایین‌رتبه در بازجویی‌های خشونت‌آمیز از بازداشت‌شدگان درگیری‌های مسلحانه ایالات‌متحده در افغانستان به‌پشتوانه عملکرد مقامات مافوق در وضع تکنیک‌های پیشرفته بازجویی بوده است. عملکرد بازجویان بر اساس تکنیک‌های پیشرفته بازجویی توجیه شده است که به‌زعم دولتمردان ایالات‌متحده با حسن‌نیت توأم بوده‌اند، چراکه بازجویان واقعاً قصد ایجاد رنج و عذاب در بازداشت‌شدگان مورد بازجویی نداشته‌اند (Memorandum, 2002a: 3-4). این در حالی است که فرماندهان نظامی که دستوراتی را در سلسله‌مراتب سازمانی برای اجرا از سوی رده‌های پایین‌تر صادر می‌کنند یا از اجرای آن‌ها توسط نیروهای تحت‌امر مطلع هستند و از شکنجه بازداشت‌شدگان در نتیجه اجرای تکنیک‌های پیشرفته بازجویی جلوگیری نمی‌کنند، دارای مسئولیت کیفری هستند.

مسئولیت کیفری فرماندهان نظامی و مقامات ارشد دولت در فرض بی‌اطلاعی از عملکرد مقامات پایین‌رتبه نیز وجود دارد، زمانی‌که مقامات عالی‌رتبه از وقوع چنین جرایمی مطلع می‌شوند، لیکن اقدامات لازم را برای تحقیق و تعقیب موضوع انجام نمی‌دهند (Bassiouni, 2006: 408). از این حیث، عمل بازجویی از سوی مقامات پایین‌رتبه یا ماموران اجرایی صورت می‌گیرد، اما مسئولیت کیفری شخصی برای فرماندهان یا مقامات عالی‌رتبه همچنان محفوظ

است. این وضعیت به اعتقاد برخی با مصونیت دولت و نیروی نظامی آن منافات ندارد (کاظمی، ۱۳۹۸: ۱۴۳). دستور، تحریک، تشویق به ارتکاب جنایت در ماده (b)(۳) ۲۵ اساسنامه از موجبات مسئولیت کیفری آمر، مُحرک و مُشوق است. فرمانده نظامی یا فردی که به‌عنوان فرمانده نظامی عمل می‌کند، بر اساس ماده (a) ۲۸ اساسنامه در مورد جرایمی که توسط نیروهای تحت امر، فرماندهی، کنترل یا اختیار وی صورت می‌گیرد، به‌دلیل قصور در کنترل مناسب آن‌ها دارای مسئولیت کیفری است. چنان‌که سوءاستفاده عوامل اجرایی از بازداشت‌شدگان و اجرای تکنیک‌های پیشرفته بازجویی بر روی آن‌ها به‌خودی‌خود و راساً نبوده است. شدت عمل در مورد بازداشت‌شدگان در بیشتر موارد از بازجویان خواسته شده است یا دستور به اجرای آن داده شده است. مقامات عالی‌رتبه ایالات‌متحده نیز برای وضع تکنیک‌های پیشرفته بازجویی، اطلاعات متعددی را درخواست کرده‌اند یا اطلاعات لازم به آن‌ها داده شده است. در نتیجه چنین مشاوره‌هایی به مقامات ارشد بوده است که مقررات بازجویی بدون توجه به الزامات ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در رفتار با غیرنظامیان و اسرای جنگ تغییر کرده و از حیث کمیت و کیفیت تشدید شده است تا عملکرد زیردستان در استفاده از این تکنیک‌های بازجویی علیه بازداشت‌شدگان توجیه قانونی داشته باشد. لذا بازجویی‌های مرگبار از اسرای جنگ برای ماموران اجرایی و کارکنان سازمان سیای تابعی از سیاست‌های داخلی ایالات‌متحده و دارای ظواهر قانونی و غیرقابل پیگیری در محاکم کیفری داخلی بوده است.

۴-۲. رویکرد دیوان بین‌المللی کیفری تحت تاثیر فعالیت رسانه‌های برون‌مرزی

شروع تحقیقات در وضعیت افغانستان از سوی دادستان دیوان بین‌المللی کیفری به تشخیص وی بوده است که از انواع دیگر احراز صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری شامل ارجاع از سوی شورای امنیت یا ارجاع از سوی دولت عضو متمایز است. لذا دادستان با جمع‌آوری اطلاعات و مستندات اولیه وقوع جرایم جنگی در وضعیت افغانستان برای شروع تحقیقات کیفری به مجوز شعبه مقدماتی دیوان بین‌المللی کیفری هم نیاز داشت (1: 2019, Jacobs). اما شعبه مقدماتی با تقاضای دادستان در وضعیت افغانستان به این نتیجه رسید که صدور مجوز شروع تحقیقات مقدماتی در وضعیت افغانستان فقط متکی به اطلاعات دادستان و ناکافی است (Heller, 1: 2019). چنان‌که تعقیب جرایم ادعایی علیه نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای دولت ایالات‌متحده با اتکا به اطلاعات جمع‌آوری شده از سوی دادستان کار ساده‌ای نیست

(International Criminal Court, 2019: 87-96). لذا شعبه مقدماتی با توسل به مفهوم «منافع عدالت»^۱ از شروع پرونده‌ای که هنوز احتمال موفقیت دادستان در آن معلوم نبود، دوچندان جلوگیری و از این طریق در تحقیقات مقدماتی دادستان ایجاد مانع کرد. این وضعیت مؤید شائبه جانبداری از عملکرد نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیا در افغانستان است و به اعتقاد برخی با اختلاف‌نظرهای قضات دیوان در اجرای قوانین و مقررات حاکم بر فعالیت دیوان بین‌المللی کیفری در پرونده‌های پیش‌روی آن قابل ارزیابی است (Guilfoyle, 2019a: 1). چنان‌که سواى این برخی معتقدند از دیگر زوایا خللی اساسی در عملکرد و ساختار دیوان بین‌المللی کیفری وجود دارد که خروجی پرونده‌های تیره یا شکست دادستان در اثبات جرایم در این نهاد بیش از پرونده‌های محکومیت در آن است. این در حالی است که این نهاد با شعار پایان بی‌کیفرمانی جرایم شدید و متحمل شدن هزینه ۱۵۰ میلیون دلاری در سال پا به عرصه ظهور و فعالیت گذاشته است (Goldston, 2019: 1). مخالفت شعبه مقدماتی با شروع تحقیقات کیفری دادستان در وضعیت افغانستان، جلوه‌ای از ناکارآمدی دیوان بین‌المللی کیفری در تعقیب جرایم جنگی در وضعیت افغانستان است. چه‌بسا از همین منظر است که برخی هشت محکومیت در طول ۱۸ سال فعالیت دیوان بین‌المللی کیفری را ناکافی ارزیابی می‌کنند (Guilfoyle, 2019b: 1)، منصرف از این‌که بسیاری از این پرونده‌ها مربوط به وضعیت کشورهای آفریقایی است تا حدی که از آفریقا و دیوان بین‌المللی کیفری تعبیر به «آزمایشگاه آزموذن حقوق بین‌الملل جدید» شده است (صالحی، ۱۳۹۶: ۷۰). البته بخشی از این وضعیت ناشی از رعایت حقوق متهم و محقق شدن تئوری عدم امکان صد درصد محکومیت پرونده‌ها در دیوان بین‌المللی کیفری است.

با وجود این، ایراد اصلی به عملکرد دادستان همچنان محفوظ است که او حداقل در تعقیب وضعیت افغانستان از سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۷ تعلل کرده است. فاصله زمانی وقوع این جرایم در سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ تا تحرکات اولیه دادستان در سال ۲۰۰۷ و تقاضای رسمی وی در سال ۲۰۱۷ برای کسب مجوز تحقیقات کیفری از شعبه مقدماتی نیز از نشانه‌های تعلل دادستان در تعقیب جرایم جنگی نیروهای آمریکایی است. با در نظر گرفتن فاصله زمانی حدود ۱۳ سال از وقوع جرایم جنگی در افغانستان به‌نظر می‌رسد که دادستان اصلاً قصد تعقیب جرایم جنگی در



وضعیت افغانستان را نداشته است که این همه سال اقدام موثری انجام نداده است. تعلل دادستان در پرونده‌های دیگر از سایر زوایا نیز مسبوق به سابقه است. سرزنش دادستان از سوی شعبه محاکمه در پرونده گباگو^۱ برای پرونده ضعیف و درهم‌ریخته‌ای که منجر به تبرئه متهم آن می‌شود، نمونه‌ای از این دست است (Bouwknegt, 2019: 1). این وضعیت در ارتباط با وضعیت افغانستان به مراتب نگران‌کننده‌تر است. هرچند که جامعه بین‌الملل و قربانیان جرایم جنگی در وضعیت افغانستان نیز همین مقدار را در نهایت مدیون فعالیت نهادهای حقوق بشری و رسانه‌های جمعی است که در این حوزه به جمع‌آوری، انتشار و ارائه مستندات به دادستان پرداخته‌اند تا این که بالاخره او را به فعالیت در این زمینه ناگزیر ساخته‌اند، وگرنه دولت افغانستان نیز در طول این سال‌ها هیچ اقدامی برای ارجاع وضعیت به دیوان کیفری بین‌المللی انجام نداده است. لیکن فشار رسانه‌ها و آگاه شدن افکار عمومی و پیگیری‌های قربانیان جرایم جنگی از طریق سازمان‌های حقوق بشری موثر واقع شده است. چنان که این وضعیت در سایر پرونده‌های دیوان بین‌المللی کیفری مسبوق به سابقه است. از منظر برخی، مستندات مدنظر دادستان در اکثر پرونده‌های دیوان بین‌المللی کیفری برای تعقیب متهم آن از گزارش‌های روزنامه‌ای و سازمان‌های مردم‌نهاد بوده است (Guilfoyle, 2019c: 1).

اما از زاویه دیگر، برخی موافق عملکرد شعبه مقدماتی در مخالفت با تقاضای شروع تحقیقات دادستان در وضعیت افغانستان هستند. از منظر آن‌ها چه بسا مخالفت شعبه مقدماتی با مجوز شروع تحقیقات مقدماتی در وضعیت افغانستان به دلیل ضعف دلایل و مستند نبودن آن‌ها نزد دادستان بوده باشد (Sterio, 2020: 471). در واقع آن‌ها عدم موفقیت دادستان در اقناع شعبه مقدماتی برای اخذ مجوز شروع تحقیقات کیفری در وضعیت افغانستان را به دلیل فقدان شرایط منافع عدالت موجه و ناشی از عملکرد دادستان ارزیابی می‌کنند و به حساب او می‌گذارند. اما این استدلال در ارتباط با وضعیت افغانستان صحیح نیست. چراکه عدم موفقیت دادستان در این پرونده آن‌طور که از رویکرد شعبه مقدماتی برمی‌آید، ناشی از عملکرد او و ضعف دلایل مثبت جرایم جنگی نیروهای آمریکایی در افغانستان در این مرحله نمی‌باشد. اول این که هنوز تحقیقات مقدماتی دادستان در وضعیت افغانستان به‌طور رسمی شروع نشده است. ضعف دلایل یا مستند نبودن آن‌ها در این مرحله پرواضح است، در عین حال که کارشکنی‌های دولت ایالات متحده قبل، ضمن و پس از آن افزون و از موانع اصلی است. چنان که متهم اصلی در این پرونده سربازان

1. Gbagbo Case

آمریکایی در میدان جنگ و شکنجه‌گران سازمان سیای در اتاق‌های مخفی بازجویی نیستند، بلکه متهم اصلی دولتمردان ایالات متحده هستند که واضح و آمر تکنیک‌های رفتار با اسرای غیرنظامی افغان به‌جای تبعیت از الزامات ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو هستند. لذا تعقیب و اثبات جرم در این شرایط با دشواری‌های جدی مواجه است. مخالفت دولت ایالات متحده به دلایل مختلف با فعالیت دیوان بین‌المللی کیفری سابقه دیرینه دارد. چه‌بسا پس از شروع تحقیقات کیفری دادستان نیز دلایل و مستندات محکم‌تری بر وقوع جرایم بیشتری یافت شود یا از سوی دیگران در اختیار دادستان قرار گیرد.

رسانه‌های برون‌مرزی یکی از نهادهای فعال در این زمینه هستند. رسالت رسانه برون‌مرزی شامل جمع‌آوری، تحلیل و پخش اطلاعات و مستندات دقیق در ارتباط با جرایم جنگی صورت‌گرفته در وضعیت افغانستان از سوی نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیای ایالات متحده و برقراری ارتباط آن‌ها با سیاست‌های رسمی مقامات ارشد دولت ایالات متحده است. بی‌تردید با شروع تحقیقات رسمی دادستان دیوان بین‌المللی کیفری در وضعیت افغانستان این مأموریت محقق شده است. چنان‌که با رویکرد امیدبخش شعبه تجدیدنظر در اعتراض دادستان به مخالفت شعبه مقدماتی در صدور مجوز شروع تحقیقات کیفری امیدها به این وضعیت دوچندان شده است (International Criminal Court, 2020: 1). بی‌تردید اعتراض دادستان و تلاش مضاعف او برای موفقیت در مرحله تجدیدنظر و رویکرد مثبت قضات شعبه تجدیدنظر نیز متاثر از فشار افکار عمومی و خواست اصلی قربانیان جنگ از طریق سازمان‌های حقوق بشری، وکلاء و نمایندگان حقوقی بوده است. دوم این‌که احراز منافع عدالت یکی از اختیارات دادستان برای خودداری از شروع تحقیقات در یک وضعیت مجرمانه است. بر این اساس احراز منافع عدالت یکی از سازکارهای پیش‌روی دادستان است تا با اتکا به آن از شروع تحقیقات کیفری در یک وضعیت مجرمانه خودداری نماید. در این شرایط شعبه مقدماتی به‌عنوان مقام نظارت و مرجع تجدیدنظرخواهی از تشخیص دادستان در عدم احراز منافع عدالت به ارزیابی آن می‌پردازد و چه‌بسا نظر مخالف دادستان را داشته باشد. لذا احراز منافع عدالت در مرحله اول متعلق به دادستان و در مرحله دوم متعلق به شعبه مقدماتی است، با این شرط که دادستان آن را در مرحله اول احراز نکرده باشد. این مساله در وضعیت افغانستان متفاوت و برعکس است. شعبه مقدماتی در وضعیت افغانستان منافع عدالت را در شرایطی نفی می‌کند که دادستان آن را در مرحله قبل احراز کرده است. این وضعیت از دو جهت متفاوت است. اول این‌که دادستان آن را

احراز کرده است و جایی برای بررسی مجدد شعبه مقدماتی از این زاویه وجود نداشته است. دوم این که اختیار شعبه مقدماتی معمولاً برای احراز منافع عدالت در جایی است که دادستان آن را احراز نکرده است یا برای عدم احراز منافع عدالت در جایی است که دادستان نیز آن را احراز نکرده است.

در شرایط تحقیقات مقدماتی دادستان و عدم احراز منافع عدالت از سوی دادستان شعبه مقدماتی در مقام ارزیابی تشخیصی، دادستان می‌تواند تشخیص دهد که عدم احراز منافع عدالت دادستان صحیح بوده است یا این که خود احراز کند که منافع عدالت وجود دارد. از این حیث اختیار شعبه مقدماتی بر رد احراز منافع عدالت از سوی دادستان نیست. حال آن که شعبه مقدماتی در وضعیت افغانستان رأی به عدم احراز منافع عدالت داده است، در حالی که دادستان آن را در مرحله قبل احراز کرده است. این وضعیتی است که در مقررات اساسنامه سابقه ندارد. چنان که برخی از این تئوری حمایت می‌کنند (Rona, 2019: 1)، لیکن برخی دیگر با آن موافق نیستند (Akande and Dias, 2019: 1). چراکه شعبه مقدماتی از منظر مخالفان نیز از اختیارات دادستان به طریق اولی برخوردار است. لذا آن‌ها معتقدند که شعبه مقدماتی از تمام اختیارات دادستان هم برخوردار است. از این رو شعبه مقدماتی تشخیص دادستان در احراز منافع عدالت در وضعیت افغانستان را رد می‌کند. شعبه مقدماتی در بررسی تقاضای دادستان برای صدور مجوز تحقیقات مقدماتی در وضعیت افغانستان استدلال می‌کند که تحقیقات مقدماتی موثر در ارتباط با جرایم جنگی نیروهای آمریکایی به دلیل گذشت زمان امکان‌پذیر نیست و چنین پرونده‌ای به دلیل تحقیقات کیفری خارج از دوره زمانی معقول و مناسب محکوم به شکست است (International Criminal Court, 2019: 89-90). البته این نقیصه‌ای است که به عملکرد دادستان وارد است، اما نباید مانع از بی‌کیفرمانی عوامل جنایات شدید بین‌المللی و ماموریت اصلی دیوان بین‌المللی کیفری در این ارتباط باشد. این تئوری در شعبه تجدیدنظر موثر واقع شده است و تصمیم شعبه مقدماتی با اعتراض دادستان در شعبه تجدیدنظر نقض شده است (International Criminal Court, 2020: 1). البته این وضعیت در اصل ناشی از فعالیت‌های سازمان‌های حقوق بشری و مردم‌نهاد و تاثیر فعالیت‌های رسانه‌های ملی و بین‌المللی در آگاه‌سازی افکار عمومی و ایجاد روحیه مطالبه‌گری از مجامع و محاکم کیفری بین‌المللی است. این موضع‌گیری‌ها از چشم‌اندازهای نویدبخش است تا از این طریق هم عدالت کیفری



بین‌المللی در تعقیب و محاکمه عوامل اصلی جنایات بین‌المللی و هم احقاق حق بزه‌دیدگان جرایم جنگی وضعیت افغانستان محقق شود.

۵. نتیجه‌گیری

جرایم جنگی نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیای ایالات‌متحده در افغانستان بر کسی پوشیده نیست. ذیل بایسته‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه که در حقوق بین‌الملل کیفری و در اساسنامه با ضمانت‌اجراهای لازم متجلی شده است، تعقیب عوامل اصلی این جنایات ضروری است. هرچند که دولت ایالات‌متحده از مخالفان اصلی عملکرد دیوان بین‌المللی کیفری است و بدین‌خاطر هم به‌عضویت آن درنیامده است. لیکن تعقیب جرایم جنگی آن به اتکا عضویت دولت افغانستان و وقوع جرایم در قلمرو سرزمینی آن امکان‌پذیر است. با وجود این، تعلل دادستان از سال ۲۰۰۳-۲۰۰۴ که جنایات جنگی نیروهای آمریکایی در افغانستان صورت گرفته است تا سال ۲۰۰۷ که اولین تحرکات دادستان بر جمع‌آوری اطلاعات لازم در این ارتباط انجام شده است از یک طرف، و تعلل دادستان از سال ۲۰۰۷ تا سال ۲۰۱۷ که تقاضای مجوز شروع تحقیقات کیفری را از شعبه مقدماتی مطرح کرده است از طرف دیگر، قابل درک نیستند. چنان‌که مخالفت شعبه مقدماتی با تقاضای دادستان ذیل مفهوم منافع عدالت نیز از همین زاویه شائبه جانبداری بی‌جا از ایالات‌متحده را در عرصه دیوان بین‌المللی کیفری تقویت کرده است. لذا شعبه مقدماتی با تقاضای دادستان بر شروع تحقیقات کیفری در وضعیت افغانستان مخالفت و آن را رد کرده است. اگرچه این موضع‌گیری شعبه مقدماتی با اعتراض دادستان در مرحله تجدیدنظر نقض شده است. لیکن این موفقیت به‌طور کامل متوجه دادستان و عملکرد ضعیف او نیست. هم دادستان در پیگیری و اعتراض به تصمیم شعبه مقدماتی و هم شعبه تجدیدنظر در تقابل با تصمیم شعبه مقدماتی تحت فشار افکار عمومی، فعالیت رسانه‌های جمعی، سازمان‌های مردم‌نهاد و فعالان حقوق بشری بوده‌اند و این موفقیت به‌حساب آن‌ها هم است.

گذشت زمان از موانع اصلی تعقیب جرایم جنگی در دیوان بین‌المللی کیفری نیست، لیکن این همسویی میان عملکرد دادستان در تاخیر غیرمنطقی در شروع تحقیقات مقدماتی و کسب مجوز لازم و توجه شعبه مقدماتی به آن برای مخالفت با شروع تحقیقات رسمی دادستان در وضعیت افغانستان قابل توجه است که نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیای ایالات‌متحده از متهمان اصلی آن هستند. این وضعیت با رویکرد دیگر دادستان در وضعیت افغانستان تضعیف



شده است. دادستان علی‌رغم وقوف به کشتار غیرنظامیان در نتیجه شکنجه و خشونت‌های جنسی با آن‌ها در بازداشتگاه‌های مخفی دولت ایالات‌متحده در افغانستان و خارج از آن به اذعان نماینده دولت ایالات‌متحده به کمیته علیه شکنجه، هیچ اشاره‌ای به این اتهام نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیا در تقاضای شروع تحقیقات کیفری از شعبه مقدماتی ندارد. در عین حال که این رفتارها و نتایج آن بخشی از سیاست رسمی دولت ایالات‌متحده بوده است که مسئولیت آن برعهده رئیس‌جمهور وقت تا فرماندهان ارشد و میانی نظامی آن دولت قرار دارد. مصونیت مقامات رسمی نزد دیوان بین‌المللی کیفری همانند مصونیت دولت‌ها با مانع جدی مواجه نیست. با وجود این، دادستان حداکثر اتهام نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیا آمریکا را شکنجه و رفتارهای خشونت‌آمیز در خلال بازجویی از بازداشت‌شدگان جنگ معرفی می‌کند. این وضعیت به معنای نادیده گرفتن جرایم مقامات ارشد دولت ایالات‌متحده و توجه اتهام به نیروهای پایین‌رتبه است که برخلاف مأموریت اصلی دیوان بین‌المللی کیفری در تعقیب، محاکمه و مجازات کلیه عوامل جرایم جنگی از فرماندهان تا سربازان هر یک به‌میزان مسئولیت آن‌ها است. هرچند که در سطح داخلی و نزد نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیا آمریکا بازداشت و رفتار خشونت‌آمیز با غیرنظامیان بر اساس قوانین و دستورالعمل‌های داخلی توجیه شده است، لیکن اتکا به آن مانع از تعقیب جرایم جنگی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیا ایالات‌متحده در سطح دیوان بین‌المللی کیفری نیست.

۶. پیشنهادهای رسانه‌ای

رسالت رسانه‌های برون‌مرزی در وضعیت رسیدگی به جرایم نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیا ایالات‌متحده در افغانستان سنگین و با دشواری‌هایی مواجه است. از یک طرف رویکرد شعبه تجدیدنظر دیوان بین‌المللی کیفری نویدبخش موفقیت فشار افکار عمومی و خواست قربانیان جرایم جنگی در وضعیت افغانستان است. افکار عمومی از طریق رسانه‌های برون‌مرزی از جنایات نیروهای آمریکایی آگاه شده است و مطالبات قربانیان جرایم جنگی از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد و حقوق بشری فراگیر شده است. بنابراین شعبه تجدیدنظر در اوایل سال ۲۰۲۰ مجوز شروع تحقیقات کیفری دادستان در وضعیت افغانستان را صادر کرده است. لیکن از طرف دیگر این موفقیت به معنای پایان مأموریت رسانه‌های برون‌مرزی و خواست واقعی قربانیان جنگ در افغانستان از این طریق نیست. این مسیر از تحقیقات تا شروع محاکمات و مجازات همچنان

طولانی و پر از پیچ‌وخم و مستلزم دستیابی به اهدافی است که با ماموریت رسانه برون‌مرزی توأم است.

اول این‌که تحقیقات دادستان باید با سرعت و قوت بیشتری در مستندات جرایم جنگی ادامه یابد. نقش رسانه‌های برون‌مرزی در استمرار انتشار مستندات قابل انکار نیست. بخشی از این مستندات در اختیار فعالان حقوق بشری، قربانیان جرایم جنگی در وضعیت افغانستان و یا قابل استخراج از اسناد درز کرده از سازمان سیا، وزارت دفاع و وزارت دادگستری ایالات‌متحده هستند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود رسانه برون‌مرزی برای ساخت و پخش مستنداتی از وقوع جرایم جنگی نیروهای نظامی و کارکنان سازمان سیای آمریکا با هدف افزایش شناخت دادستان از ابعاد جنایات در افغانستان اهتمام بورزند.

دوم این‌که اتهامات در وضعیت افغانستان باید حسب مستندات موجود افزایش یابند و کشتار غیرنظامیان را نیز دربرگیرند. ساخت و پخش مستنداتی از وقوع جرایم جنگی ارتكابی نیروی نظامی و کارکنان سازمان سیای آمریکا در وضعیت افغانستان شامل کشتار غیرنظامیان از طریق مصاحبه با شهود، قربانیان یا خانواده‌های آنان، بخشی از عملکرد رسانه برون‌مرزی برای کمک به دادستان در افزایش این دسته از اتهامات است.

سوم این‌که باید مسئولیت مقامات ارشد و فرماندهان نظامی دولت ایالات‌متحده در القای سیاست‌های رسمی برای اعمال در مخاصمات مسلحانه داخلی ایالات‌متحده در افغانستان نیز شناسایی شوند و تحت تعقیب قرار گیرد. ساخت برنامه‌های کارشناس‌محور با دعوت از اساتید دانشگاه دارای مطالعات تخصصی در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری برای معرفی مولفه‌های برقراری ارتباط میان جرایم جنگی در وضعیت افغانستان با سیاست‌های رسمی دولت ایالات‌متحده و مشخص شدن مسئولیت کیفری مقامات ارشد آن نیز بخش دیگری از فعالیت رسانه برون‌مرزی است.

چهارم این‌که بازداشت‌های گسترده کلیه افراد مظنون به عضویت در نیروهای القاعده و طالبان تا بازجویی‌هایی مرگبار در بازداشتگاه‌های مخفی در داخل یا خارج از افغانستان و ایالات‌متحده ذیل سیاست‌های رسمی دولت ایالات‌متحده و از ممنوعیت‌های کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن بوده است. بنابراین پیشنهاد می‌شود آگاهی‌بخشی به افکار عمومی در ارتباط با سیاست‌های رسمی دولت ایالات‌متحده در مورد غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه داخلی در افغانستان از طریق برنامه‌سازی‌های مبتنی بر تحلیل محتوای

اسناد درز کرده از سازمان سیا و اسناد به‌طور رسمی منتشرشده از سوی وزارت دفاع و وزارت دادگستری ایالات‌متحده افزایش یابند. چنان‌که این وضعیت باعث تقویت روحیه مطالبه‌گری قربانیان از طریق وکلا و نمایندگان حقوقی، سازمان‌های حقوق بشری و دوستان دادگاه برای فشار به دادستان و دیوان بین‌المللی کیفری در تحقیقات بیشتر در وضعیت افغانستان هم می‌شود. پنجم این که پیشنهاد می‌شود طرح مسئولیت مقامات ارشد دولت ایالات‌متحده و احتمال تعقیب، محاکمه و مجازات آن‌ها در دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان یکی از خواسته‌های اصلی قربانیان جرایم جنگی وضعیت افغانستان در برنامه‌سازی‌های رسانه برون‌مرزی هر چه بیشتر دنبال شود که قطعاً حصول موفقیت در این زمینه منوط به‌میزان تاثیرگذاری رسانه‌های برون‌مرزی در این حوزه است. این ماموریت اگرچه دشوار و زمان‌بر است، اما با رسالت انقلاب اسلامی و حمایت از مستضعفان جهان در سرتاسر دنیا و آوردن عوامل اصلی جنایات جنگی در افغانستان پیش‌روی میز محاکمه دیوان بین‌المللی کیفری هماهنگ و سازگار است.



منابع و مأخذ

- رحمانیان، حامد و حیدر پیری (۱۳۹۲)، «بررسی کیفرشناختی جنایات بین‌المللی»، **مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز**، دوره پنجم، شماره ۲، پاییز، صص ۵۸-۲۵.
- رضائی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۵)، «از شناسایی دولت فلسطین تا عضویت در دیوان کیفری بین‌المللی»، **فصلنامه دولت‌پژوهی**، سال ۲، شماره ۷، صص ۳۹-۱.
- صالحی، جواد (۱۳۹۳)، «ارجاع وضعیت کنیا از سوی دادستان به دیوان کیفری؛ جلوه‌ای از اختیارات دادستان در ماده ۱۵ اساسنامه»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس**، سال ۴، شماره ۱۸، صص ۵۰-۳۷.
- صالحی، جواد (۱۳۹۶)، «چالش‌های دیوان کیفری بین‌المللی در پیگیری پرونده رئیس‌جمهور سودان: از مخالفت اتحادیه آفریقا تا عدم همکاری کشورهای عضو اتحادیه»، **فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، سال ۱۹، شماره ۵۷، صص ۸۹-۶۹.
- کازمی، احمد (۱۳۹۸)، «جنایات بین‌المللی عربستان سعودی در یمن و چگونگی نقش‌آفرینی دیوان بین‌المللی کیفری (با تاکید بر رسالت رسانه‌های برون‌مرزی)»، **پژوهشنامه رسانه بین‌الملل**، دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۵۰-۱۱۵.
- Akande, D and Dias, Talita de S (2019), "The ICC Pre-Trial Chamber Decision on the Situation in Afghanistan: A Few Thoughts on the Interests of Justice", EJIL Talk, 18 April 2019, Available at: <https://www.ejiltalk.org/the-icc-pre-trial-chamber-decision-on-the-situation-in-afghanistan-a-few-thoughts-on-the-interests-of-justice/>.
- Associated Press at The Hague (2016), "US Army and CIA may be Guilty of War Crimes in Afghanistan; Says ICC", The Guardian, 15 Nov 2016, Available at: <https://www.theguardian.com/law/2016/nov/15/us-army-and-cia-may-be-guilty-of-war-crimesafghanistan-says-icc>.
- Bassiouni, M. Cherif (2006), "The Institutionalization of Torture Under the Bush Administration", **Case Western Reserve Journal of International Law**, Vol. 37, PP: 389-425.
- Bouwknegt, T (2019), "Gbagbo; An Acquittal Foretold", JUSTICEINFO.NET, 31 Jan. 2019, Available at: <https://www.justiceinfo.net/en/tribunals/icc/40156-gbagbo-an-acquittal-foretold.html>.
- Brooks, E. Rosa (2004), "War Everywhere, National Security Law and the Law of Armed Conflict in the Age of Terror", **University of Pennsylvania Law Review**, Vol. 153, PP: 675-761.
- Brownlie, Ian (1998), **Principles of Public International Law**, Fifth edition, New York: Oxford University Press.
- Committee against Torture (2014), "Concluding observations on the combined third to fifth periodic reports of the United States of America", U.N. Doc. cat/c/usa/co/3-5, 19 December 2014, Available at: https://www.ecoi.net/en/file/local/1327013/1930_1420728509_g1424723.pdf.
- Committee against Torture** (2008), "General Comment No.2, Convention against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment", CAT/C/GC/2, 24 January 2008.

- Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War, 75 UNTS 287, 12 August 1949.
- Droege, C (2007), "In Truth the Leitmotiv: the Prohibition of Torture and Other Forms of Ill-treatment in International Humanitarian Law", **International Review of the Red Cross**, Vol. 89, NO.867, PP: 515-541.
- Daniel, M; Sangeeta, S and Sandesh, S (2014), **International Human Rights Law**, 2th ed., Oxford University Press.
- Department of Defense, Interrogation Log Detainee 063, 23 Nov. 2002–11 Jan 2003, Available at: <http://www.time.com/time/2006/log/log.pdf>.
- Fletcher, L and Eric, S (2009), **The Guantanamo Effect: Exposing The Consequences of U.S. Detention and Interrogation Practices**, University of California Press.
- Ginbar, Y (2010), **Why not Torture Terrorists? Moral, Practical, and Legal Aspects of the Ticking Bomb Justification for Torture**, Oxford University Press.
- Goldston, A. James (2019), "Don't Give Up on the ICC", FOREIGN POLICY, 8 Aug. 2019, Available at: <https://foreignpolicy.com/2019/08/08/dont-give-up-on-the-icc-hague-war-crimes/>.
- Guilfoyle, D (2019a), "This is not Fine: The International Criminal Court in Trouble", part iii, ejil: talk!, 25 Mar. 2019, Available at: <https://www.ejiltalk.org/part-iii-this-is-not-fine-the-international-criminal-court-in-trouble/>.
- Guilfoyle, D (2019b), "This is not Fine: The International Criminal Court in Trouble", Part I, EJIL: TALK, 21 Mar. 2019, Available at: <http://www.ejiltalk.org/part-i-this-is-not-fine-the-international-criminal-court-in-trouble>.
- Guilfoyle, D (2019c), "A Tale of Two Cases: Lessons for the Prosecutor of the International Criminal Court", Part II, EJIL: TALK!, 29 Aug. 2019, Available at: <http://www.ejiltalk.org/a-tale-of-two-cases-lessons-for-the-prosecutor-of-the-international-criminal-court-part-ii/>.
- Heller, J. Kevin (2019), "Can the PTC Review the Interests of Justice?", *Opinio Juris*, 12 April 2019, Available at: <https://opiniojuris.org/2019/04/12/can-the-ptc-review-the-interests-of-justice/>
- International Committee of the Red Cross (2007), "ICRC Report on the Treatment of Fourteen 'High Value' Detainees in CIA Custody", Available at: <http://www.nybooks.com/media/doc/2010/04/22/icrc-report.pdf>.
- International Committee of the Red Cross** (2016), Commentary on the First Geneva Convention, Available at: <https://ihl-databases.icrc.org/ihl/full/GCI-commentary>.
- International Court of Justice** (1986), Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua, Merits, Nicaragua v. United States of America, 27 June 1986.

- International Criminal Court** (2017), Situation in the Republic of Burundi, “Decision Pursuant to Article 15 of the Rome Statute on the Authorization of an Investigation into the Situation in the Republic of Burundi”, Case No. ICC-01/17-X-9-US-Exp, 9 November 2017.
- International Criminal Court** (2019), Situation in the Islamic Republic of Afghanistan, “Decision Pursuant to Article 15 of the Rome Statute on the Authorisation of an Investigation into the Situation in the Islamic Republic of Afghanistan”, Case No. ICC-02/17-PTC-II, 12 April 2019.
- International Criminal Court** (2020), Judgment on the Appeal against the Decision on the Authorisation of an Investigation into the Situation in the Islamic Republic of Afghanistan, Case No. ICC-02/17 OA4-Appeals Chamber, 5 March 2020, Available at: https://www.icc-cpi.int/CourtRecords/CR2020_00828.PDF.
- Jacobs, Dov (2019), “ICC Pre-Trial Chamber Rejects OTP Request to Open an Investigation in Afghanistan: Some Preliminary Thoughts on an Ultra Vires Decision”, 12 April 2019, Available at: <https://dovjacobs.com/2019/04/12/icc-pre-trial-chamber-rejects-otp-request-to-open-an-investigation-in-afghanistan-some-preliminary-thoughts-on-an-ultra-vires-decision/>
- Martin, B. Julie (2006), “The International Criminal Court: Defining Complementarity and Divining Implications for the United States”, **Journal of Loyola University Chicago International Law Review**, Vol. 4, PP: 107-133.
- Memorandum (2002a), “Interrogation of Al Qaeda Operative”, 1 Aug. 2002, Available at: http://media.luxmedia.com/aclu/olc_08012002_bybee.pdf.
- Memorandum (2002b), “Request for Approval of Counter-Resistance Strategies, 11 Oct. 2002, Available at: <http://hrlibrary.umn.edu/usdocs/guantanamo/d20040622doc3.pdf>.
- Office of the Prosecutor (2016), “Report on Preliminary Examination Activities 2016”, 14 Nov. 2016, Available at: https://www.icc-cpi.int/iccdocs/otp/161114-otp-rep-PE_ENG.pdf.
- Paust, J (2004), “Executive Plans and Authorizations to Violate International Law Concerning Treatment and Interrogation of Detainees”, **Columbia Journal of Transnational Law**, Vol. 43, NO. 3, PP: 811-863.
- United Nations Security Council** (2001), “Resolution 1368”, U.N. Doc. S/RES/1368, 56th Sess., 4370th Meeting, 12 September 2001.
- Rona, Gabor (2019), “More on the what’s Wrong with the ICC’s Decision on Afghanistan”, *Opinio Juris*, 15 April 2019, Available at: <http://opiniojuris.org/2019/04/15/more-on-whats-wrong-with-the-iccs-decision-on-afghanistan/>.
- Sterio, Milena (2020), “The International Criminal Court: Current Challenges and Prospect of Future Success”, **Case Western Reserve Journal of International Law**, Vol. 52(1), pp. 467-478.

- Takemura, H (2018), "The Asian Region and the International Criminal Court", in; Yumiko Nakanishi (ed.), **Contemporary Issues in Human Rights Law: Europe and Asia**, Springer Nature Publication, PP: 107-125.
- Vaid, K (2012), "What Counts as State Action Under Article 17 of the Rome Statute? Applying the ICC's Complementarity Test to Non-Criminal Investigations by the United States into War Crimes in Afghanistan", **New York University Journal of International Law and Politics**, Vol. 44, NO.2, PP: 573-628.
- Ventura, J. Manuel (2020), "Automatic Criminal Liability for Unlawful Confinement (Imprisonment) as a War Crime? A Potential Consequence of Denying Non-State Armed Groups the Power to Detain in NIACs", in: Ezequiel Heffes; Marcos D. Kotlik and Manuel J. Ventura (eds.), **International Humanitarian Law and Non-State Actors, Debates, Law and Practice**, Asser Press, PP: 149-168.
- Weatherall, Thomas (2015), "juscogens and sovereign immunity: reconciling divergence in contemporary jurisprudence", **georgetown journal of international law**, Vol. 46.
- Wedgwood, R (2002), "Agora: Military Commissions, Al Qaeda, Terrorism and Military Commissions", **American Journal of International Law**, Vol. 96, PP: 328-337.
- White House Office of the Press Security (2002), "Statement by the Press Secretary on the Geneva Convention", Press Release, 7 Feb. 2002, Available at: <http://www.state.gov/s/1/38727.htm>.

امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی ژاپنی

برون مرزی صداوسیما

مریم صابری^۱، امیر حکاکی^۲

چکیده

این مقاله با هدف امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی ژاپنی برون مرزی نگاشته شده است. برای این منظور ابتدا، ۲۴ عامل اولیه از طریق مطالعه ادبیات پژوهش به‌عنوان مهمترین عوامل مؤثر بر راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی ژاپنی در برون مرزی صداوسیما مشخص و سپس با استفاده از تکنیک دلفی فازی بر مبنای نظرات ۱۰ نفر از صاحب‌نظران و خبرگان حوزه رسانه‌های برون مرزی و کشور ژاپن، تعداد ۱۱ عامل از میان ۲۴ عامل اولیه به‌عنوان مهمترین عوامل برای مطالعه امکان‌سنجی تلویزیون اینترنتی رادیو ژاپنی تعیین شد. در گام بعدی، کارشناسان به هر یک از عوامل مورد مطالعه بر اساس سطح آمادگی معاونت برون مرزی با استفاده از طیف لیکرت ۵ تایی امتیاز داده‌اند و در نهایت برآیند نظرات ایشان بر روی نمودار عنکبوتی (نمودار رادار) مدل شده است. بنا بر نتایج به‌دست آمده بیشترین سطح آمادگی کنونی معاونت برون مرزی مربوط به ایجاد کانال ارتباطی با مخاطبان به‌منظور جمع‌آوری نظرات ایشان، در دسترس بودن پلی‌لیست (فهرست) برنامه‌ها برای عموم و استفاده از ویدیوها و تصاویر حرفه‌ای بوده و کمترین سطح آمادگی مربوط به گویندگان حرفه‌ای، مخاطب‌شناسی و توجه به نیازهای مخاطب در تولید برنامه‌ها است.

واژه‌های کلیدی: برون مرزی صداوسیما، تلویزیون اینترنتی، ژاپن، وب‌پخش، دلفی فازی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۶

۱. کارشناسی ارشد تهیه‌کنندگی رادیو، دانشکده تولید رادیو و تلویزیون، دانشگاه صداوسیما، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
aryamsaberi663@gmail.com
۲. دکتری مدیریت صنعتی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
a.hakaki@semnan.ac.ir

۱. مقدمه

اطلاع‌رسانی یکی از مهمترین کارکردهای هر رسانه است. در عصر حاضر با پیشرفت فناوری و تحولات گسترده ارتباطی، وب سایت‌های خبری برای پوشش اخبار بین‌المللی، روش‌های نوینی به کار می‌گیرند و رسانه‌های الکترونیکی را با چالش‌ها و فرصت‌هایی تازه‌تری مواجه می‌کنند. بر پایه بررسی تونی مگلیو^۱، منتقد رسانه و تلویزیون، در سال‌های اخیر، بسیاری از شبکه‌های تلویزیونی بزرگ همچون ان‌بی‌سی، فاکس، زد.دی.اف، بی‌بی‌سی و... مخاطبان خود را به طور چشمگیری از دست داده‌اند (Maglio, 2017). یکی از مهمترین دلایل ریزش مخاطبان چنین شبکه‌های تلویزیونی، استفاده مردم از اینترنت است. بنابراین فراهم شدن بسترهای جدید فناوری، فرصت‌های درخشانی را برای انعکاس اخبار و مطالب مورد نظر در فضای برخط در دسترس رسانه‌های بین‌المللی قرار داده است و گستره دیپلماسی را هر چه بیشتر به فضای رسانه‌ای برون‌مرزی کشانده است. فضایی که در آن پیشبرد دیپلماسی، بیش از پیش به میزان تأثیرگذاری تکنیک‌های رسانه‌ای وابسته شده است (اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۳۴). دیپلماسی رسانه‌ای ایران که در رأس آن شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما قرار دارد با تأثیرگذاری مثبت بر افکار عمومی می‌تواند نقش مهمی را در تبادل اطلاعات میان ایران و دیگر کشورها مانند ژاپن ایفا نماید.

راديو ژاپنی معاونت برون‌مرزی تنها مرجع رسانه‌ای و رسمی کشور است که به زبان ژاپنی برنامه‌های صوتی، تصویری و چندرسانه‌ای تولید می‌کند. وب‌سایت این راديو یکی از سایت‌های پربازدید معاونت برون‌مرزی است. بدون تردید با تقویت این سایت نه تنها موقعیت آن در میان رقبای اروپایی، آسیایی و حتی آمریکایی آن ارتقا می‌یابد بلکه می‌توان با ارتقای آن به «وب تی‌وی» مخاطبان بیشتری را از میان ژاپنی‌زبان‌ها جذب نمود. ژاپن از کشورهای پیشتاز فناوری اطلاعات محسوب می‌شود، لذا ارائه پیام به مخاطب ژاپنی نیازمند ارتقاء سطح کیفی و فنی آن است. پژوهش‌ها و مشاهدات عینی حاکی است نسل جوان ژاپن از قالب‌های نوین رسانه در چارچوب شبکه‌های اجتماعی بهره می‌برد و محتوای چندرسانه‌ای در سید مصرف آنان جایگاه بالاتری دارد (قرقانی، ۱۳۹۹). یقیناً در اختیار داشتن رسانه‌ای قدرتمند، نقطه قوت بزرگی برای

1. Tony Maglio

جمهوری اسلامی ایران است تا از ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران برای همگرایی و تقویت هر چه بیشتر روابط دو کشور بهره‌برداری نماید.

امروزه رسانه‌های کشورها از طریق تهیه و تولید مستندهای زیبا و حرفه‌ای توانسته‌اند چهره مطلوب و موردنظر خود را به دنیا ارائه کنند و یا دیگر کشورها را مورد تخریب و تهاجم قرار دهند. چنانچه اغلب ژاپنی‌ها تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌های غربی، ایران را کشوری بیابانی، عقب‌مانده، متحجر و ناامن می‌پندارند و شناخت آنها از ایران عمدتاً مبتنی بر تبلیغات سوء رسانه‌های غرب و دور از واقعیات است (قرقانی، ۱۳۹۸: ۸۴). با توجه به تلاش برخی دولت‌ها برای محدود کردن روابط ایران با دیگر کشورها، ایران نیز ناچار است پیوسته ارائه اطلاعات صحیح سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در خارج از مرزهای خود تقویت کند و از این طریق تصویری درست از ایران و ایرانیان نشان دهد. حال با توجه به بیش از دو دهه فعالیت رادیو ژاپنی معاونت برون‌مرزی صداوسیما در زمینه تولید و پخش برنامه‌های رادیویی و چندرسانه‌ای، پژوهش حاضر درصدد است ظرفیت‌ها و فرصت‌های این رادیو را برای راه‌اندازی وب‌تی‌وی بررسی نماید. بر همین اساس پژوهش حاضر با هدف «امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی ژاپنی» انجام شده است. بنابراین پرسش اصلی تحقیق عبارت است از: «راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی ژاپنی معاونت برون‌مرزی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران بر اساس چه مؤلفه‌هایی و چگونه امکان‌پذیر است؟»

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری پژوهش

۲-۱-۱. رادیو ژاپنی برون‌مرزی

رادیو ژاپنی کار خود را از تیر ماه ۱۳۷۸ (ژوئیه ۱۹۹۹) با سی دقیقه پخش روزانه آغاز نمود و از آبان ماه سال ۱۳۸۶ (اکتبر ۲۰۰۷) پخش خود را به یک ساعت در روز افزایش داد. این رادیو از مهرماه سال ۱۳۹۷ (سپتامبر ۲۰۱۸) و با قطع موج کوتاه، اخبار مربوط به ایران، ژاپن، جهان و برنامه‌های چندرسانه‌ای خود را که عمدتاً معرفی مکان‌های دیدنی ایران است در قالب کلیپ‌های تصویری و گاهی به صورت پادکست بر فضای وب منتشر می‌کند. منطقه تحت پوشش و هدف این رادیو، جمعیت ۱۲۷ میلیونی کشور ژاپن است و هم‌اکنون نیز وب‌سایت این رادیو جزو چهار سایت پرمخاطب در میان رادیوهای برون‌مرزی محسوب می‌شود (قرقانی، ۱۳۹۹).

۲-۱-۲. وب‌پخش و تلویزیون اینترنتی

ساده‌ترین معنا و مفهوم وب‌پخش^۱ عبارت است از بارگذاری داده چندرسانه‌ای بر بستر وب اما با توجه به ویژگی تعاملی اینترنت، این رسانه جاده‌ای یک طرفه نیست بلکه رسانه‌ای تعاملی است. به عبارت روشن‌تر وب‌پخش عبارت است از ارائه خدمات بر بستر وب به کاربران که بتوانند داده-ی مورد علاقه خود را در هر زمان و هر مکان، و به هر میزان بدون وابستگی به خط زمان دریافت کنند و از سوی دیگر داده‌های تولیدی خودشان را با دیگران به اشتراک بگذارند و هم‌رسانی انجام دهند (اخگری، ۱۳۹۷: ۸۴).

از طرفی اینترنت و رسانه‌های نو امکان استفاده از داده‌های چندرسانه‌ای را برای رادیو فراهم آورده‌اند. هدایت کاربران در صفحه وب برای یافتن اطلاعات مورد نظرشان و عرضه داده افزوده از جمله ضروریات مهمی است که وبگاه‌های رادیویی نیز از توجه بدان ناگزیرند. به دیگر سخن باید شرایطی را فراهم کرد تا محتوای رادیویی در معرض دید کاربران قرار گیرد. از سوی دیگر، محتوای صوتی انتشار یافته باید به گونه‌ای ارائه شود که کاربران را به سمت خود بکشاند. این جاذبه و کشش با استفاده از داده‌های افزوده فراهم می‌شود. استفاده از عکس و متن برای معرفی محتوای شنیداری در وبسایت‌های رادیویی معمول است و طبیعتاً برای انتشار درگاه‌های اینترنتی مشهور نیز اهمیت بسیار می‌یابد (همان). با توجه به امکاناتی که اینترنت و رسانه‌های نو در استفاده از داده‌های چندرسانه‌ای برای رادیو فراهم آورده‌اند می‌توان با هدایت مخاطبان رادیو ژاپنی در صفحه وب سایت این رادیو، شرایطی را فراهم کرد تا محتوای رادیویی در معرض دید کاربران قرار گیرد. از سوی دیگر، محتوای انتشار یافته باید به گونه‌ای ارائه شود که کاربران را به سمت خود بکشاند. این جاذبه و کشش با استفاده از داده‌های افزوده فراهم می‌شود. استفاده از عکس و متن برای معرفی محتوای شنیداری و همچنین تولید ویدیوهای کوتاه در وبسایت‌های رادیویی معمول است و طبیعتاً برای انتشار در درگاه‌های اینترنتی مشهور همچون یوتیوب و توئیتر نیز اهمیت بسیار می‌یابد. در ادامه به معرفی انواع رسانه بر بستر اینترنت می‌پردازیم و سپس امکان‌سنجی راه‌اندازی وب‌تی‌وی رادیو ژاپنی بررسی می‌شود.

اینترنت تی وی به دو صورت وجود دارد: ۱) اینترنت تی وی بر بستر اینترنت جهانی (WWW) ۲) آی پی تی وی (IPTV) (تلویزیون پروتکل اینترنت) بر بستر اینترنت (Intranet). اینترانت، شبکه‌ای داخلی (با تملک سازمانی یا خصوصی) است که از پروتکل‌های

مرتبط با اینترنت و به‌ویژه، فناوری وب برای سازماندهی شبکه استفاده می‌کند. در حقیقت اینترنت مقیاس بسیار کوچکی از کل اینترنت ولی خصوصی است؛ بر خلاف اینترنت که هیچکس مالک آن نیست. تلویزیون پروتکل اینترنت (Internet Protocol TV) یا تلویزیون تعاملی این است که از فناوری اینترنت برای رساندن برنامه‌های مورد نیاز مخاطبان کمک می‌گیرد. به جای دریافت برنامه‌های تلویزیونی از طریق امواج که از آنتن روی بام، دیش ماهواره یا کابل فیبر نوری به منزل وارد می‌شود، از طریق یک ارتباط اینترنتی می‌توان همزمان برنامه‌ها را بارگذاری کرد و دید (کامرانی‌جویمند، ۱۳۹۳).

منظور از تلویزیون اینترنتی در پژوهش حاضر (راه‌اندازی اینترنت تی وی رادیو ژاپنی) از نوع اول یعنی بر بستر اینترنت جهانی است.

۲-۲. پیشینه تجربی پژوهش

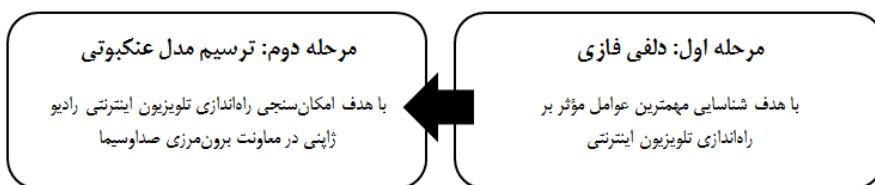
بصیریان‌چهرمی و سپهری (۱۳۹۸) در مقاله «تلویزیون‌های اینترنتی؛ بررسی انگیزه جوانان تهرانی در استفاده از تلویزیون‌های اینترنتی»، با هدف دستیابی به انگیزه و میزان استفاده جوانان تهرانی از تلویزیون‌های اینترنتی به این نتایج دست یافته‌اند: «دسترسی راحت به اینترنت (رایانه و موبایل محور)، گذراندن وقت و تفریح، دستیابی به آرامش و تنوع برنامه، تعاملی بودن و انعکاس نظرها، استفاده در تنهایی، راحتی و قدرت انتخاب از دلایل انتخاب تلویزیون اینترنتی در بین جوانان تهرانی بوده است». صابری (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «شیوه‌های تبادل فرهنگ از طریق برنامه‌سازی در رادیو (مطالعه موردی رادیو ژاپنی برون‌مرزی و رادیو فارسی ان‌اچ‌کی)»، برنامه‌های این دو رادیو را از منظر محتوایی و ساختاری بررسی و تحلیل کرده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که موضوعات میان فرهنگی در هر دو رادیو مورد غفلت واقع شده است و در برخی از برنامه‌های تولیدی، تجربه زیسته مخاطبان هدف، کمتر مورد توجه قرار گرفته که این موضوع در برنامه‌های رادیو ژاپنی برون‌مرزی ایران پر رنگ‌تر است. همچنین رادیوهای معاونت برون‌مرزی ایران از همگرایی و هم‌افزایی در تولید و پخش برنامه‌های خود بهره بسیار اندکی می‌برند. کامرانی (۱۳۹۳) در پژوهش «طراحی الگوی تولید برنامه برای ارائه خدمات در تلویزیون اینترنتی»، با هدف طراحی مدل تولید برنامه برای تلویزیون اینترنتی، از طریق مصاحبه عمیق با خبرگانی که در حوزه تولید تلویزیونی و فضای مجازی دارای دانش و تجربه هستند مدل‌های مختلف تلویزیون اینترنتی را ارائه و الگوی تولید مربوط به آن‌ها را مطرح نمود. قرقانی (۱۳۹۸)

در پژوهش «نگاهی به ساختار و راهبردهای رسانه‌های برون‌مرزی ژاپن»، مهمترین رسانه‌های برون‌مرزی ژاپن را از نظر ساختار و راهبردها مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسید که دولت ژاپن با تدوین راهبردهای بلندمدت، برای افزایش قدرت نرم و تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهانیان برنامه‌ریزی کرده و در میان رسانه‌های قدرتمند این کشور، رادیو-تلویزیون ملی ژاپن-ان.اچ.کی- دارای جایگاه برجسته‌ای است. کلهری (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «نقش فناوری‌های نوین رسانه‌ای در برنامه‌های تعاملی تلویزیون برون‌مرزی»، ضمن مقایسه تطبیقی برنامه تریبون شما در شبکه سحر با برنامه نوبت شما در شبکه بی‌بی‌سی، فناوری‌های نوین ارتباطی و امکانات برنامه‌سازی تعاملی را در شبکه‌های برون‌مرزی مورد بررسی قرار داد. وی در این مقایسه نقاط ضعف شبکه سحر در بهره‌گیری از جذابیت‌های بصری به دلیل عدم‌استفاده از فناوری‌های نوین رسانه‌ای را نتیجه‌گیری کرده است. مشهدی (۱۳۸۸) در پژوهش «امکان‌سنجی پخش تلویزیون اینترنتی در ایران به منظور ارائه مدلی برای راه‌اندازی آن در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران»، امکان راه‌اندازی پخش تلویزیون اینترنتی در ایران را بررسی کرده و با استفاده از طرح پرسشنامه و مصاحبه، داده‌ها را تحلیل کیفی و کمی کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان داد کارشناسان در مطالعه امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی در ایران، میزان آمادگی صداوسیما از دو منظر امکانات نیروی انسانی و امکانات فنی- مهندسی را به ترتیب در حد خیلی کم و کم ارزیابی کردند و میزان آمادگی سازمان صداوسیما از دو منظر امکانات فرهنگی، امکانات هنری، امکانات اجتماعی و امکانات سیاسی- امنیتی را به ترتیب در حد خیلی زیاد و زیاد و میزان امکانات اقتصادی را در حد متوسط گزارش کردند. یونه کورا ریتسو^۱ (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با عنوان نقش رسانه در جامعه چندفرهنگی، با بررسی و شناخت زمینه‌های اطلاعاتی مختلف، نقش و کارایی رسانه و به‌ویژه رسانه بین‌المللی NHK را به‌عنوان یک رسانه پخش همگانی در میان جامعه هدف بررسی کرده است. اهم نتایج این مقاله بدین شرح است: «در جامعه امروزی ژاپن که تعداد خارجی‌ان نسبت به گذشته افزایش چشمگیری یافته است، پخش بین‌المللی باید از یکسوایی و محدودیت و انحصارها گذر کرده و به محلی برای تسریع تبادل و درک بیشتر و درهم آمیخته شدن عقاید و افکار تبدیل شود و باید فعالیت و کارگروهی در انعکاس عقاید و افکار خارجی‌ان از طریق رسانه مورد توجه قرار گیرد».

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از منظر هدف، کاربردی است، چرا که مدل نهایی پژوهش به شناخت هرچه بیشتر برون‌مرزی صداوسیما در مورد راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی رادیو ژاپنی کمک می‌نماید تا بتوان با استفاده از آن تصمیمات و سیاست‌های مناسبی اتخاذ نمود. همچنین، این پژوهش از لحاظ متغیر شامل متغیرهای کیفی است. مطالعه حاضر از منظر زمان در دسته مطالعات مقطعی و از دید ماهیت و روش در دسته پژوهش‌های توصیفی قرار می‌گیرد که به‌صورت پیمایشی در دو مرحله مطابق با شکل ۱ انجام شده است.

۳-۱. مرحله اول پژوهش: دلفی فازی



شکل ۱. مراحل انجام پژوهش

به‌منظور شناسایی مهمترین عوامل مؤثر بر راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی پس از شناسایی عوامل اولیه بر اساس ادبیات پژوهش و مصاحبه‌های صورت گرفته با خبرگان (صاحب‌نظران)، از تکنیک خبره‌محور دلفی فازی استفاده می‌شود. تکنیک دلفی رویکردی سیستماتیک برای استخراج نظرات گروهی متخصص در مورد یک سوال است (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۳). همچنین، استفاده از مجموعه‌های فازی، ابهام و عدم قطعیت موجود در ترجیحات و محدودیت‌های مسائل تصمیم‌گیری را احراز می‌کند (شفیعی نیک‌آبادی و حکاکی، ۱۳۹۷: ۱۲). یکی از کاربردهای اساسی تکنیک دلفی، غربال‌گری مهمترین شاخص‌ها است. به همین منظور الگوریتم زیر گام‌به‌گام انجام می‌شود: (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۳)

۱. تبدیل نظرات خبرگان به اعداد فازی: در نخستین گام دیدگاه خبرگان در مورد اهمیت هر یک از شاخص‌ها بر مبنای طیف لیکرت ۵ تایی جمع‌آوری می‌شود. سپس امتیاز هر یک از خبرگان به مؤلفه‌ها مطابق با جدول ۱ به اعداد فازی مثلثی $\tilde{x}_i = (L_i, M_i, U_i)$ تبدیل می‌شود.

جدول ۱. تبدیل طیف لیکرت به اعداد فازی مثلثی

اعداد فازی مثلثی	طیف لیکرت
(۰, ۰, ۰/۲۵)	خیلی کم
(۰, ۰/۲۵, ۰/۵)	کم
(۰/۲۵, ۰/۵, ۰/۷۵)	متوسط
(۰/۵, ۰/۷۵, ۱)	زیاد
(۰/۷۵, ۱, ۱)	خیلی زیاد

۲. **تجمیع نظر خبرگان:** در برخی پژوهش‌ها، برای تجمیع نظر خبرگان استفاده از کمینه L_i ، بیشینه U_i و میانگین حسابی یا هندسی M_i پیشنهاد شده است. مشکل این روش‌ها در آن است که دیدگاه یک فرد خوش‌بین یا فرد بدبین به شدت نتایج را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین منظور در این پژوهش برای تجمیع نظرات خبرگان از میانگین فازی برای هر عامل (i) مطابق با رابطه ۱ استفاده می‌شود تا O_i عدد فازی مثلثی هر یک از عوامل محاسبه شود. در واقع در این پژوهش از روش مرکز سطح استفاده شده است که سعی دارد تا اثر حد بالا و حد پایین اغراق‌آمیز را خنثی نماید.

$$F_{ave}: O_i = \frac{\sum_{i=1}^n l_i}{n} \cdot \frac{\sum_{i=1}^n m_i}{n} \cdot \frac{\sum_{i=1}^n u_i}{n} = (L_i \cdot M_i \cdot U_i) \quad (۱) \text{ رابطه}$$

۳. **فازی‌زدایی:** برای این منظور از روش مرکز سطح (COV) مطابق با رابطه ۲ استفاده می‌شود تا مقدار قطعی G_i تعیین شود.

$$Crisp: G_i = \frac{(U_i - L_i) + (M_i - L_i)}{3} + L_i \quad (۲) \text{ رابطه}$$

۴. **غربال‌گری:** پس از تعیین مقدار آستانه α غربال مطابق با رابطه ۳ انجام می‌شود.

$$\begin{cases} \text{If } G_i \geq \alpha & \text{Then} & \text{Select No. } i \text{ Factor} \\ \text{If } G_i < \alpha & \text{Then} & \text{Delect No. } i \text{ Factor} \end{cases} \quad (۳) \text{ رابطه}$$

امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی ژاپنی ... ۱۰۱



مطابق با رابطه ۳ مولفه‌هایی که بزرگتر یا مساوی مقدار آستانه باشند به‌عنوان مؤلفه‌های کلیدی مؤثر بر تحقیق و توسعه باز و عوامل مؤثر بر پایداری تحقیق و توسعه انتخاب می‌شوند. اگر چه تعیین مقدار آستانه (α) بر عهده محقق و خبرگان است، شایان ذکر است در بسیاری از منابع این مقدار برابر با ۰/۷ در نظر گرفته شده است (Shafiei Nikabadi & Hakaki, 2018) و حبیبی و همکاران، (۱۳۹۳). در این پژوهش نیز مقدار آستانه ۰/۷ در نظر گرفته شده است.

۳-۲. مرحله دوم پژوهش: ترسیم مدل عنکبوتی

پس از شناسایی مهمترین عوامل مرثر بر راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی ژاپنی در معاونت برون-مرزی صداوسیما به‌منظور مطالعه امکان‌سنجی و تعیین سطح آمادگی، مجدد از خبرگان خواسته خواهد شد تا به هر یک از عوامل شناسایی شده بر اساس سطح آمادگی معاونت برون‌مرزی واحد رادیو ژاپنی بر اساس طیف لیکرت ۵ تایی امتیاز دهند. در نهایت با استفاده از میانگین نظرات خبرگان و ترسیم نمودار عنکبوتی عوامل مورد مطالعه نمودار امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی رادیو ژاپنی ترسیم می‌شود. در مدل عنکبوتی ترسیمی، هر یک از عوامل یکی از یال-های مدل را تشکیل می‌دهند که هر یال به پنج قسمت تقسیم می‌شود. میانگین نظرات خبرگان در هر یک از عوامل شناسایی شده به‌عنوان سطح آمادگی سازمان بر روی هر یال مشخص می‌شود. با متصل نمودن نقاط به‌دست آمده بر روی یال‌ها مدل عنکبوتی کامل می‌شود. بدیهی است هر چه مساحت بدست آمده بیشتر باشد میزان آمادگی سازمان برای راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی رادیو ژاپنی بیشتر خواهد بود (آقاجانی و همکاران، ۱۳۹۳).

۳-۳. جامعه و نمونه آماری پژوهش

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل مجموعه‌ای از مدیران، کارشناسان و خبرگان معاونت برون-مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که شروط اصلی زیر را دارا باشند:

۱. دارا بودن حداقل مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد مرتبط؛
 ۲. برخورداری از حداقل ده سال سابقه کاری در سازمان.
- با توجه به شروط در نظر گرفته شده برای حجم نمونه، از روش نمونه‌گیری قضاوتی - هدفمند و شبکه‌ای (گلوله برفی) برای انتخاب صاحب‌نظران و خبرگان استفاده شد و در مجموع ۱۰ نفر برای پاسخ‌گویی به سوالات تحقیق شناسایی شدند.

۴. یافته‌های پژوهش

اطلاعات مربوط به وضعیت جمعیت‌شناختی ۱۰ صاحب‌نظر به شرح جدول ۲ است.

جدول ۲. وضعیت جمعیت‌شناختی نمونه آماری پژوهش

دکتری		کارشناسی ارشد	سطح تحصیلات
۳		۷	
سابقه کار	بیشتر از ۲۰ سال	۱۰ الی ۱۵ سال	۴
	۳	۱۶ الی ۲۰ سال	

۴-۱. مرحله اول پژوهش: دلفی فازی

پس از توزیع و جمع‌آوری داده‌های مربوط به مرحله اول پژوهش، در نخستین گام پاسخ هر یک از خبرگان به عوامل اولیه شناسایی شده پژوهش، به اعداد فازی مثلثی تبدیل شده است. در ادامه برای تجمیع نظر ایشان از میانگین فازی مطابق با روش پژوهش استفاده شده است. در نهایت هر یک از عوامل مطابق با روش پژوهش (رابطه ۲) به مقدار قطعی تبدیل می‌شود. جدول ۳ مقادیر قطعی به‌دست آمده برای هر یک از عوامل را نشان می‌دهد.

جدول ۳. مقادیر قطعی هر یک از عوامل و تعیین وضعیت عوامل انتخابی

ردیف	عوامل مورد مطالعه	مقدار قطعی	وضعیت
۱	پخش روزانه اخبار	۰,۵۶	حذف
۲	داشتن کنداکتور منظم برای برنامه‌ها	۰,۶۷۳۳	حذف
۳	پخش بیست‌وچهار ساعته اخبار	۰,۴۶	حذف
۴	تجهیزات فنی و زیرساخت	۰,۷۶	تأیید
۵	گویندگان حرفه‌ای به زبان ژاپنی	۰,۷۸	تأیید
۶	سرویس AOD	۰,۵۶	حذف
۷	سرویس VOD	۰,۶۵۳۳	حذف
۸	رابط گرافیکی زیبا برای سایت	۰,۶۹۳۳	حذف
۹	پخش زنده	۰,۷۴۳۳	تأیید
۱۰	داشتن پلی لیست برنامه‌ها	۰,۷۱۶۷	تأیید
۱۱	رعایت قواعد زیبایی‌شناسی	۰,۶۳	حذف
۱۲	زیر ساخت نرم‌افزاری	۰,۶۵	حذف

ادامه جدول ۳. مقادیر قطعی هر یک از عوامل و تعیین وضعیت عوامل انتخابی

ردیف	عوامل مورد مطالعه	مقدار قطعی	وضعیت
۱۳	فشرده‌سازی برنامه‌ها در قالب کلیپ‌های کوتاه	۰٫۶۵۳۳	حذف
۱۴	استفاده از نیروی متخصص و آشنا به زبان ژاپنی	۰٫۸۳	تأیید
۱۵	داشتن سرعت در انتشار اخبار و صداقت خبری	۰٫۷۶	تأیید
۱۶	مخاطب‌شناسی و توجه به نیازهای ایشان در تولید برنامه‌ها	۰٫۷۲۶۷	تأیید
۱۷	ایجاد کانال ارتباطی با مخاطبین به‌منظور جمع‌آوری نظرات ایشان	۰٫۷۲۶۷	تأیید
۱۸	به‌روز بودن اخبار و برنامه‌های شبکه	۰٫۷۷۶۷	تأیید
۱۹	استفاده از مطالعات جامعه‌شناسی به‌منظور تولید محتوای تطبیقی با کشور مقصد	۰٫۷۲۳۳	تأیید
۲۰	ایجاد پلت فرم‌های پخش اینترنتی در تلفن‌های همراه	۰٫۶۳۳۳	حذف
۲۱	استفاده از شبکه‌های اجتماعی مانند فیسبوک و اینستاگرام	۰٫۶۵	حذف
۲۲	استفاده از کارشناسان و مجریان ژاپنی	۰٫۶۳۳۳	حذف
۲۳	حضور خبرنگار ایرانی مقیم در کشور هدف	۰٫۶۵۶۷	حذف
۲۴	استفاده از ویدیوها و تصاویر حرفه‌ای	۰٫۷۰۳۳	تأیید

مطابق با نتایج بدست آمده در جدول ۳، با توجه به در نظر گرفتن مقدار $0/7$ به‌عنوان مقدار آستانه، کلیه عواملی که مقدار قطعی به‌دست آمده برای آنها از $0/7$ بیشتر باشد انتخاب شده و سایر عوامل حذف می‌شوند. لازم به ذکر است که نگرش خبرگان بر این اساس بوده است که هر ۲۴ عامل شناسایی شده برای راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی ژاپنی اهمیت دارند و حذف برخی از عوامل تنها به این دلیل است که امکان پیاده‌سازی آنها برای رادیو ژاپنی و معاونت برون‌مرزی وجود دارد و این دلیل بر عدم اهمیت عوامل حذف شده نیست. در واقع زیرساخت‌های کنونی برون‌مرزی صداوسیما، پاسخگوی موارد حذف شده است ولی برای مواردی که مقدار آلفای آنها بیشتر از $0/7$ بوده است، برای امکان پیاده‌سازی باید بررسی شوند. لذا از میان عوامل اولیه شناسایی شده، از نظر خبرگان مصاحبه شده در پژوهش حاضر ۱۱ عامل برای راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی در رادیو ژاپنی معاونت برون‌مرزی بررسی شد که عبارتند از: (۱) تجهیزات فنی و زیرساخت (۲) گویندگان حرفه‌ای، (۳) پخش زنده، (۴) در دسترس بودن پلی‌لیست برنامه‌ها برای عموم، (۵) استفاده از نیروی متخصص و آشنا به زبان ژاپنی، (۶) داشتن صداقت خبری، (۷)

مخاطب‌شناسی و توجه به نیازهای مخاطب در تولید برنامه‌ها، ۸) ایجاد کانال ارتباطی با مخاطبین به منظور جمع‌آوری نظرات ایشان، ۹) به‌روز بودن اخبار و برنامه‌های شبکه، ۱۰) استفاده از مطالعات جامعه‌شناسی به منظور تولید محتوای تطبیقی با کشور مقصد، ۱۱) استفاده از ویدیوها و تصاویر حرفه‌ای.

۴-۲. مرحله دوم پژوهش: ترسیم مدل عنکبوتی

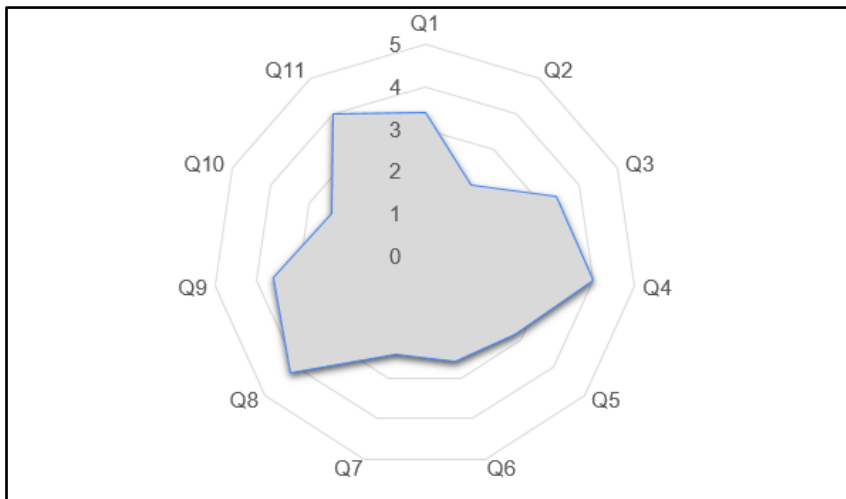
پس از شناسایی مهمترین عوامل مؤثر بر راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی، با هدف امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی رادیو ژاپنی در معاونت برون‌مرزی صداوسیما از خبرگان خواسته شده است تا با توجه به سطح آمادگی این معاونت به هریک از عوامل شناسایی شده با استفاده از طیف لیکرت ۵ تایی امتیاز دهند. پس از جمع‌آوری نظرات ایشان با هدف تجمیع نظرات از میانگین حسابی استفاده شده است. جدول ۴ امتیاز امکان‌سنجی تجمیع شده از نظرات خبرگان را برای هر یک از عوامل نشان می‌دهد.

جدول ۴. امتیاز تجمیع شده نظرات خبرگان برای پیاده‌سازی امکان‌سنجی راه‌اندازی

تلویزیون اینترنتی رادیو ژاپنی

امتیاز آمادگی	نماد	مهمترین عوامل مورد مطالعه
۳,۴	Q ₁	تجهیزات فنی و زیرساخت
۲	Q ₂	گویندگان حرفه‌ای
۳,۴	Q ₃	پخش زنده
۳,۲	Q ₄	در دسترس بودن پلی لیست برنامه‌ها برای عموم
۲,۸	Q ₅	استفاده از نیروی متخصص و آشنا به زبان ژاپنی
۲,۶	Q ₆	سرعت در انتشار اخبار و داشتن صداقت خبری
۲,۴	Q ₇	مخاطب‌شناسی و توجه به نیازهای مخاطب در تولید برنامه‌ها
۴,۲	Q ₈	ایجاد کانال ارتباطی با مخاطبان به منظور جمع‌آوری نظرات ایشان
۳,۶	Q ₉	به‌روز بودن اخبار و برنامه‌های شبکه
۲,۴	Q ₁₀	استفاده از مطالعات جامعه‌شناسی به منظور تولید محتوای تطبیقی با کشور مقصد
۴	Q ₁₁	استفاده از ویدیوها و تصاویر حرفه‌ای

همانطور که در جدول ۴ مشخص است به منظور ترسیم مدل عنکبوتی دو نکته شایان ذکر است. اول آنکه هر یک از عوامل مطابق با جدول ۴ دارای یک نماد است که در ترسیم مدل نهایی از نماد آن استفاده شده است. دوم آنکه سقف امتیاز ۵ می‌باشد. بدیهی است هر چه عاملی امتیاز بیشتری نسبت به سقف کسب نماید موقعیت بهتری در مدل داشته و باعث گسترش سطح آمادگی می‌شود. در نهایت الگوی امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی رادیو ژاپنی با توجه به عوامل شناسایی شده مطابق با شکل ۲ ترسیم شد.



شکل ۲. مدل امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی رادیو ژاپنی

بنا بر نتایج بدست آمده بیشترین سطح آمادگی برون‌مرزی مربوط به ایجاد کانال ارتباطی با مخاطبان به منظور جمع‌آوری نظرات ایشان، و استفاده از ویدیوها و تصاویر حرفه‌ای بوده و کمترین سطح آمادگی مربوط به گویندگان حرفه‌ای، مخاطب‌شناسی و توجه به نیازهای مخاطب در تولید برنامه‌ها است.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی ژاپنی در معاونت برون‌مرزی صداوسیما انجام شده است. در نخستین گام، ۲۴ عامل اولیه مؤثر بر راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی با استفاده از ادبیات و مصاحبه با خبرگان شناسایی شده و سپس با استفاده از تکنیک دلفی فازی

بر مبنای نظرات ۱۰ نفر از صاحب‌نظران تعداد ۱۱ عامل به‌عنوان مهمترین عوامل مؤثر بر راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی ژاپنی در سازمان صداوسیما تعیین شد. در ادامه، خبرگان و کارشناسان به هر یک از عوامل مورد مطالعه بر اساس سطح آمادگی معاونت برون‌مرزی و با استفاده از طیف لیکرت ۵ تایی امتیاز داده‌اند و در نهایت برآیند نظرات ایشان بر روی نمودار عنکبوتی (نمودار رادار) مدل شده است.

فعالیت‌های برون‌مرزی را می‌توان یکی از مؤثرترین روش‌های مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای و جهانی خواند و تصویر مثبتی از ایران و ایرانیان در نزد افکار عمومی در دیگر کشورها ایجاد نمود. سرویس جهانی صدای جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان معاونت برون‌مرزی در حال حاضر برنامه‌های خود را در ذیل عنوان پارس‌تودی تولید و پخش می‌کنند. «پارس‌تودی»، با هدف تجمیع توان رسانه‌های معاونت برون‌مرزی اعم از رادیویی، تلویزیونی و رسانه‌های فضای مجازی، در این معاونت راه‌اندازی شد و مبنای اصلی آن، بر «هم‌افزایی» درون خود رادیوها و استفاده کردن از همه ظرفیت‌های تولیدی موجود در معاونت برون‌مرزی است. لذا در پژوهش حاضر، امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی در رادیو ژاپنی بررسی شد. با توجه به ظرفیت‌های موجود در سازمان صداوسیما ایران و معاونت برون‌مرزی از یک سو و رشد چشمگیر فناوری‌های نوین ارتباطی در جهان، مطالعه در راستای به‌کارگیری از این فناوری‌ها اهمیت بسزایی داشت. در پژوهش حاضر با توجه به ظرفیت‌ها و امکانات موجود در معاونت برون‌مرزی صداوسیما و لزوم به‌کارگیری فناوری‌های نوین، چالش‌های راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی رادیو ژاپنی بررسی شد. از آنجا که مخاطبان رادیوهای برون‌مرزی، در خارج از مرزهای ایران زندگی می‌کنند، برنامه‌سازان این معاونت بایستی در اوج اشراف به فنون برنامه‌سازی، باید فنون، تجهیزات و امکانات ایجاد ارتباط با مخاطب در این بستر را نیز بشناسند. در گام نخست پژوهش، مهمترین عوامل مؤثر بر راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی مورد شناسایی قرار گرفته است که عبارتند از: (۱) محتوای غنی، (۲) گویندگان حرفه‌ای، (۳) پخش زنده، (۴) در دسترس بودن پلی‌لیست برنامه‌ها برای عموم، (۵) استفاده از نیروی متخصص و آشنا به زبان ژاپنی، (۶) داشتن صداقت خبری، (۷) مخاطب‌شناسی و توجه به نیازهای مخاطب در تولید برنامه‌ها، (۸) ایجاد کانال ارتباطی با مخاطبین به‌منظور جمع‌آوری نظرات ایشان، (۹) به‌روز بودن اخبار و برنامه‌های شبکه، (۱۰) استفاده از مطالعات جامعه‌شناسی به‌منظور تولید محتوای تطبیقی با کشور مقصد و (۱۱) استفاده از ویدیوها و تصاویر حرفه‌ای. در ادامه با بررسی نظرات خبرگان برای امکان‌سنجی

راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی رادیو ژاپنی معاونت برون‌مرزی صداوسیما مشخص شد که بیشترین سطح آمادگی مربوط به ایجاد راه‌های ارتباطی با مخاطبان به‌منظور جمع‌آوری نظرات ایشان می‌باشد. بنابر نظر خبرگان، استفاده از شبکه‌های اجتماعی نظیر فیسبوک، توئیتر و اینستاگرام نیز می‌تواند در این راستا مفید بوده و سطح آمادگی مناسب سازمان را ارتقا بخشد. از دیگر عواملی که نتایج نشان می‌دهد معاونت برون‌مرزی آمادگی لازم در راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی را دارد، در دسترس بودن پلی‌لیست برنامه‌ها برای عموم و استفاده از ویدیوها و تصاویر حرفه‌ای می‌باشد. بررسی نتیجه مورد نظر توسط کارشناسان نشان از آن دارد با توجه به زیرساخت‌های مدیریتی و فناوری‌های اینترنتی از یک سو و برخورداری از آرشیو و نیروی انسانی متخصص برای جمع‌آوری و یا تولید تصاویر ناب، این امکان برای سازمان صداوسیما وجود دارد که درصد راه‌اندازی تلویزیون‌های مستقل و اینترنتی باشد. اگر چه در این مسیر استفاده از همکاری‌های مشترک با برنامه‌سازان مستقل بین‌المللی مانند خبرنگاران و همکاری‌های برون‌سازمانی در راستای تولید محتوا می‌تواند رسیدن به این مهم را تسریع نموده و عوامل مذکور را تقویت نماید. فهرست‌بندی (پلی‌لیست) از ابعاد مهم در داشتن تلویزیون اینترنتی و راهی برای نظم بخشیدن به برنامه‌هاست. با پلی‌لیست‌ها و ویدیوهایی که موضوعات مشترکی دارند هر کدام یک دسته برای خود خواهند داشت. به این ترتیب هر ویدیو صاحب یک دسته یا پلی‌لیست می‌شود و در این صورت اگر مخاطب دنبال موضوع خاصی باشد به سادگی آن را خواهد یافت. به نظر می‌رسد از منظر ساخت پلی‌لیست برای ویدیوها با توجه به وجود نیروی‌های متخصص و کارآمد در معاونت برون‌مرزی و برگزاری دوره‌های آموزشی در این خصوص دست یافتن به این مهم مشکلات خاصی را در پیش رو نداشته باشد.

اما در سوی دیگر، کمترین سطح آمادگی مربوط به گویندگان حرفه‌ای می‌باشد. با توجه به محتوای برنامه‌های رادیو ژاپنی و نیاز به گویندگان مسلط به این زبان یکی از مهمترین موانع، عدم وجود گویندگان ژاپنی زبان می‌باشد. در همین راستا پیشنهاد می‌شود در قالب برنامه‌های همکاری مشترک با دانشگاه‌های کشور، دانشجویان رشته زبان ژاپنی را در دوره تحصیل جذب سازمان نموده و با برگزاری دوره‌های آموزش حرفه‌ای گویندگی مهارت‌های ایشان را در این حوزه ارتقا بخشید. البته راهکار ارائه شده نیازمند برنامه‌ریزی میان‌مدت و بلندمدت است. در کوتاه‌مدت می‌توان از نیروهای پیشین رادیو ژاپنی که به‌علت قطع موج کوتاه مجبور به قطع همکاری با این واحد شده‌اند بهره برد. همچنین جذب نیروهای جدید از کشور مقصد در قالب

فراخوان‌های بین‌المللی می‌تواند از مهمترین راه‌کارهای کوتاه‌مدت باشد. اگرچه استفاده از نریشن و زیرنویس به زبان ژاپنی یکی دیگر از راهکارهای غلبه بر این مانع است. از دیگر عواملی که عدم‌آمدگی معاونت برون‌مرزی در راستای راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی رادیو ژاپنی در آن محسوس است، مخاطب‌شناسی و توجه به نیازهای مخاطب در تولید برنامه‌ها می‌باشد. بنا بر نظر خبرگان، عدم‌آمدگی در این حوزه به دلیل فقدان واحد مطالعات مخاطب و عدم‌آشنایی سازمان‌یافته با فرهنگ و مخاطب کشورهای مقصد است^۱.

با توجه به رسالت رسانه و نیز ویژگی به‌روز بودن اخبار، جذب مخاطب نیازمند سرعت در انتشار خبر و صداقت خبری می‌باشد. بر همین اساس مطابق با نظرات و بحث صورت گرفته با کارشناسان، راه‌اندازی شبکه‌های خبری نیازمند مطالعات استراتژیک در این حوزه و اصلاح رفتار رسانه‌ای و تداوم حفظ صداقت در نشر اطلاعات مربوط به ایران و جهان است. به طور کلی با توجه به نتایج به‌دست آمده و نظرات خبرگان امکان راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی رادیو ژاپنی در شرایط فعلی مقدور نمی‌باشد. بر همین اساس با هدف برنامه‌ریزی در جهت ارتقای فعالیت رادیو ژاپنی برون‌مرزی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد می‌شود از اقداماتی نظیر به‌کارگیری آموزش گویندگان جوان، راه‌اندازی رادیو اینترنتی ژاپنی و حمایت از انجام پژوهش‌های بنیادی در حوزه تلویزیون اینترنتی و مخاطب‌شناسی در دستور کار معاونت برون‌مرزی سازمان قرار گیرد.

۶. پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی

با توجه به نتایج بدست آمده، محدودیت‌های پژوهش حاضر و نظرات خبرگان و کارشناسان، پژوهش‌های زیر به‌عنوان پیشنهادها برای تحقیقاتی در حوزه رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران به‌خصوص واحد رادیو ژاپنی پیشنهاد می‌شود:

۱. امکان‌سنجی راه‌اندازی رادیو اینترنتی ژاپنی، ۲. مطالعه تطبیقی وب‌سایت رادیو ژاپنی با رقبای بین‌المللی این رادیو نظیر رویترز و بی‌بی‌سی از منظر تولید محتوای چند رسانه‌ای، ۳. مطالعات مخاطب‌شناسی برای رسانه‌های برون‌مرزی، ۴. بررسی نقش صداقت خبری و سرعت انتشار اخبار با میانجی‌گری کیفیت محتوای تولیدی.

۱. شایان ذکر است به همین منظور واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما، فرایند اجرایی راه‌اندازی سامانه جامع نظرسنجی و مخاطب‌شناسی را آغاز کرده است.

منابع و مأخذ

- آقاچانی، حسعلی؛ خان‌زاده، محمد و حمزه صمدی میارکلائی (۱۳۹۳)، «امکان‌سنجی پیاده‌سازی و اجرای سیستم‌های برنامه-ریزی منابع سازمان (ERP)»، **فصلنامه مدیریت فناوری**، دوره ۶، شماره ۲، صص. ۱۸۶-۱۶۱.
- اخگری، محمد (۱۳۹۷)، **راديو در عصر دوم**، تهران: انتشارات دانشگاه صداوسیما. صص ۱۰۹-۸۴
- بصیریان جهرمی، حسین و محمدباقر سپهری (۱۳۹۸)، «تلویزیون‌های اینترنتی؛ بررسی انگیزه جوانان تهرانی در استفاده از تلویزیون‌های اینترنتی»، **فصلنامه رسانه**، دوره ۳۰، شماره ۳، صص ۴۵-۲۷.
- حبیبی، آرش؛ ایزدیار، صدیقه و اعظم سرافرازی (۱۳۹۳)، **تصمیم‌گیری چندمعیاره فازی**، تهران: انتشارات کنبیه گیل. صص ۳۹-۳۱.
- اسماعیلی، علی محمد (۱۳۸۷)، «**دیپلماسی رسانه‌ای با تمرکز بر نقش سازمان صداوسیما**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مدیریت رسانه، دانشگاه صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- صابری، مریم (۱۳۹۸)، «**شبوه‌های تبادل فرهنگ از طریق برنامه‌سازی در راديو؛ مطالعه موردی راديوژاپنی برون‌مرزی و راديو فارسی ان‌اچ‌کی**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تهیه‌کنندگی راديو، دانشگاه صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- کامرانی جویمند، محمد مهدی (۱۳۹۳)، «**طراحی الگوی تولید برنامه برای ارائه خدمات در تلویزیون اینترنتی**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه تولید رشته تهیه‌کنندگی، دانشگاه صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- کلهری، محمدمهیار (۱۳۹۲)، «**نقش فناوری‌های نوین رسانه‌ای در برنامه‌های تعاملی تلویزیون برون‌مرزی**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد هنرهای نمایشی - تهیه‌کنندگی، دانشگاه صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- قرقانی، ولی‌اله (۱۳۹۸)، «**رسانه‌های برون‌مرزی ژاپن**» در **رسانه‌های برون‌مرزی جهان** (مجموعه‌ای از نویسندگان)، چاپ اول، تهران: پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما.
- قرقانی، ولی‌اله (۱۳۹۹)، «**امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی ژاپنی در برون‌مرزی صداوسیما**»، مصاحبه حضوری با نگارنده، تهران: صداوسیما
- مشهدی، مولود (۱۳۸۸)، «**امکان‌سنجی پخش تلویزیون اینترنتی در ایران به منظور ارائه مدلی برای راه‌اندازی آن در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی.
- Maglio, T (2017), "How much each broadcast net's TV ratings are down from last year-so far", Available at: <https://www.thewrap.com/broadcast-tv-ratings-nbc-cbs-abc-fox-cw/>
- Shafiei Nikabadi, M., & Hakaki, A (2018), "A Dynamic Model of Effective Factors on Open Innovation in Manufacturing Small and Medium Sized Companies", **International Journal of System Dynamics Applications**, VOL.7, NO.1, PP: 1-26.
- 米倉律 (2008), 「調査研究ノート：多文化社会における放送の役割に関する調査・研究に向けて」 『放送研究と調査』NHK放送文化研究所11月号pp. 68-75

جنبش جهانی تحریم اسرائیل؛ ماهیت، اهداف، دستاوردها

و ارائه راهبردهای تبلیغی

الهه مهدی‌زاده سراج^۱، امیر دبیری مهر^۲

چکیده

جنبش بی‌دی‌اس، با هدف فشار اقتصادی و سیاسی بر رژیم صهیونیستی و در راستای اهداف ضدنژادپرستانه، آزادی‌خواهانه و بشردوستانه برای مردم فلسطین در ۹ جولای ۲۰۰۵ پایه‌گذاری شد. در مقاله پیش‌رو تلاش شده تا با بهره‌گیری از «نظریه هنجاری» و «جنبش‌های اجتماعی»، این جنبش معرفی و اهداف، کارکردها و دستاوردهای آن تبیین شود. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد علی‌رغم تلاش رژیم اسرائیل و حامیانش مبنی بر معرفی بی‌دی‌اس به‌عنوان جنبشی ضدیهود و خواستار محو رژیم صهیونیستی، بی‌دی‌اس در قالب رویکرد حقوقی، مدنی و غیرمسلحانه توانسته از طریق ارتباط با اتحادیه‌های اقتصادی، مراکز دانشگاهی، انجمن‌های دانشجویی، مراکز مذهبی و جنبش‌های برابری‌خواه در سراسر جهان، عملکرد ضدحقوق بشری رژیم اشغالگر را منعکس کند. این جنبش مدنی از کشورها به‌عنوان واحدهای سیاسی مستقل و همچنین سازمان‌های مردم‌نهاد خواسته تا رژیم صهیونیستی را به‌دلیل عملکرد ضدحقوق بشری در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی تحریم کنند. افراد مشهوری در عرصه‌های سیاسی، دینی، علمی و هنری از این جنبش حمایت کرده‌اند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود ابعاد مختلف این جنبش در قالب برنامه‌های متنوعی مانند گزارش‌های خبری، مستند و برنامه‌های میزگردی در شبکه‌های برون‌مرزی از جمله پرس‌تی‌وی و العالم هر چه بیشتر تبیین شود.

واژه‌های کلیدی: بی‌دی‌اس (BDS)، تحریم رژیم صهیونیستی، فلسطین، تبعیض نژادی، رسانه برون‌مرزی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵

۱. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد، واحد تهران مرکز (نویسنده مسئول).

e.mehdizadeh.sarraj@gmail.com

۲. دکترای علوم سیاسی، استادیار مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

a.dabirimehr@irib.ir

۱. مقدمه

از بدو تأسیس رژیم صهیونیستی و اشغالگری آن، جنبش‌های مدنی و حقوقی همپا با جنبش‌های اسلامی و سکولار برای احقاق حق مردم فلسطین گام برداشتند. ضرورت اثبات غیرقانونی بودن ماهیتی به نام اسرائیل و ثبت و بازتاب جنایات ضدبشری رژیم اشغالگر در سایه حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، برای فعالان حقوق ملت فلسطین آشکار بود و هیچ‌گاه اصل بازگشت پناهندگان و عملکرد نژادپرستانه این رژیم علیه فلسطینیان ساکن سرزمین‌های اشغالی اعم از مسلمانان و مسیحیان از یاد نرفت.

با رونمایی از طرح موسوم به معامله قرن از سوی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در بیست‌وهشتم ژانویه ۲۰۲۰ برابر با هشتم بهمن ماه ۱۳۹۸، به‌عنوان راهکار حل‌وفصل مناقشه رژیم صهیونیستی و فلسطین و روشن شدن ابعاد یک طرفه آن به سود تل‌آویو و معطل ماندن اصول حیاتی چون بازگرداندن سرزمین‌های اشغالی و یا به‌رسمیت شناختن حق بازگشت، مشخص شد فلسطین همچنان نیازمند پافشاری بر اصول حقوقی است و امید داشتن به حل بحران با طرح‌های خلق‌الساعه بیرون از منطقه و گرایش‌های یک سویه آن‌ها به نفع گسترش صهیونیسم، هرگز مایه دلگرمی مردم فلسطین و حل مشکلات آنان نخواهد شد. ناامیدی از دولت‌های عرب منطقه و برخی از سیاستمداران فلسطینی از یک سو و از سوی دیگر توسعه ارتباطات میان ملت‌های منطقه و جهان سبب شد وضعیت مردم فلسطین نه از زبان سیاستمداران جناح‌های مختلف با گرایش‌های قدیمی پان‌عربی، بلکه از زبان خود مردم فلسطین برای سایرین بازگو شود. افزایش ارتباط از طریق رسانه‌های مجازی، مهاجرت فلسطینیان به کشورهای اروپایی و آمریکایی و ارتباط بی‌واسطه با غرب‌نشینان سبب شد وقایع فلسطین و منطقه از زبان خود مردم برای سایرین بازگو شود و این بار فرزندان آوارگان فلسطینی به بازگو کردن ستم‌و‌ظلم آشکار رژیم اشغالگر علیه چندین نسل از مردم این منطقه بپردازند.

در همین راستا جنبش بی‌دی‌اس که برگرفته از واژه‌های « Boycott, Divestment, Sanctions » و خلاصه سه کلمه بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم اسرائیل است، در نهم جولای ۲۰۰۵ برابر با هجدهم تیر ماه ۱۳۸۴ اعلام موجودیت کرد. افزایش حساسیت‌های جهانی درباره حقوق بشر و برجسته شدن ایده‌های برابری‌خواهی و بازتاب آن در گفتمان سیاسی و اجتماعی جوامع سبب شد تا اهمیت فعالیت بی‌دی‌اس و یا ضرورت اتخاذ موضع علیه رژیم اسرائیل بیش از پیش برای مردم جهان، اندیشمندان و صاحب‌نظران دو چندان شود و حمایت از



مردم فلسطین تنها به شعار و بیانیه‌های سیاسی معمول محدود نگردد. پژوهش حاضر قصد دارد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای با هدف تبیین ابعاد فعالیت جنبش تحریم و بایکوت رژیم صهیونیستی؛ به این پرسش پاسخ دهد که ماهیت و اهداف جنبش تحریم رژیم اشغالگر اسرائیل چیست و از منظر رسانه‌ای چگونه می‌توان در راستای منافع مردم فلسطین به این جنبش غیرمتمرکز و شبکه‌ای غنا بخشید؟

۲. پیشینه پژوهش

پس از حمایت ایلهان عمر^۱ و رشیده طالب^۲، دو نماینده دموکرات و مسلمان کنگره آمریکا از جنبش بی‌دی‌اس (1: The Atlantic, 2019)، حجم مقالات ژورنالیستی، گزارش‌های خبری و بعضاً تحقیقات دانشگاهی در این زمینه بالا رفته است. ایزدی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «کشمکش بر سر برندسازی رژیم اشغالگر صهیونیستی در آمریکا؛ مطالعه موردی جنبش بی‌دی‌اس و دانشگاه هرتزیلای رژیم صهیونیستی» در قالب پژوهشی نظام‌مند به این موضوع پرداخته‌اند که حامیان و یا مخالفان رژیم صهیونیستی از جمله جنبش بی‌دی‌اس به‌عنوان مخالف این رژیم، از چه روش‌هایی برای بازنمایی این مخالفت استفاده کرده‌اند. اید^۳ (۲۰۱۶)، در مقاله‌ای در تارنمای اندیشکده واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک^۴، به بررسی پرونده بی‌دی‌اس در فلسطین پرداخته و این‌طور نتیجه‌گیری کرده که مبدعان این جنبش همگی در بیرون از سرزمین‌های اشغالی حضور دارند و هر نوع بایکوت و تحریم رژیم اسرائیل و یا ادامه فعالیت جنبش بی‌دی‌اس، به نفع فلسطینیان نخواهد بود. اگلاش^۵ (۲۰۱۷) در مقاله خود در تارنمای واشنگتن‌پست پیرامون عملکرد نژادپرستانه رژیم اسرائیل به ریشه‌های ایجاد جنبش تحریم و علل نژادپرست خواندن دولت تل‌آویو به نقل از گزارش‌های سازمان ملل و با استناد به مطالعه موردی اوضاع کرانه باختری و غزه پرداخته است.

-
1. Ilhan Omar
 2. Rashida Tlaib
 3. Bassem Eid
 4. WINEP-Washington Institute for Near East Policy
 5. Ruth Eglash

اندیشکده بروکینگز نیز در پژوهشی به قلم بار^۱ و ساکس^۲ (۲۰۱۸)، به بررسی این موضوع که بی‌دی‌اس تا چه میزان روی اقتصاد رژیم اسرائیل اثر خواهد گذاشت، پرداخته و این‌طور نتیجه‌گیری کرده که هرچند حصر کرانه باختری و فشار بر فلسطینیان بخشی از تبعیض و عملکرد نادرست رژیم صهیونیستی است، اما بی‌دی‌اس به دلیل اختلاف برداشت هوادارانش از اهداف اصلی این جنبش بر اقتصاد رژیم اشغالگری اثری نخواهد داشت. هالپفینگر^۳ و همکاران (۲۰۱۹) نیز در تارنمای نیویورک‌تایمز، در مطلبی تحت عنوان «آیا بی‌دی‌اس فعالیت‌های یهودی ستیزانه دارد؟» تلاش کرده‌اند به ریشه‌های اتهام یهودستیزی جنبش بی‌دی‌اس از سوی رژیم صهیونیستی بپردازند و تحلیل کنند که آیا تحریم اقتصادی و فرهنگی این رژیم رویکردی یهودستیزانه دارد یا صرفاً واکنشی مدنی به اشغالگری است. پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تأثیرات جنبش تحریم بر رژیم اشغالگری و یا اتهاماتی از جمله سامی‌ستیزی-یهودی‌ستیزی این جنبش بیشتر مورد واکاوی قرار گرفته‌اند و به هویت بی‌دی‌اس، زمینه‌های ایجاد، اهداف، کارکردها و دستاوردهای آن، کمتر توجه شده است. لذا نوآوری مقاله پیش‌رو، بررسی زمینه‌های ایجاد این جنبش و تبیین اهداف و کارکردهای آن است.

۳. چارچوب و مبانی نظری

۳-۱. نظریه هنجاری

پژوهش حاضر بر مبنای چارچوب نظریه سیاسی هنجاری استوار شده است. به تعریف آیزایا برلین^۴ نظریه سیاسی هنجاری شامل کشف یا «کاربرد اندیشه‌های اخلاقی» در عرصه روابط سیاسی است. بر اساس این تعریف، این نظریه شاخه‌ای از فلسفه اخلاق است که با پرسش‌های اخلاقی بنیادین که در زندگی سیاسی و اجتماعی تأثیر دارند، سروکار دارد؛ اما این تعریف صرفاً در قالب «چیزی که باید باشد»، گنجانده نمی‌شود و به توصیف واقع‌بینانه از منظر پوزیتیویستی «آنچه که هست» نیز می‌پردازد. اگرچه نظریه سیاسی هنجاری در شیوه فلسفی خود به دنبال

1. Bahar
2. Natan Sachs
3. Halbfinger
4. Isaiah Berlin



گزاره‌ای اخلاقی و راهنما کننده است، اما در کاربرد عینی‌اش در پی درک تبعات و دلالت‌های گزاره‌های اخلاقی بر رفتار واقعی سیاسی است (مارش^۱ و استوکر^۲، ۱۳۷۸: ۵۰).

نظریه سیاسی هنجاری طریقه‌ای برای گفت‌وگو پیرامون نهادها، به‌ویژه آن‌هایی که مربوط به کاربرد قدرت عمومی هستند و نیز توصیف و تحلیل رابطه میان افراد و نهادهای قدرت عمومی، است. نظریه‌پردازان هنجاری، روش‌های متعددی را برای توصیف و تحلیل استفاده می‌کنند که سه روش در میان آن‌ها از بقیه برجسته‌تر است:

نخست، نظریه‌پردازان هنجاری با انسجام داخلی استدلال‌ات اخلاقی سروکار دارند. دوم آن‌که آنان از رشته‌های علوم اجتماعی مانند تاریخ و انسان‌شناسی برای آزمودن صحت فرضیه‌های اولیه استدلال‌ات خود بهره می‌گیرند.

سومین روش اینکه استدلال‌ات خود را با استفاده و هم‌زمان انتقاد از بینش شهودی می‌سنجند. در این زمینه نیز ممکن است نقاط ضعف بینش شهودی توسط نظریه‌پردازان نظریه هنجاری روشن شود که در نتیجه به غنای این روش می‌انجامد (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۵۲).

از آن‌جا که جنبش تحریم بر پایه نظریات تاریخی مبنی بر اشغالگری رژیم اسرائیل استوار است، با ارجاع به همین موضوع و نیز عدم رعایت حقوق بشر به‌عنوان موضوعی اخلاقی-سیاسی از سوی رژیم اسرائیل، نظریه هنجاری به‌عنوان رهیافت نظری پژوهش پیش‌رو مورد استفاده قرار گرفته است.

۳-۲. تبعیض نژادی- آپارتاید

واژه آپارتاید^۳ به لحاظ لغوی به‌معنای جداسازی است و ریشه آن به واژه آفریکانس^۴ به‌همان معنای تفکیک و غیریت‌سازی بازمی‌گردد. این واژه که ابتدا توسط حاکمان سفیدپوست در آفریقای جنوبی به‌کار می‌رفت (بحرینی، ۱۳۸۰: ۸۶)، حاکی از تبعیض نژادی، مذهبی، قومی و جداسازی اجتماعی است که در قالب برتری‌جویی‌های اجتماعی و با پشتوانه قدرت سیاسی درباره سایرین و یا گروه اقلیت اعمال می‌شود (Conde, 2002: 16). در نظام نژادپرست اغلب با

1. David Marsh
2. Gerry Stoker
3. Apartheid
4. Afrikaans

جداسازی فیزیکی افراد یک واحد سیاسی از یکدیگر تنها به سبب نژاد یا قوم و مذهب خاص (مانند آنچه رژیم اشغالگر با دیوار حائل در کرانه باختری انجام داد)؛ آن‌ها را از منافع و خدمات عمومی محروم می‌کنند. گفتمان نژادپرستی نوعی کنش اجتماعی تبعیض‌آمیز است که خود را در بیان، متن و ارتباط اجزا نشان می‌دهد. نژادپرستی چنان‌که واضح است، با مفهوم «نژاد» ارتباط مستقیمی دارد؛ مفهومی که عناصر فرهنگی و ایدئولوژیکی چون رنگ پوست، دین و مذهب و آداب اجتماعی را در بر می‌گیرد. از سوی دیگر اعتقاد به برتری نژادی سبب تعمیق دگرسازی می‌شود و نظامی از چیرگی و برتری‌جویی نژادی پدید می‌آورد و این برتری‌جویی زمانی که در چارچوب ساختار سیاسی و بحث تقسیم منابع و یا قدرت ایجاد شود، سبب چیرگی یک گروه بر گروهی دیگر خواهد شد که اولین قربانی این نظام نابرابر، اقلیت‌های نژادی، مهاجران و یا پناهندگان هستند (Dijk, 2012: 15). نژادپرستی ایده‌ای غیرانسانی است که اغلب با اقتدار و اعمال قدرت همراه بوده و هرچند در جامعه امروز بشری نهی شده و منفور می‌نماید؛ اما در عمل همچنان فعال است و حتی توصیه و اشاعه نیز می‌شود.

۳-۳. جنبش‌های اجتماعی

جنبش اجتماعی به حرکت و پویای جمعی برای دگرگونی و تغییر در نهادها و ساختارهای اجتماعی اطلاق می‌شود. کوشش «جمعی» برای دگرگونی دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سایر پویاها و حرکت‌های جمعی برای تحول مجزا می‌سازد: نخست این که این حرکت جمعی، یک شبکه تعاملی غیررسمی است. دوم اینکه مبتنی بر مجموعه‌ای از اعتقادات و اهداف مشترک است و سوم اینکه بر تغییر و بهبود نوعی اختلاف و منازعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد قبول اعضای جنبش که اغلب با حمایت قدرت سیاسی همراه است، تمرکز دارد. ویژگی آخر اینکه جنبش از «اعتراض» برای پیشبرد اهداف استفاده می‌کند (دیانی و دلاپورتا، ۱۳۹۸: ۸۱). نظریه‌پردازان، انواع جنبش‌های اجتماعی قدیم و جدید را از هم تفکیک می‌کنند. دلاپورتا^۱ و دیانی^۲ سه ویژگی مشترک دیگر برای جنبش‌های اجتماعی قدیم و جدید ارائه می‌دهند: نخست اینکه شبکه‌ای رسمی از ارتباط متقابل میان افراد، گروه‌ها و سازمان‌های فعال در هر دو جنبش

1. Donatella Della Porta

2. Mario Diani

وجود دارد، دوم اینکه گفتمان آگاهی‌بخش همراه با احساس هویت و اهداف مشترک فعال است و سوم اینکه مبارزه سیاسی و یا فرهنگی در راستای هدف، تعیین شده و مخالفان این اهداف را در پیش می‌گیرند (همان: ۹۲).

جنبش‌های اجتماعی قدیمی روی مسائل مادی و اقتصادی متمرکز بودند، حال آنکه جنبش‌های جدید اجتماعی بر ارزش‌های جدیدی چون استقلال و آزادی اقلیت‌ها و حفظ هویت افراد در برابر دولت‌ها و سازمان‌های کنترل‌گر تأکید دارند. در جنبش‌های اجتماعی قدیمی، سازمان‌دهی رسمی و اغلب در قالب حزب و ساختاری از بالا به پایین صورت می‌گرفت؛ اما در جنبش‌های جدید بر اساس مدل‌های غیررسمی، خودجوش، فاقد سلسله‌مراتب و روش‌های اعتراض مدنی مدرن فعال است (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۲-۱۹۱). در همین راستا می‌توان جنبش تحریم رژیم اسرائیل را در قالب جنبش‌های نوین اجتماعی، جنبشی فاقد سلسله‌مراتب و عضوگیری مستقیم و به لحاظ اهداف و نیت، جنبشی در راستای حفظ و اعتلای حقوق بشر دانست.

۳-۴. تحریم

تحریم در ادبیات سیاسی و حقوقی به معنای مجازات است، مجازاتی که در چارچوب قوانین مدنی ایجاد شده و با استفاده از ابزارهای مالی، اقتصادی و اجتماعی با هدف فشار برای تغییر رفتاری خاص اعمال می‌شود. قبل از سال‌های سده ۱۹۰۰ میلادی مثال‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد تحریم‌ها به خودی خود به‌عنوان ابزار مفیدی برای تهدید و تنبیه به کار گرفته می‌شدند تا از درگیری و برخورد بزرگ‌تر، جلوگیری شود و از این طریق راه برای رسیدن به پیروزی دیپلماتیک هموار می‌شد (نفیو، ۱۳۹۷: ۷).

تصور غالب این بوده که تحریم همواره از سوی دولتی علیه دولت و واحد سیاسی دیگر اعمال شود؛ اما پرفسور یوهان گالتونگ^۱ در تعریف دیگری از تحریم می‌نویسد: «تحریم اقدامی از جانب یک یا چند «بازیگر بین‌المللی» در برابر یک یا چند بازیگر دیگر برای مجازات و با هدف محروم کردن ایشان از بعضی امتیازات و اجبار ایشان به تطابق با برخی هنجارهای مهم از نظر اعمال کنندگان تحریم، است» (Galtung, 1967: 29) در واقع تحریم به‌وسیله یک واحد

1. Johan Galtung

سیاسی، دولت و با گروهی از دولت‌ها، سازمان‌ها و یا نهادهای مختلف با ابعاد داخلی و بین‌المللی به‌عنوان شکلی از قدرت برای تأثیرگذاری بر رفتار یا سیاست سایرین به‌کار گرفته می‌شود. تحریم با اهداف متفاوت و وسیعی اعمال می‌شود که مهم‌ترین هدف تمامی تحریم‌ها، بازدارندگی است. به این معنی که دولت و یا گروهی خاص پس از اعمال تحریم، اقدام پیشین خود را تکرار نکند و در رفتار خود تغییر اساسی ایجاد نماید. برای فهم بهتر می‌توان «اهداف تحریم» را به چهار رده اصلی تغییر رفتار، مجازات، علامت‌دهی و بی‌ثبات‌سازی تقسیم کرد (Alexander, 1991: 5). در زمینه اهداف تحریم، می‌توان بی‌دی‌اس را جنبشی با هدف‌های تغییر رفتار، مجازات و بی‌ثبات‌سازی تعریف نمود.

۴. زمینه‌های ایجاد جنبش بی‌دی‌اس

بیش از هفت دهه از ایجاد رژیم اشغالگر در سرزمین‌های فلسطینی می‌گذرد و در طول تاریخ، دولتمردان و نظریه‌پردازان صهیونیستی همواره این حقیقت را کتمان کردند که اسرائیل بر مبنای تفسیری خاص (انحرافی) از دین و مذهب یهود شکل گرفته و تأسیس آن تنها بر اساس زور بوده و نه حقوق مدنی و بین‌المللی (افتخاری، ۱۳۷۹: ۱۰-۸). مؤسسان رژیم اشغالگر به خوبی می‌دانستند که دیگر در اروپا و آمریکا یعنی پایگاه‌های اصلی حمایت از رژیم اسرائیل، برای دولت‌ها و جوامع مذهبی حامی و خریداری وجود ندارد؛ پس در «ویترین» اسرائیل عناصری به نمایش درآمد تا از آن جامعه‌ای مدرن و متمدنی و مبتنی بر سکولاریسم و مقبول طبع اندیشمندان غربی برداشت شود. اقتصاد سوسیالیستی، مزرعه‌های اشتراکی کیبوتص^۱، ارزش دفاع ملی و لزوم عضویت همه در ارتش، پارلمانی قدرتمند، حزب کارگر با ایدئولوژی سوسیال دموکراسی و رژیمی سیاسی و چند حزبی، سیاستمدارانی لائیک و سکولار همگی از اشیاء ویتترین مورد نیاز رژیم اشغالگر بودند (آران، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

با گذشت زمان و روشن شدن ماهیت رژیم اشغالگر، انتقادات و مقاومت‌ها وجهه جدی‌تری به‌خود گرفت. توجه به لزوم بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی و توجه به حقوق ملت فلسطین ابتدا در جنبش‌های مسلحانه متبلور شد و این امر به ماهیت میلیتاریستی رژیم اشغالگر باز می‌گشت.



طبیعی است رژیمی که با زور اسلحه اقدام به غصب سرزمین‌های دیگران کند؛ از ابتدا با همان اسلحه و مقاومت مسلحانه روبرو شود. بر همین اساس عمر مقاومت مسلحانه در برابر این رژیم از مقاومت مدنی بیشتر بوده و جنبش‌های مقاومت و ضداشغالگری نیز قدمت طولانی‌تری در مقایسه با جنبش‌های مدنی و حقوقی حامی فلسطین دارند (زیدآبادی، ۱۳۸۱: ۱۴۸-۱۴۴).

در دوران جنگ سرد و اوج اختلافات بلوک شرق و غرب، توجه به مسئله فلسطین به‌عنوان یکی از بارزترین نمونه‌های حمایت امپریالیسم از رژیم‌های ظالم، برجسته شد و روشنفکران چپ‌گرا و لیبرال‌های برابری‌طلب، به حامیان فلسطین بدل شدند. هم‌زمان با این فشار عمومی، یاسر عرفات، به‌عنوان رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین برای اولین بار در مجمع عمومی سازمان ملل متحد سخنرانی و بیش از ۴۰ سال پیش مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ۳۳۷۹ را با رأی مثبت، در مقابل ۳۵ رأی منفی و ۳۲ رأی ممتنع تصویب کرد. این قطعنامه، صهیونیسم را نوعی نژادپرستی و تبعیض نژادی خواند و آن را در کنار رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی قرار داد. قطعنامه ۳۳۷۹ به‌شدت از سوی رژیم اسرائیل و دوستان آن مورد انتقاد قرار گرفت. این رژیم مدعی شد قطعنامه ۳۳۷۹ ضمن توهین به کرامت یهودیان، حاکی از یهودستیزی است و نشان‌دهنده عدم حساسیت به خاطرات وحشتناک هولوکاست است. با ادامه این فشارها، مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۱ این قطعنامه را لغو کرد و ۱۲ کشور عربی علیه آن رأی دادند و هفت کشور نیز در رأی‌گیری شرکت نکردند.

واشنگتن در راستای نظارت بر روند صلح نوین در کنفرانس مادرید، برای لغو این قطعنامه اقدام کرد تا جایی که الغای این قطعنامه، شرطی اساسی برای موافقت با انتخاب پطرس غالی، به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل تعیین شد (Lewis, 1991).

از آنجا که «جداسازی»، «دیگرسازی»، «رفتار دوگانه»، «شهروندی نابرابر»، کشیدن دیوار حائل میان جمعیت یک منطقه و عدم ارائه خدمات یکسان به افراد حاضر در یک واحد جغرافیایی از پایه‌ای‌ترین اعتراضات ضد آپارتاید بود و رژیم اسرائیل تمامی این اقدامات را علیه فلسطینیان روا می‌داشت؛ از همین رو فعالان حقوق بشری در مورد اقدامات این رژیم با حساسیت بیشتر عمل کردند و در نتیجه جنبش بایکوت و تحریم رژیم اسرائیل در نهم جولای سال ۲۰۰۵، برابر با هجدهم تیر ماه ۱۳۸۴ اعلام موجودیت کرد (BDS, 2020 b).

پیش از اعلام موجودیت بی‌دی‌اس، در سال ۲۰۰۱، کنفرانس سازمان ملل متحد برای مبارزه با آپارتاید، تبعیض نژادی و تعصبات قومی در دوران آفریقای جنوبی برگزار شد که به کنفرانس دوربان یک^۱ مشهور گردید. اهمیت این کنفرانس در بیداری جهانی علیه نژادپرستی، ابعاد و انواع آن و ضرورت مقابله با این پدیده بود. جالب آنکه محتوای مطرح شده در این نشست بین‌المللی به مذاق آمریکا و رژیم اسرائیل خوش نیامد. اشاره به رفتار رژیم اسرائیل علیه فلسطینیان و همچنین طرح این موضوع که آیا کشورهای غربی ملزم به پرداخت غرامت به آسیب‌دیدگان دوران استعمار و برده‌داری هستند یا خیر؟ مباحث اساسی و جنجالی‌ای را در دوربان یک برانگیخت و سبب شد رژیم اسرائیل و آمریکا در سطح عالی در این نشست حضور پیدا نکنند (Swarns, 2001). این کنفرانس یکی از اساسی‌ترین ارجاعات حقوقی بی‌دی‌اس بوده و محتوای مطرح شده در آن در تعاریف آپارتاید و همچنین محکومیت اقدامات اسرائیل، همواره مورد تأکید این جنبش قرار گرفته است.

در زمان اعلام حضور این جنبش، کمیته چهار جانبه^۲ موسوم به «صلح خاورمیانه (غرب آسیا)» تشکیل شده بود و مقامات تشکیلات خودگردان بارها اعلام کرده بودند که حاضرند بر اساس «نقشه راه» با رژیم اشغالگر به مصالحه برسند. بر همین اساس نیز مذاکرات صلح میان محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین و آریل شارون، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در جریان بود. در بازه زمانی سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱، غزه و کرانه باختری پس از یورش نیروهای صهیونیست به اشغال درآمده و شارون ادعا داشت با آرام‌تر شدن اوضاع از این منطقه عقب‌نشینی خواهد کرد. اظهارات شارون در رابطه با پیوستن کامل بیت‌المقدس به سرزمین‌های اشغالی، تداوم شهرک‌سازی‌ها در زمین‌های اشغال شده پس از سال ۱۹۶۷ و مخالفت با حق بازگشت آوارگان فلسطینی اعتراضات وسیعی را برانگیخت و جرقه انتفاضه دوم را در سال ۲۰۰۰ زد (Guardian, 2005). در سال ۲۰۰۵ و درست هم‌زمان با سالگرد حکم دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه مبنی بر غیرقانونی بودن احداث دیوار حائل در کرانه باختری، دیوار حائل در رام‌الله به دستور شارون احداث شد و یکی از اعتراضات اساسی جنبش تحریم به همین امر بود (Atzmona, 2005).

1. Durban Conference



عمر برغوثی^۱، بنیان‌گذار و از اعضای مؤسس «کمیته فلسطینی بایکوت دانشگاهی و فرهنگی اسرائیل»^۲ است و هم‌زمان سمت سخنگوی جنبش بی‌دی‌اس را نیز دارد. وی به شدت با راه‌حل دو کشوری مخالف است و می‌گوید باید یک کشور دموکراتیک سکولار متشکل از یهودیان و فلسطینیان ایجاد شود تا آپارتاید و تبعیض پایان یابد. او راه‌حل دو کشوری را منبع فساد و تبعیض می‌داند و همزیستی را در قالب یک کشور تئوریزه می‌نماید (New York times, 2019).

برغوثی در کتاب خود با عنوان «بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم: مبارزه‌ای جهانی برای حقوق مردم فلسطین»، بی‌دی‌اس را «جنبشی بین‌المللی» با استفاده از تاکتیک تحریم در جهت حمایت از مردم رنج‌دیده فلسطین توصیف می‌کند و به صراحت جنبش‌های ضدآپارتاید آفریقای جنوبی را الهام‌بخش بی‌دی‌اس می‌داند (Barghouti, 2011: 9). او در کتاب خود تأکید دارد که تاکتیک‌های بی‌دی‌اس در سایه جنبش‌های ضدآپارتاید آفریقای جنوبی رشد و نمو یافته و به لحاظ تاریخی، وامدار سایر جنبش‌های مردمی ضد تبعیض است. عمر برغوثی در کتاب خود ماهیت رژیم اسرائیل را رژیمی آپارتاید با فعالیت فزاینده تبعیض‌آمیز توصیف می‌کند و فراخوان تحریم و بایکوت علیه این رژیم را اقدامی در راستای احقاق حق مردم فلسطین می‌داند و ادعاها در مورد برابری شهروندان در این سرزمین را واهی و کذب توصیف می‌کند. وی هدف نهایی از این تحریم را وادار ساختن رژیم اسرائیل به حمایت از قوانین بین‌المللی و حقوق بشر می‌داند. خواسته‌های بی‌دی‌اس به طور خلاصه شامل این سه مورد می‌شود:

۱. پایان دادن به اشغال تمام سرزمین‌های اشغال شده در سال ۱۹۶۷ و برچیدن دیوار حائل؛
 ۲. اعطای برابری کامل به شهروندان فلسطینی اسرائیل؛
 ۳. اطمینان از اینکه پناهندگان فلسطینی و یا فرزندانشان به خانه‌ها و املاکی که خودشان یا اجدادشان از ۱۹۴۸ از دست داده‌اند، دست خواهند یافت (BDS, 2005).
- جنبش بی‌دی‌اس در ۹ جولای ۲۰۲۰ برابر با نوزدهم تیر ماه ۱۳۹۹، پانزدهمین سالگرد تأسیس خود را گرامی داشت و در بیانیه‌ای، پانزده دلیلی را که می‌توان از بی‌دی‌اس حمایت کرد، بیان نمود (BDS, 2020). از جمله موارد مهم این بیانیه می‌توان موارد زیر را نام برد:

1. Omar Barghouti
2. Palestinian Campaign for the Academic and Cultural Boycott (PACBI)

۱. توجه به خواسته‌های بی‌دی‌اس، در واقع توجه به درخواست اخلاقی بزرگ‌ترین اجتماع فلسطینی‌های تحت اشغال، آپارتاید و محرومیت از حقوق پناهندگان است که در اسرائیل زندگی می‌کنند.
 ۲. ما در آفریقای جنوبی علیه آپارتاید ایستادیم و به همین دلیل آپارتاید در فلسطین هم برایمان غیرقابل پذیرش است.
 ۳. ما مخالف همکاری دولت، شرکت‌ها و مؤسسات مستقر در کشورمان با جنایات اسرائیل علیه فلسطین هستیم و می‌خواهیم هم‌دستی دولت‌مان با اسرائیل پایان یابد.
 ۴. ما با این سخنان مارتین لوتر کینگ که گفته بود عدم همکاری با ساختارهای شیطانی و بایکوت آن، اقدامی اخلاقی است، موافقیم و تعهدات اخلاقی‌مان بر اساس این گفته استوار است.
 ۵. ما نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم در برابر جنایات جنگی و نقض حقوق بشر توسط اسرائیل و اقداماتی نظیر آپارتاید، نسل‌کشی، تنبیه جمعی، بازداشت زندانیان عقیدتی و محاصره غزه ساکت بمانیم.
- بسیاری از باورمندان و حامیان بی‌دی‌اس اعتقاد دارند خواسته اصلی و دست‌یافتنی این جنبش پایان دادن به محاصره کرانه باختری است. باقی خواسته‌های این جنبش از دید بسیاری از دولتمردان و سیاستمداران بلندپروازانه می‌آید، اما حامیان بی‌دی‌اس آن را عملی ارزیابی می‌کنند. هرچند در حال حاضر رژیم اسرائیل ادعا دارد حق برابر به شهروندان عرب فلسطینی داده و اسرائیلی و فلسطینی در برابر قانون یکسان‌اند و همچنین سرنوشت سرزمین‌های اشغالی بعد از ۱۹۶۸ را به آینده‌ای نامعلوم و قطعنامه‌های بی‌رمق موجود گره زده (Bard, 2020)، اما این ادعاها از سوی حامیان بی‌دی‌اس بی‌اساس شمرده می‌شود.
- رهبران بی‌دی‌اس تأکید ویژه‌ای دارند که یهودی‌ستیز نیستند و حامیان و هواداران مختلف این گروه از اقشار و جناح‌های مختلف سیاسی نیز در بیانیه‌ها و یا رویکردهای خود بر این قضیه تأکید دارند تا دستاویزی به دست سیاستمداران حاکم در تل‌آویو ندهند (Halbfinger et al, 2019). از سوی دیگر بی‌دی‌اس بارها اعلام کرده که ضد صهیونیسم است و این رویکرد را در اسناد خود نیز گنجانده و تأکید دارد که ستون ایدئولوژیک رژیم اشغالگر اسرائیل، استعمار و آپارتاید آن، همان صهیونیسم است. بی‌دی‌اس همواره می‌گوید جنبشی غیرمسلحانه و صلح‌آمیز است و رویکردی حقوقی- سیاسی دارد.

۴-۱. برجسته‌ترین حامیان حقیقی جنبش تحریم

جنبش بی‌دی‌اس از داخل فلسطین هدایت و عمر برغوثی به نوعی بنیان‌گذار این سازمان غیروابسته و مردم‌نهاد معرفی می‌شود. رژیم اسرائیل تلاش زیادی کرده تا از یارگیری وسیع و شبکه‌ای این جنبش جلوگیری کند؛ اما از آنجا که این جنبش بخشی از جنبش‌های مدرن اجتماعی است و تشکیلات مشخص و سازماندهی از بالا به پایین ندارد، از همین رو رژیم اشغالگر نتوانسته مانع از گسترش آن به خارج از فلسطین شود. همین ساختار نوین جنبش تحریم سبب شده که حمایت سلبریتی‌ها، سیاستمداران برجسته و یا افراد پرنفوذ نزد افکار عمومی از آن، موجب گسترش شبکه‌ای آن در میان عموم مردم جهان شود و اقبال درباره تحریم اسرائیل به شکل تصاعدی افزایش یابد. هرچند افراد نام برده در ادامه پژوهش مستقیماً حمایت خود را از بی‌دی‌اس اعلام نکردند؛ اما یاد کردن از رژیم اسرائیل به‌عنوان رژیم آپارتاید، برای فعالیت حقوقی جنبش بی‌دی‌اس کفایت می‌کند.

یکی از منتقدان رژیم آپارتاید اسرائیل، دزموند توتو^۱، اسقف اعظم کلیسای انگلیکن آفریقا، از حامیان نلسون ماندلا در جنبش ضدآپارتاید در آفریقای جنوبی و برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل است. توتو در سال ۲۰۰۲ یعنی دو سال قبل از ایجاد جنبش بی‌دی‌اس، در مقاله‌ای در روزنامه گاردین به ابعاد تبعیض نژادی در سرزمین‌های اشغالی پرداخت و نوشت: «من فلسطینیان بسیاری را دیدم که خانه‌هایشان توسط اسرائیلی‌ها اشغال شده، من با افرادی صحبت کردم که هنوز خاطره اشغال اولیه را در ذهن دارند. [...] چرا حافظه تاریخی ما آنقدر کوتاه شده؟ برادران و خواهران یهودی ما فراموش کردند که چه به سرشان آمده؟ آنان خاطره تحقیر خود در جنگ جهانی دوم را از یاد بردند؟ آیا فراموش کردند که خداوند به پایمال شدن حق مظلومان توسط ظالمان توجه ویژه دارد؟ [...] انتقاد من مستقیماً متوجه دولت اسرائیل است. هرچند هر انتقادی فوراً برجسب یهودی‌ستیزی می‌خورد؛ اما باید بگوییم که ظلم پایدار نمی‌ماند و خداوند حامی مظلومان است» (Tutu, 2002). جیمی کارتر^۲، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا نیز این رژیم را آپارتاید توصیف کرده و تأکید نمود که آپارتاید اجرا شده در فلسطین، بسیار بدتر از آپارتاید پلیس آفریقای جنوبی است (Haaretz, 2006: 2) وی در سال ۲۰۱۶ نیز این موضع خود را تکرار کرد و بر لزوم از بین رفتن تبعیض و آپارتاید در سرزمین‌های اشغالی تأکید نمود (Boteach, 2016: 1). استیون هاو‌کینگ،

1. Desmond Tutu

2. Jimmy Carter

فیزیکدان مشهور قرن معاصر نیز حمایت خود را از تحریم اسرائیل به دلیل مسائل حقوق بشری و اشغال غزه نشان داد. هاوکینگ در سال ۲۰۱۳ در اعتراض به عدم رعایت حقوق بشر از سوی رژیم اشغالگر، کنفرانس بین‌المللی فیزیک در اورشلیم را تحریم کرد (Bronstein, 2018: 2). از هنرمندان عرصه سینما و حامی تحریم می‌توان از جان استوارت^۱، راسل برند^۲، وویی گلدبرگ^۳، خاویر باردِم^۴، مگ رایان^۵، اما تامسون^۶، داستین هافمن^۷، بنیچیو دل‌تورو^۸ و مورگان فری من^۹ و از هنرمندان عرصه موسیقی و حامی بی‌دی‌اس هم می‌توان از راجر واترز^{۱۰} و ریحانا^{۱۱} نام برد (BDS, 2010).

۴-۲. حامیان حقوقی جنبش تحریم

اصلی‌ترین همراهان حقوقی این جنبش در داخل آمریکا «نهاد عدالت برای فلسطین»^{۱۲}، سازمان «صدای صلح یهودیان»^{۱۳}، سازمان مردم‌نهاد «کد پینک: زنان برای صلح»^{۱۴} و در بریتانیا کارزار «همبستگی با فلسطین»^{۱۵} و همچنین «جنگ برای خواسته»^{۱۶} هستند. حامیان مالی بی‌دی‌اس در داخل کرانه باختری شامل ائتلاف گسترده اتحادیه‌ها و سازمان‌های غیردولتی هستند که بر اساس اطلاعات تارنمای رسمی این جنبش^{۱۷}، نام و مشخصات دقیق آن‌ها نامعلوم است. بر

-
1. John Stewart
 2. Russell Brand
 3. Whoopi Goldberg
 4. Javier Bardem
 5. Meg Ryan
 6. Emma Thompson
 7. Dustin Hoffman
 8. Benicio del Toro
 9. Morgan Freeman
 10. Roger Waters
 11. Rihanna
 12. Justice in Palestine
 13. Jewish Voice for Peace
 14. Code Pink: Women for Peace
 15. Palestine Solidarity Campaign
 16. War on Want
 17. <https://bdsmovement.net/what-is-bds>



اساس اطلاعات مرکز فلسطینی برای سیاست‌گذاری و تحقیقات نظرسنجی^۱، زیر نظر خلیل شکاکاکی مستقر در رام‌الله، بی‌دی‌اس همراهی و حمایت ضمنی بخش بزرگی از جامعه داخل فلسطین را همراه خود دارد (BDS, 2019).

۵. سه حوزه هدف تحریم بی‌دی‌اس

بر اساس اطلاعات رسمی در تارنمای جنبش تحریم، این جنبش با ایجاد مؤسسات غیرانتفاعی فعال در استرالیا، کانادا، آمریکا، فرانسه، انگلیس، اردن و آفریقای جنوبی به دنبال تحریم رژیم صهیونیستی در سه سطح اقتصادی، دانشگاهی و فرهنگی است که در ارتباط با تحریم‌های اعمال شده توسط این جنبش، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۵-۱. تحریم‌های اقتصادی

این جنبش، تحریم‌های اقتصادی و کارزارهای مؤثری علیه فعالیت شرکت‌هایی که در اعمال ظلم علیه مردم فلسطین با رژیم اسرائیل همراه‌اند، به راه انداخته است. شرکت‌های بزرگ بین‌المللی که به نقض قوانین و حقوق بین‌الملل از سوی این رژیم کمک می‌کنند و در شهرک‌سازی‌های غیرقانونی در زمین‌های اشغال شده نقش دارند، اصلی‌ترین هدف این کارزارها هستند. از مؤثرترین اقدامات تحریم اقتصادی لغو قرارداد شرکت‌های «وایولیا اند اورتج»^۲ و «سی‌اچ‌آر»^۳ بود که مشارکت در احداث شهرک‌ها را به طور کامل کنار گذاشتند. تحریم‌های بی‌دی‌اس همچنین در سال ۲۰۱۴ توانست سرمایه‌گذاری خارجی در این منطقه را نسبت به سال ۲۰۱۳ تا ۴۶ درصد کاهش دهد. شرکت «کارمل اگرکسکو»^۴، بزرگ‌ترین شرکت صادرات کشاورزی اسرائیل، بعد از تحریم‌ها علیه این شرکت، مجبور شد تا کشاورزان اسرائیلی را مجبور به صادرات محصولات خود از طریق شرکت‌های دیگر کند (BDS, 2015).

1. Palestinian Center for Policy and Survey Research (PSR)
2. Veolia & Orange
3. CHR
4. Carmel Agrexco

از دیگر دستاوردهای تحریم اقتصادی بی‌دی‌اس، تحریم کالاهای تولیدی رژیم اسرائیل در کشورهای منطقه از جمله ترکیه و کشورهای اروپایی است. به‌عنوان نمونه بیورک و بلهم‌ستودر^۱ شهردار ریکیاویک، پایتخت ایسلند اعلام کرد تا زمانی که اشغال غزه ادامه داشته باشد، در این شهر کالاهای تولیدی رژیم اسرائیل استفاده نخواهد شد (Addady, 2015: 2).

بر اساس گزارش بار و سکس از اندیشکده بروکینگز، ۴۰ درصد از صادرات رژیم اشغالگر را می‌توان به‌عنوان کالاهای واسطه‌ای طبقه‌بندی کرد. این کالاها در زمینه نرم‌افزار و سخت‌افزار رایانه‌ای، تجهیزات ویژه پزشکی و دارو، قطعات ماشین‌آلات پیشرفته و سنگین تولید می‌شود و به بیان دیگر کالاهای این رژیم در فرایند تولید دیگر کالاها در سایر نقاط جهان به‌کار گرفته می‌شوند. رژیم اسرائیل در کنار کره جنوبی، بیشترین سهم را در زمینه سرمایه‌گذاری در زمینه تحقیق و توسعه جهانی دارد و نزدیک به ۴/۵ درصد از تولید ناخالص ملی آن از این طریق تأمین می‌شود. تقاضا برای کالاها و تولیدات رژیم اسرائیل در جهان رو به افزایش است و واسطه‌ای بودن این کالاها و حضور وسیع آن در بازارهای پرمصرفی چون آمریکا سبب می‌شود با دشواری بتوان آن‌ها را بایکوت و تحریم کرد (Bahar and Sachs, 2018).

این بدین معنی است که سهم اقتصادی این رژیم در تولید کالاهای جهانی قابل توجه است و اگر بتوان روی این تولیدات و همکاری اقتصادی این رژیم با دیگر کشورها تأثیر گذاشت، اقتصاد رژیم اسرائیل به‌شدت با بحران مواجه خواهد شد. از سوی دیگر همین درهم‌تنیدگی و وابستگی اقتصادی جهانی به تولیدات این رژیم را می‌توان اصلی‌ترین مانع پیشبرد اهداف جنبش بی‌دی‌اس ارزیابی کرد. اقلان مصرف‌کنندگان محصولات این رژیم یا تلاش برای ترغیب به عدم سرمایه‌گذاری در صنایع آن به دلایل حقوق‌بشری، دشواری مهم این جنبش است و مانع از به نتیجه رسیدن سریع تحریم در ابعاد اقتصادی می‌شود.

۵-۲. تحریم‌های دانشگاهی و علمی

شاید بتوان بیشترین حامیان جنبش تحریم و وسیع‌ترین کارزار ضد اسرائیلی را در جنبش تحریم دانشگاهی و علمی رژیم اشغالگر دید. زیرا دانشگاه‌های اسرائیلی اصلی‌ترین توجیه‌گر و هم‌دست این رژیم در استعمار و عملکرد نژادپرستانه آن هستند و ایدئولوژی صهیونیسم و بنیان‌های



عقیدتی آن را بسط و ترویج می‌دهند. کارزار فلسطینیان برای بایکوت علمی و فرهنگی اسرائیل» یا PACBI یک سال قبل از جنبش بی‌دی‌اس یعنی در سال ۲۰۰۴ میلادی تأسیس شده و نهادها و انجمن‌های دانشگاهی و خصوصاً اتحادیه‌های دانشجویی بیشترین استقبال را از این جنبش داشته‌اند. بی‌دی‌اس تأکید دارد که نهادهای آکادمیک با آمیختن سیستم‌های تسلیحاتی و آموزه‌های نظامی در جنایات جنگی اسرائیل در لبنان و غزه، توجیه استعمار سرزمین فلسطین، توجیه پاکسازی تدریجی قومی فلسطینیان و توجیه اخلاقی برای بازداشت‌ها و کشتارها، در اقدامات این رژیم دخیل‌اند و برای پایان دادن به این همدستی در نقض قواعد بین‌المللی، جامعه مدنی فلسطین خواستار تحریم آکادمیک مؤسسات دانشگاهی رژیم اسرائیل شده است (BSD, 2020 b).

«کارزار فلسطینیان برای بایکوت علمی و فرهنگی اسرائیل» خواستار تحریم طرح‌های تبلیغاتی دانشگاهی است که اسرائیل را برای دیگران بهشت دموکراسی در غرب آسیا تعریف و یا جنایات این رژیم از جمله حصر غزه را با گره زدن به قواعد بین‌الملل و یا حق دفاع از خود، توجیه می‌کند. تحریم آکادمیک شامل تحریم مؤسسات دانشگاهی اسرائیلی است، نه اساتید و دانشجویان (BSD, 2020 b).

تحریم دانشگاهی رژیم اسرائیل از سوی انجمن‌های دانشگاهی در سراسر جهان از جمله انجمن مطالعات آمریکا^۱ (ASA, 2013)، برخی انجمن‌های دانشجویی دانشکده‌های دانشگاه هاروارد، اتحادیه دانشجویان بریتانیا، انجمن مطالعات زنان و انجمن ادبیات آفریقا پشتیبانی می‌شود. تحریم آکادمیک همچنین از سوی انجمن دانشجویان دانشگاه غربی سیدنی (UWSSA)، اتحادیه معلمان ایرلند (IPSC, 2013) فدراسیون دانشجویان فرانسوی‌زبان در بلژیک (FEF)، اتحادیه ملی دانشجویان (NUS) در انگلستان، هیئت نمایندگی دانشجویان دانشگاه قطر (QUSRB) و اتحادیه کارگری دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه نیویورک حمایت شده است (BSD, 2020 a).

۳-۵. تحریم‌های فرهنگی

پایه و اساس ایجاد و تأسیس رژیم اسرائیل، مهاجرت و گردآوری یهودیان در سراسر جهان با فرهنگ‌ها و پیشینه‌های تاریخی متفاوت بوده و بر همین اساس ایجاد و ترویج آنچه فرهنگ

1. ASA: American Studies Association

اسرائیل خوانده می‌شود، همواره از اهداف این رژیم بوده است (افتخاری، ۱۳۷۹: ۴۴-۴۸). ملت چه از دیدگاه مکتب آلمانی آن به معنای اشتراک در عواملی چون زبان، دین، فرهنگ و اعتقادات مشترک و چه به مفهوم آن در مکاتب سیاسی فرانسوی به معنای زیست دسته‌جمعی با عناصر فرهنگی و هویتی یکسان، در مورد مردم و واحد سیاسی تأسیسی اسرائیل صدق نمی‌کند. ریشه مهاجرپذیری این رژیم به‌عنوان اساس ملیت، به نفع روند دولت-ملت سازی نبوده و از همین رو نیاز به تلاشی مداوم برای یکی کردن فرهنگ و هویت مهاجران به سرزمین‌های اشغالی احساس می‌شود. به‌همین دلیل نهادهای فرهنگی و دینی در اسرائیل تلاش وافر در راستای یکی کردن و حداقل مشابه‌سازی فرهنگ و ریشه‌های هویتی مردم دارند و یارگیری عمومی در سطح جهان برای ترویج آنچه را که فرهنگ اسرائیلی می‌خوانند، انجام می‌دهند.

بر همین اساس این رژیم از پروژه‌ای به ظاهر غیردولتی و در قالب اتحادیه دانشجویی با عنوان هاسبارا^۱ (هاسبارا به معنای لغوی تفسیر و توضیح) استفاده می‌کند که در راستای دیپلماسی عمومی آن فعال بوده و در بخش دانشگاهی این کشور به توسعه و ترویج «فرهنگ اسرائیلی» اشتغال دارد. اما درواقع تنها هدف آن (همانند طرح ماشاو) پروپاگاندا برای این رژیم است. اعطای بورسیه‌های تحصیلی، اعطای وام در جهت تأسیس پروژه‌های فرهنگی در سراسر جهان و حمایت از هنرمندان بخشی از وظایف تعریف شده هاسبارا عنوان شده و بر همین اساس یکی از اهداف «کارزار فلسطینیان برای بایکوت علمی و فرهنگی اسرائیل» تحریم و عدم همکاری با این پروژه است (Hasbara, 2019).

«کارزار فلسطینیان برای بایکوت علمی و فرهنگی اسرائیل» از جشنواره‌های بین‌المللی فیلم و هنر خواسته تا بودجه و هرگونه حمایت مالی رژیم اسرائیل را رد کنند. اغلب هنرمندان عرصه موسیقی در سراسر جهان اکنون از اجرای در سرزمین‌های اشغالی امتناع می‌ورزند. راجر واترز از تمامی فعالان در حوزه فرهنگ خواسته که در جهت بایکوت تمام فعالیت‌ها، توافقات یا پروژه‌های هنری و فرهنگی که مستقیم و غیرمستقیم با نهادهای اسرائیلی در ارتباط هستند؛ اقدام کنند. «کارزار فلسطینیان برای بایکوت علمی و فرهنگی اسرائیل» همچنین از جشنواره‌ها و رویدادهای بین‌المللی خواسته تا هرگونه حمایت مالی از رژیم اسرائیل و یا افراد وابسته به آن را رد کنند (BDS, 2020 c).

1. Hasbara

۶. مقابله رژیم اسرائیل و هم‌پیمانانش با بی‌دی‌اس

رژیم صهیونیستی می‌کوشد با تشدید فعالیت‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی، جنبش بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم اسرائیل را کم‌اثر جلوه دهد؛ اما هراسی جدی از نفوذ نرم این جنبش دارد. این رژیم جعلی، بی‌دی‌اس را وابسته به جریان قوی رسانه‌ای حمایت شده از سوی مخالفان این رژیم در سراسر جهان معرفی می‌کند که با درهم آمیختن اطلاعات و داده‌های مختلف تلاش دارند اسرائیل را تضعیف کنند. از بارزترین نمونه‌های مخالفت این رژیم با بی‌دی‌اس در بخش بایکوت فرهنگی، طرح‌ریزی کارزار موسوم به «برند اسرائیل»^۱ است که با همکاری دانشگاه هرتزلیا فعال شد. همچنین اتهاماتی از جمله یهودی‌ستیزی و یادآوری خاطرات هولوکاست در قالب ایجاد ارتباط بین شعارهای بی‌دی‌اس با این واقعه جعلی از دیگر اقدامات این رژیم در مواجهه با بی‌دی‌اس بوده است. رژیم اسرائیل همواره بی‌دی‌اس را تقویت‌کننده احساسات ضداسرائیلی در سراسر جهان می‌داند و تلاش دارد خود را طرف ضرر دیده ماجرا جلوه دهد. وزارت امور استراتژیک این رژیم در تلاش برای مقابله با بی‌دی‌اس پلتفرم دیجی‌تل^۲ را تشکیل داد و آن را شبکه‌ای مستقل از تأثیرگذاری رسانه‌های اجتماعی و نهادی طرفدار اسرائیل که نقش اساسی در دفاع آنلاین از اسرائیل و مبارزه با یهودی‌ستیزی دارند، معرفی کرد (Chernick, 2019).

به گفته ایدو دانیل^۳، مدیر پروژه DigiTell در وزارت امور استراتژیک رژیم اشغالگر، شبکه DigiTell، شش قاره را در برمی‌گیرد و ده‌ها سازمان تأثیرگذار را که هدف آنها مقابله با یهودی‌ستیزی، (و در اصل مقابله با جنبش بی‌دی‌اس) است، دربر می‌گیرد. ایدو دانیل فعال رسانه‌ای مطرح اسرائیل در مقابله با بی‌دی‌اس است و در همین راستا اپلیکیشن و مجموعه صفحات اجتماعی در فیس‌بوک، اینستاگرام و توئیتر با نام 4IL را به راه انداخته است. تلاش و تمرکز اصلی این نهاد و دانیل روی مقابله با بی‌دی‌اس و حامیان آن است (4il, 2019).

1. Brand Israel
2. DigiTell
3. Ido Daniel



شکل شماره ۱. از سری نمادهای مخالفت با بی‌دی‌اس این تصویر است که تلاش دارد به افکار عمومی القا کند جنبش تحریم، نقابی بر روی یهودی‌ستیزی است و این جنبش در اصل برای مقابله با «یهودیان» ایجاد شده، نه احقاق حقوق مردم فلسطین.

پروژه «دفاع آنلاین از اسرائیل»^۱ در سال ۲۰۱۷ آغاز به کار کرده و برخلاف بی‌دی‌اس که جریان‌ی کاملاً مدنی، غیردولتی و خودجوش بود؛ تماماً از سوی دولت رژیم اسرائیل حمایت می‌شود و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی بسیاری روی آن صورت گرفته است. این پروژه به تعریف خود (4il, 2019) بنا دارد انحراف از معیار و موارد اشتباه در عملکرد جنبش بی‌دی‌اس را برملا کند و «چهره واقعی اسرائیل را فرای از دروغ‌ها و تنفرهای موجود از آن» به جهان نمایش دهد. این کارزار و این پروژه بر محور مقاومت و حامیان فلسطین نیز تمرکز دارد و حامیان اروپایی و آمریکایی بی‌دی‌اس را به حمایت از «تروریسم» متهم می‌کند. این پروژه کاربران را تشویق به ریپورت و گزارش صفحات مرتبط با بی‌دی‌اس در فضای مجازی می‌کند و جنگی گسترده در فضای وب علیه بی‌دی‌اس به راه انداخته است که مجموعه این اقدامات نشان از هراس رژیم اشغالگر از هرگونه انتقاد و یا رویارویی و چالش دارد. از سوی دیگر تارنمای «بریکینگ اسرائیل نیوز»^۲، وابسته به کمیته یهودیان آمریکا اقدام جدیدی را علیه بی‌دی‌اس آغاز کرده است. اعضای این کمیته از فرمانداران ۵۰ ایالت آمریکا درخواست کرده‌اند بر اتحاد قوی میان رژیم اسرائیل و آمریکا تأکید کنند. این کمپین که با نام «فرمانداران علیه بی‌دی‌اس» شناخته می‌شود، توسط فرمانداران ایالت‌های نیویورک، تگزاس و کنتیکت اداره می‌شود. تاکنون ۱۷ فرماندار از این

1. Defending Israel Online
2. <https://www.breakingisraelnews.com/>



کمپین حمایت کرده‌اند. آن‌ها اعلام کرده‌اند اهداف جنبش بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم اسرائیل با ارزش‌های شخصی و ملی‌شان تضاد دارد. کمیته یهودیان آمریکا بیانیه‌ای منتشر کرده که در آن آمده است: «جنبش بی‌دی‌اس به جای به رسمیت شناختن منافع متقابل در تعامل با اسرائیل، در پی منزوی کردن آن است» (AJC, 2017).

۷. نتیجه‌گیری

جنبش بی‌دی‌اس پس از انتفاضه دوم فلسطین به صورت خودانگیخته و با اتکا به همیاری عموم مردم جهان در نهم جولای ۲۰۰۵ اعلام موجودیت کرد و عمده هدف آن انعکاس وضعیت فلسطینیان تحت اشغال رژیم صهیونیستی، بازتاب جنایات این رژیم و عدم تطابق عملکرد آن با اصول حقوق بشر بود. تأکید بر عدم رعایت حقوق بشر و استعمار نوین رژیم اسرائیل، محور اساسی فعالیت این جنبش و دلیل اصلی تحریم و فراخوان برای بایکوت تل‌آویو بوده و این نکته با توجه به نتایج کنفرانس سازمان ملل متحد برای مبارزه با آپارتاید (اعلامیه و برنامه عمل‌دوربان)، تبعیض نژادی و تعصبات قومی که در دوربان آفریقای جنوبی برگزار شد، طراحی شده است. تحریم، ابزار اصلی این جنبش بوده که با هدف تغییر رفتار رژیم اشغالگر، مجازات آن به دلیل عملکرد ضد حقوق بشری و بی‌ثبات‌سازی ساختار اقتصادی و فرهنگی این رژیم به‌عنوان پایه‌های اصلی حمایت از ایدئولوژی صهیونیسم انجام می‌پذیرد.

در بیانیه‌های جنبش بی‌دی‌اس و کارزار فلسطینیان برای بایکوت علمی، فرهنگی و اقتصادی رژیم صهیونیستی، بحث احاطه حامیان و اعضای آن به تاریخ فلسطین و حقوق بین‌الملل مشهود است و با تکیه بر همین دو زمینه مباحث لزوم تحریم را پیش می‌برند. با این حال تنها واکنش مقامات رژیم اشغالگر، استفاده از نظریه و به بیان بهتر برچسب یهودی‌ستیزی به این شکل از مبارزه و یا اتهام فعالیت تروریستی تنها به دلیل تحریم این رژیم به فعالان جنبش بی‌دی‌اس است. ابتکار اقدام حقوقی و مبارزه غیرخسونت‌آمیز در چارچوب تحریم اقتصادی، دانشگاهی و فرهنگی این رژیم اقدامی نسبتاً جدید و نوآورانه است؛ اما واکنش این رژیم و حامیانش تکراری و قابل انتظار بود.

از سه حوزه هدف بی‌دی‌اس، یعنی تحریم اقتصادی، تحریم دانشگاهی و تحریم فرهنگی؛ حوزه تحریم آکادمیک و دانشگاهی بیشترین حامی و همیاری را به خود جلب کرده که برداشت

مثبت از آن نشان دهنده حمایت نخبگان و فرهیختگان در سراسر جهان از این جنبش است و برداشت منفی از آن نشان می‌دهد این جنبش نتوانسته حمایت عموم مردم و طبقات مختلف اجتماعی را به خود جلب کند. یکی از دلایل این موضوع، ضعف در تبلیغ و برندسازی رسانه‌ای جنبش بی‌دی‌اس می‌باشد. بر اساس اظهارات فعالان این جنبش، یکی از اهداف بی‌دی‌اس تأثیرگذاری روی افکار عمومی مردم جهان برای فشار روی دولت‌های متبوع جهت تحریم اقتصادی رژیم اسرائیل و تلاش برای قطع همکاری‌های اقتصادی با آن به دلیل عدم رعایت حقوق بشر است. با این حال تحریم وسیع کالاهای رژیم صهیونیستی در سطح کلان، به طوری که روی صادرات و یا تولید ناخالص ملی آن اثرگذار باشد، مشهود نیست و این امر همکاری تمامی اقشار، و نه تنها اقشار فرهیخته و جامعه روشنفکری جهان را می‌طلبد.

آنچه می‌توان با اطمینان از آن سخن گفت تأثیر جنبش تحریم بر بازخوانی عملکرد حقوق بشری رژیم صهیونیستی به عنوان مدعی تنها دموکراسی در غرب آسیا است. این ادعا با فعالیت رسانه‌ای اعضای جنبش تحریم و بازنمایی جنایات این رژیم زیر سؤال رفته و موجب شده این سؤال نزد افکار عمومی ایجاد شود که «حق طبیعی و شهروندی جمعیت فلسطینی ساکن سرزمین‌های اشغالی چه خواهد شد؟»

از دیگر نکات مثبت در عملکرد بی‌دی‌اس مشخص بودن خواسته‌ها و تکرار و تأکید بر آن‌ها است. هرچند جنبش تحریم بر راه‌حل دو کشوری صحنه گذاشته است، اما سه درخواست اساسی پایان اشغالگری و برجیدن دیوار حائل، اعطای حق کامل شهروندی به فلسطینیان و حق بازگشت، سبب شده این جنبش، هویت و ویژگی‌های خاص خود را داشته باشد و ابهام و تشکیکی در مورد هویت و رویکرد آن دیده نشود.

از ابتکارات مثبت دیگر بی‌دی‌اس اتکا به رسانه‌های نوین از جمله شبکه‌های اجتماعی و قدرت نرم در بازتاب اقدامات و انتشار پیام خود در حمایت از مردم فلسطین است. این نکته موجب شده بی‌دی‌اس در رده جنبش‌های نوین اجتماعی رده‌بندی شود و تفاوت عمده میان عملکرد آن با سایر جنبش‌های حامی مردم فلسطین را برجسته ساخته است. شاید نتوان دستاوردهای اقتصادی جنبش تحریم را روی نمودار و جداول متعددی نشان داد و یا گفت که چه تعداد قدرت اقتصادی از آن حمایت کردند، اما آنچه می‌توان از آن با اطمینان سخن گفت آینده روشن این جنبش در راستای برجسته‌سازی احقاق حق مردم فلسطین و ایجاد پرسش در زمینه عملکرد حقوق بشری رژیم اشغالگر و لزوم پاسخگویی آن در همین راستاست.

۸. پیشنهادهای رسانه‌ای

با توجه به موارد مطروحه در پژوهش، می‌توان موارد زیر را در قالب پیشنهاد به رسانه‌های برون مرزی برای گسترش حمایت از جنبش تحریم رژیم صهیونیستی ارائه کرد:

پیشنهاد می‌شود مستندی درباره ماهیت، زمینه‌های تشکیل، اهداف و رویکردهای آن تولید و در شبکه‌های بین‌المللی برون مرزی مانند پرس‌تی‌وی، هیسپان تی وی و العالم پخش شود. پیشنهاد می‌شود در قالب‌های گزارش‌های ویژه خبری، ویژه‌برنامه و یا گفت‌وگو در برنامه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی برون مرزی، این جنبش و دستاوردهای آن در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، دانشگاهی و فرهنگی معرفی شود. نهم جولای هر سال، سالگرد اعلام موجودیت این جنبش است. این تاریخ می‌تواند به‌عنوان نقطه تمرکزی برای برنامه‌های خبری و یا تولیدی در جهت معرفی بی‌دی‌اس به کار رود.

با توجه به برجسته بودن تظاهرات ضدنژادپرستی در آمریکا پس از مرگ جرج فلوید، شهروند سیاه‌پوست آمریکایی به دست پلیس این کشور و توجه و حساسیت جهانی درباره این موضوع، می‌توان از این ظرفیت در جهت معرفی جنبش تحریم به‌عنوان جنبشی ضد آپارتاید استفاده کرد و جنایات رژیم اشغالگر علیه مردم فلسطین و حمایت آمریکا از آن را برجسته نمود.

به بهانه‌های مختلف خبری و غیرخبری می‌توان بر موضوعات اساسی و هویت‌بخش به بی‌دی‌اس از جمله اینکه جنبشی مردمی، خودانگیخته، صلح‌آمیز و غیرخشونت‌طلب، برابری خواه و صلح‌جو، بدون سلسله‌مراتب و رهبری مشخص و غیروابسته به کشور و سازمانی خاص است، تمرکز کرد و از این نکات در راستای خنثی‌سازی ادعای یهودستیزی جنبش مذکور و افزایش حمایت عموم مردم از این جنبش استفاده نمود.

در برنامه‌های میزگردی و با حضور کارشناسان بین‌المللی به جنبش تحریم و همچنین علل مخالفت رژیم صهیونیستی با عملکرد بی‌دی‌اس به‌عنوان یکی از نمادهای قدرت نرم علیه این رژیم، پرداخته شود.

با توجه به اینکه بی‌دی‌اس عمدتاً از طریق تارنمای خود و فضای مجازی به بازنمایی اقدامات خود می‌پردازد، از همین رو اشاره به هویت و عملکرد این جنبش در فضای مجازی و حساب‌های کاربری رسانه‌های برون مرزی در فضای وب، این جنبش را به اهدافش نزدیک خواهد کرد.

بی‌دی‌اس تنها در قالب حقوقی و سیاسی فعالیت نداشته و یکی از دستاوردهای مشهود آن بایکوت فرهنگی است. از همین رو می‌توان در برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی رسانه‌های برون‌مرزی به حمایت مشاهیر فرهنگی و هنری از این جنبش و تأثیر آن‌ها روی جلب نظر افکار عمومی درباره جنایات رژیم اشغالگر علیه مردم فلسطین اشاره کرد. طبیعتاً پخش هرچه بیشتر مصاحبه‌های آنها تأثیرگذاری این موضوع را مضاعف می‌سازد.

در شبکه‌های عربی‌زبان برون‌مرزی مانند العالم، به بهانه‌های مختلف خبری و غیرخبری بر این موضوع همچنان تأکید شود که روند عادی‌سازی روابط برخی از دولت‌های عربی با رژیم صهیونیستی و خیانت به آرمان فلسطین، مانع مهمی برای موفقیت کامل جنبش بی‌دی‌اس است.

منابع و مأخذ

- افتخاری، اصغر (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- آران، گیدیون (۱۳۷۸)، *بنیادگرایی صهیونیستی یهود: گروه مؤمنان در اسرائیل (گوش‌امونیم)*، (ترجمه احمد تدین)، تهران: هرمس.
- ایزدی، فؤاد؛ فاطمه شفیعی سروسنانی و سعیدرضا عاملی (۱۳۹۳)، «کشمکش بر سر برندسازی رژیم اشغالگر صهیونیستی در آمریکا؛ مطالعه موردی جنبش بی‌دی‌اس و دانشگاه هرتزیایی رژیم صهیونیستی»، *دو فصلنامه دانش سیاسی*، شماره ۲، پیاپی ۲۰، پاییز و زمستان، صص ۱۷۴-۱۴۹.
- بحرینی، علی (۱۳۸۰) «کنفرانس دوربان و مبارزه با نژادپرستی»، *فصلنامه مطالعات آفریقا*، شماره ۴، پائیز و زمستان، صص ۱۱۸-۷۷.
- دیانی، ماریو و دوناتلا دلاپورتا (۱۳۹۸)، *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، (ترجمه محمدتقی دلفروز)، تهران: نشر کویر.
- زیدآبادی، احمد (۱۳۸۱)، *دین و دولت در اسرائیل*، تهران: نشر روزنگار.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۷۸)، *روشن و نظریه در علوم سیاسی*، (ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی)، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، *درآمدی بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام خمینی^{۹۰} و انقلاب اسلامی.
- نفیو، ریچارد (۱۳۹۷)، *هنر تحریم‌ها، نگاهی از درون میدان*، (ترجمه گروه ترجمان)، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- 4il (2019), "Behind the Mask" – World Leaders Agree: The BDS Campaign is Antisemitic in its Nature and Generates Antisemitism Worldwide", Available at: <https://4il.org.il/>
- Addady, Michal (2015), "Why the capital of Iceland has decided to boycott Israeli goods", Available at: fortune.com/2015/09/17/reykjavik-boycott-israeli-products/
- AJC (2017), "50 U.S. Governors Join AJC Initiative to Support Israel, Fight BDS", Available at: <https://www.ajc.org/news/50-us-governors-join-ajc-initiative-to-support-israel-fight-bds>
- Alexander L. George (1991), "Forceful Persuasion: Coercive Diplomacy as an Alternative to War", **US, United States Institute of Peace**.
- ASA (2013), "What Does the Boycott Mean?", Available at: www.theasa.net/what-does-boycott-mean
- Atzmona, K (2005) "Tearfully but Forcefully, Israel Removes Gaza Settlers", Available at: <https://www.nytimes.com/2005/08/18/world/middleeast/tearfully-but-forcefully-israel-removes-gaza-settlers.html>
- Bahar, D, Nathan, S (2018), "How much does BDS threaten Israel's economy?", Available at: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2018/01/26/how-much-does-bds-threaten-israels-economy/>

- Bard, Mitchell.G (2020),” Facts About Jewish Settlements in the West Bank”, Available at: <https://www.jewishvirtuallibrary.org/facts-about-jewish-settlements-in-the-west-bank#1>
- Barghouti, O (2011), “**Boycott, Divestment, Sanctions: The Global Struggle for Palestinian Rights (Ultimate Series)**”, US, Haymarket Books; First Thus edition.
- BDS movement (2010), “500 Artists Against Israeli Apartheid” , Available at: <https://bdsmovement.net/news/500-artists-against-israeli-apartheid>
- BDS movement (2015), “BDS marks another victory, veolia sells all Israeli operations”, Available at: bdsmovement.net/news/bds-marks-another-victory-veolia-sells-all-israeli-operations
- BDS movement (2020),” Economic and corporate support for Israeli apartheid”, Available at: <https://bdsmovement.net/economic-boycott#tab2>
- BDS movement (2019),”Human Rights Supporters and Sports Fans in 20+ Countries Join #BoycottPuma Global Day of Action”, Available at: <https://bdsmovement.net/news/human-rights-supporters-and-sports-fans-20-countries-join-boycottpuma-global-day-action>
- BDS movement (2020 c),”The case for a cultural boycott of Israel” Available at: <https://bdsmovement.net/cultural-boycott>
- BDS movement (2005), “What is-BDS?”, Available at: bdsmovement.net/what-is-bds
- BDS movement (2020 a), “Why support BDS movement?”, Available at: bdsmovement.net/news/why-support-bds-movement
- BDS movement (2020 b),”Why boycott Israeli universities?” Available at: <https://bdsmovement.net/academic-boycott#tab1>
- Boteach, R. Shmuley (2016), “Jimmy Carter’s Animus for Israel”, Available at: <https://observer.com/2016/11/jimmy-carters-animus-for-israel/>
- Bronstein, A (2018), “What’s Wrong with Accusing Stephen Hawking of BDS Hypocrisy”, Available at: <https://blogs.timesofisrael.com/whats-wrong-with-accusing-stephen-hawking-of-bds-hypocrisy/>
- Chernick, I (2019), “Fighting BDS online” Available at: <https://www.jpost.com/BDS-THREAT/Fighting-BDS-online-592678>
- Conde, H. Victor (2002), “**A Handbook of International Human Rights Terminology**”, Second Edition & 2002, New York.
- Eglash, R (2017) “Is Israel an ‘apartheid’ state? This U.N. report says yes”, Available at: <https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2017/03/16/is-israel-an-apartheid-state-this-u-n-report-says-yes/>
- Eid, B (2016), “The Palestinian Case Against BDS”, Available at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/the-palestinian-case-against-bds/>
- Galtung, J (1967), “On the Effects of International Economic Sanctions”, **World Politics**, vol.19.

- Haaretz (2006), "Jimmy Carter: Israel's 'Apartheid' Policies Worse Than South Africa's", Available at: <https://www.haaretz.com/1.4938644>
- Halbfinger, David M, Steven, E and Michael, W (2019), "Is B.D.S. Anti-Semitic? A Closer Look at the Boycott Israel Campaign", Available at: <https://www.nytimes.com/2019/07/27/world/middleeast/bds-israel-boycott-antisemitic.html/>
- Hasbara (2019), "About The Israel Training Program", Available at: hasbarafellowships.org/israelprogram
- IPSC (2013), "Teachers Union of Ireland calls for Academic Boycott of Israel in unanimous vote; first academic union in Europe to do so", Available at: www.ipsc.ie/press-releases/teachers-union-of-ireland-calls-for-academic-boycott-of-israel-in-unanimous-vote-first-academic-union-in-europe-to-do-so
- Lewis, P (1991), "U.N. Repeals Its '75 Resolution Equating Zionism With Racism", Available at: <https://www.nytimes.com/1991/12/17/world/un-repeals-its-75-resolution-equating-zionism-with-racism.html>
- Swarns, Rachel L (2001), "**The Racism Walkout: The Overview; U.S. AND Israelis Quit Racism Talks Over Denunciation**", Available at: www.nytimes.com/2001/09/04/world/racism-walkout-overview-us-israelis-quit-racism-talks-over-denunciation.html
- Tutu, D (2002), "**Apartheid in the Holy Land**", Available at: <https://www.theguardian.com/world/2002/apr/29/comment#>
- The Atlantic (2019), "Trump Has Enabled Israel's Antidemocratic Tendencies at Every Turn", Available at: <https://www.theatlantic.com/politics/archive/2019/08/israel-bans-omar-tlaib/596167/>
- The Guardian (2005), "Sharon and Abbas agree ceasefire", Available at: <https://www.theguardian.com/world/2005/feb/08/israel4>
- The New York Times (2019), "Views of a Founder of B.D.S" , Available at: <https://www.nytimes.com/2019/04/24/opinion/letters/israel-palestinians-bds.html>
- Van Dijk, Teun A (2012), "The Role of the press in the Reproduction of Racism", **Migrations: Interdisciplinary Perspectives**, PP: 15-29

رقابت‌های روسیه با ناتو و آمریکا در دریای سیاه و پیشنهادهای رسانه‌ای آسیه مهرورز^۱، حسن بهشتی‌پور^۲

چکیده

حوزه ژئوپولیتیک دریای سیاه در سال‌های اخیر، به کانون مهم رقابت میان روسیه با اعضای ناتو به‌ویژه آمریکا تبدیل شده است که واکاوی ابعاد مختلف این رقابت حائز اهمیت است. هدف این مقاله بررسی پیامدهای حاصل از این رقابت‌ها در دریای سیاه است که به روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب نظریات «سازهانگاری» و «نظم جهانی» انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد حمایت غرب و آمریکا از انقلاب‌های رنگین در گرجستان و اوکراین، دعوت از آن‌ها برای پیوستن به ناتو، پذیرش عضویت کشورهای شرق اروپا در این سازمان در کنار ماجراجویی‌های نظامی موجب شده تا روسیه با درک تهدیدهای امنیتی از ناحیه ناتو و آمریکا، حضور نظامی خود را در این پهنه آبی استراتژیک تقویت کند. حمایت مسکو از اعلام استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا در پی جنگ با گرجستان در سال ۲۰۰۸، الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ و استقرار سامانه‌های موشکی در کالینینگراد از جمله اقدامات بازدارنده مسکو در حوزه دریای سیاه است. در مجموع می‌توان گفت رقابت روسیه با ناتو و آمریکا در دریای سیاه بیشترین تأثیر را از حیث تشدید مسابقات تسلیحاتی به‌دنبال داشته و این حوزه استراتژیک را به بستری بالقوه برای مناقشات بیشتر در آینده تبدیل کرده است.

واژه‌های کلیدی: ناتو، روسیه، آمریکا، دریای سیاه، سازهانگاری، رسانه برون‌مرزی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۸

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه پیام نور تهران غرب و کارشناسی ارشد علوم ارتباطات دانشگاه صداوسیما (نویسنده مسئول).

s.mehrvarz.u@gmail.com
h.beheshtipour@gmail.com

۲. کارشناس و پژوهشگر ارشد اوراسیا.

۱. مقدمه

حوزه دریای سیاه در سال‌های اخیر به کانون مناقشه میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. به‌گونه‌ای که این مناقشات به تشدید مسابقات تسلیحاتی و عقب‌نگاه داشتن منطقه از فرایند توسعه پایدار منجر شده است. از سوی دیگر اشتیاق کشورهای حاشیه دریا برای ورود به نهادهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی غرب در کنار بحران‌های قومی- هویتی و گاه تجزیه‌طلبانه در برخی از این کشورها موجب گردید تا بازیگران قدرتمند بین‌المللی از فرصت‌ها و تهدیدهای ظهور یافته در منطقه، برای بیشینه‌سازی منافع استراتژیک خود در این پهنه آبی استفاده کنند. پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، دریای سیاه طی یک دهه از مرکز ثقل سیاست‌گذاری‌های آمریکا خارج شد و این کشور عمده توجهات خود را به غرب آسیا معطوف ساخت. آمریکا با رویکرد حمایت از اصلاحات ساختاری در غرب آسیا، مبارزه با تروریسم، حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و تأمین امنیت ترانزیت انرژی از منطقه، به سطح رو به رشدی از تعامل با روسیه رضایت داد.

دعوت ناتو از روسیه برای پیوستن به مدلی از همکاری‌ها، همچون شورای همکاری آتلانتیک (۱۹۹۱)، برنامه مشارکت برای صلح ناتو و روسیه (۱۹۹۴)، و بالاخره تاسیس شورای ناتو- روسیه نشان داد دو طرف ظاهراً در صدد ایجاد چارچوبی از همکاری مشترک به‌ویژه در فرایند مبارزه با تروریسم و جنایات سازمان‌یافته برآمده‌اند. با این حال، روس‌ها هیچگاه از پویای امنیت و اقتصادی مختلف پیرامون خود که با هدف مهار مسکو در حال شکل‌گیری بود، غافل نماندند. به‌گونه‌ای که حد فاصل سال‌های ۲۰۰۳ (انقلاب رنگی گرجستان) تا ۲۰۱۴ (بحران اوکراین) را می‌توان اوج مناقشه روسیه با ناتو و آمریکا ارزیابی کرد. اعاده حاکمیت روسیه بر شبه‌جزیره استراتژیک کریمه نیز موجب تحریک بیشتر آمریکا و ناتو برای حضور در دریای سیاه شد. حال مسئله این است که حوزه دریای سیاه به‌واسطه افزایش رقابت‌های نظامی و بازدارنده روسیه با اتحادیه ناتو و در راس آن آمریکا دوران حساس و پیچیده‌ای را سپری می‌کند؛ وضعیتی که از نظر رئالیست‌ها به «معمای امنیتی» یا «دوراهی امنیتی»^۱ و از منظر سازه‌انگاری به «برسازی عناصر هویتی» تعبیر می‌شود. هدف اصلی مقاله، شناخت پیامدهای حاصل از این رقابت‌ها در دریای سیاه است. به نظر می‌رسد که این رقابت‌ها موجب افزایش منازعات منطقه‌ای و نظامی‌گری در این حوزه مهم شده است. مقاله در سه بخش شامل رهیافت‌های نظری،

راهبردهای بازیگران دخیل در رقابت‌ها و مصادیق تنش میان آنها، به روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است. روش گردآوری اطلاعات اسنادی- کتابخانه‌ای و مصاحبه با سه کارشناس و صاحب‌نظر حوزه روسیه بوده است. این سه کارشناس به روش نمونه‌گیری زنجیره‌ای تعیین شده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

خلف‌خانی و عابدی (۱۳۸۸) دریای سیاه را یکی از کانون‌های مورد توجه نظام سرمایه‌داری غربی معرفی کرده و اعتقاد دارند: «همجواری دریای سیاه با مناطق بحران‌خیز غرب آسیا، احتمال تأثیرپذیری آن از تحولات غرب آسیا را افزایش داده است». موید دیدگاه نویسندگان، ورود روسیه به بحران سوریه است. به موجب نظریه نظام جهانی والرش‌تاین، ناتو بازوی اجرایی سرمایه‌داری به سرکردگی آمریکا و چتر امنیتی برای سرمایه‌های خارجی و پایین آوردن هزینه‌های الحاق این مناطق به اقتصاد سرمایه‌داری است.

مرشایمر به آمریکا و متحدان اروپایی آن در ناتو هشدار داد که ارسال سلاح به اوکراین موجب نجات ارتش این کشور نمی‌شود و در مقابل به تشدید درگیری‌ها منجر خواهد شد. مرشایمر در مخالفت با تجهیز نظامی اوکراین از سوی آمریکا نوشت: «غرب با جذب اوکراین دچار اشتباه بزرگی شد؛ آن هم در زمانی که علائمی از رقابت نظامی روسیه و ناتو در زمینه موشک‌های میانبرد و سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک و تاکتیکی وجود دارد» (Mearsheimer, 2015).

ابراهیمی و بیری (۱۳۹۵) با استفاده از نظریه سازه‌نگاری نشان دادند با تلاش پوتین برای بازیافت جایگاه از دست رفته روسیه در نظام بین‌الملل، زمینه‌های تقابل بین روسیه و ناتو سیر صعودی به خود گرفته است. توکاس^۱ (۲۰۱۸) می‌نویسد: «ترکیه بین سه چالش اساسی پیگیری جاه‌طلبی منطقه‌ای خود، لزوم سازگاری با روسیه و اجرای تعهداتش در درون ناتو گرفتار است. این کشور با آگاهی از برتری و حساسیت نظامی روسیه، سعی می‌کند در دریای سیاه با روسیه رقابت نکند».

ساینا جوجا^۱ (۲۰۲۰)، سه سناریوی منازعه برای دریای سیاه در نظر می‌گیرد. نویسنده در سناریوی نخست، الحاق شبه‌جزیره کریمه به خاک روسیه در سال ۲۰۱۴ را موجب تبدیل شدن روسیه به یک منطقه اقتصادی منحصر به فرد سرشار از گاز فراساحلی می‌داند. سناریوی دوم نویسنده، به کارشکنی روسیه در مسیر مهاجرت پناهندگان از سوریه به اروپا از طریق مرزهای جنوبی بلغارستان به‌عنوان کشور حاشیه دریای سیاه مربوط است که می‌کوشد راه حل‌های ناتو و آمریکا را در این خصوص به بن‌بست بکشانند. سناریوی سوم پرخاشگری بیشتر روسیه در اوکراین است که حساسیت جامعه جهانی را برانگیخته و موجب ورود کشتی‌های جنگی آمریکا به دریای سیاه شده است. پژوهش‌ها و مقالات مورد اشاره، هر یک از زاویه‌ای به رقابت روسیه با ناتو و آمریکا پرداخته‌اند، اما ویژگی متمایز مقاله حاضر که می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های بعدی باشد، این است که پیامدهای این منازعات را صرفاً در حوزه دریای سیاه تحلیل کرده است. همچنین در این مقاله رویکردهای رسانه‌ای برای شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما پیشنهاد شده است.

۳. مبانی نظری

در بررسی چستی تقابل ناتو تحت رهبری آمریکا، با روسیه در حوزه دریای سیاه مقاله از نظریه سازه‌انگاری و نظریه نظام جهانی والرش‌تاین استفاده کرده است.

۳-۱. نظریه سازه‌انگاری^۲

نظریه سازه‌انگاری یکی از نظریات مطرح در مطالعه سیاست و روابط بین‌الملل است که از دهه ۱۹۹۰ به تدریج وارد مباحث اندیشمندان علم سیاست شده است. آنچه در باب نظریه سازه‌انگاری مهم جلوه می‌کند این است که این رویکرد صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی بسنده نمی‌کند، بلکه بر اهمیت انگاره‌ها، قواعد و هنجارها نیز صحنه می‌گذارد. بر اساس این نظریه، تعاملات بین‌المللی را نمی‌توان صرفاً در چارچوب رفتارهای عقلانی و نهادی در سطح ملی و بین‌المللی تبیین کرد، بلکه در بستر زمان بر اساس نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها شکل می‌گیرد (قوام، ۱۳۸۶: ۲۲۲). سازه‌انگاری به‌طور کلی، به منظری فلسفی گفته می‌شود که بر اساس آن، تمامی دانش‌ها و نیز پدیده‌های انسانی «برساخته» شده‌اند و این برساختگی به‌گونه‌ای اجتماعی

1. Sabina Joja

2. Constructivism



و در جریان کنش متقابل بین ذهنی است. در نگرش فلسفی سازه‌انگاری، این مفروضه وجود دارد که دانش و آنچه به‌عنوان پدیده‌های انسانی و اجتماعی وجود دارند، لزوماً انعکاس واقعیت‌هایی متعین یا متعالی نیستند؛ بلکه مشروط و وابسته به ذهنیت‌های انسان، تجربه اجتماعی و رسوم و پیمان‌های اجتماعی‌اند (سلیمی، ۱۳۸۹: ۳۴).

سازه‌انگاری معتقد است هویت یک دولت با ارجاعات ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد. یکی از حوزه‌هایی که کشورهای دارای ارزش‌های مشترک در آن به اجماع می‌رسند، موضوع امنیت جمعی است و اتحادیه ناتو نیز تبلور این امنیت جمعی است (سلیمی، ۱۳۹۵: ۱۵۷). بنابراین بر اساس نگرش سازه‌انگاری، ارزش‌ها و هنجارها و فرهنگ غربی نقش اساسی در شکل‌گیری و تداوم همکاری‌های امنیتی در قالب سازمان ناتو دارد. چنانکه خود ناتو نیز در بازتولید این ارزش‌ها و فرهنگ دموکراتیک غربی نقش اساسی ایفا کرده است. دولت‌ها یاد می‌گیرند در درون نهادهایی همچون ناتو به دوستان و شرکاء خوب تبدیل شوند و خود را به‌عنوان عضوی از باشگاه دموکراتیک بدانند (Kappen, 1996: 365). بر این اساس ناتو در دوره جنگ سرد بر اساس هویت جمعی لیبرال دموکراسی در مقابل «دیگری» به نام کمونیسم تأسیس شد. به زعم کارگزاران غربی، آنچه پس از پایان جنگ سرد هویت ناتو را به‌عنوان موجودیت اجتماعی تهدید می‌کند، منبعث از سه حوزه تمدنی اسلاویسم، اسلام و کنفوسیانیسم است. درواقع از این منظر است که گسترش و توسعه ناتو به‌سوی شرق معنا یافت. اتحادیه ناتو توانست در پی خلأ هویتی به‌وجود آمده پس از جنگ سرد که خود نتیجه توسل به نوعی فرافکنی در عصر پساکمونیسم است، موجودیت خود را در تقابل با دیگر موجودیت‌ها، بازتعریف کند (منوری، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

در این راستا، کارگزاران اتحادیه ناتو با ایجاد سازوکارهای مختلف همچون شورای همکاری آتلانتیک شمالی، شورای مشترک دائم ناتو - روسیه، طرح مشارکت برای صلح، شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک، نیروی واکنش سریع ناتو، طرح اقدام به عضویت، گفتگوی مدیریتانه‌ای؛ کمیسیون مشترک ناتو - اوکراین، و طرح اقدام به مشارکت توانستند حیات این اتحادیه را تضمین کنند (مهرورز، ۱۳۹۰: ۱۷). البته باید توجه داشت که وقتی از ناتو سخن به میان می‌آوریم، نقش رهبری و جایگاه تعیین‌کننده آمریکا در این نهاد را نمی‌توان نادیده گرفت (سجادپور، ۱۳۸۸). کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا در کتابی که با عنوان «استراتژی امنیت ملی آمریکا برای قرن ۲۱» در سال ۲۰۰۱م تدوین کرده، آینده ناتو بدون آمریکا را غیرمطمئن می‌داند.

از نظر نگارندگان کتاب، برتری آمریکا به متحدانش در ناتو در عرصه تکنولوژیک و تأمین بودجه، ادامه تنش‌های ناتو با روسیه و پیش‌بینی درباره سیل مهاجرت‌ها به اروپا از شمال آفریقا و غرب آسیا در اثر منازعات داخلی و جنگ‌ها موجب شده تا در بیست و پنج سال آینده، حضور نظامی و رهبری آمریکا در ناتو برای متحدان آن تعیین کننده باشد (کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۲: ۱۲۷).

در بررسی تحولات سیاست خارجی روسیه نیز، با وجودی که پس از فروپاشی کمونیسم، سیاست خارجی مسکو در زورآزمایی میان سه گفتمان آتلانتیک‌گرایی (همگرایی با غرب)، اوراسیاگرایی (نزدیکی به کشورهای آسیایی) و ملی‌گرایی (بازگشت به عظمت دوره شوروی) در نوسان بود، روس‌ها بر اساس ادراکات ذهنی از پیشینه تمدنی و مذهبی خود، موقعیت منطقه‌ای، ظرفیت‌های انرژی و سازه‌های هویتی همسو با قومیت‌های موجود در منطقه، به این جمع‌بندی رسیدند که می‌توانند جایگاه بین‌المللی خود را بازیابند. در نتیجه با ادامه سیاست‌های تهاجمی آمریکا به‌عنوان مظهر نظام سرمایه‌داری در دوران پساجنگ سرد، این ذهنیت در میان جریان‌های سیاسی و مردم روسیه شکل گرفت که آمریکا بزرگترین مانع در مسیر احیای قدرت روسیه است. روسیه که فکر می‌کرد دیگر جایی در بازی قدرت جهانی ندارد، به فکر بازخیزی عناصر هویتی خود در سایر موقعیت‌های بین‌المللی افتاد؛ حضور موثر این کشور در بحران سوریه، حمایت از دولت‌های سوسیالیستی در آمریکای لاتین و در حیطه خلوت آمریکا، تلاش در وابسته کردن کشورهای شمال و غرب اروپا به منابع انرژی خود و نیز حمایت از برنامه هسته‌ای مسالمت‌آمیز ایران، همگی نشان می‌دهد که مسکو می‌کوشد برپایه قدرت ملی و تاریخی خود بار دیگر به‌عنوان قدرت بزرگ در معادلات جهانی و منطقه‌ای سر برآورد. تلاش غرب برای خارج کردن اوکراین از مدار روسیه نیز موجب شد تا مسکو با مداخله در بحران داخلی ۲۰۱۴ این کشور و الحاق کریمه این پیام را به ناتو و اتحادیه اروپا منتقل کند که منطقه خارج نزدیک روسیه حوزه منافع حیاتی و هویتی روسیه است. اوکراین طی سه قرن گذشته بخشی از روسیه بزرگ به‌شمار می‌آمد و نخستین دولت روسی در کی‌یف شکل گرفت. در حال حاضر حدود ۸/۳ میلیون نفر اقلیت روس‌تبار در اوکراین زندگی می‌کنند که در مجموع ۱۷/۳ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند (کریمی‌فرد و روحی‌دهبانه، ۱۳۹۵: ۵۶۶). از این رو به‌موجب تئوری سازه‌نگاری، روسیه به منظور اجرای ماموریت تاریخی خود در پیوند میان دو هویت اسلاو و اروپایی، به تقابل با نهادهای غربی می‌پردازد.

۳-۲. نظریه نظم جهانی^۱

به‌موجب نظریه نظم جهانی ایمانوئل والرشتاین^۲، نظام جهانی به سه منطقه هسته، پیرامون و شبه‌پیرامون تقسیم می‌شود. در کشورهای هسته (مرکز)، تولید صنعتی با مهارت بالا و با استفاده از سرمایه کافی انجام می‌شود. اما در مناطق پیرامون، تولید با مهارت کمتر و با استفاده از نیروی کار ارزان انجام می‌شود و اغلب تولیدات شامل استخراج مواد اولیه و خام است. این وضعیت یعنی نیروی کار ارزان و مواد خام در کشورهای پیرامون موجب جلب توجه کشورهای مرکز و نهایتاً سلطه آنها بر پیرامون است و بالاخره بخش سوم نظامات جهانی شامل کشورهای شبه‌پیرامون است که در خصوصیات هر دو حیطه مرکز و پیرامون سهیم‌اند. شبه‌پیرامونی‌ها از قطبی شدن میان جوامع مرکزی و پیرامونی ممانعت می‌کنند و بنابراین تثبیت کننده نظام به شمار می‌آیند. از نظر والرشتاین نابرابری، اصل اساسی و نیروی محرک نظام جهانی است. به نظر او توسعه همزمان همه دولت‌ها میسر نیست، به‌گونه‌ای که برخی کشورها به بهای توسعه نیافتگی کشورهای دیگر، به توسعه نائل می‌شوند (ازکیا، ۱۳۸۰: ۱۶۳). فروپاشی شوروی، زمینه الحاق کشورهای شرق اروپا را در نظام جهانی فراهم آورد. از سوی دیگر توسعه سرمایه‌داری همیشه با توسعه و حضور نظامی همراه بوده است و عمدتاً با کمک نیروهای نظامی توسعه یافته است (خلف‌خانی و عابدی، ۱۳۸۸: ۹۸). از این رو گسترش ناتو به شرق، قسمتی از استراتژی سرمایه‌داری برای خروج از بحران تلقی می‌شود. والرشتاین معتقد است گسترش‌های پی‌درپی، فرایندی آگاهانه‌اند که از انواع فشارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی استفاده کرده و بر مقاومت‌های سیاسی در منطقه در برابر این گسترش جغرافیایی، فائق آمده‌اند (والرشتاین، ۱۳۸۷: ۸۷). به این ترتیب همانطور که به‌موجب دیدگاه سازه‌انگاری، ناتو به‌عنوان موجودیتی اجتماعی، پس از جنگ سرد، هویت خود را در تقابل با دیگر موجودیت‌ها، باز تعریف کرده، بر اساس نظریه نظام جهانی والرشتاین، دست‌اندازی به مناطق توسعه‌نیافته همچون حیطات خلوت روسیه را با هدف حمایت از نظم سرمایه‌داری توجیه می‌کند.

۴. اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک دریای سیاه

منطقه دریای سیاه به‌لحاظ قرار گرفتن در تقاطع آسیا و اروپا اهمیت بسیار بالایی دارد. ذخایر هیدروکربنی موجود در کشورهای حاشیه دریای خزر از طریق ترکیه و گرجستان (کشورهای

1. Theory of World Order

2. Wallerstein

حوزه دریای سیاه) به اروپا منتقل می‌شود. خط لوله باکو-نوروسیسک (۱۵۰۰ کیلومتر)، خط لوله نفت باکو-سوپسا (۹۲۰ کیلومتر)، خط لوله نفت باکو-تفلیس-جیحان (۱۷۳۰ کیلومتر)، خط لوله نفت تنگیز-نوروسیسک (۱۶۰۰ کیلومتر) و خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم مهمترین خطوط انتقال انرژی از مسیر غرب به اروپا هستند که عمدتاً در حوزه دریای سیاه قرار دارند (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸:۱۲). از منظر اقتصادی نیز دریای سیاه ظرفیت‌های بالایی دارد. ماهی منبع بیولوژیکی اصلی این دریاست. در سال‌های اخیر، محبوبیت دریای سیاه به‌عنوان مقصد گردشگری به‌طور پیوسته در حال افزایش است. آب و هوای دلپذیر حوزه دریای سیاه گردشگران زیادی را به خود جلب می‌کند. چشمه‌های آب معدنی در بندر کریمه، و وجود سواحل شنی در بلغارستان و رومانی به‌عنوان منابع اصلی جذب توریست در منطقه به‌شمار می‌روند (Britannica, 2020). شبه‌جزیره کریمه واقع در این دریا از اهمیتی حیاتی برای روسیه و اوکراین برخوردار است. این منطقه در حد فاصل دریای سیاه و آزوف^۱ واقع شده و یکی از مسیرهای حمل‌ونقل روسیه و اوکراین با شرق اروپا و غرب آسیا است. این شبه‌جزیره همچنین غنی از منابع زیرزمینی است. کریمه که وسعتی به اندازه کشور بلژیک دارد، به‌لحاظ کشاورزی به‌ویژه در زمینه تولید تنباکو در جهان مورد توجه است. کنترل این شبه‌جزیره از حیث تسلط بر دریای سیاه، کنترل کریدور جنوب در عرضه منابع گازی روسیه به بازارهای جهانی و نیز از نظر بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای سیاه برای روسیه و اوکراین اهمیت اساسی دارد.

بحران در روابط غرب و روسیه در پی الحاق بندر استراتژیک کریمه از سوی روسیه موجب شد اتحادیه اروپا با اعمال تحریم روسیه، و ناتو با تقویت همکاری نظامی با دول حاشیه دریای سیاه جبهه جدیدی را ضد روسیه بگشایند. پیر امانوئل تامن^۲، یکی از سخنرانان کنفرانس «اهمیت ژئوپولیتیکی دریای سیاه در متن رقابت قدرت‌های بزرگ ۲۰۱۹» با اشاره به دو تحول مهم شامل مبارزه میان بازیگران در توزیع فضاهای ژئوپولیتیکی و رقابت‌های عقیدتی ذیل فرایند جهانی‌سازی گفت: «آمریکا به اروپا به‌مثابه ریملند می‌نگرد که تنها صحنه‌گردان سیاست خارجی آمریکا در مقابل اوراسیا است. این استراتژی شامل محاصره اوراسیا، ایجاد پایگاه‌های آمریکایی ناتو و اسقرار زیرساخت‌های دفاع موشکی است. در مانور محاصره اوراسیا، اوکراین و کشورهای عضو ناتو در حاشیه دریای سیاه کشورهای مهمی هستند که برای جلوگیری از تبدیل دریای سیاه

1. AZOV

2. Pierre-Emmanuel Thomann

به دریاچه روسی مورد توجه آمریکا قرار دارند (2020eurocontinent). از سوی دیگر روسیه نیز با هدف به چالش کشیدن پروژه تک‌قطبی یورو-آتلانتیست می‌کوشد به‌منظور جلوگیری از پیوستن گرجستان و اوکراین به ناتو بیشترین فشار را بر این دو کشور وارد کند. چه اینکه درگیری‌های منجمد در گرجستان و به‌رسمیت شناختن استقلال آبخازیا و اوستیای شمالی توسط روسیه و الحاق بندر کریمه به روسیه در کوتاه‌مدت مانع از عضویت این کشورها در ائتلاف نظامی با غرب خواهد شد. این امر به روسیه این امکان را می‌دهد با کنترل کامل بندر سواستوپول، دسترسی ممتاز به دریای سیاه داشته باشد و از محاصره خود توسط سیستم دفاع موشکی ناتو و پایگاه‌های ناتو در دریای سیاه جلوگیری کند.

۵. رویکرد ناتو و روسیه در انقلاب‌های رنگین^۱ (گرجستان ۲۰۰۳، اوکراین ۲۰۰۴) و بحران اوکراین ۲۰۱۴

انقلاب‌های رنگین در کشورهای اقمار سابق روسیه در حالی به‌وقوع پیوست که اتحادیه ناتو در مرحله نخست بازخیزی، پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کاملاً ذیل راهبردهای امنیتی و سیاسی آمریکا از جمله سند موسوم به راهبرد امنیت ملی ۲۰۰۲ این کشور قرار داشت. در این سند نارسایی رویه‌هایی مانند مهار و بازدارندگی، اعلام، و از اقدام پیش‌دستانه به‌عنوان روشی موثر برای مقابله با «تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی» یاد شده است. استراتژی سد نفوذ دوران کمونیسم در اندیشه ناتو که محور اصلی سیاست خارجی آمریکا بود، جای خود را به استراتژی گسترش داد. براساس استراتژی گسترش، آمریکا بایستی به گسترش دموکراسی در مناطق حساس غرب آسیا، اروپای شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی بپردازد. غرب در اجرای این ایده از همه ابزارها از جمله ناتو استفاده کرد. آمریکا همچنین بیشترین کمک‌های مالی را به این امر اختصاص داد. به‌عنوان مثال بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۵ آمریکا مبلغ یک میلیارد دلار به کشورهای ارمنستان و گرجستان برای تشویق آن‌ها به دموکراسی‌سازی کمک کرد. پس از تصویب قانون حمایت از دموکراسی در کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۲، این کشور در شرق اروپا و جمهوری‌های شوروی سابق جمعاً ۳۵۰ میلیون دلار به‌خصوص در بخش رسانه‌ها هزینه کرد.

1. Velvet Revolution

پس از انقلاب گل رز در گرجستان در سال ۲۰۰۳ آمریکا ۱/۴ میلیارد دلار به گرجستان کمک کرد (شبان فاریابی، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

در اوکراین نیز آمار مختلفی از رقم ۱۴ میلیون دلار تا ۶۵ میلیون دلار درباره کمک‌های مالی از سوی موسسه امریکایی ائتلاف برای انتخاب آزاد به انقلاب رنگی اوکراین منتشر شده است (فتاهی، ۱۳۸۸: ۹۱). به این ترتیب ناتو ماموریت خود را عملاً در دو جبهه مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی و نفوذ به مرزهای روسیه از طریق حمایت از انقلاب‌های رنگین بازتعریف کرد. روسیه نیز در تقابل با این تحرکات به تکاپو افتاد. طوری که انقلاب نارنجی ۲۰۰۴ در اوکراین علاوه بر تحولات داخلی منجر به تیرگی روابط اوکراین با روسیه و بالا گرفتن اختلافات گازی دو کشور بر سر حق ترانزیت گاز روسیه به اروپا از خاک اوکراین و نهایتاً قطع گاز صادراتی روسیه به اوکراین در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ میلادی شد. در واقع بازی گازی روسیه با اوکراین، نشان داد این رویداد در نگاه روس‌ها بخشی از فرایند بازگشت اوکراین به دامن مسکو است که با اعتراض آبی‌پوشان خسته از سیاست‌های ناکارآمد یوشچنکووی غرب‌گرا به اوج خود رسیده بود. به‌گونه‌ای که با پیروزی یانوکویچ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۰، عملاً موانع جدی بر سر راه جریان‌های غرب‌گرا در اوکراین قرار گرفت. روسیه تشدید تنش‌های داخلی در اوکراین را فرصتی تاریخی برای خود می‌دانست تا بتواند با جداکردن شبه‌جزیره کریمه از اوکراین، سیطره راهبردی خود را در دریای سیاه تحکیم بخشد. روسیه در پی همه‌پرسی در ۱۷ مارس ۲۰۱۴ و اعلام موافقت ۹۵ درصد از ساکنان این جزیره با الحاق به روسیه، این منطقه مهم را به خاک خود منضم کرد. به این ترتیب این کشور علاوه بر تثبیت اقتدار خود در دریای سیاه دیگر مجبور نبود بابت اجاره بندر سواستوپل برای استقرار ناوگان هسته‌ای خود در بندر کریمه سالانه ۳۰۰ میلیون دلار به کی‌اف اعطا کند (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۳: ۱۲).

اما این پایان ماجرا نبود. آمریکا و اتحادیه اروپا در واکنش به این اقدام روسیه به سرعت به تحریم‌های اقتصادی علیه کرملین دست زدند. دبیر کل ناتو در نخستین موضع‌گیری خود اعلام کرد: «به‌هیچ وجه این الحاق را به رسمیت نخواهیم شناخت». ینس استولتنبرگ بر ادامه فشار و تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه از سوی جامعه جهانی تأکید کرد (tit, 2016). شبه‌جزیره کریمه به‌عنوان جنوبی‌ترین نقطه جغرافیایی اوکراین، با قرار گرفتن در دریای سیاه از موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و همچنین ژئواکونومیکی خاصی برخوردار است. کل خطوط ساحلی روسیه ۳۷,۶۵۳ کیلومتر است (cia.gov, 2020) که فقط ۱۱۷۱ کیلومتر آن در دریای سیاه قرار دارد.



تصرف کریمه در سال ۲۰۱۴ حدود ۷۵۰ کیلومتر به خط ساحلی روسیه افزود. تسلط بر کریمه همچنین خطوط دفاع روسیه را تا چند صد کیلومتر گسترش داده است. با الحاق کریمه به فدراسیون روسیه، این کشور پایگاهی دائمی برای گسترش ناوگان خود در دریای سیاه، به‌دست آورد که از طریق آن می‌تواند با گسترش ناتو مقابله کند. در اسناد استراتژیک نیروی دریایی روسیه ۲۰۲۰، بر تبدیل شدن روسیه به یکی از بزرگترین نیروهای دریایی جهان تأکید شده است (وئوقی و خیری، ۱۳۹۵: ۱۳۸). دکترین دریایی ۲۰۲۰ روسیه که در ۲۰۱۱ میلادی تدوین شده بود و در ژوئیه ۲۰۱۵ از سوی رئیس‌جمهور مورد بازنگری قرار گرفت، بر مخالفت این کشور با گسترش ناتو به شرق، و تقویت حضور ناوگان این کشور در دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس شمالی تأکید دارد (Blank, 2015: 151). در دکترین دریایی ۲۰۲۰ روسیه همچنین بر اهمیت بندر سواستوپول در کریمه تأکید شده است. در واقع روسیه با تصرف کریمه خواست از دو تهدید جلوگیری کند: نخست ممانعت از عضویت اوکراین در ناتو و دیگری جلوگیری از تخلیه ناوگان دریای سیاه روسیه در کریمه (Trisman, 2016).

در مورد گرجستان هم با وقوع انقلاب مخملی، رویارویی روسیه با حامیان غربی انقلابیون شکل گرفت. در ۲۳ نوامبر ۲۰۰۳ انقلاب مخملی به رهبری میخائیل ساکاشویلی^۱ به پیروزی رسید و به‌رغم خواست روسیه، گرجستان را بیش از گذشته به متحد غرب تبدیل کرد. اما اوضاع نابسامان اقتصادی، افزایش روزافزون فقر و فساد اداری در کنار تمایلات تجزیه‌طلبانه جمهوری‌های خودمختار آبخازیا و اوستیای جنوبی موجب شد ساکاشویلی با کناره‌گیری از قدرت در نوامبر ۲۰۰۷ زمینه برگزاری زودهنگام انتخابات ریاست جمهوری در ژانویه ۲۰۰۸ را فراهم کند و در آن انتخابات مجدد به قدرت رسید. تحولات داخلی گرجستان در این سال با جنگ ۵ روزه این کشور با روسیه همراه شد. در اوت ۲۰۰۸ میلادی جنگ میان جدایی‌طلبان اوستیای جنوبی و نیروهای دولت مرکزی گرجستان آغاز شد؛ زمانی که دولت مرکزی گرجستان با حملات هوایی و زمینی، تسخینوالی^۲ پایتخت اوستیای جنوبی را هدف گرفت، در واکنش به این حملات، تانک‌های روسیه به بهانه حمایت از شهروندان روس، وارد اوستیای جنوبی شدند؛ روس‌ها در مدت کوتاهی کنترل این منطقه را در دست گرفتند و حتی به حومه شهر تفلیس نیز حمله کردند. بنا بر داده‌های اتحادیه اروپا، در جریان این جنگ پنج روزه ۸۰۰ نفر کشته شدند. این جنگ

1. Mikheil Saakashvili

2. Tskhinvali

۱۷۰۰ زخمی و ۱۲۰ هزار آواره نیز برجای گذاشت. بعد از جنگ، روسیه موجودیت اوستیای جنوبی و آبخازیا را به‌عنوان کشورهای مستقل به رسمیت شناخت؛ اقدامی که منجر به قطع مناسبات دیپلماتیک گرجستان با روسیه و خروج گرجستان از جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) شد. متعاقب این تحولات، دولت گرجستان با شدت بیشتری خواستار تخلیه کلیه پایگاه‌های نظامی روسیه مستقر در خاک خود شد. روس‌ها در پاسخ به این درخواست اقدام به تخلیه پایگاه‌های باتومی^۱ و آخالکالاکي^۲ کردند و در عوض حضور نظامی خود را در مناطق آبخازیا و اوستیای جنوبی تثبیت کردند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۶). از این رو مهم‌ترین پیامد جنگ روسیه با گرجستان تثبیت کامل موقعیت روسیه در مقابل پیش‌روی‌های ناتو در این منطقه بود. روسیه به آمریکا و کشورهای منطقه نشان داد که آنان حاکم اصلی قفقاز جنوبی هستند (بهشتی‌پور، ۱۳۹۷). در پی به قدرت رسیدن مجدد نیروهای روس‌گرا در گرجستان، روابط دو کشور مجدداً ترمیم و روابط اقتصادی از سر گرفته شد. با این وجود نه از مخالفت روسیه با تمایلات آتلانتیک‌گرایی تفلیس کاسته شد و نه تغییری در سیاست گرجستان در الحاق به اتحادیه اروپا و ناتو ایجاد شد. در مقابل تمایلات غرب‌محور تفلیس، کشورهای غربی از گرجستان حمایت سیاسی و نظامی می‌کنند. ناتو به‌طور مرتب تمرینات نظامی در گرجستان برگزار می‌کند، از جمله در اوت ۲۰۱۹ بزرگترین مانور نظامی ناتو به همراه گرجستان در غرب این کشور برگزار شد. این مانور تحت عنوان روح چابک^۳ با حضور ۳ هزار نظامی از ۱۴ کشور عضو ناتو و گرجستان برگزار شد (Schubert, 2019).

۶. مصادیق تنش و رقابت روسیه با ناتو و آمریکا در دریای سیاه

رقابت‌های روسیه و ناتو در دریای سیاه تابعی از رویکرد تقابلی دو طرف در سایر محیط‌های ژئوپولیتیک است. برخی از مصادیق تنش میان روسیه و متحدان ناتو در دریای سیاه عبارتند از:

۶-۱. استقرار سامانه‌های ضد موشکی

استقرار سامانه دفاع موشکی در راهبرد امنیتی آمریکا سابقه‌ای طولانی دارد. این طرح در دوران جنگ سرد در قالب جنگ ستارگان^۴ تعریف شد. پس از جنگ سرد در دوران بوش پدر، آمریکا

1. Batumi
2. Akhalkalaki
3. Spirit agile
4. Star wars

این طرح را در قالب طرح «حفاظت جهانی در برابر حملات محدود»^۱، پیش برد. این طرح در دوره کلینتون به طرح «دفاع ملی موشکی»^۲ تغییر نام داد و سرانجام در دوره باراک اوباما در قالب «طرح چندمرحله‌ای»^۳، شامل استقرار سامانه در چک و لهستان و استقرار رادار در ترکیه، موجب غافلگیری روسیه شد (مرادی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۷۴). استقرار سامانه ضد موشکی، فعالیت سیستم‌هایی را که به سوی کسب توانمندی موشکی تهاجمی می‌روند بسیار پرهزینه و در عین حال غیر جذاب می‌کند (The Institute for Foreign Analysis, 2009: 14).

۱-۱-۶. اقدامات آمریکا در استقرار سامانه‌های موشکی

آمریکا در استقرار این سامانه در حوزه نفوذ سنتی روسیه تاکنون چند گام عملی برداشته است:

۱. ایالات متحده و جمهوری چک در ۸ ژانویه ۲۰۰۸ پیمان استقرار رادارهای سامانه ضد موشکی آمریکا را امضا کردند. اما با توجه به مخالفت و حساسیت روسیه، آمریکا، در سال ۲۰۱۹ بخش‌هایی از این سامانه را در پایگاه دوسلوی رومانی و در ۲۰۲۰ در لهستان مستقر کرد (میرطاهر، ۱۳۹۶).

۲. آمریکا در می ۲۰۱۹ سامانه دفاع موشکی هوایی «تاد» را در رومانی مستقر (Malyasov, 2019) و در ماه ژوئن آن را عملیاتی کرد. سامانه دفاع موشکی تاد همراه با سامانه دفاع موشکی «ایجیس» بخش مهمی از رویکرد ناتو در حمایت از متحدان اروپایی است (balkaninsight, 2019).

۳. آزمایش موفقیت‌آمیز یک مدل موشک کروز از سوی آمریکا در ۱۸ اوت ۲۰۱۹، دو هفته پس از خروج از پیمان منع تولید موشک‌های هسته‌ای میان‌برد (INF) با روسیه^۴ (Werner, 2019).

۱-۲-۶. اقدامات روسیه در استقرار سامانه‌های موشکی

۱. راه‌اندازی رادار کالینینگراد در کرانه دریای بالتیک و بین لهستان و بلاروس (جوان‌پور هروی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷) و استقرار موشک‌های دفاعی اس ۳۰۰ و اس ۴۰۰ و تهاجمی اسکندر در کالینینگراد.

1. Global protection against limited strikes
2. National missile defense
3. Phase
4. INF

۲. تجهیز نیروی هوایی بلاروس به موشک‌های ضد هوایی «تور ام ۲» روسیه در چارچوب ایجاد سامانه دفاع هوایی با کشورهای بلاروس و ارمنستان.
۳. استقرار نخستین سامانه دفاع ضد هوایی اس ۳۰۰ در نوامبر سال ۲۰۱۹ در مرز تاجیکستان با افغانستان (reporterly, 2019).
۴. استقرار بمب افکن‌های هسته‌ای دور پرواز توپولف-۲۲ ام در کریمه و استقرار جنگنده‌های میگ-۲۹ و سوخو-۲۷ در کریمه (uawire, 2019).
۵. موفقیت در تست سامانه موشکی «اس-۵۰۰»، یک منبع وزارت دفاع روسیه گفت سامانه اس-۵۰۰ به همراه سامانه «پنتیسیر-اس ام» با هدف انهدام اهداف دور و نزدیک دشمن تکمیل شده است (uawire, 2019).
۶. استقرار و راه‌اندازی اولین واحد موشک‌های مافوق صوت «آوانگارد» در ۲۷ دسامبر ۲۰۱۹، این موشک‌ها با توانایی حمل سلاح اتمی می‌توانند ۲۰ بار سریعتر از صوت حرکت کنند (BBC, 2019).
۷. تجهیز و نوسازی ناوگان دریای سیاه، رئیس‌جمهور روسیه در سال ۲۰۱۵، اعلام کرد سامانه دفاع موشکی با برد حداکثر ۴۵۰ کیلومتر، بخش اعظم دریای سیاه را از بندر کریمه پوشش می‌دهد. همچنین در اوایل سال ۲۰۱۸ روسیه سامانه موشکی سطح به هوای S-30SM (SAM) 400 را در کریمه مستقر کرد. روسیه همچنین هواپیماهای جنگی Su-24 و Su-30SM با لگردهای Ka-27/29 را به کریمه اعزام کرد (kuimova & wezeman, 2018).

۲-۶. انجام مانورهای نظامی در دریای سیاه

دومین شیوه از سیاست تقابلی روسیه با آمریکا و ناتو، شامل مانورهای مشترک یا جداگانه در دریای سیاه است. ناوشکن نیروی دریایی آمریکا که به سیستم دفاع موشکی مجهز است، اغلب در دریای سیاه است. در ماه ژانویه ۲۰۱۹، این ناوشکن برای تمرین با گارد ساحلی گرجستان در باتومی بود و سپس وارد بندر اودسای اوکراین شد. از ابتدای سال ۲۰۲۰ تاکنون، ۵ ناوشکن آمریکایی وارد دریای سیاه شده و با نیروی دریایی اوکراین، بلغارستان، رومانی، گرجستان و ترکیه رزمایش برگزار کردند. حضور چنین ناوگانی برای روس‌ها تحریک کننده است (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۹۹). از جمله این رزمایش‌ها عبارتند از:

۱. ناوشکن آمریکایی پورتر در ۱۳ آوریل ۲۰۲۰ با ناوگان نیروی دریایی رومانی رژی‌نا ماریا در دریای سیاه تمرین مانورینگ انجام داد. همچنین ناوشکن دونالد کوک USS در تاریخ ۱۱ آوریل پس از شرکت در یک دوره آموزشی فرماندهی زیردریایی انگلستان، وارد دریای بالتیک شد (NATO, 2020).

۲. اجرای رزمایش سی بریز^۱ در بخش شمال غربی دریای سیاه، در این مانور حدود ۳۰۰۰ سرباز از ۱۹ کشور، ۳۲ فروند کشتی جنگی و ۲۴ فروند هواپیما شرکت کردند (ABCNEWS, 2019).

۳. ناوشکن موشکی کلاس آرلی بورک USS Porter (DDG 78) و یک هواپیمای نظارتی P-8A Poseidon در مانورهای چند جانبه به همراه بلغارستان، گرجستان، نروژ، رومانی، اسپانیا، ترکیه و اوکراین شرکت کردند. این رزمایش با مشارکت دو هزار نیروی نظامی، ۲۶ کشتی و ۸ هواپیما، شامل عملیات ممنوعیت دریایی، پدافند هوایی، جنگ ضد زیر دریایی، عملیات کنترل و جستجو برگزار شد (O'Connor, 2020). در این رزمایش حدود ۴۰۰ دریانورد آمریکایی و ۲۰۰۰ نیروی ناتو در مانور دریای سیاه به میزبانی اوکراین و ایالات متحده شرکت کردند (vandiver, 2020).

۴. رصد ناوشکن موشکی هدایت‌گر ایالات متحده در دریای سیاه از سوی روسیه، مرکز کنترل دفاع ملی وزارت دفاع روسیه در بیانیه‌ای اعلام کرد: «ناوگان دریای سیاه روسیه حرکات ناوشکن موشکی آمریکایی موسوم به USS Ross را تحت نظر دارد» (TASS, 2020).

۵. رزمایش ناوگان دریایی روسیه اندکی پس از مانور سی بریز اوکراین و آمریکا در دریای سیاه با مشارکت هواپیماهای جنگی و بیش از ۲۰ کشتی از ناوگان دریای سیاه روسیه (ecns, 2020).

۶. رزمایش پرتاب موشک از سوی روسیه، بیش از ۳۰ کشتی جنگی و ۳۹ هواپیما از جمله چندین بمبافکن استراتژیک Tu-95 در این رزمایش شرکت کردند. رئیس‌جمهور روسیه با افسران ناو دریایی مارشال اوستینف که بخشی از ناوگان شمالی در Severomorsk روسیه است، ملاقات کرد (defensenews, 2020).

۷. تمرینات نظامی مشترک سالانه روسیه با تاجیکستان، در این تمرینات سالانه که در سال جاری میلادی نیز برگزار شد، حدود ۱۰۰۰ نیرو و بیش از ۳۰۰ سیستم تسلیحاتی شرکت داشتند (TASS, 2020b).

۶-۳. جنگ پنج روزه روسیه و گرجستان ۲۰۰۸

جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ یکی دیگر از مصادیق رقابت میان روسیه با ناتو است؛ رقابتی که سرانجام به جنگ روسیه با گرجستان بر سر استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا منجر شد. درگیری بین روسیه و گرجستان در اوستیای جنوبی موجب به چالش کشیدن و تغییر فضای امنیتی در منطقه دریای سیاه و اقدام تفلیس به بازنگری در سیاست دفاعی خود شد. در دسامبر ۲۰۱۱ پارلمان گرجستان سند جدید امنیت ملی را تصویب کرد. این سند با در نظر گرفتن درگیری‌ها در آگوست ۲۰۰۸، سیاست خارجی «تهاجمی» روسیه علیه گرجستان را یکی از مهمترین تهدیدات پیش‌روی گرجستان معرفی کرده است (kuimova and Wezeman, 2018: 3). این سند همچنین توسعه بیشتر روابط با اعضای ناتو و اتحادیه اروپا را مورد توجه قرار داده است. این در حالی است که ایالات متحده از سال‌ها قبل در کنار ارسال کمک‌های نظامی، آموزش نیروهای گرجی و برقراری مانورهای مشترک با تفلیس، می‌کوشد با استفاده از برنامه‌های تلویزیونی، وبسایت‌ها و برخی کتب به مبارزه با آنچه که روس‌ها در هدف قرار دادن افکار عمومی جامعه گرجی دنبال می‌کنند، بپردازد. سفارت آمریکا در تفلیس برای این پروژه تاکنون هزاران دلار هزینه کرده است (سعیدی، ۱۳۹۶). واقعیت این است که گرجستان به دلیل داشتن موقعیت جغرافیایی و همسایگی با دریای سیاه برای ناتو از اهمیت زیادی برخوردار است. این کشور به‌عنوان دالان حمل‌ونقل انرژی و کالا از ناحیه خزر به دریای سیاه است و از نظر ناتو، کشیده شدن دامنه نفوذ این سازمان به این منطقه می‌تواند مانند مرز جدید ناتو عمل کند تا بر امور مناطق همجوار روسیه کنترل داشته باشد (نظریه نظم جهانی والرش‌تاین). گرجستان نیز معتقد است عضویت در ناتو امنیت آن را در مقابل روسیه تضمین خواهد کرد (شفیعی و رضایی، ۱۳۹۰: ۴۶). این درحالی است که روسیه به‌وسیله رژیم‌های جدایی‌طلب همچون آبخازیا و اوستیای جنوبی می‌کوشد عضویت گرجستان در ناتو را به چالش بکشد. به این ترتیب روشن است که تلاش گرجستان برای پیوستن به نهادهای اقتصادی و امنیتی غربی و متقابلاً مانع تراشی‌های

مسکو موجب شده تا این موضوع همچون آتش زیر خاکستر، امکان شعله‌ور شدن مجدد و برهم زدن توازن فعلی قدرت را در آینده داشته باشد.

۶-۴. درگیری نظامی روسیه و اوکراین در تنگه کرچ ۲۰۱۸

درگیری‌های نیابتی میان روسیه و رقبای غربی آن بار دیگر در سال ۲۰۱۸ در پی حمله ناوگان دریای سیاه روسیه به سه کشتی اوکراینی در تنگه استراتژیک کرچ^۱ به وقوع پیوست. این حادثه در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۸ زمانی که گارد ساحلی روسیه در تنگه کرچ (دالان ارتباطی دریای سیاه به دریای آزوف) از عبور سه کشتی نیروی دریایی اوکراین ممانعت کرد، روی داد. روسیه با شلیک به سمت کشتی‌های اوکراینی و بازداشت ۲۳ خدمه آن‌ها، اعلام کرد این کشتی‌ها وارد آب‌های سرزمینی این کشور شده بودند. این در حالی است که اوکراین استنادات حقوقی مبنی بر آزادی آمد و شد در دریای آزوف و تنگه کرچ را مبنا قرار می‌دهد (پولاب، ۱۳۹۷). در نخستین واکنش‌ها به این درگیری، دبیر کل ناتو استفاده روسیه از نیروی نظامی را موجب تشدید بحران در منطقه دانست. برخی کشورهای اروپایی مانند انگلیس، لهستان و کشورهای حوزه بالتیک با اعلام نارضایتی از برخورد روسیه با اوکراین، خواهان تحریم‌های جدید ضد مسکو شدند. اتحادیه اروپا از روسیه خواست امکان «عبور آزادانه از تنگه کرچ» را دوباره فراهم کند. ایالات متحده نیز خواستار بازنگری در خط لوله گازی زیر دریایی روسیه به آلمان شده است. روزنامه واشنگتن‌پست در باره این رویداد نوشت: «حمله به ناوگان دریایی اوکراین، جزیی از یک پروژه عظیم روسیه است». آن اپلbaum، نویسنده این یادداشت با اشاره به برخی علل داخلی و بین‌المللی ماجراجویی روسیه در تنگه کرچ افزود: «این حادثه یک هشدار بود. اگر غرب یک استراتژی وسیع و مشخص برای خاتمه دادن به این جنگ نداشته باشد، این روند، الگوی سال‌های بعد خواهد بود (Applebaum, 2018). درگیری‌ها در تنگه کرچ به همین جا ختم نشد. در ۲۵ جولای ۲۰۱۹ کمتر از یکسال پس از درگیری‌های روسیه با نیروی دریایی اوکراین، این بار نیروی دریایی اوکراین یک نفت‌کش روسی را در ایالت اودسا به بهانه نقش داشتن در اتفاقات سال گذشته در تنگه کرچ توقیف کرد. وزارت امور خارجه روسیه درباره «گروگان‌گیری» هشدار داد و تهدید کرد که اگر

شهروندان روسیه «گروگان» گرفته شده باشند، اوکراین باید منتظر پیامدهای آن باشد (Dw, 2019).

۵-۶. کنوانسیون مونتروکس ۱۹۳۶

یکی دیگر از مصادیق اختلاف میان روسیه با ناتو و آمریکا به ماهیت کنوانسیون مونتروکس^۱ باز می‌گردد؛ اختلافاتی که ظرفیت تبدیل شدن به مناقشه میان دو طرف را در آینده دارد. کنوانسیون مونتروکس مصوب ۱۹۳۶ میلادی در رابطه با رژیم تنگه‌ها، ترکیه را موظف می‌کند به جز در زمان جنگ یا زمانی که توسط یک قدرت خارجی تهدید می‌شود، به کشتی‌های تجاری اجازه عبور آزاد از تنگه بسفر و داردانل بدهد. البته در زمان صلح این کنوانسیون محدودیت‌های قابل توجهی برای کشتی دولت‌های غیر عضو دریای سیاه اعمال کرده است، از جمله اینکه، هیچ کشوری نمی‌تواند بیش از ۹ کشتی دریایی که بیش از ۱۵۰۰۰ تن کالا جابجا می‌کنند، وارد دریای سیاه کند و هیچ گروهی از کشورهای حاشیه دریای سیاه نیز نمی‌توانند کشتی‌های دریایی با وزن بیش از ۴۵۰۰۰ تن وارد کنند. کنوانسیون تصریح دارد که هیچ کشتی بیش از ۲۱ روز نمی‌تواند در دریای سیاه حضور داشته باشد. در اواسط ماه فوریه ۲۰۱۹، دبیرکل ناتو، با اشاره به لزوم تقویت بیشتر حضور اتحادیه در دریای سیاه، ادامه اعتبار کنوانسیون مونتروکس را مانعی بر سر راه حضور دائمی اتحادیه در دریا اعلام و بر ضرورت بازنگری در مفاد آن تأکید کرد. آمریکا نیز این کنوانسیون را مانعی بر سر راه اهداف خود می‌داند. به طوری که بارها آن را نقض کرده یا خواهان تجدید نظر در آن است (بهمن، ۱۳۹۹). سیاستمداران روسی این موضوع را نوعی «تحریک» مسکو توصیف می‌کنند. مسکو تلاش می‌کند در صورت بازنگری در کنوانسیون، مدت حضور کشتی‌های ناتو در دریای سیاه از ۲۱ روز کاهش یابد. روس‌ها حضور کشتی‌های ناتو در دریای سیاه به ویژه در بنادر اوکراین و گرجستان را چالشی برای این کشور می‌دانند (Goble, 2019). پس در جنگ ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان، ترکیه به موجب کنوانسیون مونتروکس اجازه ترانزیت یک کشتی بیمارستانی حدوداً ۷۰ تنی به نام USNS Comfort را به گرجستان نداد. بسیاری از کشتی‌های جنگی آمریکا که به گرجستان کمک می‌کردند، به دلیل محدودیت‌های کنوانسیون مونتروکس مجبور به عقب‌نشینی شدند. همچنین اقدام روسیه در منضم کردن

1. Montreux



شبه‌جزیره کریمه به خاک خود موضوع بازنگری در کنوانسیون مونتروکس را مطرح کرد. در این بحران ناوگان دریایی آمریکا در حمایت از تمامیت ارضی اوکراین قصد داشت با عبور از تنگه بسفر وارد دریای سیاه شود، اما با محدودیت زمان تردد از تنگه مواجه شد. کنوانسیون مونتروکس همچنین بر سر راه برنامه استقرار سامانه موشکی آمریکا و ناتو، مانع ایجاد کرد. از نظر واشنگتن دریای سیاه مناسب‌ترین مکان برای ناوگان حامل سامانه‌های موشکی است؛ اما کنوانسیون مونتروکس که تناژ و مدت زمان عبور کشتی‌های عبوری از تنگه‌ها را محدود می‌کند، مانع از آن شد تا کشتی‌های جنگی ناتو در دریای سیاه مستقر شوند (Yaylı, 2014).

به این ترتیب تقابل روسیه در برابر گسترش ناتو، اگرچه تاکنون در حد درگیری مستقیم نظامی پیش نرفته، اما تأثیرات منفی بر معادلات منطقه داشته و عملاً دو طرف را درگیر مسابقه تسلیحاتی در دریای سیاه کرده است. اکنون چند کانون بحران به صورت فعال و نیمه‌فعال در حوالی این دریا جریان دارد؛ مناقشه آبخازیا و اوستیای جنوبی، و مناقشه کریمه و قره‌باغ به صورت فعال، ثبات این دریا را تهدید می‌کند. در ضلع دیگر دریای سیاه درگیری ارتش ترکیه با جدایی‌طلبان کرد موجب شده تا گروه پ.ک.ک، خط لوله باکو-تفلیس-جیهان را هدف قرار دهد. واقعیت این است که مناقشات دریای سیاه که در گذشته بیشتر ماهیت بزهکارانه داشته و شامل نقل و انتقالات غیرقانونی و شبکه‌های جنایتکارانه از مولداوی تا بلغارستان بوده، اکنون تحت تأثیر رقابت‌های روسیه با ناتو و اتحادیه اروپا ماهیت استراتژیک به خود گرفته است، مناقشاتی که هر از گاهی تا مرز برخورد نظامی یا فشارهای اقتصادی نیز پیش رفته است.

۷. نتیجه‌گیری

در خصوص رقابت‌های روسیه و ناتو در چارچوب نظریات «سازه‌انگاری» و «نظم جهانی» نتایج زیر به دست آمده است:

به موجب نظریه سازه‌انگاری، ناتو متعاقب فروپاشی شوروی، خود را با تهدید از سه حوزه تمدنی- فرهنگی اسلاوی، اسلامی و کنفوسیوسی، در تقابل دیده و به سرعت حوزه مأموریت خود را به زیرمحیط‌های امنیتی منطقه همچون حوزه‌های نفوذ روسیه بسط داده است. همچنین در چارچوب نظریه نظم جهانی والرش‌تاین، ناتو با ایجاد چتر امنیتی برای حضور سرمایه‌های خارجی و پایین آوردن هزینه الحاق مناطق پیرامون به مرکز، در این پهنه آبی به ایفای نقش می‌پردازد. این اتحادیه با تقویت همکاری با شرکای منطقه‌ای دریای سیاه و به بهانه مبارزه با

جنايات سازمان يافته، دست‌اندازي خود را به مناطق توسعه‌نيافته و بحران‌خيز در حياط خلوت روسيه توجيه مي‌کند.

ارائه تفاسير موسع از مفهوم امنيت و ايجاد سازوکارهاي نظامي ناتو در درياي سياه در کنار تقويت متحدان منطقه‌اي، نشان مي‌دهد اين اتحاديه به‌عنوان سازماني برخوردار از تاکتيک‌هاي پيشگيرانه، خود را از سازمان دفاعي و غيرمنعطفِ زمان جنگ سرد به سازماني امنيتي و تهاجمي با کارکردهاي چندگانه و برخوردار از تاکتيک‌هاي هوشمند تبديل کرده است. با اين وجود نگراني اعضا از تشديد حساسيت روسيه، موجب شده تا ناتو همچنان پشت دروازه‌هاي اوکراين و گرجستان متوقف شود. مهار روسيه، تقويت بازدارندگي در برابر آن و تضمين امنيت ترازيت انرژي از منطقه، موجب شده تا استراتژيست‌هاي غربي بر حضور موثر ناتو در درياي سياه تأکيد کنند. ضرورت حضور ناوگان دريايي آمريکا، انجام رزمایش‌هاي مشترک با شرکا، و استقرار سامانه‌هاي ضدموشکي در کشورهاي منطقه از جمله اين توصيه‌هاست، که به‌يک معنا فرضيه مقاله مبني بر تأثير اين مناقشات بر تشديد مسابقات تسليحاتي و افزايش نظامي‌گري در منطقه را اثبات مي‌کند.

روس‌ها به خوبي واقفند که در نظام بين‌المللي پساجنگ سرد، تغييرات بنيادين در جايگاه ژئوپوليتيکي اين کشور رخ داده و اين کشور را از ابرقدرت به موقعيت قدرت بزرگ تبديل کرده است، با اين حال به‌موجب نظريه سازه‌نگاري، تعريف مسکو از موقعيت خود، بر «هويت مستقل روسي» مبتني است که بايد از سوي رقيب مورد توجه قرار بگيرد. از اين رو اجرائي طرح‌هايي همچون استقرار سامانه‌هاي ضدموشکي، به‌شدت توازن نظامي موجود را به نفع آمريکا برهم مي‌زند و بهانه آمريکا که اين طرح براي مقابله با ايران و کره شمالي است، هيچگاه از سوي روس‌ها پذيرفته نشده است.

مسکو با علم به‌اينکه بيش از اين توان بازدارندگي وسيع^۱ در مقابل توسعه‌طلبي‌هاي آمريکا و ناتو را ندارد، با رويکرد ايجاد بازدارندگي محدود^۲، مي‌کوشد از تغيير وضع موجود جلوگيري نمايد. همين مسئله موجب شده تا رقابت‌هاي اين کشور با اعضاي ناتو در درياي سياه صرفاً در مرحله جنگ‌هاي نيابتي، آمادگي‌هاي رزمي- دفاعي و لجستيکي و تقويت همکاري‌هاي منطقه‌اي با متحدان باقي بماند و وارد درگيري‌هاي مستقيم نظامي با ناتو و آمريکا در ابعاد بزرگ منطقه‌اي

1. Wide Deterrence

2. Limited Deterrence



نشود؛ حمایت روسیه از اعلام استقلال آبخازیا و اوستیا از گرجستان در سال ۲۰۰۸، الحاق بندر کریمه اوکراین در سال ۲۰۱۵، و نیز برگزاری رزمایش در دریای سیاه نمونه‌های روشنی از رویکرد تقابلی روسیه با رقبای است. البته با توجه به تجربه جنگ‌های نیابتی میان روسیه و آمریکا در منطقه (همانند درگیری نظامی سال ۲۰۱۸ روسیه و اوکراین در تنگه کرچ) هیچ بعید نیست که کوچکترین اشتباه محاسباتی از سوی بازیگران رقیب منجر به جنگی ویرانگر در منطقه شود. بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین و الحاق بندر کریمه به روسیه، اوکراین را بیش از گذشته به غرب نزدیک کرد، قراردادهای نظامی که میان غرب با اوکراین امضا شد، استقرار ناوگان آمریکا در دریای سیاه و نیز استقرار سامانه ضد موشکی آمریکا در رومانی و لهستان، همگی از نتایج بحران کریمه است که صف‌بندی در شرق اروپا را تشدید کرده است.

۸. پیشنهاد‌های رسانه‌ای

روابط روسیه با ناتو و آمریکا در سه دهه گذشته، افت‌وخیزهای فراوانی داشته است. از این رو رسانه‌های برون‌مرزی در برنامه‌سازی هرچه بیشتر توجه کنند که این واقعیت برای مخاطبان به طرز دقیق شفاف‌سازی شود و این تصور پیش نیاید که از نظر روسیه، ناتو و آمریکا دشمن دائمی این کشور هستند.

در خصوص گسترش ناتو به شرق خصوصاً در دریای سیاه و بالتیک، رویکرد «رقابت توأم با ترس» روسیه پررنگ‌تر از رویکرد همکاری بوده است. لذا این موضوع در قالب نشست‌های کارشناسی و برنامه‌های مستند برای مخاطبان در جمهوری‌های اوراسیا تبیین شود تا در مخاطبان و مسئولان این کشورها، امید به حمایت دائمی روسیه از آنها تقویت نشود.

در گزارش‌های مستند و میدانی که از سوی خبرنگاران صداوسیما مستقر در منطقه تهیه می‌شود، مانورهای نظامی آمریکا در دریای سیاه و واکنش روسیه به آنها بر اساس دیدگاه کارشناسان داخلی و بین‌المللی هر چه بیشتر بررسی شود.

از آنجا که تشدید رقابت‌های روسیه با ناتو و آمریکا در دریای سیاه موجب بی‌ثباتی، تجزیه‌طلبی‌های بیشتر، و تشدید نظامی‌گری در منطقه شده، و در عمل زندگی مردم و توسعه منطقه را تحت تأثیر قرار داده است، پیشنهاد می‌شود شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی برون‌مرزی در تولیدات خود به نقش مخرب آمریکا در بحران‌سازی‌های منطقه اشاره کنند. در این خصوص،

تولید مستندی از تجربه جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸، که با حمایت‌های آمریکا از تفلیس رخ داد، می‌تواند مفید فایده باشد.

بهره‌گیری آمریکا از رسانه‌ها و جامعه مدنی، استفاده از قدرت نرم، ترویج ارزش‌های سکولار غربی و آموزش نافرمانی‌های مدنی به جریان‌های معارض در کشورهای خارج نزدیک روسیه موجب شده تا آمریکا در براندازی دولت‌های روس‌گرا در این حوزه به نتایج دلخواه خود دست یابد. از این رو پیشنهاد می‌شود رسانه برون‌مرزی به‌منظور تنویر افکار عمومی مردم منطقه مستندهایی در این زمینه تهیه و پخش کند و ابعاد دخالت آمریکا در امور داخلی کشورها به ویژه با استفاده از ان‌جی‌اوها از جمله بنیاد سوروس را هر چه بیشتر عیان سازد.

از آنجا که حضور ناتو در حیاط خلوت روسیه بر محیط امنیتی ایران نیز تأثیرگذار است، رسانه‌های برون‌مرزی کماکان باید همسو با دستگاه دیپلماسی ایران، تحرکات ناتو و آمریکا را در منطقه رصد کنند و به این فعالیت‌ها و آثار سوء مداخله قدرت‌های بیگانه در ترتیبات سیاسی امنیتی و اقتصادی مردم منطقه، پوشش خبری مناسبی بدهند.

جمهوری اسلامی ایران با اجرای ابتکاراتی در کمک به حل بحران‌های منطقه همواره کوشیده مانع از مداخله‌گری آمریکا و ناتو در ترتیبات منطقه شود. از این رو بهتر است رسانه‌های برون‌مرزی در قالب برنامه‌های مصاحبه‌محور یا گزارش مردمی در کشورهای مخاطب، این واقعیت‌ها را به مانند گذشته منعکس کنند.

منابع و مأخذ

کتاب و مقالات

- ابراهیمی، شهروز و نیکنام بیری (۱۳۹۵)، «روسیه و ناتو؛ از شراکت استراتژیک تا رقابت استراتژیک»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره ۲۲، شماره ۹۶، صص ۲۴-۱.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۹۳)، «منازعه غرب و روسیه در قالب انقلاب‌های نارنجی و آبی در اوکراین»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، شماره ۲۷، صص ۵۶-۹.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۰)، **جامعه‌شناسی توسعه**، تهران: موسسه نشر کلمه.
- اطاعت، جواد و حمیدرضا نصرتی (۱۳۸۸)، «ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر»، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۵۵-۱۲۹.
- چوانپور هروی، عزیز؛ موسوی، محمدرضا و رحیم نوروزی (۱۳۹۶)، «تأثیر سپر دفاع موشکی آمریکا بر امنیت قدرت‌های منطقه‌ای»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، دوره ۱۰، شماره ۳۸، صص ۳۰-۱.
- خلف‌خانی، مهدی و مهدی عابدی (۱۳۸۸)، «جایگاهی ژئوپلیتیک سرمایه‌داری، ناتو کارگزار سرمایه‌داری مسلح»، **دانشنامه حقوق و سیاست**، شماره ۱۱، صص ۱۰۲-۸۷.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۹)، **فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- سلیمی، حسین (۱۳۹۵)، «مبانی نظری تناوم ناتو پس از جنگ سرد»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۹، شماره ۳۵، صص ۱۶۵-۱۴۱.
- شبان فاریابی، معصومه (۱۳۸۷)، «عوامل داخلی و خارجی در شکل‌گیری انقلاب رنگی گرجستان»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره ۱۴، شماره ۶۳، صص ۱۵۸-۱۳۷.
- شفیعی، نوذر و مسعود رضایی (۱۳۹۰)، «جنگ روسیه و گرجستان، زمینه‌ها و محرک‌های اثرگذار»، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۴، شماره ۱۹، صص ۵۸-۳۹.
- فتاهی، شهرام (۱۳۸۸)، «آمریکا و انقلاب‌های رنگی در اوراسیا»، **موسسه مطالعات ایران و اوراسیا**، دوره چهارم، شماره چهارم، صص ۹۶-۷۵.
- قوام‌عبدالعلی (۱۳۸۶)، **روابط بین‌الملل، رویکردها و نظریه‌ها**، تهران: انتشارات سمت.
- کریمی‌فرد، حسین و مجید روحی‌دهبینه (۱۳۹۵)، «بیشینه‌سازی قدرت روسیه در قبال اوکراین»، **فصلنامه سیاست خارجی**، دوره ۲۸، شماره ۳، صص ۵۷۷-۵۲۱.
- کمیسون امنیت ملی آمریکا (۱۳۸۲)، **استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱**، (ترجمه: جلال دهمشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه‌چمنی)، تهران: موسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- مرادی، سیدمهدی؛ مسلم گلستان و رحیم نوروزی (۱۳۹۴)، «تأثیر طرح سپر دفاع موشکی آمریکا بر امنیت روسیه در منطقه اوراسیا»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره ۲۱، شماره ۹۱، صص ۱۹۷-۱۶۵.
- منوری، سیدعلی (۱۳۸۴)، **گسترش ناتو به شرق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: موسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

مهرورز، آسیه (۱۳۹۰)، «بررسی تحولات رهنامه دفاعی - نظامی ناتو پس از ۱۱ سپتامبر و تاثیر آن بر محیط امنیتی ایران»، **نشریه راهبرد دفاعی**، دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۳۴-۱.

والرشتاین، ایمانول (۱۳۸۱)، **سرمایه‌داری تاریخی**، (ترجمه: یوسف نراقی)، تهران: نشر قطره.

وٹوقی، سعید و مصطفی خیری (۱۳۹۵)، «اوکراین: عرصه تقابل غرب و روسیه»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره ۲۲، شماره ۹۴، صص ۱۵۸-۱۳۳.

مصاحبه‌ها

بهمن، شعیب (۱۳۹۹ / ۶/۱۰)، «بررسی رقابت‌های روسیه با ناتو و آمریکا در دریای سیاه»، (مصاحبه با نگارنده)، تهران.

کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۹/۶/۴)، «بررسی رقابت‌های روسیه با ناتو و آمریکا در دریای سیاه»، (مصاحبه با نگارنده)، تهران.

میرطاهر، سیدرضا (۱۳۹۹/۶/۱۰)، «بررسی رقابت‌های روسیه با ناتو و آمریکا در دریای سیاه»، (مصاحبه با نگارنده)، تهران.

سایت‌ها

اسپوتنیک (۲۰۱۹)، «استقرار سامانه اس ۳۰۰ در پایگاه نظامی روسیه در تاجیکستان»، قابل دسترسی در:
<https://sptnkne.ws/AjyH>

بهشتی‌پور، حسن (۱۳۹۷)، «سیگنال‌های روشن به بروکسل (ناتو) و واشنگتن با اهرم جنگ»، **موسسه مطالعاتی قفقاز**، قابل دسترسی در:
<http://ccsi.ir>

پولاب، شهره (۱۳۹۷)، «شباهت درگیری‌های تنگه کرچ برای روسیه با واقعه خلیج تونکین در جنگ ویتنام»، قابل دسترسی در:
<http://irdiplomacy.ir/fa/news/1980375>

سجادپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۸)، «ناتو، افغانستان جهت‌ها و واقعیت‌ها»، **روزنامه اطلاعات**، شماره ۲۴۵۴۵.

کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۶)، «روسیه، گرجستان و غرب در نهمین سالگرد بحران اوت ۲۰۰۸»، **ایراس**، قابل دسترسی در:
<http://www.iras.ir>

سعیدی، ساناز (۱۳۹۶)، «گرجستان: صحنه رویارویی ابتکارات آمریکایی و روسی»، **ایراس**، قابل دسترسی در:
<http://www.iras.ir>

منابع انگلیسی

Applebaum, A (2018), "Russia's latest attack on the Ukrainians is a warning to the west", Available at: <https://www.washingtonpost.com>

abcnews (2019), "NATO allies conduct Black Sea drills", By the Associated Press, Available at: <https://abcnews.go.com>

Blank, S (2015), "Russia's New Maritime Doctrine, Publication", **Eurasia Daily Monitor**, Vol.12, NO.15, Available at: <https://jamestown.org>

- balkaninsight (2019), "US Deploys THAAD Anti-Missile System in Romania", Available at: <https://balkaninsight.com/2019/06/06/us-deploys-thaad-anti-missile-system-in-romania/>
- Cia. Gov (2020), Central Asia: Russia, Available at: https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/print_rs.html
- BBC (2019), "Russia deploys Avangard hypersonic missile system", Available at: <https://www.bbc.com>
- Defensenews (2020), "Russia launches missiles in Black Sea during naval drills", Available at: <https://www.defensenews.com/training-sim/2020/01/09/russia-launches-missiles-in-black-sea-during-naval-drills/>
- DW (2019), "Ukraine seizes Russian tanker in Black Sea", Available at: <https://www.dw.com>
- Eurocontinent (2020), "The geopolitical significance of Black Sea Region in the Greater Power rivalry context and its importance in a potential new European Security Architecture", Available at: <http://www.eurocontinent.eu/2020/02/the-geopolitical-significance-of-black-sea-region-in-the-greater-power-rivalry-context-and-its-importance-in-a-potential-new-european-security-architecture/>
- Britannica (2020), Available at: <http://www.Britannica.com>
- ecns (2020), "Russia holds drills in Black Sea following NATO exercises", Available at: <http://www.ecns.cn>
- Nato (2020/08/20), Available at: <https://www.nato.int/cps/en/natolive/structure.htm>
- Nato (2020/07/21), "NATO forces take part in exercise Sea Breeze in the Black Sea" Available at: <https://www.nato.in>
- Nato (2020/07/22), "NATO forces take part in exercise Sea Breeze in the Black Sea", Available at: <https://www.nato.int/cps/en/natohq/news>
- Nato (2020/04/17), "US destroyers conduct operations with NATO Allies in the Baltic and Black Seas", Available at: <https://www.nato.int>
- Reporterly (2019), "Russia Deploys S-300 Missile System to Border with Afghanistan", Available at: <https://www.themoscowtimes.com/2019/10/28/russia-deploys-s-300-afghan-border-first-time-a67935>
- Tass (2020), "Russia's Navy tracks movements of US guided-missile destroyer in Black Sea", Available at: <https://tass.com/defense/1123243>
- Tass (2020b), "Russian troops eliminate overwhelming enemy forces during drills in Tajikistan", Available at: <https://tass.com/defense/1134095>
- Joja, I. Sabina (2020), "Three conflictscenarios for the black sea in 2020", foreign policy research institute, Available at: <https://isnblog.ethz.ch/conflict/three-conflict-scenarios-for-the-black-sea-in-2020>
- kuimova, A and wezeman, T (2018), "russia and black sea security", Available at: <https://www.sipri.org/publications/2018/sipri-background-papers/russia-and-black-sea-security>

- Malyasov, D (2019), "U.S. deployed THAAD air missile defense system to Romania", Available at: <https://balkaninsight.com/2019/06/06/us-deploys-thaad-anti-missile-system-in-romania/>
- Mearsheimer, j.john (2015), "Don't Arm Ukraine", The New York Times, Available at: <https://www.nytimes.com/2015/02/09/opinion/dont-arm-ukraine.html>
- Goble, P (2019), "Moscow Mulls Revising Montreux Convention in Response to NATO Presence in Black Sea", Available at: <https://www.realcleardefense.com>
- Kappen, R (1996), **Collective identity in a democratic community: The case of NATO**, The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics, Columbia University Press, New York, p.357-399.
- Schubert, L. Ellen (2019), "Irish Guard participates in Agile Spirit 19", Available at: <https://www.dvidshub.net>
- The Institute for Foreign Analysis (2009), **Missile Defense, the Space**
- Trisman, D (2016), "Why Putin Took Crimea", Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/ukraine/2016-04-18/why-russian-president-putin-took-crimea-from-ukraine>
- Toucas, B (2018), "Turkey Has No Allies in the Black Sea, Only Interests", available at: <https://www.csis.org>
- Trt (2016/07/12), Available at: <https://www.trt.net.tr>
- Uawire (2019), "Kremlin: Russia deployed long-range bombers in Crimea", Available at: <https://www.uawire.org/kremlin-russia-deployed-long-range-bombers-in-crimea>
- vandiver (2020), "US, Ukraine launch Black Sea drills while Moscow puts its fleet on alertm"
- Werner, b (2019), "U.S. Tests First Post-INF, Ground-Based Cruise Missile", Available at: <https://news.usni.org>
- Yaylali, Cem Devrim (2014) , "The Montreux Convention Regarding the Regime of the Straits": A Turkish Perspective, Available at: <https://sldinfo.com>

بازنمایی رسانه‌های همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه در روزنامه‌های

اصلاح‌طلب: مطالعه موردی روزنامه «شرق»*

محمدحسین جمشیدی^۱، منیره نوریان^۲

چکیده

سوریه از ژانویه ۲۰۱۱ درگیر جنگ با اعضا و حامیان تروریسم تکفیری شد. نحوه پرداخت رسانه‌ای به همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه، حائز اهمیت ویژه برای مخاطبان و کنشگران مدنی و غیرمدنی در ایران و خارج از ایران است. بر این اساس، این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که روزنامه شرق به‌عنوان یک رسانه اصلاح‌طلب چگونه به بازنمایی همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه می‌پردازد؟ روش به‌کار گرفته شده در این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی است و انتخاب داده‌ها به‌شیوه هدفمند انجام گرفته است. بر این اساس ۲۲ داده شامل ۱۰ متن مصاحبه، ۹ تحلیل و ۳ گزارش منتشر شده در روزنامه شرق در رابطه با همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه، در بازه زمانی ۲۰۱۹-۲۰۱۵ انتخاب شد. سپس جملات کلیدی این ۲۲ داده در قالب ۱۵ مقوله نهایی دسته‌بندی شدند که ۱۰ مقوله نشانگر دید منفی و ۵ مقوله نشانگر دید محتاطانه روزنامه شرق به همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه است. نتیجه مقاله حاکی از آن است که روزنامه شرق بر اعتماد نکردن به روسیه تأکید می‌کند. بنابراین در مجموع می‌توان گفت که این رسانه نوشتاری تحت تأثیر گرایش اصلاح‌طلبی، نگاهی مثبت به همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه ندارد و این موضوع را به حافله تلخ تاریخی ایران از روسیه ارتباط می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: بحران سوریه، ایران، روسیه، روزنامه شرق، جریان اصلاح‌طلب، بازنمایی رسانه‌ای.

*. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بازنمایی رسانه‌ای همکاری جمهوری اسلامی ایران و روسیه در بحران سوریه» به نگارش نویسنده دوم و راهنمایی نویسنده اول است که در سال ۱۳۹۸ در دانشگاه تربیت مدرس دفاع شده است.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۲

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

jamshidi@modares.ac.ir

۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

monireh_nooriyan@yahoo.com

۱. مقدمه

بحران سوریه در ژانویه ۲۰۱۱ آغاز شد. بازیگران منطقه‌ای مانند ایران، ترکیه و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده و بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله روسیه درگیر این بحران شدند. ایران و روسیه به‌عنوان بازیگران اصلی جنگ داخلی سوریه در جهت حفظ نظام سیاسی سوریه و حمایت از بشار اسد و منافع مشترک ناشی از اهمیت ویژه سوریه برای دو کشور، با یکدیگر به همکاری پرداختند و در واقع ائتلاف نانوشته‌ای را تشکیل داده‌اند. همکاری ایران و روسیه در سوریه باعث جهت‌گیری‌های مخالف و موافق این همکاری در داخل ایران شده است و در مورد چرایی و چگونگی این همکاری در سطوح مختلف نظام قدرت و جناح‌های سیاسی مختلف ایران اتفاق نظر وجود ندارد. با توجه به اهمیت و نقش روزافزون رسانه‌ها به‌لحاظ تاثیرگذاری بر افکار عمومی داخلی و خارجی و کارکرد آن‌ها برای نهادهای تصمیم‌گیرنده، بررسی نحوه مواجهه رسانه‌ها با بحران سوریه حائز اهمیت است.

در جهان امروز، وسایل ارتباط جمعی از جمله رسانه‌ها نقش مهمی در شکل‌دهی به افکار عمومی دارند؛ ما بسیاری از اطلاعاتمان درباره جهان پیرامون را از رسانه‌ها و سایت‌های خبری کسب می‌کنیم. همان‌گونه که رسانه‌ها در شکل‌دهی به افکار عمومی نقش موثری را ایفا می‌کنند، در پیشبرد سیاست خارجی کشورها نیز نقش تعیین‌کننده‌ای برعهده دارند. رسانه‌ها هم می‌توانند ایجادکننده و هم شکننده سیاست خارجی باشند و یا به‌نقل از هنری کسینجر^۱، سیاستمدار آمریکایی، اگر رسانه‌ها سیاست را به‌پیش ببرند باید این حقیقت را پذیرفت که آن‌ها این توانایی را نیز دارند که آن را با مشکل زیاد مواجه سازند (نوری‌راد و حکیمی، ۱۳۹۷: ۱۷۷). زمانی که از کارگزاران سیاست خارجی درباره تأثیر رسانه‌ها پرسیده می‌شود آن‌ها به‌طور مکرر بر نقش‌های پیش‌برنده یا متوقف‌کننده رسانه‌ها تأکید می‌کنند. امروزه رسانه‌ها به‌طور فزاینده‌ای سیاست خارجی را در درون یک حکومت به‌حرکت در می‌آورند و یا از آن جلوگیری می‌کنند. مانوئل کاستلز^۲ نظریه‌پرداز قدرت و ارتباطات می‌گوید: «سیاست رسانه‌ای، تمام دنیای سیاست نیست؛ اما امروزه تمام سیاست‌ها باید از طریق رسانه‌ها در فرآیند تصمیم‌گیری اثر بگذارند؛ بدین ترتیب منطق درونی نظام رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های نوین الکترونیکی، چارچوب اساسی

1. Henry Kissinger

2. Manuel Castells



محتوا، سازمان و فرآیند راهبردی دنیای سیاست امروز را تشکیل می‌دهد» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۵۶). رسانه‌ها با پوشش گسترده حوادث و رویدادهای جهانی، افکار عمومی مردم جهان را شکل می‌دهند. اطلاع‌رسانی، ضمن آنکه ارائه اطلاعات بر اساس دیدگاه و منافع صاحبان رسانه است، در متن خود، تبلیغات و نیت خاص مالکان رسانه‌ای و حکومت‌های سیاسی را نیز نهفته دارد. با توجه به نقش رسانه‌ها در حوزه سیاست خارجی این مقاله به دنبال بررسی رویکرد مهمترین رسانه جریان اصلاح‌طلب یعنی شرق در بازنمایی همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه است. همانطور که در اهداف و علل تأسیس روزنامه شرق آمده است، این روزنامه بر اساس خط‌مشی و جهت‌گیری فکری و سیاسی جریان اصلاح‌طلب در ایران تأسیس شده است (وبگاه روزنامه شرق، ۱۳۹۹). در این مقاله پژوهشی، این رسانه به دلیل پوشش خبری متمرکزتر موضوع همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه، به‌عنوان نماینده جریان اصلاح‌طلبی انتخاب شده است.

با این مقدمه، مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به این سوال اصلی است که روزنامه شرق، به‌عنوان رسانه اصلی جریان اصلاح‌طلب، چگونه به بازنمایی همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه می‌پردازد؟ برای پاسخ به سوال اصلی، نوشتار حاضر با روش تحلیل محتوای کیفی به تحلیل اخبار و گزارش‌های منتخب از روزنامه شرق در بازه زمانی (۲۰۱۹-۲۰۱۵) می‌پردازد و موضع‌گیری و بازنمایی و تصویرسازی رسانه‌ای این جریان در جامعه ایران را درباره همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه بررسی می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

در مورد همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه پژوهش‌هایی به زبان انگلیسی و فارسی نگاشته شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. «بازنمایی بحران سوریه توسط همشهری آنلاین طی دو دوره ۶ ماهه از آغاز بحران در سال ۱۳۹۰» عنوان پایان‌نامه‌ای است که به قلم زهره‌وند (۱۳۹۰) به رشته تحریر درآمده است. این پژوهش به تحلیل محتوای چگونگی ارائه و انعکاس اخبار مربوط به بحران سوریه طی دو نیمه اول و دوم سال ۲۰۱۱ در سایت همشهری آنلاین می‌پردازد. این پژوهش به دنبال دستیابی به پاسخ این سؤال بوده است که آیا تفاوتی در

بازنمایی بحران سوریه در این دو دوره وجود داشته است؟ پژوهش در نهایت این فرضیه را به تأیید رسانده است که دیدگاه همشهری آنلاین در طول این دو دوره درباره بحران سوریه تغییر کرده است. این پژوهش تنها به لحاظ روشی با نوشتار پیش‌رو همخوانی دارد. بشیر و کرم‌فر (۱۳۹۳) مقاله‌ای تحت عنوان «بازنمایی رسانه‌ای بحران سوریه در وب سایت‌های بی.بی.سی. عربی، العربیه و العالم» نوشته‌اند. پژوهشگران در این مقاله با هدف شناخت بازنمایی رسانه‌ای بحران سوریه، تعداد ۹۵ یادداشت تحلیلی از سه وب سایت العربیه، بی.بی.سی عربی و العالم را در بازه زمانی شش ماه (اول اکتبر ۲۰۱۱ تا اول آوریل ۲۰۱۲)، با استفاده از روش تحلیل گفتمان بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هر کدام از این سه رسانه، بر مبنای رویکرد سیاسی و اهداف استراتژیک خود به بازنمایی حوادث رخ داده در سوریه اقدام کرده‌اند.

صادقی و مرادی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل ائتلاف ایران و روسیه در پرتو بحران سوریه»، به بررسی ائتلاف ایران و روسیه در بحران سوریه پرداخته و تأکید کرده‌اند که علی‌رغم اشتراکاتی که میان مسکو و تهران در رفع این بحران وجود دارد، افتراقات عمده‌ای نیز در میان آن‌ها قابل رؤیت است. عزیزی و نجفی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «آینده شراکت ایران و روسیه در بحران سوریه» ضمن بررسی اهداف و منافع مسکو و تهران در بحران سوریه، اختلافات و اشتراکات منافع و اهداف آن‌ها در این موضوع را بررسی کرده‌اند. آن‌ها معتقدند اگرچه اهداف کوتاه‌مدت تضمین کننده بقای شراکت میان این دو کشور در مدت زمانی کوتاه است، اما در بلندمدت می‌توان انتظار بروز اختلافات اساسی میان آن‌ها را داشت. گرانمایه^۱ و لیک^۲ (۲۰۱۶)، از اعضای شورای روابط خارجی اتحادیه اروپا، در کتابی با نام «زوج قدرت جدید: روسیه و ایران در خاورمیانه (غرب آسیا)»، همکاری میان تهران و مسکو در بحران سوریه را نقطه عطفی برای همکاری‌های بلندمدت آن‌ها در غرب آسیا قلمداد کرده‌اند که می‌تواند تأثیرات مستقیمی برای امنیت اروپا به همراه داشته باشد.

کازائف^۳ (۲۰۱۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «ازدواج مصلحتی؛ چشم‌انداز همکاری منطقه‌ای ایران و روسیه در سوریه» استدلال می‌کند، عامل مهمی که ایران و روسیه را در سوریه به

1. Geranmayeh

2. Liik

3. Kozhanov



یکدیگر نزدیک کرده است، عمل‌گرایی فوق‌العاده رهبران دو کشور است. به همین دلیل، می‌توان گفت اتحادی میان آن‌ها در کار نیست و تعامل آنان حالت موقتی و محدود دارد. کاژائف در این مقاله بیش از حد به افتراقات دو بازیگر توجه کرده و تمرکز چندانی روی حوزه‌هایی که آن‌ها می‌توانند برای تقویت روابط خود از آن بهره‌برداری کنند، نکرده است. برشچوسکی^۱ (۲۰۱۸) در مقاله‌ای به نام «اهداف روسیه فراتر از دمشق» که در اندیشکده واشنگتن منتشر شده، بیان می‌کند که همکاری میان تهران - مسکو پیچیدگی‌هایی در سیاست ایالات‌متحده در غرب آسیا به‌وجود آورده است. به عقیده وی، ضدیت با غرب باعث شده تا ایران و روسیه اختلافات خود را کنار بگذارند و با هم‌گرایی بیش‌تر پیش بروند. برشچوسکی از زاویه مقابله ایران و روسیه با ایالات‌متحده در سوریه، به‌روابط آن‌ها در بحران سوریه پرداخته است. در نقد این مقاله، باید گفت تقلیل دادن همکاری و شراکت ایران و روسیه در سوریه به‌ضدیت آن‌ها با غرب و مشخصاً آمریکا، نمی‌تواند تبیین‌کننده واقعیت‌های همکاری و رقابت میان آن‌ها باشد.

از بررسی پیشینه پژوهش متوجه می‌شویم که در این آثار، غالباً به بررسی همکاری فعلی، گذشته و آینده این دو کشور پرداخته شده است. اما از جمله موضوعاتی که چه در حوزه داخلی و چه خارجی به آن پرداخته نشده است، بحث بازنمایی رسانه‌ای همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه در رسانه‌های اصلاح‌طلب است. بر این اساس نوآوری مقاله حاضر در آن است که به تحلیل و واکاوی چگونگی بازنمایی نگرش رسانه جریان اصلاح‌طلب در خصوص همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه در بازه زمانی (۲۰۱۵-۲۰۱۹) می‌پردازد.

۳. مفاهیم کلیدی

۳-۱. بازنمایی رسانه‌ای

پیتر دالگران^۲ در کتاب «تلویزیون و گستره عمومی تلویزیون و گستره عمومی جامعه مدنی و رسانه‌های گروهی» درباره «بازنمایی» می‌گوید: «بعد بازنمایی، توجه ما را به تولیدات رسانه‌ای جلب می‌کند. این بعد شامل این زمینه‌ها می‌شود: «مطالبی که رسانه‌ها عرضه می‌کنند، نحوه انعکاس موضوعات، انواع گفتمان‌های مطرح و ماهیت مباحث و مناظرات ارائه شده». بازنمایی

1. Broshchevskaya

2. Peter Dahlgren

به ابعاد اطلاعاتی تولیدات رسانه‌ای، از جمله ابعاد نمادین و بدیع آن آثار اشاره می‌کند. بازنمایی در گستره عمومی به پرسش‌هایی اساسی نظیر اینکه «چه مطلبی» باید برای انعکاس انتخاب شود و «چگونه» به مخاطبان عرضه شود اشاره دارد، لذا مشاهده می‌شود که بازنمایی متمایز از انعکاس محض واقعیات و رخدادهاست، یعنی در بازنمایی وقایع و رخدادها از حالت اصلی خود خارج می‌شوند، حال هر چقدر که رسانه‌ها و خبرنگاران معتقد به عینیت‌گرایی در انعکاس خبرها باشند، بازنمایی انجام شده به واقعیت نزدیک‌تر است و هر مقدار که رسانه‌ها از عینیت‌گرایی دور باشند، بازنمایی‌های آن‌ها نیز دور از واقع خواهد بود» (سلطانی‌فر و هاشمی، ۱۳۸۲: ۳۰). بازنمایی وامدار آثار استوارت هال^۱ است. از دید او، ما جهان را از طریق بازنمایی، بازسازی می‌کنیم. وی رسانه‌ها را بخشی از سیاست معناسازی تعریف کرده و بر این باور است که رسانه‌ها به رویدادهای واقع در جهان، معنا می‌دهند. هال بیان می‌دارد که رسانه‌ها واقعیت را تعریف می‌کنند و به جای آن که صرفاً به انتقال معناهای موجود بپردازند، از خلال گزینش و عرضه و سپس بازتولید و صورت‌بندی مجدد آن رویداد، برای آن‌ها معنا می‌آفرینند. از آنجا که هر واقعیتی از معانی مختلفی برخوردار است، رسانه‌ها با تکیه بر قدرتی که دارند، تصمیم می‌گیرند که به هر رویدادی چه معنایی ببخشند (ساعی، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۱۹).

۲-۳. مشارکت راهبردی^۲

مشارکت راهبردی به‌رغم تکثر در تعاریف و کارکردها، اصول و مؤلفه‌های حداقلی و حداکثری دارد که آن را از دیگر الگوهای همکاری بین دو موجودیت سیاسی متمایز می‌کند. به عقیده مانسینگ^۳، مشارکت راهبردی زمانی به‌وجود می‌آید که دو دولت برای ارتقای مناسبات پایدار خود به بالاترین سطح ممکن، و به‌منظور مقابله با گونه‌های متنوعی از مسائل، که در جستجوی مفاهمه و همکاری موجب ظهور فضایی صمیمی و جامع‌نگرانه از نگرانی مشترک آنها شده است، تعهدات بلند مدتی برای منافع مشترک و پیشبرد اهداف خود ایجاد می‌کنند، اما وارد اتحاد با یکدیگر نمی‌شوند (Mansingh, 2005).

1. Stuart Hall
2. Strategic Partnership
3. Mansingh



قبل از اعلام یک همکاری استراتژیک لازم است محتوای واقعی تحول اجتماعی و همچنین توانایی‌های کشور شریک را تجزیه و تحلیل و مقایسه کنیم. همچنین شناسایی نقاط و خطوط برای همگرایی و احتمالاً همپوشانی و همچنین تفاوت‌ها و تناقضاتی که در جریان تعاملات سیاسی و اقتصادی نیاز به توجه دارند. در سیاست یا حتی جنگ، کشورها ممکن است برخی اوقات به دنبال اهداف خاص به‌عنوان همکار باشند، با این حال این بدان معنا نیست که آن‌ها شرکای استراتژیک هستند (Sazhin, 2018).

۴. چارچوب نظری: بازنمایی رسانه‌ای

بازنمایی، بیانگر چگونگی انعکاس واقعیت‌ها برای مخاطب است. بنابراین واقعیت با این انعکاس به‌نوعی با مواضع رسانه‌ها ترکیب یافته و تصویر خاصی به‌خود می‌گیرد. کارکرد اساسی و بنیادین رسانه‌ها عبارت است از بازنمایی واقعیت‌های جهان خارج برای مخاطبان. اغلب دانش و شناخت ما از جهان به‌وسیله رسانه‌ها ایجاد می‌شود و درک ما از واقعیت به‌واسطه و با میانجیگری روزنامه‌ها، تلویزیون، تبلیغات و فیلم‌های سینمایی و ... شکل می‌گیرد. رسانه‌ها جهان را برای ما به تصویر می‌کشند. رسانه‌ها این هدف را با انتخاب و تفسیر خود در کسوت دروازه‌بانی و به‌وسیله عواملی انجام می‌دهند که از ایدئولوژی اشباع هستند. به‌عنوان مثال آنچه ما به‌مثابه یک مخاطب از آفریقا و آفریقایی‌ها، صرب‌ها و آلبانیایی‌تبارها، اعراب و مسلمانان و غیره می‌دانیم، ناشی از تجربه مواجهه با گزارش‌ها و تصاویری است که به‌واسطه رسانه‌ها به ما ارائه شده است. در نتیجه، این کارکرد رسانه‌ها بیانگر این است که از آنجایی که نمی‌توان جهان را با تمام پیچیدگی‌های آن به تصویر کشید، رسانه‌ها، ارزش‌های خبری، پروپاگاندا، تهییج، تقابل (که ما را از دیگران جدا می‌سازد) یا تحمیل معنا در قالب مجموعه‌ای از پیچیدگی‌های فنی و محتوایی را ارائه می‌دهند. بر این اساس بازنمایی، عنصری محوری در ارائه تعریف از واقعیت است (Hill and Watson, 2006: 248).

از نظر ریچارد دایر^۱ مفهوم بازنمایی در رسانه‌ها عبارت است از: «ساختی که رسانه‌های جمعی از جنبه‌های مختلف واقعیت مثل افراد، مکان‌ها، اشیاء، هویت‌های فرهنگی و دیگر مفاهیم مجرد ایجاد می‌کنند. تجلی بازنمایی‌ها ممکن است به‌صورت گفتاری، نوشتاری یا

1. Richard dayer

تصاویر متحرک باشد». هرچند بازنمایی در نگاه واقع‌گرایی، متشکل از تصاویر با صدای حوادث است، ولی عمل بازنمایی رسانه‌ای، به شکل کامل و مطلق، جهان را نمایش نمی‌دهد.

بر اساس رویکرد استوارت هال، سه رهیافت و نظریه اصلی در بازنمایی رسانه‌ای وجود دارد:

۱. نظریه بازتابی^۱: رویکرد بازتابی بر این باور است که کارکرد زبان مانند یک آئینه، بازتاب معنای صحیح و دقیقاً منطبق با جهان است. در این دیدگاه، رسانه‌ها، واقعیت را آن گونه که هست، نمایش می‌دهند و همچون آئینه عمل می‌کنند.

۲. نظریه تعمدی^۲: در این رویکرد، «کلمات»، معنایی را که واقعاً مؤلف قصد انتقال آن را دارد، با خود حمل می‌کنند. در این نگرش، رسانه خود دارای مقصود و هدف مشخصی است که آن را بر واقعیت بار می‌کند. بنابراین واقعیت را بازتاب نمی‌دهد، بلکه آن را مطابق با هدف و مقصود موردنظر خود تفسیر می‌کند.

۳. نظریه برساختی^۳: بر اساس این رویکرد، ما معانی را می‌سازیم و این عمل را به‌واسطه نظام‌های بازنمایی مفاهیم و نشانه‌ها انجام می‌دهیم (Hall, 1997: 24-25). این دیدگاه در واقع ترکیبی از دو نگرش بالا است. یعنی رسانه‌ها با مقاصد خود، واقعیت را در هم آمیخته و حاصل را به‌صورت معنایی خاص و نمادین عرضه می‌کنند. لذا آنچه را نمایش می‌دهند تنها بخشی از واقعیت و نه تمام آن است و آنچه را که عرضه می‌کنند، هدف و دیدگاه خودشان نیز است، اما مرتبط با واقع و نه مبتنی بر آن است. هال با پذیرش رویکرد سوم، یعنی رویکرد برساخت‌گرایانه بازنمایی، این بحث را مطرح می‌کند که «رسانه‌ها واقعیت را بازتاب نمی‌دهند بلکه آن را به‌صورت رمز و نشانه در می‌آورند و به‌صورت نمادین و نه مبتنی بر واقعیت انعکاس می‌دهند» (Hall, 1997: 72).

محتوای رسانه‌های همواره دارای ساختار هستند و هرگز پنجره‌های شفاف و روشن نیستند. بازنمایی از ساختار واژه و لغت فراتر می‌رود و این سؤال را پیش می‌کشد که چگونه گروه‌ها و (هر چیز ممکن) که در رسانه وجود خارجی پیدا می‌کند) به‌وسیله محصولات رسانه‌ای بازنمایی شده‌اند؟ این مسئله به چگونگی رسانه‌ها و نقش‌های مختلف مربوط می‌شود و درعین حال معانی یا اثرات ضمنی سیاسی وسیعی را با خود به همراه دارد. بازنمایی، نوعی عمل

-
1. The reflective Theories
 2. The Intentional Theories
 3. The Constructive Theories



دلالت‌گر است که منعکس‌کننده واقعیت بیرونی است؛ در واقع، بازنمایی نوعی تصویر دستکاری شده از واقعیت بیرونی است. همه امور جهان، کپی واقعیت هستند و در این میان هنر، کپی از کپی واقعیت است؛ هنر، بازنمایی از بازنمایی است. زبان، ابزار بازنمایی واقعیت است، تجلی‌های زبانی به صورت صدا، تصویر و غیره است که واقعیت را منعکس می‌کند. در این میان، رسانه‌ها زبان ارائه بازنمایی از واقعیت را دارد و از خصیصه چند زبانی برخوردار هستند. بازنمایی به‌سادگی به موفقیت منتهی نمی‌شود و متضمن فرآیندی پیچیده و پویا است (Stafford and Branston, 2003 و هیوارد، ۱۳۸۱). بر اساس رویکرد استوارت هال که سه رهیافت متفاوت از بازنمایی را ارائه کرده است در این پژوهش از رویکرد تعددی بازنمایی استفاده شده است. در واقع بر طبق این رویکرد، رسانه‌ها واقعیت را نشان نمی‌دهند بلکه واقعیت را با اهداف شخصی خود در هم می‌آمیزند. هر رسانه دارای هدف و قصد و نیت شخصی است و بر اساس اهداف و اغراض خود موضوعات را بازنمایی می‌کند. در واقع از رسانه به‌عنوان ابزاری در جهت القا و بازنمایی اهداف خود بهره‌برداری می‌کنند. طبق این دیدگاه هر جریان فکری دارای رسانه مختص به خود است.

۵. روش پژوهش

با توجه به هدف مقاله، روش به‌کار رفته، تحلیل محتوای کیفی است. این روش، برای تفسیر ذهنی محتوایی داده‌های متنی از طریق فرآیندهای طبقه‌بندی نظام‌مند، کدبندی و تم‌سازی یا طراحی الگوهای شناخته شده است (Hsieh and Shannon, 2005). روش تحلیل محتوا بر این فرض بنا شده است که با تحلیل پیام‌های زبانی می‌توان به کشف معانی، اولویت‌ها، نگرش‌ها، شیوه‌های درک و سازمان‌یافتگی جهان دست یافت (Wilkinson and Brimingham, 2003: 68). این روش که به‌عنوان یک تفسیر، بین دو قطب عینی و ذهنی قرار می‌گیرد، پژوهشگر را به سمت عناصر پنهانی موضوع هدایت می‌کند (Bardin, 1997: 9). تحلیل محتوای کیفی به پژوهشگر اجازه می‌دهد اصالت و حقیقت داده‌ها را به‌گونه ذهنی، ولی با روش علمی تفسیر کند. عینیت نتایج به‌وسیله وجود یک فرایند کدبندی و نظام‌مند تضمین می‌شود. تحلیل محتوای کیفی به فراسویی از واژه‌ها یا محتوای عینی متون می‌رود و تم‌ها یا الگویی را که آشکار یا پنهان هستند، به‌صورت محتوای آشکار می‌آزماید (Zhang, 2006). بنابراین، یکی از موضوع‌های قابل توجه در تحلیل محتوای کیفی، تصمیم‌گیری درباره

این است که آیا تحلیل بر محتوای پنهان تأکید می‌کند یا آشکار (kondracki and Wellman, 2002: 224-230)، زیرا محتوای آشکار و محتوای پنهان در تحلیل محتوای کیفی به تفسیر مربوطاند، ولی تفسیرها در عمق و سطح انتزاع متفاوتند (Cavanagh, 1997: 5-16). همین عامل باعث شده است که پژوهشگران، تحلیل محتوای کیفی را به منزله روشی انعطاف‌پذیر، به‌ویژه برای داده‌های متنی در نظر بگیرند (Graneheim and Lundman, 2004: 105-112).

در این شیوه پژوهش‌گر نمونه را مبتنی بر آن کسانی انتخاب می‌کند که فکر می‌کند برای مطالعه مورد نظر مناسب‌اند (میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۸۰). مراحل تحلیل محتوای کیفی عبارت است از تعیین جامعه مورد مطالعه و نمونه و سپس کدگذاری متون. برای کدگذاری باید واحد تحلیل انتخاب شود. واحد تحلیل می‌تواند «واژه، حرف، تم، بازه زمانی و حتی تعاملات موجود در پیام یا هر بخش نوشتاری یا گفتاری آن مانند بند، جمله یا کل خبر» باشد (Neuendorf, 2002: 71). در این مقاله، واحد تحلیل جمله و واحد ثبت، کلمه است. داده‌ها و جامعه مورد مطالعه این پژوهش، مطالبی است که درباره همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹ توسط روزنامه شرق منتشر شده است. با توجه به اهداف پژوهش، نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند (قضاوتی) انجام گرفته است و در نهایت دلیل انتخاب روزنامه شرق از میان رسانه‌های نوشتاری وابسته به جریان اصلاح‌طلب، تحلیل‌ها و مصاحبه‌های نسبتاً بیشتر و گسترده‌تر در آن پیرامون موضوع پژوهش است. روزنامه‌ها سعی می‌کنند به‌نحوی عناوین خبری خود را جهت دهند و آن را ترغیب‌کننده سازند تا مخاطب را از نظر ذهنی هدایت کند. این مسائل به خودی خود در عناوین روزنامه‌ها دیده نمی‌شوند، ولی با استفاده از رویکرد تحلیل محتوا قابل استنباط هستند.

تعداد داده‌های انتخاب شده از روزنامه شرق درخصوص همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه شامل ۲۲ داده می‌شود. از این تعداد ۱۰ متن مصاحبه، ۹ تحلیل و ۳ گزارش استخراج و تعداد ۴۶ جمله کلیدی انتخاب شدند. شیوه کدگذاری به این صورت است که هر جمله کلیدی که انتخاب می‌شود، معناها و برداشت‌های پنهان و آشکار آن به‌عنوان کد یا کلیدواژه در نظر گرفته می‌شوند. برای پایایی این پژوهش از توافق بین دوکدگذار استفاده شده است. آزمون پایایی در روش تحلیل محتوا معمولاً با این هدف انجام می‌شود تا از رسیدن به نتایج یکسان در صورت تکرار این پژوهش در آینده اطمینان حاصل شود (Neuendorf, 2002: 112).



تحلیل محتوا از این آزمون برای اندازه‌گیری میزان توافق میان دو کدگذار، استفاده می‌شود. برای محاسبه، پایایی داده‌ها توسط دو پژوهشگر کدگذاری شد. مقایسه نتایج این دو کدگذاری، نشانگر اتفاق نظر بین محققین است.

۶. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

در این بخش از مقاله، تمامی داده‌های جمع‌آوری شده روزنامه شرق در موضوع همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه در قالب ۵۷ کلیدواژه یا کدهای کیفی و تعداد ۲۳ زیرمقوله و ۱۵ مقوله تحلیل و دسته‌بندی شد. پایه‌ای‌ترین شکل تحلیل محتوا، شمارش واژه‌ها و عبارات کلیدی است. به واسطه این واژه‌ها و عبارات کلیدی، کدهای کیفی به شرحی که در ادامه می‌آید، استخراج شد، و سپس کدهای کیفی بر اساس شباهت‌های معنایی ذیل زیرمقولات و سپس یک مقوله واحد قرار داده شدند.

جدول ۱. کلیدواژه‌ها، زیرمقوله‌ها و مقوله‌ها

مقوله‌ها	زیرمقوله‌ها	کلیدواژه‌ها/ کدهای کیفی استخراج شده
اصل احتیاط	حساسیت بیشتر ←	تأمل بیشتر در مورد اقدامات روسیه پیچیدگی مواضع روسیه حساسیت بیشتر ایران
	غفلت ایران ←	غفلت و سهل‌انگاری ایران
	احتیاط ←	حساسیت و احتیاط در روابط با روسیه جانب احتیاط را داشتن
اصل تردید	تردید در تداوم همکاری ←	امکان یا عدم امکان استمرار همکاری
اصل رقابت‌طلبی و توازن قدرت	ترس روسیه از قدرتمند شدن ایران ←	اشغال ایران توسط روسیه در گذشته تقابل و جنگ حافظه تلخ تاریخی ایران
	کسب منافع بیشتر ←	خودبرتربینی روس‌ها سهم‌خواهی زیاد روسیه نفع بیشتر روس‌ها از همکاری رفتار با ایران در سایه اولویت منافع مسکو در عرصه بین‌المللی

ادامه جدول ۱. کلیدواژه‌ها، زیرمقوله‌ها و مقوله‌ها

مقوله‌ها	زیرمقوله‌ها	کلیدواژه‌ها/ کدهای کیفی استخراج شده
اصل رقابت‌طلبی و توازن قدرت	خودبرتری روسیه	← مدیریت بحران سوریه توسط روسیه حضور روسیه، جایگزین ایران در سوریه حضور و نقش ایران در سوریه تحت سایه روسیه
اصل اولویت منافع روسیه	نگاه ابزاری روسیه به روابط با ایران	← امتیازگیری از روابط با ایران بازی کردن با ایران استفاده از ایران
	منافع بیشتر	← رابطه با ایران در راستای تأمین منافع استفاده از امتیازهای مختلف برای حل مسئله با غرب
اصل منفعت‌طلبی روسیه	رفتاردر چارچوب منافع	← منفعت‌طلبی روس‌ها اهمیت منافع روسیه
	منافع بیشتر و یک طرفه روسیه	← دنبال کردن منافع خود دنبال کردن دیپلماسی خود
همکاری بدون پشتوانه	عدم انعقاد قرارداد استراتژیک بین ایران و روسیه	← روابط غیرراهبردی همکاری بدون پیمان راهبردی عدم قرارداد راهبردی
اصل همکاری در راستای منافع استراتژیک	انحداد راهبردی	← منافع راهبردی ایران متحد راهبردی بودن

ادامه جدول ۱. کلیدواژه‌ها، زیرمقوله‌ها و مقوله‌ها

مقوله‌ها	زیرمقوله‌ها	کلیدواژه‌ها/ کدهای کیفی استخراج شده
اصل عدم اعتماد به روسیه و سیاست‌های آن	بی‌ثباتی در مواضع روسیه	هماهنگی روسیه با امریکا تمایل روسیه به رژیم اسرائیل اغفال روسیه و پشت کردن به ایران
	جایگاه فرعی ایران در روابط با مسکو	تحت‌الشعاع بودن روابط مسکو و تهران نگرانی ایران از همکاری روسیه با امریکا
	بدبینی درباره روسیه و اقدامات آن	بی‌معرفتی روس‌ها تردید در همکاری با مسکو قهرمان و پیروز اعلام کردن روسیه در صحنه سوریه بدون نام ایران عدم شفافیت روسیه در رابطه با ایران ائتلاف آمریکا و اروپا و رژیم صهیونیستی و روسیه برای خروج ایران از سوریه
اصل تعارض منافع بین ایران و روسیه	تعارض در اهداف و منافع	نگاه ایدئولوژیک ایران و نگاه منفعت‌گرایانه روسیه منافع و اهداف متفاوت ایران و روسیه اشتراک و اختلاف نظر با روسیه
همکاری در چارچوب قانون اساسی	محدود کردن همکاری	همکاری با روسیه در چارچوب قانون اساسی
خوش‌بینی ایران درباره روسیه	تمایل به همکاری	تمایل به همکاری با روسیه اعتماد به سیاست‌های مشترک با روسیه مؤثر بودن روسیه در کسب پیروزی روشن بودن آینده روابط ایران و روسیه

ادامه جدول ۱. کلیدواژه‌ها، زیرمقوله‌ها و مقوله‌ها

مقوله‌ها	زیرمقوله‌ها	کلیدواژه‌ها/ کدهای کیفی استخراج شده
اصل مقاصد مشترک	اشتراکات دو طرف	داشتن اشتراکات در منطقه دشمن مشترک و منفعت مشترک مقاصد مشترک
اصل همکاری در جهت ثبات منطقه‌ای و مقابله با تروریسم	همکاری	تلاش برای صلح و ثبات در منطقه ریشه‌کن شدن تروریسم
اصل واقع‌گرایی ایران	نگاه واقع‌گرایانه	نگاه واقع‌گرایانه ایران به روسیه
اصل عدم توازن قدرت	نابرابری ایران و روسیه در سوریه	مذاکره با آمریکا بدون نظر تهران برای چینش صحنه سیاسی سوریه چانه‌زنی روس‌ها درباره حضور ایران در سوریه

با توجه به یافته‌های به‌دست آمده از روش تحلیل محتوای کیفی، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه در روزنامه اصلاح‌طلب شرق، به‌صورت مثبت بازنمایی نشده است. از بین ۱۵ مقوله تنظیم شده، ۱۰ مقوله، نگاه منفی را در خصوص این همکاری بازنمایی می‌کنند و سایر مقولات نیز صرفاً همکاری را به‌جهت اهمیت منافع استراتژیک ایران و مبارزه با تروریسم به‌عنوان عامل تهدیدکننده دو کشور تجویز می‌نمایند. در واقع ۵ مقوله دیگر نیز، به‌نوعی القاکننده دیدگاه نه‌چندان مثبت روزنامه شرق در خصوص این همکاری است که از آن می‌توان به‌عنوان رویکرد محتاطانه (خنثی و یا متمایل به مثبت) یاد کرد.

۷. نتیجه‌گیری

در خصوص همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه نظرهای مختلفی در سطح جامعه مدنی، دانشگاهی و سیاسی مطرح بوده است و هر یک از جریان‌های اصلی سیاسی کشور درباره این موضوع به موضع‌گیری پرداخته‌اند و سعی کرده‌اند که با رسانه‌های خود، موضع خویش را



بازنمایی کنند. یکی از این جریان‌ات، جریان موسوم به اصلاح‌طلبی است که روزنامه شرق از رسانه‌های نوشتاری مهم آن محسوب می‌شود. از این رو، این نوشتار به تبیین و تحلیل چگونگی بازنمایی روزنامه شرق از همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه، با روش تحلیل محتوای کیفی پرداخت. با توجه به مقولات به‌دست آمده از تحلیل مطالب منتخب روزنامه شرق، می‌توان نگاه این رسانه و همچنین تا حدودی رویکرد جریان اصلاح‌طلبی را در مورد این همکاری ترسیم کرد. این روزنامه در خصوص بازنمایی همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه دارای نگاه منفی (۱۰ مقوله از ۱۵ مقوله) و محتاطانه (۵ مقوله از ۱۵ مقوله) است. به لحاظ کمی، دوسوم مطالب روزنامه شرق و مقولات مستخرج از آن (تقریباً ۶۷ درصد) نشانگر نگاه منفی و یک سوم (تقریباً ۳۳ درصد) نشانگر نگاه محتاطانه است. البته در سه مقوله، همکاری برای اهمیت منافع مشترک دو کشور دارای تأثیر مثبت ارزیابی شده است. هرچند کماکان نگاه مراقبتی و محتاطانه در آنها نمود دارد.

مطابق با تحلیل‌های انجام گرفته، رسانه شرق در بازنمایی همکاری ایران و روسیه از لفظ «راهبردی» استفاده نمی‌کند. در مقام تحلیل می‌توان اینگونه بیان کرد که روزنامه شرق ماهیت همکاری ایران و روسیه در حل بحران سوریه را غیرراهبردی می‌داند. در واقع به عقیده این رسانه، از نگاه روس‌ها یک ائتلاف موقت در راستای تامین بخشی از اهداف مشترک دو کشور در سوریه شکل گرفته است و این ائتلاف، تضمین‌کننده روابط عمیق و راهبردی دو کشور در بلندمدت نخواهد بود. یافته‌های پژوهش بر این گزاره صحت می‌گذارد که روزنامه شرق تا حد زیادی تلاش کرده است تا حافظه تلخ تاریخی ملت ایران از روسیه و عدم اعتماد به روسیه در برخی از شرایط دشوار بین‌المللی را به اذهان عمومی یادآوری نماید و از آنها به‌عنوان دستاویزی برای مثبت و پایدار نبودن این همکاری استفاده کند. بیشترین واژه تکرار شده در تمامی اخبار منتشر شده از سوی روزنامه شرق به‌صورت آشکار و پنهان بر عدم اعتماد به روسیه تأکید می‌کنند.

این موضع بیانگر این است که جریان اصلاح‌طلب جهت‌گیری سیاست خارجی ایران را در رابطه با شرق چندان موجه نمی‌داند و لذا می‌توان استنباط کرد که آن‌ها علیرغم خلف وعده مکرر غرب در پرونده برجام، بازگشت به غرب را در سیاست خارجی مفیدتر دانسته و قائلند که امکان همکاری متقابل در این عرصه بیشتر است. در واقع جناح اصلاح‌طلب علیرغم تحریم‌های ظالمانه آمریکا علیه ایران و خلف وعده کشورهای اروپایی در عمل به تعهدات‌شان طبق برجام،

سیاست خارجی ایران را در رابطه با شرق تعریف نمی‌کنند و خواهان عادی‌سازی روابط با غرب هستند. اصلاح‌طلبان همواره نگاه بدبینانه خود را درباره روسیه و برقراری روابط با ایران به افکار عمومی از طریق رسانه‌ها القا می‌کنند و در این خصوص به حافظه تاریخی منفی ایرانیان از روسیه اشاره می‌کنند اما از عملکرد منفی معاصر غرب علیه ایران به راحتی عبور می‌کنند. چنانچه برخی از مقوله‌های اصلی این تحلیل بیانگر تأکید بر همکاری در چارچوب قانون اساسی و مبتنی بر انعقاد قرارداد با روسیه است. شاید اگر رویکرد روزنامه شرق را به رویکرد کلیت جریان اصلاح‌طلبی تعمیم دهیم، می‌توان گفت گزاره‌های کلیدی سیاست خارجی اصلاح‌طلب در خصوص این موضوع مشخص در قالب مفاهیمی چون «عدم اعتماد به روسیه و سیاست‌های آن» و عللی چون اصل منفعت‌طلبی روسیه، خود برتری‌ی روسیه و تلاش برای امتیازگیری از روابط با ایران در راستای تأمین منافع خود تعریف کرد.

روزنامه شرق، بر نقاط مشترک در همکاری با روسیه در سوریه توجه ندارد و همواره اختلافات ایران و روسیه در سوریه را مانند نقش رژیم صهیونیستی در سوریه، بیان می‌کند. بازنمایی روزنامه شرق نشانگر این موضوع است که سیاست خارجی روسیه در سوریه برخلاف ایران که تک‌برداری است، چندبرداری است.

البته فارغ از نگاه روزنامه شرق به همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه، از منظر راهبردی و سیاست‌های کلان در کشور و مبتنی بر مصادیق موجود، اینگونه ارزیابی می‌شود که روابط ایران و روسیه در سال‌های گذشته بدون تردید توسعه یافته و به سمت راهبردی شدن حرکت کرده است. این روابط چند ویژگی بارز یافته‌اند، از جمله مهمترین آن چندوجهی شدن و تنوع روابط ایران و روسیه است. چنانچه علاوه بر همکاری در زمینه‌های نظامی، امنیتی و سیاسی شاهد تمایل دو طرف برای همکاری در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی نیز هستیم. بارزترین نمونه همکاری ایران و روسیه، همکاری دو کشور در بحران سوریه و حمایت از نظام سیاسی سوریه و مذاکرات آستانه است که به‌عنوان نقطه عطفی در روابط منطقه‌ای ایران و روسیه به‌شمار می‌رود. همگرایی راهبردی دو کشور در سوریه هم‌راستا با تقویت، تأمین و حفظ منافع ایران در منطقه است. ایران در روابط و مناسبات با کشور روسیه در خصوص مسائل منطقه‌ای از جمله بحران سوریه و همچنین مسائل بین‌المللی دیدگاه مستقل خود را دارد.

۸. پیشنهادهای رسانه‌ای

از آنجایی که رسانه‌های برون‌مرزی ایران، نقش مهمی در رابطه با انعکاس همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه دارند، پیشنهادهای زیر برای بهره‌گیری در رادیوها و تلویزیون‌های برون‌مرزی صداوسیما ارائه می‌شود:

- پیوند همکاری ایران و روسیه در سوریه با منافع ملی سوریه؛
- تقویت خبررسانی در عرصه همکاری ایران و روسیه در بحران سوریه با تمرکز بر اهداف ملی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران؛
- تشریح روابط دیرینه ایران با سوریه و تقویت آن بعد از انقلاب اسلامی ایران؛
- آگاهی‌بخشی صحیح در خصوص ابعاد مختلف فعالیت ایران در سوریه؛
- برجسته‌سازی تمایل دولت قانونی سوریه به همکاری با ایران در حوزه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی؛
- استمرار خودداری از کاربست کلمات با بار منفی در خصوص همکاری ایران و روسیه؛
- تقویت تعامل و تبادل رسانه‌ای با رسانه‌های روسیه برای پرداخت رسانه‌ای در خصوص تحولات سوریه؛
- بررسی و تبیین نیاز روسیه به ایران برای پیشبرد اهداف مسکو در سوریه؛ نمایش توانمندی‌های ایران و همچنین روسیه برای بازسازی سوریه بدون نیاز به آمریکا یا عربستان سعودی.

۹. ارائه پیشنهاد برای تحقیقات آتی

- بازنمایی همکاری ایران و روسیه در رسانه‌های روسی؛
- بازنمایی رسانه‌ای تحولات روند مذاکرات آستانه با حضور ایران، روسیه و ترکیه؛
- بازنمایی رسانه‌ای اختلافات ایران با ترکیه در بحران سوریه در رسانه‌های ترکیه و ایران.



منابع و مأخذ

- بشیر، حسن و علی‌اصغر کرم‌فر (۱۳۹۳)، «بازنمایی رسانه‌های بحران سوریه در وبسایت‌های بی.بی.سی. عربی، العربیه و العالم»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، شماره ۳۸، صص ۱۲۲-۱۰۵.
- زهره‌وند، علی (۱۳۹۲)، «بازنمایی بحران سوریه توسط همشهری آنلاین طی دو دوره ۶ ماهه از آغاز بحران در سال ۱۳۹۰»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: **دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز**.
- ساعی، منصور (۱۳۸۹)، «بازنمایی ابعاد تاریخی و سیاسی هویت ملی در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی سریال‌های تلویزیونی تاریخی درجه الف در سه دهه پس از انقلاب اسلامی ایران)»، **فصلنامه پژوهش سیاست نظری**، دوره جدید، شماره هفتم، صص ۱۴۲-۱۱۳.
- سلطانی‌فر، محمد و شهناز هاشمی (۱۳۸۲)، **پوشش خبری**، تهران: **انتشارات سیمای شرق**.
- صادقی، سید شمس‌الدین و سمیرا مرادی (۱۳۹۶)، «تحلیل اتحاد ایران و روسیه در پرتو بحران سوریه»، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۱۷۰-۱۵۳.
- عزیزی، حمیدرضا و مصطفی نجفی (۱۳۹۷)، «آینده شراکت ایران و روسیه در بحران سوریه»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، سال نهم، شماره ۲، صص ۹۵-۶۷.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ**، ترجمه: احد عقیلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- میرزایی، خلیل (۱۳۹۴)، **پژوهش، پژوهشگری و پژوهشنامه نویسی**، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- نوری‌راد، فاطمه و زهرا حکیمی (۱۳۹۷)، «بازتاب همه‌پرسی کردستان عراق در رسانه‌ها (تحلیل محتوای سایت‌های خبری بی‌بی‌سی، الجزیره، ایرنا و روداو)»، **فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین**، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۲۱۵-۱۷۶.
- هیوارد، سوزان (۱۳۸۱)، **مفاهیم کلیدی در مطالعات سینمایی**، ترجمه: فتح محمدی، تهران: هزاره سوم.
- وبگاه روزنامه شرق (۱۳۹۹)، **روزنامه شرق**، قابل دسترس در:

<http://sharghdaily.com/fa/main/page>

- Bardin, L (1989), **Lanalyse de Contenu**, P.U.F. Paris.
- Branston, G and Stafford, R (2003), **The Media student's book**, Branstone press.
- Borshchevskaya, A (2018), "Russia's Goals Go beyond Damascus", **middle east quarterly**, Available at: <http://www.washingtoninstitute.org/uploads/Documents/opeds/Borshchevska ya20171204-MiddleEastQuarterly-MEQ.pdf>.
- Cavanagh, S (1997), "content analysis: concepts, Methods and applications", **Nurse Researcher**, Vol 4, pp, 5-13.

- Graneheim, U.H. & Lundman, B. (2004), "Qualitative Content Analysis in nursing research: Concepts, Procedures and Measures to achieve trustworthiness", **Nurss Edu Today**: Vol 24, pp. 12-105.
- Geranmayeh, E; Liik, K (2016), The New Power Couple: Russia and Iran in the Middle East, **European Council on Foreign Relations**, Available at: http://www.ecfr.eu/page//ECFR_186.
- Hall, S (1997), **Cultural Representation and Signifying Practice**, London: Sage Publications.
- Hsiu-fang, Hsieh & Sara E. shannon (2005), **the approaches to content analysis Qualitative health research**, Vol.15, No 9.
- Kozhanov, N (2016), "Marriage of Convenience: Prospects for Russian-Iranian Regional Cooperation", **Russia in Global Affairs**, Available on: <http://eng.globalaffairs.ru/number/Marriage-of-Convenience-18245>.
- Kondracki, N.L., & Wellman, N.S (2002),"content Analysis: Review of Methods and their applications in nutrition education", **Journal of Nutrition Education and Behavior**, Vol 34, pp. 224-230.
- Mansingh, S (2005), "India and the U.S: A Closer Strategic Relationship?" **Economic and Political Weekly**, VOL 40, NO 22, pp: 320-322.
- Neuendorf, Kimberly A (2002), **The Content Analysis Guidebook**. Thousand Oaks: CA: Sage Publications.
- Sazhin, V (2018), "Strategic partnership between Russia and Iran at a new phase what can the two countries offer each other?" Available at: <http://russianc.uncil.ru/inner/?id>.
- Watson, J and Hill, A (2006), **A Dictionary of Communication and Media of Dictionary Studies Communication**, Publication Arnold Hodder, Edition 7.
- Wilkinson, D. & Brimingham, P (2003), **Using Research Instruments: A Guide for Researchers**. London: Routledge.
- Zhang, Y (2006), **Content analysis (qualitative, thematic)**, Available at: [http://www.ils.unc.edu/yanz/content 20%analysis pdf](http://www.ils.unc.edu/yanz/content%20analysis.pdf).

تحلیلی بر تجاوز نظامی عربستان سعودی به یمن از منظر حقوق بشردوستانه اسلامی و ارائه رویکردهای رسانه‌ای

بهزاد سیفی^۱

چکیده

عربستان سعودی تجاوز نظامی به یمن را به شکل حملات هوایی و سپس به صورت همه‌جانبه تحت عنوان عملیات «طوفان قاطعیت» در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ آغاز نمود و جهان اسلام را درگیر این موضوع کرد. حقوق بشردوستانه اسلامی همواره تلاش داشته است که به‌هنگام وقوع جنگ‌های خونین با الزام فرماندهان و سربازان مسلمان به رعایت رفتار انسانی و اجرای دستورات دینی، آثار و لطمات جنگ را به حداقل کاهش دهد. این قواعد در مخاصمه مسلحانه عربستان سعودی علیه یمن به‌عنوان دو کشور اسلامی نه تنها قابلیت اعمال دارد، بلکه به‌عنوان یک تکلیف اسلامی برای آنها لازم‌الاجرا است. بر این اساس، مسئله این مقاله درباره جایگاه قواعد حقوق بشردوستانه اسلامی در حمله عربستان سعودی به یمن شکل گرفته است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و تکنیک جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای-اسنادی بوده است. نتایج پژوهش، نقض مکرر حقوق بشردوستانه اسلامی توسط دولت ریاض و ائتلاف سعودی در جنگ علیه یمن را به اثبات می‌رساند. پیشنهاد می‌شود رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما، برای تبدیل این موضوع به یک مطالبه شرعی و اسلامی برای جهان اسلام، بیشتر از قبل، ویژه‌برنامه‌هایی را در این خصوص تولید و پخش کنند.

واژه‌های کلیدی: حقوق بشردوستانه اسلامی، عربستان سعودی، یمن، تجاوز نظامی، رسانه برون‌مرزی.

۱. مقدمه

یکی از تلخ‌ترین رویدادهای قرن حاضر تا به امروز به‌ویژه برای جهان اسلام، تجاوز نظامی عربستان سعودی به یمن است که مداخله نظامی را به شکل حملات هوایی به یمن تحت عنوان عملیات «طوفان قاطعیت»، در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ آغاز و اعلام نمود مداخله نظامی در پاسخ به دعوت رئیس‌جمهور یمن منصور هادی برای حمایت از این کشور و مردم آن بر اساس اصل دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد و با همه ابزارهای لازم انجام گرفته است. لیکن بنابر گزارش‌های مکرر سازمان‌های بین‌المللی از ابتدای این حملات، عربستان سعودی به‌صورت مکرر مرتکب نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی و جنایات جنگی شده است، و از «ابتدای حمله عربستان سعودی به یمن، جمعیت غیرنظامی، زیرساخت‌های شهری، مناطق مسکونی و تأسیسات غیرنظامی این کشور آماج بمباران‌های سنگین هوایی و سلاح‌های کشتار جمعی هم-چون بمب‌های فسفوری و خوشه‌ای سعودی‌ها بوده است که در پی آن هزاران یمنی بی‌دفاع، از کودکان و زنان گرفته تا بیماران و سالخورده‌گان کشته و زخمی شده و زیرساخت‌های برق، آب، فرودگاه و حتی مراکز درمانی ویران شده‌اند» (جعفری، ۱۳۹۸: ۵۹۶).

اساساً، عربستان سعودی به‌عنوان یک کشور اسلامی و خاستگاه اسلام، باید دستورهای اسلامی در حوزه مداخلات مسلحانه را نیز مورد ملاحظه قرار می‌داد، زیرا در اندیشه اسلامی، جنگ اصالت ندارد؛ دعوت به صلح و آرامش، هویت اصلی دین است و اسلام، اصل را در روابط خود با دیگران و صلح و زندگی مسالمت‌آمیز قرار داده است. بنابراین، مسلمین در صورتی اجازه دارند دست به اسلحه ببرند که مورد تهاجم قرار گرفته یا زورمندان استقلال، آزادی و حاکمیت اسلامی را مورد تهدید قرار داده باشند. حال آنکه دولت عربستان سعودی در جنگ با یمن، نه تنها مورد تهاجم قرار نگرفت، بلکه خود آغازگر جنگ بوده و اصل صلح را نادیده گرفته است که منجر به نقض حقوق بشردوستانه اسلامی شده است.

پیامبر اسلام در طی جنگ‌های خونین با فرامین خود به سربازان مسلمان در رعایت رفتار انسانی و اجرای دستورات دینی اولین گام را در طرح و تدوین حقوق بشردوستانه در تاریخ بشر برداشتند. دستوراتی که پیامبر اسلام در این رابطه صادر فرمودند و بعدها به وسیله جانشینان او به سربازان مسلمان به‌عنوان منشوری قانونی و لازم‌الاجرا ابلاغ می‌شد در امهات و اصول تفاوتی با قوانین بشردوستانه امروزی نداشته و چه بسا در برخی موارد کامل‌تر است و البته باید توجه داشت این قانون در زمانی صادر شده است که جنگ به‌عنوان ابزار اثبات قدرت امری پذیرفته شده بود و



سخن از رفتار انسانی در جنگ معنایی نداشت و حق همیشه با غالبان بود و فاتحان، تاریخ را می‌نوشتند. در چنین فضایی، قرآن و پیامبر جنگ را پدیده‌ای شوم و منفور معرفی کرده و تجاوز را ممنوع می‌دانند، و از پیروانش نیز جز این انتظاری نخواهد رفت. علاوه بر این، «اسلام انواع جنگ به جز جهاد را لغو کرد، به‌عنوان مثل، تنها جنگی مشروع است که هدف نهایی آن مذهبی باشد، یعنی برای به اجرا درآوردن قانون خدا و یا برای جلوگیری از تجاوز و دفاع در برابر آن. همچنین همه اشکال دیگر مبارزه در داخل و یا خارج از جامعه مسلمان ممنوع است» (خدیور^۱، ۱۹۹۶: ۶۹). اصطلاح اسلامی که برای استفاده از زور در روابط بین‌الملل استفاده می‌شود، جهاد است (نایما^۲، ۱۹۹۶: ۱۴۴). اسلام «حتی در زمان جهاد نیز قواعدی برای قاعده‌مند کردن جنگ ارائه کرده است» (لاوان^۳ و همکاران، ۲۰۱۴: ۲۲۵).

در این بین، حقوق بشردوستانه فارغ از مسأله مشروعیت توسل به‌زور، تنها به محدود ساختن پیامدهای ناشی از جنگ یا درگیری می‌اندیشید، بازیگران بین‌المللی را ملزم می‌سازد عملیات جنگی را به تضعیف توان رزمی دشمن محدود نموده و به‌همین حد از خشونت بسنده نمایند. در این صورت است که نه تنها مصون داشتن غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی از آثار جنگ به‌عنوان تکلیف اصلی بر عهده آنها قرار می‌گیرد، بلکه رفتار انسانی با دشمن در حالت جنگ و پس از دستگیری نیز به مقتضای ضرورتی انسانی، الزام حقوقی می‌یابد (عزیزی، ۱۳۹۲: ۸۷). این در حالی است که حقوق بشردوستانه اسلامی، سیزده قرن قبل از مفهوم مدرن حقوق بین‌المللی بشردوستانه متبلور گشته است (اوکان^۴، ۲۰۱۴: ۱۰۶). حقوق بشردوستانه اسلامی در اسلام در جنگ‌های صدر اسلام مکرراً از سوی پیامبر اکرم، ائمه معصومین، خلفای راشدین رعایت و توسط فقه‌های شیعه و سنی مورد تأکید قرار گرفته و در زمره قواعد فقهی و لازم-الاجرای دین مبین اسلام قرار دارد. بنابراین ضرورت این تحقیق از این‌رو است که پابندی عربستان سعودی به‌عنوان یک کشور اسلامی را به موازین حقوق بشردوستانه اسلامی را مورد ارزیابی قرار دهیم. لذا در این مختصر برآنیم تا ضمن بررسی اصول اساسی حقوق بشردوستانه بین‌المللی، حقوق بشردوستانه اسلامی را مورد واکاوی و به این سوال پاسخ دهیم «آیا حقوق بشردوستانه اسلامی توسط عربستان سعودی و ائتلاف سعودی در جنگ یمن نقض شده است»؟

1. Khadduri
2. Naima
3. Lawan
4. Okon

چرا که در سایه سکوت مجامع بین‌المللی به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد، به‌نظر می‌رسد پیش از الزام دولت عربستان سعودی به قواعد حقوق بین‌المللی بشردوستانه، این کشور به‌عنوان کشوری اسلامی، ملزم به رعایت قواعد حقوق بشردوستانه اسلامی و پیروی از موازین و منابع فقهی دینی اسلامی است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای-استنادی است.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص حقوق مخاصمات مسلحانه و جنگ عربستان سعودی علیه یمن مقالات متعددی نوشته شده است. از جمله می‌توان به مقالات جعفری (۱۳۹۸) با عنوان «حمله نظامی عربستان به یمن از نگاه حقوق بین‌المللی بشردوستانه»، حشمت (۱۳۹۷) با عنوان «واکوی اقدامات نظامی ائتلاف به رهبری عربستان در یمن از منظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی»، رستم‌زاده و همکاران (۱۳۹۶) با عنوان «جنایت جنگی و جنایات علیه بشریت عربستان سعودی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، سادات‌شارق و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان «مسئولیت بین‌المللی کشورهای عضو ائتلاف در مخاصمه یمن» و کاظمی (۱۳۹۸) با عنوان «جنایات بین‌المللی عربستان سعودی در یمن و چگونگی نقش‌آفرینی دیوان بین‌المللی کیفری (با تأکید بر رسالت رسانه‌های برون‌مرزی)» اشاره کرد. اما مقالات مذکور به بررسی نقض حقوق بشردوستانه اسلامی در جنگ یمن پرداخته‌اند، از این‌رو با توجه به پیشینه پژوهش، نوآوری این تحقیق از دو جنبه است:

۱. بررسی تطبیقی نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق بشردوستانه اسلامی توسط دولت عربستان سعودی و ائتلاف سعودی و احراز نقض‌های ارتكابی؛
۲. ارائه راهکارها و پیشنهادهایی برای رسانه‌های برون‌مرزی در خصوص نحوه پرداخت به نقض حقوق بشردوستانه اسلامی در یمن و عدم‌رعایت آن توسط ائتلاف سعودی.

۳. چارچوب نظری تحقیق

بر اساس حقوق بشردوستانه بین‌المللی، ممنوعیت به‌کارگیری جنگ‌افزارها و روش‌های جنگی بر پایه دو اصل اساسی، استوار است. اصل اول اینکه در هر مخاصمه مسلحانه، طرف‌های متخاصم در همه حال باید غیررزمندگان را از رزمندگان تمایز دهند و در نتیجه نباید از سلاح‌هایی استفاده

کنند که قادر به تشخیص هدف غیرنظامی از هدف نظامی نیستند. اصل دوم آنکه نباید بر رزمندگان درد و رنج بیهوده وارد کرد (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۴: ۱۵۰) که نقض اساسی کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ محسوب می‌شود، و طبق ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز از مصادیق جنایت جنگی است.

بر اساس اصل منع درد و رنج بیهوده، ابزارهای جنگی ممنوع، سلاح‌هایی هستند که باعث آسیب‌ها و درد و رنج بیهوده می‌شوند، و نمی‌توانند به‌طور مناسب بین افراد نظامی و غیرنظامی تفکیک قائل شوند و باعث آسیب‌های طولانی مدت و شدید به محیط زیست می‌شوند (دبلر، ۲۰۰۵: ۴۲). ماده ۳۵ پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ در پاراگراف دوم یادآور می‌شود که «استفاده از سلاح‌ها، پرتابه‌ها، مواد و روش‌های جنگی که باعث ورود جراحت غیرضروری یا رنج زائد شود ممنوع است» (سیفی و مجدفر، ۱۳۹۹: ۴۵-۴۴). اصل تفکیک برای اولین بار به‌طور کامل و شفاف در قالب ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول تدوین شد. علاوه بر ماده ۴۸، با تصویب ماده ۵۱ پروتکل مزبور در مورد حمایت از جمعیت غیرنظامی و ماده ۵۲ در مورد حمایت از اهداف غیرنظامی، هیچ‌گونه تردیدی در رابطه با الزام متخصصین به رعایت اصل تفکیک باقی نماند. اصل تفکیک از کاربرد سلاح‌ها و ادوات نظامی که فاقد قابلیت تفکیک بین اهداف نظامی و غیرنظامی باشند، ممانعت می‌نماید. این ممنوعیت در ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نیز مورد تأکید مجدد قرار گرفته و در سایر اسناد نیز گنجانده شده است (هنکرت و همکاران، ۱۳۸۷: ۳۷۵).

بر مبنای اصل تناسب نیاز است که یک مهاجم اقداماتی اتخاذ نماید که اثرات حمله را در مورد غیرنظامیان به حداقل برساند. اتخاذ اقدامات مذکور در انتخاب سلاح و تاکتیک، به‌گونه‌ای صورت پذیرد که خسارات جانبی به اهداف غیرنظامی و آسیب اتفاقی به غیرنظامیان به حداقل رسانده شود؛ و انتخاب هدف از میان اهداف بالقوه منجر به ارائه برتری نظامی شود (اشمیت، ۲۰۰۸: ۴۷). در پرتو همین اصل چنان‌که دستوری مبنی بر این باشد که اشخاص تحت حمایت نبایستی زنده بمانند، جنایت جنگی رخ می‌دهد. اصل اقدامات احتیاطی در حمله نیز به خسارت یا تلفات جانبی اشاره دارد و این امر غیرقانونی نیست، اگر در طول حمله به اهداف نظامی مشروع، جراحت جزئی به غیرنظامیان یا خسارت جانبی به اهداف غیرنظامی وارد شود. براساس ماده ۵۷

پروتکل الحاقی اول در هنگام حمله، فرماندهان نظامی ملزم به رعایت اقدامات احتیاطی هستند (سیفی و شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۸: ۷۶).

طبق اصل ضرورت، فعالیت نظامی باید بر اساس دلایل نظامی توجیه شده باشد؛ فعالیتی که فاقد ضرورت نظامی باشد، ممنوع است، و اگر تخریب منطبق با ضرورت نظامی نباشد، در نوع خودش نقض حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. بایستی ارتباط معقولی بین تخریب اموال و غلبه بر نیروهای دشمن وجود داشته باشد (دارلی^۱، ۲۰۰۸: ۱۹۲). در مقابل حقوق بین‌الملل بشردوستانه، مفهوم اسلامی حقوق بشردوستانه یک عنصر ضروری در نظام حقوقی اسلامی است، به‌واسطه اینکه ماهیت و منشأ خود را از ذات مقدس خداوند دریافت کرده است (سلطان^۲، ۱۹۹۸: ۳۰). مقصود از حقوق بشردوستانه اسلامی اصول لازم‌الرعايه مورد تأکید اسلام برای زمان جنگ و عملیات جنگی و ابعاد و اضلاع آن است که از ویژگی‌های آن جامعیت، عمق، کیفیت، فطری بودن، عقلانیت و سخاوتمندانه است (مبلغی، ۱۳۹۰: ۶۸). لذا با توجه به اینکه منبع این حقوق، دستورات صریح قرآن، سنت پیامبر، ائمه معصومین، اجماع، عقل و فتوای فقهای اسلامی است، مسلماً کشورهای اسلامی در روابط بین خود با سایر کشورها ملزم به رعایت آنها هستند. بنابراین، حقوق بشردوستانه اسلامی در انواع مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی بدون هیچ‌گونه تمایز یا تبعیضی به‌کار برده می‌شود (سلطان، ۱۹۹۸: ۳۰).

از جمله قواعد و اصول تنظیم شده به‌وسیله اسلام به‌منظور قاعده‌مند کردن هدایت مخاصمات، اصل تفکیک می‌باشد. در مورد حمایت از غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی، دکترین اسلامی بر این اصل استوار است که عملیات نظامی نباید از حدود ضروریات تجاوز کنند. شناسایی نوعی مصونیت از حملات نظامی برای زنان، کودکان و سایر افراد غیرنظامی بیانگر تولد مفهوم «غیرنظامی» در حقوق اسلامی است (موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۵). در چارچوب حقوق بشردوستانه اسلامی، کودکان، معلولین، مجنون، پیرمردان، افراد بیمار، کور، راهبان و زنان به‌عنوان افراد غیرنظامی به‌رسمیت شناخته شده‌اند (لاوان و همکاران، ۲۰۱۴: ۲۲۳). در واقع اصول عمومی مندرج در مفهوم اسلامی حقوق بشردوستانه در مورد حمایت از جمعیت و اهداف غیرنظامی مستند به قرآن و اجتهاد است، و در هر زمان و مکان لازم‌الاتباع بوده و همیشه صرف‌نظر از ماهیت مخاصمه مسلحانه در حال وقوع و قابل اعمال است. اصول مذکور در زمانی

1. Daryl
2. Sultan



به وجود آمدند و به طور دقیق و معین بیان گردیدند که قاعده این بود که «ضرورت هیچ قانونی نمی‌شناسد» (محقق داماد، ۱۳۷۲: ۲۳۰).

خداوند متعال در آیه ۱۹۰ سوره بقره تنها مبارزه با رزمندگان را به عنوان یک وظیفه برای ارتش مسلمان ایجاد کرده است. این آیه شریفه، «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»، یک ضابطه کلی ارائه می‌دهد. در عین اینکه در ابتدای آیه می‌فرماید با کسانی که با شما مقاتله می‌کنند بجنگید، ولی می‌فرماید و «لا تعتدوا»، از محدوده جنگ با نظامیان تعدی نکنید و کاری به زنان، کودکان، بیماران، پیرمردها و ضعفا نداشته باشید (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۳). علاوه بر این، خداوند در آیاتی همچون آیات زیر علاوه بر رعایت تفکیک، رعایت اصول ضرورت و تناسب را نیز مد نظر قرار داده است. برای نمونه در مورد اصل ضرورت در آیه ۱۹۳ سوره بقره می‌فرماید: «و بجنگید با آنان تا زمانی که فتنه و تجاوز و ستم از بین برود و عدالت مستولی گردد و به خدا ایمان داشته باشید و اگر آنان دست برداشتند از خصومت دست بردارید، مگر با آنان که ستم کنند». همچنین خداوند در سوره مائده آیه ۸ می‌فرماید: «و البته شما را نباید عداوت گروهی بر آن بدارد که از طریق عدل بیرون روید». در خصوص رعایت اصل تناسب نیز خداوند در سوره بقره آیه ۱۹۴ می‌فرماید: «پس هر کس به جور و ستم کاری دست دراز کند، او را به مقاومت از پای درآورید، به قدر ستمی که به شما رسیده است». همچنین خداوند در سوره نحل آیه ۱۲۶ می‌فرماید: «اگر به شما کسی عقوبت و ستمی رساند، باید به قدر آن در مقابل انتقام کشید».

مسلماً اصول اساسی حقوق بشردوستانه بین‌المللی را با این عناوین نمی‌توان در حقوق بشردوستانه اسلامی یافت، لیکن با بررسی و تطبیق این اصول در پرتو حقوق اسلامی به این مهم می‌توان دست یافت که اسلام ۱۴ قرن پیش به صورت مترقیانه‌ای این قواعد را مورد توجه و تأکید قرار داده است. لذا در بخش‌های بعدی به بررسی نقض اصول و قواعد مذکور توسط عربستان سعودی و ائتلاف سعودی در یمن با تأکید بر حقوق بشردوستانه اسلامی خواهیم پرداخت.

۴. مخاصمه یمن و مشروعیت یا عدم مشروعیت مداخله ائتلاف سعودی

بدون تردید بین‌المللی یا غیربین‌المللی بودن جنگ یمن، قواعد قابل اعمال بر این درگیری را تا حدودی متفاوت می‌نماید. اگرچه طرف‌های یک مخاصمه مسلحانه، حق انحصاری و دلخواهانه

برای توصیف مخاصمه‌ای را که در سرزمینشان در جریان است، ندارند، ائتلاف سعودی این مخاصمه را داخلی توصیف می‌کند. عربستان سعودی با تکیه بر این واقعیت که عملیات نظامی انجام شده به حمایت از دولت قانونی یمن و در پاسخ به تقاضای آن دولت بوده است، آن مخاصمه را داخلی توصیف می‌کند. در حالی که پرواضح است که مخاصمه مذکور به سرزمین یک دولت محدود نبوده و نمی‌باشد. بر مبنای معیار جغرافیایی که «آنتونیو کسسه»^۱ برای مخاصمه مسلحانه بین‌المللی قرار می‌دهد، مخاصمه مسلحانه‌ای که یک دولت را در برابر بازیگری غیردولتی در یک سرزمین دیگر، قرار می‌دهد، بین‌المللی توصیف می‌شود. هدف از این گونه توصیف، گسترش حمایت تبیین شده در حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اعمال بر این دسته از مخاصمات مسلحانه به مبارزاتی است که در یک سرزمین دیگر جریان دارد (فضایلی، ۱۳۹۵: ۵۱). از این‌رو درگیری‌های یمن جزو درگیری‌های بین‌المللی محسوب می‌شود که باید براساس کنوانسیون‌هایی چون کنوانسیون ژنو با آن برخورد کرد. در مخاصمه یمن غیر از عربستان سعودی، نیروهای اردن، امارات و ... نیز وارد شده‌اند که این موضوع درگیری مسلحانه غیربین‌المللی یمن را تبدیل به مخاصمه بین‌المللی کرده است.

عربستان سعودی برای فرار از ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد که تجاوز را مطلقاً ممنوع کرده است، مسئله درخواست دولت یمن و رئیس‌جمهور مستعفی این کشور (منصور هادی) را مطرح می‌کند که خواستار مداخله خارجی شده است. دلایل این تهاجم به‌نحوی که در نامه ائتلاف سعودی به سرکردگی عربستان سعودی خطاب به دبیرکل ملل متحد و رئیس شورای امنیت سازمان ملل منعکس شده، عبارت است از پاسخ به درخواست منصور هادی، رئیس‌جمهوری وقت یمن، برای حمایت از یمن است. نامه منصور هادی به شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس حاوی این متن بود که «من از شما می‌خواهم مطابق با حق دفاع مشروع مقرر در ماده ۵۱ منشور ملل متحد و منشور اتحادیه عرب و معاهده دفاع مشترک، درباره پشتیبانی فوری در همه اشکال و اتخاذ اقدامات ضروری از جمله مداخله نظامی، برای حمایت از یمن و مردم آن، جلوگیری از حمله آتی به عدن و دیگر شهرهای جنوب و کمک به یمن برای مقابله با القاعده و دولت اسلامی عراق و شام (داعش) اقدام کنید» (فضایلی، ۱۳۹۵: ۴۷، فینک^۲، ۲۰۱۷: ۲۹۳).

1. Antonio Cassese

2. Fink



اساساً، «نامه منصور هادی برای درخواست مداخله نظامی به هیچ وجه در این قالب توجیه- پذیر نیست، زیرا عربستان سعودی و هیچ‌یک از اعضای شورای همکاری خلیج فارس یا دیگر کشورهای مشارکت‌کننده در عملیات نظامی علیه یمن، پیش از حمله به یمن، قربانی هیچ حمله- ای از سوی این کشور یا گروه‌های مورد ادعا از کشور یمن واقع نشده بودند، حتی مدت‌ها پس از آغاز حملات هوایی علیه مردم یمن نیز با هیچ حمله متقابلی مواجه نبودند» (فضایلی، ۱۳۹۵: ۵۱). همچنین، بر اساس ماده ۵۱ فصل هفتم منشور «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو سازمان ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدام لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین- المللی به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه فردی یا دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد ساخت. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به- عمل می‌آورند، فوراً به شورای امنیت گزارش دهند». در این خصوص باید متذکر شد که توجیه دولت ریاض مبنی بر درخواست منصور هادی برای تثبیت وضعیت داخلی یمن به استناد به دفاع مشروع صرفاً در برابر حمله نظامی صورت خواهد گرفت. بنابراین در صورت عدم وقوع حمله نظامی، استناد به حق دفاع بی‌مورد است. تقاضای رئیس‌جمهور مستعفی یمن نیز به هیچ عنوان موجه نیست؛ زیرا وی قبل از تاریخ تجاوز سعودی‌ها به یمن استعفا داده است و نمی‌توان به استناد چنین درخواستی تجاوز را مشروع جلوه داد. عربستان سعودی تنها در صورتی می‌توانست به این توجیه متمسک شود که اولاً: وی هنوز در سمت ریاست‌جمهوری یمن باقی بوده و ثانیاً: عربستان سعودی پیش از تجاوز، گزارش وضعیت را به شورای امنیت ارائه و مجوز لازم را دریافت می‌کرد. منصور هادی نه تنها به‌عنوان رئیس‌جمهور مشروع، بلکه به‌عنوان کسی که مسئول مرحله انتقال قدرت بوده؛ در یمن مشروعیت داشته و نمی‌تواند به‌عنوان رئیس‌جمهور قانونی از دولت عربستان سعودی تقاضای مداخله نماید. این امر از قطعنامه ۲۲۰۴ شورای امنیت نیز استنباط می‌شود که از وی به‌عنوان رئیس‌جمهور قانونی نامی نبرده است (فضایلی، ۱۳۹۵: ۵۲). بنابر این مداخله نظامی کاملاً غیرقانونی بوده است.

۵. نقض حقوق بشردوستانه اسلامی توسط عربستان سعودی در یمن

بنابر گزارش‌های مکرر سازمان و نهادهای بین‌المللی، حملات عربستان سعودی و ائتلاف سعودی، به‌صورت مکرر منجر به نقض قواعد حقوق بشردوستانه می‌شوند، که در ادامه به انواع نقض حقوق بشردوستانه توسط عربستان سعودی می‌پردازد.

۵-۱. نقض حقوق افراد غیرنظامی

در روایتی پیامبر اسلام می‌فرماید: «ای کسانی که فرماندهی سربازان را به‌عهده می‌گیرید، با نام خداوند و به برکت رسولش آغاز کنید ولی هرگز افراد مسن، اطفال صغیر و زنان را نکشید و خیانت نکنید، صلح و دوستی برقرار کنید و به آنان نیکی کنید، که همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد». حضرت علی (ع) نیز در جنگ با معاویه به فرماندهان و سربازان می‌فرماید: «چنانچه آنان را شکست دادید، هیچ فرد در حال فرار را نکشید، جان هیچ مجروحی را نگیرید، به درون هیچ خانه‌ای بدون اجازه صاحبش وارد نشوید و از اموال آنان چیزی بر ندارید» (محقق-داماد، ۱۳۸۷: ۱۰).

در اسلام قتل‌عام شدیداً نهی شده است. از دید فقیهان مسلمان نیز، اصل حمایت از افراد غیرنظامی به اجماع و اتفاق مورد تأکید قرار گرفته است. مؤلف جواهرالکلام می‌نویسد: «کسی از فقها را سراغ ندارم که با این مسئله مخالف باشد، و علامه حلی در کتاب‌های تذکره و منتهی بر آن ادعای اجماع کرده است» و حدیثی از امام صادق علیه‌السلام در این خصوص نقل می‌کند: «اما اگر پیران و افراد سالخورده همانند کودکان و زنان، در کارزارهای نظامی و میدین جنگی، کمک فکری یا یدی نمایند؛ آری «نعم اذا كان ذا رأی و قتال، قُتِل اجماعاً»». چنانچه پیران - به‌عنوان مشاور یا طراح جنگ - دارای رأی و اندیشه باشند - و از این طریق در جنگ مشارکت فعال داشته باشند - به اجماع فقیهان اسلامی به قتل می‌رسند. به همین دلیل بود که پیرمرد کهنسالی به نام «درید بن صمه» به‌دلیل طراحی جنگ و نقش مؤثری که راهنمایی‌های وی برای دشمن داشت توسط مسلمانان به قتل رسید و مورد اعتراض پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار نگرفت. همچنین فقیهان اسلامی، اعم از شیعه و سنی یک «قاعده فقهی» تأسیس کرده‌اند که براساس این قاعده فقهی، افراد غیرنظامی کشته نمی‌شوند: «لَا يُقْتَلُ غَيْرُ الْقَاتِلِ»؛ غیرقاتل، کشته نمی‌شود. فقیهان اهل سنت در این باب گفته‌اند: «لَا يُقْتَلُ غَيْرُ الْمُقَاتِلِ»؛ غیرجنگجو، نباید کشته شوند (نگهداری، ۱۳۸۶: ۳۷-۳۶).

با وجود ممنوعیت‌های صریح برای حملات بدون تفکیک یا کورکورانه در اسناد بین‌المللی، بسیاری از بمباران‌های هوایی دولت عربستان سعودی دقیقاً علیه غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی در یمن سازماندهی شده و اغلب، حمله به اهداف نظامی بدون رعایت اصل تفکیک انجام گرفته است (جعفری، ۱۳۹۸: ۶۰۰). نمونه‌هایی از نقض‌های مذکور ائتلاف سعودی را می‌توان در گزارش سازمان‌های بین‌المللی مشاهده نمود. برای نمونه سازمان عفو بین‌الملل در ۱۸ آگوست



۲۰۱۵، کشته شدن ۱۴۱ غیرنظامی را در هشت حمله هوایی تأیید کرد (Today'sZaman, 2015).

همچنین، «روژپرت کالویل»^۱، سخنگوی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد رسماً تأیید کرد جنگنده‌های عربستان سعودی در حمله روز ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۷، روستای العشیره در نزدیکی منطقه موزع استان تعز را هدف قرار داده‌اند که در میان ۲۰ غیرنظامی کشته شده، ۱۰ کودک و دو زن قرار داشتند. «جیمی مک گولدیت»^۲، هماهنگ‌کننده امور بشردوستانه سازمان ملل در یمن در اوت ۲۰۱۶ با بیان این موضوع که آمار دقیقی درباره شمار کشته‌شدگان یمنی وجود ندارد، آمارها حاکی از کشته شدن بیش از ۱۰ هزار نفر است. همچنین، «مرکز قانونی حقوق و توسعه» مستقر در صنعا، پایتخت یمن، در فوریه ۲۰۱۷ در گزارشی با عنوان «پیامدهای ۷۰۰ روز جنگ» اعلام کرد که در اثر حمله سعودی و متحدانش به یمن بیش از ۱۱۵۰۰ نفر کشته شدند (شامل ۷۰۶۳ مرد، ۱۸۷۰ زن و ۲۵۶۸ کودک). در این گزارش آمده است که بیش از ۲۰ هزار نفر زخمی شدند که شامل ۱۵۶۸۷ مرد، ۱۹۶۰ زن و ۲۳۵۴ کودک است (جعفری، ۱۳۹۸: ۵۹۹).

نماینده سازمان ملل در یمن «مارتین گریفیتس»^۳ در ۱۷ آوریل ۲۰۱۸ گزارش کرد که با توجه به افزایش شمار موشک‌های بالستیک شلیک شده به سمت عربستان سعودی و تشدید عملیات نظامی در استان صعده، نگرانی‌های جدیدی در مورد حملات هوایی در مناطقی همچون صنعا، تعز، الجوف، معابر و حجه وجود دارد که موجب تلفات غیرنظامیان شده است. همچنین رئیس شورای حقوق بشر سازمان ملل اعلام کرده است: «در بسیاری از موارد اطلاعات به دست آمده نشان می‌دهد که عملیات بدون توجه به تأثیر آنها بر غیرنظامیان و بدون در نظر گرفتن اصول، تمایز، تناسب و اقدامات احتیاطی در حمله، صورت گرفته است. البته تخلفاتی نیز در گزارشات به حوثی‌ها منتسب شده است که در حقیقت در مقام واکنش به حملات نیروهای ائتلاف بوده و با هدف ایجاد بازدارندگی برای انصراف عربستان سعودی از ادامه حملات بوده است» (حشمت، ۱۳۹۷: ۷۰).

1. Rogeprt Calvil
2. Jimmy McGoldit
3. Martin Griffiths

۵-۲. نقض حقوق کودکان و زنان

از دیدگاه اسلام، کودکان هر چند وابسته به دشمن و از اتباع دشمن باشند، دارای مصونیت هستند. در این مورد از پیامبر اکرم و اهل‌بیت او دستور صریح مبنی بر نهمی صریح از کشتن اطفال دشمن وجود دارد. پس از یکی از حادثه‌ها به پیامبر گزارش دادند که دختری را از میان صفاها کشته‌اند. پیامبر شدیداً ناراحت شد. اصحاب عرض کردند: یا رسول‌الله! چرا ناراحت شدید، او دختر یکی از مشرکان و کفار بود. پیامبر از شنیدن این حرف خشمناک شد و فرمود: این حرف چه معنی دارد؟ این‌ها از شما بهترند؛ زیرا این‌ها هنوز بر فطرت پاک خود هستند؛ مگر شما فرزندان مشرکان نبودید؟ هرگز کودکان را نکشید، هرگز، هرگز (ضیایی‌بیگدلی، ۱۳۸۵: ۱۵۲). با توجه به آنچه گذشت، کودکان از مصونیت کامل بهره‌مند هستند. این در حالی است که بر اساس گزارش یونیسف در ۲۴ آوریل ۲۰۱۵ در حملات هوایی ۶۴ کودک کشته شدند (UNICEF, 2015). در همین راستا سازمان ملل متحد اعلام کرد بین ۲۶ مارس تا ۱۰ مه ۲۰۱۵، حداقل ۸۲۸ غیرنظامی یمنی، از جمله ۹۱ زن و ۱۸۲ کودک کشته شده‌اند (Thepeninsulaqatar, 2015).

همچنین دبیرکل سازمان ملل متحد، ائتلاف سعودی را مسئول ۶۰ درصد کشتار ۷۸۵ و مجروح شدن ۱۱۶۸ کودک و مسئول نیمی از حملات به بیمارستان‌ها و مدارس دانست. براساس گزارش عفو بین‌الملل برخی از طرف‌ها از کودکان به‌عنوان سرباز استفاده کرده‌اند. طبق گزارش وزارت حقوق بشر یمن، حداقل ۱۶۶۵ زن از زمان آغاز جنگ توسط طرفین مخاصمه، به‌علت نبودن دارو و کمک‌های بشردوستانه کشته و یا زخمی شدند (حشمت، ۱۳۹۷: ۸۳-۸۱).

۵-۳. حمایت از اهداف و اماکن غیرنظامی در اسلام و نقض آنها در یمن

محدودیت عملیات نظامی در دایره هدف‌های نظامی و استراتژیک یکی از اصول مسلم جنگ‌ها در اسلام است. اصل اسلامی فوق نتایج بسیاری را به‌دنبال دارد. بر این اساس، روش‌های جنگی نامحدود و یا تاکتیک‌های تخریبی و انهدامی از قدیم مورد بحث فقیهان اسلامی بود و جملگی آنها به‌کار بردن این قبیل تاکتیک‌ها را جز در موارد ضروری که مشروحاً مشخص کرده‌اند، جایز نشموده‌اند. ممنوعیت انهدام منازل و باغات و دژهای دشمن، آب بستن به اردوگاه یا شهر دشمن، گلوله باران قلعه‌هایی که به جز نظامیان دشمن، غیرنظامیان نیز در آنجا حضور دارند، سوزاندن شهر، مزارع و باغ‌های دارالحرب از جمله مواردی است که در کتب فقیهان بزرگوار مورد بحث و

ملاحظه قرار گرفته است (برزنونی، ۱۳۸۲: ۲۷۱). بر همین اساس است که در سال ۹۳۲ میلادی، ابوبکر به فرماندهان سپاه خود دستور داد: «درختان خرما را منهدم نکنید، خانه‌ها و کاشانه‌ها را آتش نزنید و هیچ درخت میوه‌ای را قطع نکنید» (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۰: ۳۳۰).

در خصوص نقض حمایت اهداف غیرنظامی، روزنامه گاردین انگلیس در روز ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۶ بر اساس یافته‌های گروه تحقیق خود در گزارشی نوشت که حمله به مناطق غیرنظامی یمن شامل مدارس، بیمارستان‌ها، بازارها، مساجد و زیرساخت‌های اقتصادی انجام می‌گیرد (جعفری، ۱۳۹۸: ۵۹۹). گزارش دیده‌بان حقوق بشر بر این امر تصریح دارد که سعودی‌ها در طی ۲۲۵ روز از حملات خود ۱۰۵ مخزن آب، ۱۴ فرودگاه، ۱۰۸ نیروگاه و مرکز تقسیم برق، ۳۴۰ پل و راه را هدف قرار داده‌اند. این گزارش اشاره کرد که دو استان صعده و حجه شاهد شدیدترین حملات بوده‌اند (HRW, 2015).

در گزارش عفو بین‌الملل که با عنوان «کودکان ما بمباران می‌شوند» منتشر شد، اعلام شده است که عربستان سعودی در فاصله ماه اگوست تا اکتبر ۲۰۱۵ مدارس یمن را هدف قرار داده است. درحالی که هیچ سندی مبنی بر اینکه این مدارس برای اهداف نظامی استفاده شده است، وجود ندارد. خسارت‌های وارده منجر به مختل نمودن تحصیل ۶۵۰۰ دانش‌آموز از تحصیل در استان‌های حجه و الحدیده و صنعا شده است (Amnesty, 2015). در حقیقت ائتلاف سعودی بدون رعایت حقوق بشردوستانه اسلامی و حقوق بشردوستانه بین‌المللی، دست به اقدامات کورکورانه و تلافی‌جویانه زده و فجایع انسانی زیادی را مرتکب شده است و این رویه عربستان سعودی چیزی جزء نقض اصول بنیادین حقوق بشردوستانه اسلامی و بین‌المللی نیست.

یکی از اماکن غیرنظامی دیگری که به‌شدت مورد حمله قرار گرفته است، اماکن پزشکی و خدمات درمانی است. طبق اعلام کمیساریای عالی حقوق بشر در سال ۲۰۱۶ بیش از ۶۰۰ مکان درمانی به‌دلیل صدمات ناشی از جنگ و کمبود امکانات و نبود کارکنان تعطیل شده است (حشمت، ۱۳۹۷: ۷۷). «سازمان بهداشت جهانی نیز در فوریه ۲۰۱۷ طی گزارشی اعلام کرد که در اثر جنگ عربستان سعودی علیه یمن، ۲۷۴ مرکز درمانی این کشور از کار افتاده شده و در حال حاضر تنها ۴۵ درصد از امکانات پزشکی این کشور قابل استفاده است» (جعفری، ۱۳۹۸: ۶۰۰). در این ارتباط «لیانوس اورتیز»^۱ هماهنگ‌کننده پزشکی پزشکان بدون مرز از نیروهای

اتتلاف عدم‌حمله به بیمارستان‌ها و شبکه توزیع آب و عدم محاصره و مسدود کردن بنادر و فرودگاه‌ها را تقاضا کرد (حشمت، ۱۳۹۷: ۷۳).

حمایت از اموال فرهنگی، توسط تعدادی از معاهدات بین‌المللی از جمله کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه و پروتکل‌های الحاقی آن در مورد حمایت از اموال فرهنگی و نیز پروتکل‌های الحاقی کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو، و بسیاری از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد از جمله شورای امنیت، مجمع عمومی، یونسکو و... مورد توجه قرار گرفته است (ضیایی‌بیگدلی، ۱۳۹۴: ۱۵۲). حفاظت از آثار فرهنگی و مذهبی نیز در اسلام مورد توجه قرار گرفته است. در تاریخ اسلام آمده است که «خلیفه دوم راشدی، عمر بن خطاب هنگام ورود به بیت‌المقدس گفت: اهالی بیت‌المقدس تأمین جانی دارند، زنان و فرزندانشان مصون هستند، تمامی کلیساها و معابد آنها نیز در امان خواهد بود، نه کسی در آن سکونت خواهد کرد و نه ویران می‌شود» (برزنونی، ۱۳۸۲: ۲۷۲).

بر اساس گزارش‌های نهادهای بین‌المللی، اموال فرهنگی و میراث فرهنگی یمن مکرراً توسط حملات هوایی عربستان سعودی هدف حمله قرار گرفته‌اند. از جمله قلعه القاهره، مسجد الهادی با ۱۲۰۰ سال قدمت، موزه ذمار با ۱۲۰۰ سال قدمت و با بیش از ۱۲۵۰۰ مصنوعات، قلعه باستانی در منطقه دامت در استان ضالع، مقر قدیمی یونسکو یکی از قدیمی‌ترین آثار باستانی جهان در شهر قدیمی صنعا، ساختمان برنامه عمران ملل متحد، قلعه باستانی در منطقه دامت در استان ضالع، تنها نمونه‌هایی از این قبیل حملات هستند (لامیا، ۲۰۱۵). این درحالی است که اعمال مجرمانه مذکور از نظر حقوق بین‌الملل جرم و در طبقه جنایت جنگی مقرر در اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی است (ضیایی‌بیگدلی، ۱۳۹۴: ۱۵۲).

۴-۵. ممنوعیت به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی

محدودیت به‌کارگیری تسلیحات در اسلام همواره مورد توجه بوده است. در روایت معتبره سکونی رسول خدا فرمودند: «جایز نیست سم در آب کفار بریزید تا تمام کفار (زن، مرد، کوچک و بزرگ) از بین بروند». بعضی از فقها مانند صاحب جواهر گفته‌اند از این روایت استفاده می‌شود که حتی در صورت اضطرار هم نباید این کار را کرد. این نمونه‌ای از دستورات اسلام است (فاضل‌لنکرانی،



۱۳۹۳). نمونه بارز این امر منع و تحریم سلاح‌های هسته‌ای توسط رهبر انقلاب می‌باشد. رهبر انقلاب اسلامی در پیامی به کنفرانس خلع سلاح هسته‌ای در تهران بیان داشت: «ما کاربرد این سلاح را حرام، و تلاش برای مصونیت بخشیدن ابناء بشر از این بلای بزرگ را وظیفه‌ی همگانی می‌دانیم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰: ۲۰).

سلاح‌هایی که در زمان صدر اسلام به کار می‌رفت، واجد آن خصوصیات نبوده که بتوان بر آنها نام سلاح انهدام جمعی اطلاق نمود و سلاح‌ها موجد ایراد جراحات و آسیب‌های جبران‌ناپذیر و غیرلازم، افزون بر از کار انداختن نیروی جنگی دشمن، نبوده است. مطابق قاعده وزر «و لا تزر وازرة وزر اخرى»، دامنه مجازات نباید به بیش از فراسوی کسانی کشیده شود که استحقاق آن را دارند. به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای (کشتار جمعی) نفی و نقض این قاعده را به‌صورتی تکرار شونده و انبوه در پی دارد، از آن جهت که به شیوه‌ای گسترده و فارغ از تمایزگذاری، مجموعه‌ای وسیع از انسان‌ها را هدف قرار می‌دهد. قاعده سعی بر فساد «و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث و النسل»، گویای این امر است که در پیش گرفتن هر مسیری که در نهایت به فساد در روی زمین ختم گردد، مصداق سعی بر فساد و در نتیجه محکوم به حرمت خواهد بود. از این قاعده می‌توان ممنوعیت به‌کارگیری و انباشت سلاح‌های کشتار جمعی (هسته‌ای، شیمیایی، بمب خوشه‌ای، و...) را استنباط نمود (مبلغی، ۱۳۹۰: ب: ۲۲). برخی از فقه‌های اهل سنت هم‌چون شافعی قویاً از این نظر که نمی‌توان منجنیق را علیه خانه‌های مسکونی (مگر علیه منازلی که در مجاورت استحکامات نظامی باشند) به کار گرفت، حمایت کرده و تنها به‌کارگیری آنها را علیه استحکامات نظامی مجاز دانسته‌اند (بنون^۱، ۱۹۹۴: ۳۶۰).

اما طبق گزارش‌های بین‌المللی عربستان سعودی بارها از سلاح‌های ممنوعه در تعدادی از استان‌های یمن مانند صعده، حجه، مأرب، باب‌المنذب و استان تعز استفاده کرده است (رستم‌زاده و ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۶۱). گزارش‌های سازمان عفو بین‌الملل نیز حاکی از آن است که ائتلاف عربستان سعودی از «بمب‌های خوشه‌ای ممنوعه طراحی یا تولید امریکا» استفاده کرده است (کریم^۲، ۲۰۱۵: کاظمی، ۱۳۹۸: ۱۲۸). دیده‌بان حقوق بشر در گزارشی دیگر بیان کرده است که نیروهای ائتلاف حداقل ۱۶ بار از سلاح‌های خوشه‌ای در حمله به مناطق پرجمعیت غیرنظامی

1. Bennoune

2. Kareem

استفاده کرده است که منجر به کشته و زخمی شدن ده‌ها غیرنظامی شده است (حشمت، ۱۳۹۷: ۷۵).

۵-۵. ممنوعیت به قحطی و گرسنگی کشاندن

عدم‌جواز محاصره اقتصادی شهرها از دیگر موارد مهم در تاریخ جنگ‌های صدر اسلام است. دستور پیامبر (ص) به لغو حصر اقتصادی مکه و ارسال آذوقه به مردم این شهر، که قبل از فتح مکه به دست سپاهیان اسلام رخ داد، از مصادیق این اصل است (ضیایی‌بیگدلی، ۱۳۸۵: ۱۷۱). ابوبکر خلیفه اول طی فرمانی از سپاهان اسلام می‌خواهد که از کشتار دام‌ها جز برای رفع گرسنگی پرهیز کنند (بنون، ۱۹۹۴: ۶۲۷).

بند ۱ ماده ۵۴ پروتکل الحاقی اول به ممنوعیت گرسنه نگه‌داشتن غیرنظامیان به‌عنوان روش جنگی اشاره کرده که اکنون، به‌عنوان قاعده محکم و ریشه‌دار در قواعد و عرف بین‌المللی جای خود را باز کرده است (میرعباسی و اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۱۶). در بند ۲ ماده ۵۴ این پروتکل، حمله، تخریب، انتقال یا غیرقابل استفاده کردن اموالی که برای بقای سکنه غیرنظامی ضروری است، نظیر مواد غذایی، نواحی کشاورزی برای تولید مواد غذایی، محصولات کشاورزی، دامی، تأسیسات و ذخایر آب آشامیدنی، سیستم‌های آبرسانی به‌ویژه به این منظور که امکان استفاده از آنها برای سکنه غیرنظامی یا طرف مخالف سلب شود، ممنوع است. همچنین، ممانعت عمدی از رسیدن کاروان‌های کمک و امداد به‌نحوی که به گرسنگی جمعیت غیرنظامی منجر شود، طبق اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، جنایت جنگی محسوب می‌شود (Rome Statue, 1988: Article 8).

این درحالی است که بمباران فرودگاه و محاصره دریایی یمن موجب کمبود شدید مواد غذایی، دارویی و آب آشامیدنی سالم شده است (سادات‌شارق و محمدی، ۱۳۹۵: ۱۸۴). به‌گونه‌ای که جنگ عربستان سعودی علیه یمن باعث شد که شمار آوارگان یمنی بیش از ۷ برابر افزایش یابد (رستم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۳). در این راستا، قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت، با توجه به وخیم بودن وضعیت توزیع غذا و آذوقه در یمن، در بند ۹ و ۱۲ اجرایی قطعنامه حتی به موضوع تسهیل در ارسال غذا و کمک‌های بشردوستانه و عدم بازرسی‌های غیرضرور در رسیدن محموله‌ها، اشاره کرده است (اسماعیلی‌نسب، ۱۳۹۵: ۱۳۹). با این وجود ائتلاف سعودی توجهی به این

تحلیلی بر تجاوز نظامی عربستان سعودی به یمن ... ۲۰۱



قطعه‌نامه نداشته است. در اوایل آوریل ۲۰۱۸ دبیر کل سازمان ملل «آنتونی گوترش»^۱ گزارش داد که بحران یمن به بدترین بحران انسانی در جهان تبدیل شده است و تقریباً سه‌چهارم افراد که حدود ۲۲ میلیون نفر را شامل می‌شود، نیازمند حمایت بشردوستانه هستند. از این تعداد ۱۱ میلیون و سیصد هزار نفر کودک هستند (حشمت، ۱۳۹۷: ۷۰).

در مارس ۲۰۱۷ سازمان مردم‌نهاد حفاظت از کودکان گزارش داد که ائتلاف سعودی از رسیدن سه محموله کمک به شهر الحدیده جلوگیری کرده است و آنها را مجبور به بازگشت به عدن و تاخیر سه ماهه در کمک‌رسانی را باعث شده است. در ماه اوت کمیساریای عالی گزارش داد که ۴ شاهره که موجب انتقال ۷۱ هزار تن سوخت به حدیده می‌شد مسدود شده است و در نوامبر، ۲۹ کشتی حامل کالای ضروری توسط ائتلاف از رسیدن به بندر حدیده منع شده‌اند (همان: ۸۱).

یکی دیگر از نقض‌های ارتكابی در حمله به یمن، عدم اجازه ورود کمک‌های بشردوستانه به یمن در خلال جنگ بود. عربستان سعودی بارها مانع از ورود این کمک‌ها شده است. حال آن‌که بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل و حقوق مخاصمات مسلحانه تمامی نهادهای کمک‌رسان باید اجازه ورود به منطقه جنگی و رساندن کمک‌های اولیه را داشته باشند. در این راستا «هوپیماهای نظامی ائتلاف سعودی با بمباران باند فرودگاه بین‌المللی صنعا مانع فرود هوپیمای هلال احمر ایران در آن فرودگاه شدند، و تحویل کمک‌های بشردوستانه از طریق هوا را مسدود نمودند» (Guardian, 28 April 2015).

کمبود دارو از دیگر موارد نقض حقوق بشردوستانه است. «جولین هارنس»^۲ نماینده یونسکو در یمن، ضمن وخیم دانستن وضعیت انسانی در یمن، اعلام داشت که به‌طور فزاینده دسترسی به آب و بهداشت عمومی محدود شده، و خدمات بهداشتی درمانی در وضعیت بحرانی است (ملوین،^۳ ۲۰۱۵).

1. Anthony Guterres
2. Julien Harnes
3. Melvin

۶. نتیجه‌گیری

عربستان سعودی و ائتلاف آن به‌صورت مکرر مرتکب نقض فاحش قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی و اسلامی گردیده که این امر به‌صورت مکرر توسط سازمان‌های بین‌المللی تأیید شده است. بیشترین تلفات در حملات عربستان سعودی متوجه اهداف و اموال غیرنظامی بوده است که نقض اساسی قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه به‌ویژه اصل تفکیک می‌باشد. این حملات در اکثریت مواقع کورکورانه بوده‌اند. در حالی که علاوه بر حقوق بشردوستانه اسلامی، اسناد قاطع و الزام‌آور در زمینه حقوق بشر و بشردوستانه وجود دارد که تعرض به غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی را در مخاصمات مسلحانه ممنوع کرده است؛ ائتلاف سعودی با حمایت آمریکا و اغماض شورای امنیت و سازمان همکاری اسلامی به انجام این اعمال به‌صورت شبانه‌روزی مبادرت می‌ورزند.

دخالت غیرقانونی عربستان سعودی در حمله به یمن حتی اگر از منظر دفاع از رئیس‌جمهور مستعفی و فراری آن مشروع قلمداد گردد و آن را از یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی به مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی بدل سازد، باز هم نقض حقوق بشردوستانه اسلامی و حقوق بشردوستانه بین‌المللی بوده و توجیه‌پذیر نیست. لازم است که جامعه اسلامی و به‌ویژه سازمان همکاری کشورهای اسلامی بیشتر از این منافع سیاسی کشورهای خاص را بر منافع امت اسلامی ارجحیت ندهد و برای خاتمه این جنگ خانمان‌سوز اقدامات جدی اتخاذ نماید.

۷. پیشنهادهای رسانه‌ای

پیشنهاد می‌شود شبکه‌های برون‌مرزی به‌ویژه پرس‌تی‌وی و العالم در مستندی جنایات ائتلاف سعودی از ابتدای جنگ یمن تاکنون را از منظر حقوق بشردوستانه اسلامی و جنایات جنگی به‌تصویر بکشند.

پیشنهاد می‌شود شبکه العالم و الکوثر در برنامه‌های میزگردی و گفتگوهای ویژه خبری با حقوق‌دانان برجسته و صاحب‌نظر ایران و جهان اسلام، موارد نقض حقوق بشردوستانه اسلامی را هرچه بیشتر بازگو و نقض این قواعد توسط کشورهای داعیه‌دار اسلامی را برای عموم مسلمانان بازنمایی کند.

پیشنهاد می‌شود شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی برون‌مرزی با استمرار ساخت مستندهای گزارشی کوتاه بر اساس گزارش نهادهای بین‌المللی از جمله شورای حقوق بشر، عفو بین‌الملل،

تحلیلی بر تجاوز نظامی عربستان سعودی به یمن ... ۲۰۳

دیده‌بان حقوق بشر و ... در خصوص جنایات جنگی ارتكابی توسط ائتلاف سعودی در یمن و پخش آن در سایت‌های اینترنتی و برنامه‌های اجتماعی پرمخاطب فضای مجازی، افکار عمومی را در مورد جنایات عربستان سعودی حساس‌تر کنند.

رسانه‌های برون‌مرزی به‌مانند گذشته، با انجام مصاحبه‌های مختلف، مطالبه افکار عمومی مسلمانان را از منفعل بودن سازمان‌های اسلامی از قبیل اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و سازمان همکاری اسلامی در خصوص نقض حقوق بشردوستانه اسلامی و جنایات ارتكابی توسط ائتلاف سعودی در یمن را با ذکر مصادیق، پیوسته بررسی و مطرح کنند.

شبکه‌های برون‌مرزی در بخش‌های خبری و غیرخبری نقش کشورهایی از جمله آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان را در خصوص فروش تسلیحات کشتار جمعی به ائتلاف سعودی و به‌کارگیری آنها علیه غیرنظامیان در یمن را بازنمایی و مسئولیت آنها را در مشارکت در نقض حقوق بشردوستانه را بیش از پیش بررسی کنند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- اسماعیلی‌نسب، حسن (۱۳۹۵)، «نقش قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت در اجرای حقوق بشردوستانه بحران یمن»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۱۵۷-۱۲۷.
- برزنونی، محمدعلی (۱۳۸۲)، «آثار حقوقی جنگ بر سرزمین در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر»، **مجله حقوق دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران**، شماره ۲۸، صص ۳۰۲-۲۶۵.
- جعفری، سیداصغر (۱۳۹۸)، «حمله نظامی عربستان به یمن از نگاه حقوق بین‌المللی بشردوستانه»، **فصلنامه مطالعات حقوق عمومی**، دوره ۹۴، شماره ۲، صص ۵۹۱-۵۹۱.
- حشمت، فهیمه (۱۳۹۷)، «واکاوی اقدامات نظامی ائتلاف به رهبری عربستان در یمن از منظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، دوره ۳۲، شماره ۱، صص ۸۶-۵۸.
- رستم‌زاده، حسین و مجتبی ابراهیمی (۱۳۹۶)، «جنایت جنگی و جنایات علیه بشریت عربستان سعودی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، **پژوهشنامه رسانه بین‌الملل**، دوره ۲، شماره ۲، صص ۷۶-۴۷.
- ژان ماری، هنرتر و همکاران (۱۳۸۷)، **حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی**، (ترجمه: امور بین‌الملل قضایی جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ)، ویرایش کنایون حسین نژاد و پوریا عسکری، تهران: مجمع علمی فرهنگی مجد.
- سادات‌شارق، زهرا و علیرضا محمدی مطلق (۱۳۹۵)، «مسئولیت بین‌المللی کشورهای عضو ائتلاف در محاصره یمن»، **فصلنامه آفاق امنیت**، دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۲۰۸-۱۷۳.
- سیفی، بهزاد و سهراب مجدفر (۱۳۹۹)، «بررسی روش‌ها و فن‌آوری‌های جنگ دریایی از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه»، **فصلنامه علمی علوم و فناوری دریا**، شماره ۹۳، صص ۵۵-۳۹.
- سیفی، بهزاد و حسین شریفی طرازکوهی (۱۳۹۸)، «ضرورت آموزش حقوق محاصرات مسلحانه (دریایی) در نیروهای مسلح با تأکید بر کارکنان نیروی دریایی راهبردی ارتش جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه علمی آموزش علوم دریایی**، شماره ۱۹، صص ۸۵-۶۸.
- شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۹۰)، **حقوق بشردوستانه بین‌المللی**، تهران: نشر میزان.
- ضیایی‌بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۴)، **حقوق بین‌الملل بشردوستانه**، چاپ سوم، تهران: گنج دانش.
- ضیایی‌بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵)، **اسلام و حقوق بین‌الملل**، تهران: گنج دانش.
- عزیزی، ستار (۱۳۹۲)، «مطالعه تطبیقی قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه در «نهج‌البلاغه» و «گزارش قواعد عرفی حقوق بین‌الملل بشردوستانه»»، **فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه**، دوره ۱، شماره ۱، صص ۹۵-۸۵.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۳)، «همایش اسلام و حقوق بشردوستانه بین‌المللی»، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) و مرکز مطالعات تطبیقی اسلام و حقوق بین‌الملل.
- فضائلی، مصطفی (۱۳۹۵)، «مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، **فصلنامه مطالعات حقوق عمومی**، دوره ۶۴، شماره ۱، صص ۷۰-۴۱.
- کاظمی، احمد (۱۳۹۸)، «جنایات بین‌المللی عربستان سعودی در یمن و چگونگی نقش‌آفرینی دیوان بین‌المللی کیفری (با تأکید بر رسالت رسانه‌های برون‌مرزی)»، **پژوهشنامه رسانه بین‌الملل**، دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۵۰-۱۱۵.

تحلیلی بر تجاوز نظامی عربستان سعودی به یمن ... ۲۰۵

ممتاز، جمشید؛ رنجریان، امیرحسین (۱۳۸۴)، **حقوق بین الملل بشردوستانه (مخاصمات مسلحانه داخلی)**، تهران: نشر میزان.

مبلغی، احمد (۱۳۹۰)، «حقوق بشردوستانه اسلامی و تعامل آن با حقوق بشردوستانه بین المللی»، **فصلنامه اسلام و حقوق بشردوستانه بین المللی**، ش ۹، صص ۶۵-۷۰

مبلغی، احمد (۱۳۹۰ ب)، «دلایل فقهی تحریم سلاح هسته‌ای»، **فصلنامه اسلام و حقوق بشردوستانه بین المللی**، شماره ۹، صص ۲۵-۲۰.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۷)، «همایش حقوق بین المللی بشردوستانه عرفی»، **فصلنامه اسلام و حقوق بشردوستانه بین المللی**، شماره ۸، صص ۹-۱۵.

محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۲)، «مفهوم اسلامی حقوق بشردوستانه»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۲۹، صص ۲۳۲-۲۱۹.

مقام معظم رهبری (۱۳۹۰)، «پیام به نخستین کنفرانس بین المللی خلع سلاح هسته‌ای و عدم اشاعه»، قابل بازیابی در: <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=9171>

موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۸)، **اسلام و حقوق بین الملل کیفری**، گردآوری و تدوین مهدی ذاکریان (مفاهیم کلیدی حقوق بشر)، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

میرعباسی، سیدباقر؛ اسفندیاری، چنگیز (۱۳۹۳)، «حق دسترسی به غذا در مخاصمات از منظر موازین حقوق بین الملل»، **مجله حقوقی دادگستری**، دوره ۷۸، شماره ۸۸، صص ۳۶-۷.

نگهداری، عوض (۱۳۸۶)، «جنگ، غیرنظامیان و حقوق بشردوستانه در اسلام»، **معرفت ۱۱۸ ویژه‌نامه حقوق**، دوره ۱۶، شماره ۱۱۸، صص ۴۶-۳۳.

Bennoune, K (1994), "As-Salāmu `Alaykum? humanitarian law in islamic jurisprudence", **Michigan Journal of International Law**, Vol. 15, NO.2, PP: 605-643.

Mundis, Daryl A. (2008), **The Law of Naval Exclusion Zones, A Thesis Submitted for the Degree of Doctor of Philosophy**, University of London The London School of Economics and Political Science Law Department.

Doebbler, Curtis to F. J. (2005), **Introduction to International Humanitarian Law**, published and distributed by CD publishing, Washigton.

Fink, Martin D. (2017), Naval Blockade and the Humanitarian Crisis in Yemen, **Netherlands International Law Review**, VOL. 64, PP: 291-307

Khadduri, M. (1966), **The Islamic Law of Nations: Shaybani's Siyar**, The John Hopkins Press, United States of America.

Kareem, Fahim (2015), **Saudi-Led Group Said to Use Cluster Bombs in Yemen**, Available at: the New York Times, (3 May 2015).

Lamya, Khalidi (2015), "Yemeni Heritage, Saudi Vandalism", <http://www.nytimes.com/2015/06/27/opinion/yemeni-heritage-saudi-vandalism.html>

Lawan, A, Haruna, B, Laminu, Babagana, Karumi, (2014), War and Islamic Humanitarian Law: Appraising Warfare and Distinction as a Principle in Hostilities, **International Journal of Humanities and Social Science**, Vol. 4, No. 5(1), PP: 225-235.

- Melvin, D (2015), "UNICEF: Shipment of medical supplies, other aid reaches Yemens capital", available at: CNN, <http://edition.cnn.com/2015/04/10/middleeast/yemen-crisis/>.
- Naima, A.A. (1996), **Toward an Islamic Reformation: Civil Liberties, Human Rights and International Law**, Syracuse University Press, Syracuse.
- Okon, Etim E, (2014), "Islam, war and international humanitarian law", **European Scientific Journal**, VOL.10, No.14, PP: 100-115.
- Sultan, H. (1988), **The Islamic Concept in UNESCO**, International Dimensions of Humanitarian Law, UNESCO, Paris.
- Schmitt, Michael N. (2008), "The Principle of Distinction and Weapon Systems on the Contemporary Battlefield", **the quarterly journal**, Vol. 7, NO. 1, PP: 46-56. The Rome Statute of the International Criminal Court (1988).
- UNICEF (2015), "Hundreds of children killed or maimed in deadly month long fighting in Yemen", UNICEF, Available at: <https://www.unicef.org/mena/press-releases/hundreds-of-children-killed-or-maimed-in-yemen>.
- Human Rights Watch (2015), "Dispatches: Renewed Fighting in Yemen Should Not Mean", Available at: hrw.org/May/2015.
- Today's Zaman (2015), "Saudi Arabian-led intervention in Yemen explained", Available at: **Today's Zaman**, www.todayzaman.com.
- the peninsula qatar (2015), "The peninsula Qatar – UN preparing vast in Yemn", Available at: [thepeninsulaqatar.com](http://www.thepeninsulaqatar.com).
- Amnesty (2015), "Yemen: 'Our kids are bombed': Schools under attack in Yemen", Available at: <https://www.amnesty.org/en/latest/news/2015/12/bombing-of-schools-by-saudi-arabia-led-coalition-in-yemen/>
- Guardian (2015), "Aid flights to Yemen blocked after Saudi Arabian jets bomb airport runway", Available at: <http://www.theguardian.com/world/2015/apr/28/aid-flights-to-yemen-blocked-after-saudi-arabia-bombs-airport-runway>.

چالش‌های روابط ترکیه و آمریکا در دوره ترامپ و ارائه رویکردهای رسانه‌ای

نورالدین اکبری کریم‌آبادی^۱، علی اصغر قاسمی‌سیانی^۲

چکیده

روابط ترکیه و آمریکا در دوره ریاست جمهوری ترامپ دستخوش تغییرهایی شده که زمینه را برای ایجاد بحران‌هایی در روابط دو کشور فراهم نموده است. این مقاله در چارچوب نظریه نواقح‌گرایی و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی بحران‌ها و چالش‌های موجود در روابط دو کشور در دوره ترامپ و تأثیر این موانع بر روابط آنکارا-واشنگتن پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد چالش‌های روابط دو کشور در دوره مورد مطالعه را می‌توان در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی صورت‌بندی و تبیین کرد. موضوعاتی از قبیل بانک خلق، پرونده قتل خاشقچی، محاکمه برانسون، خرید موشک اس-۴۰۰ توسط ترکیه، نقش آمریکا در کودتای ۱۵ جولای ۲۰۱۶، گسترش احساسات ضدآمریکایی در ترکیه و ویژگی‌های روانی و شخصیتی ترامپ و اردوغان در سطح داخلی، بحران سوریه و موضوع معامله قرن در سطح منطقه‌ای، و همگرایی ترکیه با ایران و روسیه، و مبارزه با داعش در سطح بین‌المللی از جمله مهمترین اختلافات دو کشور محسوب می‌شوند. البته در مجموع با توجه به ماهیت روابط ترکیه و آمریکا و منافع مشترک آنها، به نظر می‌رسد این قبیل اختلافات نمی‌تواند حتی در کوتاه‌مدت موجب قطع روابط این دو موجودیت سیاسی گردد.

واژه‌های کلیدی: آمریکا، ترکیه، ترامپ، غرب آسیا، رسانه برون‌مرزی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۹

akbari393@yahoo.com

۱. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

ghasemi_aliasghar@yahoo.com

۲. استادیار گروه آموزشی علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۱. مقدمه

روابط ترکیه و ایالات‌متحده آمریکا که شروع آن را می‌توان ربع آخر قرن هجدهم دانست، فراز و نشیب‌های زیادی به خود دیده است. اوج قرابت روابط دو کشور را می‌توان در سال‌های آغازین پس از جنگ جهانی دوم دانست که ترکیه پس از بهره‌مند شدن از کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا در قالب دکترین ترومن در سال ۱۹۵۶ به‌عنوان طلایه‌دار مبارزه با گسترش نفوذ کمونیسم نقش مهمی را در چارچوب سیاست‌های مهار ترومن و آیزنهاور ایفا نمود. با ورود ترکیه به ناتو در سال ۱۹۵۲ مرحله نوینی از روابط استراتژیک ترکیه و ایالات‌متحده آغاز شد که در تمامی دوران جنگ سرد به استثناء تنش‌های مقطعی در روابط دو کشور که در جریان تحریم تسلیحاتی ۱۹۷۸ و مسأله قبرس بین دو کشور پیش آمد، ادامه داشت (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱).

در دهه ۱۹۹۰، شرایط داخلی ترکیه و ایالات‌متحده آمریکا و همچنین نظام سرمایه‌داری جهانی، دستخوش تغییرهایی شگرف شد. فروپاشی شوروی و از میان رفتن رقابت‌های استراتژیک جهانی میان بلوک شرق و غرب، ساختار نظام بین‌الملل حاکم بر دوران جنگ سرد را متحول کرد. برای بیش از چهار دهه آنچه به رابطه استراتژیک میان ترکیه و آمریکا جهت می‌داد، رقابت‌های استراتژیک میان دو ابرقدرت و ساختار دو قطبی نظام بین‌الملل بود. از همین رو بود که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از میان رفتن نظام دو قطبی و تغییرهای ایجاد شده در چشم اندازهای سیاسی اوراسیا، تغییرهایی بنیادین را در فضای حاکم بر روابط ترکیه و ایالات‌متحده به وجود آورد (Aydin and Erham, 2004: 4-6). با پایان جنگ سرد، مکان هندسی تهدیدها و چالش‌ها برای امنیت ملی ترکیه تغییر کرد. در طول جنگ سرد، مهمترین تهدیدها برای امنیت ترکیه از شمال یعنی از اتحاد شوروی منبث می‌شد؛ اما بعد از جنگ سرد، ترکیه با مجموعه متنوع‌تری از تهدیدها و چالش‌های امنیتی مواجه شد (Larrabee & Nader, 2013: 5). اردوغان و حزب عدالت و توسعه بعد از پایان دوره ریاست‌جمهوری اوباما در آمریکا خوشحال بودند و امید داشتند که با روی کار آمدن دونالد ترامپ، تغییراتی در روابط آنکارا و واشنگتن به‌وجود آید (Sengupta, 2016).

با این حال گذر زمان نشان داد که روی کار آمدن ترامپ چالش‌ها و مسائل جدیدی را نیز به‌وجود آورد که بررسی، تحلیل و تبیین این چالش‌ها در دولت جدید در سطوح مختلف و از نظر پیش‌بینی آینده روابط دو کشور، اهمیت اساسی دارند. حال این سوال مطرح است که چالش‌ها و بحران‌های موجود در روابط دو کشور آمریکا و ترکیه چه تاثیری بر روابط دو کشور

دارند؟ بر این اساس این فرضیه را می‌توان مطرح ساخت: «ترکیه بازیگر نیابتی هم از طرف آمریکا و هم از طرف ناتو، در برخی امور مدنظر آنها در منطقه است و این موضوع، علیرغم برخی اختلافات و چالش‌های جدی، تداوم دارد. لذا دو کشور در دوره حاکمیت جمهوری خواهان در دوره ریاست جمهوری ترامپ سعی می‌کنند با حفظ روابط به منافع خود دست یابند».

۲. چارچوب نظری: نظریه نواقع‌گرایی

با توجه به ماهیت نظام بین‌الملل، در ادوار مختلف، نظریه‌های متفاوتی در سطح روابط بین‌الملل حاکم بوده است، اما نظریه واقع‌گرایی و نظریات منشعب از آن در تمامی دوران‌ها به پویایی خود ادامه داده و بهتر از نظریات دیگر توانسته جو حاکم بر مناسبات و منازعات قدرت‌ها را تبیین نماید. از میان نظریات منشعب از نظریه واقع‌گرایی، نظریه نواقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری برای تبیین روابط حاکم بر ترکیه و آمریکا مناسب است؛ چراکه بر علت امکان مشارکت و همکاری بین دولت‌ها برای کسب منفعت بیشتر تمرکز دارد.

نواقع‌گرایی، برای اولین بار توسط کنت والتز در سال ۱۹۷۹ مطرح شد. وی در کتاب «نظریه سیاست بین‌الملل» به تبیین اصول واقع‌گرایی ساختاری پرداخت. واقع‌گرایی ساختاری اصول پایه‌ای واقع‌گرایی کلاسیک از قبیل دولت‌محوری، قدرت‌محوری، آنارشیک بودن نظام بین‌الملل، یکپارچگی و عقلانیت کشورها و توازن قوا را می‌پذیرد، ولی از جهات مختلف، متفاوت و مستقل از واقع‌گرایی کلاسیک می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۴). این نظریه، بر خلاف واقع‌گرایی، سرشت انسان را باعث کشمکش میان دولت‌ها و تلاش آنها برای کسب قدرت نمی‌داند؛ بلکه سطح تحلیل را نظام بین‌الملل در نظر گرفته و ساختار آنارشیک سیستم بین‌المللی را عامل وادار شدن دولت‌ها در تعقیب قدرت و تعیین کننده نوع و قواعد بازی به حساب می‌آورد. از دیدگاه والتز، نظام بین‌الملل ساختار مشخصی دارد که در آن باید سه اصل یعنی نظم‌دهندگی، ویژگی‌های واحدهای موجود در نظام و توزیع توانایی میان واحدها را در نظر گرفت (Waltz, 1979: 81). بر اساس اصل نظم‌دهندگی، نظام بین‌المللی در یک حالت آنارشی قرار دارد که دولت‌ها را بر آن می‌دارد تا بدون توجه به ظرفیت‌شان به دنبال تأمین امنیت خود باشند. در مورد ویژگی دوم، آنها معتقدند که همه دولت‌های موجود در نظام بین‌الملل به واسطه وجود فشارهای ساختاری، از لحاظ کارکردی در وضعیت مشابهی‌اند و هدف مشترک بقا را دارند (سیف‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۵۱-۲۵۰). در ارتباط با مسأله سوم، این ویژگی ساختار به میزان تمرکز و

پراکندگی توانمندی‌های داخلی نظام مربوط می‌گردد. در واقع عامل مهم در ظهور و سقوط نظام‌های بین‌المللی، ظهور و سقوط دولت‌های قدرتمندی است که به الگوهای تعامل بین‌المللی شکل می‌دهند.

در نظریه واقع‌گرایی ساختاری، دولت‌ها به شدت به موازنه قوا اهمیت می‌دهند. آنها در تلاشند تا به نوعی از رقبای بالقوه خود قوی‌تر باشند، زیرا این برتری، بقا و امنیت آنان را بیشینه می‌سازد. به همین دلیل، کشورها سعی می‌کنند تا قدرت را به قیمت از دست دادن آن از سوی رقبا به دست آورند. جنگ و نیروی نظامی، نه برای تغییر و برهم زدن وضع موجود، بلکه برای حفظ وضع موجود مفید است (Waltz, 1979: 190). راهبرد کشورها برای مقابله با تلاش رقبا برای افزایش قدرتشان موازنه‌سازی است. کشورهایی که احساس تهدید می‌کنند از طریق موازنه‌سازی درون‌گرا، یعنی تقویت توانایی‌های خود، یا موازنه‌سازی برون‌گرا، در چارچوب ائتلاف‌های نظامی به مقابله با کشورهای برهم زننده موازنه قوا می‌پردازند (Ibid: 126-128).

واقع‌گرایی ساختاری، ماهیت و امکان همکاری‌های بین‌المللی را بر اساس ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل تبیین می‌کند. نظریه‌پردازان این حوزه، با تردید به موضوع همکاری می‌نگرند ولی آن را غیرممکن نمی‌دانند. آنها معتقدند که دولت‌ها با یکدیگر همکاری می‌کنند تا از این راه قدرت خویش را به حداکثر برسانند و آن همکاری مد نظر است که در خدمت منافع ملی دولت‌ها قرار گیرد (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۷۵). در واقع، پیامدهای آنارشیک بودن نظام بین‌الملل دو مانع تقلب و دستاوردهای نسبی را برای همکاری‌های بین‌المللی ایجاد می‌کند. در واقع، در نظام غیرمتمرکز و خودیار و بر اثر فضای بی‌اعتمادی حاکم بر روابط بین‌الملل، کشورها از ترس فریب خوردن از شریک‌های خود، در ایجاد و تداوم همکاری با کشورهای دیگر حتی در شرایطی که همکاری آنها متضمن سود مطلق باشد با احتیاط عمل می‌کنند (صادقی و مرادی، ۱۳۹۶: ۱۵۵).

۳. پیشینه روابط آمریکا و ترکیه

پایه‌های اصلی شکل‌گیری روابط ترکیه و ایالات متحده آمریکا به سال‌های دوران جنگ سرد برمی‌گردد. در این دوران دو کشور برداشت‌های یکسانی پیرامون تهدیدهای ازابه شده از سوی اتحاد جماهیر شوروی و پیمان ورشو داشتند. برای آمریکا، ترکیه حکم یک پایگاه در مرزهای شوروی و متحد اصلی در جناح شرقی ناتو و برای ترکیه نیز آمریکا نقش متحد و پشتیبان در

مقابل تهدیدهای شوروی را داشت. از همین رو بود که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از میان رفتن نظام دو قطبی و تغییرات ایجاد شده در چشم اندازهای سیاسی اوراسیا، تغییرهای بنیادین در فضای حاکم بر روابط ترکیه و آمریکا به وجود آورد (Aydin & Erhan, 2004: 4-6). لذا بخش اعظم تاریخچه روابط ترکیه- آمریکا با اتحاد امنیتی آنها در بافت دوران جنگ سرد شناخته شده است (Zanotti & Clayton, 2016).

روابط آمریکا و ترکیه از سال ۲۰۰۲ با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، دستخوش کمی تغییر شد. در این زمان، بر مبنای نظریه «عمق استراتژیک» و اندیشه‌های احمد داووداوغلو وزیر خارجه سابق ترکیه، سیاست خارجی ترکیه به جای تمرکز صرف بر روابط با غرب، و در حین تصمیم‌گیری‌های موردی مستقل از آمریکا، پیوند نزدیک خود با این کشور را حفظ کرد. آمریکا نیز در نقطه مقابل از نوع خاص سیستم سیاسی مد نظر این حزب که ترکیبی از اصول لیبرالیسم، سکولاریسم و در عین حال گرایش‌های اسلام‌گرایانه است، حمایت کرده و تلاش دارد آن را به‌عنوان الگو و مدل مناسبی برای کشورهای منطقه معرفی کند (Brandon, 2006: 4-6). به قدرت رسیدن حزب دموکرات آمریکا به رهبری باراک اوباما و تلاش وی برای تحول در سیاست خارجی آمریکا را می‌توان آغاز فصلی نوین در روابط آمریکا و ترکیه دانست که بر تحکیم پایه‌های روابط متقابل این دو کشور تاثیر قابل توجهی گذاشت (Renshon, 2012: 15). اوباما نخستین سفر رسمی خود را به ترکیه در ۶ و ۷ آوریل سال ۲۰۰۹ انجام داد و در این سفر اظهار داشت که «ما تنها شرکای استراتژیک نیستیم بلکه یک الگوی همکاری هستیم» (Tol & Pearson, 2016: 1). اوباما در اوایل ۲۰۱۱ از ترکیه به‌عنوان «دمکراسی بزرگ اسلامی»^۱ و مدلی برای سایر کشورهای اسلامی در منطقه یاد کرد. در سال ۲۰۱۲ نیز وی از اردوغان به‌عنوان یکی از پنج رهبر بزرگی که با آنها همکاری گسترده دارد، نام برد (Barkey, 2016: 4).

۴. چالش‌ها و موانع روابط ترکیه و آمریکا در دوره ریاست‌جمهوری ترامپ

ترامپ در حوزه سیاست خارجی، با پیگیری اصولی چون ناسیونالیسم اقتصادی، یکجانبه‌گرایی، دستیابی به صلح از طریق اعمال قدرت و افزایش نفوذ آمریکا در جهان از طریق بازتعریف روابط با قدرت‌های بزرگ، تغییراتی اساسی در سیاست خارجی آمریکا به وجود آورده است. در نظام

هژمونیکی که آمریکا رهبری آن را به عهده دارد، ترکیه سیاست‌های مبتنی بر هویت سیاسی عثمانی‌گرایی را در داخل و خارج اعمال کرده است که این عوامل، زمینه را برای ایجاد بحران‌ها فراهم نموده است.

۴-۱. چالش‌ها و موانع موجود در روابط ترکیه و آمریکا در حوزه‌های داخلی (ملی)

۴-۱-۱. ویژگی‌های روانی و شخصیتی ترامپ و اردوغان

بی‌شک ویژگی‌های شخصیتی و روانی دو رئیس‌جمهور، در تشدید اختلافات بین دو کشور، تأثیر بسزایی دارد. اردوغان، علاوه بر اینکه در تلاش است تا خود را در قامت یک رهبر بزرگ در جهان اسلام ظاهر نماید، دارای شخصیتی اقتدارگرا و مغرور نیز است که برعکس رهبران برخی کشورهای عربی در منطقه مانند عربستان سعودی و متحدین آن، با تسلیم شدن و اطاعت بی‌چون و چرا در مقابل هر مقام و یا کشوری مانند ترامپ و آمریکا، سازگاری ندارد. در تفسیرهای سیاسی مربوط به ترکیه، سیاست‌ها و گرایش‌های اردوغان، در محور اصلی قرار دارد. به عبارت دیگر، هنگام بررسی تغییرات و دگرگونی‌ها در ترکیه و همچنین تحلیل سیاست داخلی و خارجی این کشور، همیشه جهت‌گیری اردوغان مطرح می‌شود. هیلاری کلینتون در کتاب انتخاب دشوار^۱ به اردوغان و تغییر و تحول سال‌های اخیر در ترکیه نیز اشاره می‌کند و ضمن توصیف اردوغان به عنوان یک سیاستمدار قوی، متدین و تأثیرگذار، از نحوه برخورد دولت اردوغان درباره مخالفان و مطبوعات اظهار نگرانی می‌کند (Van Oudenaren, 2018).

در مقابل، ترامپ نیز شخصیتی است که در کنار بی‌تجربگی در مسئولیت سیاسی، به جنجالی بودن و بی‌محابایی، تمایل دارد بدون توجه به منافع و مصالح دیگر کشورها و نیز قواعد و توافقات بین‌المللی، از طریق زور و فشار، دیگران را به اطاعت و کرنش وا دارد. با وجود این، از نظر واقع‌گرایان، ترامپ قادر نخواهد بود تغییرات زیادی در سیاست خارجی آمریکا ایجاد کند (Ayoade et al, 2017: 1712). دانیل درنزر^۲ استاد علوم سیاسی مدرسه حقوق و دیپلماسی دانشگاه تافتز در این باره می‌گوید: «یک کلاهدار پست، جایگاهی را تصرف نموده که هیچ درکی از آن ندارد» (بورگر، ۱۳۹۶: ۶). ویژگی‌های شخصیتی ترامپ موجب این شد که سیاست

1. Hard Choices

2. Daniel Drezner

خارجی آمریکا متهم به بی‌ثباتی و فقدان پایداری شود و ترامپ را به‌عنوان یک پدیده در حوزه سیاسی آمریکا لقب دادند. اغلب رسانه‌ها و تحلیل‌گران او را به تناقض‌گویی و پیش‌بینی ناپذیری متهم کرده‌اند و از او به نام پدیده ترامپ نام می‌برند (سلیمان‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۳). ویژگی‌های شخصیتی ترامپ منحصر به کنش فردی او نیست. حتی در زمینه کنش اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز مجموعه گفتارها و رفتارهای او نشان‌گر ضرورت توجه ویژه به شخصیت‌شناسی او به خصوص از منظر روانشناسی سیاسی و تناسب‌سنجی آن با وجوه سیاست داخلی و خارجی آمریکا است. به نظر می‌رسد دونالد ترامپ پدیده‌ای در ساختار سیاسی آمریکا است. این فرد به‌شدت اقتدارگرا، زن‌ستیز، خودشیفته، نژادپرست، ثروتمند و موفق در عرصه اقتصاد سنتی است. ترامپ نه برای ساختارهای سیاسی آمریکا ارزش قایل است و نه به اصول پذیرفته شده سیاست خارجی آمریکا بها می‌دهد. ترامپ اهل مشورت با ساختارهای سیاسی، اطلاعاتی و فکری در آمریکا نیست و به شدت ضدساختار و خودمحور است. این باعث شده تا خطوط اصلی سیاست خارجی آمریکا به شدت کدر و مبهم باشد (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۴۴ - ۱۴۳). خودشیفتگی‌های ترامپ نه تنها در برابر دشمنان آمریکا همچون کره شمالی، جمهوری اسلامی ایران، سوریه، لیبی و عراق صورت می‌گیرد، بلکه بعضاً دامن متحدان این کشور همچون اتحادیه اروپا، عربستان سعودی، ترکیه و چین را نیز در بر گرفته است (Johnston, 2016: 53). ترامپ در زمره آن گروه از زمامداران آمریکایی است که امنیت در ایالات‌متحده را تابعی از اقدامات تهاجمی، یکجانبه و توسعه‌طلبانه می‌داند. در نگرش ترامپ «هرچه از رشد باز ایستد، شروع به گندیدن می‌کند». بیان چنین نگرشی به معنی آن است که آمریکا باید هر روز خود را برای چالش جدید آماده کند (Tannenwald, 2018: 25). واکنش سیاست‌مداران جهان به ترامپ نیز بسیار قابل تأمل است. بدین شرح که کشورها یا سیاسیونی که بازنمایی منفی از او ارائه می‌دهند، به طور حتم مورد خشم او واقع می‌شوند و احتمالاً انتقام در سطوح مختلف را در دستور کار قرار می‌دهند. این مشخصه حتی در خوانش او از استراتژی امنیت ملی آمریکا نیز تأثیری چشمگیر دارد؛ به گونه‌ای که ترامپ قصد دارد همواره نقش اصلی را بر عهده داشته باشد و مشاوران‌اش در مسائل پیچیده امنیتی به او کمک کنند (Goodarzi etc, 2018: 221). در واقع این رویه ترامپ تا مقداری برخلاف رویه غالب در مناسبات میان حزب و رئیس‌جمهور منتخب آن حزب در آمریکا است. ترامپ تصویری خصمانه و رقابت‌آمیز از سایر بازیگران دارد. ذهنیت ترامپ مبتنی بر «آنارشی موسع و همه‌جانبه» است. چنین نگرشی منجر به پیگیری اهداف ناسازگار در سیاست

جهانی می‌شود. ترامپ به این موضوع اشاره دارد که «جهان و سیاست لاک‌بی» از طریق «سیاست هابزی» حاصل می‌شود. چنین رویکردی، مخاطرات امنیتی قابل توجهی را برای آمریکا ایجاد خواهد کرد (Rose, 2019: 8).

۴-۱-۲. بانک خلق و دادخواهی هاکان آتیلا

حادثه دیگری که باعث بحران در روابط ترکیه و آمریکا شد، دستگیری و محاکمه «محمدهاکان آتیلا» معاون سابق رئیس بانک خلق، در آمریکا به دلیل نقض تحریم‌های اعمال شده ضدایران است. این محاکمه به دلیل نتایج محتمل منفی آن و اینکه با دولت ترکیه به شکل مستقیم ارتباط داشت، از سوی حاکمان ترکیه از نزدیک پیگیری می‌شد و آنان از ابتدا، محاکمه را سیاسی ارزیابی کردند. در ۲۷ مارس ۲۰۱۷ محمدهاکان آتیلا در فرودگاه جان. اف. کندی نیویورک از سوی نیروهای پلیس فدرال آمریکا (اف‌بی‌آی) دستگیر شد (Yücel & Hasan, 2017). آتیلا در محاکمه‌ای که روند آن مدتی طول کشید، به دلیل نقض تحریم‌های اعمال شده ضدایران، از طرف قوه قضائیه آمریکا مجرم شناخته و به ۳۲ ماه مجازات حبس محکوم شد. وزارت امور خارجه ترکیه نیز محاکمه را با اصل قضایی محاکمه عادلانه ناسازگار توصیف کرد (diken, 2018). در واکنش سخنگوی دولت و وزارت امور خارجه، رأی دادگاه با فعالیت‌های لابی جماعت فتح‌الله گولن که در آمریکا حضور دارند، مرتبط دانسته شده است. جماعت گولن که وارد جنگی با دولت اردوغان گردیده، جنگ را به آمریکا انتقال داده است که این یک تاکتیک قابل فهم به حساب می‌آید (Yücel & Hasan, 2017).

۴-۱-۳. پافشاری ترکیه برای متهم کردن بن‌سلمان در پرونده قتل جمال خاشقچی

جمال خاشقچی روزنامه‌نگار عربستانی بود که دوم اکتبر ۲۰۱۸ در سرکنسولگری این کشور در استانبول به طرز فجیعی به قتل رسید. خاشقچی که از منتقدان سرسخت پادشاهی سعودی بود (Martin, 2019: 263)، از سال ۲۰۱۷ از عربستان سعودی به آمریکا سفر کرده بود و در تبعیدی خودخواسته در آمریکا زندگی می‌کرد. ریاض که در ابتدا به دنبال سرپوش گذاشتن به قتل خاشقچی بود، به قتل رسیدن او را به دنبال افشاگری‌های مقامات ترکیه تایید کرد. انتشار نواری از مکالمات سرکنسولگری عربستان سعودی در استانبول به هنگام قتل این روزنامه‌نگار، شواهد دست داشتن مقامات عالی‌رتبه سعودی در قتل وی را آشکار کرد. اگرچه رسانه‌های ترکیه در

گزارش‌های خود اعلام کردند که آمریکا شماری از مقامات سعودی را در ارتباط با قتل جمال خاشقچی، مشمول تحریم قرار داده است، اما بسیاری از کارشناسان سیاسی ترک اقدام آمریکا در مجازات آل سعود را ناشی از فشار افکار عمومی جهان و جناح مخالف دولت ترامپ دانسته و اعلام کردند که این برخورد واشنگتن بسیار سطحی بوده و عمیق نیست.

۴-۱-۴. نقش آمریکا در کودتای ۱۵ جولای ۲۰۱۶

مهم‌ترین موضوعی که موجب قطب‌بندی اردوغان با آمریکا و غرب شده را می‌توان مشخص شدن دست پنهان آمریکا در کودتای نافرجام ۱۵ ژولای ۲۰۱۶ ارزیابی کرد. در لحظات آغازین کودتا، دولت آمریکا هیچ واکنشی نشان نداد، پس از آن «جان کری» وزیر امور خارجه وقت آمریکا با سخنان مبهم درباره تداوم دموکراسی در ترکیه اظهار نظری نمود و بعد از گذشت چهار ساعت «باراک اوباما» رئیس جمهوری وقت آمریکا اظهار داشت، در کنار دولت منتخب قرار دارد. «هنری بارکی»^۱ مشاور اسبق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) که در روز کودتای نافرجام در ترکیه حضور داشت، نظامیان کودتاگر دستگیر شده را طرفداران ناتو توصیف کرد. در حقیقت، نوع نگاه «بارکی» درباره کودتاگران، رابطه بین آمریکا و کودتاگران را از زاویه دیگر آشکار ساخت. رجب طیب اردوغان «معتقد است که این کودتا با اقدامات «فتح‌الله گولن» در ارتباط است (Zasztowt, 2016: 1). طبق نظرسنجی انجام شده توسط اندی آر^۲، یک شرکت تحقیقاتی ترکیه‌ای نزدیک به دولت ترکیه، تقریباً دو سوم کل ترک‌ها نیز معتقدند که گولن برای ترتیب دادن کودتا تلاش کرده است (Reuters, 2017).

رفتار آمریکا درباره درخواست ترکیه مبنی بر استرداد فتح‌الله گولن، که در ایالات متحده زندگی می‌کند (Gisclon, 2017: 81) تردیدهایی آنکارا درباره نقش واشنگتن در کودتای نافرجام را تقویت می‌کند. چون به موجب قرارداد منعقد شده استرداد مجرمین و معاهده قضایی در مباحث جرم در سال ۱۹۸۰ میلادی بین ایالات متحده آمریکا و ترکیه، درباره فتح‌الله گولن هفت بار درخواست استرداد و یک بار درخواست بازداشت موقت به آمریکا ارسال شده است (sputniknews, 2018). موضوع بی‌پاسخ ماندن و نادیده گرفتن درخواست‌ها از سوی آمریکا، باعث تزلزل اعتماد بین دو کشور گردیده و احتمالاً روابط متشنج واشنگتن و آنکارا را تیره و

1. Henry Barkey

2. Andy-Ar

احساسات ضدآمریکایی را در ترکیه تقویت می‌کند (Tol & Pearson, 2016). بر این اساس می‌توان گفت آمریکا حامی رسمی و علنی فتح‌الله گولن بوده و هست.

۴-۱-۵. خرید موشک اس-۴۰۰ و احتمال تحریم جنگنده‌های اف-۳۵ از سوی آمریکا خرید سامانه پدافند موشکی اس-۴۰۰ روسیه توسط ترکیه به یک چالش جدی میان ترکیه و آمریکا تبدیل شده است (Ünal, 2018: 43). ترکیه با توجه به ناامنی در مرزهای خود (عراق و سوریه) و عدم حمایت از سوی متحدانش در ناتو، پیشنهاد روسیه در زمینه خرید اس-۴۰۰ را مورد توجه قرار داد که این امر تنش با آمریکا را افزایش داد. در پاسخ به آغاز تحویل اس-۴۰۰ به ترکیه، دولت ترامپ در ژوئیه ۲۰۱۹ اعلام کرد که ترکیه را از برنامه جنگنده‌های اف-۳۵ حذف می‌نماید (Zanotti & Thomas, 2020: 6). این سامانه روسی می‌تواند یک خطر امنیتی درباره جمع‌آوری و انتقال اطلاعات پیرامون جنگنده‌های پیشرفته اف-۳۵ باشد. لذا ناتو اعلام کرد که نگرانی‌های عمیقی در رابطه با تحویل موشک‌های اس-۴۰۰ به ترکیه دارد (تقی‌پور، ۱۳۹۸). مقامات آمریکایی نیز هشدار دادند که استفاده ترکیه از سیستم دفاعی روسیه، ارتباطات ناتو را به خطر می‌اندازد و منجر به مشکلات همکاری‌پذیری می‌شود (The Region, 2018).

۴-۱-۶. گسترش احساسات ضدآمریکایی در ترکیه

در افکار عمومی ترکیه نگاه منفی درباره ایالات متحده به‌وجود آمده است. نظرسنجی‌های انجام شده توسط سازمان‌های ملی و بین‌المللی به‌طور واضح نشان‌دهنده این نگاه منفی است. به‌عنوان مثال، در تحقیق برداشت‌های افکار عمومی درباره سیاست خارجی ترکیه که توسط دانشگاه «کادیر خاص»^۱ هر سال انجام می‌شود، در این خصوص یافته‌های مهمی وجود دارد. این نظرسنجی در سال ۲۰۱۸ در مرکز ۲۶ شهر با حجم نمونه ۱۰۰۰ نفر انجام گرفته و نتایج جالبی را نشان می‌دهد. در این نظرسنجی، در پاسخ به این سوال که «از نظر شما بیشتر کدام کشور یا کشورها برای ترکیه تهدید محسوب می‌شوند؟» ۶۰/۲ درصد مشارکت‌کنندگان، ایالات متحده را به‌عنوان تهدید اول معرفی نموده‌اند. در این نظرسنجی برای این سوال که «آیا به نظر شما بین ایالات متحده و ترکیه مشکلی وجود دارد» ۹/۷۹ درصد شرکت‌کنندگان پاسخ «مثبت» داده‌اند

(Haziran, 2018). آنها همچنین در مورد این پرسش که «روابط آمریکا را با ترکیه چگونه توصیف می‌کنید؟» در امتداد اظهار نظر پیشین خود پاسخ داده و نظرات خود را به صورت جدول شماره ۱ ابراز داشته‌اند.

جدول ۱. نظر مردم ترکیه درباره آمریکا

توصیفات / سال	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵
کشور غیر قابل اعتماد است	۳۸/۹	۴۸/۵	۴۱/۶	۱۸/۱
کشور امپریالیست است	۲۹/۱	۲۶/۲	۲۱/۳	۲۷/۱
کشور دشمن است	۱۶/۲	۶/۷	۴/۰	۶/۵
شریک استراتژیک است	۱۱/۴	۱۴/۱	۲۳/۸	۲۵/۵
کشور متفق است	۳/۰	۲۵/۵	۴/۱	۱۴/۴
کشور دوست است	۱/۱	۱/۴	۴/۸	۵/۸

همچنین نظرسنجی‌های انجام شده توسط شرکت‌های بین‌المللی نیز یافته‌های مشابه را نشان می‌دهند. به‌عنوان مثال، مؤسسه تحقیقات PEW، به‌عنوان یکی از شرکت‌های مهم تحقیق افکار عمومی در ایالات‌متحده، در سال ۲۰۱۷ یک نظرسنجی جهانی انجام داد و تلقی شهروندان کشورهای مختلف را در مورد اینکه کدام تهدیدها برای کشور آنها جدی است، بررسی نمود. در این نظر سنجی ۷۲ درصد از مشارکت‌کنندگان در ترکیه، اعلام کرده‌اند که بزرگترین تهدید علیه کشورشان از سوی ایالات‌متحده است. در حالی که این میزان در سال ۲۰۱۳، به میزان ۴۴ درصد ثبت شده است (Amerikaninses, 2018).

۴-۱-۷. محاکمه کشیش برانسون و تحریم‌های آمریکا علیه اقتصاد ترکیه

سطح تنش بین آنکارا و واشنگتن بعد از دستگیری و محاکمه آندرو برونسون^۱ کشیش آمریکایی به‌صورت قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. برانسون در سال ۲۰۱۶ توسط مقامات ترکیه بازداشت و به جرم جاسوسی و فعالیت از طرف گولن و پ.ک.ک محاکمه شد (TOL, 2018: 2). ترامپ به‌دنبال این مسئله در ۲۶ جولای ۲۰۱۸ در توثیتی خواستار آزادسازی آندرو برونسون شد (sputniknews, 2018).

این درخواست توسط آنکارا رد شد. آنکارا این توثیت را به‌عنوان توهین به رابطه ۷۰ ساله خود با ایالات‌متحده از طریق پیمان ناتو تفسیر کرد (Ünal, 2018: 40). عدم پذیرش آزادی

برانسون باعث شد که واشنگتن، وزیر دادگستری و وزیر کشور ترکیه را در فهرست افراد تحریم شده قرار دهد. مقامات آنکارا نیز به دنبال آن واکنش‌های شدید خود را آغاز کردند. این تنش‌ها پی‌درپی پیش رفت تا اینکه رئیس‌جمهور آمریکا در دهم آگوست ۲۰۱۸ در توهیتی دو برابر شدن تعرفه‌های گمرکی بر فولاد و آلومینیوم ترکیه را مطرح کرد. ترامپ همچنین از تداوم تحریم‌ها علیه آنکارا خبر داد. افزون بر این موارد، وی تأکید کرد: «روابط با ترکیه در سطح خوبی قرار ندارد و به صورت غیر مستقیم اظهار داشت: تصمیمات اتخاذ شده به منزله مجازات است». بحران ارزی در ترکیه به دنبال این اتفاقات تشدید شد و ارزش لیره در برابر دلار افت چشمگیری تجربه کرد. ارتباط این کشیش آمریکایی با گروه فتو (فتح‌الله گولن) به‌عنوان جریانی که عامل اصلی کودتا معرفی شده است، دست داشتن واشنگتن در این کودتا را بیش از پیش مشخص می‌سازد. اردوغان در مقاله‌ای که در روزنامه «نیویورک‌تایمز» منتشر کرد، از به خطر افتادن اتحاد ترکیه و آمریکا در صورت عدم احترام واشنگتن به حاکمیت ملی ترکیه سخن به میان آورد (The New York Times, 2018).

۴-۲. چالش‌ها و موانع موجود در روابط ترکیه و آمریکا در سطح منطقه‌ای

۴-۲-۱. موضوع فلسطین و انتقال سفارت آمریکا به قدس

مسئله انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس که در سال ۱۹۹۵ به تصویب کنگره آمریکا رسید، در سال‌های بعد بنا به دلایلی چون ترس از واکنش‌های جهانی و تبعات دیپلماتیکی که می‌تواند به ضرر آمریکا تمام شود، هر شش ماه یکبار در دولت‌های بیل کلینتون، جورج بوش و باراک اوباما به تعویق افتاده بود (Presidential Documents, 2017). به رسمیت شناختن قدس به‌عنوان پایتخت اسرائیل توسط دولت ترامپ، تنش موجود بین ترکیه و اسرائیل را تشدید کرده است (Tol, 2018a). ترامپ از بیت‌المقدس به‌عنوان «پایتخت تقسیم نشده اسرائیل» نام برد. این طرح قطعنامه‌های قبلی سازمان ملل متحد در مورد مسئله فلسطین را به طور یک‌جانبه لغو و پیشنهاد می‌کند تقریباً هر آنچه را که رژیم صهیونیستی خواسته است به آنها بدهد. اردوغان طرحی را که از سوی ترامپ به نام «معامله قرن» اعلام شد، محکوم کرد و آن را طرحی پر از فریب خواند. وی اعلام کرد: «من قبلاً اعلام کردم که این یک طرح اشغالگرانه است، نه یک طرح صلح» (daily sabah, 2020). اردوغان همچنین تأکید کرد: «ما هرگز معامله را به دلیل الحاق سرزمین‌های اشغالی فلسطین قبول نخواهیم کرد». اردوغان با اشاره به اهمیت



بیت‌المقدس و بناهای مقدس در این شهر برای مسلمانان و مسیحیان، از همه خواست که علیه معامله مد نظر ترامپ صدای خود را بلند کنند». وی اظهار داشت: «اگر نتوانیم از مسجدالاقصی محافظت کنیم، در آینده نمی‌توانیم از کسانی که به‌عنوان هدف به کعبه روی می‌آورند جلوگیری کنیم» (International Media, 2020).

ترکیه ضمن داشتن روابط علنی با رژیم صهیونیستی، روابط نزدیکی با حماس نیز در سال‌های اخیر برقرار کرده است، به‌ویژه پس از حمله (رژیم) اسرائیل به نواره غزه در سال ۲۰۰۹ بحران یک دقیقه^۱ و حمله اسرائیل به کشتی مرمره، توجه ترکیه به‌شدت معطوف به نواز غزه و گروه حماس شد. در ضمن موضع ضد اسرائیلی می‌تواند برای ترکیه مزیتی تلقی شود که این کشور را کمتر وابسته به جهان غرب معرفی کند (Lindenstrauss, 2014: 10-12).

۴-۲-۲. اختلافات ترکیه با آمریکا در بحران سوریه

جدی‌ترین اختلافات در مورد سیاست خارجی آنکارا و واشنگتن ناشی از بحران سوریه و نگرش آنها درباره دولت سوریه است. ایالات متحده به بهانه نابودی داعش از نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) که ضدترکیه هستند، پشتیبانی می‌کرد. واشنگتن همچنین در مورد گسترش تأثیر روسیه و ایران بر نظام بشار اسد و ایجاد پایگاه‌هایی در سوریه که می‌تواند تهدیدهای نظامی متحدان ایالات متحده در منطقه، یعنی عربستان سعودی و سایر سلطنت‌ها در شورای همکاری خلیج فارس و همچنین اردن، مصر، اسرائیل و شبه نظامیان کرد سوریه معروف به یگان‌های حفاظت از مردم (YPG) نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF) را در پی داشته باشد، نگران است (Martin, 2019: 26).

تسلیح کردها به سلاح‌های پیشرفته آمریکایی خشم مقامات آنکارا را در پی داشته است. رجب طیب اردوغان بارها از سیاست‌های ایالات متحده در قبال سوریه انتقاد کرده و آن را مایه بی‌ثباتی و ناامنی دولت ترکیه خوانده است. تا جایی که در سفر اردوغان در ۶ مه ۲۰۱۷ به واشنگتن از ترامپ خواست به همکاری آمریکا و YPG که از زمان اوپاما آغاز شده، پایان دهد. اردوغان افزود: «اگر این امر ادامه یابد باعث ایجاد زحمت برای ما در منطقه خواهد شد و این نیز به نوبه خود، ناتو و شرکای استراتژیک ما را به زحمت خواهد انداخت. YPG برای شکست

۱. منظور درخواست اردوغان برای یک دقیقه صحبت در مقابل شیمون پرز در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۹ است.

داعش ضروری است، اما نباید از این واقعیت اجتناب کرد که آمریکا از نیرویی که توسط کادر پ.ک.ک آموزش دیده، حمایت می‌کند. در حالی که پ.ک.ک علیه یکی از اعضای ناتو شورش کرده است» (Ensor, 2017). دولت ترکیه همواره اولویت خود را در بحران سوریه، مساله کردها بیان کرده است. نکته مهم، دوگانگی رفتار ترکیه در برخورد با بحران سوریه است. ترکیه از یک طرف مدعی مبارزه با داعش است و از سوی دیگر، سعی دارد کردها را که نیروهای اصلی مبارزه با داعش در شمال سوریه هستند سرکوب کرده و به حاشیه براند (Onis, 2012: 52). در مجموع گفتنی است که در سال‌های شروع بحران در سوریه، تا مدت‌ها، ترک‌ها و اردوغان با آمریکایی‌ها، همسو و هم مسیر بودند و بعداً به اختلاف خورده و رفته رفته دچار مشکل با یکدیگر شدند.

۴-۲-۳. ادعای نسل‌کشی ارامنه توسط عثمانی‌ها در کنگره آمریکا

حدود نود سال است که ادعای نسل‌کشی ارامنه توسط امپراتوری عثمانی از طرف گروه‌ها و سازمان‌های مختلف ارامنه تبلیغ می‌شود. ارامنه بر این موضوع تاکید دارند که در دهه دوم قرن بیستم ترک‌های عثمانی قتل‌عام وسیع و از پیش برنامه‌ریزی شده‌ای را علیه ارامنه در مناطق ارمنی‌نشین امپراتوری اعمال کردند که اوج این کشتارها ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ بوده است. آنها خواهان به رسمیت شناختن این اقدام به‌عنوان نسل‌کشی ارامنه و عذرخواهی رسمی دولت ترکیه هستند. این مسئله بارها در محافل معتبر آمریکایی مطرح شده است ولی با فشار لابی ترک و یهودی مسکوت مانده است (نظریور و موسوی، ۱۳۹۲: ۸۰-۸۱).

یکی از دغدغه‌های اصلی اوپاما پیش از تحویل گرفتن پست ریاست‌جمهوری وعده‌های او و کابینه‌اش از جمله بایدن و کلینتون به جامعه و لابی قدرتمند ارامنه آمریکا مبنی بر به رسمیت شناختن قتل‌عام ارامنه از سوی ایالات‌متحده تحت عنوان نسل‌کشی بود. چنانچه هر سال در روز ۲۴ آوریل، روز یادبود ارامنه، بیانیه‌هایی از سوی کاخ سفید منتشر می‌شود اما اوپاما با خودداری از به کار بردن اصطلاح نسل‌کشی، این واقعه را تنها فاجعه بزرگ خواند. یکی از دلایل اصلی این موضع، قصد واشنگتن برای آسیب وارد نشدن به روند آشتی میان ترکیه و ارمنستان در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۰۸ بود که با هدف بازگشایی مرزهای این دو همسایه انجام شد. اما این روند در میانه سال ۲۰۱۰ متوقف شد و موضوع همچنان مانعی بالقوه بر سر راه روابط ترکیه و آمریکا محسوب می‌شود (Jackson, 2011: 1).

گرچه ترامپ نیز همانند روسای جمهور قبلی حوادث سال ۱۹۱۵ را «فاجعه بزرگ» توصیف کرده و از عبارت نسل‌کشی درباره این حادثه استفاده نکرد؛ اما مجلس سنای آمریکا در نوامبر ۲۰۱۹ قطعنامه‌ای را تصویب کرد که «نسل‌کشی ارمنه» در دوران امپراتوری عثمانی را به رسمیت شناخت. اقدام سنا بعد از تصویب این قطعنامه در مجلس نمایندگان آمریکا صورت گرفت و دو نهاد کنگره به رغم مخالفت‌های کاخ سفید، این قطعنامه را تصویب کردند. هرچند برخی علت اتخاذ این تصمیم را موضع‌گیری مجلس نمایندگان در برابر اقدامات دولت ترکیه مانند خرید سیستم‌های دفاع موشکی از روسیه و از همه مهمتر، عملیات آنکارا در شمال سوریه علیه ترکیه می‌دانند. اما به هر حال این مسایل نشان می‌دهد که رهبران کاخ سفید همچنان به دنبال اعمال فشار هرچه بیشتر بر ترکیه هستند (Edmondson, 2019).

۳-۴. چالش‌ها و موانع موجود در روابط ترکیه و آمریکا در سطح بین‌المللی

۱-۳-۴. همگرایی ترکیه با ایران و روسیه

آنکارا روابط تعاملی با دشمنان ایالات متحده، یعنی ایران و روسیه و متحدان متناظر آنها در منطقه برقرار می‌کند، تا امنیت انرژی را تأمین کند. این دوستی‌های سیاسی بسیاری از بحران‌های روابط آنکارا با ایالات متحده را برانگیخته است. هم‌زمان، آنکارا احتیاط می‌کند که گسیختگی کامل روابط خود با واشنگتن را ایجاد نکند تا مانع از دست دادن محافظت از موجودیت خود در برابر ناتو شود و به‌طور بالقوه اثر نامطلوبی بر روی ارتباطات اقتصادی خود با اروپا ایجاد کند (Martin, 2019: 274). لذا این کشور اگرچه اختلاف‌نظرهایی با ایران و روسیه در مورد مسائل مختلف دارد؛ اما جایگاه روابط کنونی آنکارا با این کشورها بیش از گذشته تقویت شده است. به گونه‌ای که مقامات ترکیه بعد از تشدید اختلافات خود با واشنگتن بر این نکته تأکید کرده‌اند که ترکیه می‌تواند به سمت اتحادهای جدید حرکت کند که این اتحادها لزوماً در راستای منافع آمریکا تعریف نخواهد شد. اردوغان در این زمینه اعلام کرده است که ترکیه متحد آمریکا، شریک روسیه و همکار ایران است و از این روابط خود دست نخواهد کشید (ولی‌زاده، ۱۳۹۷). حضور ترکیه در نشست‌های آستانه و توافق‌های این کشور با تهران و مسکو برای برقراری آتش‌بس موجب نارضایتی واشنگتن از همراهی آنکارا با متحدان سوریه شد. ترکیه با تحریم‌های آمریکا علیه روسیه و ایران نیز موافق نیست؛ لذا این موضوع نیز بر اختلافات آنکارا و واشنگتن افزوده شده است.

۴-۳-۲. مبارزه با داعش

ترکیه و آمریکا درباره قرار دادن حزب اتحاد دموکراتیک کردستان در فهرست سازمان‌های تروریستی اختلاف نظر دارند (Country Reports on Terrorism, 2017: 157). این اختلاف فقط منحصر به روابط بین دولت‌ها نیست؛ بلکه افزون بر مقامات دولتی در آمریکا و اروپا، فضای نخبگی و رسانه‌ای غرب نیز خواهان تغییر رویکرد ترکیه در سیاست داخلی و خارجی هستند. در این زمینه سخت‌گیری‌های اردوغان در داخل کشور و نگاه منفی به پ.ک.ک و کردهای سوریه همواره مورد انتقاد محافل غربی است. با این حال آنها خواستار تغییر رویه ترکیه بودند و از این که این کشور به جای صرف توان خود برای جنگ با داعش، جنگ با پ.ک.ک و حزب اتحادیه دموکراتیک (کردهای سوریه) را در اولویت قرار داده است، از ترکیه ناخشنود هستند. نهادهای غربی خواهان مذاکره ترکیه با پ.ک.ک و کردهای سوریه برای مقابله با داعش هستند (Phillips, 2016). گرچه ترکیه از ابتدا و در طی سال‌های شروع بحران در سوریه خود از حامیان داعش بود، ولی بعدها و با حمایت از جریان‌های اخوانی و برخی گروه‌های دیگر، در مقابل داعش ایستاد.

بسیاری از کارشناسان، پیدایش گروه‌های تروریستی و از جمله گروه داعش را نتیجه طبیعی سیاست‌های دو دهه اخیر آمریکا در غرب آسیا تلقی می‌کنند. استفاده ایزاری آمریکا از داعش به‌خصوص علیه ایران و محور مقاومت به‌منظور حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و تسریع روند تجزیه کشورهای منطقه، بیش از پیش آشکار شده است. دلایل زیادی وجود دارد که حاکی از سیاست دو پهلو و مبهم آمریکا در برابر داعش است. برای مثال آژانس اطلاعاتی دفاعی ارتش آمریکا در آگوست ۲۰۱۲ اسنادی را منتشر کرد که در آن پیدایش داعش کاملاً پیش‌بینی شده بود و حتی از آن با عنوان یک دارایی استراتژیک که باید در برابر اسد از آنها استفاده کرد، یاد شده بود (Fabian, 2015).

۵. نتیجه‌گیری

ترکیه و آمریکا طی سال‌های اخیر طیف‌های مختلفی از همگرایی و واگرایی و در پاره‌ای موارد روابطی پرتنش را پشت سر گذاشته‌اند. روابط طرفین در شراکت راهبردی ترکیه در سیاست سد نفوذ آمریکا، اهمیت ترکیه برای تحت فشار قرار دادن دولت‌های مخالف آمریکا در منطقه، مخالفت ترک‌ها با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا، حمایت‌های دو کشور از دموکراسی سکولار در جریان بهار عربی و نیز واگرایی در بحران سوریه با فراز و فرود همراه بوده است. دولت ترامپ همچنان که نواقعی گریبان معتقدند، به دنبال بیشینه‌سازی قدرت و پیشبرد ایده «اول آمریکا» است و بیشتر دولت‌های منطقه به‌عنوان ابزاری در نظر گرفته می‌شوند که بتوانند بیشترین سود و منافع مادی و مالی را به نظام اقتصادی ایالات متحده تزریق نمایند. بنابراین، متحدی که نتواند منافع راهبردی ایالات متحده در غرب آسیا را تأمین کند، جایگاهی در سیاست‌های منطقه‌ای دولت ترامپ و تقسیم نقش‌های راهبردی نخواهد داشت.

معمای اصلی در مورد سیاست خارجی ترکیه این نکته است که از یک سو این کشور بدون عضویت در ناتو نمی‌تواند وزن فعلی را در منطقه و جهان داشته باشد و از سوی دیگر با عضویت در این سازمان هم نمی‌تواند از زیر چتر ایالات متحده خارج شده و مستقل عمل کند. لذا با عنایت به مقدرات ملی و محذورات محیطی کنشگری منطقه‌ای ترکیه، اساساً این کشور رقیبی برای آمریکا محسوب نمی‌شود. بوش، اوباما و ترامپ تمایل تاکتیکی برای به رسمیت شناختن دغدغه‌های امنیتی ترکیه به‌منظور بهره‌برداری از موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور و به‌ویژه پایگاه هوایی اینجریلیک از خود نشان داده‌اند، اما در سطح راهبردی، دیدگاه منسجمی درخصوص احاله مسئولیت و کنشگری راهبردی آنکارا در راستای پروژه‌های منطقه‌ای آمریکا ارائه نداده‌اند. نقش نیم‌بند و صرفاً پایگاهی ترکیه در عملیات‌های هوایی ائتلاف بین‌المللی علیه داعش به رهبری آمریکا و واکنش نشان ندادن به عملیات‌های شاخه زیتون، سپر فرات و چشمه صلح ارتش ترکیه در شمال سوریه گواهی بر این مدعا است.

توجه به مباحث فوق، تغییر برخی از تصمیم‌گیران یا ایستارهای ذهنی حاکم بر سیاستمداران ترکیه‌ای و آمریکایی می‌تواند آینده روابط دو کشور را دگرگون سازد و یک‌بار دیگر نزدیکی آنها را در پی داشته باشد. زیرا ترکیه و آمریکا همچنان از منافع مشترک زیادی برخوردارند و ماهیت روابط آنها به گونه‌ای است که حتی به رغم وجود اختلافات در مورد مسائل مختلف، هیچگاه تضاد منافع به وضعیتی که امکان برقراری هر نوع سازش و توافقی میان

طرفین از بین برود، منتهی نخواهد شد. از این رو ترکیه همچنان از یک سو به عنوان عضو ناتو و متحد غرب در منطقه شناخته می‌شود و از سوی دیگر در مورد برخی از مسائل، رویکرد مغایری را درباره آمریکا و اروپا دنبال می‌کند. در حال حاضر، تحت تأثیر عدم قطعیت‌های بی‌ثبات‌ساز منطقه و راهبردهای سیاست داخلی حزب حاکم برای مسلط ساختن بنیان‌های فکری و حکومتی خود، دکترین امنیتی و نظامی ترکیه بر اساس تحولات کانون‌های بحران همسایگان جنوبی (سوریه-عراق) و مسئله فراگیر کردی هدایت می‌شود؛ بدین معنا که الزامات امنیت داخلی و تلاش برای گسترش حوزه نفوذ منطقه‌ای در مناطق دارای خلأ قدرت به چگونگی همکاری‌های امنیتی و سیاست‌های راهبردی ترکیه شکل می‌دهد.

ترکیه دارای شاخص‌های هویتی متکثری است که باید سیاست‌های خود را بر اساس این هویت متنوع تنظیم کند. بر این اساس، ترکیه باید با غرب آسیا، قفقاز، اروپا و بالکان تعامل سازنده داشته باشد، زیرا جهت‌گیری به یک سمت، نوعی عدم‌توازن در سیاست خارجی ترکیه به وجود می‌آورد. این سیاست خارجی جدید ترکیه بازتاب‌های جدی بر مناسبات آن با کشورهای منطقه به دنبال داشته است که از جمله می‌توان به نگاه به شرق به جای نگاه صرف به غرب، تلاش برای حل و فصل مسئله کردها، ایفای نقش ثبات‌زدا در قفقاز، تقویت روابط با روسیه، فعال شدن سیاست منطقه‌ای ترکیه در غرب آسیا، احیای روابط با جهان عرب، میانجیگری در روند صلح اعراب و رژیم اسرائیل و نزدیک‌تر شدن به ایران، اشاره کرد. ترکیه در قالب راهبرد عمق استراتژیک و بر اساس سیاست نوع‌ثمنی‌گری، پان‌ترکیسم و حمایت از مدل جدیدی از اخوان با نام اخوان اردوغانی در صدد دست یافتن به اهدافش است. آمریکا نیز با توجه به نفوذ ترکیه در منطقه غرب آسیا، در صدد است که از ترکیه بیشتر در راستای اهداف خودش بهره‌برد. بنابراین علیرغم تنش‌های مقطعی بین دو کشور به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری ترامپ، بعید به نظر می‌رسد که چالش بنیادین در روابط دو کشور با توجه به مؤلفه‌های کنونی به وجود بیاید.

۶. پیشنهادهای رسانه‌ای

طی مجموعه برنامه‌ای گفتگو محور یا مستند گزارشی، چالش‌های روابط ترکیه و آمریکا که در این مقاله پژوهشی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند، تبیین شود. همانگونه که گفته شد معمای اصلی در مورد سیاست خارجی ترکیه این نکته است که از یک سو این کشور بدون عضویت در ناتو نمی‌تواند وزن فعلی را در منطقه و جهان داشته باشد و از

سوی دیگر با عضویت در این سازمان هم نمی‌تواند از زیر چتر ایالات متحده خارج شده و مستقل عمل کند. اهمیت دارد که شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی برون‌مرزی این موضوع را مورد توجه و بازنمایی قرار دهند.

با توجه به این که نسخه دیجیتال کتاب «قتل جمال خاشقچی» از سوی ترکیه به سه زبان ترکی، انگلیسی و عربی منتشر شده است، رسانه‌های برون‌مرزی نیز می‌توانند در برنامه‌های مختلف ضمن استمرار افشای جزئیات قتل خاشقچی، دلایل رفتارهای ترامپ در حفاظت و حمایت از بن‌سلمان را تشریح کنند، از جمله اینکه او می‌خواهد با وابسته کردن بیش از پیش شاهزاده جوان که دچار بحران جدی مشروعیت است، زمینه تداوم بی‌وقفه سیاست‌های سعودی همچون نفت ارزان، حمایت از رژیم صهیونیستی و دشمنی با ایران را فراهم آورد و آینده معاهدات بزرگ امضا شده را تضمین کند.

با توجه به این که مواضع ترکیه و آمریکا در سوریه همسو و منطبق با هم نیست، بهتر است رسانه‌های برون‌مرزی در قالب برنامه‌هایی میزگردی و با حضور کارشناسان داخلی و خارجی این مواضع، مؤلفه‌ها و مصادیق آن را هرچه بیشتر تشریح کنند.

با توجه به اینکه بحران در روابط ترکیه و آمریکا می‌تواند فرصت‌هایی برای ایران فراهم سازد، رسانه‌های برون‌مرزی می‌توانند اهمیت این فرصت‌ها را از جمله مقابله با نفوذ آمریکا در منطقه، ایجاد ائتلاف‌های چندجانبه، هماهنگی برای برخورد با طرح‌های تجزیه‌طلبانه و افزایش مبادلات بین ایران و ترکیه و مقابله با تحریم‌ها را برجسته کنند.

هرچند ترامپ و اردوغان به دلیل ویژگی‌های شخصیتی از جمله کیش شخصیت، در برخی موارد نمی‌توانند در کوتاه مدت به تفاهم برسند ولی با توجه به ماهیت روابط دو کشور، این موضوع در طولانی مدت نمی‌تواند تأثیر زیادی بر مناسبات آنکار و واشنگتن بگذارد.

منابع و مأخذ

ابراهیمی، طالب (۱۳۸۹)، «تبیین رابطه ترکیه و آمریکا و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر (۲۰۰۱-۲۰۰۷)»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان**.
 بورگر، ج (۱۳۹۶)، «انتقادات از نظرات دونالد ترامپ در خصوص حادثه تروریستی لندن، روزنامه گاردین»، ترجمه زهرا شریعتی، **روزنامه مستقل**، شماره ۱۶۳.
 تقی‌پور، سحر (۱۳۹۸)، «اس ۴۰۰: افزایش قدرت ترکیه، افزایش تنش با آمریکا»، **شبکه مطالعات سیاست‌گذاری عمومی**، قابل دسترس در:

<http://www.npps.ir/ArticlePreview.aspx?id=182457>

جکسون، رابرت و گئورگ سورنسون (۱۳۸۵)، **درآمدی بر روابط بین‌الملل**، (ترجمه مهدی ذاکریان و احمد تقی‌زاده و حسن سعیدکلائی)، تهران: نشر میزان.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: سمت.
 سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۸)، **نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی - جهانی شده: مناسبت و کارآمدی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

سلیمان‌زاده، سعید؛ امیدی، علی و سحر ترابی (۱۳۹۷)، «راهبرد سیاست خارجی ترامپ، هیبرید نوانزواگرایی و واقع‌گرایی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**، دوره ۸، شماره ۲۸، صص ۲۸۳-۲۶۹.

صادقی، سید شمس‌الدین و سمیران مرادی (۱۳۹۶)، «تحلیل ائتلاف ایران و روسیه در پرتو بحران سوریه»، **فصلنامه اوراسیای مرکزی**، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۱۷۰-۱۵۳.

ولی‌زاده، امین (۱۳۹۷)، «تنش در روابط آمریکا و ترکیه؛ دلایل، چشم‌انداز و فرصت‌ها»، **اندیشکده راهبردی تبیین**، قابل دسترس در:

<http://tabyincenter.ir/27438>

نظرپور، داود و احمد موسوی (۱۳۹۲)، «روابط ترکیه و آمریکا در قرن ۲۱، تحول در الگوهای سنتی»، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای**، شماره ۴۸، صص ۹۲-۶۹.

یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۱۹، شماره ۷۴، صص ۱۶۴-۱۳۹.

Aydin, M and Erhan, C (2004), **Turkish- American Relations, Past, Present and Future**, Rutledge, New York

Ayoade, A, Balogun, A.D, Hafiz Bin Mohamed, A.M and Salleh, M A (2017), "Effect of Donald Trump foreign policy toward the Muslim World: the Israeli – Palestinian issues", **World applied sciences journal**, VOL. 35, NO 9, pp: 1709 – 1717.

Barkey, Henri J (2011), **Turkish Foreign Policy and the Middle East**, pp1-2. Available at: http://www.ceri-sciences-po.org/ressource/n10_06062011.pdf

Brandon, James (2006), "The Evolution of the PKK: New faces, New Challenges," Jamestown Foundation, **Terrorism Monitor**, Vol. 4, NO.23.

CBS News (Nov 2014), **Face the Nation Transcripts: Obama, Bush**. Available at: <http://www.cbsnews.com/news/face-the-nation-transcriptsnovember-2014-9-obama-bush>

- Country Reports on Terrorism 2016- 2017 (2017), "United States Department of State Publication Bureau of Counterterrorism", Available at: <https://www.state.gov/documents/organization/272488.pdf>
- Daily Sabah (2020), "Erdoğan: Trump's Deal of the Century' far from being a peace plan", available at: <https://www.dailysabah.com/politics/2020/02/03/erdogan-trumps-deal-of-the-century-far-from-being-a-peace-plan>
- Ensor, Josie (2017), "US troops seen patrolling Syria-Turkey border as Washington tries to stop Turkish air strikes on Kurds", The telegraph news, available at: <http://www.telegraph.co.uk/news/2017/05/01/us-troops-seen-patrolling-syria-turkey-border-washington-tries>
- Goodarzi, Soheil & etc (2018), Trump and the Perspective of the US National Security Strategy; the Transition from Multilateralism to Unilateralism, **Geopolitics Quarterly**, Volume: 13, No 4.
- Fabian, K.P. (2015), "The Islamic State and The United States", Available at: www.Idsa.In.
- Lindenstrauss, G (2014), "Turkish-Hamas Relations: Between Strategic Calculations and Ideological Affinity", **Strategic assessment**, Vol.17, No. 2.
- International Media (2020), "Turkey's Erdoğan slams Arabs, Muslims over silence on deal of the century", available at: <https://ppost24.com/post/646/turkeys-erdoan-slams-arabs-muslims-over-silence-on-deal-of-the-ce>
- Haziran (2018), Türk Dış Politikası Kamuoyu Algıları Araştırması, Kadir Has Üniversitesi Türkiye Çalışmaları Merkezi, Available at: <https://www.amerikaninnesi.com/a/amerikan-dusunce-kuruluslarindan-turkiyearchastirmasi/4254008.html>, 14 Şubat 2018
- Sputniknews (2018), "Trump'ın serbest bırakılmasını istediği Amerikalı rahip Brunson'ın FETÖ'den müebbet hapsi istendi", available at: <https://tr.sputniknews.com/turkiye/201803131032611218-trump-erdogan-rahip-feto-muebbet-andrew-craig-brunson>
- Jackson, d (2011), "obama treads carefully between Armenia and turkey", available at: <http://content.usatoday.com/communities/theoval/post/2011/04/obama-treads-carefully-between-armenia-and-turkey/1>
- John S. Van Oudenaren (2018), "U.S- Turkey Relations in a Time of Turmoil", <https://nationalinterest.org/blog/middle-east-watch/us-turkey-relations-time-turmoil-33716?>
- Johnston, David. (2016), **The Making of Donald Trump**, New York: Melville House
- Sengupta, K (2016), "Having Donald Trump in the White House will be good for President Recep".
- Larrabee, S., & Nader, A. (2013), "Turkish-Iranian relations in a changing Middle East", **National Defense Research Institute (RAND)**.
- Onis, Z (2012), "Turkey and the Arab spring: Between Ethics and self- Interest", **Insight Turkey**, Vol. ۱۴, No. ۲.

- Phillips, D (2016), "Time for Turkey to adopt a new security strategy, **Huffingtopost**", Available at: [http://www. Huffingtonpost.com/david-l-phillips/time-for-turkey-to-adopt_b_b10739648.html](http://www.Huffingtonpost.com/david-l-phillips/time-for-turkey-to-adopt_b_b10739648.html)
- Presidential Documents (2017), "Recognizing Jerusalem as the Capital of the State of Israel and Relocating the United States Embassy to Israel to Jerusalem", Proclamation 9683, **Federal Register**, Vol. 82, No. 236.
- Reuters (2017), "Turks Believe Gülen Was behind Coup Attempt: Survey," Available at: <http://www.reuters.com/article/us-turkey-security-usa-Gülen-iduskcn12r2lg>
- Renshon, S. (2012), Barack Obama and the Politics of Redemption,
- Robins, philip (2007), "Turkish Foreign policy Since2002: between a postisalmist Government and a Kemalist", **International affairs**,VOL.83
- Rose, G (2019), "The United States and the Liberal Order", **Foreign Affairs**, Vol. 98, No. 1.
- Martin ,Lenore G. (2019), "Analysing a Tumultuous Relationship: Turkey and the US in the Middle East", **Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies**, VOL.13, NO.2,pp: 262-277,
- Gisclon, M (2017), "trump's first 100 days and us-turkey relations" ,**Turkish policy quarterly** ,VOL. 16, No.1, Spring.
- Edmondson C (2019), "Senate Passes Resolution Recognizing Armenian Genocide, in Defiance of Trump", **The wall street journal**, Available at: <https://www.wsj.com/articles/senate-approves-armenia-genocide-resolution-defying-white-house-11576181636>
- The Region (2018), "Turkey's Purchase of Russian S-400 may lead to sanctions, impact F-35 program – State Dept", Available at: <http://theregion.org/article/13298-turkey-s-purchase-of-russian-s-400-may-lead-to-sanctions-impact-f-35-program-state-dept> (accessed on 06/11/2018)
- Tannenwald, N (2018), "The Vanishing Nuclear Taboo; How Disarmament Fell Apart", **Foreign Affairs**, Vol. 97, No. 6.
- Tol, Gönül (2018a), "turkey Prepares for a Pompeo Problem, in: The National Interest (03/24/2018)", Available at: <http://nationalinterest.org/feature/turkey-prepares-pompeo-problem-25039?page=2>
- TOL, GÖNÜL (2018), "The Turkish-U.S. RelationshipCurrent Tensions and Future Prospects", perspective fes washington June 2018
- Tol, Gonul , Pearson, W. Robert (2016), "Turkey-U.S. Relations and the Next Administration", **Middle East Institute**, Policy Focus Series October 2
- The New York Times (2018), "Erdogan to Turkey: The West Is Waging 'Economic War'", Available at: <https://www.nytimes.com/2018/08/17/world/europe/erdogan-turkey-economic-crisis-lira-trump.html016>.
- Waltz, K (1979), **Theory of International Politics**, New York: Random House.
- Whitehouse** (2017), "president Donald J, Trumps New Strategy on Iran", Available at: <https.www.Whitehouse.gov/the-press-office/۱۲/۱۰/۲۰۱۷/president Donald J, Trumps New Strategy on Iran>

üinal, Çeviköz (2018), "turkey's relations with nato & russia: a foreign policy impasse?", **turkish policy quarterly**, VOL. 17, NO. 2.

Yücel, Hasan (2017), ABD Mehmet Hakan Atilla ya Karşı Davasının Hukuki Meşruluğu Seta Perspektif: Sayı, 184, s.2-3.

Zanotti, J, Thomas, C (2020), "turkey: background and U.S relations in brief", **congressional research services summary**

Zasztowt, K (2016), The Consequences of the Failed Military Coup in Turkey, **Bulletin**, No 894.

تحلیل بازنمایی سیل بهار ۲۰۱۹ در ایران در رسانه‌های بیگانه عربی*

سید ابودر خوش‌بیان^۱، محمد شهبازی‌سلطانی^۲، مهدی محسنی^۳

چکیده

در مواقع بحرانی، نیاز به کسب اطلاع و آگاهی از شرایط محیطی بیش از پیش برای مخاطبان افزایش می‌یابد. با توجه به وقوع سیل در بهار ۲۰۱۹، رسانه‌های مختلفی از این بستر برای جهت‌دهی به افکار عمومی استفاده کردند. این پژوهش تلاش دارد تا با رویکرد دیپلماسی عمومی، به بررسی تلاش‌های رسانه‌های عربی بیگانه در منطقه جنوب غرب آسیا که بر مخاطب عرب‌زبان ایرانی متمرکز هستند، بپردازد. برای تحقق این هدف، محققان تمامی گزارش‌های خبری منتشر شده در شش رسانه عرب‌زبان (از جمله الشرق الاوسط، العربیه و (به اصطلاح) الاحوازنا و الاحواز تی‌وی)، را در بازه ۱۷ فوریه تا ۳۰ آوریل ۲۰۱۹ (در مجموع ۱۰۸ گزارش خبری)، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی استقرائی، بررسی کردند. نتایج این پژوهش در قالب چهار مقوله کلی تقسیم‌بندی شد: «برانگیختن شکاف قومیتی، برانگیختن شکاف مذهبی، القای خدشه به استقلال و امنیت ملی و اعتبارزدایی از عملکرد حاکمیت در مواجهه با بحران سیل». در مجموع می‌توان اینگونه تحلیل کرد که تلاش و هدف این رسانه‌ها مشروعیت‌زدایی از نظام جمهوری اسلامی ایران است. همچنین این پژوهش نشان داد رسانه‌های مذکور با رویکرد دیپلماسی عمومی به دنبال ترغیب مخاطبان به مواجهه سخت با نظام حاکم بر ایران هستند.

واژه‌های کلیدی: رسانه‌های بیگانه عربی، سیل ۲۰۱۹ ایران، بازنمایی، بحران، دیپلماسی عمومی.

* این مقاله برگرفته از یک تحقیق در اداره کل تأمین و رسانه بین‌الملل معاونت سیما صداسیما جمهوری اسلامی ایران است. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۴

۱. کارشناسی ارشد مدیریت رسانه، دانشگاه صداوسیما. ab.khoshbayan@gmail.com
۲. کارشناسی ارشد مدیریت رسانه، دانشگاه صداوسیما (نویسنده مسئول). shahbazisoltanimohamma@gmail.com
۳. کارشناسی ارشد مدیریت رسانه، دانشگاه صداوسیما. mehdi.sadra05@gmail.com

۱. مقدمه

با وقوع سیل در سال ۲۰۱۹ بیش از بیست استان ایران درگیر بحران سیل شد که بنا به آمار رسمی سازمان پزشکی قانونی ایران دست‌کم ۷۶ نفر جان خود را از دست دادند (روابط عمومی سازمان پزشکی قانونی ایران، ۲۰۱۹). از زمان وقوع سیل در انتهای اسفند ماه ۱۳۹۷ (فوریه ۲۰۱۹) تا روزها پس از حادثه، رسانه‌های مختلف به پوشش رسانه‌ای این بحران پرداختند. از جمله رسانه‌هایی که در پوشش بحران این سیل‌ها به‌صورت فعال عمل کردند و تلاش داشتند مخاطب، از زاویه دید آن‌ها به این بحران بنگرد، رسانه‌های عرب‌زبان واقع در منطقه جنوب غرب آسیا بودند.

بحران‌ها و بلایای طبیعی در زمره رویدادهای با ارزش خبری بالا هستند؛ پس طبیعی است که بخش‌های خبری، این قبیل رویدادها را در کانون توجه خود قرار دهند. از طرف دیگر بازنمایی از هر بحران طبیعی، دست‌کم به‌دو بخش روایت «ما» و «دیگری» تقسیم می‌شود. تشخیص اینکه روایتگر یک رویداد به‌عنوان «دیگری» تعریف می‌شود یا خیر، براساس شاخص‌های متفاوتی انتخاب می‌شود؛ اما برای این تحقیق، محققان شاخص «مالکیت رسانه‌ای» را مبنای تقسیم «ما» و «دیگری» قرار دادند. به‌عبارت‌دیگر، مالکیت خارجی رسانه، نشان‌دهنده روایت دیگری از پدیده بحران سیل در ایران است. رسانه‌های عرب‌زبان نیز به‌طور ویژه به پوشش اخبار این بحران طبیعی پرداختند.

پوشش اخبار بحران‌ها برای رسانه‌ها بستری برای دیپلماسی عمومی و به‌ویژه دیپلماسی رسانه‌ای فراهم می‌آورد که در خلال این پوشش رسانه‌ای به پیشبرد اهداف مالکان رسانه برای مخاطبان خود می‌پردازند. به‌علاوه استان خوزستان در هنگام وقوع سیل وضعیت متفاوت‌تری از سایر نقاط داشت و به‌دلیل وجود سدهای عظیم آبی، خطرات بیشتری ساکنان آن را تهدید می‌کرد. از طرف دیگر بخش عمده‌ای از ایرانیان عرب‌زبان در خوزستان سکونت دارند و به‌دلیل شباهت زبانی، رسانه‌های عرب‌زبان بیگانه همواره از این ظرفیت برای پیگیری اهداف رسانه‌ای خود استفاده کرده‌اند. از این‌رو شناسایی و تحلیل محتوای مخابره شده از سوی این رسانه‌ها برای مخاطبان عرب‌زبان ایرانی حائز اهمیت است. اقدامات برخی گروه‌های قومیتی عرب‌زبان در خارج از ایران برای تحریک به جدایی‌طلبی عرب‌زبان‌های ساکن در ایران، ضرورت بررسی بازنمایی محتوای رسانه‌های عرب‌زبان از موضوعات مرتبط با ایران و استان خوزستان را نیز از نظر امنیت ملی بسیار بالا می‌برد. در این مقاله، محققان تلاش کرده‌اند تا پوشش خبری رسانه‌های بیگانه

منطقه‌ای که بر مخاطب عرب‌زبان ایرانی پیرامون بحران سیل بهار ۲۰۱۹ در ایران، متمرکز شده‌اند، بررسی و تحلیل شود. برای این منظور، در یک نگاه یکپارچه، می‌توان این رسانه‌ها را ذیل مفهوم «دیگری»، تقسیم نموده و عملکرد آن‌ها را تحلیل کرد. در این تحقیق تلاش می‌شود تا به شش سؤال پاسخ داده شود:

مدیریت تصویر سیل ۲۰۱۹ ایران در رسانه‌های عرب‌زبان بیگانه در منطقه جنوب غرب آسیا چگونه بوده است؟

چه مؤلفه‌های قومیتی در بازنمایی رسانه‌های عرب‌زبان بیگانه در منطقه جنوب غرب آسیا مورد استفاده قرار گرفته است؟

چه مؤلفه‌های مذهبی در بازنمایی رسانه‌های عرب‌زبان بیگانه در منطقه جنوب غرب آسیا مورد استفاده قرار گرفته است؟

مؤلفه‌های استقلال و امنیت ملی در تصویرسازی رسانه‌های عرب‌زبان بیگانه در منطقه جنوب غرب آسیا از سیل ایران کدامند؟

عملکرد حاکمیت در بازنمایی رسانه‌های عرب‌زبان بیگانه در منطقه جنوب غرب آسیا چگونه بوده است؟

چه پیشنهادهایی برای مواجهه پویا و اثربخش در عرصه رسانه‌ای می‌توان برشمرد؟

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات پیشینی صورت گرفته در ارتباط با این پژوهش از چند جهت مورد توجه است. نخست مطالعاتی است که در حوزه بازنمایی از ایران در رسانه‌های بین‌المللی صورت گرفته است. دوم مطالعاتی است که در حوزه پوشش رسانه‌ای بحران‌ها در ایران و طراحی مدل‌های مطلوب اطلاع‌رسانی بحران در ایران صورت پذیرفته است. سومین و مهم‌ترین وجهه، آن دسته از مطالعاتی هستند که به بازنمایی بحرانی خاص از ایران در رسانه‌های بین‌المللی پرداخته‌اند. بنابراین تلاش می‌شود برخی از مطالعاتی که در ارتباط با موارد یاد شده هستند، تلخیص، معرفی و بررسی شوند.

در خصوص دسته اول می‌توان به این مطالعات انجام شده اشاره کرد: ایزدی (۲۰۰۷) در تحقیق خود پیرامون «تحلیل گفتمان سرمقاله‌های روزنامه‌های برجسته آمریکا» به بررسی سرمقاله‌های سه روزنامه برجسته آمریکایی درباره برنامه هسته‌ای ایران با بهره‌گیری از مفاهیم نظری

«شرق‌شناسی» ادوارد سعید و وان دایک می‌پردازد. وی در این تحقیق به تحلیل گفتمان انتقادی سرمقاله‌های نیویورک‌تایمز، واشنگتن‌پست و وال‌استریت ژورنال از سال ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۴ بر اساس شش عدد از مضامین گفتمان شرق‌شناسی می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که روزنامه‌های واشنگتن‌پست و وال‌استریت ژورنال در مقایسه با نیویورک‌تایمز، در سرمقاله‌های خود از مضامین و مقوله‌های شرق‌شناسانه، بیشتر استفاده کرده‌اند. همچنین آشکار می‌سازد که چگونه سرمقاله‌های این سه روزنامه به‌صورت گزینشی با به‌کارگیری شگردهای زبانی، سبکی و بحث‌برانگیز، موضوعات را حول مناقشه هسته‌ای ایران شکل می‌دهند (Izadi and Saghaye- (Biria, 2007: 143).

مُقیس‌الدین (۱۹۹۵)، در اثر خود اشاره می‌کند که مهم‌ترین علت تصویرسازی منفی از ایران، «مؤلفه اسلامی» بودن آن است که به‌صورت مؤلفه‌ای تهدیدآمیز برای صلح منطقه، منافع آمریکا و اسرائیل بازنمودن می‌شود. اساساً رسانه‌های غربی، ایران را به‌عنوان کشوری «تروریستی» یا «بنیادگرا» بازنمایی می‌کنند. واژه بنیادگرایی و بنیادگرایی اسلامی برای اشاره به نظام و مسلمانان ایرانی استفاده می‌شود. مقیس در تحلیل کلی‌تر بیان می‌کند که رسانه‌های غربی نه‌تنها به اسلام انتقاد دارند بلکه درصدد کلیشه‌سازی منفی از جهان اسلام و ارزش‌های اسلامی هستند. او نتیجه می‌گیرد که رسانه‌های آمریکایی تلاش کرده‌اند تا میان اسلام و مسیحیت نزاع ایجاد کنند؛ از این طریق که مسیحیت را به‌عنوان نماد سعه‌صدر و بردباری و اقتصاد بازار آزاد، دقیقاً در مقابل اسلام مجسم کنند (Mughees-uddin, 1995: 34).

در خصوص دسته دوم نیز می‌توان به مطالعه صلواتیان اشاره کرد. وی در پژوهشی با عنوان «طراحی الگوی جامع نقش رادیو و تلویزیون‌های محلی و ملی در مدیریت مخاطرات طبیعی ایران» تاکید می‌کند که با جمع‌آوری داده از سه گروه با استفاده از روش مصاحبه توانسته است به یافته‌های قابل‌توجهی دست پیدا کند. گروه مصاحبه‌شوندگان این مطالعه عبارتند از: «آسیب‌دیدگان زلزله اهر و ورزقان، مدیران و کارکنان رادیو و تلویزیون سهند و کارشناسان و خبرگان حوزه رسانه و بحران». در ادامه، صلواتیان می‌گوید: «تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده از آسیب‌دیدگان به‌روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، نیازهای رسانه‌ای ایشان شامل نیاز به اطلاعات، نیاز به توجه رسانه‌ای، نیاز به آموزش و نیاز به نماینده شناسایی شد. این نیازهای رسانه‌ای پایه الگوی نقش شبکه‌های محلی و ملی در مدیریت مخاطرات طبیعی است. بر اساس این مدل در هنگام وقوع مخاطرات طبیعی، رسانه‌های محلی و ملی نقش‌های چهارگانه آموزش و فرهنگ‌سازی، اطلاع‌رسانی و برقراری ارتباط، نظارت و مطالبه‌گری و جلب مشارکت عمومی و

ایجاد همبستگی ملی را بر عهده دارند. به کمک این مدل، شبکه‌های محلی و ملی می‌توانند ضمن تعامل مؤثر با یکدیگر به صورت یکپارچه به مدیریت مخاطرات طبیعی بپردازند» (صلواتیان، ۱۳۹۵: ۱۷).

در خصوص دسته سوم نیز می‌توان به مطالعه احمدی با عنوان «بازتاب اخبار فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در شبکه‌های خبری بین‌المللی (تحلیل محتوای اخبار شبکه‌های خبری بی‌بی‌سی، سی‌ان‌ان، فاکس‌نیوز، فرانس ۲۴، الجزیره و العربیه)» اشاره کرد. احمدی با استفاده از روش تحلیل محتوا نشان می‌دهد که شبکه الجزیره بیش از سایر شبکه‌های خبری، برنامه‌های هسته‌ای ایران را پوشش داده و ارزش «شهرت» و «عنصر» بیش از سایر ارزش‌ها در این شبکه برجسته شده‌اند. سبک مورد توجه شبکه‌ها بیشتر مصاحبه خبری و ارتباط زنده بوده که در این میان بیشترین مصاحبه‌ها با غیرمسلمانان و آمریکایی‌ها صورت گرفته است. این شبکه‌ها همچنین بیشتر چارچوب نظامی و تهدیدآمیز را برای فعالیت‌های هسته‌ای ایران در نظر گرفته و هدف ایران را دستیابی به سلاح هسته‌ای عنوان کرده‌اند. وی در پایان اعلام می‌کند که این شبکه‌ها در ۴۷/۵ درصد مطالبشان از صفت ارزشی منفی استفاده کرده‌اند (احمدی، ۱۳۹۲: ۱۱).

۳. مبانی نظری

۳-۱. بازنمایی

از نظر استوارت هال بازنمایی بخشی اساسی از فرآیندی است که به تولید معنا و مبادله آن، میان اعضای یک فرهنگ می‌پردازد (Hall & Jhally, 2007). بر اساس رویکرد هال سه برداشت اصلی و متفاوت از بازنمایی رسانه‌ای وجود دارد:

- نظریه‌های بازتابی^۱: رویکرد بازتابی بر این باور است که کارکرد زبان مانند یک آینه، بازتاب معنای صحیح و دقیقاً منطبق با جهان است.
- نظریه‌های تعمدی^۲: در این رویکرد «کلمات» معنایی را که واقعاً مؤلف قصد انتقال آن را دارد، با خود حمل می‌کند.

1. The Reflective Theories

2. The Intentional Theories

• نظریه‌های برساختی^۱: بر اساس این رویکرد، ما معانی را می‌سازیم و این عمل را به‌واسطه نظام‌های بازنمایی مفاهیم و نشانه‌ها انجام می‌دهیم (Hall, 1997: 117).

حال با پذیرش رویکرد برساخت‌گرایانه یعنی رویکرد سوم، مطرح می‌کند که «رسانه‌ها واقعیت را بازتاب نمی‌دهند، بلکه آن را به‌صورت رمز و نشانه در می‌آورند و به‌صورت نمادین و نه مبتنی بر واقعیت انعکاس می‌دهند» (Hall, 1997: 121). او مسئله مهم در بازنمایی واقعیت توسط رسانه‌ها را آنجا می‌داند که یک رسانه هیچگاه ابزاری خنثی و یک میانجی بی‌طرف در ارائه تصویر به حساب نمی‌آید. رسانه متکی به زبان و معناست و زبان و معنا نیز در چارچوب گفتمان همواره متکی به قدرت است. لذا بازنمایی حوادث توسط رسانه‌ها، سوای بحث اخلاقی و غیراخلاقی بودن آن، دارای سوگیری ایدئولوژیک است و در راستای تضعیف یا تثبیت قدرت و گفتمان ویژه‌ای گام بر می‌دارد (Hall & Jhally, 2007).

همچنین در این زمینه باید به این نکته توجه داشت که، در نتیجه بازنمایی رسانه‌ها، در ذهن مخاطب «انگاره» پدید می‌آید. به‌عنوان مثال در این پژوهش، در نتیجه «بازنمایی» رسانه‌های مورد بررسی از بحران سیل، «انگاره‌هایی» خاص در ذهن مخاطب شکل می‌گیرد. در نگاه پژوهشگران، اساس و هدف اصلی انجام یک تولید رسانه‌ای تغییر، ایجاد و یا تقویت یک انگاره در ذهن مخاطب است.

۲-۳. رسانه‌ها و بحران

در بحث پوشش رسانه‌ای بحران می‌توان گفت بحران را معادل crisis در زبان انگلیسی می‌دانند که ریشه یونانی آن krtisis به معنی نقطه عطف در بیماری است. فرهنگ فارسی معین واژه بحران را، آشفتگی و تغییر حالت ناگهانی یعنی بالاترین مرحله یک جریان، معنا کرده است (فرهنگ فارسی معین، ۱۳۸۹).

پژوهشگران و اندیشمندان تعاریف مختلفی از بحران ارائه داده‌اند. در این زمینه می‌توان به قانون مجلس شورای اسلامی ایران برای ایجاد سازمان مدیریت بحران رجوع کرد. تعریف بحران در قانون به این شرح است: «شرایطی که در اثر حوادث، رخدادها و عملکردهای طبیعی و انسانی به‌طور ناگهانی یا غیرقابل کنترل پدید می‌آید و موجب ایجاد مشقت و سختی برای یک مجموعه

یا جامعه انسانی می‌شود و برطرف کردن آن نیاز به اقدامات اضطراری، فوری و فوق‌العاده دارد» (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷).

امروزه رسانه‌ها در شرایط بحرانی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. علاوه بر نقشی که در ایجاد و تقویت بحران‌های اجتماعی و سیاسی می‌توانند داشته باشند، در هنگام وقوع بحران‌های ناشی از بلایای طبیعی مانند سیل نیز رسانه‌ها نقش بسزایی دارند. این نقش پیش از وقوع بحران و در قالب آموزش به مخاطبان آغاز شده و پس از وقوع بحران، در زمینه‌هایی مانند اطلاع‌رسانی از وضعیت به وجود آمده و ایجاد هماهنگی میان مسئولان و مردم جامعه نیز ادامه می‌یابد.

به‌طور کلی پرداختن رسانه‌ها به بحران و پوشش دادن آن یک مسئله‌عادی و بسیار معمول است (Telg & Raulerson, 2000: 14). زیرا بحران‌ها منابع قابل توجه اخبار هستند. بر اساس تحلیل‌های تجربی صورت گرفته، بیش از ۲۵ درصد تمامی خبرهای رسانه‌ای مربوطه به بحران‌های طبیعی، سیاسی، فناورانه و ... است (Gans, 1979). اما پوشش رسانه‌ها از بحران انتخابی است و آن‌ها تمایل دارند بر اساس نوع بحران و عوامل شخصی بر اولویت‌های متفاوتی تأکید کنند (Birkland, 1997).

شناخت مراحل بحران بر توضیح رابطه این پدیده با رسانه‌ها تأثیرگذار است. مراحل سه‌گانه زیر برای بحران بر پایه «زمان وقوع» تعیین شده است و هر مرحله خود ویژگی‌های خاصی دارد که بر شکل‌گیری، گستردگی و عمق آن مؤثر است. نخست، مرحله پیش از بحران^۱: شرایطی است که به بحران منجر می‌شود. دوم، مرحله بحران^۲: وقوع حادثه (زمان حال بحران) و سوم، مرحله پس از بحران^۳: زمان بازبایی و پایان بحران است (بشیر، ۱۳۸۷: ۲۰).

۳-۳. جنگ روانی، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه‌ای

واژه دیپلماسی عمومی از زمان ابداع تاکنون تعاریف مختلفی را به خود دیده است که نشانگر تطور و دگرگونی در این موضوع است. این دگرگونی خود نتیجه تحولات مختلفی است که در حوزه روابط بین‌الملل اتفاق افتاده است. در ادامه برخی از مهمترین تعاریف ارائه شده از دیپلماسی

1. pre-crisis
2. crisis
3. post-crisis

عمومی مطرح شده است. ادوارد مورو^۱ دیپلماسی عمومی را به‌عنوان ارتقاء دهنده منافع و امنیت ملی از طریق نفوذ بر تفکر مردم به‌وسیله ابزارهای گوناگون ارتباطی مثل ارتباط شخصی، رسانه‌های شنیداری، کتابخانه‌ها، انتشار و توزیع کتب، نشریات، تصاویر احساسی، رادیو، نمایشگاه‌ها و یادگیری زبان بیان می‌کند.

سیگنیتزر و کومبس در تعریف خود از دیپلماسی عمومی معتقدند، شیوه‌ای است که از طریق آن، دولت‌ها، افراد و گروه‌ها، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، نظرات و نگرش‌های عمومی را که مستقیماً به تصمیم‌گیری در سیاست خارجی دولت دیگر مربوط می‌شود، تحت تأثیر قرار می‌دهند (Signitzer & Coombs, 1992: 18-37).

مرکز فلچر، دیپلماسی عمومی را دگرگون کردن افکار عمومی در سایر کشورها توسط دولت، ایجاد روابط دو طرفه با گروه‌های غیردولتی و ذینفع در کشور هدف، گزارش درباره امور خارجه و تأثیر آن بر سیاست‌ها، برقراری روابط با کسانی که شغلشان ایجاد ارتباط است، برقراری رابطه میان دیپلمات‌ها و خبرنگاران خارجی، و برقراری ارتباط میان فرهنگ‌ها می‌داند، و می‌توان گفت کانون اصلی دیپلماسی عمومی، جریان انتقال اطلاعات و عقاید است (Fletcher School for international affairs, 2001).

جنگ روانی را می‌توان استفاده یک بازیگر از روش‌های ارتباطی برای دستیابی به‌هدفی در دوران جنگ به‌وسیله برقراری ارتباط با مردم دولت متخاصم تعریف نمود. جنگ روانی در آیین‌نامه رزمی ارتش آمریکا در مارس ۱۹۵۵ به‌عنوان استفاده دقیق و طراحی شده از تبلیغات و دیگر اعمالی تعریف شده که منظور اصلی آن تأثیرگذاری بر عقاید، احساسات، تمایلات و رفتار دشمن، گروه بی‌طرف و یا گروه دوست است؛ به‌نحوی که پشتیبانی برای برآوردن مقاصد و اهداف ملی کشور آغازگر جنگ باشد (شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۴).

نمونه عملی جنگ روانی را می‌توان در جنگ نیروهای ائتلاف علیه نیروهای عراقی در دو جنگ ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ مشاهده کرد. در این عملیات روانی تغییر نگرش جمعیت ۲۴ میلیونی کشور عراق هدف اصلی بود که پیش از حمله نظامی آمریکا و انگلیسی به عراق، به‌طور گسترده در سطح جهان آغاز شد و تأثیر شگرفی بر افکار عمومی جهان و به‌ویژه عراق گذاشت (ساری، ۱۳۸۸: ۱۸۸).

1. Edward R. Murrow

به نظر می‌رسد در دنیای رسانه‌ای شده امروز که توئیت رئیس‌جمهور کشوری نظیر آمریکا می‌تواند تنش‌های فراوانی در سطح بین‌المللی ایجاد نماید، پیشبرد سیاست خارجی در جهان معاصر بیش از پیش به میزان انگاره‌سازی‌های رسانه‌ای وابسته شده است. با پیشرفت فناوری ارتباطات و از بین رفتن فاصله‌های مکانی، علاوه بر دولت‌ها، افکار عمومی کشورها یا به تعبیر بهتر افکار عمومی جهانی نیز به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار شناخته شده و در برنامه‌ریزی‌های روابط بین‌الملل منظور می‌شود. بنابراین در عصر کنونی، روابط بین کشورها را تنها حاکمیت‌ها تعیین نمی‌کنند، بلکه در مجموع دولت‌ها، افکار عمومی و فناوری‌های اطلاعاتی ارتباطی، معادلات روابط بین‌الملل را می‌سازند.

دیپلماسی رسانه‌ای به‌صورت عام به‌معنای به‌کارگیری رسانه‌ها برای تکمیل و ارتقای سیاست خارجی است. راماپراساد^۱ محقق آمریکایی، دیپلماسی رسانه‌ای را به‌عنوان نقشی که رسانه‌ها در فعالیت‌های دیپلماتیک میان کشورها بازی می‌کنند، تعریف کرده است. برای تشریح دیپلماسی رسانه‌ای از واژه‌های خاصی مانند دیپلماسی روزنامه‌ای، دیپلماسی رادیو و تلویزیون، دیپلماسی ماهواره‌ای و دیپلماسی اینترنتی نیز استفاده می‌شود (فیروزی، ۱۳۹۰: ۹۲).

بحث‌هایی که در مبنای نظری انجام گرفت نشان می‌دهد که رسانه‌ها بر اساس خواست و خطمشی‌های گردانندگان خود به انگاره‌سازی پیرامون رویدادها و مفاهیم مختلف اقدام می‌کنند. در این میان، وضعیت‌های بحرانی به‌خصوص بحران‌های ناشی از بلایای طبیعی مانند سیل، با افزایش توجه مخاطب، ظرفیت و بستر مناسبی را ایجاد می‌کند که این رسانه‌ها انگاره‌های خود پیرامون آن وضعیت را به مخاطبان منتقل کنند. از این‌رو می‌توان از طریق تحلیل محتوای منتشر شده از سوی رسانه‌های مختلف به‌شناخت نحوه عملکرد آن‌ها در بازنمایی از آن رویداد دست یافت.

۴. روش پژوهش

برای نیل به‌هدف این پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. روش تحلیل محتوای کیفی با دو رویکرد استقرایی و قیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد که در این پژوهش، رویکرد استقرایی برگزیده شد. این رویکرد، به‌شیوه جز به کل، آغاز به شناسایی و استخراج

مفاهیم مرتبط با هدف پژوهش و پس از آن طبقه‌بندی این مفاهیم در قالب زیر مقولات و مقولات اصلی می‌نماید. بنابراین تحلیل محتوای کیفی را می‌توان روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی از طریق فرآیندهای طبقه‌بندی نظام‌مند، کدبندی و زمینه‌سازی یا طراحی الگوهای شناخته شده دانست. این تعریف بیان می‌کند که تحلیل محتوای کیفی به محققان اجازه می‌دهد اصالت و حقیقت داده‌ها را به‌گونه‌ای ذهنی، ولی با روشی علمی تفسیر کنند. عینیت نتایج به‌وسیله وجود یک فرآیند کدبندی نظام‌مند تضمین می‌شود. تحلیل محتوای کیفی به فراسویی از کلمات یا محتوای عینی متون می‌رود و تم‌ها یا الگوهایی را که آشکار و پنهان هستند به‌صورت محتوای آشکار می‌آزماید. توانایی این روش برای تفسیر معانی پنهان موجب شده است که محققان تحلیل محتوای کیفی را به‌عنوان روشی انعطاف‌پذیر به‌ویژه برای داده‌های متنی در نظر بگیرند (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰).

در این پژوهش برای شناسایی نحوه بازنمایی پوشش رسانه‌ای سیل ۲۰۱۹ ایران در رسانه‌های بیگانه عربی منطقه جنوب غرب آسیا که تمرکز خود را بر مخاطب عرب‌زبان ایرانی گذاشته‌اند، الشرق الاوسط، العربیه، و رسانه‌های به‌اصطلاح الاحوازنا، الاحواز تی‌وی، جبهه دموکراتیک مردمی الاحواز و وبسایت عرب‌زبان مجاهدین، مورد بررسی قرار گرفت. این رسانه‌ها عمدتاً رویکردی خصمانه علیه حاکمیت جمهوری اسلامی پیش گرفته و به بازتاب رویکرد خصمانه نیروهای مبارز علیه حکومت و دولت جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. علت انتخاب آنها نیز به این دلیل بوده است. به‌عنوان مثال می‌توان به بیانیه جبهه دموکراتیک مردمی الاحواز اشاره کرد (جبهه دموکراتیک مردمی الاحواز، ۲۰۱۶/۰۲/۲۳). همچنین در مثالی دیگر می‌توان به منشور سیاسی احوازنا اشاره کرد: «انطلاقاً من إيماننا بأن النضال الثوري والجماهيري، هو الطريق الوحيد لاسترجاع الأرض والسيادة والحقوق المغتصبه في الأحواز العربية، من برائن الاحتلال الإيراني العاش، وانطلاقاً من الثورات والانتفاضات العديدة والمتواصله التي فجرها الشعب العربي الأحوازي طيلة أكثر من ثمانية عقود من الاحتلال منذ عام ۱۹۲۵م»^۱ (احوازنا، ۲۰۱۹/۰۴/۰۳). بنابراین تلاش شده تا به بررسی نحوه بازنمایی این رسانه‌ها از بحران سیل بهار ۲۰۱۹ در ایران پرداخته شود.

۱. «بر اساس اعتقاد ما مبارزه و شورش توده‌ای تنها راه برای به دست آوردن سرزمین، حاکمیت و حقوق غاصبانه در اهواز، از دست ایران، و بر اساس اعتراضات و شورش‌های متعدد و مستمر است که مردم عرب اهواز در طی بیش از هشت دهه اشغال از سال ۱۹۲۵ میلادی انجام داده‌اند.»

بازه زمانی پژوهش از تاریخ ۱۷ فوریه ۲۰۱۹ مصادف با افزایش بارندگی‌ها و گسترش تدریجی سیل به مناطق جنوب غربی ایران آغاز و تا ۳۰ آوریل ۲۰۱۹ که پوشش رسانه‌ای اخبار مرتبط با سیل در این رسانه‌ها کاهش پیدا کرد، ادامه داشت. به‌همین منظور، محورهای اصلی نحوه بازنمایی این شبکه‌ها از پوشش رسانه‌ای سیل یاد شده احصا و جمع‌بندی شد. در همین راستا تلاش شد تا تمام شماری داده‌ها در این بازه زمانی صورت پذیرد که در نهایت ۱۰۸ گزارش خبری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. برای تحلیل داده‌ها در این روش از دو سطح کدگذاری باز و محوری استفاده شد که در بخش یافته‌ها، برای درک انضمامی مفاهیم و همچنین جلوگیری از اطاله کلام، تنها به بعضی از شاهد مثال‌ها اشاره می‌شود.

۵. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

رسانه‌های وهابی سعودی و عناصر وابسته به آن‌ها، در سیل سراسری ۲۰۱۹ در ایران نهایت تلاش خود را برای بهره‌برداری سیاسی انجام دادند. در یک نگاه کلان می‌توان گفت رسانه‌های مذکور در این زمینه تلاش دارند حاکمیت را نه در کنار مردم عرب‌زبان؛ بلکه در مقابل آن‌ها نشان دهند. در ادامه اهم مؤلفه‌های مطرح‌شده در این رسانه‌ها به‌همراه مستندات مطرح می‌شود.

۵-۱. برانگیختن شکاف قومیتی

۵-۱-۱. تأکید بر تخلیه مناطق سیل‌زده به‌منظور کوچ قومیتی (عرب‌زبان)

به‌منظور تحریک احساسات قومیت‌گرایانه، رویکردی در این رسانه‌ها دنبال می‌شود که نظام جمهوری اسلامی ایران در پوشش حل مشکلات زیست‌محیطی، به‌دنبال وخیم‌سازی شرایط زندگی برای بومیان عرب‌زبان منطقه است تا باعث پراکنده ساختن جمعیت عرب‌زبان منطقه شود. در نتیجه این رسانه‌ها با برانگیختن گرایش‌های قومیتی مخاطب، تلاش می‌کنند خوانشی سیاسی درباره بلایای طبیعی را برای آنان ارائه نمایند.

جدول ۱. مصداق تأکید بر تخلیه مناطق سیل‌زده به‌منظور کوچ قومیتی (عرب‌زبان)

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
حاکمیت به‌دنبال جابجایی مردم عرب‌زبان به بهانه سیل است	تهجير العرب: الحديث عن «ترانسفير»، أو تهجير السكان العرب في الأحواز ليس جديداً. وفي أبريل عام ۲۰۰۵ نزل مئات آلاف من الأحوازيين إلى الشوارع للاحتجاج ضد مخطط لحكومة الرئيس الإصلاحي السابق... بوضي جميع الدوائر الإيرانية بتهجير النخب العرب إلى مناطق أخرى، وتشجيع

	<p>الأهالی على الهجرة الداخلية، و جلب آخرين من غير العرب. وأعدت الفيزانات الواسعة التي كانت السدود فيها العنصر الأساسي، النقاش بين العرب حول مخططات التهجير. وطلبت السلطات إجلاء ۱۲ مدينة وبلدة، ولكن بحسب مصادر رسمية لم يتجاوز سوى عشرة في المائة مع نداءات السلطات (الشرق الأوسط، ۲۰۱۹/۰۴/۲۰).</p>
--	---

۵-۱-۲. تأکید بر مواجهه خشونت‌آمیز با فعالان عرب‌زبان معترض در مناطق سیل‌زده

از محورهای ثابت پوشش خبری سیل ایران، دستگیری و اعمال محدودیت شدید بر معترضان عملکرد حاکمیت در ارتباط با امدادرسانی است. در این میان، رسانه‌های مذکور تمرکز ویژه‌ای بر فعالان عرب‌زبان داشتند؛ به طوری که قومیت آنان بسیار برجسته می‌شد تا مخاطب این برخوردها را ناشی از تفاوت‌های نژادی فهم نماید. همچنین نحوه روایت این رسانه‌ها به سمتی می‌رود که نوعی احساس مظلوم‌نمایی درباره این افراد را در مخاطب پدید آورد. به همین دلیل، القای مظلومیت ساختاری قوم عرب در ایران در دستور کار این رسانه‌ها قرار می‌گیرد؛ به طوری که مخاطب بپندارد در قبال رسیدگی حاکمیت به مشکلات آنان، مطالباتشان را به وسیله قوه قهریه پاسخ می‌دهد.

جدول ۲. مصداق تأکید بر مواجهه خشونت‌آمیز با فعالان عرب‌زبان معترض در مناطق سیل‌زده

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
<p>با فعالان عرب‌زبان در مناطق سیل‌زده با خشونت برخورد می‌شود و بی‌دلیل دستگیر می‌شوند.</p>	<p>أعلن رئيس الشرطة الإلكترونية في الأحواز، أمس اعتقال ۲۴ شخصا في الأحواز بتهمة نشر «الأخبار الكاذبة» و«الشائعات» متهما الموقوفين ب«تهديد السلامة النفسية للمجتمع». وكان الجهاز القضائي قد وجه تحذيرا قبل ثلاثة أسابيع للناشطين في شبكات التواصل الاجتماعي بعدما تم تداول مقاطع أدت إلى اتهام الحكومة بإهمال أوضاع المتضررين. وخرج العشرات أول من أمس في أحياء مختلفة من مدينة الأحواز يرددون هتافات تشيد بصد الفيزانات (الشرق الأوسط، ۲۰۱۹/۰۴/۲۰).</p>

۵-۱-۳. برجسته‌سازی انتقادات مردم عرب‌زبان ناراضی از شرایط سیل

به‌منظور بر ساخت وجهه‌ای مسئولانه و دلسوز از گروه‌های مدعی حمایت از مردم عرب‌زبان ناراضی از شرایط سیل، رسانه‌های مورد بررسی مبادرت به برجسته‌سازی بیانی‌ها و اظهارات

هواخواهانه این گروه‌ها درباره مردم عرب‌زبان کردند. همچنین این رسانه‌ها در فضای مجازی فعال بودند و تلاش کردند از این فرصت برای تخریب نظام جمهوری اسلامی ایران و برجسته‌سازی خود بهره ببرند. در این راستا، ضمن انتشار گفته‌های انتقادی برخی اهالی بومی، مخاطب را در معرض اظهارنظرهای خصومت‌آمیز آنها قرار می‌دهند که نظام جمهوری اسلامی ایران را مقصر بروز سیل و مشکلات ناشی از آن توصیف می‌کنند.

جدول ۳. مصداق برجسته‌سازی انتقادات مردم عرب‌زبان ناراضی از شرایط سیل

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
علت بروز سیل، تبعیض قومیتی توسط نظام است	ولكن أيضاً للإنسان دور في حدوث كثير من الكوارث الطبيعية، إما بالاستغلال السيئ للطبيعة، أو بالتقاعس أو بالإهمال المقصود في وضع استراتيجيات حماية للتخفيف من النتائج المدمرة للكوارث الطبيعية. والإهمال الذي نعنيه غالباً ما يكون في الدول التي تمكن منها الفساد الذي يعتبر بدوره من أكبر الكوارث التي ابتليت بها البشرية في مساحات واسعة من عالمنا. أو هدف سياسي تقصده دول ما لتنفيذ أجندة خاصة اقتضتها التوازنات الداخلية أو الإقليمية. إضافة إلى وجود الأنهر التي تعتبر المسارات الطبيعية التي تسلكها مياه الفيضانات إلى أن تستقر في مصباتها في غرب البلاد حيث المسطحات المائية العملاقة كالأنهار، وتمضي في رحلتها متجاوزة الحدود إلى دولة العراق الشقيق. هذا يعني أن الأنهر الأحوازية التي تمتد في مفاصل الأحواز كالشرابين حامله الخير لأهلها، كانت قادرة على احتواء الفيضانات مهما بلغت قوتها، بالرغم من أن بعضها كان دائم الجريان، لم تطلها يد الإجمام بحجز المياه عنها، بل وتحويل مسارها نحو المناطق الفارسية. الأمر الذي أدى إلى جفافها وأصبحت مرتعاً للأوبئة والأمراض القاتلة، بعد أن كانت مصدراً من مصادر الخير الذي قامت على ضفافها عبر العصور أهم الحضارات الإنسانية. (أحوازنا، ۲۰۱۹/۰۴/۱۸).

۵-۴. ترویج اسامی جعلی برای شهرها برای تحریک به جدایی طلبی

از رویکردهای تفرقه برانگیزانه این رسانه‌ها خاصه در پوشش خبری سیل خوزستان، تأکید بر اسامی بدعت‌آمیز و مجعول است. در این رویکرد، رسانه‌های مذکور تلاش می‌کنند به صورت

غیرمستقیم مالکین حقیقی این شهرها را افراد ناراضی بازنمایی و از طرفی گزاره اشغال این شهرها توسط قوای بیگانه را در ذهن مخاطب القا کنند. به‌عنوان نمونه وبسایت احوازنا، حتی رسم‌الخط متفاوتی را برای نگارش اهواز انتخاب می‌کند. افزون‌براین، برخی از رسانه‌ها تعابیر بسیار مبالغه‌آمیزی نظیر «احواز اشغالی» به کار می‌برند.

جدول ۴. مصداق ترویج اسامی جعلی برای شهرها برای تحریک به جدایی‌طلبی

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
ترویج اسامی جعلی برای شهرها برای تحریک به جدایی‌طلبی	خبر: درحالی‌که این حادثه نیم میلیون نفر را آواره کرده و بیش از ۲۵۰ روستا و تعدادی شهر در اثر آن تخلیه شدند، امروز جمعه ۳۰ فروردین ۱۳۹۸، سه شهر آبادان (عبادان)، خرمشهر (محمره) و شادگان (فلاحیه) در این استان، وضعیت فوق‌العاده به‌خود گرفتند (العریبه، ۲۰۱۹/۰۴/۱۹). خبر: پیش از اهواز، هشت شهر دیگر استان شامل سوسنگرد (خفاجیه)، بستان و حمیدیه، شعیبیه، رفیع، گوریه و فتح‌المبین، شبیان و بخش‌هایی از شهرستان کارون تخلیه شده بودند (العریبه، ۲۰۱۹/۰۴/۱۹).

۵-۱-۵. تلاش برای ترویج روحيات جدایی‌طلبانه بر مبنای قومیت

به‌منظور برانگیختن احساسات قومیتی در مخاطبان عرب‌زبان، رسانه‌های مورد مطالعه، اهالی بومی را برای مقابله در برابر مشکلات ناشی از سیل، به‌اتحاد و همبستگی تشویق و ترغیب کردند. در این رابطه برخی از رسانه‌های مذکور ضمن برشمردن ناتوانی حاکمیت در امدادسانی به مردم، به‌صورت هدفمند و در ظاهر برای برطرف کردن مشکلات سیل اما با هدف القای روحیه استقلال‌طلبی و عرق ناسیونالیستی مخاطب، خبرها و تحلیل‌هایی مبنی بر ضرورت اتحاد و یک‌دستی مردم و جوانان عرب خوزستانی را به‌شکلی برجسته پوشش دادند. در این رابطه می‌توان به پوشش رسانه‌ای بیانیه (به‌اصطلاح) جبهه دموکراتیک مردمی الاحواز اشاره کرد.

جدول ۵. مصداق تلاش برای ترویج روحيات جدایی‌طلبانه بر مبنای قومیت

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
ترغیب اهالی بومی عرب‌زبان به اتحاد قومی برای مقابله با سیل با هدف القای روحيات	از جوانان و فرزندان غیور عرب دعوت شده است تا با ساخت و ایجاد سدهای خاکی در مناطق خفاجیه و المیناو و نیز روستاها و شهرهای نزدیک کارون و نیز الشعیبیه و البسیتین به‌کمک اهالی آن مناطق بشتابند. دراین‌بین با رسیدن خبر سیل، جوانان و توده‌های مردم از شهرهای عبادان، المحمره، فلاحیه، معشور (با

استقلال طلبانه	نام جعلی ماهشهر) و دیگر مناطق، دوش به دوش یکدیگر و در کنار هم، برای یاری‌رسانی و کمک به فرزندان و برادرانی که از خون و گوشت آنانند، در این مصیبت بزرگ رهسپار آن مناطق شده و مردانه در کنارشان ایستاده‌اند (الأهواز، ۲۰۱۹/۰۴/۰۸).
----------------	--

۵-۱-۶. تصویرسازی خوشایند از گروه‌های منتقد و ناراضی در قامت امدادگران و فعالان حقوق بشر رسانه‌های عرب‌زبان تحت حمایت و هابیت سعودی در پرداخت خبری گروه‌های منتقد و ناراضی، به‌هیچ‌عنوان اقدامات غیرقانونی آن‌ها را پوشش نمی‌دهند و بی‌آنکه اشاره‌ای به علت دستگیری یا برخورد حاکمیت با آنان داشته باشند، صفات خاصی را برجسته می‌کنند تا این گروه‌ها را در قامت افرادی فرهنگی، خدمت‌رسان، مردم‌دوست و مدافع حقوق بشر معرفی نمایند. به‌عنوان نمونه تیتر خبر این‌گونه تنظیم می‌شود: «بازداشت تعدادی از امدادگران «میشاق نصر» توسط اطلاعات سپاه در اهواز» (العریبه، ۲۰۱۹). یا در متن خبر، خبرنگار با گنجانیدن صفت «فرهنگی- اجتماعی» برای یکی از این گروه‌ها، آشکارا تصویر مثبتی از آن را بازنمایی می‌کند. در متن خبر آمده است: «منابع خبری فعالان حقوق بشر در اهواز از بازداشت اعضای مؤسسه فرهنگی- اجتماعی «میشاق نصر» توسط قرارگاه «ابوالفضل العباس» یکی از نهادهای امنیتی تابع اطلاعات سپاه پاسداران در اهواز خبر دادند. اعضای این مؤسسه با تشکیل کمیته مردمی برای کمک به سیل‌زدگان عرب در مناطق جنوب غربی ایران، فعالیت‌های فراوانی داشته‌اند» (العریبه، ۲۰۱۹). جدول ۶. مصادق تصویرسازی خوشایند از گروه‌های منتقد و ناراضی در قامت امدادگران و فعالان حقوق بشر

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
تصویرسازی خوشایند از گروه‌های منتقد و ناراضی در قامت امدادگران و فعالان حقوق بشر	خبر: اهرو، سازمان (به‌اصطلاح) حقوق بشر اهواز، روز شنبه بیانیه‌ای منتشر و گزارش کرد که پلیس فتای استان خوزستان ۲۴ نفر از کسانی را که در زمینه کمک‌رسانی به مردم سیل‌زده فعالیت می‌کردند به اتهام «بخش اخبار منحرف» دستگیر کرد. سازمان حقوق بشر اهواز این اتهامات را «اتهامات واهی» خواند (العریبه، ۲۰۱۹/۰۴/۱۳). خبر: فعالیت‌های این مؤسسه بیشتر فعالیت‌های فرهنگی، نشر کلیپ‌های شعر به زبان عربی، فعالیت‌های مدنی درباره سیل برای تشویق مردم به همیاری و کمک به یکدیگر بوده است. طبق گزارش فعالان عرب اهوازی این مؤسسه همانند دیگر کمیته‌های خودجوش مردمی به سیل‌زدگان، کمک و در جمع‌آوری کمک‌های اولیه مانند غذا، پوشاک، چادر و غیره برای سیل‌زدگان آواره فعالیت کرده است (العریبه، ۲۰۱۹/۰۴/۱۸).

۵-۲. برانگیختن شکاف مذهبی

۵-۲-۱. برجسته‌سازی اقدامات علمای اهل سنت

رسانه‌های مورد بررسی در راستای ارائه تصویری مثبت از رهبران مذهبی، اقدام به برجسته‌سازی اقدامات علمای اهل سنت منطقه نزد افکار عمومی کردند. از این رو موضع‌گیری‌های آنان را پوشش حداکثری داده و بر مواضع حمایتی ایشان از عامه مردم تأکید کردند. در مقابل اقدام به سانسور مواضع مسئولین و مقامات مبنی بر حمایت از مردم سیل‌زده و همچنین بایکوت اخبار کمک‌های مردمی از سراسر ایران به مناطق سیل‌زده کرده‌اند.

جدول ۷. مصداق برجسته‌سازی اقدامات علمای اهل سنت

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
برجسته‌سازی اقدامات علمای اهل سنت	مولانا محمدحسین گرگیج، امام‌جمعه شهرستان آزادشهر و از چهره‌های برجسته جامعه اهل سنت ایران خواستار کمک‌رسانی فوری به سیل‌زدگان استان لرستان شد. وی در مراسم نماز جمعه این شهرستان ضمن اظهار تأسف و همدردی با بازماندگان سیل اخیر در استان لرستان از عموم مردم و مسئولین خواستند به کمک آسیب‌دیدگان بشتابند. امدادرسانی به مردم سیل‌زده در استان گلستان قابل‌تقدیر بود؛ لذا از خیرین می‌خواهم که به مناطق سیل‌زده استان لرستان کمک کنند و کمک‌های مالی و غیرمالی را به آنجا برسانند. لذا از مسئولین کشور می‌خواهم که به سیل‌زدگان کمک کنند و همچنین کمک‌رسانی هم‌وطنان به سیل‌زدگان، فراقومی و فرامذهبی باشد و به مردم عزیز لرستان کمک کنند (شبکه جهانی کلمه، ۲۰۱۹/۰۴/۰۶).

۵-۳. القای خدشه به استقلال و امنیت ملی

۵-۳-۱. القای هتک استقلال ملی با برجسته‌سازی حضور نیروهای عراقی و لبنانی در خوزستان

در گزارشی، الشرق الأوسط با عنوان اختلاف‌نظر در مورد حضور حشدالشعبی در ایران (جدل فی ایران بشأن وحدات «الحشدالشعبی») به تخطئه حضور این گروه در ایران پرداخته شده و مدعی وجود اختلاف نظر در این زمینه شده است. در این زمینه با تأکید بر چندملیتی بودن، شبه‌نظامی و مسلح بودن این افراد که از طریق سپاه قدس به ایران آمده‌اند، حضور آن‌ها را ناشی از خشم مردم عرب‌زبان از سوء مدیریت حکومت ایران در مدیریت بحران سیل و درگیری اعراب منطقه با وزارت نفت بر سر ورود آب به هورالعظیم تفسیر می‌کند. همچنین با ارجاع به سخنان برخی

مسئولان در مورد آمادگی حشدالشعبی برای دفاع از انقلاب اسلامی، ذهن مخاطب را به این سمت می‌برند که حضور این گروه‌ها نه برای کمک، بلکه برای کنترل و مدیریت اعتراض‌های مردمی در مناطق عرب‌نشین است. همچنین رسانه‌های وهابی عربی در خصوص حضور نیروهای حشدالشعبی یا حزب... لبنان رویکردی کاملاً انتقادی و تحریک‌کننده را درپیش می‌گیرند و این حضور را کاملاً مشکوک توصیف می‌کنند. آنها ادعا می‌کنند که این نیروها برای سرکوب مردم معترض خوزستان به ایران آمده‌اند و به‌طور تلویحی استقلال ملی را مخدوش شده توصیف می‌کنند.

جدول ۸. مصداق القای هتک استقلال ملی با برجسته‌سازی حضور نیروهای عراقی و لبنانی در خوزستان

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
حضور نیروهای بیگانه برای دفاع از نظام در برابر مردم عرب‌زبان منطقه	تیتر: نیروهای حزب... لبنان هم به اهواز آمدند (العریبه، ۲۰۱۹/۰۴/۱۸). تیتر: پس از حشد الشعبی.. نیروهای حزب... لبنان هم به ایران می‌روند (العریبه، ۲۰۱۹/۰۴/۱۶). وتزامن وصول وحدات «الحشد الشعبی» مع جدل كبير شهدهته مدينة الأحواز بین السكان العرب والحكومة نتیجة معارضة وزارة النفط غمر الأجزاء الجنوبية من مناطق هور الحویزة (الشرق الأوسط، ۲۰۱۹/۰۴/۱۶). قبل نحو شهرین قال رئیس محكمه «الثورة» الإيرانية بطهران موسی غضنفرآبادی: إذا نحن لم ندافع عن الثورة سیأتی الحشد الشعبی العراقي، «فاطمیون» الأفغانیة وزینیون الباكستانیة والحوثی الیمینیة للدفاع عن الثورة. (الشرق الأوسط، ۲۰۱۹/۰۴/۱۴).

۴-۵. اعتبارزدایی از عملکرد حاکمیت در مواجهه با بحران سیل

۴-۵. ۱. جهت‌دهی و تحریف در علل حادثه به‌منظور برساخت وجهه‌ای منفی از نهادهای حاکمیتی

یکی دیگر از محورهای مانور رسانه‌های رسانه‌های عرب‌زبان، جهت‌دهی به‌افکار مخاطبان در زمینه علل بروز حادثه است. در این زمینه این رسانه‌ها سعی کردند علل مختلفی از جمله سدسازی را علت سیل برشمارند. همچنین با مطرح کردن نام سپاه پاسداران و قرارگاه خاتم‌الانبیاء، مشکلات ناشی از بروز سیل را به حاکمیت ایران و سپاه پاسداران تعمیم دهند. مضاف بر این اشاره می‌کنند که پیش از انقلاب اسلامی، سدهای کوچک نقش مثبتی در مدیریت آب داشتند. همچنین با مانور روی پروژه‌های سدسازی جدید و انتقال آب به مناطق مرکزی

ایران، مخاطب را درباره وضعیت آینده نگران می‌کنند. در نهایت صرف‌نظر از تمامی نواقص و ضعف‌های حکمرانی و مدیریتی، رسانه‌های مورد مطالعه در روایت خود از سیل تلاش می‌کنند سهم عامل انسانی و حاکمیت را در بروز این اتفاق پررنگ نشان دهند تا به‌نوعی ناکارآمدی سیاسی را به مخاطب القا نمایند. در این میان، وب‌سایت عربی‌زبان منافقین نیز تلاش کرد عامل اصلی سیل را سدسازی سپاه پاسداران بداند و بار منفی پیرامون مشکلات سیل را به این نهاد تعمیم دهد.

جدول ۹. مصداق جهت‌دهی و تحریف در علل حادثه به‌منظور برساخت وجهه‌ای منفی

از نهادهای حاکمیتی

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
تصمیم اشتباه مسئولان، عامل بروز سیل بوده است	الوقاحة الاستثنائية للملا أبو ترابي فرد - صلاة الجمعة في طهران، ادعى الملا أبو ترابي في صلاة الجمعة يوم أمس في طهران، أنه لو لم تكن السدود قد غرقت خوزستان، في حين يعلم الجميع أن السبب الرئيسي للفيضان كان بناء السدود غير المنضبط التي تم بناؤها لجنى الأرباح من قبل قوات الحرس (منظمة مجاهدي خلق الإيرانية، ۲۰۱۹/۰۴/۰۶).

۴-۲. دامن زدن به‌شایعات مربوط به جلوگیری ورود آب به هورالعظیم به‌دلیل وجود تأسیسات نفتی رسانه‌های عرب‌زبان با برجسته‌سازی میزان استخراج نفت ایران در منطقه خوزستان، با مانور بر مسئله جلوگیری وزارت نفت از ورود آب به تالاب هورالعظیم، سعی در بی‌تفاوت نشان دادن حاکمیت درباره سرنوشت عرب‌های خوزستان دارند.

جدول ۱۰. مصداق دامن زدن به‌شایعات مربوط به جلوگیری ورود آب به هورالعظیم

به‌دلیل وجود تأسیسات نفتی

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
تصمیم منفعت‌طلبانه مسئولان نظام، عامل تشدید مشکلات سیل است	دکل‌های نفت در احواز از جان و کودکان عرب احوازی بارزتر است. دست‌های مافیای نفت در انحراف مسیر سیل به‌سمت مردم جهت حفظ دکل‌های نفتی در هور دخیل است. (جبهه دموکراتیک مردمی الأحواز، ۲۰۱۹/۰۴/۰۴).

۴-۳. القای گزاره سوء مدیریت مسئولان در اداره بحران سیل یکی دیگر از محورهای مورد تأکید رسانه‌های عرب‌زبان که ممکن است بر مخاطب داخلی این رسانه‌ها تأثیر بگذارد، سوء مدیریت مسئولان در رسیدگی به مناطق عرب‌زبان است. در برخی

موارد نیز با تأکید بر نفت‌خیز بودن این مناطق، رسیدگی نکردن به این مناطق را عمدی و ناشی از بی‌توجهی حاکمیت ایران به اعراب می‌دانند.

جدول ۱۰. مصداق القای گزاره سوء مدیریت مسئولان در اداره بحران سیل

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
مدیریت نادرست بحران	فشلت جهود السلطات الإيرانية لتقليل أضرار الفيضانات ما أدى إلى اتساع أبعاد الأزمة في الأحواز الغنبية بذخائر النفط والغاز وتواصل موجات المياه المتدفقة من سدود المحافظات اجتياح المدن واحدة تلو الأخرى لتزحف باتجاه محافظات العراق الشرقية عقب فيضانات مدمرة تركت وراءها خرابا بمحافظات إيران الغربية وشدت عشرات الآلاف في کرمانشاه وکردستان وایلام و لرستان وسط اتهامات للحكومة الإيرانية بـ«سوء إدارة الأزمة» (الشرق الأوسط، ۲۰۱۹/۰۴/۰۸).

۴-۴-۵. برجسته‌سازی ابعاد خسارات و دامن زدن به‌شایعات با هدف ایجاد ترس و دلهره نوع واژگان، صفات و تیت‌های انتخابی برای توصیف سیل خوزستان به‌گونه‌ای است که تشویش و نگرانی از وضع فعلی و آینده را در مخاطب تا حد بالایی افزایش می‌دهد. در این خصوص اغراق نیز چاشنی پوشش رسانه‌ای می‌شود.

جدول ۱۱. مصداق برجسته‌سازی ابعاد خسارات و دامن زدن به‌شایعات با هدف ایجاد ترس و دلهره

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
فاجعه بودن حادثه سیل در منطقه	كارثة تخيم على الأراضي الأحوازية ومصرع شخص بالفيضانات سيطرت كارثة السيول على الأراضي الأحوازية، في الوقت الذي لقي مواطن أحوازي مصرعه في مدينة مسجد سليمان، غرقا في مياه السيول، أمس. وذكر شهود العيان أن المواطن الذي يبلغ من العمر ستة وثلاثين عاما، لقي مصرعه غرقا، إثر اجتياح مياه السيول جميع أرجاء المدينة بسرعة هائلة. وتعيش مدن الأحواز هذه الأيام، تحت وطأة موجة هائلة من السيول، الناجمة عن الأمطار الغزيرة التي تهطل على المدينة منذ أيام (أحوازنا، ۲۰۱۹/۰۳/۲۷).

۵-۴-۵. بازنمایی وجهه‌ای خشن، سرکوبگر و مخوف از سپاه پاسداران و نهادهای امنیتی در روایت شبکه‌های خبری عربی وهابی ماهواره‌ای، سپاه پاسداران و نهادهای امنیتی، کاملاً سپاه و مخدوش بازنمایی می‌شوند و اشاره‌ای به خدمات‌رسانی گسترده آنها به مردم سیل‌زده منتشر نمی‌شود. در واقع، حامیان واقعی مردم سیل‌زده به‌عنوان نیروهایی که به هیچ‌کس رحم نمی‌کنند، بازنمایی می‌شوند.

جدول ۱۲. مصداق بازنمایی وجهه‌ای خشن، سرکوبگر و مخوف از سپاه پاسداران و نهادهای امنیتی

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
نظام علیه مردم سیل‌زده خسونت روا می‌دارد	خبر: فعالان اهوازی گزارش کردند تعدادی از مردم سیل‌زده که قصد ممانعت از شکستن سیل‌بندها توسط نیروهای دولتی را داشتند، به ضرب گلوله کشته و زخمی شده‌اند. اخباری درباره کشته شدن دو تن از این افراد نیز منتشر شده است (العربیه، ۲۰۱۹/۰۴/۰۳).

۵-۴-۶. تخریب اقدامات خدمات‌رسانی سپاه پاسداران

علی‌رغم تمامی اقدامات صورت‌پذیرفته از سوی نیروهای نظامی و انتظامی ایران از جمله سپاه پاسداران، رسانه‌های مورد مطالعه در راستای خطامشی ثابت خود مبنی بر سانسور هدفمند اقدامات مثبت نهادهای انقلابی، با برجسته کردن برخی از رویدادهای حاشیه‌ای سعی در تخریب وجهه سپاه و نیروهای آن در میان مخاطبان خود دارند.

جدول ۱۳. مصداق تخریب اقدامات خدمات‌رسانی سپاه پاسداران

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
حضور نیروهای سپاه پاسداران برای خدمت‌رسانی نیست، بلکه برای آسیب رساندن به مردم منطقه است	طاهر سید آل نعمه، در مصاحبه‌ای با شبکه الاحواز گفته هدف از حضور سپاه پاسداران و نیروهای سپاه قدس و شبه‌نظامیان حشدالشعبی در منطقه، سرکوب و برخورد خشن در برابر اعراب منطقه است. (شبکه الاحواز، ۲۰۱۹/۰۴/۱۵).

۵-۴-۷. انگاره‌سازی بحران در مدیریت بحران

پوشش متراکم رسانه‌های خبری عربی وهابی از نارسایی‌های محدود در کمک‌رسانی، صرفاً باهدف بر ساخت انگاره ناکارآمدی حاکمیت و کاهش مشروعیت نظام جمهوری اسلامی انجام

می‌شود. در این رویکرد نقش عامل انسانی و ساختاری در بروز این حوادث بسیار برجسته می‌شود.

جدول ۱۴. مصداق انگاره‌سازی بحران در مدیریت بحران

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
مخالفت مسئولان نظام با کمک به مناطق سیل‌زده	عارض خامنئی مقررًا لحسن روحانی، بتخصیص مبالغ من أموال صندوق التنمیه الوطنیه لمساعده ضحايا الفيضانات فی جنوب غرب البلاد (العربیه، ۲۰۱۹/۰۴/۱۵).

۸-۴-۵. ناراضیاتی مردم از ضعف امدادرسانی حاکمیت

نحوه تصویرسازی از پوشش خبری سیل در رسانه‌های مذکور به‌گونه‌ای است که مخاطب بپندارد اگرچه امدادرسانی به آسیب‌دیدگان وجود دارد، اما بسیار حداقلی و ناقص است. در این رویکرد اظهارات برخی از افراد ناراضی از خدمات نیروهای امدادی برجسته و پخش و نحوه توزیع کمک‌ها به اهالی مناطق سیل‌زده نارضا و ناکارآمد توصیف می‌شود. لذا برآیند این نوع پوشش خبری، گزاره ناراضیاتی مردمی از خدمات و کمک‌رسانی حاکمیت را به مخاطب القا می‌نماید.

جدول ۱۵. مصداق ناراضیاتی مردم از ضعف امدادرسانی حاکمیت

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
مردم منطقه از وضعیت کمک‌رسانی‌ها ناراضی هستند	روزانه تعداد زیادی ویدیو در فضای مجازی منتشر می‌شود که نشان می‌دهد مردم آواره، از کمبود امکانات، به‌شدت خشمگین هستند و می‌خواهند به خانه‌هایشان برگردند. از سوی دیگر، فعالان محیط‌زیست و کارشناسان، نام سیل تحمیلی را بر این پدیده گذاشته‌اند، چون آبی که سیل را تشکیل می‌دهد، حاصل باز کردن دریچه‌های سد کرخه و باز نشدن دریچه‌های هورالعظیم برای هدایت مسیر آب است که همین باعث عصبانیت مردم سیل‌زده از مسئولان شده است (العربیه، ۲۰۱۹/۰۴/۱۵).

۹-۴-۵. القای دشمنی حاکمیت درباره مردم عرب‌زبان منطقه

رویکرد دیگری که رسانه‌های مورد بررسی دنبال می‌کنند، القای بی‌تفاوتی حاکمیت درباره آلام و رنج‌های مردم سیل‌زده است. در این رابطه برنامه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و حضور در سوریه و عراق، از عوامل بی‌تفاوتی حاکمیت به مردم قلمداد می‌شود.

جدول ۱۶. مصداق القای دشمنی حاکمیت درباره مردم عرب‌زبان منطقه

مضمون اصلی متن	متن منتشر شده
نظام با مردم عرب‌زبان دشمنی دارد	چه کسی مسئول این وضعیت بحرانی در الاحواز العربی می‌باشد؟! آن‌ها با ایجاد این سیل‌های ساختگی و هدفمند خواستار نابودی ملت عرب بوده‌اند (جبهه دموکراتیک مردمی الأحواز، ۲۰۱۹/۰۴/۱۱).

۶. نتیجه‌گیری

عناصر و دولت‌های متخاصم، همواره تلاش داشته‌اند که از رسانه در فرصت‌های مختلف، به‌عنوان یک ابزار دیپلماسی عمومی در راستای اهداف سیاسی و متخاصمانه خود درباره جمهوری اسلامی ایران استفاده کنند. در واقع رسانه‌های وابسته به این گروه‌ها و دولت‌ها، از بحث دیپلماسی عمومی عبور کرده و وارد یک جنگ تمام عیار رسانه‌ای شده‌اند. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که در عرصه این جنگ رسانه‌ای، مشروعیت‌زدایی از نظام جمهوری اسلامی ایران، هدف راهبردی این رسانه‌ها است. از آنجا که این پژوهش بر رسانه‌های بیگانه عربی با حوزه عرب‌زبان جنوب کشور متمرکز بوده است، مشخص شد که این مشروعیت‌زدایی در راستای ناامیدسازی آن بخش از جامعه ایرانی و ایجاد اندیشه تجزیه‌طلبی است.

این رسانه‌ها از یک سو با تمرکز بر شکاف‌های قومیتی و مذهبی، ذیل تصویرسازی از رویداد سیل در مناطق جنوب ایران، به‌دنبال تحریک مردم منطقه بودند تا با القای نادیده انگاشته شدن و ایجاد حس مورد بی‌اهمیتی قرار گرفتن در آن‌ها، مخاطب خود را به این نتیجه برسانند که نظام جمهوری اسلامی ایران، آنان را بیگانه حساب می‌کند و به آن‌ها بی‌توجه است. ایجاد این حس در مخاطب و عمیق شدن شکاف‌های قومیتی و مذهبی، باعث برانگیخته شدن خواسته‌های تجزیه‌طلبانه خواهد شد و مخاطب راه‌هایی از این ظلم را به گفته آنها جدایی از ایران می‌داند. در این زمینه، این رسانه‌ها در کنار تلاش برای عمیق کردن شکاف‌های مذهبی، با تأکید بر تخلیه مناطق سیل‌زده به‌منظور کوچ قومیتی (عرب‌زبان)، تأکید بر مواجهه خشونت‌آمیز با فعالان عرب‌زبان معترض در مناطق سیل‌زده، برجسته‌سازی کنشگری گروه‌های منتقد و ناراضی عرب‌زبان در زمان سیل، استفاده از اسامی مجعول این قبیل گروه‌ها برای شهرها، ترغیب مردم عرب‌زبان منطقه خوزستان به اتحاد برای مقابله با سیل با هدف القای روحیات جدایی‌طلبانه،



تصویرسازی خوشایند از گروه‌های منتقد و ناراضی در قامت امدادگران و فعالان حقوق بشر به دنبال برانگیختن شکاف قومیتی در مناطق سیل زده جنوب کشور بودند.

از سوی دیگر نیز علاوه بر تمرکز بر شکاف‌های قومی و مذهبی، انگاره‌های دیگری را نیز در مدیریت تصویر خود از رویداد سیل در مناطق جنوب کشور به کار گرفتند. انگاره‌هایی که تلاش دارد مخاطب را در نهایت به این مسئله برساند که مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، فارغ از مسئله قومیت یا مذهب، به طور کلی ناکارآمد هستند و توان رسیدگی به امور جامعه در زمان بحران را ندارند. هدف از بازنمایی اینگونه انگاره‌ها، این است که مخاطب به این نتیجه برسد که نظام جمهوری اسلامی ایران توان مدیریت امور را ندارد و لذا در نهایت مشروعیت نظام از حیث کارآمدی از بین برود.

در این زمینه، این رسانه‌ها از یکسو با طرح ادعای حضور نیروهای حزب الله لبنان و حشدالشعبی عراق، به دنبال زیرسوال بردن عملکرد مسئولان در زمینه استقلال ایران بودند. از سوی دیگر، جهت‌دهی و تحریف در علل حادثه به منظور برساخت وجهه‌ای منفی از نهادهای حاکمیتی، دامن زدن به شایعات مربوط به جلوگیری ورود آب به هورالعظیم به دلیل وجود تأسیسات نفتی، القای گزاره سوء مدیریت مسئولان در اداره بحران سیل، برجسته‌سازی ابعاد خسارات و دامن زدن به شایعات با هدف ایجاد ترس و دلهره، بازنمایی وجهه‌ای خشن از سپاه پاسداران و نهادهای امنیتی، تخریب اقدامات خدمات‌رسانی سپاه پاسداران، القای ناراضیتی مردم از ضعف امدادرسانی حاکمیت و القای بی‌تفاوتی حاکمیت در خصوص مردم، از جمله محورهایی بود که مورد استفاده رسانه‌های معاند عربی قرار گرفت.

درواقع رسانه‌های وابسته به گروه‌ها و دولت‌های متخاصم، دیپلماسی رسانه‌ای با رویکرد برساختی و عامدانه را بر مبنای شکاف قومی و مذهبی قرار داده‌اند. زمان بروز بحران، که سیستم دچار آشفتگی می‌شود، زمان مناسبی برای پیشبرد این هدف است. پژوهش حاضر نشان داد که مشروعیت زدایی از نظام جمهوری اسلامی ایران و افزایش حس جدایی طلبانه در مخاطبان، اهداف اصلی این رسانه‌ها در مواجهه رسانه‌ای با جمهوری اسلامی ایران است.

۷. پیشنهادهای رسانه‌ای

با توجه به موضوع و مسئله بررسی شده، رسانه‌های برون‌مرزی نظام جمهوری اسلامی ایران و به خصوص شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی معاونت برون‌مرزی سازمان صداوسیما، اهمیت

ویژه‌ای برای تنویر افکار عمومی منطقه در خصوص مدیریت بحران‌های داخلی در ایران دارند. نقش این رسانه‌ها در پیشبرد دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به صورت فعالانه و در راستای خنثی‌سازی تلاش‌های گروه‌ها و دولت‌های متخاصم باشد. پیشنهاد می‌شود شبکه‌های عرب‌زبان برون‌مرزی مانند العالم، الکوثر و رادیوهای عربی- آفریقایی به این مهم توجه داشته باشند.

پیشنهاد می‌شود این رسانه‌ها، پیش از وقوع حادثه، برنامه‌ریزی لازم برای کنش سریع و به موقع در هنگامه بحران را داشته باشند. باید توجه داشت که در بحبوحه بحران، مخاطب در انتظار خبر و کسب اطلاعات جدید است و از این رو، آمادگی بیشتری برای پذیرش محتوای رسانه‌ای دارد. حضور فعال در منطقه بحران، و پوشش سریع و دقیق می‌تواند بسیار اثرگذار باشد. همچنین پیشنهاد می‌شود رسانه‌های مذکور، بازنمایی صحیح و کاملی از فعالیت‌های ارکان مختلف نظام در زمینه خدمت‌رسانی به بحران‌زدگان ارائه دهد. برجسته‌سازی تلاش‌های بی‌وقفه مسئولان و خدمت‌رسانان به مردم مناطق مختلف به‌ویژه در فضای مجازی می‌تواند در خنثی‌سازی عملیات رسانه‌ای دشمنان کمک کننده باشد.

پیشنهاد می‌شود این رسانه‌ها هر چه بیشتر برای کاهش شکاف‌های قومیتی و مذهبی در جهان اسلام تلاش کنند. از آنجا که تلاش رسانه‌های متخاصم مبتنی بر افزایش این شکاف‌ها است، کاهش این شکاف‌ها می‌تواند باعث یکپارچگی بیشتر جهان اسلام شده و این افزایش یکپارچگی، به انسجام ملی نیز کمک خواهد کرد. به دلیل عرب‌زبان بودن رسانه‌هایی مانند العالم و الکوثر، می‌توان از ظرفیت تاثیرگذاری آن‌ها در مقاطعی بر مردم عرب‌زبان ایران نیز بهره برد. پیشنهاد می‌شود برای اثر پذیری بیشتر پیام مخابره شده در زمان بحران، از کارشناسان مستقل بین‌المللی استفاده شود تا وضعیت عملکرد کشور با بحران‌های مشابه در سطح جهان مورد مقایسه قرار گیرد و مخاطب به درکی جامع و ملموس از وضعیت عملکرد مسئولان ایرانی در مقایسه با سایر نقاط جهان دست یابد.

پیشنهاد می‌شود بر اساس یافته‌های این مقاله و مصادیق ارائه شده از رسانه‌های معاند عربی، در مجموعه برنامه‌ای گفتگو محور در شبکه العالم و با حضور کارشناسان ایرانی و غیرایرانی، ابعاد مختلف رویکرد مغرضانه و غیرواقعی رسانه‌های معاند عربی تبیین و تشریح شود. همچنین می‌توان از ظرفیت برنامه‌های مستند نیز برای تبیین این مسئله بهره برد.

منابع و مأخذ

کتاب و مقالات

احمدی، علی (۱۳۹۲)، «مقایسه گفتمان‌های رسانه‌های آمریکا و عربستان درباره نقش جمهوری اسلامی ایران در تحولات خاورمیانه؛ تحلیل گفتمان وبسایت‌های فارسی صدای آمریکا و العربیه (۲۰۱۱ و ۲۰۱۲م)»، تهران: **دانشگاه علامه طباطبائی**.

ایمان، محمدتقی و محمودرضا نوشادی (۱۳۹۰)، «تحلیل محتوای کیفی»، **پژوهش**، سال سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، شماره دو (پیاپی ۶).

بشیر، حسن (۱۳۸۷)، «رسانه‌ها و معناشناسی بحران»، **فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی**، دوره ۱۵، شماره ۵۵، صص ۲۹-۹.

روابط عمومی سازمان پزشکی قانونی ایران (۲۰۱۹/۰۴/۱۴)، «شمار کشته‌های سیل به ۷۶ نفر رسید»، قابل دسترسی در: <https://lmo.ir/news/89491>

ساری، حسین (۱۳۸۸)، **تهدید رسانه‌ای: رادیوهای بیگانه فارس زبان**، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی. شیرازی، محمد (۱۳۷۶)، **جنگ روانی و تبلیغات؛ مفاهیم و کارکردها**، تهران: انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. صلواتیان، سیاوش (۱۳۹۵)، «طراحی الگوی جامع نقش رادیو و تلویزیون‌های محلی و ملی در مدیریت مخاطرات طبیعی ایران»، **فصلنامه مدیریت مخاطرات محیطی**، دوره ۳، شماره ۳، صص ۲۳۲-۲۱۱.

فیروزی، علیرضا (۱۳۹۰)، جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: **دانشگاه علامه طباطبائی**.

مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۷)، «قانون تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور»، بازیابی به تاریخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۰، قابل دسترسی در:

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/134208>

مشرق (۱۳۹۸/۰۱/۲۵)، «آخرین آمار از تعداد جان باختگان سیل در کشور»، قابل دسترسی در:

منابع رسانه‌ای

أحوازنا (۲۰۱۹/۰۴/۲۰)، «البرنامج السياسي»، متواجد فی:

<https://www.ahwazna.org/ar/political-program>

أحوازنا (۲۰۱۹/۰۴/۱۸)، «فی ذکری الاحتلال الإيراني المشؤومة للأحواز»، متواجد فی:

<https://www.ahwazna.org/12346/>

أحوازنا (۲۰۱۹/۰۲/۲۷)، «کارتة تخیم علی الأراضی الأحوازیة ومصرع شخص بالفیضانة»، متواجد فی:

<https://www.ahwazna.net/5089/>

الشرق الأوسط (۲۰۱۹/۰۴/۰۸)، «أزمة الفيضانات تحاصر مدن الأحواز بعد مخاطر فی السدود» متواجد فی:

<https://aawsat.com/14741/>

الشرق الأوسط (۲۰۱۹/۰۴/۱۴)، «إيران تستعين بمیلیشیاتها فی مناطق الفيضانات»، متواجد فی:

<https://aawsat.com/14747/>

الشرق الأوسط (۲۰۱۹/۰۴/۱۶)، «جدل فی إيران بشأن وحدات «الحشد الشعبي»»، متواجد فی:

<https://aawsat.com/14749/>

الشرق الأوسط (۲۰۱۹/۰۴/۲۰)، «سیول الأحواز... کارته بیئیة و «هندسة» دیموغرافیة»، متواجد فی:

<https://aawsat.com/14753>

العربیة (۲۰۱۹/۰۴/۱۵)، «خطر در کمین است؛ آغاز تخلیه فوری بخش‌هایی از شهر یک میلیون و نیمه اهواز»، قابل دسترسی در:

<http://ara.tv/46urx>

العربیة (۲۰۱۹/۰۴/۱۳)، «۲۴ فعال عرب اهوازی به دلیل کمک به آوارگان سیل بازداشت شدند»، قابل دسترسی در:

<http://ara.tv/jthyq>

العربیة (۲۰۱۹/۰۴/۱۹)، «آبادان، خرمشهر و شادگان» وضعیت فوق‌العاده گرفتند»، قابل دسترسی در:

<http://ara.tv/ztpdn>

العربیة (۲۰۱۹/۰۴/۰۳)، «اخبار ضدونقیض از کشته شدن سیل‌زدگان در درگیری در شمال اهواز»، قابل دسترسی در:

<http://ara.tv/9b9qu>

العربیة (۲۰۱۹/۰۴/۱۸)، «بازداشت تعدادی از امدادگران «میثاق نصر» توسط اطلاعات سپاه در اهواز»، قابل دسترسی در:

<http://ara.tv/2xkqv>

العربیة (۲۰۱۹/۰۴/۱۵)، «خامنئی یرفض إغائة ضحایا الفیضانات من صندوق التنمية»، متواجد فی:

<http://ara.tv/gs9xn>

العربیة (۲۰۱۹/۰۴/۱۵)، «سیل به اهواز تحمیل شد»، قابل دسترسی در:

<http://ara.tv/ndxuc>

العربیة (۲۰۱۹/۰۴/۱۸)، «نیروهای حزب‌الله لبنان هم به اهواز آمدند»، قابل دسترسی در:

<http://ara.tv/v8dzg>

العربیة (۲۰۱۹/۰۴/۱۶)، «پس از حشد الشعبی، نیروهای حزب‌الله لبنان هم به ایران می‌روند» قابل دسترسی در:

<http://ara.tv/ryp5u>

جبهه دموکراتیک مردمی الاحواز (۲۳/۰۲/۲۰۱۶)، «برنامه سیاسی جبهه دموکراتیک مردمی احواز»، قابل دسترسی در:

<http://alahwaz.com/?p=1034>

جبهه دموکراتیک مردمی الاحواز (۲۰۱۹/۰۴/۱۱)، «چه کسی مسئول این وضعیت بحرانی در الاحواز العربی می‌باشد؟!»، قابل دسترسی در:

<http://alahwaz.com/?p=2031/>

جبهه دموکراتیک مردمی الاحواز (۲۰۱۹/۰۴/۰۴)، «دکل‌های نفت در احواز از جان و کودکان عرب احوازی بالارزش تر است»، قابل دسترسی در:

<http://alahwaz.com/?p=1958/>

جبهه دموکراتیک مردمی الاحواز (۲۰۱۹/۰۴/۰۸)، «سیل‌ها احواز اشغال شده را درمی‌نوردند و جوانان غیرتمند عرب رهسپار یاری‌رسانی به سیل‌زدگان هستند»، قابل دسترسی در:

<http://alahwaz.com/?p=1967/>

شبکه الاحواز (۲۰۱۹/۰۴/۱۵)، «نداء من سید طاهر»، متواجد فی:

<https://al-ahwaz.com/>

شبکه جهانی کلمه (۲۰۱۹/۰۴/۰۶)، «درخواست مولانا گرگیج برای کمک‌رسانی فوری به سیل‌زدگان استان لرستان»، قابل دسترسی در:

<https://www.kalemeh.tv/1398/01/11358/>

تحليل بازنمایی سیل بهار ۲۰۱۹ ایران... ۲۵۷

منظمه مجاهدی خلق ایرانیه (۲۰۱۹/۰۴/۰۶)، «الفيضان في إيران؛ إخلاء قضائين و ۱۲ مدینه و ۱۱۰ قریه فی خوزستان»، متواجد فی:

<https://arabic.mojahedin.org/>

منابع انگلیسی

- Birkland, T (1997), **After Disaster: Agenda setting, public policy, and focusing events**,. Washington DC: Georgetown University Press.
- Fletcher School for international affairs (2001), what is Public Diplomacy? Retrieved from Fletcher School for international affairs: <http://fletcher.tufts.edu/murrow/public-diplomacy.html>
- Gans, H. J (1979), **Deciding What's News: A Study of CBS Evening News, NBC Nightly News, Newsweek and Time**, New York: Pantheon.
- Hall, S (1997), **Cultural Representation and Signifying Practice**, London: Sage.
- Hall, S., & Jhally, S (2007), **Representation & the Media**, Northampton: Media Education Foundation.
- Izadi, F., & Saghaye-Biria, H (2007), "A Discourse Analysis of Elite American Newspaper Editorials: The Case of Iran's Nuclear Program", **Journal of Communication**, VOL 31, NO 2, PP: 140-165.
- Mughees-uddin (1995), "Image of Iran in the Western media", **Iranshenasi Quarterly Journal**, VOL 38, NO 4, PP: 32-48.
- Signitzer, B., & Coombs, T (1992), Public Relations And Public Diplomacy: Conceptual Divergence, **Public Relations Review**, VOL 18, NO 2, PP: 17-47.
- Telg, R., & Raulerson, B (2000), **Firefighter Public Information Officers' Communication Effectiveness with the Media during the 1998 Florida**, Florida.
- Waller, M. J (2007), **The Public Diplomacy Reader**, Washington: The Institute of World Politics.

سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای (۲۰۱۵-۱۹۹۱)

و ارائه رویکردهای رسانه‌ای

احمد جانسیز^۱، سعید پیرمحمدی^۲

چکیده

رهیافت مدیریت بحران در زمره ابزارهای سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شود که به‌منظور تأمین منافع ملی و ارزش‌های بنیادین این کشور در حوزه‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای استفاده می‌شوند. بر این اساس، نوشتار حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش اساسی بوده است که ایالات‌متحده آمریکا در سیاست‌گذاری امنیتی خود در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای دوره پساجنگ سرد از چه منطق و رهیافت‌هایی بهره گرفته است؟ و هدف از کاربست آنها چه بوده است؟ برای پاسخگویی به این پرسش از «نظریه آشوب» و روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که الگوی مدیریت بحران آمریکا در برخورد با تحولات و پویا-های منطقه‌ای را می‌توان تابعی از روند کلی مدیریت بحران در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا دانست. ایالات‌متحده به‌منظور تحکیم سلطه هژمونیک بر محیط‌های امنیتی منطقه‌ای، از سازوکارهای متنوعی استفاده می‌کند. در این ارتباط می‌توان به اهرم‌هایی نظیر حمله پیش‌دستانه، جنگ‌های نیابتی، ائتلاف با ناتو و بازیگران منطقه‌ای و موازنه‌گرایی اشاره داشت. آمریکا برای کنترل کنشگری ایران و محدودسازی سیاست‌های منطقه‌ای آن در غرب آسیا نیز از راهبرد آشوب‌آفرینی با کمک متحدان منطقه‌ای خود مانند عربستان سعودی بهره می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: آمریکا، مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، غرب آسیا، جنگ نیابتی، مهار ایران، رسانه برون‌مرزی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۶

۱. دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران (نویسنده مسئول). jansiz@guilan.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. saedpirmohammad@yahoo.com

۱. مقدمه

بحران‌ها در همه ادوار تاریخی وجود داشته‌اند؛ با این وجود، دهه ۱۹۶۰ را می‌توان نقطه عطفی در فرایند طرح بحران به‌عنوان پدیده‌ای متمایز در سیاست جهان مورد توجه قرار داد. این موضوع تا جایی پیش رفته که در دوران کنونی، بحران‌ها را باید به‌منزله بخشی از واقعیت‌های سیاست بین‌الملل پذیرفت. به‌زعم «برچر»^۱، یک بحران، وضعیتی است که طی آن ارزش‌های محوری و منافع مهم کشورها تهدید می‌شود، میزان زمان موجود برای پاسخ دادن محدود است و در نهایت، دولت‌ها با وقوع حالت بحرانی، با اصل غافل‌گیری مواجه می‌شوند (برچر، ۱۳۸۲: ۴۲). در کنار چنین ویژگی‌هایی، برخی از صاحب‌نظران سیاست بین‌الملل مانند «والترز»، معتقدند که نبود بحران در سیاست بین‌الملل به‌مراتب نگران‌کننده‌تر از بازگشت آن است (Waltz, 1964: 883).

نقش‌آفرینی مؤثر و کارآمد در شرایط بحرانی و بسترسازی به‌منظور کاهش هزینه‌ها و افزایش فرصت‌های برآمده از چنین وضعیتی، بسیاری از دولت‌ها را بر آن داشته تا درخصوص طراحی و به‌کارگیری الگوها و راهبردهای مناسب مبادرت نمایند. در مقام پاسخ به دغدغه یاد شده، رهیافت «مدیریت بحران»^۲ به‌عنوان مبنای کنش و تعامل اغلب قدرت‌های بزرگ در حوزه‌های مربوط به امنیت منطقه‌ای از جایگاه ممتازی برخوردار شده است. جایگاه ویژه مدیریت بحران در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا، بررسی نیت، ذهنیت‌ها، شیوه تفکر و الگوی رفتاری آمریکایی‌ها را در این حوزه اجتناب‌ناپذیر می‌سازد که مسئله این مقاله، پیرامون این موضوع سامان می‌یابد. در واقع دغدغه کانونی و نقطه عزیمت مقاله حاضر ناظر بر واکاوی و شناخت اصول سیاست‌گذاری آمریکا برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای است. روند کلی مدیریت بحران در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا قابل اطلاق به حوزه‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای، از جمله غرب آسیا، می‌باشد. از این‌رو، ادراک رویکرد آمریکا در قبال دولت‌های متخاصم یا رقیب نیز حائز اهمیت است. بر اساس این شرایط، بخشی از رویکرد آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران در قالب مدیریت کنشگری ایران از طریق بحران‌های امنیتی تکوین یافته است. بنابراین ادراک و اشراف به تهدیدهای ناشی از تداوم کنشگری آمریکا در منطقه غرب آسیا از طریق آشوب‌آفرینی و کنترل و هدایت هدفمند

1. Bercher

2. Crisis Management

آن، ضمن کمک به تدوین و اتخاذ راهکارهای مناسب سیاست خارجی و دفاعی کشور، امکان کنشگری فعال و مؤثرتر رسانه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران در محیط‌های منطقه‌ای و جهانی را به‌وجود می‌آورد. بنابراین بررسی سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای به‌ویژه در بازه زمانی ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۵ ضرورت می‌یابد.

نوشتار حاضر به‌دنبال پاسخگویی به این پرسش محوری است که ایالات‌متحده آمریکا در سیاست‌گذاری امنیتی خود در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای دوره پساجنگ سرد از چه منطق، رهیافت‌ها و راهبردهای عملیاتی بهره گرفته است؟ و به‌دنبال تحقق چه اهدافی بوده است؟ در این نوشتار، الگوی مدیریت بحران به‌عنوان شالوده سیاست‌گذاری راهبردی و امنیتی آمریکا در نظر گرفته شده است. در چنین فرایندی، راهبرد امنیتی آمریکا معطوف به تصاعد بحران و تهدیدهایی که ماهیت هویتی دارند، می‌باشد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۹۰). بر این اساس، در مقاله حاضر، «سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا»، متغیر وابسته و سازوکارها و الگوهای «مدیریت بحران منطقه‌ای» متغیر مستقل محسوب می‌شوند. در پاسخ به سؤال مطروح، این فرضیه به آزمون گذاشته می‌شود که «ایالات‌متحده با بهره‌گیری از مدیریت بحران، به‌دنبال تحکیم جایگاه خود در مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک و در مرحله غایی بسط منافع ملی و ارتقای نفوذ خود است». در این مقاله، روش تحقیق، کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر بررسی تاریخی و شیوه گردآوری اطلاعات بر اساس روش کتابخانه‌ای-اسنادی بوده است.

۲. پیشینه پژوهش

مصلی‌نژاد (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «مدیریت بحران آمریکا در مناطق ژئوپلیتیکی» این استدلال را مطرح می‌سازد که مدل مدیریت بحران در آمریکا بر مبنای رویارویی است و نه فرایند دیپلماتیک و مدل تعادل. در واقع آمریکا شیوه اشغالگری را برگزیده که این امر خود منجر به ناپایداری‌ها و درگیری‌های بیشتری در غرب آسیا شده است. هدایتی و پینکتسلف (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «الگوی رفتاری آمریکا و روسیه در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه» صرفاً به رهیافت ایالات‌متحده در مدیریت بحران سوریه توجه کرده‌اند. به اعتقاد آنها، روسیه و آمریکا، مدیریت بحران یاد شده را در قالب‌های تعاملات دوجانبه میان خود و با در نظر گرفتن سایر علاقه‌مندی‌های بین‌المللی دنبال می‌کنند و در این راستا، تا حدود زیادی به الگوی رقابت و همکاری-به‌جا مانده از دوران جنگ سرد- نزدیک شده‌اند. مقالات مذکور

بخش محدودی از جوانب موضوع را پوشش می‌دهند و از توجه به بسیاری از جلوه‌ها و ابعاد رهیافت مدیریت بحران امریکا غافل بوده‌اند. در این راستا، مقاله حاضر بر آن است تا این اصول و ابعاد را در قالب روند پژوهی جریان سیاست خارجی و امنیتی امریکا ارائه دهد تا نتایج آن مکمل پژوهش‌های قبلی باشد. همچنین ارائه پیشنهادهایی برای برنامه‌سازی در شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی برون‌مرزی صداوسیما، وجه نوآورانه این مقاله است.

۳. چارچوب نظری

نظریه آشوب در نظم‌های منطقه‌ای و سیاست بین‌المللی برای اولین بار از سوی نظریه‌پردازانی مانند «برژینسکی»^۱ و «رابرت کاپلان»^۲ ارائه شد (متقی، ۱۳۹۴: ۲۵). هر یک از افراد یادشده تلاش کردند این رهیافت را مورد بررسی قرار دهند که شکل‌بندی کنش بازیگران در سیاست جهانی بر اساس نشانه‌هایی از آشوب قرار خواهد داشت. بر همین مبنا، «برژینسکی» رهیافت ضرورت‌های سیاستگذاری امنیتی کنترل جهان آشوب‌زده را مورد توجه قرار داد (Brzezinski, 1993: 5). چنین رویکردی از سوی «جیمز روزنا» نیز مورد تأکید قرار گرفته و به این ترتیب رهیافتی از سال‌های ۱۹۹۱ به بعد در مطالعات امنیتی مورد توجه قرار گرفت که معطوف به نقش‌یابی بازیگران گریز از مرکز^۳ بوده است. در چنین فرایندی، ماهیت قدرت و منازعه در نظم‌های منطقه‌ای و سیاست بین‌المللی براساس اراده و کنشگری منحصر به فرد قدرت هژمون و یا سایر قدرت‌های بزرگ شکل نمی‌گیرد. تحت این شرایط، بازیگران منطقه‌ای نیز می‌توانند زمینه تغییر در معادله قدرت را به‌وجود آورند. «روزنا» چنین وضعیتی را در قالب «سیاست و امنیت در جهان آشوب‌زده»^۴ تبیین نموده است (روزنا، ۱۳۸۲: ۴۵).

مدیریت جهان آشوب‌زده نیازمند سازماندهی اشکال نوینی از توازن منطقه‌ای است. نیروهای آشوب‌ساز را می‌توان محور اصلی ائتلاف جهان غرب بر اساس سنت‌هایی همانند «اتحاد مقدس» دانست (متقی، ۱۳۹۴: ۲۸). برهم خوردن توازن منطقه‌ای در زمره مولفه‌های جدید امنیت‌سازی در محیط‌های بحرانی است. در این فرایند مفاهیمی نظیر ژئوپلیتیک آناشری از سوی

-
1. Zbigniew Brzezinski
 2. Robert Kaplan
 3. Centrifugal Actors
 4. Politics in a Turbulence World



«رابت کاپلان» ارائه شد. ژئوپلیتیک آنارشی، نشانه‌هایی از ناآرامی سیاسی و امنیتی در محیط منطقه‌ای را منعکس می‌سازد. «برژینسکی» نیز موضوع صفحه شطرنج رقابتی را به تبیین الگوهای کنش بازیگران منطقه‌ای اختصاص داده است. ژئوپلیتیک انتقادی نیز از سوی «تیلور» و «لاکوسته» ارائه گردید. در چنین نگرشی می‌توان استعاره‌هایی را مشاهده کرد که واقعیت سیاست و امنیت در حال گذار پیوند یافته است. آشوب امنیتی به شرایط و الگوهای معطوف است که موازنه منطقه‌ای و جهانی در حال تغییر خواهد بود. در چنین فرایندی، کنترل امنیت آشوب‌زده از طریق موازنه منطقه‌ای به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین موضوعات مورد بحث نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و سیاست‌گذاران امنیتی محسوب می‌شود.

در کنار عنایت ویژه قدرت‌های بزرگ به ضرورت‌های سیاست‌گذاری امنیتی در جهت کنترل جهان آشوب‌زده، مطالعه تجربیات، رهیافت‌ها و رویکرد آنها در مدیریت بحران‌های بین‌المللی نیز می‌تواند بستر مناسبی را به‌منظور تحلیل و بررسی نظری اهداف راهبردی ایالات‌متحده در این حوزه فراهم آورد. تجربیات و رویکردهای هر یک از قدرت‌های بزرگ در درجه اول از قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگ استراتژیک آنها نشأت می‌گیرد (واعظی، ۱۳۸۹: ۹). ساختار تصمیم‌گیری بازیگران بین‌المللی، دیگر عامل مؤثر بر سیاست‌گذاری امنیتی آنها در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. در کنار عوامل یادشده، تحولات نظام بین‌الملل در قالب ساختار نظام و الگوهای تعامل میان بازیگران بین‌المللی (به‌ویژه الگوی رفتاری حاکم بر روابط میان قدرت‌های بزرگ) نیز تأثیرات قابل توجهی در رویکرد کشورها در قبال مدیریت بحران‌های بین‌المللی خواهد داشت.

۴. منطق مدیریت بحران در سیاست خارجی آمریکا

در یک سطح کلی، نشانه‌های رهیافت مدیریت بحران را می‌توان در برخی از راهبردهای کلان امریکا از جمله برتری‌جویی^۱ و بین‌الملل‌گرایی لیبرال^۲ مورد ملاحظه قرار داد. از این زاویه، سیاست خارجی آمریکا تلفیقی هوشمندانه از سازوکارهای واقع‌گرا و لیبرال را در قالب سیاست مدیریت بحران‌های بین‌المللی به صحنه می‌آورد تا از این طریق، بسترهای لازم برای تأمین منافع ملی این کشور و اطمینان‌بخشی به متحدان و هم‌پیمانان آن فراهم نماید.

1. Hegemonism

2. Liberal Internationalism

از زمانی که ایالات متحده در خلال جنگ جهانی دوم به یک ابرقدرت تبدیل شد، منطق همیشگی سیاست خارجی این کشور برتری‌جویی بوده است (کالاها، ۱۳۸۷: ۶۲). نفوذ و غلبه چنین رهیافتی، جریان سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا در خصوص مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را نیز تحت تأثیر قرار داده است. تحت این شرایط، منطق و ذهنیت رویکرد ایالات متحده درباره مدیریت بحران‌ها این است که آمریکا خود را متولی مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌داند. رهبران آمریکا معتقدند باید قدرت هژمون نظام بین‌المللی باشند و هیچگاه یک قدرت جهانی و منطقه‌ای نباید به حدی توسعه یابد که هژمونی آمریکا را در نظام بین‌المللی به چالش بکشد (سجادپور و شریعتی، ۱۳۹۰: ۸۰). طرفداران چنین دیدگاهی، نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد را بر اساس نشانه‌هایی از نظام تک‌قطبی^۱ (Wohlforth, 1999: 23;) (Krauthammer, 2003: 5) و هژمونیک (Huntington, 1999: 36) مورد توجه قرار می‌دهند. بر این اساس، ایالات متحده قادر است بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را به‌تنهایی و بدون کمک دیگران مدیریت و حل‌وفصل نماید. سنت فکری فوق را می‌توان قدیمی‌ترین رهیافت حاکم بر رویکرد آمریکا در حوزه مدیریت بحران دانست؛ چنین موضوعی با توجه به پیوندهای عمیق منطق برتری‌جویی با سیاست قدرت و رهیافت واقع‌گرایانه در سیاست خارجی آمریکا تقویت شده است. باور به «مدیریت‌پذیر بودن تمامی بحران‌ها» در شیوه آمریکایی مدیریت بحران از این مفروضه بنیادی نشأت می‌گیرد (Caldwell, 1989: 2).

منطق بین‌الملل‌گرایی لیبرال را می‌توان دیگر رهیافت مؤثر بر رویکرد مدیریت بحران ایالات متحده دانست. بین‌الملل‌گرایی لیبرال به موازات لیبرالیسم شکل گرفته است و ویلسونیسیم^۲ را در بر می‌گیرد. بر اساس رویکرد بین‌الملل‌گرایی^۳، به‌عنوان رهیافت غالب در عرصه سیاست خارجی آمریکا متعاقب خروج از انزوای‌گرایی در قرن نوزدهم، وجود یک محیط بین‌المللی امن لازمه پیشبرد و اشاعه دموکراسی و دیگر ارزش‌های بنیادین غربی است. منطق لیبرالیسم از آمریکا می‌خواهد تا از طریق گسترش اقتصادهای بازار و تجارت آزاد، دموکراسی، حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت ملی، حوزه آزادی را در جهان افزایش دهد (کالاها، ۱۳۸۷: ۱۶۵). تحت این شرایط، با عنایت به نقش و جایگاه ایالات متحده در نظام سرمایه‌داری و مسئولیت‌های

1. Unipolar system
2. Wilsonism
3. Internationalism



بزرگ^۱ آن در پهنه جهانی، این کشور مبادرت به تدبیر صریح بحران‌های منطقه‌ای و جلوگیری از گسترش آنها در سیستم بین‌الملل می‌نماید (میلر، ۱۳۷۶: ۱۳).

شواهد موجود مؤید آن است که ایالات متحده نیاز همه‌جانبه و فراگیری به بهره‌گیری از سازوکارهای دیپلماتیک به منظور حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای دارد. بر این اساس، ایالات متحده الگوی مدیریت بحران را در ارتباط با حوزه‌هایی که منافع راهبردی خود و هم-پیمانانش در آن درگیر بوده، به کار گرفته است. مطابق این تحلیل، با وجود تغییر در محیط‌های امنیتی منطقه‌ای کماکان مقابله با تهدیداتی مانند تروریسم، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، حفظ جریان پایدار عرضه و قیمت نفت، حصول اطمینان از ثبات رژیم‌های دوست و ترویج دموکراسی و حقوق بشر، در زمره اصلی‌ترین منافع ایالات متحده محسوب می‌شوند (Bensahel and Byman, 2004: 2-7; Hunter, 2008: 59). به‌ویژه آنکه نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، میزانی از آزادی را تجربه می‌کند که خود به نوعی بی‌نظمی منطقه‌ای انجامیده و دستورکار امنیتی قدرت‌های بزرگ را در محیط منطقه‌ای افزایش داده است. چنین وضعیتی، ضرورت اتخاذ رهیافت‌های نوین را در حوزه مدیریت بحران‌های منطقه‌ای برجسته می‌سازد.

۵. آمریکا و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در دوره بعد از جنگ سرد

پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌منزله روندی محسوب می‌شود که چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی را فراروی نظام بین‌الملل قرار داد. در حوزه مدیریت بحران‌های بین‌المللی، دو نوع چالش عمده پیش‌روی قدرت‌های بزرگ قرار گرفت. از یک‌سو، نظم سابق به هم خورده و قدرت‌های بزرگ در پی حفظ موقعیت پیشین و ارتقای آن هستند و در این راه، یکدیگر را تحت فشار قرار می‌دهند. نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، میزانی از آزادی را تجربه می‌کند که خود به نوعی بی‌نظمی منطقه‌ای انجامیده و دستورکار امنیتی قدرت‌های بزرگ را در محیط منطقه‌ای افزایش داده است. به‌عبارتی، هر یک از قدرت‌ها با بحران‌های متعددی در محیط خود مواجه‌اند که از جنس بحران‌های پیشین نیست و برآیند آن تاکنون حجم زیادی از بحران‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و حتی اجتماعی بوده است (هدایتی و بینکفستف، ۱۳۹۴: ۶۴).

سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا را می‌توان در زمره حوزه‌هایی دانست که از روند مزبور متأثر گردید. از این‌رو، تحولات بعد از جنگ سرد اتخاذ رویکرد مناسب در دستگاه سیاست‌گذاری امنیتی ایالات‌متحده را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. تحت این شرایط، ایفای نقش سیاسی و بین‌المللی مؤثر در نظام بین‌الملل نیازمند به‌کارگیری ابتکارهای چندجانبه برای متعادل‌سازی روابط بازیگرانی بود که دارای تضادهای امنیتی و راهبردی بوده و از سوی دیگر، دارای قالب‌های ایدئولوژیک و هویتی متفاوتی هستند. از این جهت، تحولات یادشده فضای امن‌تری را در اختیار ایالات‌متحد آمریکا قرار داد تا درخصوص کنترل کشمکش‌های منطقه‌ای بر مبنای رهیافت مدیریت بحران مبادرت کند (Mossalanejad, 2008: 85). بررسی مختصات سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا در خصوص مدیریت بحران‌های منطقه‌ای نیازمند آن است که سه متغیر دخیل در چنین روندی یعنی تحولات نظام بین‌الملل بعد از جنگ سرد، ساختار تصمیم‌گیری و فرهنگ استراتژیک آمریکا مورد توجه قرار گیرد.

نظام بین‌الملل بعد از جنگ سرد را می‌توان نخستین متغیر تأثیرگذار بر فرآیند مدیریت بحران در سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا دانست. نظریه واقع‌گرایی سیاسی معتقد است ساختار نظام بین‌المللی که مشخصه آن توزیع قدرت سیاسی دولت‌ها می‌باشد، عامل اصلی تعیین‌کننده رفتار سیاست خارجی دولت‌هاست. از این‌رو، با تحول در ساختار نظام بین‌الملل می‌توان انتظار تحول قواعد ضمنی و الگوی رفتاری حاکم بر رفتار قدرت‌های بزرگ را داشت. از این جهت، توزیع قدرت به‌عنوان یکی از منابع سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شود (کگلی و ویتکف، ۱۳۸۸: ۲۲۷). در پرتو چنین رهیافتی، آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم قدرت فائده سیاسی، نظامی و اقتصادی شد و نسبت به قطب دیگر قدرت، اتحاد جماهیر شوروی در موقعیت برتری قرار داشت. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ایالات‌متحده به قدرتی بلامنازع تبدیل شد و نظام بین‌الملل نیز بر اساس نشانه‌هایی از نظام تک‌قطبی^۱ تکوین یافت. به‌موجب چنین شرایطی، ایالات‌متحده قادر است بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را به‌تنهایی و بدون کمک دیگران مدیریت و حل‌وفصل نماید.

افزون بر این، پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی و به‌موازات آن، شکل‌گیری نظام نوین بین‌الملل، تغییراتی را در ساختار تصمیم‌گیری بازیگران اصلی و عمده نظام بین‌الملل به‌وجود آورد. روند سیاست‌گذاری خارجی کشورها به میزان قابل توجهی از ساختار تصمیم‌گیری



داخلی آنها تأثیر می‌پذیرد. در این حوزه، ایالات‌متحده دستخوش کمترین تحول شده است و همانند گذشته دارای نظام تصمیم‌گیری خاص خود می‌باشد. بر این اساس می‌توان روندی را مورد توجه قرار داد که به‌موجب آن، ساختار تصمیم‌گیری متمرکز در سیاست‌گذاری ایالات‌متحده آمریکا در دوره بعد از جنگ سرد استمرار یافته است (واعظی، ۱۳۸۹: ۳۹). بنابراین، ساختار تصمیم‌گیری آمریکا در مداخله در بحران‌های بین‌المللی همچنان تداوم یافته، اما در دوران پس از جنگ سرد همواره هدف تداوم رهبری آمریکا در جهان را دنبال کرده است.

فرهنگ استراتژیک به‌منزله دیگر مؤلفه مؤثر بر جریان سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا در ارتباط با مدیریت بحران‌های منطقه‌ای از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. براساس شاخص فرهنگ استراتژیک نیز می‌توان نشانه‌هایی از تداوم را حول محور سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا در دوره بعد از جنگ سرد مورد توجه قرار داد. در فرهنگ استراتژیک آمریکا، کماکان امنیت مطلق تنها از طریق قدرت و دستیابی به هژمونی قابل‌تحصیل است. باور به قدرت مطلق آمریکا و ضرورت اداره جهان براساس ارزش‌های لیبرال دموکراسی نیز بسترهای مناسبی را به منظور مداخله‌گرایی این کشور در عرصه جهانی فراهم نموده است. در همین راستا، نومحافظه‌کاران رسالتی تاریخی برای رهبری جهانی آمریکا قائل می‌شوند. مطابق این دیدگاه، آمریکا از طرف خداوند برای رهایی بشر انتخاب شده و هر آنچه در مقابل آن قرار گیرد، شر و باطل است و سرانجام نابود خواهد شد. تنها راه رهایی دیگر کشورها، الگو قرار دادن ایالات‌متحده است و این امر به لحاظ تاریخی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد (سلیمی و رحمتی‌پور، ۱۳۹۳: ۲۰۴). بنابراین، فرهنگ استراتژیک آمریکا نیز نشانه‌هایی از تداوم را در سیاست‌گذاری امنیتی این کشور در ارتباط با بحران‌های منطقه‌ای بازتولید می‌سازد.

۶. سازوکارهای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا

کشورها در روند مدیریت بحران‌ها ممکن است به تناسب مقدرات داخلی و محظورات بین‌المللی‌شان ابزارهای متعددی را به‌کار گیرند. در این میان می‌توان به سازوکارهایی مانند دیپلماسی اجبار، ابزار نظامی و همکاری منطقه‌ای اشاره داشت. براساس نظریه ثبات هژمونیک، یکی از کارویژه‌های اصلی قدرت هژمون آن است که بتواند زمینه‌های همکاری منطقه‌ای و مدیریت بحران را به‌وجود آورد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۳۵). با توجه به چنین مؤلفه‌هایی، حوزه ژئوپلیتیکی مدیریت بحران را باید در مناطقی دانست که منافع راهبردی و منطقه‌ای آمریکا

در آنها درگیر بوده است. حوزه‌های ژئوپلیتیکی غرب آسیا و شمال آفریقا، آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و آسیای پاسفیک را می‌توان در زمره اصلی‌ترین مناطقی دانست که سازوکارهای مدیریت بحران در آنها به مورد اجرا گذارده می‌شود. در راستای تعقیب اهداف محوری رهیافت مدیریت بحران در سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا، سازوکارهای متعددی ممکن است به کار گرفته شوند. تعدد چنین سازوکارهایی به هیچ عنوان ناقض روند کلی مدیریت بحران در سیاست خارجی آمریکا نخواهد بود. اولویت‌یابی یا تنزل هر یک از این سازوکارها را می‌توان در ارتباط با تحولات داخلی آمریکا (تلفیقی از متغیرهای فردی، حکومتی و ملی) و تحولات عرصه سیاست بین‌الملل (تغییرات احتمالی در توزیع توانمندی‌ها و پویای محیطی) مورد توجه قرار داد. به‌عنوان مثال، ابزارهای آمریکا در دوران اوباما را می‌توان براساس الگوهایی از چندجانبه‌گرایی، همکاری منطقه‌ای، مشارکت بین‌المللی، الگوهای رفتار مستقیم و کنترل‌گرایی بازیگران مورد ملاحظه قرار داد. در ادامه، به برخی از اصلی‌ترین سازوکارهای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا اشاره می‌شود.

۶-۱. مدیریت بحران‌های منطقه‌ای از راه همبستگی‌های منطقه‌ای

مدیریت بحران در یک فضای مبتنی بر همکاری و انعطاف بازیگران منطقه‌ای حاصل خواهد شد. از این‌رو، در روند مدیریت بحران‌ها باید توجه ویژه‌ای به الگوهای همکاری‌جویانه داشت. اهمیت الگوی یادشده در مشروع‌سازی رفتار خارجی کشورها باعث گردیده تا تحلیل‌گرانی مانند «بریچر» بر این نکته تأکید داشته باشند که مدیریت بحران‌های منطقه‌ای بدون توجه به اراده معطوف به همکاری وجود نخواهد داشت (بریچر، ۱۳۸۲: ۱۵۳). نظر به چنین اهمیت و جایگاهی است که الگوی همکاری‌جویانه به‌عنوان جزئی از رهیافت مدیریت بحران در سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا از منزلت خاصی برخوردار شده است.

چنین رهیافتی ممکن است از طریق سیاست‌های معطوف به ایجاد همکاری‌های منطقه‌ای چندجانبه بین بازیگران متعارض مورد پیگیری قرار گیرد. منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا را می‌توان نمونه بارز روندی دانست که نیازمند به‌کارگیری رهیافت مدیریت بحران از طریق سازوکارهای همکاری‌جویانه می‌باشد. واضح است که هرگونه همکاری منطقه‌ای نیازمند سازوکارهای نهادمندی است که زمینه ارتقای موقعیت مشارکتی کشورهای منطقه را به وجود آورد. به‌عبارتی، هرگونه همکاری منطقه‌ای بر اساس جلوه‌هایی از مشارکت سازمان‌یافته و نهادینه‌شده ایجاد می‌شود. به‌عنوان مثال، سازمان همکاری خلیج فارس از جمله سازوکارهایی

محسوب می‌شوند که ایالات‌متحده از آنها در راستای مدیریت بحران‌های غرب آسیا بهره می‌گیرد.

۶-۲. مدیریت بحران‌های منطقه‌ای از طریق عملیات پیشدستانه

رویکرد کنش پیشدستانه در چارچوب گفتمان امنیت ملی آمریکا در آغاز هزاره جدید سازماندهی و تنظیم شد. چنین رویکردی را می‌توان انعکاسی از حادثه ۱۱ سپتامبر و سیاست مبارزه با تروریسم در رویکرد امنیتی ایالات‌متحده دانست؛ هر چند این باور ریشه در سال‌های حاکمیت بوش اول دارد. در این ارتباط از نقش دیک چنی به‌عنوان شخصیتی محوری در طراحی سند دفاعی ایالات‌متحده در اوایل دهه ۹۰ سخن گفته شده است (کیوان‌حسینی، ۱۳۸۷: ۳۱۱). بوش دوم توانست استراتژی جنگ پیشدستانه را برای تحقق مداخله‌گرایی، یک‌جانبه‌گرایی و منازعه ایدئولوژیک با نیروهای جدید امنیتی سازماندهی کند. تهدیدات امنیتی علیه منافع و امنیت ملی آمریکا از منظر دولتمردان این کشور در قالب یک مثلث امنیتی تعریف می‌شد که دولت‌های یاغی، تسلیحات کشتارجمعی و تروریسم اضلاع سه‌گانه این مثلث را تشکیل می‌دادند. راه‌های مقابله با این تهدیدها نیز نسبت به دوران جنگ سرد از دفاع و بازدارندگی به حملات پیشدستانه تغییر یافت. چنین رهیافتی در دوران جدید نیز کماکان منزلت و اعتبار خود را در سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا حفظ کرده است. الگوی رفتاری ایالات‌متحده در قبال بحران لیبی که بر اساس نشانه‌هایی از مدیریت بحران ائتلافی (با مشارکت ناتو) سازمان‌دهی گردید، در زمره نمادهای مدیریت بحران از طریق عملیات پیش‌دستانه محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، سیاست اعلامی آمریکا و ناتو در چارچوب مؤلفه‌هایی نظیر مداخله بشردوستانه و جلوگیری از فاجعه انسانی و حمایت از غیرنظامیان ابراز شد.

۶-۳. مدیریت بحران‌های منطقه‌ای از راه موازنه‌گرایی و مهار

از اواخر دهه ۱۹۹۰ به‌تدریج نشانه‌های تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل آشکار گردید. در همین ارتباط، تحلیلگرانی مانند «جوزف نای» و «رابرت پایپ» بر این نکته تأکید داشتند که اتخاذ سیاست امنیتی کارآمد نیازمند ارتقای شاخص‌های قدرت نرم کشورها و جلوگیری از شکل‌گیری موازنه نرم بر علیه آنها می‌باشد. براساس رویکرد نای، قدرت نرم به جهت بهره‌مندی از ویژگی‌هایی از قبیل برخورداری از آثار و پیامدهای تأثیرگذار و هم‌چنین عدم واکنش کشورهای مخاطب در مقابل آن، از کارآمدی و تأثیرگذاری بیشتری نسبت به سازوکارهای سنتی قدرت برخوردار است. به‌موازات چنین دیدگاهی، رابرت پایپ معتقد است راهبرد امنیت ملی بوش که

براساس نشانه‌هایی از یک‌جانبه‌گرایی تهاجمی سازمان‌دهی شده بود، زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری موازنه نرم بر علیه ایالات‌متحده را به‌وجود آورد. نامبرده استدلال می‌کند که هر چند توسل یک‌جانبه به زور در موارد اندکی ممکن است تنها راه برای جلوگیری از آسیب فوری به ایالات‌متحده باشد، اما مزایای بهره‌گیری از چنین رهیافتی ممکن است هزینه‌های مخالف بین‌المللی با آن را مورد چشم‌پوشی قرار دهد (Pape, 2005: 45).

بنا به چنین تحولاتی، موازنه‌گرایی و مهار به‌عنوان یکی از رهیافت‌های کارگشا و مؤثر در روند مدیریت بحران‌های منطقه‌ای مورد توجه نخبگان فکری و ابزاری آمریکا قرار داشته است. اصل اساسی موازنه را می‌توان در گرایش دولت‌ها به سیاست حفظ وضع موجود مورد سنجش قرار داد. به‌موجب چنین رهیافتی، آمریکایی‌ها نیروهای مرکزگرای را در صحنه معادلات سیاسی منطقه‌ای کنترل و روابط منطقه‌ای را در قالب فرایندهای مرکزگرا صورت‌بندی کرده‌اند (متقی، ۱۳۸۸). سطح دیگری از موازنه‌گرایی در سیاست منطقه‌ای آمریکا در چارچوب الگوی موازنه تهدید^۱ تحقق می‌یابد. براساس دیدگاه «استفان والت»، ائتلاف‌های موازن در مقابل تهدیدات و شکل‌بندی‌های نامتعادل در نظام بین‌الملل و محیط‌های منطقه‌ای شکل می‌گیرند. تهدیداتی که می‌توانند از قدرت، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیت توسعه‌طلبانه و تهاجمی نشأت گیرند (لیتل، ۱۳۸۹: ۴۰-۳۰). در چنین شرایطی، الگوهای تهاجمی از کارایی بیشتری برخوردار خواهند شد. آنچه به‌دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر تحت عنوان جنگ پیشدستانه آمریکا در عراق و افغانستان سازمان‌دهی گردید، نمادی از تلاش دولت بوش برای کنترل محیط منطقه‌ای غرب آسیا و بازگرداندن ثبات و تعادل بدان تلقی می‌شود.

«موازنه نهادی»^۲ را می‌توان دیگر ابزار همسو با رهیافت مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا دانست. سازوکار یادشده که در پرتو مفروضه‌های نهادگرایان نولیبرال وارد دستگاه سیاست‌گذاری آمریکا شد، بر آن است که موقعیت کشور هژمون تنها در صورتی ثبات پیدا می‌کند که امکان همکاری با سایر بازیگران به‌ویژه کنشگران قدرتمند فراهم گردد. در این فرایند، نهادگرایی مانند کلینتون بر این عقیده بودند که آمریکا باید از طریق بازسازی و تثبیت قواعد، رویه‌ها و نهادها به تعادل منطقه‌ای و بین‌المللی دست یابد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۵۹). سیاست خارجی آمریکا در دوران اوباما را نیز می‌توان در بستر قالب‌های مبتنی بر

1. Balance of Threat

2. Institutional Balance

واقع‌گرایی امنیتی مورد بررسی قرار داد که درون‌مایه آن بر موازنه‌گرایی و تعادل استوار شده است.

رویکرد مهار در ارتباط با تحولات بهار عربی کشورهای نظیر مصر و تونس بر مبنای این نگرش راهبردی اتخاذ شد که در برخورد با تحولات کشورهای که دارای یک ساختار متشکل دولت-ملت هستند، لاجرم باید رأس هرم قدرت (شخصیت‌ها) حذف شود و ساختار نظام هم-چنان پابرجا بماند. از این جهت، ایالات‌متحده در مواجهه با تحولات این دسته از کشورها با اتخاذ رویکرد مهار به‌طور تلویحی از مطالبات خیابانی حمایت کرد. با پیشروی انقلاب و افزایش احتمال به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در کشورهای یادشده، ایالات‌متحده الگوی مدیریت انتخابات را در دستور کار قرار داد. حمایت از شکل‌گیری دولت‌های سکولار، لیبرال و غیرهویت‌گرا به‌ویژه در صحنه رقابت‌های پارلمانی کشورهای حوزه بیداری اسلامی به‌منزله روندی محسوب می‌شود که مانع از انتقال قدرت به عناصر معارض با اصول و منافع آمریکا در منطقه می‌شود. حمایت از کودتای نظامیان در مصر که با سرنگونی دولت قانونی و مردمی مرسى همراه شد، در این راستا قابل ارزیابی است.

۴-۶. مدیریت بحران‌های منطقه‌ای از راه جنگ‌های نیابتی

بر اساس یک روند کلی در برنامه‌ریزی دفاعی ایالات‌متحده آمریکا، راهبردپردازان این کشور همواره تلاش داشته‌اند تا ابزارهای لازم برای مقابله ابتکاری با تهدیدها و مدیریت بحران‌ها را فراهم سازند. دستیابی به چنین وضعیتی بدون بهره‌گیری از سازوکارهای قدرت نرم و ارتقای اعتبار و مشروعیت ایالات‌متحده و اقدامات آن در افکار عمومی جهان امکان‌پذیر نخواهد بود. در این راستا، آمریکایی‌ها در صدد فعال‌سازی متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی بوده‌اند (متقی، ۱۳۸۷: ۲۸). به‌عنوان مثال، تجربه ویرانگر دو جنگ پرهزینه در افغانستان و عراق و محدودیت‌های ناشی از منابع و قابلیت‌های آمریکا، دولت اوباما را بر آن داشت تا رویکرد جدیدی را در حوزه سیاست خارجی و امنیتی تعقیب نماید. در این ارتباط، تفسیر غالب بر آن بود که انجام جنگ‌های منطقه‌ای با الگوی یکجانبه‌گرایی مخاطرات امنیتی زیادی برای ایالات‌متحده آمریکا به‌همراه دارد. تحت این شرایط، تحلیل‌گرانی مانند «استفان والت» و «ریچارد هاس» تلاش نمودند تا به‌جای تأکید بر جهت‌گیری‌های مبتنی بر انزواگرایی یا مداخله‌گری، الگوهایی را مورد توجه قرار دهند که در قالب آنها، ایالات‌متحده از انجام جنگ‌های غیرضروری و حضور در بحران‌های منطقه‌ای که منافع حیاتی آمریکا را تهدید نمی‌کند و در عین حال، مخاطرات زیادی برای امنیت ملی

امریکا به دنبال دارد، بازدارند. «هاس» الگوی ائتلاف و همکاری متوازن با متحدان آمریکا را پیشنهاد می‌کند. بر طبق استدلال وی، به‌کارگیری چنین الگویی، آمریکا را قادر می‌سازد تا از جنگ غیرضروری اجتناب نماید. در چنین فرایندی، بستر مناسبی جهت مشارکت طیف گسترده-ای از کشورها و بازیگران منطقه‌ای به‌منظور مقابله با تهدیدات منطقه‌ای فراهم می‌آید (Haass, 2008: 22). مجموعه عوامل یادشده در کنار ظهور نشانه‌هایی مبنی بر تغییر الگوی رفتار راهبردی آمریکا در ارتباط با کشورهای منطقه‌ای به‌ویژه در دوران بعد از جنگ سرد، بسترهای لازم را برای سازمان‌دهی جنگ‌های نیابتی^۱ به‌عنوان یکی از رهیافت‌های کارآمد در سیاست خارجی آمریکا به‌وجود آورد.

نقش آمریکا در جریان جنگ‌های نیابتی را می‌توان در تشویق بازیگران منطقه‌ای جهت گسترش درگیری و ستیزش مستقیم میان آن‌ها و فراهم نمودن بسترهای لازم به‌منظور مدیریت و هماهنگ‌سازی یک برنامه مشترک بین متحدان و شرکای منطقه‌ای مورد توجه قرار داد. به-عبارتی، طراحی چنین منازعاتی از سوی بازیگرانی مانند آمریکا بوده اما کنشگری عملیاتی آن به‌عهده بازیگران منطقه‌ای می‌باشد. در چنین وضعیتی، بازیگران منطقه‌ای به‌عنوان کارگزار عملیاتی و اجرایی آمریکا ایفای نقش می‌کنند. چنین کارگزارانی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی حضور دارند. به این ترتیب، بسیاری از خشونت‌های منطقه‌ای توسط کارگزاران نیابتی آمریکا به انجام می‌رسد (هدایتی و پینکفستف، ۱۳۹۴: ۷۲). در چارچوب چنین رهیافتی در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا، جنگ‌های نیابتی به‌عنوان محور اصلی منازعات منطقه‌ای نوین ظهور یافته‌اند. تحت این شرایط، مناطق ژئوپلیتیکی بار دیگر به صحنه منازعات نامحدود تبدیل شده است.

الگوی رفتاری آمریکا در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس بر اساس الگوهای مبتنی بر جنگ نیابتی و کم‌شدت سازمان‌دهی گردیده است. چنین رویکردی، طیف گسترده‌ای از بازیگران را درگیر منازعه پایان‌ناپذیری کرده که نتیجه آن را باید ایجاد امنیت نسبی برای جهان غرب و قدرت نسبی برای رژیم صهیونیستی دانست. حمایت از عربستان سعودی به‌منظور مداخله نظامی مستقیم در بحرین و یمن را می‌توان نقطه آغاز سیاست فوق در دولت اواما دانست. در این حوزه، رفتار استراتژیک ایالات‌متحده در قالب مهار قدرت ایران با کنش سایر بازیگران دنبال می‌شود.

۶-۵. مدیریت بحران منطقه‌ای از راه دیپلماسی دفاعی

بهره‌گیری از سازوکارهای دیپلماسی دفاعی به‌منظور مدیریت بحران‌های بین‌المللی از منزلت ممتازی در سیاست امنیتی آمریکا برخوردار است. در دوران جنگ سرد، چنین رهیافتی در ارتباط با اغلب مناطق راهبردی مورد نزاع دو ابرقدرت به‌کار گرفته می‌شد. تحت این شرایط، می‌توان نشانه‌هایی از به‌کارگیری الگوی مدیریت بحران از طریق دیپلماسی دفاعی را در ارتباط با بحران‌هایی نظیر لهستان (۱۹۵۴)، ترکیه و یونان (۱۹۴۷)، کره (۵۳-۱۹۵۰)، دیوار برلین (۱۹۵۵) و کوبا (۱۹۶۲) مورد ملاحظه قرار داد (متقی، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

فروپاشی ساختار دوقطبی، زمینه‌های لازم برای تغییر سیاست دفاعی آمریکا را به‌وجود آورد. ساختار دفاعی آمریکا از این دوران به بعد براساس نشانه‌های از مقابله با چالش‌های کم‌شدت و بحران‌های منطقه‌ای سازمان‌دهی گردید. در این میان، کلیتون تلاش داشت تا رابطه جدیدی بین شرایط بعد از جنگ سرد با ساختار دفاعی آمریکا ایجاد نماید. تحت این شرایط، مفاهیمی همانند «آمادگی» و «مؤثر بودن» در سیاست دفاعی آمریکا مورد توجه قرار گرفت. نیروهای نظامی می‌بایست دارای قابلیت‌ها و آمادگی لازم برای مشارکت در بحران‌های منطقه‌ای باشند. در پرتو چنین رهیافتی، ایالات‌متحده توانست عملیات منطقه‌ای متنوعی را سازمان‌دهی نماید (متقی، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

روی کار آمدن دولت بوش دوم در آمریکا و تجدید سیاست یک‌جانبه‌گرایی سازمان‌یافته، مستمر و فراگیر، روند تعقیب دیپلماسی دفاعی در سیاست راهبردی و امنیتی آمریکا را در معرض چالش‌های جدی قرار داد. در این دوران، جهت‌گیری سیاست دفاعی آمریکا بر اساس راهبرد استقرار نیرو در حوزه‌های جغرافیایی‌ای که در آنها ایالات‌متحده با بحران امنیتی مواجه است، پیکره‌بندی شد. حوادث ۱۱ سپتامبر نیز نشان داد که تنظیم سیاست دفاعی آمریکا در آغاز هزارهٔ جدید می‌بایست به‌موازات توجه به چالش‌های منطقه‌ای انجام پذیرد. در نهایت، اوپاما تلاش نمود تا محور اصلی فعالیت‌های سیاست دفاعی خود را در حوزه‌هایی قرار دهد که بیشترین تعارض ژئوپلیتیکی و راهبردی را تجربه نموده‌اند. ابزارها و سازوکارهایی که وی برای این منظور مورد استفاده قرار داده، نشانه‌هایی از توفیق در الگوی دیپلماسی دفاعی آمریکا را متبلور ساخته است. از این‌رو می‌توان بر این نکته صحنه گذاشت که رویکرد مبتنی بر دیپلماسی دفاعی در دوران تصدی اوپاما توانسته مطلوبیت‌هایی را در جهت مدیریت بحران در محیط منطقه‌ای ایجاد کند.



۶-۶. مدیریت بحران‌های منطقه‌ای از طریق ارتقای مشارکت ناتو

نقش‌یابی فزاینده ناتو در سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا به‌منزلهٔ عاملی محسوب می‌شود که در پرتو آن سازمان مزبور در دورهٔ زمانی بعد از فروپاشی شوروی به حیات خویش تداوم بخشیده است. مفهوم «گسترش ناتو» که بر پایه راهبرد تغییر در عین تداوم استوار گردیده، از سیاست‌های فرآتلاتنتیکی ایالات‌متحده محسوب می‌شود و ضرورت افزایش محدوده ناتو را تجویز می‌کند (Gross, 2011: 38). از این جهت، سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا را می‌توان مهم‌ترین عامل مؤثر بر حضور ناتو در مناطق ژئوپلیتیکی مانند غرب آسیا، اروپای شرقی، آسیای میانه و قفقاز دانست. ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز عاملی بود که روند مزبور را تسریع بخشید. از این دوران به بعد در پرتو برجسته شدن مسائلی مانند مدیریت بحران، مقابله با تروریسم، جلوگیری از اشاعه سلاح-های کشتار جمعی و مداخله بشردوستانه در مفهوم استراتژیک نوین ناتو، زمینه‌های لازم برای نقش‌آفرینی ناتو بر محور سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا به‌وجود آمد.

ورود ناتو به عرصه معادلات سیاسی و نظامی مناطق یادشده ضمن کاستن از چالش‌ها و هزینه-های حضور آمریکا، بستر مناسبی را نیز به‌منظور تحقق اهداف راهبردی ایالات‌متحده به‌وجود می‌آورد. در این چارچوب، ایالات‌متحده تلاش داشته تا زمینه‌های لازم برای مشارکت مؤثرتر ناتو را در بحران‌های منطقه‌ای به‌وجود آورد. بر این اساس، هر چند در ارتباط با دامنه و گستره چنین مشارکتی در میان رؤسای جمهور آمریکا تفاهم کلی وجود نداشته، اما در این خصوص اتفاق‌نظر وجود دارد که افزایش درگیرسازی ناتو در بحران‌های منطقه‌ای به‌منزله کاهش مخاطرات امنیتی آمریکا و تسریع در روند مدیریت بحران‌ها خواهد بود. به‌کارگیری ناتو علیه حکومت قذافی در لیبی را می‌توان در زمره نمونه‌های اخیر اعمال چنین رهیافتی در سیاست امنیتی آمریکا دانست.

۷. راهبرد آمریکا در کنترل سیاست‌های منطقه‌ای ایران از طریق بحران‌های امنیتی

بر اساس آنچه گفته شد، الگوی مدیریت بحران آمریکا در برخورد با تحولات و پویس‌های منطقه‌ای را می‌توان تابعی از روند کلی مدیریت بحران در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا دانست. در چنین شرایطی، ایالات‌متحده آمریکا به‌منظور تحکیم سلطه هژمونیک بر محیط‌های امنیتی منطقه‌ای، سازوکارهای متنوعی را مورد استفاده قرار می‌دهد. در این ارتباط می‌توان به اهرم‌هایی نظیر حمله پیش‌دستانه، جنگ‌های نیابتی، ائتلاف با ناتو و بازیگران منطقه‌ای و موازنه‌گرایی اشاره داشت. مدیریت بحران آمریکا در تحولات غرب آسیا و شمال آفریقا نیز باید به

موازات چنین روندی مورد توجه قرار گیرد. حوزه یادشده در زمره مناطقی به‌شمار می‌آید که نشانه‌هایی از تهدید، بحران و مداخله‌گرایی قدرت‌های بزرگ همواره در آن وجود داشته است. بر این اساس، رهیافت مدیریت بحران در زمره ابزارهای کارآمد به‌منظور کنترل و مهار بازیگران غیرهمسو با سیاست‌های امنیتی آمریکا محسوب می‌شود. چنین سازوکارهایی به‌ویژه پس از یک دوره نسبتاً ناموفق از مداخله نظامی مستقیم آمریکا در غرب آسیا و ضرورت بازتعریف نقش منطقه‌ای ایالات متحده در دستورکار قرار گرفته است.

از جمله اصلی‌ترین اهداف رهیافت مدیریت بحران آمریکا در محیط امنیتی غرب آسیا می‌توان به کنترل سیاست‌های منطقه‌ای ایران از طریق بحران‌های امنیتی اشاره داشت. از این جهت، نوع نگاه ایالات‌متحده به جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین مواردی بوده که در بروز و ظهور بحران‌های امنیتی در منطقه نقش داشته است. الگوی رفتاری آمریکا در حوزه ژئوپلیتیکی خلیج‌فارس بر اساس الگوهای مبتنی بر جنگ نیابتی و خشونت کم‌شدت سازمان‌دهی شده است. چنین رویکردی، طیف گسترده‌ای از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را با هدف نهایی ایجاد امنیت نسبی برای جهان غرب و قدرت نسبی برای رژیم اسرائیل درگیر منازعه‌ای پایان‌ناپذیر کرده دانست. در این حوزه، رفتار استراتژیک ایالات‌متحده در قالب کنترل قدرت منطقه‌ای ایران با کنش سایر بازیگران دنبال می‌شود. تحت این شرایط، رویکرد مسلط و محور اصلی تفکر امنیتی آمریکا مبتنی بر بهره‌گیری از الگوهایی است که بر اساس آن بسیاری از اقدامات در محیط آشوب‌زده را توسط دیگران انجام می‌دهد. ظهور و گسترش بی‌ثباتی منطقه‌ای، پیدایش دولت‌های شکننده و تثبیت مرحله‌ای بازیگران آشوب‌ساز را می‌توان نتیجه مستقیم به‌کارگیری چنین الگویی در سیاست نظامی و امنیتی آمریکا دانست (متقی، ۱۳۹۵).

حمایت از عربستان سعودی به‌منظور مداخله نظامی مستقیم در بحرین و یمن را می‌توان مصداق بارزی از سیاست مذکور در دولت اوباما دانست. این رهیافت که در دولت ترامپ نیز با تغییراتی در تاکتیک‌ها تداوم یافته، بر آن است تا از طریق امنیتی‌سازی قدرت راهبردی ایران در کشورهای حوزه محور مقاومت از جمله دامن زدن به اعتراضات داخلی در لبنان و عراق، تقویت گروه‌های تروریستی و معارض دولت مشروع سوریه و تشدید وضعیت فرسایشی بحران یمن، سیاست منطقه‌ای ایران را تحت‌الشعاع قرار دهد. به‌موازات این رویکرد، تلاش برای قطع پیوندهای استراتژیک محور مقاومت با ایران که در قالب تحریم و ترور فرماندهان شبکه

مستشاری، قطع منابع درآمدی و اعمال سیاست تحریم و مهار علیه برنامه هسته‌ای، موشکی، سپاه پاسداران و قدرت دریایی ایران دنبال شده، به‌وضوح در راستای مدیریت کنشگری ایران سازمان‌دهی شده است.

شیوه آمریکایی مدیریت بحران، بر پایه منطق، نشانه‌ها و رویه‌هایی که در این مقاله برای آن ذکر شد، در بردارنده نشانه‌های تهدیدآمیزی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. جمهوری اسلامی ایران در الگوی امنیت منطقه‌ای خود همواره بر امنیت بومی تأکید داشته و به انحاء مختلف تلاش داشته تا بسترهای لازم برای تحقق و توسعه چنین الگویی را به‌وجود آورد. واضح است که رهیافت امنیت منطقه‌ای مورد نظر آمریکا در زمره اصلی‌ترین چالش‌های پیش‌روی الگوی امنیت منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود. بر این اساس، جنگ‌های نیابتی، منازعه کم‌شدت، سیاست و ژئوپلیتیک آشوب‌زده به‌عنوان اصلی‌ترین نشانه‌های چالش‌سازی در برابر الگوی امنیتی منطقه‌ای ایران به‌شمار می‌روند.

۸. نتیجه‌گیری

نقش‌یابی فزاینده قدرت‌های منطقه‌ای و ارتقای موقعیت راهبردی آنها به‌ویژه در نظام بین‌الملل بعد از جنگ سرد در کنار تأثیرگذاری بر روند مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، راهبرد مدیریت بحران قدرت‌های بزرگ را نیز با چالش جدی مواجه ساخته است. شیوه آمریکایی مدیریت بحران از این جهت کمترین تغییر و تحول را تجربه نموده است. تداوم سیاست قدرت در نگرش و رویکرد آمریکایی به مسائل و موضوعات امنیتی را می‌توان یکی از عوامل اصلی چنین موضوعی دانست. بر این اساس، ایالات‌متحده کماکان خود را متولی مدیریت بحران‌های منطقه‌ای معرفی می‌کند و به اقتضای اجماع داخلی و شرایط محیطی ممکن است شیوه‌های یک‌جانبه و چندجانبه مدیریت بحران یا تلفیقی از این دو را به‌کار گیرد.

افزون بر این، سه متغیر در روند سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا در فضای بعد از جنگ سرد دخیل بوده‌اند. بر این اساس، فرهنگ استراتژیک مبتنی بر حصول امنیت مطلق از طریق قدرت و دستیابی به هژمونی، ساختار تصمیم‌گیری متمرکز و تحولات نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد در مجموع استمرار مداخله‌طلبی آمریکا در مناطق ژئوپلیتیکی و حوزه‌های آشوب‌زده جهان را سبب گردیده است. مجموعه عوامل یادشده باعث گردیده تا مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در سیاست امنیتی آمریکا نه‌تنها اهمیت خود را حفظ نموده بلکه در دوره بعد از جنگ سرد منزلت آن در میان



ابزارها و دستورکارهای امنیتی آمریکا ارتقا یافته است. تداوم مداخله‌طلبی در سیاست دفاعی و امنیتی کابینه‌های بعد از جنگ سرد آمریکا (کلینتون، بوش و اوباما) را می‌توان گواه صادقی بر این مدعا دانست.

در مجموع، بررسی سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای حد فاصل سال‌های ۲۰۱۵-۱۹۹۱ حاکی از آن است که روند فوق‌علاوه بر آنکه از حیث استمرار اصول و مبانی حاکم بر تفکر و ادراک آمریکایی درباره مقوله‌های دفاع و امنیت، تداوم یافته بلکه از حیث تاکتیک‌ها و شیوه‌های اجرایی نیز بر پیوستگی و انسجام آن افزوده شده است. از این جهت، گرچه نشانه‌هایی از تناقض در سیاست امنیتی آمریکا رؤیت گردیده اما در نهایت، ایالات‌متحده از رهگذر بهره‌گیری از سازوکارهای هوشمندانه و متنوع به‌دنبال آن است تا رسالت محوری تحکیم و کیفیت‌بخشی سودای سلطه بر مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک و در مرحله غایی بسط منافع ملی و ارتقای نفوذ را تحقق بخشد.

در این میان، به‌رغم آنکه برخی نشانه‌ها از جابه‌جایی کانون مدیریت بحران آمریکا از غرب آسیا به شرق آسیا حکایت دارد، اما حوزه ژئوپلیتیکی غرب آسیا را می‌توان کماکان به‌منزله گرانیگاه رهیافت آمریکایی مدیریت بحران تلقی کرد. در حوزه یادشده، ایالات‌متحده به‌طور مشخصی مدیریت رفتار ایران از طریق بحران‌های امنیتی را دنبال می‌کند. از این جهت، نگرش آمریکایی درباره جمهوری اسلامی ایران در زمره اصلی‌ترین عواملی بوده که در بروز و ظهور بحران‌های امنیتی در منطقه نقش داشته است. بنابراین، استمرار شیوه آمریکایی بحران‌آفرینی و سپس مدیریت تحولات منطقه غرب آسیا را باید تابعی از تداوم ذهنیت موجود در روابط میان دو کشور دانست.

۹. پیشنهادهای رسانه‌ای

مقاله حاضر به نیت، اهداف، ابزارها، روش‌ها و راهبردهای ایالات‌متحده آمریکا در مدیریت بحران‌های مختلف سیاست جهانی توجه دارد که هر کدام از آنها می‌تواند برای رسانه‌های برون‌مرزی الهام‌بخش سیاست‌گذاری رسانه‌ای و برنامه‌سازی باشد. بر این اساس، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

پیشنهاد می‌شود بر اساس یافته‌های این مقاله پژوهشی، مستندی گزارشی از نحوه آشوب‌آفرینی آمریکا در مناطق مختلف (به‌ویژه غرب آسیا) و مدیریت این آشوب‌ها در راستای منافع انحصارطلبانه آمریکا تهیه و در رسانه‌های مختلف برون‌مرزی ترجمه و پخش شود. توجه

شود که به دلیل رفتار هژمونیک آمریکا و دخالت‌های سیاسی و نظامی آن در جغرافیاهای مختلف جهان، استفاده از این مستند نباید به رسانه‌های انگلیسی‌زبان همانند «پرس‌تی‌وی» محدود باشد. مثلاً نظر به بحران آفرینی آمریکا در مناطق مختلف جهان از جمله آسیای غربی، رسانه‌های عربی مثل العالم نیز می‌توانند از این مستند و همچنین سایر مطالب گفته شده در این مقاله استفاده کنند. درباره انعکاس دخالت‌ها و بحران آفرینی آمریکا در آمریکای لاتین نیز «هیسپان تی‌وی» می‌تواند تأثیرگذار باشد. تاریخ سیاسی آمریکای لاتین، شاهد کودتاهای آمریکایی علیه رهبران منتخب مردم بوده است.

به بهانه‌های مختلف خبری و غیرخبری، از مصاحبه با کارشناسان بومی و اساتید دانشگاهی متخصص سیاست خارجی آمریکا در داخل و خارج از ایران و نیز شهروندان کشورهای مختلف برای ارایه شواهد و ادله کافی درباره بحران آفرینی و مدیریت بحران توسط آمریکا، هرچه بیشتر استفاده شود.

پخش هدفمند اعتراضات داخلی در آمریکا (مانند سیاه‌پوستان) یا سایر نقاط جهان (مانند فلسطین) برای مخاطبان و واکاوی ریشه‌های آنها برای فهم ابعاد مختلف سیاست‌های امنیتی آمریکا، بسیار اقناع‌کننده و جذاب می‌تواند باشد.

سایت‌های اینترنتی برون‌مرزی صداوسیما مثل «پارس‌تودی» و خبرگزاری تصویری ایران‌پرس می‌تواند اخبار منابع خارجی، عکس و فیلم درباره سیاست‌ها و اقدامات آمریکا و همچنین، نظر مخاطبان را درباره سیاست‌های انحصارطلبانه آمریکا جمع‌آوری و به‌طور مداوم پخش کند.

به طور خاص مخاطبان شبکه‌های برون‌مرزی در غرب آسیا نیازمند درک تداوم و تکامل تاکتیک‌های آمریکا در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی آن کشور هستند. بنابراین پیشنهاد می‌شود به بهانه‌های مختلف خبری و غیرخبری و در قالب‌های مختلف برنامه‌سازی، سیاست‌های آمریکا به صورت مصداقی هر چه بیشتر تبیین و تشریح شود.

انواع روش‌های گفته شده در خصوص سیاست‌گذاری امنیتی آمریکا در این مقاله، اعم از حمله پیش‌دستانه، جنگ‌های نیابتی، ائتلاف با ناتو و بازیگران منطقه‌ای و موازنه‌گرایی در برنامه‌های میزگردی و توسط کارشناسان با ذکر مصادیق روز، به‌مانند گذشته بررسی شود.

منابع و مأخذ

- برچر، مایکل (۱۳۸۲). **بحران در سیاست جهان**، جلد اول و دوم، ترجمه فردین قریبشی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴)، **اصول و مبانی روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۲)، **جهان آشوب‌زده**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سجادپور، سیدمحمدکاظم و شهروز شریعتی (۱۳۹۰)، «گزاره ایران در روابط آمریکا و چین ۱۹۹۱-۲۰۰۹»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، دوره ۷، شماره ۲۲، صص ۱۰۴-۷۱.
- سلیمی، حسین و لیلا رحمتی‌پور (۱۳۹۳)، «مطالعه مقایسه‌ای فرهنگ استراتژیک آمریکا و چین»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۱۷، شماره ۶۵، صص ۲۳۶-۱۹۷.
- کالاهان، پاتریک (۱۳۸۷)، **منطق سیاست خارجی آمریکا**، ترجمه داوود غرایقی‌زندی و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کگلی، چارلز و اوچین ویتکف (۱۳۸۸)، **سیاست خارجی آمریکا؛ الگو و روند**، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کیوان‌حسینی، سیداصغر (۱۳۸۷)، **واکاوی سیاست کنترل صدور فناوری در استراتژی کلان آمریکا**، تهران، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، **تحول در نظریه‌های موازنه قوا**، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۲)، «تحول رهیافت موازنه قدرت در نظم‌های منطقه‌ای: هویت‌گرایی در برابر ساختارگرایی»، **فصلنامه راهبرد**، سال ۲۲، شماره ۶۷.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۴)، «نظریه آشوب؛ جهان پس از ۱۳ نوامبر چگونه رقم می‌خورد؟»، **هفته‌نامه مثلث**، شماره ۲۸۹.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۵)، «سه‌جانبه‌گرایی شکننده در سوریه»، **جام‌جم آنلاین**، شماره ۲۸۹.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۶)، «مدیریت بحران آمریکا در مناطق ژئوپلیتیکی»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، دوره ۳، شماره ۱۰، صص ۸۰-۹۸.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۳)، «ژئوپلیتیک هویت و سیاست‌گذاری امنیتی در موازنه منطقه‌ای خاورمیانه»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، دوره ۱۰، شماره ۳۴، صص ۹۸-۷۰.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سمت.
- میلر، بنجامین (۱۳۷۶)، «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی»، ترجمه قدرت احمدیان، **فصلنامه سیاست دفاعی**، شماره ۲۰ و ۲۱.
- واعظی، محمود (۱۳۸۹)، «نظام نوین بین‌الملل و مدیریت بحران‌های بین‌المللی»، **فصلنامه راهبرد**، دوره ۱۹، شماره ۵۶، صص ۴۲-۷.

هدایتی شهیدانی، مهدی و رمان ولادیمیروویچ پینکفتسف (۱۳۹۴). «الگوی رفتاری امریکا و روسیه در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه». **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، دوره ۴، شماره ۱۲، صص ۶۱-۸۵

- Bensahel, N. and Byman, D. (2004), "The Future Security Environment in the Middle; East Conflict, Stability, and Political Change", **United States Air Force**, RAND Project Air Force.
- Brzezinski, Z. (1993), **Out of Control: Global Turmoil on the Eve of the 21st Century**, New York: Charles Scribner's Sons.
- Caldwell, Dan. (1989), **The Cuban Missile Affair and the American Style of Crisis Management**, New York: Rand Corporation.
- Gross, E. (2012), **Preventing Conflict, Managing Crisis, European and American Perspectives**, Washington, DC: Brookings Institution Press.
- Haass, R. (2011), **Necessary and Unnecessary War**, New York: Simon Schuster.
- Huntington, Samuel P. (1999), "The Lonely Superpower," **Foreign Affairs**, Vol. 78, No. 2.
- Hunter, R. (2008), "A New American Middle East Strategy?," **Survival**, Vol. 50.
- Krauthammer, Charles (2003), The Unipolar Moment Revisited, **The National Interest**, Vol. 70, Winter.
- Mossalanejad, A. (2008), "U.S. Crisis Management in Geopolitical Regions", **Geopolitics Quarterly**, Vol. 3, No 4, winter.
- Pape, R. (2005), "Soft Balancing against the United States", **International Security**, Vol. 30, No. 1, Summer.
- Waltz, K. (1964), "The Stability of a Bipolar World", **Daedalus**, Vol. 93, No. 3.
- Wohlforth, William C. (1999), The Stability of a Unipolar World, **International Security**, Vol. 24, No. 1.

تحلیل وضعیت «اکوسیستم ارتباطی» عراق

هادی غیائی فتح‌آبادی^۱، محمدرضا برزویی^۲

چکیده

عراق یکی از کشورهای در حال توسعه و تأثیرگذار در غرب آسیا است. با توجه به شرایط ژئوپلیتیکی این کشور در حال گذار، فضای رسانه‌ای و ارتباطی ویژه‌ای در آن به‌وجود آمده است. این مقاله با هدف تحلیل «اکوسیستم ارتباطی» کشور عراق نگاشته شده و در پی تبیین سه ضلع اکوسیستم ارتباطی یعنی «وضعیت توسعه فناوری ارتباطی در عراق»، «تناسب هنجارهای ارتباطی عراق با یک دولت کارآمد» و «پیام‌های توده شده در این کشور» است. این مقاله بر اساس نظریه اکوسیستم ارتباطی و با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است. طبق یافته‌های این نوشتار، سپهر رسانه‌ای عراق علیرغم ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی مناسب این کشور، نتوانسته است کارکردهای قابل قبولی از خود ارائه دهد. بر اساس آمار، فناوری ارتباطی در این کشور توسعه چشمگیری نداشته است، هنجارهای ارتباطی و رسانه‌ای، متناسب با یک حکمرانی کارآمد نبوده و پیام‌های انبوه شده اسلامی علیرغم ظرفیت‌های دینی ویژه این کشور، به‌دلیل شکاف‌های مذهبی و قومیتی، اندک محسوب می‌شود. در مجموع می‌توان گفت عراق در ابتدای مسیر تحقق اکوسیستم ارتباطی مطلوب خود قرار دارد.

واژه‌های کلیدی: عراق، اکوسیستم ارتباطی، سپهر رسانه‌ای، شکاف‌های قومی و مذهبی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۳۰

۱. دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول). Hadi.ghiasi@gmail.com

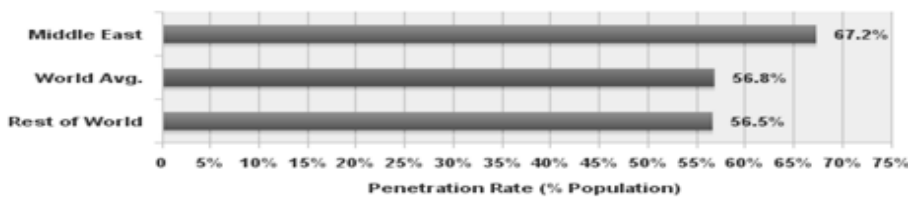
۲. عضو هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع).

borzooei@gmail.com

۱. مقدمه

در قرن بیست‌ویکم در اثر تحولات سخت‌افزاری رسانه‌ها و ارتباطات راه دور که حاصل دیجیتالی شدن پیام است، می‌توان در برابر نابرابری‌های اقتصادی از نابرابری جدیدی سخن گفت که در قالب تنوع «اکوسیستم ارتباطی» کشورها مشاهده می‌شود. همانگونه که در جهان معاصر، برخی اکوسیستم‌ها برای زیست انسان، محلی مناسب و مطلوب (مانند اکوسیستم در اقلیم مدیترانه‌ای) و در اکوسیستمی دیگر نامطلوب و گاه غیرقابل تحمل (مانند کویر لوت در ایران یا صحرای آریزونا در ایالات متحده آمریکا) است، می‌توان مشابه آن را در اکوسیستم‌های ارتباطی نیز یافت (Mohsenian Rad, 2015).

کشورهای غرب آسیا راه توسعه را در پیش گرفته‌اند و در حوزه اکوسیستم ارتباطی نیز سعی در بهبود اوضاع خود دارند. برخی شاخص‌ها از جمله نفوذ اینترنت (تصویر شماره ۱)، رشد این وضعیت را نشان می‌دهد.



تصویر شماره ۱. نفوذ اینترنت در غرب آسیا (internetworldstats, 2019)

با توجه به روابط ایران با کشورهای منطقه غرب آسیا، پرداختن به اکوسیستم ارتباطی این کشورها حائز اهمیت است. بررسی این موضوع برای کشور عراق حائز اهمیت مضاعف است، چراکه از سویی همسایه مهم ایران و از سوی دیگر دارای مجاورت‌های معنوی و فرهنگی عدیده‌ای با ایران است. بر این اساس، مقاله پیش‌رو به دنبال توصیف و تبیین وضعیت اکوسیستم ارتباطی در کشور عراق است.

با توجه به در حال گذار بودن کشور عراق می‌توان از شاخص‌های جهانی برای تعیین وضعیت گذار در این کشور بهره برد. در این نوشتار بر اساس توضیحاتی که در چارچوب نظری اکوسیستم ارتباطی و وضعیت گذار مطرح می‌گردد، اکوسیستم ارتباطی در بستر وضعیت گذار کشور عراق تحلیل می‌شود. جمعیت کشور عراق به شدت به سمت شهری شدن پیش می‌رود. در تقسیم‌بندی قومیتی، ۸۰-۷۵ درصد ساکنان عراق عرب هستند، ۲۰-۱۵ درصد کرد و ۵ درصد باقیمانده را

ترکمن‌ها، آشوری‌ها و دیگر اقوام تشکیل می‌دهند. ۹۷ درصد جمعیت آن مسلمان هستند که ۶۵-۶۰ درصد آنها را شیعیان و ۳۷-۳۲ درصد دیگر را اهل سنت و ۳ درصد باقیمانده را مسیحیان و دیگر مذاهب به خود اختصاص می‌دهند (علوی‌پور، ۱۳۸۸: ۱۱۰). در سال‌های پس از استقلال عراق، حضور هویت‌های کاملاً مستقل کرد، سنی و شیعه در مناطق شمالی، میانی و جنوبی این کشور و چگونگی حفظ تعادل میان آن‌ها همواره منجر به تنش در سطح داخلی و منطقه‌ای بوده است (نعمت‌پور و تباک، ۱۳۹۲: ۲۶). علاوه بر شکاف مذهبی، شاهد شکاف نژادی و قومیتی نیز در عراق هستیم.

به‌عنوان مثال، بحث کردی و عربی، قومی است و بر تفاوت میان آن‌ها تأکید دارد. در عین حال، نبود پیشینه قبلی بین اقوام و مذاهب، رسیدن به روال دیرینه‌گرایی را در کل کشور عراق مشکل کرده است (قربانی و منتظران، ۱۳۹۵: ۱۳۱). به نظر می‌رسد این عوامل باعث شده است که کشور عراق در فراگیر ساختن هنجارهای ارتباطی و بهبود وضعیت تکنولوژی‌های رسانه‌ای خود با چالش‌های اساسی مواجه باشد. چنانچه غرایق‌زندی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «فرایند دولت-ملت سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارب تاریخی و دورنمای آینده» مطرح می‌کند، هرچند عراق، کشوری با نود سال سابقه تاریخی است، اما در طی این مدت هنوز نتوانسته بر مشکلات تحکیم بنیان‌های مادی و معنوی خود فایق آید و مشکل ساختگی بودن عراق، تعارض مفاهیم مختلف ملی‌گرایی و در نهایت، ترکیب ملی‌گرایی با ایدئولوژی‌های مختلف، باعث مشکله هویت ملی در عراق شده است.

بر اساس این مقدمه، این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که اکوسیستم ارتباطی کشور عراق در چه وضعیتی قرار دارد؟ سؤالات فرعی دیگری که این پژوهش به آن‌ها پاسخ می‌دهد عبارتند از: وضعیت توسعه فناوری ارتباطی در کشور عراق چگونه است؟ آیا هنجارهای ارتباطی کشور عراق مناسب یک دولت کارآمد است؟ پیام‌های توده شده در کشور عراق از چه سنجی هستند؟

راهبرد این پژوهش استفهامی و روش آن توصیفی و تحلیلی است. داده‌ها بر اساس مطالعه اسنادی و جست‌وجوهای اینترنتی جمع‌آوری شده و تحلیل آن‌ها بر اساس نظریه‌های اکوسیستم ارتباطی و وضعیت گذار صورت پذیرفته است. شایان ذکر است که بحث اکوسیستم ارتباطی، موضوع جدیدی در ادبیات ارتباطات تلقی می‌شود و نگارندگان بر اساس جستجویی که داشتند، پیشینه مرتبط با کشور عراق برای آن پیدا نکردند.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. نظریه اکوسیستم ارتباطی

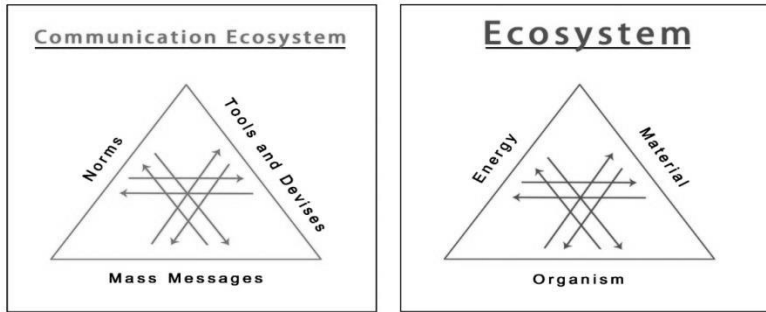
اکوسیستم ارتباطی^۱، یک حوزه گسترده از موضوعات مربوط به مدل‌های کسب‌وکار و رفتارهای انسانی را در بر می‌گیرد. با توجه به این تنوع زیاد، حوزه‌های علمی گوناگون نیازمند آن هستند که برای شناخت اکوسیستم ارتباطی با استفاده از زبان خودشان با یکدیگر گفتگو کنند. بر این اساس، مهندسان با یکدیگر درباره عملکرد شبکه و کیفیت خدمات صحبت می‌کنند، اهل تجارت با هم در مورد درآمد متوسط برای هر کاربر و کاهش هزینه‌های مشتری گفتگو می‌کنند و دانشمندان علوم رفتاری در مورد شادی و تجربیات بحث می‌نمایند. به این ترتیب، هرکسی که بخواهد اکوسیستم را به صورت کامل درک کند یا حتی آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، باید با تمام این مسائل متنوع مواجه شود. افزون بر مشکلات واضح و آشکار ارتباطات، مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی تجزیه و تحلیل اکوسیستم، ارائه یک مدل واقعی از رفتار انسان‌ها و ترکیب کردن اثربخش مدل‌های توسعه‌یافته برای حوزه‌های گوناگون است (Kilkki, 2008: 615).

اکوسیستم، متشکل از بازیگران غالباً مستقل با خواص، منافع، اهداف، قراردادها و رفتارهای خاص خود است. نتیجه همه تعاملات میان بازیگران و تعاملات با همه چیزهایی که می‌توان آن را محیط نامید، یک سیستم بسیار پر انرژی را شکل می‌دهد. اکوسیستم، برخی از محصولات قابل مشاهده و قابل انتظار مانند تلفن‌های همراه و برنامه‌های کاربردی رسانه‌های اجتماعی را تولید می‌کند. با این حال، اگر ما می‌خواهیم آنچه را که واقعاً در اکوسیستم اتفاق می‌افتد، درک کنیم، نباید خود را به دیدگاه محدودی از نتایج ملموس و یا حتی ترکیبی از نتایج و یا دیدگاه‌های فنی و اقتصادی محدود کنیم. برای درک آنچه واقعاً در اکوسیستم ارتباطات اتفاق می‌افتد، ما باید قادر به درک نیازهای انسانی و نحوه خدمت به این نیازها با استفاده از فناوری و اقتصاد باشیم (Kilkki, 2012).

بعد از دهکده جهانی، پدیده جدیدی آغاز شده و آن «توده شدن جهانی برخی پیام‌ها» است. در گذشته چند عامل سبب می‌شد که کشورها، سوای تصویر رهبر که در ابعاد گوناگون همه جا وجود داشت و خصلت توده را می‌گرفت، گاه پیام‌های حجیم‌تر از آن نیز خصلت پیام‌های خاص توده را داشت. مانند کتاب سرخ مائوتسه تونگ در چین که از ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲ به مدت ۸

سال توانست به‌عنوان پرتیراژترین کتاب در جهان ثبت شود و یا کتاب سبز^۱ معمر قذافی رهبر لیبی که از ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۱ به مدت ۳۶ سال میلیون‌ها نسخه از آن چاپ شد. در هر دو نمونه فوق، توده شدن این دو پیام به این دلیل بود که همگان باید آن را می‌خواندند و در همه مراکز آموزشی باید تدریس می‌شد و همه رسانه‌ها اغلب در مقالات خود از محتوای آن همچون متنی مقدس بارها و بارها نقل قول می‌کردند (محسنیان‌راد، ۱۳۹۸).

موضوع «توده شدن پیام» یکی از عوامل اثرگذار در شکل‌گیری نظریه اکوسیستم ارتباطی بود که نخستین بار در مقاله‌ای در سال ۲۰۱۵ منتشر شد (Mohsenian Rad, 2015). اگر به تقلید از اکوسیستم که حاصل تعامل ارگانیسم (مانند انواع موجودات زنده پر شمار در یک محیط جغرافیایی)، ماده (مانند مواد تشکیل‌دهنده خاک آن محیط جغرافیایی) و انرژی (مانند درجه حرارت حاصل از تابش نور خورشید، سرعت باد و...) است، هرگونه محتوا یا قالب نوشتاری، شفاهی و تصویری را که با سلطه قدرت، رویدادی خاص و یا به‌طور معمول، حالت «توده» به خود گرفته باشد معادل ارگانیسم در نظر بگیریم، سپس کلیه ابزارها و وسایل ارتباطی پیش از قدیم (مانند چاقار، نقالی و...)، قدیم (مانند پست یا تمبر پست، تلگراف، تلفن، کتاب، مطبوعات، رادیو، تلویزیون و...) و نوین (اینترنت، وبلاگ، سایت، صفحات اجتماعی و...) را معادل ماده فرض کنیم و در نهایت انرژی را معادل هنجارها- اعم از نوشته یا نانوشته- مقررات و قوانین ارتباطی بدانیم، تعامل میان این سه، اکولوژی ارتباطی را فراهم می‌کند (تصویر شماره ۲) که همچون چتری بر فراز تمامی انواع زمینه‌های ارتباطی^۲ دیگر قرار می‌گیرد (Mohsenian Rad, 2015: 11). امروزه «توده شدن» پیام بیشتر موضوعی است که با مشارکت ارتباط‌گیرانی انجام می‌شود که به مدد ابزارها و وسایل نوین ارتباطی با به اشتراک‌گذاری پیامی خاص در فضای مجازی به‌طور همزمان هر دو نقش گیرنده/ فرستنده یا ارتباط‌گیر/ ارتباط‌گر را ایفا می‌کنند. این پدیده در گذشته، مانند توده شدن «کتاب سبز» معمر قذافی، رئیس‌جمهور مادام‌العمر لیبی، در توان قدرتمندان سلطه‌گر بود (محسنیان‌راد، ۱۳۹۸).



تصویر شماره ۲. اکوسیستم و اکوسیستم ارتباطی (Mohsenian Rad, 2015: 11)

۲-۲. وضعیت گذار

مفهوم کلیدی «گذار» بیشتر در نظریات نوسازی و توسعه بررسی و تحلیل شده است. برخی از نظریه‌پردازان توسعه با ملاک قرار دادن شاخص‌هایی در حوزه‌های اقتصاد، سیاست و فرهنگ، حرکتی خطی از جامعه سنتی به جامعه مدرن را تصویر کرده‌اند و به‌ویژه برای مرحله میانی (دوره گذار) ویژگی‌های را برشمرده‌اند. بنابراین جامعه در حال گذار، مفهومی کلیدی در مباحث توسعه است که بیانگر ویژگی‌های یک جامعه در دوره انتقال از یک وضعیت به وضعیتی دیگر است. بررسی دوره در حال گذار و ویژگی‌های آن، منوط به آن است که دو نقطه ثبات و استقرار (قبل و بعد از گذار) بررسی شود. در نگاه نظریه‌پردازان مکتب کلاسیک مدرنیسم^۱، جامعه‌ی در حال-گذار، جامعه‌ای است که در حال انتقال از «سنت» به «مدرنیته» است. دوره گذار، آمیخته با انواع مشکلات و بحران‌هاست. مهمترین بحران‌های این دوره عبارتند از: بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران نفوذ، بحران مشارکت، بحران توزیع و بحران یکپارچگی (نبوی، ۱۳۸۹: ۱۹۴). جوامع برای جلوگیری از بحران‌ها، باید هرچه زودتر از وضعیت در حال گذار عبور کنند. برای بررسی وضعیت گذار کشورها می‌توان از شاخص‌های جهانی چون شاخص توسعه انسانی، شاخص نوآوری جهانی و ... استفاده کرد.

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. وضعیت فناوری ارتباطی در عراق

آمار مربوط به وضعیت فناوری ارتباطی در عراق در جدول شماره ۱ آمده است.

جدول شماره ۱. آمار فناوری ارتباطی کشور عراق

شاخص	آمار در عراق
شاخص TAI	۰,۳۱۲
نفوذ اینترنت	۱۳
نسبت تعداد گیرنده تلویزیون به هزار نفر	۸۰,۶۷
نسبت تعداد گیرنده رادیو به هزار نفر	۲۲۳,۵۷

(محسنیان‌راد، ۱۳۹۸)

برای بررسی وضعیت در حال گذار بودن، سنجش وضعیت فناوری در کشورها ضروری است. برای این منظور، شاخص دسترسی به تکنولوژی (TAI)^۱ استفاده می‌شود. این شاخص دارای چهار بُعد و هشت زیرشاخص است:

جدول شماره ۲. ابعاد و زیرشاخص‌های TAI

ابعاد	زیرشاخص
خلق فناوری	ثبت اختراع به ساکنان
	دریافت حق امتیاز و هزینه مجوز
انتشار (اشاعه) نوآوری‌های جدید	کاربران اینترنت
	صادرات فناوری‌های سطح بالا
انتشار (اشاعه) فناوری‌های قدیم	مصرف برق
	خطوط تلفن + مشترکین تلفن همراه
توسعه مهارت‌های انسانی	نسبت ثبت‌نام نهایی در تمامی سطوح به جز پیش دبستان
	نسبت ثبت‌نام نهایی در علوم پایه، مهندسی، تولید و ساخت و ساز

(Nasir and et al, 2011: 42)

کشورها براساس این شاخص به چهار دسته ۱- پیشروها (۰/۵ و بیشتر)، ۲- پیشروهای بالقوه (۰/۳۵ تا ۰/۴۹)، ۳- کشورهای سازگار پویا (۰/۲۹ تا ۰/۳۴) و ۴- کشورهای حاشیه‌ای (پایین‌تر از ۰/۲) تقسیم می‌شوند (محسنیان‌راد، ۱۳۹۸). میانگین این شاخص در سال ۲۰۱۵ برای کشورهای اسلامی و غیراسلامی در جدول شماره ۳ قابل مشاهده است.

جدول شماره ۳. شاخص TAI به تفکیک کشورهای اسلامی و غیراسلامی در سال ۲۰۱۵

شاخص TAI	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
۱- کشورهای غیر اسلامی	۱۰۸	۰,۴۷۱	۰,۲۱۷
۲- کشورهای اسلامی	۴۱	۰,۳۴۰	۰,۱۵۱
جمع	۱۴۹	۰,۴۳۵	۰,۲۰۹

(محسنیان راد، ۱۳۹۸)

در سال ۲۰۱۵ شاخص TAI کشور عراق ۰,۳۱۲ است (محسنیان راد، ۱۳۹۸). طبق آمار ۲۰۱۵، با توجه به شاخص TAI کشور عراق این کشور جزو کشورهای پویا محسوب می‌شود که نشان‌دهنده حرکت این کشور برای طراحی روش‌های مؤثر در بهره‌برداری از فناوری‌های جدید است. هر چند انتشار فناوری‌های جدید در این کشور به‌خصوص در روستاهای آن آهسته و ناقص است.

کمیسیون ارتباطات و رسانه‌های عراق^۱ مجری عمومی شبکه رسانه‌های عراق و اداره‌کننده چند ایستگاه رادیویی و تلویزیونی است. ایستگاه‌های رادیویی عراق تنوع افکار عمومی را نشان می‌دهند. از جمله ایستگاه‌های رادیویی خارجی که در داخل عراق فعالیت می‌کنند می‌توان به مرکز پخش خاورمیانه (غرب آسیا) امارات متحده عربی (MBC)، مونت کارلو دوالیا مستقر در پاریس، موئین-اورنت و رادیو بین‌المللی فرانسه (RFI) اشاره کرد. سرویس جهانی بی‌بی‌سی، شبکه تلویزیونی نیروهای آمریکایی (AFN) و سرویس پخش نیروهای انگلیسی (BFBS) در عراق نیز پخش می‌شود (bbc, 2019).

نرخ پایین نفوذ اینترنت در کشور عراق (محسنیان راد، ۱۳۹۸) حاکی از میزان کم استفاده از اینترنت در این کشور است. فعالان سیاسی، گروه‌های معترض و گروه‌های افراطی از کاربران اینترنت استفاده می‌کنند. این گروه‌ها همچنین برای توسعه ابزارهای رمزگذاری آنلاین تلاش کرده‌اند تا بتوانند بدون دخالت دولت با یکدیگر ارتباط برقرار کنند (thenetmonitor, 2019). روند افزایش تعداد کاربران اینترنت در عراق پس از سال ۲۰۱۲ سیر صعودی پیدا کرده است. این روند در جدول شماره ۴ قابل مشاهده است.

جدول شماره ۴. آمار رشد کاربران اینترنت در عراق

سال	کاربران	جمعیت	درصد
۲۰۰۰	۱۲,۵۰۰	۲۶,۶۲۸,۱۸۷	٪ ۰,۱
۲۰۰۲	۲۵,۰۰۰	۲۶,۰۹۵,۲۸۳	٪ ۰,۱
۲۰۰۸	۲۷۵,۰۰۰	۲۸,۲۲۱,۱۸۱	٪ ۱,۰
۲۰۰۹	۳۰۰,۰۰۰	۲۸,۹۴۵,۵۶۹	٪ ۱,۰
۲۰۱۰	۳۲۵,۰۰۰	۲۹,۶۷۱,۶۰۵	٪ ۱,۱
۲۰۱۲	۲,۲۱۱,۸۶۰	۳۱,۱۲۹,۲۲۵	٪ ۷,۱
۲۰۱۶	۱۴,۰۰۰,۰۰۰	۳۷,۵۴۷,۶۸۶	٪ ۳۷,۳
۲۰۱۸	۱۹,۰۰۰,۰۰۰	۳۹,۳۳۹,۷۵۳	٪ ۴۸,۳

(Internetworldstats, 2019)

شاخص نوآوری جهانی در عراق مشخص نیست. عراق در دهه‌های اخیر به دلیل شرایط ناآرام داخلی از رشد و توسعه اقتصادی و ارتباطی چندانی برخوردار نبوده است و علیرغم ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی مناسب نتوانسته است فناوری ارتباطی خود را توسعه چشمگیری بدهد.

۳-۲. هنجارهای ارتباطی

وضعیت هنجارها و قوانین ارتباطی را می‌توان تابعی از وضعیت حکمرانی خوب توصیف کرد. فرهنگ آکسفورد، «حکمرانی» را اینگونه تعریف کرده است: «فعالیت یا ابزار اعمال قدرت». در فرهنگ لغات بین‌المللی وبستر واژه Governance مترادف با حکومت، حکمرانی، فرمانروایی، امارت، زمامداری، نظارت، اداره، تدبیر و تمشیت امور، معنا شده است. منظور از واژه حکمرانی تأکید بر تدبیر خردمندانه امور است به‌گونه‌ای که منجر به نتایج مطلوب شود (معمارزاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۲). بر طبق جدیدترین تعریف بانک جهانی، حکمرانی خوب، در اتخاذ سیاست‌های پیش‌بینی شده و آشکار برای دولت، بوروکراسی شفاف، پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی در قبال فعالیت‌های خود، مشارکت فعال مردم در امور اجتماعی، سیاسی و برابری همه افراد در برابر قانون، تبلور می‌یابد (صباغ‌کرمانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰۹). سازمان ملل حکمرانی خوب را اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری برای مدیریت امور عمومی یک کشور در همه سطوح تعریف می‌کند. حکمرانی، مشتمل بر سازوکارها، فرآیندها و نهادهایی است که از طریق آن، شهروندان و تشکل‌ها منافع خود را ابراز کرده، حقوق قانونی خود را استفاده کرده،

تعهدات و تکالیف خود را ایفا و اختلافات را با میانجی‌گری حل می‌نمایند (رزمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴۲). بانک جهانی نیز شاخص‌های ذیل را برای سنجش حکمرانی خوب در ۲۰۰ کشور از سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۲ استفاده کرده است: «حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی و فقدان آشوب، اثربخشی دولت، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد». در سال‌های اخیر بانک جهانی به کمک دپارتمان توسعه بین‌المللی در انگلستان، شاخص‌های حکمرانی خوب را بازنگری کرده‌اند. این بازنگری براساس معیارهایی مانند سطح پذیرش دولت‌ها، کیفیت، پوشش داده‌ها و ارتباط بین این شاخص‌ها با نتیجه به‌دست آمده از توسعه تأکید دارد و به دنبال توسعه شاخص‌های کمی، قابل پذیرش سیاسی و مرتبط با خط‌مشی می‌باشد (صدرایی، ۱۳۹۶: ۳۶).

حضور قدرت‌های منطقه‌ای در عراق و خلاء قدرت یکپارچه ملی به همراه ناامنی‌های داخلی، که محل رشد گروه‌های تروریستی، تجزیه‌طلب و فرقه‌گرای مذهبی و قومی است، آثار زیان‌باری را در مسیر تحقق یک حکمرانی خوب در حوزه مسائل ارتباطی در عراق ایجاد کرده است. چالش‌های حکمرانی خوب در عراق را باید در ریشه‌های تاریخی آن جست‌وجو کرد. عراق مدت‌ها پیش جزو مناطق تحت نفوذ انگلستان بود و رهایی آن از دست ترکان عثمانی نیز توسط نیروهای انگلیسی صورت گرفت. بعدها جهت اجرای طرح «خاورمیانه (غرب آسیا) بزرگ»، عراق نیز به‌عنوان یک از کشورهای هدف در طرح آمریکایی- صهیونیستی مدنظر قرار گرفت. ایالات‌متحده جهت اجرای طرح «خاورمیانه (غرب آسیا) بزرگ» در کشور عراق از شکاف‌های درون این کشور بهره می‌برد تا به اهداف مورد نظر خود برسد (علوی‌پور، ۱۳۸۸: ۴).

اما وجود نیروهای خارجی در کشور عراق یک مانع برای تحقق حکمرانی خوب در حوزه ارتباطات به حساب می‌آید. وجود حاکمان بی‌کفایت از دیگر موانع بوده است. در زمان دولت صدام حسین، دسترسی به اینترنت کاملاً کنترل می‌شد. در سال ۲۰۰۲ تخمین زده می‌شد که فقط ۲۵۰۰۰ عراقی از اینترنت استفاده می‌کنند. با برکناری صدام حسین، استفاده از اینترنت امری عادی شده است (bbc, 2019). در سال ۲۰۰۹، دولت عراق قراردادی را با یک شرکت فرانسوی برای راه‌اندازی یک سیستم امنیتی ICT امضا کرد که دولت را قادر می‌ساخت تا کاربران را رصد و دسترسی به محتوای آنلاین خاص را مسدود کند (thenetmonitor, 2019). این در حالی است که در عراق، قانون اساسی به طور گسترده حق آزادی بیان را فراهم می‌کند؛ البته در شرایطی که فرد نظم عمومی و اخلاقیات را نقض نکند یا حمایت از احزاب ممنوعه یا تغییر مرزهای کشور را با ابزارهای خشونت‌آمیز انجام ندهد. در عمل محدودیت اصلی در پیروی افراد و

رسانه‌ها از این حقوق، سیاست خود سانسوری است. قوانین کیفری و قانون انتشارات ۱۹۶۸، مشتمل بر جرایمی است که مجازات توهین به دولت را تا هفت سال حبس در نظر گرفته است. قانون اساسی، دخالت خودسرانه در حریم خصوصی افراد را ممنوع می‌کند. در عمل نیروهای امنیتی اغلب بدون مجوز جستجو وارد خانه می‌شوند و اقدامات دیگری را برای دخالت در حفظ حریم خصوصی، خانواده و مکاتبات انجام می‌دهند (bbc, 2019).

در مجموع باید گفت حکمرانی خوب در حوزه مسائل ارتباطی تابعی از تحقق واقعی دولت مدرن است. از آنجا که دولت-ملت‌سازی، روندی است که طی آن یک جامعه سیاسی تلاش می‌کند از طریق انباشت قدرت و توسعه ظرفیت نهادی، خودمختاری، حاکمیت و استقلال خود را کسب، حفظ و ارتقا دهد، چنین هدفی شدیداً وابسته به توسعه نهادهای دموکراتیک است. شکل کامل و واقعی پدیده دولت-ملت در جهان غرب قابل مشاهده است. در اغلب کشورهای جهان سوم به‌ویژه در منطقه غرب آسیا دولت-ملت به معنای واقعی آن هنوز شکل نگرفته است. وابستگی به هویت‌ها و فرهنگ‌های قومی و محلی از احساس تعلق به واحدهای ملی قوی‌تر و بیشتر است. عراق از جمله این کشورها به‌شمار می‌رود که بعد از جنگ جهانی اول با پیوستن سه ایالت عثمانی با مشخصه‌ها و فرهنگ‌های نسبتاً متفاوت- یعنی بصره، بغداد و کردستان- توسط انگلستان ایجاد شد. حاکمیت اقلیت اعراب سنی و فقدان زمینه‌های مشارکت اکثریت شیعی و کردها در قدرت سیاسی عراق و در نتیجه تلاش دولت برای ایجاد نظام سیاسی بر مبنای سیاسی، هویتی و فرهنگی تک‌بعدی و ضعیف، عمده‌ترین مانع برای شکل‌گیری دولت-ملت در این کشور طی دهه‌های گذشته بوده است. فروپاشی رژیم بعث و ایجاد زمینه‌های لازم برای مشارکت اکثریت شیعی و کردها در روند سیاسی عراق و از همه مهم‌تر تصویب قانون فدرال در قانون اساسی جدید عراق سر آغاز روند دولت-ملت‌سازی در این کشور شده است (قربانی و منتظران، ۱۳۹۵: ۱۳۱).

۳-۳. پیام توده شده

با توجه به جست‌وجوی پژوهشگر این اثر، آمار و شواهدی برای تعیین پیام توده شده در کشور عراق یافت نشد، اما برای پیش‌بینی ماهیت پیام توده شده در این کشور می‌توان گفت احتمال این که پیام‌های توده شده در سال‌های اخیر در عراق - که جزو کشورهای اسلامی غرب آسیا و درگیر جنگ و خون‌ریزی بوده- در ژانر جنگ و شهادت بوده باشد، زیاد است. خصوصاً تهاجم‌هایی که علیه کودکان و زنان صورت پذیرفته است. این پدیده در کشور عراق از آن جهت

احتمال بیشتری پیدا می‌کند که خود درگیر جنگ و خشونت توسط گروه داعش بوده است. قوی بودن بُعد رسانه‌ای گروه داعش نیز بر قوت این احتمال می‌افزاید؛ به طوری که یکی از مسائلی که در طول درگیری‌های گروه داعش به روشنی دیده می‌شد فعالیت‌های رسانه‌ای گسترده این گروه بود. هر چند فیلترینگ در هر کشوری وجود دارد، اما تنفر از جنگ و خشونت خصوصاً علیه کودکان و زنان یک ویژگی انسانی است که در تمامی کشورها این نفرت وجود دارد. بنابراین احتمال این که این سنخ پیام‌ها مورد فیلترینگ کشورها قرار بگیرد، کم است. همچنین با توجه به افزایش نفوذ اینترنت در سال‌های اخیر در کشور عراق پیش‌بینی می‌شود به احتمال زیاد پیام توده شده از جنس پیام‌های رسانه‌ای دیجیتال بوده باشد.

از طرفی در کشور عراق با توجه به جمعیت اکثریت شیعی این کشور و با توجه به قوت اعتقادات دینی مردم عراق، عکس مراجع دینی یا برخی فتوهای آن‌ها مانند فتوهای مربوط به آیت‌الله سیستانی مرجعیت عالی عراق می‌تواند به عنوان گزینه‌ای برای پیام‌های توده شده مطرح شود. همچنین جهادها و رشادت‌های مردان بزرگ این کشور که در برابر تهاجم‌ها و توطئه‌ها جنگیدند و به شهادت رسیدند، مانند شهید ابومهدی المهندس نیز از جمله موارد پیام‌های توده شده می‌تواند باشد. با این حال جهان چند فرهنگی جدید که به وسیله فضای مجازی در سراسر کره زمین گسترده شده است، امکان توده شدن پیام‌هایی را فراهم می‌کند که شاید با ساختار فرهنگی و سیاسی کشورها ارتباط چندانی نداشته باشد. به عنوان مثال فرهنگ سلب‌ریتی زده کشورهای جهان سوم اگرچه ریشه‌ای در تاریخ و فرهنگ کشوری چون عراق نداشته باشد اما پیش‌بینی می‌شود در بستر آن، با توجه به تعداد دنبال کنندگان بالای صفحه اینستاگرام «تاره فارس» مدل معروف عراقی، خبر قتل او در سال ۲۰۱۹ یکی از پیام‌های توده شده در عراق باشد. همچنین انتشار ویدئوی کوتاه از مراسم افتتاحیه مسابقات غرب آسیا در ورزشگاه بین‌المللی کربلا در اوایل اوت سال ۲۰۱۹ که طی آن و در قالب بخشی از برنامه افتتاحیه، برخی زنان بدون پوشش سر و همراه با موسیقی اقدام به حرکات نمایشی کرده بودند، بازتاب گسترده‌ای در فضای رسانه‌ای و مجازی عراق داشته است که احتمال توده شدن این پیام در کشور عراق نیز وجود دارد.

۳-۴. وضعیت گذار

تحلیل وضعیت گذار کشورها به‌مثابه یک کلان مسأله که اکثر کشورها درگیر آن هستند، می‌تواند به‌عنوان بستری مهم جهت فهم اکوسیستم ارتباطی کشورها مورد استفاده قرار گیرد. در ادامه ابتدا برخی از مهمترین شاخص‌های مربوط به وضعیت گذار کشور عراق ذکر و سپس بر اساس آن‌ها وضعیت گذار این کشور تحلیل می‌شود. شاخص‌های مربوط به وضعیت گذار کشور عراق در جدول شماره ۵ قابل مشاهده است.

جدول شماره ۵. شاخص‌های وضعیت گذار کشور عراق

ردیف	شاخص	آمار در عراق
۱	توسعه انسانی ^۱ در سال ۲۰۱۷	۰.۶۸۵
۲	درآمد ناخالص ملی ^۲ در سال ۲۰۱۷	۱۷,۷۸۹
۳	میانگین سال‌های تحصیل ^۳ در سال ۲۰۱۷	۶,۸
۴	شاخص امید به زندگی در هنگام تولد ^۴ در سال ۲۰۱۷	۷۰,۰
۵	شاخص نابرابری جنسیتی ^۵ در سال ۲۰۱۷	۰.۵۰۶
۶	شاخص توسعه جنسیتی ^۶ در سال ۲۰۱۷	۰.۸۲۳
۷	سهم کرسی‌های اختصاصی زنان در پارلمان ملی ^۷ در سال ۲۰۱۸	۲۶
۸	شاخص ادراک فساد ^۸ در سال ۲۰۱۸	۱۸
۹	شاخص دموکراسی ^۹ در سال ۲۰۱۸	۴,۰۶

(hdr.undp, 2019)

شاخص توسعه انسانی^{۱۰} شاخصی ترکیبی است برای سنجیدن موفقیت در هر کشور، در سه معیار پایه از توسعه انسانی: زندگی طولانی و سالم، دسترسی به دانش و معرفت و سطح زندگی مناسب. شاخص‌های توسعه انسانی به‌صورت سالیانه توسط دفتر گزارش‌های توسعه انسانی «برنامه پیشرفت و توسعه ملل متحد» (UNDP) منتشر می‌شود (hdr.undp, 2019). طبق این

1. Index Human Development (HDI)
2. Gross national income (GNI) per capita
3. Mean years of school
4. Life expectancy at birth
5. Gender Inequality Index
6. Gender Development Index
7. Proportion of seats held by women in national
8. Corruption Perceptions Index
9. Democracy Index
10. Human Development Index

شاخص، کشورها به چهار دسته کشورهای با توسعه انسانی بسیار بالا، کشورهای با توسعه انسانی بالا، کشورهای با توسعه انسانی متوسط و کشورهای با توسعه انسانی پایین تقسیم می‌شوند. در گزارش‌های اخیر شاخص توسعه انسانی، غیر از موضوع بهداشت که همچنان با شاخص امید به زندگی در بدو تولد اندازه‌گیری می‌شود، در خصوص دو موضوع دیگر متغیرهای جانشین تعیین شده است. به این صورت که برای موضوع آموزش از دو شاخص متوسط طول دوره‌ای که صرف آموزش می‌شود (در افراد بزرگسال ۲۵ سال به بالا) و طول دوره مورد انتظار برای تحصیل کودکان در سن ورود به مدرسه و برای موضوع سطح استاندارد زندگی به‌جای تولید ناخالص داخلی سرانه (GDP) از سرانه درآمد ناخالص ملی (GNI) استفاده شده است (محسنیان‌راد، ۱۳۹۸). طبق جدول شماره ۶، شاخص توسعه انسانی در کشور عراق ۰٫۶۸۵ است. بر این اساس کشور عراق جزو کشورهای با توسعه انسانی متوسط به حساب می‌آید. آمار توسعه انسانی در سال ۲۰۱۱ در کشور عراق ۰٫۵۷۳ بوده است. با مقایسه آمار دو سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۷ مشخص می‌شود که شاخص توسعه انسانی در این کشور از سال ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۱۷ رشد داشته است. این موضوع را می‌توان به جایگاه کشور عراق نسبت داد که جز کشورهای با توسعه انسانی متوسط است و جای رشد دارد. افزایش رشد در شاخص توسعه انسانی در این کشور می‌تواند با افزایش رشد در شاخص‌های امید به زندگی، درآمد ناخالص ملی و میانگین سال‌های تحصیل در این کشور دارای همبستگی باشد؛ زیرا شاخص توسعه انسانی مرکب از سه دلال‌گر امید به زندگی، پیشرفت تحصیلی و درآمد ناخالص ملی است.

شاخص امید به زندگی طبق گزارش سال ۲۰۱۷ در کشور عراق ۷۰ سال است که نشان دهنده وضعیت خوب عراق در این شاخص است. در سال ۲۰۱۷، میانگین سال‌های تحصیل در کشور عراق ۶٫۸ است. این در حالی است که این شاخص در سال ۲۰۱۱ برای عراق ۵٫۶ بوده است. این آمار نشان دهنده رشد این کشور در شاخص میانگین سال‌های تحصیل از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ است. میانگین سال‌های مورد انتظار برای تحصیل، تعداد سال‌های تحصیلی است که کودک در سن ورود به مدرسه می‌تواند انتظار داشته باشد؛ در صورتی که که الگوهای غالب ثبت نام در سن خاص در طول زندگی فرزند وجود داشته باشد. میانگین سال‌های مورد انتظار برای تحصیل در سال ۲۰۱۶ در کشور عراق ۱۰٫۱ است. از آنجایی که میانگین سال‌های مورد انتظار برای تحصیل در کشورهای اسلامی ۱۱٫۶ بوده است این شاخص برای کشور عراق از میانگین کشورهای اسلامی کمتر است.

درآمد ناخالص ملی در سال ۲۰۱۷ در کشور عراق ۱۷,۷۸۹ است. تفاوت چشمگیر کشورهای توسعه‌یافته غرب آسیا با کشور عراق در میزان درآمد ناخالص ملی پرده از نابرابری عمیق درآمدی بین این کشورها برمی‌دارد. این نابرابری اقتصادی را می‌توان به نسبت بسیار زیادی به شرایط سیاسی حاکم بر این کشورها مرتبط دانست. به‌عنوان مثال کشوری چون امارات که در سال‌های اخیر از بُعد داخلی درگیر جنگ و شورش نبوده است، دارای درآمد ناخالص ملی بالاتری نسبت به کشور عراق است. چراکه کشور عراق که به‌دلیل حضور پدیده داعش در سال‌های اخیر به شدت با وضعیت اقتصادی ضعیفی روبه‌رو شده و دارای درآمد ناخالص ملی کمتری است. از آنجایی که تفاوت میانگین سال‌های تحصیل و همچنین سال‌های مورد انتظار برای تحصیل در کشورهای توسعه‌یافته غرب آسیا با کشور عراق با تفاوت آن‌ها با هم در شاخص امید به زندگی تفاوت محسوسی ندارد، به نظر می‌رسد تفاوت شاخص توسعه انسانی کشورهای توسعه‌یافته غرب آسیا با کشور عراق بیشتر تابع تفاوت درآمد ناخالص ملی آن‌ها با هم است.

۴. نتیجه‌گیری

با توجه به پیشرفت‌های چشمگیر فناوری‌های نوین رسانه‌ای و ارتباطی، امروزه اکوسیستم ارتباطی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظامات اجتماعی در هر کشور به حساب می‌آید. اکوسیستم ارتباطی در کشور عراق طبق نظریه اکوسیستم ارتباطی با تعیین ویژگی‌های سه ضلع تکنولوژی ارتباطی، هنجارهای ارتباطی و پیام توده شده، قابل تحلیل است.

در تبیین ضلع هنجارهای ارتباطی باید گفت کشور عراق محل حضور اقوام و مذاهب مختلف در صحنه اجتماع است. همین امر هنجارها و سیاست‌های ارتباطی را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. به‌طوری که حاکم شدن هنجارها و قوانین ارتباطی در سطح ملی را با دشواری فراوانی روبه‌رو کرده است. ناظر به ضلع فناوری ارتباطی این نکته را باید مدنظر قرار داد که عدم استقرار دولت کارآمد و به‌تبع آن عدم استقرار قوانین و هنجارهای مناسب، مانع اصلی توسعه به‌طور عام و توسعه فناوری‌های ارتباطی به‌طور خاص در کشور عراق محسوب می‌شود. شکاف قومی-نژادی و شکاف مذهبی از چالش‌های اساسی درون ساختار ژئوپلیتیکی عراق محسوب می‌شود، به‌طوری که این کشور را در فراگیر ساختن هنجارهای ارتباطی و بهبود وضعیت فناوری‌های رسانه‌ای خود با چالش‌های اساسی مواجه کرده است. ضعیف بودن این فناوری‌ها در کمرنگ

بودن پیام‌های توده شده مؤثر بوده است. چنانچه مصادیق کمی برای پیام توده شده در سطح کلان در عراق می‌توان یافت.

یکی از تضادهای عمیق به‌وجود آمده در کشور عراق، تأخر شدید فرهنگی است که اشاره به ناهماهنگی رشد بعد مادی و فناوریانه فرهنگ با بعد معنوی و محتوایی آن دارد. هرج و مرج فناوریانه ناشی از رویارویی و تطابق صوری عراق با تمدن جدید، دشواری‌های فراوانی برای این کشور پدید آورده و موجب بروز دوگانگی در شخصیت آن‌ها گردیده است. اگر این روند ادامه پیدا کند، آنان در فرهنگی فرو خواهند رفت که بدان تعلق ندارند. به‌دلیل ضعیف بودن دولت ملی در اعمال قوانین، کنترل فضای ارتباطی در عراق نسبت به کشورهای دیگر غرب آسیا کمتر است.

در مجموع بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت کشور عراق به‌دلیل شکاف‌های قومی و مذهبی و عدم تحقق واقعی دولت کارآمد، در ابتدای مسیر تحقق اکوسیستم ارتباطی مطلوب خود قرار دارد. این کشور برای نزدیک شدن به وضعیت مطلوب اکوسیستم ارتباطی در قرن ۲۱، باید علاوه بر بالابردن رشد اقتصادی خود برای افزایش توسعه فناوری‌های ارتباطی، با تحقق دولت مدرن به معنای واقعی، در بالا بردن شاخص‌های حکمرانی خوب در حوزه ارتباطات سعی بیشتری از خود نشان دهد.

۵. پیشنهاد برای تحقیقات آتی

با توجه به اینکه کشور ایران در منطقه غرب آسیا قرار دارد، وجود اهداف، منافع و فرهنگ مشترک با کشورهای منطقه، لزوم تعاملات رسانه‌ای و ارتباطی با کشورهای منطقه را آشکار می‌سازد. با توجه به اینکه پژوهش‌های زیادی در حوزه مسائل رسانه‌ای و ارتباطی کشورهای غرب آسیا انجام نشده است، پیشنهاد می‌شود پژوهشگران حوزه رسانه و ارتباطات به بررسی دقیق‌تر و تفصیلی‌تر مسائل ارتباطی این کشورها بپردازند. از جمله مسائلی که شایسته است در کشور عراق - با توجه به اکوسیستم ارتباطی خاص این کشور - مورد توجه واقع شود، می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

۱. رابطه وضعیت اکوسیستم ارتباطی و رسانه‌ای با فرهنگ و اقوام مختلف؛
۲. عوامل مؤثر بر شکل‌گیری افکار عمومی در عراق؛
۳. زمینه‌های به‌وجود آمدن تأخر فرهنگی؛
۴. تأثیر جنگ و دخالت نیروهای خارجی بر عقب‌ماندگی رسانه‌ای و ارتباطی.

منابع و مأخذ

- رزمی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه بین تجارت بین‌الملل و رشد اقتصادی با استفاده از شاخص حکمرانی خوب»، **پژوهش‌نامه بازرگانی**، دوره ۱۵، شماره ۵۹، صص ۱۶۲-۱۳۷.
- صباغ‌کرمانی، محمد و مهدی باسختا (۱۳۸۸)، «نقش حکمرانی خوب در بهبود کارکرد هزینه‌های دولت: مطالعه موردی بخش بهداشت و آموزش کشورهای اسلامی»، **فصلنامه تحقیقات اقتصادی**، دوره ۴۴، شماره ۸۶، صص ۱۹-۴۳.
- صدراپی، سیدصدام (۱۳۹۶)، «درآمدی بر مبانی نظری حکمرانی خوب (بررسی مقایسه‌ای وضعیت حکمرانی در امارات و بحرین)»، **پژوهش‌نامه ملل**، دوره ۲، شماره ۱۹، صص ۳۷-۲۳.
- علوی‌پور، سیدمحسن (۱۳۸۸)، «ژئوپلیتیک عراق و امنیت در منطقه خلیج فارس»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره ۵۷، صص ۱۲۲-۱۰۵.
- غرایاق‌زندی، داود (۱۳۸۹)، «فرایند دولت-ملت‌سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارب تاریخی و دورنمای آینده»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۱۳، شماره ۴۷، صص ۳۳-۶.
- قربانی، سعید و جاوید منتظران (۱۳۹۵)، «آینده پژوهی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در بستر تحولات ژئوپلیتیکی، تمامیت ارضی و بحران‌های داخلی عراق»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، دوره ۲۵، شماره ۹۷، صص ۱۴۴-۱۱۵.
- معمارزاده و دیگران (۱۳۸۹)، «حکمرانی خوب: اکولوژی متعادل»، **مجله پژوهش‌های مدیریت**، شماره ۸۴.
- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۹۸)، «جزوه شماره ۲ کلاس مسائل و سیاست‌های فرهنگ و ارتباطات در جهان اسلام»، مقطع دکتری رشته فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۸۹)، «جامعه در حال گذار؛ بازبینی یک مفهوم (ضرورت تحلیل مفهوم دوران گذار با رویکردی میان‌رشته‌ای)»، **فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی**، دوره ۳، شماره ۱، صص ۲۱۳-۱۹۳.
- نعمت‌پور، محمد و سنور تباک (۱۳۹۲)، «بازیگران عراق نوین و استراتژی سیاسی امنیتی ایران»، **پژوهش‌های علوم انسانی**، سال چهارم، شماره ۱۹، صص ۳۶-۱۱.
- Anthony, N & Tariq, M. Ali & Sheikh, S & Tariq Ur. R (2011), "Technology achievement index 2009: ranking and comparative study of nations," *Scientometrics*, Springer; Akadémiai Kiadó, vol. 87, NO.1, PP: 41-62, April.
- BBC (2019), Iraq Profile: Media, available at: <https://www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-14546541>
- hdr.undp (2019), Human Development Reports, available at: <http://hdr.undp.org/en/content/human-development-index-hdi>
- Internetworldstats (2019), Iraq: Internet Usage and Marketing Report, available at: <https://www.internetworldstats.com/me/iq.htm>



- Kilki, K (2012), **An Introduction to Communications Ecosystems**, available at: <https://www.semanticscholar.org/>
- Kilki, K (2008), "Quality of Experience in Communications Ecosystem", **journal of universal computer science**, vol. 14, no. 5, pp: 615-624.
- Mohsenian Rad, M (2015), "Communication Ecosystem Contexts: From Mass Audiences to Mass Messages", **GSTF Journal of Media and Communications (JMC)** Vol. 2, PP: 8-17
- thenetmonitor (2018), Iraq: Internet monitor, available at: <https://thenetmonitor.org/country-profiles/irq>.

نگاهی به آثار واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما

در سال ۱۳۹۹

واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی در سال ۱۳۹۹ ده‌ها عنوان پژوهش و کتاب در حوزه‌های مختلف تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و با رویکرد رسانه‌ای و آینده‌پژوهانه منتشر کرده یا در دست انتشار دارد.

بر اساس این گزارش، این پژوهش‌ها در زمینه ترور سپهبد سلیمانی، تبعات حقوقی کرونا، جنگ‌های بیولوژیکی، جایگاه ایران در تحولات پساداعش در سوریه، جنبش جهانی تحریم رژیم اسرائیل، دیپلماسی انرژی، مناسبات ایران با کشورهای همسایه و منطقه، قدرت بازدارندگی دفاعی ایران، چالش‌ها و فرصت‌های دولت الکاظمی در عراق و عربستان سعودی، تبعات رویکرد غرب‌گرایی گرجستان، حل مسئله فلسطین از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله‌العالی)، جایگاه طالبان در آینده افغانستان، تنش‌ها در دریای سیاه، جنایات آمریکا در افغانستان، نشانه‌شناسی سریال تلویزیونی ملکاوان آی‌فیلم، شبکه‌های برون‌مرزی در جهان و امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی ژاپنی منتشر شده است. تحلیل راهبردی، بررسی دیدگاه‌های اندیشکده‌های آمریکایی و اروپایی و صاحب‌نظران خارجی و داخلی پیرامون این موضوعات، ارائه محورهای رسانه‌ای و ایده‌های برنامه‌سازی برای شبکه‌های برون‌مرزی و در برخی پژوهش‌ها سناریوپردازی، فصل مشترک این تحقیقات است.

عناوین و محورهای اصلی «تعدادی» از این پژوهش‌ها عبارتند از:

۱. ترور شهید سپهبد سلیمانی از منظر حقوق بین‌الملل (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

تعریف و گونه‌های تروریسم، رویکردها و ترتیبات حقوقی بین‌المللی مقابله با تروریسم، رویکرد حقوق بین‌الملل در مقابله با تروریسم، سازمان‌های بین‌المللی و مبارزه با تروریسم، سازمان ملل متحد و اقدامات جامع برای مبارزه با تروریسم، اقدامات و قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد برای مبارزه با تروریسم، کنوانسیون‌های بین‌المللی در باب مقابله با تروریسم، تروریسم دولتی از منظر حقوق بین‌الملل، بررسی و تطبیق نقض قواعد حقوق بین‌الملل (قواعد آمره بین‌المللی، منشور سازمان ملل، قواعد حقوق بشر بین‌المللی، قواعد حقوق بشردوستانه

بین‌المللی، قواعد حقوق بین‌الملل عرفی، دکترین و رویه قضایی بین‌المللی، حقوق مختصمات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی، تروریسم دولتی) در ترور سپهبد سلیمانی، مسئولیت حقوقی و کیفری دولت آمریکا و مقامات آمریکایی در ترور از منظر حقوق بین‌الملل، مشروعیت اقدامات متقابل ایران در واکنش به تروریسم دولتی آمریکا در ترور شهید سپهبد سلیمانی و ابعاد پیگیری‌های حقوقی و شکایات ایران از آمریکا در واکنش به ترور شهید سپهبد سلیمانی، ارکان اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

۲. عملکرد سازمان بهداشت جهانی و صندوق بین‌المللی پول در مورد شیوع کرونا

جایگاه سلامت عمومی در نظام حقوق بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی، بررسی وظایف، سابقه و نقاط قوت و ضعف عملکرد سازمان بهداشت جهانی و صندوق بین‌المللی پول در مواجهه با بیماری همه‌گیر کرونا، تاثیر عملکرد سازمان بهداشت جهانی و صندوق بین‌المللی پول بر مناقشات حقوقی چین با کشورهای غربی راجع به شیوع کرونا، دیدگاه کشورهای مختلف (کشورهای اروپایی، آسیایی، آفریقایی و آمریکایی) درباره عملکرد صندوق بین‌المللی پول و سازمان بهداشت جهانی، ارکان اصلی این پژوهش مرتبط با کرونا را تشکیل می‌دهند.

۳. مسئولیت دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در جلوگیری از تهدیدات و جنگ‌های بیولوژیکی

تاریخچه و ویژگی‌های تهدیدات و سلاح‌های بیولوژیکی و رویکرد دولت‌ها، تاثیر استفاده از سلاح‌های بیولوژیکی بر کره زمین، تهدیدات، سلاح‌ها و جنگ‌های بیولوژیکی از منظر حقوق بین‌المللی بشر و بشردوستانه در کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی مربوط به این موضوع، مسئولیت دولت‌ها در مقابله با تهدیدات و جنگ‌های بیولوژیکی بر اساس حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه، بررسی فاکتور میزان توجه دولت‌ها به حقوق بشر و استفاده از سلاح‌های بیولوژیکی و رویکرد دولت‌ها در خصوص معاهدات حقوقی مبارزه با تولید سلاح‌های بیولوژیکی از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

۴. چشم‌انداز جایگاه ایران در تحولات پساداعش در سوریه (با اشاره به تحرکات بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

بیان مختصر پیشینه حضور ایران در سوریه تا سرنگونی داعش، فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی ایران برای حضور در سوریه پساداعش، بررسی اهداف و تحرکات کشورهای منطقه‌ای (ترکیه، عربستان سعودی، امارات و قطر و همچنین رژیم صهیونیستی) و فرامنطقه‌ای (آمریکا،

روسیه و فرانسه) در سوریه پساداعش در حوزه‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای، جایگاه ایران در سوریه پساداعش و تأثیر تحرکات کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، چشم‌انداز جایگاه ایران در سوریه پساداعش (از منظر سیاسی، امنیتی، فرهنگی، گفتمانی، دینی، نظامی، اقتصادی و دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای) از جمله ارکان اصلی این پژوهش هستند.

۵. معرفی جنبش جهانی تحریم رژیم اسرائیل (BDS) و چشم‌انداز فعالیت آن

چپستی جنبش بی‌دی‌اس، پیشینه تاریخی جنبش‌های مدنی و سیاسی در حمایت از حقوق بشر در فلسطین، چگونگی ایجاد جنبش بی‌دی‌اس در میانه اشغالگری رژیم صهیونیستی، اشخاص و نهادهای بنیان‌گذار بی‌دی‌اس، معرفی و شناسایی اشخاص، جنبش‌ها و نهادهای جهانی همسو با بی‌دی‌اس، اهداف و خواسته‌های بی‌دی‌اس و تأثیرات جهانی آن بر افزایش حمایت از مردم فلسطین، بازشناسی سه هدف بنیادین بی‌دی‌اس و دوره‌های تاریخی برای رسیدن به سه هدف اصلی، ابعاد تحریم اقتصادی و تحریم‌های آکادمیک و علمی برخاسته از بی‌دی‌اس در جهان، معرفی دستاوردهای حقوقی و سیاسی ملموس بی‌دی‌اس از بدو ایجاد تاکنون، بررسی تلاش رژیم اشغالگر برای گنجاندن فعالیت جنبش جهانی بی‌دی‌اس در چارچوب سامی‌هراسی و یهودی‌ستیزی و خنثی‌سازی این رویکرد از طریق رسانه، از جمله ارکان اصلی این پژوهش است.

۶. رویکرد ترکیه به منابع انرژی حوزه مدیترانه و چالش‌های موجود (با تمرکز بر شرق مدیترانه و تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

برآورد انرژی شرق دریای مدیترانه و نیاز ترکیه نفت و گاز، چشم‌انداز نیازهای ترکیه در حوزه انرژی و امکان‌سنجی تأمین این نیازها با منابع شرق مدیترانه، چالش‌های (اقتصادی، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی، سیاسی و امنیتی) پیش روی ترکیه در اکتشاف و استخراج انرژی از شرق مدیترانه، تأثیرگذاری فعالیت ترکیه در شرق مدیترانه بر روابط ترکیه و یونان و چالش مرتبط با قبرس، کنار گذاشته شدن ترکیه از انجمن گاز مدیترانه شرقی (EMGF)، توافق چهارجانبه مصر، رژیم اسرائیل، یونان و قبرس جنوبی درباره مدیترانه شرقی، واکنش اتحادیه اروپا به تحرکات مدیترانه‌ای ترکیه و تأثیر آن بر روند تکمیل عضویت ترکیه در اتحادیه، نگرش آمریکا به تحرکات ترکیه در شرق مدیترانه، بایسته‌های دفاعی تأمین امنیت فعالیت نفتی ترکیه در شرق مدیترانه و محدودیت پتانسیل‌های نیروی دریایی، چالش‌های حقوقی اکتشاف و استخراج نفت و گاز در سواحل قبرس شمالی و سواحل قاره‌ای قلمرو دریایی ترکیه، بازیگران

ذینفع و ذی ادعا در زمینه اکتشاف و استخراج انرژی در شرق مدیترانه (ترکیه، یونان، مصر، لیبی، رژیم صهیونیستی و قبرس جنوبی) و رویکرد آنها، پیامدهای اکتشاف و استخراج انرژی در شرق مدیترانه توسط ترکیه، تأثیر دسترسی ترکیه به منابع نفت و انرژی شرق مدیترانه بر رویکرد ترکیه در خصوص منابع نفتی ایران، عراق و اقلیم کردستان عراق و معادلات انرژی در اوراسیا، امکان‌سنجی افزایش قدرت ترکیه به‌عنوان هاب ترانزیت انرژی از شرق مدیترانه به اروپا و فرصت‌ها و تهدیدهای پیش روی ایران ناشی از دسترسی ترکیه به منابع انرژی حوزه مدیترانه شرقی، بخش‌های مختلف این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

۷. تهدیدها و فرصت‌های روابط ایران و هندوستان (با تمرکز بر وضعیت مسلمانان در دوره مودی و تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)

تبیین تئوری وابستگی متقابل و موازنه‌گرایی، نگاه اجمالی به اهمیت هند از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای، فرصت‌ها و زمینه‌های همکاری ایران و هند در دوره مودی (در زمینه‌های اقتصادی، انرژی، ترانزیتی، رسانه‌ای، گردشگری، علمی، ادبی و بهداشتی و همکاری‌های منطقه‌ای از جمله در افغانستان)، بررسی نقش و جایگاه خط لوله صلح در حل مناقشات شبه‌قاره هند، تهدیدها و چالش‌های مناسبات ایران و هند در دوره مودی، رویکرد افراطی مودی به کشمیر، حمایت‌های ایران از مردم کشمیر و اعتراض به لغو خودمختاری آن و رویکردها و تأثیرات بازیگران منطقه‌ای (پاکستان، چین و افغانستان) و فرامنطقه‌ای (آمریکا، روسیه، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی) بر روابط ایران و هند، ارکان اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

۸. نقش توان موشکی، ماهواره‌ای و پهبادی ایران در افزایش قدرت دفاعی و بازدارندگی در مقابل تهدیدها

تبیین نظری مفهوم بازدارندگی، تحلیل ماهیت دفاعی قدرت نظامی ایران و مصادیق آن، بررسی توان موشکی، ماهواره‌ای و پهبادی ایران بر اساس گزارش‌های رسمی و غیررسمی داخلی و خارجی، رویکرد ایران در تقویت و توسعه توان موشکی، ماهواره‌ای و پهبادی، دلایل نظامی، سیاسی، امنیتی و منطقه‌ای تأثیرگذار بر رویکرد ایران در توسعه توان دفاعی، تحریم‌های تسلیحاتی با محوریت تحرکات امریکا برای تمدید تحریم تسلیحاتی ایران، علیرغم پایان آن در اکتبر ۲۰۲۰ بر اساس برجام، محوربندی بازنمایی رسانه‌های غربی در تهدیدآمیز نشان دادن توان موشکی، ماهواره‌ای و دفاعی ایران، ارکان اصلی این پژوهش هستند.

۹. چالش‌ها و فرصت‌های دولت الکاظمی در عراق

بررسی چالش‌ها و فرصت‌های (سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی) پیش روی کابینه مصطفی الکاظمی، تأثیر مداخله آمریکا بر نظم سیاسی و امنیتی عراق و چشم‌انداز خروج نظامیان آمریکایی از عراق، تأثیر گروه‌های مقاومت بر نظم سیاسی و امنیتی عراق و فرصت‌های ناشی از آن، تأثیر کرونا و مشکلات اقتصادی بر نظم سیاسی و امنیتی عراق، تأثیر مداخلات عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی و ترکیه در عراق، چالش‌های دولت مرکزی و اقلیم کردستان عراق و جایگاه قانون اساسی و مرجعیت عالی عراق در حل چالش‌های پیش روی الکاظمی، بخش‌های مختلف این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

۱۰. وضعیت فرهنگی عربستان سعودی در جریان اصلاحات بن‌سلمان و چالش‌های موجود

عناصر تشکیل دهنده فرهنگ سعودی، تأثیرات فرهنگی و اجتماعی سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ بر عناصر تشکیل دهنده فرهنگ سعودی، چالش‌های فرهنگی پیش روی عربستان سعودی در سطوح فرومی، ملی، فراملی و در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، دینی، اقتصادی، نظام آموزشی و حقوقی، دلایل مخالفت‌های جریان‌های مختلف با اصلاحات مدنظر بن‌سلمان و تبیین سناریوهای فرهنگی - اجتماعی عربستان سعودی در سایه سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی از جمله ارکان اصلی این پژوهش هستند.

۱۱. بررسی دلایل و پیامدهای رویکرد غرب‌گرایی گرجستان از زمان انقلاب مخملی تا ۲۰۲۰

روند، ابعاد و مصادیق رویکرد غرب‌گرایی دولت‌های گرجستان از ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰، دلایل و پیامدهای رویکرد غرب‌گرایی گرجستان در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاست خارجی، مقابله با فساد و ایجاد شفافیت اداری، ثبات و وفاق ملی، جایگاه منطقه‌ای و تعاملات منطقه‌ای، بررسی کارنامه دولت‌های غرب‌گرای گرجستان در مناسبات با جمهوری اسلامی ایران، رویکرد مردم گرجستان در قبال غرب‌گرایی بعد از انقلاب سرخ و چشم‌انداز آن از منظر تداوم یا عدم تداوم حمایت، ارکان اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

۱۲. شاخص‌های حل مسئله فلسطین از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی مد ظله العالی

راهکارها و شاخص‌های دموکراتیک ایران برای حل مسئله فلسطین از منظر مقام معظم رهبری، بررسی طرح همه‌پرسی ملی در فلسطین و جایگاه این طرح نسبت به راهبرد مقاومت، دیدگاه

صاحب‌نظران ایرانی و غیرایرانی در خصوص طرح همه‌پرسی ملی در فلسطین و بررسی فرصت‌ها و چالش‌های ارائه طرح دموکراتیک ایران، از جمله ارکان اصلی این پژوهش هستند.

۱۳. چشم‌انداز جایگاه طالبان در عرصه حکمرانی آینده افغانستان

بررسی و تحلیل نقش و جایگاه بازیگران داخلی (دولت، طالبان، پشتون‌ها، شیعیان، داعش و نیروهای جهادی) در افغانستان، دلایل و انگیزه‌های آمریکا و طالبان از مذاکرات دو جانبه، وجوه اشتراک و افتراق سیاست‌های ترامپ و اوباما درباره طالبان، چشم‌انداز ساختار آینده قدرت در افغانستان (ریاستی، امارات اسلامی، فدرالی)، چشم‌انداز مذاکرات طالبان و آمریکا و جایگاه طالبان در عرصه حکمرانی آینده افغانستان، بررسی تأثیر روابط آمریکا و طالبان بر بازیگران داخلی (دولت کابل، پشتون‌ها، شیعیان، نیروهای جهادی، داعش)، بررسی تأثیر روابط آمریکا و طالبان بر همسایگان شمالی و شرقی افغانستان (چین، پاکستان، هند)، بررسی تهدیدات و فرصت‌های ناشی از موقعیت جایگاه آتی طالبان در افغانستان بر ایران و بررسی تأثیر روابط آمریکا و طالبان بر روسیه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ترکیه، بخش‌های اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

۱۴. تنش‌های آمریکا و ناتو با روسیه در دریای سیاه

اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک دریای سیاه، تحول در راهبردها و رویکردهای ناتو در دریای سیاه (۱. پس از جنگ سرد، ۲. یازده سپتامبر، ۳. انقلاب رنگین ۲۰۰۳، ۴. الحاق کریمه به روسیه)، ابعاد و مصادیق تنش‌های روسیه و ناتو در دریای سیاه، رقابت آمریکا و روسیه در استقرار سامانه‌های دفاع ضد موشکی در لهستان، رومانی و تاجیکستان، اجرای رزمایش‌های نظامی ناتو در حوزه دریای سیاه به‌ویژه مانور مشترک با اوکراین، پیمان مونترو ۱۹۳۶ میان ترکیه و قدرت‌های جهانی برای کنترل ترانزیت ترکیه در تنگه‌های بسفر و داردانل، گسترش ناتو تا مرزهای روسیه در قالب پذیرش عضویت برخی کشورهای خارج نزدیک روسیه و اجرای توافقنامه مشارکت برای صلح با برخی دیگر از این کشورها، ضمیمه شدن شبه‌جزیره کریمه به خاک روسیه در پی درگیری‌های شرق اوکراین و اهداف، منافع و رویکرد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در دریای سیاه شامل روسیه، ترکیه، آمریکا، ناتو و اتحادیه اروپا، ارکان اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.



۱۵. جنایات ارتكابی نظامیان آمریکایی در افغانستان از منظر حقوق بین‌الملل کیفری

ابعاد و مصادیق جنایات جنگی سربازان و کارکنان سازمان سیا در افغانستان از منظر حقوق بین‌الملل کیفری و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، رویه قضایی دیوان بین‌المللی کیفری در واکنش به جنایات سربازان و کارکنان سازمان سیا و شرکت‌های خصوصی نظامی آمریکا در افغانستان و رویکرد ایالات متحده در مورد دیوان بین‌المللی کیفری و مانع‌تراشی در مسیر فعالیت آن، ارکان اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

۱۶. تحلیل سریال تلویزیونی ملکاوون آی‌فیلم با تاکید بر رویکردهای برون‌مرزی صداوسیما

تبیین بازنمایی رسانه‌ای با تمرکز بر غیریت‌سازی گفتمانی، بررسی نقش و جایگاه قهرمان و ضدقهرمان در سریال‌های تلویزیونی، تفاوت‌های محتوایی و ساختاری سریال‌های تولیدی شبکه‌های داخلی و برون‌مرزی، راهبردها و رویکردهای ویژه برون‌مرزی در تولید سریال تلویزیونی، نشانه‌شناسی سریال تلویزیونی ملکاوون و تناسب‌سنجی رمزگان اجتماعی، فنی و ایدئولوژیک سریال ملکاوون با راهبردهای تولیدات نمایشی برون‌مرزی، از جمله بخش‌های اصلی این پژوهش است.

۱۷. آسیب‌شناسی رادیو ژاپنی و امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی ژاپنی

تحلیل روابط فرهنگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و ژاپن، بررسی محتوا و قالب‌های ارائه پیام در رقابای رسانه‌ای ایران در فضای رسانه‌ای ژاپن، تبیین نقاط قوت و ضعف رادیو ژاپنی برون‌مرزی در زمینه‌های نیروی انسانی، مالی، شیوه‌های برنامه‌سازی و ...، سازوکارهای تقویت وب‌سایت رادیو ژاپنی و امکان‌سنجی راه‌اندازی تلویزیون اینترنتی ژاپنی (ضرورت‌ها، چالش‌ها و نیازها) از جمله ارکان اصلی این پژوهش می‌باشد که در آن از مصاحبه با صاحب‌نظران حوزه ژاپن و رسانه‌های مجازی و اینترنتی استفاده شده است.

دیگر آثار و فعالیت‌های واحد پژوهش‌های کاربردی برون‌مرزی

واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما علاوه بر پژوهش‌های منتهی به برنامه‌سازی و پژوهش‌های معطوف به آسیب‌شناسی، تکمیل و توسعه آرایش رسانه‌های برون‌مرزی، اقدام به انتشار کتاب «دوره کامل سئو» با هدف آموزش راهکارهای بهینه‌سازی سایت‌ها بر اساس استانداردها و الگوریتم‌های رتبه‌بندی موتورهای جستجو، در شهریور ۱۳۹۹ کرده است. همچنین این واحد، انتشار جلد دوم کتاب رسانه‌های برون‌مرزی در جهان، راه‌اندازی

سامانه مرکزی نظرسنجی ویژه شبکه‌های برون‌مرزی، تولید ده‌ها برنامه چندرسانه‌ای پژوهش‌مدار، برگزاری نشست‌های اندیشه‌ورزی مجازی و ده‌ها تحقیق با محوریت تولید را در دست اقدام دارد.

جلد دوم کتاب رسانه‌های برون‌مرزی در جهان درباره رسانه‌های برون‌مرزی چندین کشور از جمله فدراسیون روسیه، بریتانیا، امارات متحده عربی و جمهوری آذربایجان است.

دکتر احمد کاظمی مدیر واحد پژوهش‌های کاربردی برون‌مرزی اعلام کرد: «با توجه به راهبرد افزایش حضور شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی برون‌مرزی در فضای مجازی و ارتقای جایگاه وب‌سایت‌ها، کتاب آموزشی «دوره کامل سئو» پس از ترجمه از زبان انگلیسی و تکمیل آن از بُعد آموزشی و کاربردی، منتشر شده است. این کتاب مشتمل بر هفت فصل از جمله مقدمات سئو، سئو فنی، سئو درونی، سئو تلفن همراه، سئو بیرون - صفحه و سئو پیشرفته می‌باشد. کاربرست استانداردهای کتاب آموزشی مذکور در «طراحی، به‌روزرسانی و فعالیت وب‌سایت‌ها»، در تقویت هرچه بیشتر حضور شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی برون‌مرزی به‌عنوان قرارگاه مقدم جبهه رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی موثر خواهد بود».

وی همچنین افزود: «نشر پژوهش‌های کاربردی از سال ۱۳۹۶، انتشار کتاب‌های برگرفته از پژوهش‌های منتشر شده در برون‌مرزی را آغاز نموده است. نشر پژوهش‌های کاربردی» آمادگی دارد در جهت کمک به تولید محتوای علمی در حوزه‌های برون‌مرزی با محوریت رسانه‌های نوین، دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای و مطالعات روابط، سیاست، ارتباطات و حقوق بین‌الملل، کلیه آثار مرتبط با این زمینه‌ها را که با مأموریت‌های موضوعی رسانه‌های برون‌مرزی ارتباط داشته باشد و هزینه‌های مالی آن از سوی متقاضیان تقبل گردد، به زیور طبع آراسته نماید».

مدیر واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی همچنین با تأکید بر اهمیت نظرسنجی و مخاطب‌شناسی در کنار پژوهش افزود: «رسانه‌های برون‌مرزی به‌عنوان خط مقدم محور مقاومت در جنگ نرم، با دارا بودن ۳۴ رادیو، ۱۲ شبکه و کانال تلویزیونی، خبرگزاری بین‌المللی تصویری ایران‌پرس و وب‌سایت هوساتی‌وی و با چشم‌انداز توسعه، نیاز روزافزونی به سنجش ذائقه مخاطبان، افکارسنجی، روندسنجی و پژوهش‌های برنامه‌ای، پیمایشی و میدانی دارد». وی با تأکید بر اینکه تجمیع تمامی رادیوها و شبکه‌های برون‌مرزی در «سامانه مرکزی نظرسنجی» در عین توجه به تفکیک هر رادیو یا شبکه صورت گرفته و در نتیجه امکان فعالیت تخصصی نظرسنجی در هر حوزه زبانی به‌صورت مستقل و حرفه‌ای در قالب یک سامانه فراهم شده است،

افزود: «تمامی زیرساخت‌ها و ظرفیت‌هایی که در اینترنت و فضای مجازی برای اخذ نظرسنجی از مخاطبان وجود دارد، در این سامانه پیش‌بینی شده است، به طوری که سامانه با به‌کارگیری روش‌های مدرن و ترکیبی و همراه با صرفه‌جویی، امکان نظرسنجی‌های علمی از مخاطبان در تمامی حوزه‌های رادیویی و تلویزیونی و تهیه گزارش‌های نظرسنجی در قالب‌های روزانه، هفتگی، ماهانه، روندسنجی سالانه و مقایسه‌ای را فراهم می‌سازد».

گفتنی است واحد پژوهش‌های کاربردی در طول نزدیک به سه دهه فعالیت، صدها پژوهش در حوزه تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی با محوریت رویکردهای رسانه‌ای منتشر کرده است. پژوهشگران علاقمند جهت آگاهی از فعالیت‌های این مرکز پژوهشی و فراخوان‌های آن می‌توانند به آدرس اینترنتی <http://arc.irib.ir/> مراجعه نمایند.





فرم ارزیابی مقاله				
ردیف	معیار	توضیحات	امتیاز	حداکثر امتیاز
۱	تناسب محتوای مقاله با عنوان			۵
۲	نحوه طرح مسئله و ارتباط آن با موضوع			۱۰
۳	نحوه سازماندهی مقاله و ارتباط منطقی میان بخش‌ها			۱۰
۴	روش شناسی			۱۰
۵	تحلیل راهبردی مسئله و تجزیه و تحلیل داده‌ها			۱۰
۶	تبیین شاخص‌های رویکردی و رفتاری بازیگران			۱۵
۷	تبیین سناریوهای محتمل درباره موضوع و نتیجه‌گیری			۱۰
۸	دستیابی به یافته‌های کاربردی برای دستگاه دیپلماسی عمومی کشور به ویژه رسانه‌های برون‌مرزی			۱۰
۹	رعایت قواعد علمی نگارش			۱۰
۱۰	اعتبار منابع و مأخذ			۱۰
	جمع امتیازها			۱۰۰

Analyzing the Situation of the "Communication Ecosystem" in Iraq

Hadi Ghiasi Fatehabadi¹, Mohammad Reza Borzoi²

Abstract

Iraq is one of the developing and influential countries in West Asia. Due to the geopolitical situation of this country in transition, a special media and communication space has been created in it. This article aims to analyze the "communication ecosystem" of Iraq and seeks to explain the three aspects of the communication ecosystem, namely the development of communication technology in Iraq, the fit of Iraqi communication norms with an efficient government and mass messages in this country. Also, it is based on the theory of communication ecosystem with descriptive-analytical method. According to the findings of this article, the Iraqi media sphere, despite its appropriate geopolitical capabilities, has not been able to provide acceptable functions. Based on statistics, communication technology in this country has not developed significantly, communication and media norms are not commensurate with effective governance, and the massive Islamic messages, despite the country's special religious capacities, are considered minor due to religious and ethnic divisions. In general, it can be said that Iraq is at the beginning of the path to the realization of its desired communication ecosystem.

Keywords: Iraq, the Communication Ecosystem, the Media Atmosphere, Ethnic and Religious Divisions.

1. PhD Candidate of Culture and Communication, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

2. Faculty Member of Islamic Studies, Culture and Communication, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

**US Security Policy on Regional Crisis Management (1991-2015)
and Proposing Media Approaches**
Ahmad Jansiz¹, Saeed Pirmohammadi²

Abstract

The crisis management approach is one of the tools of U.S. foreign policy that is used to serve the country's national interests and fundamental values in the regional geopolitical issues. Accordingly, the present paper seeks to answer this fundamental question: What logic and approach the United States has used in its security policy in managing regional crisis in the post-Cold War era? To answer this question, "chaos theory" and descriptive-analytical method have been used through library resources. The findings suggest that the U.S. crisis management model in dealing with regional developments and dynamics can be considered as a function of the overall trend of crisis management in the U.S. foreign and security policy. The United States uses a variety of mechanisms to consolidate hegemonic dominance over regional security environments. In this regard, levers such as pre-emptive operation, proxy wars, alliances with NATO and regional actors and balancing can be mentioned. The United States is also using a chaotic strategy with the help of its regional allies, such as Saudi Arabia, to control Iran's activism and limit its regional policies in West Asia.

Keywords: America, Regional Crisis Management, West Asia, Proxy War, Iran Containment, IRIB World Service.

1. Associate Professor of Political Sciences and International Relations, University of Guilan, Guilan, Iran.

2. PhD Candidate of International Relations, University of Guilan, Guilan, Iran.

Analyzing the Representation of the 2019 Iran's Spring Flood in Arab Media

Abouzar khoshbayan¹, Mohammad shahbazi soltani², Mehdi mohseni³

Abstract

In critical situations, the need for information and awareness of environmental conditions for the audience increases more than ever. Due to the flood in the spring of 2019, various media outlets used this platform to direct public opinion. This study attempts to examine the efforts of foreign Arab media in the Southwest Asian region, which focuses on Iranian Arabic audiences, using a public diplomacy approach. To achieve this goal, the researchers used all news reports published in six Arabic-language media outlets (including Al-Sharq al-Awsat, Al-Arabiya, and the so-called Al-Ahwazana and Al-Ahwaz TV) between February 17 and April 30, 2019 (a total of 108 news reports), with using inductive qualitative content analysis method. The results of this study were divided into four general categories: "inciting ethnic divisions, inciting religious divisions, inducing impairment of independence and national security, and discrediting the governance performance in flood crisis." In general, it can be analyzed that the effort and goal of these media are to delegitimize the Islamic Republic of Iran's political system. This study also showed that the mentioned media with public diplomacy approach seek to persuade audiences into radical confrontation with the ruling system in Iran.

Keywords: Arab Foreign Media, 2019 Iran's Flood, Representation, Crisis, Public Diplomacy.

1. M.A in Media Management, IRIB University, Tehran, Iran.

2. M.A in Media Management, IRIB University, Tehran, Iran.

3. M.A in Media Management, IRIB University, Tehran, Iran.

Challenges of Turkish-American Relations during the Trump Era and Suggestions for Media Coverage

Nouradin Akbari¹, Aliasghar Ghasemi Siani²

Abstract

Relations between Turkey and the United States underwent changes during the current era of Republican rule under the leadership of Trump, which has paved the way for crises in relations between the two countries. In the framework of Neo-Realist theory and using a descriptive-analytical method, this article examines the crises and challenges in relations between the two countries during the Trump era and the impact of these obstacles on Ankara-Washington relations. Findings show that the challenges of relations between the two countries in the period under study can be formulated and explained at three levels: domestic, regional and international. Issues such as the People's Bank, Khashgechi's murder case, Branson trial, buy S-400 missile by Turkey, US role in July 15, 2016 coup, spreading anti-American sentiment in Turkey and also Trump and Erdogan's psychological and personality traits at domestic level, the Syrian crisis and the issue of the Deal of the Century at the regional level, and Turkey's convergence with Iran and Russia and the fight against ISIS at the international level are among the most important differences between the two countries. Of course, in general, given the nature of Turkish-American relations and their common interests, it can be said that such differences cannot even in the short term lead to the severance of relations between the two political entities.

Keywords: US, Turkey, President Trump, West Asia, IRIB World Service.

1. Candidate of PhD in International Relations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

An Analysis of Saudi Arabia's Military Invasion to Yemen from the Prespective of Islamic Humanitarian Law and Presenting Media Approaches

Behzad Seify¹

Abstract

Saudi Arabia launched a military aggression on Yemen in the form of airstrikes and then in full force under "Operation Decisive Storm" on March 25, 2015, and finally it involved the Muslim world. Islamic humanitarian law has always sought to minimize the effects of war during bloody wars through forcing Muslim commanders and soldiers to observe humane behavior and carry out religious orders. These rules are not only applicable in Saudi Arabia's armed conflict against Yemen as two Islamic countries, but also as an Islamic obligation for them. Accordingly, the main question of this article is as follows; how the rules of Islamic humanitarian law were violated in the Saudi aggression on Yemen. The research method was descriptive-analytical and the data collection technique was library-documentary. The results of the study prove the repeated violations of Islamic humanitarian law by the Riyadh government and the Saudi coalition in the war against Yemen.

It is suggested that the IRIB World Service produce and broadcast more special programs in this regard than before in order to turn this issue into a religious and Islamic demand for the Islamic world.

Keywords: Islamic Humanitarian Law, Saudi Arabia, Yemen, Military Aggression, IRIB World Service.

1. Assistant Professor of International Law, Imam Khomeini Naval Academy, Nowshahr, Iran.

**Media Representation of Russia-Iran Cooperation in Syrian
Crisis in the Reformist Newspapers:
Case Study of "Shargh newspaper"**
Mohammad Hossein Jamshidi¹, Monireh Nooriyan²

Abstract

From January 2011, Syria became involved in the war against members and supporters of Takfiri terrorism. The way of media processing to Iran-Russia cooperation in Syria crisis is fundamental for audiences and civil and non-civil activists in Iran and abroad. So, this article seeks to answer the question of how Shargh newspaper, as a reformist media represents Iran-Russia cooperation in Syria crisis. The methodology of this article is qualitative content analysis, and data-gathering was made purposefully. In this way, 22 Item of data, including ten interviews, nine analyses and three reports published in Shargh newspaper pertinent to Iran-Russia cooperation in Syrian crisis, were selected from 2015 to 2019. Then, the key sentences of these 22 data were categorized in the form of 15 final categories, of which ten categories indicate a negative view, and five categories show a cautious view of Shargh newspaper regarding Iran-Russia cooperation in Syria crisis. The result of this article shows that Shargh newspaper emphasizes its distrust toward Russia. Generally, it could be said that this printed media influenced by the reformist tendency, does not have a positive view of the Iran-Russia cooperation in Syrian crisis and links this situation to Iran's bitter historical memory of Russia.

Keywords: Syrian Crisis, Iran, Russia, Shargh Newspaper, Reformist Movement, Media Representation.

1. Assistant Professor of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

2. Master of International Relations, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Russia's Rivalry with NATO and US in the Black Sea and Suggestions for Media Coverage

Asieh Mehrvarz¹, Hassan Beheshtipour²

Abstract

In recent years, the Black Sea geopolitical region has become core of competition between Russia and NATO members and US which is important to explore the various dimensions of this competition. The purpose of this article is to investigate the consequences of these competitions in the Black Sea, which has been done in a descriptive-analytical manner and in the framework of the theories of "constructivism" and "world order. The findings show that Western and US support for the color revolutions in Georgia and Ukraine, their invitation to join NATO, and the admission of Eastern European countries to the alliance, along with military adventures, have led Russia to understand security threats from NATO and the United States and to strengthen its military presence in this strategic watershed. Russian support for the declaration of independency of South Ossetia and Abkhazia following the war with Georgia in 2008, the annexation of the Crimea peninsula to Russia in 2014, the deployment of missile systems in Kaliningrad, are Moscow's deterrent activities in the Black Sea. Russia's rivalry with NATO and the United States in the Black Sea has had the greatest impact in terms of intensifying arms battles in this watershed, turning this strategic area into a potential platform for further conflict.

Keywords: NATO, Russia, US, Black Sea, Constructivism, IRIB World Service.

1. MA of Political Science, West Tehran Branch, Payame Noor University, & Master of Communication Sciences, IRIB University.

2. Researcher in Russia and Central Asia Region.

The Global Movement for Boycott, Divestment, and Sanctions against Israel: The Nature, Objectives, Achievements and Providing Media Strategies

Elaheh Mehdizadeh Sarraj¹, Amir Dabirimehr²

Abstract

The movement of BDS as acronym of Boycott, Divestment, Sanctions was founded on July 9, 2005, with the aim of putting economic and political pressure on the Israeli regime and in line with its anti-racist, liberal and humanitarian goals for the Palestinian people. The present article tries to introduce this movement by using "Normative theory" and "social movements" and to explain its objectives, functions and achievements. The research method was descriptive-analytical. Findings show that despite the efforts of the Israeli regime and its supporters to introduce BDS as an anti-Jewish movement which call for the elimination of Israel, this movement in a legal, civil, and unarmed approach, has been able to reflect the occupier regime's inhumane actions through its links to economic unions, academia, student associations, Religious centers, and egalitarian movements around the world. This civil movement called on countries as independent political units as well as non-governmental organizations to boycott the Zionist regime for its anti-human rights actions in various political, economic, cultural and scientific dimensions. Famous people in the political, religious, scientific and artistic fields have supported this movement. Accordingly, it is suggested that the various dimensions of this movement be explained in the form of various programs such as news reports, documentaries, and roundtable programs on IRIB's World Service channels, including Press TV and Al-Alam.

Keywords: BDS, Boycott Zionist Regime, Palestine, Racism, IRIB World Service.

1. M.A in Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. PhD in Political Science, Visiting Assistant Professor of Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Feasibility Study of Launching Japanese Internet TV in IRIB World Service

Maryam Saberi¹, Amir Hakaki²

Abstract

Given the growing use of the Internet among the Japanese people, there is a need to expand resources and means of communication with audiences and media consumers in this important Asian country. Accordingly, this article aims to launching a Japanese overseas Internet TV. At the first stage, 25 factors based on research literature have been identified as the most important factors in the launch of the Japanese Internet TV in the IRIB. Then, using the fuzzy Delphi technique, based on the opinions of 10 experts in the field of IRIB World Service and Japan, 11 factors out of 25 factors have been determined as the most important factors for studying the feasibility of lunching Japanese radio Internet TV. Next, the expert is given to each of the studied factors based on the level of the ability using a 5-point Likert scale, and finally their scores are modeled based on the radar diagram. According to the results, in terms of creating a communication channel with the audience in order to collect their opinions, availability of program list, and using professional videos and images are those factors which have a good level of ability to launch Japanese Internet TV in the IRIB, and the lowest level of preparation is related to professional speakers, audience identification and attention to the needs of the audience in the production of programs.

Keywords: IRIB World Service, Internet TV, Japan, Webcasting, Fuzzy DELPHI.

1. MA of Radio Production, IRIB University, Tehran, Iran.

2. PhD of Industrial Management, Department of Industrial Management, Faculty of Economic, Management and Administrative Science, Semnan University, Semnan, Iran.

Dimensions of US War Crimes in Afghanistan and Feasibility of Prosecuting it in the ICC (Proposing Media Approaches)

Javad Salehi¹

Abstract

The performance of US military and CIA personnel in Afghanistan can be investigated, prosecuted and tried from the perspective of international criminal law. Therefore, the study of the components of war crimes with a case study of the situation in Afghanistan in the ICC Statute is the purpose and subject of this article to answer the relevant questions. The first question is what are the components and guarantees in the prosecution of war crimes by US military and CIA personnel? The second question is what is the mission of the IRIB World Service in providing the basis for prosecuting the main perpetrators of war crimes in the situation in Afghanistan? The research findings show that killings, imprisonment, torture, and sexual violence against civilians are just some of the war crimes committed by US military and CIA personnel that prosecutable at the ICC. These charges are based on the teachings of IHL and the provisions of the Geneva Conventions and its protocols, the enforcement of which is enshrined in the ICC Statute. The actions of the military and CIA personnel in the situation in Afghanistan have been a reflection of the official policies of the US government, whose primary responsibility lies with senior military officials and commanders. In this regard, the current approach of the ICC Prosecutor in the preliminary investigation is late and limited to the prosecution of minimum offenses and attributed to lower-ranking officials, which is not acceptable. The overseas media' mission in this area ranges from collecting, analyzing, and disseminating war crimes documentation in Afghanistan to linking it directly to official US government policies and involving senior officials.

Keywords: International Criminal Court, International Humanitarian Law, US Military Forces' War Crimes, Afghanistan, IRIB World Service.

1. Associate Professor of Faculty of Law, Payam-e-Noor University. Kerman, Iran.

Comparing The Atmosphere of Political and Media Communication during the Cold War and the Current Era

Davood Nemati Anaraki¹

Abstract

After the Second World War, human beings faced two different periods that have their own characteristics; The Cold War era and the current era which is referred to by various titles, including the era of globalization or globalism. Applying some related and comparative sources by documentary method, this study aims to recognize the presuppositions of both periods and two hypotheses have been examined; What were the assumptions of the relationship between the countries in the two periods and what was the role of the media in diplomacy and the achievement of global goals?

Some of the most important findings of this study are as follows; The main characteristic of that period was the ideological nature of competition, and states cooperated, competed or fought with each other in symbolic language. This cooperation or conflict led to international alliances and coalitions in both the eastern and western blocs. But now the symbols of the past such as unity have lost their function and the world has faced a great leap forward in various fields, including communication. The function and role of many organizations and institutions, such as the media, has changed and taken on a new meaning, and we witness the realization of the McLuhan Global Village Theory. In fact, what happened in the field of communications and media changed even the diplomatic system.

Keywords: Cold War, Political Environment, Political Communication, Media Diplomacy.

1. Associate Professor of Department of Journalism and News, Communication and Media Faculty, IRIB University, Tehran, Iran.

Assassination of Martyr Lieutenant General Soleimani from the Perspective of International Law and Humanitarian Rights (with an Emphasis on IRIB World Service Mission)

Javid Montazaran ¹, Seyed Asghar Jafari²

Abstract

On January 3, 2020, during a targeted operation, Lieutenant General Qassem Soleimani, Commander of the Quds Force of Iran's IRGC, Engineer Abu Mehdi, Deputy of Hashad al-Shaabi and their companions were martyred through a assassination by the US Army. Since the targeted assassination of a senior military commander of one country in another country by a third party is a totally bizarre and unprecedented act, the research question is as follows: How this targeted assassination is viewed from the perspective of international law and humanitarian rights? In order to find the answer, the research has studied the issue through descriptive-analytical method by collecting valid and credible documents from libraries and also referring to the materials published in reliable international think tanks. The findings show that the US action in assassinating General Soleimani and his companions is in absolute contradiction with the UN Charter, violates the most obvious principles and rules of international law, including the principle of non-intervention, the principle of sovereignty, the principle of non-aggression, the principle of immunity of government representatives and ultimately as a manifestation of state terrorism and aggression against the two countries of Iran and Iraq. Meanwhile, Human Rights Institutions, United Nations, international and world-renowned think tanks have called the US government's action an aggression, a blatant crime, and a violation of international law.

Keywords: Lieutenant General Soleimani, Targeted Assassination, International Law, Humanitarian Rights, IRIB World Service.

1. MA in International Relations, Malek Ashtar University of Technology, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor of International Law, Malek Ashtar University of Technology, Tehran, Iran.

Members of Editorial Board (in alphabetical order)

 Vol. 5, no. 1

- **Dr. Amir Mohammad Haji Yousefi** Associate Professor at Shahid Beheshti University (International Relations)
- **Dr. Tavakol Habib Zadeh** Associate Professor at Imam Sadiq (A.S) University (International Law)
- **Dr. Hassan Khojasteh Bagherzadeh** Associate Professor at IRIB University (Strategic and Radio Management)
- **Dr. Ali Rajab Zadeh Tahmasebi** Associate Professor at IRIB University (Art Research and TV Programs)
- **Dr. Mojtaba Razavi Toosi** Associate Professor at IRIB University (Islamic Education and Advertising)
- **Dr. Mohammad Hossein Ramezani Ghavam Abadi** Associate Professor at Shahid Beheshti University (International Law)
- **Dr. Sivash Salavatian** Assistant Professor at IRIB University (Media Management)
- **Dr. Hakem Ghasemi** Associate Professor at Imam Khomeini (R.A) International University, Qazvin (Political Science)
- **Dr. Seyyed Mohamamd Marandi** Associate Professor at Tehran University (North American Studies and English Literature)
- **Dr. Davood Nemati Anaraki** Associate Professor at IRIB University (Communication)

In The Name of Allah



ISSN: 2786-1034

Scientific Publication of
International Media Research Letters

Volum 5, Number 1, Spring and Summer 2020

License Holder: **IRIB World Service**
Managing Director: **Dr. Peyman Jebelli**
Deputy of Managing Director: **Dr. Ahmad Kazemi**
Editor-in-Chief: **Dr. MohammadGholi Minavand**
Executive Manager: **Mahmoud Torabi Aghdam**
Persian Editor: **Behnam Khosravi**
English Editor: **Dr. Rahmat Hajimineh**
Layout: **Seyed Mohammad Amin Mousavi**
Coordination of Distribution: **Soheila Nemati**
Publisher: **IRIB World Service Applied Researches Center**
Litography, Print & Binding: **Ghashghayi**

Editorial Office
**IRIB World Service Applied Researches Center, Fifth Floor, IRIB
Office Building, in front of the Bilal Mosque, Vali Asr Ave,
Tehran, Iran. P.C. 1999713113**
Tel: **22167153**
Websites: **<http://imrl.arc.irib.ir> and <http://arc.irib.ir>**